

علما نمی میرند



محمد تقی صرفی پور

مقدمه

العلماء باقون مابقی الدهر...

امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

یا کمیل! مات خزان المال و هم احياء و العلماء باقون مابقی الدهر اعیانهم مفقوده و آثارهم فی القلوب موجوده « ای کمیل! ثروت اندوزان و مال پرستان در حالی که زنده اند در حکم مردگانند، اما علماء تا زمانی که دنیا باقی است، زنده اند. کالبدهای آنان از بین رفته، اما آثارشان در قلبها باقی مانده است.

آری شیخ کلینی بیش از هزار سال است از دنیا رفته است ولی نام او هنوز زنده است. سید رضی بیش از ده قرن است که از دنیا رفته است ولی نامش و یادش زنده است.. شیخ طوسی، خواجه نصیر الدین طوسی، علامه حلی، اگر علامه مجلسی، شیخ انصاری، سیدجمال اسدآبادی، میرزا کوچک جنگلی، و.... صدها سال است رحلت کرده اند ولی یادشان در بین مردم باقی است.

و در قرن ما یاد عالمان بزرگی چون ایه الله بروجردی، آیه الله سید احمد خوانساری، آیه الله بهجت در دل مردم زنده است و قرن ها زنده خواهد ماند.

در این کتاب به داستان هایی از علماء ربانی پرداخته می شود.

ایه الله محمد تقی بهجت

گفتگوی خواندنی درباره آیت الله بهجت

زندگی اولیای خدا برای سایر مردم الگویی است که باید آنها را شناخت و سرمشق قرار داد و از آن جمله است زندگانی آیت الله العظمی محمد تقی بهجت که پس از یک عمر تهذیب نفس و مجاهدت علمی در حوزه های دینی و معرفتی عصر امروز بر اثر عارضه قلبی دارفانی را وداع گفت.

به گزارش شیعه آنلاین به نقل از رجانیوز، گفتگویی خواندنی صدا و سیما با آیت الله مصباح یزدی پیرامون زندگی نامه حضرت آیت الله العظمی بهجت به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و على آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عیناً حتی تسکنه ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً.

زندگی اولیای خدا برای سایر مردم الگویی است که باید آنها را شناخت و سرمشق قرار داد و استفاده کرد. وجود آنها برای تعلیم و تربیت بندگان از نعمت های بزرگ خداوند است. یکی از این شخصیت ها در عصر ما وجود مبارک حضرت آیت الله بهجت مدظله العالی است که از جهات زیادی می تواند برای دیگران الگو و سرمشق باشد.

بنده از سال 1331 که به قم آمدم، با ایشان آشنا شدم. سال 1332 ما در مدرسه حجتیه بودیم و منزل ایشان، جنب مدرسه بود و تقریباً هر روز ایشان را هم در راه و هم در حرم زیارت می کردیم. چهره روحانی و نورانی ایشان برای هر بیننده ای جاذبه داشت، کیفیت نشست و برخاست و حرکات و سکانات ایشان جلب توجه می کرد و نشان می داد که در فضای معنوی خاصی زندگی می کنند و توجه ایشان به مطالب، فوق توجه دیگران است.

تقید معظم له به عبادات، سحرخیزی، زیارت حضرت معصومه (علیها السلام) و برنامه های عبادی متعددی که هر روز اجرا می کردند، اولین چیزهایی بود که انسان را متوجه ایشان می کرد؛ مخصوصاً کسانی که دوست داشتند برای

خودسازی، یک الگوی رفتاری داشته باشند و از او پیروی کنند. آنچه بر این عوامل می افزود، توجهات خاص و نگاه های نافذ ایشان بود که گاهی نسبت به بعضی از افراد مثل چیزی که طرف را به خود جذب می کند، اثر می گذاشت. این خصوصیات باعث شد که کنجکاوی ما تحریک شود و ببینیم ایشان کیست و چه ویژگی هایی دارد. از دوستان و آشنایان و کسانی که احتمال می دادیم با ایشان مأنوس باشند تحقیق کردیم تا معلوم شد که از نظر علمی و معنوی ممتاز هستند. کم کم اجازه گرفتیم که گاه به منزل ایشان برویم و از نصایح ایشان استفاده کنیم. خانه ای را که اجاره کرده بودند، ظاهراً دو اتاق بیشتر نداشت و در اتاقی که ما خدمت ایشان می رسیدیم پرده ای کشیده بودند که پشت آن خانواده ایشان زندگی می کردند و ما این طرف پرده از عظمت روحی ایشان بهره مند می شدیم. زندگی ایشان بسیار ساده و دور از هر گونه تکلف و توأم با یک دنیا نورانیت و معنویت بود. کم کم علاقه مند شدیم که خدمت ایشان درسی داشته باشیم و تقاضای خود را عرض کردیم. ایشان از شاگردان برجسته و فاضل آیت الله بروجردی و از مستشکلان معروف و مبرز درس ایشان بودند.

اولین چیزی که ما را جذب کرد، جاذبه معنوی و روحانی ایشان بود؛ ولی به تدریج متوجه شدیم که ایشان از لحاظ علمی و فقاہت نیز در درجه ای بسیار عالی قرار دارند. این بود که سعی کردیم خدمت ایشان درسی داشته باشیم تا هم از معلومات ایشان بهره ببریم و هم بهانه ای باشد که هر روز خدمت ایشان برسیم و از کمالات معنوی و روحانی ایشان بهره مند شویم.

کتاب طهارت را در یکی از حجره های مدرسه فیضیه با چند نفر از دوستان خدمت ایشان شروع کردیم. بعد از یک سال در مدرسه فیضیه، یکی دو سال هم در مدرسه خان که مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی نامیده می شد، خدمت ایشان درس داشتیم. بعدها که ضعف مزاج ایشان بیشتر شد، در منزل خدمتشان می رسیدیم و یک دوره طهارت را خدمت ایشان خواندیم و بعد هم یک دوره مکاسب و خیارات را که تقریباً پانزده سال ادامه پیدا کرد. در این مدت از درس ایشان استفاده هایی می بردیم که در بسیاری از درس ها کمتر یافت می شد.

ایشان در بیان مطالب ابتدا مسأله را از روی کتاب مرحوم شیخ انصاری مطرح و بعد هر کجا دیگران، مخصوصاً صاحب جواهر (قدس سره) و در طهارت، مرحوم آقا رضا همدانی و دیگران مطالب برجسته و قابل توجهی داشتند، نقل می کردند و بعد نظر خاص خود را بیان می کردند. این شیوه باعث می شد که آرای اساتید بزرگ در مورد یک موضوع مطرح و در وقت صرفه جویی شود. اساتید دیگر هم شیوه های جالبی برای تدریس داشتند که هر مطلبی از هر استادی را جداگانه طرح می کردند که البته وقت بیشتری گرفته و احیاناً مطالبی تکرار می شد. نکاتی را

که در ضمن تدریس از خود ایشان استفاده می کردیم چیزهایی بود که ایشان شفهاً از اساتید دریافت کرده بودند که مطالب بسیار ارزنده، عمیق و دارای دقت های کم نظیری بود.

این شخصیت والامقام در فقه از مرحوم آقا شیخ محمد کاظم شیرازی (شاگرد مرحوم شیخ میرزا محمد تقی شیرازی) استفاده کرده بودند که از اساتید بسیار برجسته نجف اشرف به شمار می رفتند. در اصول هم از مرحوم آقای نائینی و بعد بیشتر از مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی (کمپانی) استفاده کرده بودند؛ البته هم طول مدت استفاده ایشان از مرحوم اصفهانی و هم استفاده های جنبی از ایشان بیشتر بوده است. ایشان از نظر رفتار هم خیلی تحت تأثیر مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی بودند؛ چون گاهی مطالبی را از ایشان با اعجاب نقل می کردند و بعد همان نمونه ها را در رفتار خود ایشان می دیدیم که پیدا بود این استاد در شکل گرفتن شخصیت معنوی ایشان مؤثر بوده اند. به یاد دارم که می فرمودند: مرحوم آقا شیخ محمد حسین طوری بود که اگر کسی به فعالیت علمی ایشان توجه می کرد، تصور می کرد که شبانه روز کاری جز مطالعه و تحقیق ندارد و اگر کسی از برنامه عبادی ایشان سراغ می گرفت، گمان می کرد که جز عبادت به کاری نمی پردازد. در این جا مناسب است به داستانی در مورد تقید ایشان به فعالیت های علمی اشاره کنم:

حضرت آیت الله بهجت از مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی نقل می کردند که فرموده بودند: من سیزده سال در درس مرحوم آخوند خراسانی صاحب کفایه شرکت کردم. در طول این سیزده سال فقط یک شب موفق نشدم در درس ایشان شرکت کنم و آن شبی بود که به زیارت کاظمین رفته بودم و به موقع نرسیدم. در بین راه که می آمدم، حدس می زدم که ایشان در این شب چه مطالبی را بیان خواهند کرد و پیشاپیش آنها را نوشتم و بعد که به نجف آمدم و با دوستان صحبت کردم، دیدم تقریباً همه مطالبی را که ایشان بیان فرموده بودند، پیشاپیش حدس زده و یادداشت کرده بودم و تقریباً نوشته من چیزی از درس ایشان کم نداشت؛ یعنی با این موقعیت علمی که می توانستند درس استاد را پیشاپیش بنویسند، ولی مقید بودند که یک جلسه هم درس استاد فوت نشود.

جالب است بدانید که آقا شیخ محمد حسین، حاشیه مکاسب را که از عمیق ترین حاشیه ها بر مکاسب شیخ است و نیز حاشیه کفایه را تا 27 سالگی نوشته اند. افراد عادی اگر بخواهند چنین سیر علمی داشته باشند، شاید تا پنجاه، شصت سالگی هم موفق نشوند. آیت الله بهجت همچنین نقل می فرمودند که مرحوم آیت الله اصفهانی در کنار این فعالیت های علمی، زیارت عاشورا و نماز جعفر از برنامه های عادی روزانه ایشان بود و روزهای پنج شنبه طبق سنتی

که بزرگان و علما در نجف روضه هفتگی داشتند و توسلی انجام می‌دادند که زمینه ای برای دیدار دوستان و اساتید و شاگردان با هم دیگر باشد، مرحوم آقا شیخ محمد حسین مقید بودند پای سماور بنشینند و کفش ها را جفت کنند و در عین حال زبان ایشان مرتب در حال حرکت بود و خیلی تند تند چیزی را می خواندند که ما متوجه نمی شدیم چه ذکری است که ایشان این قدر مقید است در حال نشستن، برخاستن و... مرتب تکرار کند. یکی از دوستان که با ایشان خیلی مأنوس تر بود (ظاهراً مرحوم آقا شیخ علی محمد بروجردی) سؤال کردند: این چه ذکری است که حتی بین سلام و احوال پرسی آن را ترک نمی کنید؟ ایشان لبخندی زده و بعد از تأملی فرموده بود: خوب است انسان هر روز هزار مرتبه "انا انزلنا" بخواند.

حضرت آیت الله بهجت زیر دست چنین استادانی تربیت شده اند؛ به همین دلیل می دیدیم که هم فعالیت های علمی را بسیار مقدس می شمردند و به عنوان یک عبادت بزرگ به مطالعه و درس و بحث اهمیت می دادند و هم به عباداتی مثل نماز و زیارت و توسلات که مستقیماً جنبه عبادی دارد.

غیر از استفاده هایی از رفتار مرحوم آقا شیخ محمد حسین و سایر اساتید (نظیر مرحوم نائینی، که از ایشان نکات اخلاقی ممتازی نقل می کردند)، از مرحوم آقا میرزا علی قاضی نیز مستقیماً بهره برده و نزد ایشان شاگردی کرده اند. مرحوم قاضی در تربیت افراد در جهات معنوی و عرفانی ممحّض بودند و بزرگانی مثل مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم آقا شیخ محمد تقی آملی و مرحوم آیت الله بروجردی و حتی برخی مراجع در جنبه های اخلاقی و عرفانی از وجود ایشان بهره برده اند.

البته غیر از این چند بزرگوار، شخصیت های دیگری نیز در زندگی حضرت آیت الله بهجت مهم بوده اند که ایشان گاه از آنها نکاتی را نقل می کردند مثل مرحوم آقا شیخ مرتضی طالقانی و دیگران. خود ایشان نقل می کردند که کسی در آن زمان در صدد برآمده بود ببیند چه کسانی سحر در حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) در قنوت نماز وتر خود دعای ابو حمزه می خوانند که معلوم شده بود بیش از هفتاد نفرند. به هر حال بزرگانی با جهات عبادی و معنوی در آن عصر زیاد بودند و متأسفانه در عصر کنونی این نمونه ها را کمتر مشاهده می کنیم؛ البته علم غیب نداریم. شاید کسانی که آن زمان این عبادات را بیشتر در حرم انجام می دادند، امروزه در خانه این کار را بکنند؛ ولی به هر حال می شود با اطمینان گفت که تقید به اعمال عبادی و معنوی سیر نزولی داشته که جای بسیار تأسف است.

ایشان در اواخر نیز از مرحوم آیت الله بروجردی در فقه استفاده کرده اند. به همین جهت، جامع دقت های مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی (از راه شاگرد برجسته ایشان آقا شیخ محمد کاظم)، نوآوری مرحوم آقای نائینی و

مرحوم آقا شیخ محمد اصفهانی و تربیت معنوی مرحوم آقای قاضی هستند. این اساتید باعث شده اند شخصیتی جامع الاطراف به وجود آید که نعمت بسیار بزرگی در عصر ما هستند و جا دارد که از لحظه لحظه عمر ایشان استفاده شود و به ویژه طلاب و کسانی که دنبال امور معنوی هستند، قدرشناس ایشان باشند.

خدای متعال به این استاد بزرگ یک ویژگی شخصی و استعداد ذاتی عطا فرموده که جنبه کسی ندارد و خدادادی است. ایشان از فتانت و کیاست خاصی برخوردارند که در مسائل فردی، اجتماعی و حتی سیاسی روشن بینی و تیزبینی خاصی دارند، به طوری که انسان تعجب می کند کسی که در مسایل علمی و عبادی غرق است چگونه این نکات را توجه دارد و درک می کند. کسانی که دورادور ایشان را در حال عبادت و درس دیده باشند، شاید فکر کنند که نباید در مسایل سیاسی چندان سر رشته داشته باشند؛ اما شاید برایتان جالب باشد که لااقل بزرگ ترین مشوق خود بنده در پرداختن به مسائل سیاسی و اجتماعی، ایشان بودند که به صورت های مختلف به دوستان و کسانی که در درس شرکت می کردند، سفارش می فرمودند که به این گونه مسایل اهمیت بدهند و اشاره می کردند که اگر اشخاص غیر مقید به مسایل معنوی به این کارها بپردازند، روزگاری جوّ اجتماع به دست ناهلان خواهد افتاد و جامعه را از مسیر اصلی خارج خواهند کرد. در عین حال که تأکید می کردند مثلاً درس فقه را بنویسید و در بحث ها دقت کنید یا سفارشات اخلاقی می کردند، توصیه می کردند که از مسایل سیاسی و اجتماعی به خصوص در بعد فرهنگی دور نباشیم؛ حتی گاهی پیغام های خاصی به حضرت امام خمینی (قدس سره) درباره همین مسایل سیاسی می دادند که در یک مورد بنده و یکی دیگر از دوستان، واسطه رساندن این پیام به حضرت امام (قدس سره) بودیم. حضرت امام (قدس سره) هم به ایشان عنایت خاصی داشتند؛ البته من شخصاً و مستقیماً از ایشان چیزی نشنیده بودم؛ چون کمتر به خودم اجازه می دادم مزاحم اساتید بشوم و سؤال کنم و غالباً چیزهایی که به خاطر من مانده یا مشاهده کرده ام یا ابتداً خود اساتید بیان فرموده اند. به هر حال، مرحوم حاج آقا مصطفی از قول امام (قدس سره) نقل می کردند: از آن جا که حضرت امام (قدس سره) با مرحوم آیت الله بروجردی ارتباط نزدیکی داشتند، مبلغی را برای آقای بهجت به عنوان کمک به زندگی ساده ایشان گرفته بودند ولی آقای بهجت قبول نکرده بودند و امام (قدس سره) هم مصلحت نمی دیدند که این وجه را برگردانند و به سختی و اصرار بر این که من از مال خودم به شما می بخشم و اجازه بدهید که این را برنگردانم، پول را به عنوان هبه از مال شخصی حضرت امام (قدس سره) قبول کرده بودند.

یکی از دوستانی که زیاد خدمت حضرت امام (قدس سره) رفت و آمد می کردند، جناب آقای مسعودی، تولیت کنونی آستانه مقدسه هستند. ایشان نقل می کردند گاهی که گرفتاری خاصی برای امام (قدس سره) پیش می آمد و یا مرضی سختی داشتند، مرا خدمت آقای بهجت می فرستادند و چند مرتبه پیش آمد که خدمت ایشان رفتم و ایشان دستور دادند قربانی کنند و خود من از طرف حضرت امام (قدس سره) مأمور شدم گوسفندی بخرم و طبق دستور آیت الله بهجت قربانی کنم. (دو موردی که یاد می آید مرضی بود).

مرحوم آقامصطفی خمینی از پدر بزرگوارشان مرحوم امام اعلی الله مقامه نقل می کردند که ایشان معتقدند جناب آقای بهجت دارای مقامات معنوی بسیار ممتازی هستند. از جمله مطالبی که ایشان از پدرشان در مورد آقای بهجت نقل کردند، این بود که ایشان دارای موت اختیاری هستند؛ یعنی قدرت دارند که هر وقت بخواهند، روح را از بدن جدا و به اصطلاح خلع کنند و باز مراجعت کنند. این از مقامات بلندی است که بزرگان در مسیر سیر و سلوک عرفانی به آن می رسند. همین طور مقامات معنوی دیگری در معارف توحیدی که زبان بنده توانایی بحث در زمینه آنها را ندارد. این مطالب را هم اگر نشنیده بودم لیاقت آن را نداشتم که مطرح کنم. متأسفانه به رغم اینکه سال های طولانی خدمت ایشان بودیم، لیاقت این را پیدا نکردیم که عنایتی به ما بفرمایند و چیزی به ما یاد بدهند و دست ما را بگیرند و مثلاً به مقامی برسانند؛ البته از این که مشمول دعاهاى ایشان بودیم، خدای را شکر می کنیم؛ کما اینکه الان هم از ادعیه ایشان بهره مندیم؛ ولی شخصاً استفاده ای نبرديم. اینها مقاماتی است که بنده و امثال بنده نمی توانیم به درستی تصور کنیم؛ ولی اولیای خدا به واقعیت آنها رسیده اند و کسانی که ریگی در کفش نداشته باشند و از مجاری صحیح اطلاع پیدا کرده باشند، منکر این مقامات نمی شوند.

از جمله کسانی که در مورد حضرت آقای بهجت اعتقاد فوق العاده داشتند، آقا شیخ عباس قوچانی، جانشین آقای قاضی در مسایل عرفانی و معنوی بودند که در نجف مشرف بودند و فرزند ایشان، حاج آقا محمود، الان نماینده ولی فقیه در ستاد مشترک ارتش هستند. ایشان از پدرشان حاج شیخ عباس نقل می کردند که وقتی آقای بهجت خیلی جوان بودند و هنوز سن ایشان به بیست نرسیده بود (آن طور که خاطر می هست تعبیر ایشان این بود که هنوز محاسنشان درست در نیامده بود) به مقاماتی رسیده بودند که من به واسطه ارتباط نزدیک و رفاقت صمیمانه ای که با ایشان داشتم اطلاع یافتم و ایشان از من عهد شرعی گرفتند که تا زنده هستند جایی نقل نکنم (به نظرم همین مسأله موت اختیاری را مطرح می کردند). وقتی در سن قبل از بیست سالگی به این مقامات رسیده بودند، در سن هشتاد سالگی و پس از صرف عمری طولانی در سیر و سلوک و استقامت در راه بندگی خدا و انجام وظایف، می توان حدس زد که باید به چه پایه ای از قرب خدا رسیده باشند.

همین روح پاک و بامعنویت باعث می شود که هر مؤمن پاک سرشتی که ایشان را می بیند مجذوب می شود؛ مخصوصاً اگر حالات عبادی ایشان را ببیند و موفق شود در نماز ایشان شرکت کند که مایه برکات بسیار زیادی است و از نعمت های خدا بر مردم این زمان است که این گونه بندگان در حضور دیگران عبادات را انجام می دهند که آنها هم ببینند چنین حالاتی هم وجود دارد و فکر نکنند همه خیالات است؛ البته اینها قطره ای از دریای کمالات آنها است که شاید بیش از این مجاز نباشند به دیگران ارائه دهند.

از ویژگی های ایشان این است که در اظهار مقامات معنوی بسیار امساک دارند و کتوم هستند. بسیار کم اتفاق می افتد طوری رفتار کنند و چیزی بگویند که مخاطب متوجه شود و مطمئن شود که امر خارق العاده ای را انجام دادند. به هر حال نزدیکان ایشان در طول ده ها سال زندگی و معاشرت با ایشان گاه به نکاتی برخوردند که نشانه های قطعی بر این است که ایشان اطلاعات و قدرت هایی بیش از دیگران در اختیارشان است.

ما در درس، سعی می کردیم چند دقیقه ای بیشتر مزاحم ایشان بشویم که از مطالب اخلاقی و معنوی استفاده کنیم. ایشان هم معمولاً پیش از درس به اتاق محل درس تشریف می آوردند و به صورت های مختلف و غالباً، بلکه همیشه، به طور غیر مستقیم نصیحت می کردند. حدیثی می خواندند یا داستانی تاریخی از کسی نقل می کردند؛ ولی مناسبت آن حدیث و داستان تاریخی با رفتار گذشته ما آن چنان بود که گویی رفتار ما را بیان می کنند یا اگر قصوری و نقصی در رفتار ما بوده، به زبان نقل یک حدیث و ذکر تکه ای تاریخی آن را گوشزد می کردند. همه دوستان هر کدام به مناسبتی این چنین استنباطی داشتند؛ یعنی می گفتند ایشان مطالبی می گویند که درست می شود بر زندگی ما و مشکلی که در زندگی داریم، تطبیق کرد و با ذکر این داستان و حدیث مشکل ما را حل می کنند یا اگر قصور و اشتباهی داشتیم، تذکر می دهند. این روش ایشان در برخورد با دیگران برای تربیت آنها بود. مشخصاً نمی گفتند این کار را بکنید یا نکنید یا فلان کار را کرده اید؛ بلکه با ذکر حدیث و داستان، شخص را متوجه نقص کارش می کردند و مقید می کردند که خود را اصلاح کند.

مسأله دیگر تشریف ایشان به حرم حضرت معصومه (علیها السلام) است. بیش از 40 سال است که ایشان را می شناسم. برنامه ایشان این بوده که هر روز صبح به حرم می روند. حدود چهل سال قبل یک برنامه روزانه داشتند که هر روز به حرم مشرف می شدند تا اوایل آفتاب و هر روز نماز جعفر و عباداتی دیگر در حرم حضرت معصومه (علیها السلام) انجام می دادند. عصرها هم برنامه ایشان این بود که پیش از غروب می آمدند طرف های خیابان صفائیه و قدم می زدند. آن وقت ها این ساختمان ها و پارک و... نبود. از نزدیک پل صفائیه به بعد، زمین مزروعی بود. مقدار

زیادی از زمین های مزروعی می گذشتیم تا به پل راه آهنی که به کاشان می رود، می رسیدیم و همه اینها زمین مزروعی بود. نزدیک غروب تا این جا پیاده می آمدند و بعد در این زمین ها نماز مغربشان را می خواندند. بعضی از دوستان (یکی، دو نفر) که علاقه مند بودند خدمت ایشان برسند با ایشان نماز می خواندند و با این که در بیابان بود، حالت عجیبی در نمازشان داشتند. یکی از دوستان نقل می کرد که یک شب قبل از نماز، ایشان فرمودند: اگر سلاطین عالم می دانستند که انسان ممکن است در حال عبادت چه لذت هایی ببرد هیچ گاه دنبال این مسایل مادی نمی رفتند.

مدت ها گذشت تا منزل کوچکی (همین جایی که الان سکونت دارند) برای ایشان تهیه شد. قبلاً ایشان طرف محله عربستان قم، پشت بازار، در منزل اجاره ای ساکن بودند. در حدود سی و چند سال پیش منزل کوچکی خریداری کردند که دقیقاً نمی دانم از محل املاک و ارث پدری ایشان بود یا کسی برای ایشان خریده بود. این جا چون نزدیک تر بودند بیشتر دوستان برای نماز، در منزل خدمت ایشان می رسیدند. بعد ایشان را دعوت کردند برای مسجد فاطمیه و آن جا محل اجتماع کسانی بود که علاقه مند بودند از نماز ایشان استفاده کنند. از آن زمان تاکنون بیش از سی سال است که در مسجد فاطمیه سه وقت نماز را برگزار می کنند و بعداً درسشان را نیز به مسجد منتقل کردند. در حال حاضر دید و بازدید و مراسم سوگواری در همان مسجد صورت می گیرد؛ چون خانه ایشان ظرفیت زیادی ندارد. دو سه اتاق کوچک با همان گلیم های قدیمی که از چهل، پنجاه سال قبل داشتند، همان است. بعد از مرجعیت، منزل ایشان هیچ تغییری نکرده است و جای پذیرایی و ملاقات از بازدید کنندگان ندارند؛ به همین جهت است که در اعیاد هم کسانی که بخواهند ایشان را زیارت کنند در همان مسجد فاطمیه خدمت ایشان می رسند. اصولاً قبول مرجعیت از سوی ایشان به نظر من یکی از کرامات ایشان است؛ یعنی شرایط زندگی ایشان در سن هشتاد سالگی به هیچ وجه ایجاب نمی کرد که ایشان زیر بار چنین مسئولیتی بروند و کسانی که ایشان را می شناختند، هیچ وقت حدس نمی زدند که ممکن است ایشان حاضر شوند پرچم مرجعیت را به دوش بکشند و مسئولیت آن را قبول کنند. بدون شک جز احساس وظیفه متعینی چیز دیگری باعث نشد که این مسئولیت را بپذیرند و باید گفت که رفتار ایشان در این زمان با این وارستگی و پارسایی، حجت را بر دیگران تمام می کند که می شود مرجع بود و با همان سادگی زندگی کرد؛ بدون این که تغییری در لباس، خوراک، مسکن و شرایط زندگی پیش آید.

کسانی که با ایشان معاشرت داشتند، گه گاه کرامات و امور خارق العاده ای از ایشان مشاهده می کردند؛ هر چند ایشان همیشه سعی می کردند طوری رفتار کنند که معلوم نشود امر خارق العاده ای است. یکی از این قضایا مربوط می شود به ایامی که حضرت امام (قدس سره) در تبعید به سر می بردند. آن موقع بسیاری از فضلا و علاقه مندان به

حضرت امام(قدس سره)مورد آزار و اذیت دستگاه قرار داشتند. به بهانه های مختلف آنها را جلب می کردند و به محض این که کلمه ای از آنها ظاهر می شد، از منبر منع می کردند و مدت ها تبعید و زندان برایشان در نظر می گرفتند. یادم می آید در مدرسه منتظریه که مرحوم آقای قدوسی آن جا را اداره و جناب آقای جنتی در آن جا تدریس می کردند و بنده هم خدمتشان بودم، آقای جنتی تحت تعقیب بودند. ایشان را گرفتند و طبق قرائن این نگرانی وجود داشت که ممکن است ایشان را خیلی اذیت کنند. همه ما خیلی نگران بودیم که اگر آنها اطلاعاتی از بعضی مسایل داشته باشند، ممکن است خیلی ایشان را اذیت کنند. من آمدم خدمت حضرت آقای بهجت و گفتم که جریان این است و ما خیلی نگران هستیم. ایشان تأملی کردند و فرمودند ان شاءالله خبر آزادی ایشان را برای من بیاورید؛ که این فرمایش ایشان اشاره ای به این بود آقای جنتی به زودی آزاد می شوند و مشکلی نخواهد بود. البته این حرف را ممکن است هر کسی بگوید؛ ولی موقعیت طوری بود که مژده ای برای ما بود و مطمئن بودیم که ایشان چیزی می دانند و مشکلی برای آقای جنتی پیش نمی آید. دلیل ما از این برداشت این بود که در مواردی برای اشخاص دیگر می گفتیم دعا کنید و ایشان چیزی نمی گفتند و بعد هم می دیدیم این اشخاص به زودی آزاد نمی شوند

شهرام جزایری با طرح ترفندی، روزی به مقابل مسجد حضرت آیت الله بهجت در قم می رود تا
به گزارش اختصاصی خبرنگار رهوا: حجت الاسلام غلامی، از اعضای سابق دفتر حضرت آیت الله بهجت ره نقل کردند: «روزی شهرام جزایری، بر اساس ارتباط هایی که ایجاد کرده بود از فرزند آیت الله بهجت درخواست ملاقات با آقا را داشت. اما وقتی این جریان به اطلاع حضرت آیت الله بهجت رسید وی مخالفت کرد»

شهرام جزایری با طرح ترفندی، روزی به مقابل مسجد حضرت آیت الله بهجت در قم می رود تا
وقتی که حضرت آقا از نماز فارغ می شوند، از فرصت استفاده کند و وارد دفتر یا منزل آقا شود و ملاقاتی انجام دهد. به همین منظور بیرون مسجد منتظر می ماند تا نماز تمام شود و آقا از مسجد بیرون بیایند.
حضرت آیت الله بهجت همیشه سرشان پایین بود و به کسی نگاه نمی کردند. وقتی از مسجد خارج شدند، یکی از دوستان و نزدیکان شهرام جزایری به آیت الله بهجت نزدیک شد و به آقا گفت: حضرت آیت الله؛ آقای شهرام

جزایری از تجار خیر تهران هستند و فعالیت‌های خیریه فراوانی انجام می‌دهند و برای عرض ارادت و دست‌بوسی خدمت رسیده‌اند، در این هنگام آقا سر مبارک را بالا گرفتند و به شهرام جزایری نگاهی کردند و فرمودند: «برو و از کارهای خیری که انجام داده‌ای توبه کن!».

(مصاحبه خواندنی با فرزند آیت الله بهجت(ره))

با وجود اینکه شبانه روز در کنار ایشان بودم، در زمان حیات شان متوجه خیلی از مسائل نمی شدم . اما همانطور که علامه جعفری (ره) فرمودند که «وقتی پدرت را از دست بدهی متوجه مسائلی می شوی» همین اتفاق افتاد.

به نقل از عقیق ؛ «هر که را اسرار حق آموختند؛ مهر کردند و دهانش دوختند» این قاعده نانوشته درباره [دیدان](#) به گزارش



است و بدون تردید یکی از بزرگترین این عالمان ربانی، مرحوم آیت الله بهجت است که کوه عرفان بود و کوه کتمان. با اهل زمین همنشین بود اما سر و سری با اهالی ملکوت و جبروت داشت که کسی از آن خبر ندارد. نه به بیان و نه به اشاره، ذره ای از عرفان و مقام معنوی خود را که در اثر تقوا به دست آورده بود برای کسی فاش نمی کرد. حتی خانواده نیز این مرد الهی را کامل نشناختند. ساعت ها در جمع طلبه ها تدریس می کرد اما خود را استاد و آنها را شاگرد نمی دانست؛ از آنها با عنوان «هم مباحثه» یاد می کرد. در بین اعضای خانواده هم آنقدر فروتن بود که فرزندانش کلمه «من» را فقط یکی-دوبار از ایشان شنیده بودند.

شناختن تمام ابعاد شخصیتی آیت الله العظمی مجدّتی بهجت (رضوان الله تعالی علیه) نه در این مقال می گنجد و نه ما توان و ظرفیت آن را داریم. اما برای آشنا شدن با گوشه ای از سبک زندگی خانوادگی و اجتماعی این عارف کامل و عبد صالح خدا، چند ساعتی را به منزل ایشان در قم رفتیم. خانواده آیت الله بهجت با خوشرویی پذیرای ما شدند و فرزند دوم ایشان؛ حجت الاسلام والمسلمین حاج علی بهجت به سوالات ما پاسخ داد.

یکی از بارزترین خصلت های آیت الله بهجت (ره) سربه زبری و تلاش برای مطرح نشدن بود. در خانه هم چنین روحیه ای داشتند؟

افرادی که الهی هستند و بندگی خدا را می کنند، تلاش می کنند که ظاهرشان نمودی نداشته باشد. تا جایی که بتوانند مثل افراد زیر متوسط جامعه زندگی می کنند تا ظاهرشان نشان دهنده مزیت و برتری شان نباشد. خداوند متعال هم در قرآن کریم بندگان را در آیه 63 سوره مبارکه فرقان، این گونه معرفی می فرماید که: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» بندگان خدای رحمان کسانی هستند که در روی زمین به فروتنی راه می روند و چون جاهلان آنان را مخاطب سازند، به ملایمت سخن گویند.» تواضع و فروتنی در وجود آقا به اندازه ای بود که هیچ عنوان و تشخصی برای خود قائل نبوده و به همین دلیل چندان مورد توجه قرار نمی گرفتند.

در صفات و حالات حضرت امیرالمومنین امام علی (ع) نیز مطرح شده که نه تنها لباس فاخر به تن نمی کرده بلکه لباس های ایشان وصله دار بود. آیت الله بهجت نیز سعی می کردند لباس شان جلب توجه نکند و این کار هم برای خود ایشان بود تا منبت در برابر خداوند یکتا نداشته باشند و از طرف دیگر به این صورت می خواسته تا اسرار درونی در قالب آن ظاهر ساده و بی آرایش پنهان بماند. رفتارشان هم به نوعی بود که هیچ کسی حتی اعضای خانواده و فرزندان خودش هم متوجه کمالات روحی و عظمت شخصیت ایشان نمی شدند. حتی یک بار هم در خانه از کوچکترین کمالات خودشان حرفی نمی زدند، چون کمالات را به خدا منسوب می دانستند نه خود.

نکته جالبی برای بگویم، آنقدر از خودنمایی به دور بود که حتی در بستن عمامه هم دقت می کردند. بارها می دیدم هر بار که عمامه را می بندند، مقداری از آن را با قیچی کوتاه می کنند. تا اینکه یک بار عمامه شان را اندازه گرفتم و دیدم طول آن از هفت متر به چهارمتر و یک چهارم رسیده است! که هر چه شناخته تر می شد از ظاهرش کاسته می شد همه اینها هم از سر تواضع و برای دیده نشدن بود.

شما چند فرزند هستید؟

آقا سه پسر داشتند و بنده فرزند دوم هستم. و حتما به عنوان فرزند این مرد الهی، با افتخار خدمتگذاری شان را می کردید. بله، چه افتخاری از این بالاتر؟ من از کودکی عادت کرده بودم که به ایشان خدمت کنم. به یاد دارم که زمان کودکی من، هنوز شهر قم لوله کشی آب نداشت و من از سر سفره غذا به آب انبار محل می رفتم و از چهل و چهار پله پایین می رفتم تا آب خنک و شیرینی برای سفره غذا بیاورم. البته حاج آقا راضی به این کار نبود که من به زحمت بیفتم. اما من این کار را بر خودم لازم می دانستم.

چه راز و رمزی در این بود که حتی شما هم نتوانستید آنگونه که باید، این عالم ربانی را بشناسید؟

سال 63 بود که مرحوم علامه جعفری (ره) به منزل ما آمده بود، هشدار می داد و با آن لهجه زیبای همیشگی گفت: «تو هنوز پدرت را نشناخته ای. من عالم را گشته ام و همین یک نفر باقی مانده. تا وقتی زنده است نه می شناسی اش و نه می گذارد که بشناسی اش. وقتی او را از تو گرفتند تازه متوجه می شوی چه کسی بود. اصلاً هم معلوم نیست که تا چند صد سال دیگر همتایش بیاید. پس همه زندگی ات را صرف خدمت به این پیر کن.»

حتی یک جمله ای گفت که خیلی برایم مهم بود. گفت: «بیا و برای نسل آینده امانتدار باش. هر چیزی می گوید یادداشت و ضبط کن. حتی اگر حرفی زد که متوجه نشدی، آن را هم یادداشت کن.» تا آن زمان روزی سه چهار ساعت به رسیدگی به امور حاج آقا اضافه کردم و از سال 73 به بعد تقریباً روزی پانزده ساعت را به این کار اختصاص می دادم. از سال 81 به بعد هم تمام مدت شبانه روز در خدمت ایشان بودم، غیر از ساعتی که از خانه بیرون می رفتم.

حاج آقا چقدر تأکید داشتند که فرزندان شان هم در مسیر علم و عرفان قرار بگیرند؟

تأکید نداشت، اما تمایل شدید داشت و می گفتند که «اگر در این راه باشید من هم با شما همراه هستم، اما آزاد هستید هر مسیری را مایل هستید طی کنید.» از این حرف هایشان مشخص بود که مایل بودند ما هم وارد این مسیر شویم. اما شرط های سنگینی داشت و برای ما مشکل بود.

بیشتر وقت ایشان به تدریس و مطالعه و عبادت می گذشت. برخورد های شان با خانواده چگونه بود؟

آقا برای معاشرت و تعامل با همسر و فرزندان، برنامه نانوشته ای داشتند. با وجود اینکه زمان خالی برایشان باقی نمی ماند، یا مشغول ذکر و عبادت بودند و یا به درس ها می پرداختند. تدبیرشان برای پرداختن به امور خانواده این بود که در سه وعده غذا که در کنار خانواده بودند، با وجود اینکه کم غذا می خوردند اما به آرامی و با طمأنینه این کار را انجام می دادند تا بیشتر در کنار خانواده باشند. شاید در تمام عمر شریف شان ندیدم که با سرعت غذا بخورند و بروند.

از طرف دیگر طبیعی است که در هر خانواده ای بچه ها به پدر و یا همسر به شوهر خود انتقاد کند. در خانواده ما هم گاهی که نقد و انتقادی از ایشان می شد، جوابی نمی دادم و گوش می کردم. با همسرشان هم خیلی صمیمی بودند. در خانواده ما میزان صمیمیتی که پدر با مادر داشت خیلی بیشتر از صمیمیتی بود که مادر با ایشان داشت.

در فضای خانواده، تندی و خشونت از ایشان به خاطر دارید؟

به هیچ وجه. پادم هست که در دوران کودکی گاهی از ایشان پولی می خواستم تا بستنی بخرم. به هر دلیلی نمی خواستند این کار را انجام بدهند. اما در برابر اصرار من نه تنها عصبانی نمی شدند بلکه شوخی و مزاح می کردند و آنقدر این کار را ادامه می دادند که خودم از خواسته ام منصرف شوم.

در مجموع در امور خانوادگی خیلی زهد داشتند اما آنقدر با اعضای خانواده با نرمی و مهربانی برخورد می کردند که سختی های این نوع زندگی برای ما شیرین می شد. به خاطر دارم یک بار یکی از علما به منزل ما آمده بود و وقتی دید پرده ها را با میخ به دیوار وصل کرده ایم، به آقا گفت: «می توانید چوب پرده بخرید که قیمت زیادی هم ندارد.» آقا پرسید: «برای چه کاری؟» گفت: «برای اینکه پرده های منزل تان بایستد.» آقا فرمود: «خب الان هم ایستاده، چه تفاوتی دارد که چوب پرده باشد یا میخ؟!»

این نوع زندگی برای شما مشکل نبود؟

نه؛ بیشتر از هر کسی بر خودشان سخت می گرفتند تا ساده زندگی کنند. حتی تا جایی که می توانستند تلاش می کردند ما راحت زندگی کنیم. یادم هست دورانی که دبستان می رفتم، یک بار با حاج آقا برای خرید پارچه به بازار رفتیم و ایشان دو نوع پارچه خرید: یک نوع پارچه بهتری برای من و برادرهایم خرید و پارچه ساده تر را برای خودشان برداشتند. یعنی سعی می کردند که لباس ما خوب باشد، اما به خودشان سخت می گرفتند تا ساده تر باشند. همان موقع کنجکاو شدم تا دلیل تفاوت پارچه ها را بدانم. در راه پرسیدم: «چرا پارچه بهتر را برای ما گرفتید؟» با مهربانی و شوخی جواب دادند که: «اولاً که پارچه ای برای لباس شما گرفتم که محکم تر است تا وقتی با لباس کشتی می گیرید پاره نشود! دوم هم اینکه درمجموع شمالی ها برای بچه های شان لباس های خوب می خرند!» تا جایی که می توانستند برای ما هزینه می کردند، تا راحت تر زندگی کنیم.

در مورد همسایه ها چگونه برخورد می کردند؟

از همان دوران کودکی تا زمان وفات آقا به یاد دارم که ایشان در جریان مشکلات زندگی همه همسایه ها قرار می گرفتند و سعی می کردند با آنها همراهی کرده و مشکلات شان را حل کنند. در این مورد معمولاً مادرم واسطه بود که اخبار و مشکلات آنها را منتقل می کرد، مانند اینکه فلان همسایه می خواهد دخترش را شوهر بدهد و اوضاع مالی اش چطور است یا فلانی بیمار است. آیت الله بهجت هم سعی می کردند به اندازه ای که توان داشتند، در ره حل مشکلات به آنها کمک کنند. یکی از همسایه ها برایم تعریف کرد که: «یک روز آقا در منزل ما آمده و بعد از احوالپرسی، پرسیدند که شما گرفتار مشکلات هستید؟ من هم تایید کردم و از گرفتاری هایم گفتم. ایشان گفتند: چرا به پدرتان که از دنیا رفته سر نمی زنید؟ جواب دادم محل مأموریتم از محل دفن پدرم فاصله گرفته و برای سر زدن به پدر، باید از محل کارم مرخصی بگیرم و کارم زیاد است. آقا فرمودند که شما به مزار پدرت برو و به ایشان سر بزن، ان شاءالله مشکلات حل می شود. همسایه تعریف می کرد که من این توصیه آقا را انجام دادم و بعد از مدتی مشکلات و گرفتاری های زندگی ام حل شد.

با سایر مردم و افرادی که با آنها تعامل داشتند هم همین گونه بودند؟

بله؛ قبل یا بعد از غذا یک به یک مسائل خانواده، اقوام و همسایه ها را می پرسیدند: «از فلانی خبر دارید؟ یک خبری بگیرید!» یا «شما فلان شخص را دیده اید؟ بیماری اش خوب شد؟» مثلاً اگر سه هفته قبل از آن، درباره بیماری شخصی پرسیده و خواسته بودند تا پیگیری کنم، مدام سراغ او را می گرفتند تا خبری بگویم. ما هم که گاهی اوقات فراموش می کردیم احوال دوستان را جویا شویم و به آقا بگویم، بر سر سفره نگران بودیم که ایشان سوال کنند و ما پاسخی نداشته باشیم. رفت قلب و رأفت ایشان به اندازه ای بود که از صاحبخانه سی سال قبل که شاید چند روزی در خانه اش مستأجر بودیم، سراغ می گرفتند و حالش را می پرسیدند، با وجود اینکه او حتی یک بار هم حال آقا را نپرسیده بود. اما فرهنگ ایشان این گونه نبود که نسبت به دیگران بی تفاوت باشند. آنقدر هم به این موضوع اهمیت می دادند که در عرض این سی سال اسم صاحبخانه ها و همسایه ها را هم به یاد داشتند. ما هم در این ده سال آخر یاد گرفته بودیم که وقتی به مشهد می رفتیم و خانه ای اجاره می کردیم، اسم صاحبخانه را به ایشان نمی گفتیم تا مدام سراغ حال و اوضاع او را نگیرند! چون اگر اسم صاحبخانه را می دانستند باید مدام از او خبر می گرفتیم تا مطمئن باشند که در صحت و سلامت است. حتی یکی از صاحبخانه ها منزلش را عوض کرده بود و آقا به مادرم می گفتند: «می توانی خانه شان را پیدا کنی و حال شان را بررسی؟» این روحیه ایشان واقعاً کم نظیر بود.

کمی از خانواده پدری آیت الله بهجت بگوئید.

مادر ایشان از خانواده مذهبی و اهل علم شهر فومن بود. آنقدر نسبت به امور دینی دقت داشت که در زمانی که کمتر کسی سواد داشت، او هر روز قرآن می خواند. حتی حضرت آقا فرمودند که همیشه سوره مبارکه یاسین را در مسیر خانه تا مسجد تلاوت می کرد. البته ایشان در حدود سن 28 سالگی از دنیا رفت و آن موقع حاج آقا فقط شانزده ماهه بودند. پدرشان هم کربلایی محمود بهجت بوده که از معتمدین سرشناس شهر بود و ذوق ادبی سرشاری داشت. شعرهای زیادی در مدح اهل بیت علیهم السلام می سرود. مثلاً شعر «امشبى را شه دین در حرمش مهمان است؛ عصر فردا بدنش زیر سم اسبان است؛ مکن ای صبح طلوع» از جمله شعرهای ایشان است.

آیت الله بهجت گویا از همان دوران کودکی در محضر علما و عرفا تلمذ می کردند.

در شهر فومن که دوران کودکی حاج آقا در آن گذشت، مرد روحانی و عالمی به نام شیخ احمد سعیدی زندگی می کرد که صاحب کرامت بود. آقا از ایشان هم فیض برده بودند. در عین حال خودشان هم نسبت به انجام واجبات، دوری از حرام و گناهان، و حتی به مستحبات هم توجه ویژه داشتند. یکی از مواردی که بارها تأکید می کردند این بود که «مبادا دل کسی را بشکنید». یعنی گناه فقط این نیست که دارایی کسی را بدزدید، بلکه اگر با نیشخند یا حرف کوچکی دل کسی را بشکنید هم مرتکب گناه شده اید. می گفتند همین برای سقوط و سپاهی دل کافی است.

کمی هم از شخصیت عرفانی ایشان بگوئید.

حاج آقا در مسائل عرفانی صاحب نظر بودند و خودشان راهی مستقل را طی کرده بودند. اعتقاد داشتند که انسان باید خودش در جهت بندگی خدا حرکت کند و تزکیه نفس را انجام بدهد. در این صورت خدا او را یاری می کند و خدا استاد اوست در جایی که استاد باید به او کمک کند، خدا استاد را هم در مسیر او قرار می دهد. تأکید داشتند که: «استاد، آن شخص نیست استاد علم است. به علم خود عمل کنید، برای خدا توقف کنید خدا شما را رها نخواهد کرد. خودشان هم همین روش را داشتند. این نکته هم جالب است که من هم با وجود اینکه شبانه روز در کنار ایشان بودم، در زمان حیات شان متوجه خیلی از مسائل نمی شدم و ایشان این اجازه را نمی دادند. اما همانطور که علامه جعفری (ره) فرمودند که «وقتی پدرت را از دست بدهی متوجه مسائلی می شوی» همین اتفاق افتاد.

بعد از وفات آقا افراد زیادی مطالبی برایم نقل کردند که تا آن زمان نمی دانستم. مثلاً سه روز بعد از وفات ایشان، پسر یکی از دانشمندان و عارفان بزرگ عراق به نام آقا سید علی گلپایگانی پسر آقا سید جمال گلپایگانی، با ویلچر به مجلس ختم آمده بود و اشاره کرد که کنارش بروم. وقتی رفتم، گفت: «بگذار رازی را برایم بگویم که پیش من هست تا این راز را با خودم دفن نکنم. یکی از علمای بزرگ در نجف به من گفت که می دانی چرا آقای بهجت با هم درس های خودش تفاوت دارد؟ به این دلیل که سال ها

قبل از اینکه ایشان بالغ شود، با عبادت و مراقبت و نگاه به فرد وارسته ای و تقلید از او، در حین عبادت چشمش باز شده و حجاب ها و پرده ها از مقابل چشمش کنار رفته بود بطوریکه که حقیقت و معنویت را می دید. آن هم در شرایطی که دوازده سال بیشتر نداشت. در عین حال آنقدر هم سادگی کودکانه داشت که گمان می کرد همه مردم این حالت را دارند. یعنی وقتی نماز می خواند، با توجه به اینکه «نماز معراج مومن است» پس گمان می کرد همه به معراج می روند و چنین حالاتی در نماز دارند. درواقع ایشان قبل از بلوغ مراقبه داشته و دیگر با آن موانع که در اثر گناه به وجود می آید برای حرکت به سوی معبود مواجه نمی شدند.

این موضوع را در دوران کودکی از خودشان هم شنیده بودید؟

بله. البته زیاد درباره خودشان مطلبی نمی گفتند، اما به ندرت اشاره می کردند که: «وقتی خیلی بچه بودیم، یعنی قبل از اینکه پانزده ساله شویم، در نماز چیزهایی می دیدیم که فکر می کردیم همه می بینند.» این نکته را یکی از علما در مسیر بازگشت از حرم حضرت معصومه (س) به سمت خانه از ایشان شنیده بود.

از طرف دیگر با شیخ عباس قوچانی که مدتی از دوستان و همدس های حاج آقا در نجف و در کلاس آیت الله العظمی قاضی (ره) بوده، مطالبی را مطرح و از ایشان قول گرفته بودند که تا وقتی زنده است با کسی مطرح نکند. شیخ عباس قوچانی هم تنها اشاره کرده بود که: «می دانم خدا بیشتر از بیست مقام بزرگ را به آیت الله بهجت داده اما عهد دارم که به کسی نگویم.» از ایشان پرسیده بودند که «مگر می شود غیر از روبرو جای دیگری را ببیند؟» و آیت الله قوچانی جواب داده بود: «بله، کسی را می شناسم که پشت سرش را هم می بیند» و بعد از آن گفته بود: «می ترسم متوجه شده باشند که منظورم آیت الله بهجت است.»

از دوران کودکی شان مطلب دیگری هم گفته بودند؟

بله، تعریف کرده بودند که: «من هنوز چهارده ساله نشده بودم که در حرم مطهر حضرت امیرالمومنین (ع) آیت الله نائینی را دیدم که مشغول نماز خواندن بود. نمازش فوق العاده بود. فردای آن روز در نماز شرکت کردم. اما چون سن و سالم کم بود، برای اینکه مبادا بزرگسالان من را از صف اول نماز بیرون کنند، در انتهای صف و کنار چهارپایه ای ایستادم تا اگر بیرونم کردند زیر آن چهارپایه بروم تا در اینصورت هم بتوانم در نماز شرکت داشته باشم. روز جمعه بودو آیت الله نائینی آمد.

شروع به نماز کرد و سوره جمعه را خواند. خدا می داند که در نمازش چه مقامات و احوالاتی را طی کرد، نگفتمی. این غیر از خضوع و خشوع و توجه تامی که داشت و از ماسوا اعراض کرده بود.» نکته جالب اینکه حاج آقا در نوجوانی خود مطلبی را دیده و درک کرده بود که بسیاری از افراد بزرگسال از درک آن ناتوان بودند و من چندین بار می خواستم درباره آیت الله قاضی و نحوه آشنایی با ایشان بپرسم، اما چون کتمان می کردند اینطور سوال کردم که: «اولین بار اسم آقای قاضی را چطور شنیدید؟» لیخندی زده و فرمودند: «در کربلا که بودم، آقای بود که شب های جمعه به زیارت حضرت سیدالشهدا (ع) می آمد.

در مدرسه ما در حال وضو گرفتن بود، کم کم با او آشنا شدم و بعد از آن هربار اول مهمان من می شد و به حجره ام می آمد و بعد از آن به زیارت می رفت. ایشان آیت الله سیدحسن الهی، برادر علامه طباطبایی و شاگرد آقای قاضی بود.» به این ترتیب وارد درس آقای قاضی شدند. خودشان درباره این کلاس ها می گفتند: «هرگز در این کلاس ها اشکال نکردم. البته یک اشکال هم نماند که ایشان بی جواب بگذارند.» بعد لیخندی زد و گفت: «ما پیش اساتیدمان هم سوال نمی کردیم. چرا؟ می دانست سوال ما را.» بعد به آرامی فرمود: «چند بار هم این مطلب را گفت: و اما سوال فلانی! بعضی تعجب می کردند چطور سوالی که هنوز به زبان نیامده را جواب می دهد؟!»

آیت الله بهجت و جنگ 33 روزه!

تقریباً روز 25 جنگ 33 روزه در لبنان بود که خبرهایی منتشر شده بود با این مضمون که اوضاع به نفع رژیم صهیونیستی است. نگران بودیم تا اینکه چند روز بعد شخصی به من خبر داد که در لبنان مطلبی به نقل از آیت الله بهجت منتشر شده با این مفهوم که «حاج آقا پیام داده اند که نصرت با شماست» و اعلام کردند که با این خبر روحیه مردم و مبارزین لبنان تقویت شده است. برای تأیید یا رد ماجرا به خدمت حاج آقا رفتم و گفتم که در لبنان مطلبی را به شما نسبت داده اند، درست است؟ جواب دادند: «خبر رسید، الحمدلله رب العالمین» بعد اشک در چشم هایشان جمع شد. نمی دانم این پیام از طرف حاج آقا از چه طریقی به لبنان و رهبر حزب الله رسیده بود.

کرامتی که خانواده شاهد بودند

یکی از کرامت هایی که خانواده آیت الله بهجت (ره) و به خصوص فرزند ایشان، حجت الاسلام والمسلمین علی بهجت، متوجه آن شده و با چشم خود مشاهده کرده اند، موضوع موت اختیاری یا خلع بدن است. حجت الاسلام والمسلمین علی بهجت ماجرا را این گونه تعریف می کند که: «آیت الله قاضی (ره) نامه ای خطاب به آقا سید محمدحسن الهی نوشته بود با این مضمون که: «آقاشیخ ابراهیم (سیستانی) غرق است و آقا شیخ مجدتقی گیلانی ترقیات فوق العاده ای نموده است.»

این مطلب در کتاب الهی نامه هم چاپ شده اما به نظر می رسید کسی نمی دانست که منظور از آقاشیخ مجدتقی گیلانی، آیت الله بهجت است. به هر حال می خواستم درباره ترقیات ایشان مطالبی بدانم، به همین دلیل به یکی از فرزندانم گفتم که متن این نامه را برای آقا بخواند تا من در ضمن آن پرسشتم را مطرح کنم.

فرزندم این جملات را خواند و همان موقع پدرم که روی صندلی نشسته بود، با چشم های باز و در حالتی که دست هایش روی پاهایش قرار داشت، بدون حرکت ماند. ابتدا تصور کردم که در فکر فرو رفته اند اما پنج دقیقه گذشت و دیدم که حتی پلک نمی زدند. هرچه صدا کردیم پاسخی نمی دادند. این وضعیت حدود بیست دقیقه طول کشید و من متوجه شدم که این وضعیت همان حالت خلع بدن است. می خواستم ایشان را به اتاق دیگری ببرم اما هرچه سعی می کردم نمی توانستم. به همین دلیل در حال صاف کردن زانوهایشان بودم که ناگاه به هوش آمدند.»

نکته جالب این است که داماد آیت الله شیخ عباس قوچانی هم برای فرزند آیت الله بهجت تعریف کرده است که: «من با گوش خودم از شیخ عباس قوچانی شنیدم که گفت: من در خدمت آقای قاضی بودم که نامه ای از آقای بهجت برای ایشان رسید و در آن پرسش شده بود که اگر کسی سه شبانه روز با خلع روح در محضر امام زمان (عج) باشد حکم نماز و روزه او چیست؟ آقای قاضی در آنجا فرموده بود: این اتفاق، مربوط به خود ایشان (یعنی آیت الله بهجت) است.»

عروس آیت الله بهجت (ره) : مادرم با دعای آقا شفا یافت

همسر حجت الاسلام والمسلمین علی بهجت و عروس آیت الله بهجت (ره) شاهد یکی از کرامت های ایشان بود: «مادرم به بیماری سختی مبتلا شده بود، به طوری که پزشکان از او قطع امید کرده بودند. با گریه خدمت آقا رفتم. ایشان دلیل گریه ام را پرسیدند و من هم تعریف کردم که مادرم به شدت بیمار شده و دکترها او را جواب کرده اند. آقا فوراً به اتاق دیگری رفته و مقداری آب در ظرفی ریخته و آوردند. فرمودند: کمی بخور و آرام بگیر. همین که ظرف آب را از ایشان گرفتم، حتی پیش از آنکه از آن آب بنوشم آرام شدم. با این وجود کمی از آب را خوردم. آقا فرمود: حالا کمی هم برای سلامتی مادرت بخور. من هم اطاعت کردم و برای سلامتی مادرم هم خوردم. پرسیدند: آرام گرفتی؟ جواب مثبت دادم و فرمودند: حالا برو و با منزل تان تماس بگیر و حال مادرت را بپرس. وقتی با منزل مادرم تماس گرفتم، خبر دادند که حال مادرم بهتر شده و از بستر بلند شده و نشسته اند. خدمت آقا رفتم و خبر سلامتی مادرم را گفتم. آقا هم فرمود: این قضیه را برای کسی تعریف نکن و همین الان به حرم حضرت معصومه (س) برو و دعا کن و از خدا بخواه تا به مادرت عمر طولانی بدهد. به این سفارش آقا عمل کردم. به حرم رفتم و در کنار ضریح مطهر عرض کردم که برای مادرم طول عمر می خواهم. به خانه که برگشتم، به آقا خبر دادم که طبق سفارش ایشان عمل کردم و ایشان لیخندی زد.»

درباره شیخ حسنعلی اصفهانی/ کراماتی که منکر می شد

نقل این کرامات توسط افراد موجه به حدی بوده است که آیت الله العظمی مرعشی نجفی در کتاب «المسلسلات فی الاجازات» می نویسد: «او در بین مردم به مستجاب الدعوه بودن شناخته شده بود و بسیاری از حاجت مندان و بیماران به او پناه می بردند؛ پس او برای آنها دعا می کرد یا برای آنها دعاها و حرزهایی می نوشت و به این وسیله، گرفتاری آنها برطرف می شد و بیماران آنها شفا می یافتند و با این وجود، در کمال تواضع و فروتنی بود و هیچ ادعایی نداشت و نمونه بارز زاهدانی بود که تنها به خدا توجه دارند و از امور دنیوی دور هستند».



حقیر ابداً قابلیت این امر که خواسته اید ندارم... شما از من تعریف بسیاری نزد ایشان کرده اید و حال آنکه حقیر به «این عوالم عاری و بری هستم. دو کلمه عبارت عربی فهمیدن یا دعای ندبه دادن آن هم چهار کلی از تا بی اثر و دو تایی آن موثر با تعریف هایی که کردید سازگار نیست. حقیر ابداً از این علوم اطلاعی ندارم.» (نشان از بی نشان ها، ج 2، ص 101) این جملات، پاسخ حاج شیخ حسنعلی مقدادی اصفهانی معروف به «نخودکی» به کسی است که درخواست دعا برای نخست وزیر شدن، قوم السلطنه کرده بود.

مرحوم نخودکی 146 سال پیش در اصفهان متولد شد و به خاطر ارادت پدرش به حاج محمدصادق تخت فولادی، از همان اوان کودکی تحت تربیت این درویش غیرحزوی قرار گرفت. خود را ملزم به اطاعت از حاج محمد صادق دانست و او نیز حسنعلی را «بنده علی» نامید. حسنعلی تا 11 سالگی که درویش فوت کرد، دست خویش را به دست او سپرده بود. در نوجوانی در حوزه اصفهان از فقه و فلسفه ملا محمد کاشی و از فلسفه و حکمت جهانگیرخان قشقایی استفاده برد و سپس به نجف رفت و در درس حضرات آیات سیدمحمد فشارکی و سیدمرتضی کشمیری که شیخ حسنعلی وی را «یگانه عصر خویش و مستجاب الدعوه» می دانست (همان، ج 1، ص 126) حاضر شد.

پس از سفرها و مراجعت های متعدد به اصفهان، مشهد و نجف تصمیم به سفر حج گرفت و با شیخ فضل الله نوری همسفر شد. شیخ فضل الله ارادت زیادی به وی نشان داد؛ به شکلی که وقتی «شریف مکه» برای برطرف شدن نیاز خود به او مراجعه می کند، شیخ فضل الله، حاج شیخ حسنعلی را برای برآورده شدن این حاجت معرفی می کند. (همان، ج 1، ص 104)

از سال 1327 قمری تا پایان عمر به مدت 34 سال در مشهد ساکن شد و در ابتدا به تدریس فلسفه و عرفان پرداخت، ولی بعد از مدتی از تعلیم این دروس خودداری کرد (همان، ج 2، ص 19) و حتی دیگران را از تحصیل آن نهی کرد و تنها با وجود شرایطی مثل مطالعه همه اخبار و احادیث اهل بیت (ع)، دانستن علم طب و تزکیه و ریاضت نفس، تحصیل این علوم را جایز دانسته بود و می گفت: «بخشی از معضلات علم حکمت و فلسفه، جز با مکاشفه حل (شدنی نیست)» (همان، ج 1، ص 20)

حاج شیخ حسنعلی نخودکی نسبت به دیگر علوم، به مانند «فلسفه» حساسیت نداشت و حتی تحصیل علومیه مثل «سحر» را لازم ولی استعمال آن را حرام می دانست. (همان) البته روی خوشی به «اصول فقه» نشان نمی داد (و می گفت: «قسمتی از این علم واجب و بسیاری از آن اتلاف عمر است.») (همان)

با حاکم شدن رضاخان و سختگیری او بر روحانیون و پیش آمدن مسائلی مثل کشف حجاب و واقعه مسجد گوهرشاد،

همچنین با مراجعات مکرر به شیخ حسنعلی، وی چند سال پایان عمر را به روستاهای اطراف مشهد رفت و چون توقف ایشان بیشتر در ده «نخودک» بود، به نخودکی معروف شد. (همان، ج 2، ص 23) وی هرچند از کارهای رضاخان رضایت نداشت ولی در عین حال می‌گفت: «اگر رضا شاه از بین برود فساد آن بیشتر از صلاح آن است. (چند سال دیگر خودش نابود می‌شود).» (همان، ج 2، ص 58)

آن چیزی که باعث شهرت حاج شیخ حسنعلی نخودکی شده است، نقل کرامات و داستان‌های شگفت‌انگیز فراوان از اوست. خود او نیز در نامه‌ای به این شهرت و سوءاستفاده بعضی از آن اشاره می‌کند. (همان، ج 1، ص 136) آیت‌الله مروارید که از شاگردان و سال‌های زیادی تحت تربیتش بوده است، در این باره گفته بود: «هر روز در جلوی منزل او و ...حتی در محل تدریس او

بیماران صف می‌کشیدند و از او دعا می‌خواستند و آن بزرگ، همیشه با روی خوش با آنها برخورد می‌کرد و گاه برای پیدا کردن نوعی از گیاهان دارویی، به کوه‌ها و نواحی اطراف مشهد مقدس می‌رفت و کمتر در شهر بود و همین عامل و عوامل دیگر، سبب می‌شد که نتواند به نحو دلخواه به تدریس علوم بپردازد؛ ولی با این حال، تا آنجا که فرصت داشته، به تدریس و پرورش شاگردانی پرداخته است؛ اما به دلیل شهرت او در استیجاب دعا و مداوای بیماران، از شاگردان و کرسی تدریس او اطلاعات کمی در اختیار می‌باشد.» (به نقل از حجت‌الاسلام والمسلمین (مجدعلی رحیمیان فردوسی، مقاله‌ای از نعمت الله فروغی

نقل این کرامات توسط افراد موجه به حدی بوده است که آیت‌الله العظمی مرعشی‌نجفی در کتاب «المسلسلات فی الاجازات» می‌نویسد: «او در بین مردم به مستجاب‌الدعوه بودن شناخته شده بود و بسیاری از حاجت‌مندان و بیماران به او پناه می‌بردند؛ پس او برای آنها دعا می‌کرد یا برای آنها دعاها و حرزهایی می‌نوشت و به این وسیله، گرفتاری آنها برطرف می‌شد و بیماران آنها شفا می‌یافتند و با این وجود، در کمال تواضع و فروتنی بود و هیچ ادعایی نداشت و نمونه بارز زاهدانی بود که تنها به خدا توجه دارند و از امور دنیوی دور هستند.» (المسلسلات فی الاجازات، ج 2، ص 307، به نقل از مقاله نعمت الله فروغی

البته مرحوم نخودکی در بعضی نامه‌ها و درخواست‌ها به کلی اظهار بی‌اطلاعی و عدم توانایی می‌کرد و حتی در بعضی نامه‌ها با بیان صریح می‌نوشت: «هر کاری راهی دارد و باید از طریق عادی و طبیعی خود انجام شود و خلاف عادت درست نیست. ائمه ما که صدر اعظم در خانه خدا می‌باشند چنین کاری نکردند تا چه جای دیگران، گاهی از باب معجزه یا کرامت کاری می‌کردند ولی می‌گویند با یک گل بهار نمی‌آید، عموماً هرگز اینگونه رفتار نمی‌کردند.» (نشان از بی‌نشان‌ها، ص 150) او همچنین گفته است: «چون فقها عنوان می‌دارند که اگر کسی در بلدی بود که مجتهد نداشت و دست او به مجتهد نمی‌رسید اما یک نفر بود که بتواند جامع عباسی شیخ‌بهایی یا حدیقه مجلسی را درس بگوید و توضیح دهد، تکلیف مردم آن است که تا وقتی که به مجتهدی برسند مسائل را از او اخذ کنند. حقیر به این عنوان گاهی دوستان را که طالب راه خدا می‌بینم... مطالبی که از بزرگان شنیده‌ام به آنها (می‌گویم).» (همان، ج 1، ص 134)

آیت‌الله مرتضی مطهری نیز به تمجید از مرحوم نخودکی می‌پرداخت و تحت تأثیر همین نقل کرامات، گفته بود: «لا بد کم و بیش اسمش را شنیده‌اید و در اینکه او کارهای خارق‌العاده زیاد داشته من خیال نمی‌کنم اصلاً بشود تردید کرد. همین آقای آیت‌الله خوانساری حاضر برای من از خود حاج شیخ حسنعلی بلاواسطه نقل کردند؛ می‌گفتند وقتی که

مرحوم حاج شیخ حسنعلی در نجف بود وارد ریاضت‌های زیادی بود و گاهی حرف‌هایی می‌زد که شاید برای او گفتنش جایز بود ولی برای ما شنیدنش جایز نبود یعنی ما پرهیز داشتیم بشنویم. گاهی می‌گفت من در حرم، فلان (آقا) (از اشخاص بزرگ) را به صورت... می‌بینم.» (مجموعه آثار استاد مطهری، ج 4، ص 419)

اظهار ارادت و نزدیکی علما به شیخ حسنعلی نخودکی محدود به همین چند عالم نامبرده نمی‌شود. آیت‌الله العظمی بروجردی یکی از علمایی است که رابطه بسیار نزدیکی با مرحوم نخودکی داشت و انس زیادی به ایشان پیدا کرده بود. (مجله حوزه، فروردین و اردیبهشت 1370، مقاله بروجردی در بروجرد) مرحوم نخودکی نیز بنا به گفته آیت‌الله محسنی ملایری از مقلدان آقای بروجردی بوده است: «ایشان سال‌ها قبل از رحلت مرحوم آیت‌الله اصفهانی مقلد (مرحوم آیت‌الله بروجردی بود و اظهار می‌داشت من از راه علوم غریبه کشف کرده‌ام که ایشان اعلم است.» (همان)

از دیگر علمای ارادتمند به مرحوم نخودکی آیت‌الله العظمی خوئی بود. از سوی دیگر، آیت‌الله العظمی سید موسی شبیری زنجان در خاطره‌ای از آیت‌الله العظمی بهجت در این باره می‌گوید: «آقای بهجت نقل می‌کردند زمانی که آقا شیخ محمود حلبی به نجف آمدند ما برای دیدن ایشان خدمتشان رسیدیم و ایشان نیز برای بازدید به خانه ما آمدند، وقتی آیت‌الله خوئی شنیدند که آقا شیخ محمود به منزل ما می‌آیند برای دیدار ایشان تشریف آوردند تا به اصطلاح دید دیگری (از نظر معنوی) به ایشان کنند... آقای خوئی فرمودند: من دلم می‌خواست مقداری از آقا حسنعلی نخودکی اصفهانی تعریف کنید، تا وقتی ما می‌خواهیم برای اثبات عالم ماورا دلیل بیاوریم، تنها از آیات و روایات استفاده نکنیم بلکه از حالات يك شخص هم در این مورد استفاده کنیم. آقا شیخ محمود فرمودند: آقا شیخ حسنعلی مختصرات داشت (یعنی مختصری از مطالب و عوالم را داشتند)، و اگر شما به همین کارتان (تربیت طلاب) توجه کنید بیشتر می‌توانید به اسلام خدمت کنید، تازه آقا شیخ حسنعلی مرید یکی از شماها بود که آقای بهجت می‌فرمودند: منظورشان آقای بروجردی بود.» درحالی شیخ محمود حلی گفته بود آقا شیخ حسنعلی مختصری از مطالب و عوالم داشته است که مرحوم نخودکی اساساً همین مختصر را برای شخص دیگری قائل نیست و در نامه‌ای می‌نویسد: «...کسی باقی نمانده که یک کلمه از شرایط سلوک را بداند

بنده امروزه می‌بینم که طریق مسدود است» (نشان از بی‌نشان‌ها، ج 1، ص 144) و این در صورتی است که در زمان حیات ایشان علمایی چون آیت‌الله قاضی، مشهور به سیر و سلوک و تدریس اخلاق و عرفان بوده‌اند. حاج شیخ حسنعلی نخودکی در عقاید شیعی خود بسیار راسخ بود و بسیار به آن اهمیت می‌داد، تنها مذهب شیعه را قبول داشت و می‌گفت: «غیر از شیعه سایر فرق اسلامی کتاب خدا را پشت سر انداخته‌اند» (همان، ج 1، ص 182)

انجام احکام را بدون قبول داشتن ولایت ائمه بی‌فایده می‌دانست و می‌نوشت: «اشتغال مجرد به نماز و روزه و ظواهر شریعت مجدی (ص) وقتی همراه با تمسک به ولایت امیرالمومنین (ع) نباشد، نفعی برای انسان نخواهد داشت، مانند اهل سنت که از درک ولایت بی‌بهره‌اند» (همان، ص 201) و اشاعره را مشرک می‌دانست. (همان، ص 183)

وی بسیار به شرع پایبند بود و می‌گفت: «طریقه حقیر طریقتی است که تمام مطالب شرع را نهایت اهتمام دارد، خلاف باقی طرق که به مطالب شرعی خلی بی‌اعتنا هستند.» (همان، ص 141) و در جای دیگر گفته بود: «حقیقت را باید از شریعت تحصیل نمود. حقیر طالب این مقام و سالک این راه بوده و بستگان حقیر را نیز اعلام کنید که حقیقت را که ما در طلب آن هستیم باید از همین شریعت تحصیل کنیم نه از جای دیگر به همان نحو که ائمه (ع) رفتار نموده و مشایخ ما تحصیل کرده‌اند.» (همان، ص 145) و این پایبندی به احکام و شرع را می‌توان در جای جای سخنان و نوشته‌های ایشان دید. با این حال «والدین مدرسی چاردهی» در کتاب «سلسله‌های صوفیه ایران» حاج

شیخ حسنعلی نخودکی را قطب سلسله «چشتیه» از فرق صوفیه معرفی می‌کند (سلسله‌های صوفیه ایران، ص 182) که با توجه به سخنان و نوشته‌های مرحوم نخودکی و الزام ایشان بر تقلید از مراجع، همچنین ارادت و انس مراجع و علمای بزرگ شیعی به ایشان و تعاریف آنان از ایشان، این ادعا نادرست جلوه می‌کند.

حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی در 17 شعبان 1361 قمری مطابق با هفتم شهریور 1321 شمسی در 79 سالگی در مشهد دار فانی را وداع گفت و جنازه‌اش در میان انبوه جمعیت تشییع شد و طبق وصیتش در صحن عتیق حرم امام رضا (ع) دفن شد که از شاگردان ایشان می‌توان به آقایان حسنعلی مروارید، عباس قمی، محمود حلبی، محمدباقر ملکی میانجی، حسن مصطفوی، سید عبدالعلی موسوی سبزواری و... اشاره کرد

داستانهایی از عالم ربانی ملا عباس تربتی

ولادت

مرحوم حاج آخوند ملا عباس تربتی در سال 1288 قمری مصادف با 1250 یا 1251 شمسی و در پانزده کیلومتری شرقی تربت حیدریه ، ده « کاریزک ناگهانی‌ها» متولد گردید و تا حدود چهل سالگی ساکن آن ده بود.

انتقال به شهر

در تمام این ایام، عبادات ، نماز شب و روزه ها همچنان جریان خودش را داشت، در کاریزک و در روستاهای دیگر نیز به کارهای دینی ، مجالس و منابر مردم رسیدگی می کرد بی آنکه در برابر آنها چیزی قبول کند. زمانی که مرحوم «حاج شیخ علی اکبر تربتی» که از شاگردهای مجتهد حوزه درس مرحوم «آخوند ملا محمد کاظم خراسانی» بود از نجف به تربت حیدریه بازگشت ، مرحوم ملا محمد کاظم او را به عنوان «مجتهد جامع الشرایط» معرفی کرد.

حاج آخوند در درس « کفایة الصول» ایشان حاضر می شد ، مرحوم شیخ علی اکبر پس از آنکه با احوال حاج آخوند آشنا می شود ارادت زیادی درباره او پیدا می کند و اصرار می ورزد که زندگی خود را از ده به شهر تربت منتقل کند. اما حاج آخوند برای رعایت حال پدرش عذر می آورد. پس از آنکه پدرش فوت می‌کند مرحوم حاج شیخ علی اکبر مطلبی می‌گوید که در حاج آخوند خیلی مؤثر می‌شود :
ترویج دین بر شما واجب است و این کار در شهر بیشتر میسر است.

در این هنگام حاج آخوند تصمیم گرفت که به تربت منتقل شود و این در سال 1289 هجری شمسی واقع شد.

پس از انتقال به شهر، مرحوم شیخ علی اکبر به وی تکلیف کرد که به جای او در مسجد به نماز بایستد و امامت کند.

حاج آخوند با دلیل علمی امتناع کرد، ولی شیخ علی اکبر با جواب علمی ایشان را قانع کرد که بر شما از لحاظ دینی واجب است که این کار را بکنید.

خود مرحوم حاج شیخ هم گاهی در هنگامی که حاج آخوند مشغول نماز بود می آمد و به وی اقتدا می‌کرد.

عظمت حاج آخوند

یکی از فرزندان مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی نقل می کرد :

در زمستانی در راه مشهد برفگیر شدیم و در قهوه خانه ای ماندیم.

شب فرار رسیده بود که اتومبیلی از طرف مشهد رسید و چهار نفر از جوانان پولدار خوشگذران مشهد که چهار خانم با خود داشتند به سبب برف و تاریکی به همین قهوه خانه پناه آوردند.

آمدن آنها در آن شب، بزم عشرتی مجانی برای مسافران به وجود آورد. جوانان بطریهای مشروب و خوراکیها را چیدند و زنها بعضی به خوانندگی و بعضی به رقص پرداختند.

در گرماگرم این بساط، در قهوه خانه باز شد و مرحوم حاج آخوند با سه چهار نفر که از تربت به مشهد می رفتند و مرکبشان الاغ بود از ناچاری برف و تاریکی شب، رو به همین قهوه خانه آورده بودند و از صاحب قهوه خانه اجازه می خواستند که به آنها جایی بدهد و او گفت سکوی آن طرف خالی است.

من با مشاهده این وضع هراسان شدم و گفتم که نکنند یا از جانب حاج آخوند نسبت به اینها تعرضی بشود یا از جانب اینها به آن مرد اهانت شود و آماده شدم که اگر خواستند به حاج آخوند اهانت کنند در مقام دفاع برآیم؛ هر چه بادا باد.

اما حاج آخوند وارد قهوه خانه شد به طوری که گویا نه کسی را می بیند و نه چیزی می شنود و به سوی آن سکو رفت و چون نماز مغرب و عشا را نخوانده بودند طرف قبله را پرسیده و به نماز ایستاد، آن چهار نفر به وی اقتدا کردند.

من هم غنیمت دانستم، وضو گرفتم و اقتدا کردم. چند نفر دیگر نیز از مسافران از بزم عشرت رو برگردانیده و به صف جماعت پیوستند. قهوه چی نیز گفت: غنیمت است یک شب اقلاً نمازی پشت سر حاج آخوند بخوانیم. خلاصه وقتی که از نماز فارغ گشتیم از جوانها و خانمها اثری نبود. بساط خود را جمع کرده بودند و نفهمیدم در آن شب برفی به کجا رفتند.

فکر باز

مرحوم راشد نقل می کند :

در سال 1322 شمسی، برای زیارت و نیز عیادت مرحوم حاج آخوند، با همسر من به مشهد رفتیم.

اوایل رجعت چادر بود، اما هنوز کاملاً رجعت نکرده بود؛ همسر من مانتو می پوشید و روسری بزرگتری که کاملاً او را می پوشاند.

روزی مرحوم حاج آخوند می خواست به حرم مشرف شود. همسر من گفت که من نیز همراه او می آیم.

من گفتم: تو چادر نداری، خوب نیست همراه پدرم باشی. پدرم متوجه گفتگوی ما شد و گفت که کو ببینم لباسش چگونه است؟

چنان می نمود که تا آن وقت درست به این زن که عروش بود و محرم، نگاه نکرده بود. همین که او را با مانتو و روسری دید گفت:

«این که پوشیده تر از چادر است. بیا بابا سوار شو» و او را در کنار خود در درشگه نشانید.

فقط خدا

باز از مرحوم راشد نقل شده است :

در سال 1300 شمسی، ماه رمضان، مردم مشهد پدرم را به اصرار در مشهد نگه داشتند.

آن ماه، در مسجد گوهرشاد، نماز ظهر و عصر را می خواند و سپس به منبر می رفت. مردم بسیاری

به وی اقتدا می‌کردند و اغلب از سرشناسان متدین در مشهد بودند.

این گذشت تا سال 1318 که پدرم به سببی از تربت به کاریزک برگشته بودند. در بهار آن سال باران زیاد شده بود و بسیاری خانه ها که خشتی بودند خراب شده بودند. از جمله مسجد ده ریخته و فقط بخش مختصری از آن سالم بود.

پدرم زیر همان قسمتی که نیم فرو ریخته (و نیم سالم) بود، حصیر را پاکیزه کرده بود و سه نوبت نمازش را همانجا می‌خواند.

روزی پدرم برخاست و وضو گرفت و به مسجد رفت. من نیز غنیمت دانستم که نمازی پس از چند سال با آن مرد بخوانم.

به مسجد رفتم؛ از جانبی وارد شدم که او مرا ندید و آهسته جلو رفتم. در رکعت دوم نماز بود و خدا می‌داند که میان این نمازش در حال تنهایی در میان آوارهای فرو ریخته ی مسجد این ده، با آن نمازی که در مسجد گوه‌رشاد به او اقتدا کردم، و نیمی از صحن مسجد گوه‌رشاد و تمامی یک شبستان از جمعیتی که به او اقتدا کرده بود پر بود، از لحاظ طمأنینه و قرائت و همه ذکرهای واجب و مستحب ذره ای تفاوت وجود نداشت.

نماز روی یخ

مرحوم راشد نقل می‌کند:

اواسط زمستان بود که هیزم ما تمام شد. پدرم عازم کاریزک گشت که هیزم بیاورد. مرا نیز با خود برد.

بعد از دو شب، یک ساعت به اذان صبح مانده از کاریزک برای رفتن به تربت به راه افتادیم. زیرا اگر می‌ماندیم تا آفتاب برآید، یخ زمین باز می‌شد و راه پیمودن با الاغ در میان گل، کار دشواری بود.

شب بسیار سردی بود؛ سردی هوا گوش و گردن و دست و پا را می‌سوزاند. دو الاغ داشتیم که یکی را هیزم بار کرده بودند و خورجین را بار دیگری کرده و مرا روی آن سوار کردند.

مردی بود به نام «شیخ حبیب»، از دوستان و مریدان پدرم، که تا روستای «حاجی آباد» که سه کیلومتر با کاریزک فاصله داشت همراه ما آمد.

در فاصله کاریزک تا حاجی آباد، پدرم همچنانکه پیاده می‌آمد، نماز شبش را خواند. چون به حاجی آباد رسیدیم، صبح دمید و در آن هوای سرد و باد تندی که می‌وزید، روی آن زمینهای یخ زده که بدن انسان را خشک می‌کرد، مرحوم حاج آخوند جلو ایستاد رو به قبله و شیخ حبیب به او اقتدا کرد. نخست اذان گفتند و سپس اقامه و نماز صبح را با همان طمأنینه و خضوع و توجهی خواند که همیشه می‌خواند، در حالی که از چشمان من از شدت سرما اشک می‌ریخت و دانه های اشک روی گونه هایم یخ می‌بست...

از خود گذشتگی

مرحوم تهرانیان می‌گفت:

در مکه دست مرحوم حاج آخوند از پنجه تا بازو ورم کرد و درد شدید داشت. با این حال طوافهای متعدد انجام می‌داد برای یکی یکی خویشاوندان و دوستان زنده و مرده.

با همان دست دردمند، به نیابت بیش از هفتاد هشتاد نفر نماز طواف نساء خواند. هر کس می‌آمد و می‌گفت به نیابت من هم دو رکعت نماز بخوانید می‌خواند، حتی برای کسانی که نمی‌شناخت.

همراهی در سفر

در بندر سوئز، سوار ترن شده بودند که یکی از همراهان حاج آخوند در سفر (حج) را گرفته و پیاده کردند.

مرحوم حاج آخوند که تمام اثاثش در ترن بوده، در حالی که ترن آماده حرکت بوده، پیاده شده و همراه او می‌رود.

ایشان می‌گفت: «من دیدم که این آدم غریب که زبان هم نمی‌داند ممکن است از بین برود. من هم کاری از دستم بر نمی‌آمد. اما گفتم اقلأً او را تنها نگذارم». آنها را می‌برند و از مرحوم حاج آخوند می‌پرسند: شما هم با این آدم همدست بوده اید؟ می‌گوید: نه. می‌پرسند: چرا آمدی؟

می‌گوید: برای این که او تنها نباشد چون همسفر من است.

می‌گویند: شما آزاد هستید بروید.

می‌گوید: اگر می‌خواستم بروم که نمی‌آمدم.

نهایتاً هم، او را آزاد می‌کنند و به رفقایانشان ملحق می‌شوند.

نگاه نافذ

و نیز از مرحوم راشد :

روزی رو به چهارراه مخبر الدوله می‌رفتیم، مرحوم حاج آخوند در جلو حرکت می‌کرد و من از دنبال، در نزدیک چهارراه پاسبانی جلو مرا گرفت و نگهداشت و مطالبه جواز لباس کرد در حالی که به پدرم که پیش از من حرکت می‌کرد و لباسش از لحاظ ظاهر روحانی تر از لباس شهری من بود معترض نگشت.

من گویا جواز همراه نداشتم... مرحوم حاج آخوند احساس کرد که من در پشت سرش نیستم، برگشت نگاهی کرد.

پاسبان گفت: تو با این آقا هستی؟ گفتم: بلی. گفت: برو و مرا رها کرد در حالی که من از اول نگران بودم که مبادا متعرض ایشان شوند.

توجه باطنی

در مشهد مقدس فلکه‌ای دور آستانه امام رضا علیه السلام احداث کردند و تحولاتی ایجاد کرده بودند که در آن زمان کارهای مهم و جالب توجه برای هر کس بود.

مرحوم راشد تعریف می‌کند :

من همراه مرحوم حاج آخوند از در غربی صحن کهنه بیرون رفتیم و... چون به بست بالا خیابان رسیدیم که دو دهانه فلکه در آنجا به هم می‌پیوست، گفتم: «این فلکه ای است که احداث کرده اند». مرحوم حاج آخوند نگاه نکرد.

از ایشان پرسیدم: «آیا نگاه کردنش گناه دارد؟»

گفت: «نه، گناه ندارد. ولی به همین اندازه حواسم پرت می‌شود».

تقوا در جوانی

به مناسبتی حاج آخوند به فرزندش حسینعلی راشد گفت :

«پیش از آنکه با مادرت ازدواج کنم نام دختری را در کاریزک برای من برده بودند که ازدواج با او سر نگرفت و من هر گاه از کوچه آنها می‌گذشتم حتی به در خانه آنها نگاه نمی‌کردم».

فداکاری در زلزله سال 1301

در سال 1301 شمسی در تربت زلزله ای رخ داد که در شهر و دهات جنوب شهر، بیش از هزار و هفتاد نفر جان دادند و ویرانی زیادی به بارآمد:

توجه به واجبات در هنگام مصیبت

زلزله هنگام سحر رخ داد و مردم به کوچه و خیابان ریختند .
از آن طرف هم باران شدیدی می بارید. در این میان، حاج آخوند میان جمع رفته، مردم را متوجه می‌کند که نماز آیات بخوانند و نیز نماز صبحشان قضا نشود. در محلی، با فرش و گلیم و چادر، موقتاً سرپناه ناقصی در مقابل باران سیل آسا درست می‌کنند و مرحوم حاج آخوند، با نماز و دعا موجب آسایش خاطر مردم می‌گردد.

روحیه فداکاری و مدیریت

یکی دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته، خبر ویرانی چند روستا در جنوب تربت را می‌دهند.
در این هنگام، حاج آخوند پیاده به راه افتاد، در برخورد با چند تن از تجار و کسبه به آنها می‌گوید:
چلوار و متقال و کرباس، هر چه دارید با سدر و کافور برای مردگان و خوراک و پوشاک برای زنده ها زود بفرستید و پیغام می‌دهد که هر اندازه ممکن است، مردان با بیل و کلنگ، زود خودشان را برسانند و نان سفره خود را بردارند و کاه و جو برای مرکبهای خود بیاورند که حاجت پیدا نکنند از خانه های اشخاص متوفی چیزی بردارند و از کاه و یونجه هایی که آنجاست و هنوز معلوم نیست مال کیست، به حیوانات خود ندهند.

حاج آخوند حدود ظهر به روستاهای ویران شده می‌رسد و مردم هم پشت سر ایشان پیایی می‌رسند.
خودش سه شبانه روز در آنجا می ماند و مردم از شهر و روستاها ، بی مضایقه برای کمک می شتابند؛ ولی چون هوا بو گرفته و منظره هول انگیز بود، طاقت نمی آوردند که بیش از یک روز کار کنند و بعد از یک روز رفته، عده دیگری می آمدند ، در حالی که حاج آخوند همچنان مشغول بود.
ایشان مردم را تقسیم می‌کنند در بیرون آوردن اجساد از زیر آوار، کندن قبر، بریدن کفن، و شستن اموات، و به هر گروه احکام و وظایف شرعی و آداب کار خود را توضیح می‌دهد.
ایشان به همه رسیدگی می‌کرد و بر همه جنازه ها شخصاً نماز می‌خواند و پس از دفن جنازه ها، بازماندگان را جمع کرده ، دلداری می‌داد و نصیحت می کرد که سر تقسیم میراث منازعه نکنند، و احکام میراث را برایشان می گفت.

غالباً صاحبان مصیبت همین که می دیدند حاج آخوند بر جنازه ی متوفای آنها نماز خواند و در مراسم حاضر بود، نیمی از غمشان تخفیف می یافت.
به این ترتیب در سه شبانه روز، یک هزار و بیست جنازه از مرد و زن و کودک، با آداب شرعی و رعایت همه احتیاطها، به خاک سپرده شد و به احوال بازماندگان نیز رسیدگی گردید.
با دیدن این وضع، در مردم روحیه معنوی و توجه به خدا و درستکاری به وجود آمد ، طوری که حتی یک مورد نزاع سر تقسیم ارث در آن چند ده پیش نیامد.

خستگی ناپذیری

مرحوم «سید حسن مسگر» که همراه ایشان بود می گفت:
حاج آخوند در آن سه شبانه روز نه غذا خورد و نه خوابید. همه آن فضا از عفونت چنان بود که کسی تاب نمی آورد؛ به همین جهت مردم دسته دسته عوض می شدند، اما او تمام این سه شبانه

روز، از محل بیرون آوردن این جنازه به محل بیرون آوردن آن جنازه و از کنار این تخته مرده شویی به کنار آن تخته و از کفن کردن یکی به دیگر و از نماز خواندن بر این به نماز خواندن بر آن و از سر گور این و فاتحه خواندن بای این به گور دیگری و فاتحه خواندن برای او می رفت تا کارها را به خوبی سامان داد و به شهر برگشت.

منبع: فضیلت های فراموش شده / نویسنده : مرحوم حسینعلی راشد/انتشارات موسسه اطلاعات

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و عنایتی که به علامه حسن‌زاده آملی شد



امام خمینی(ره) خطاب به استاد مطهری فرموده بود: در قبرستان قم یک مرد خوابیده و او حاج میرزا جواد آقا تبریزی است. امام آنچنان به میرزا جواد ارادت داشت که پس از بازگشت از فرانسه به زیارت قبر ایشان رفت و با تحت الحنک عمامه خویش غبار سنگ قبر استاد را زدود.

ولادت

آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی؛ عارف، حکیم، استاد اخلاق و فقیه بزرگ شیعه و اسلام در تبریز به دنیا آمد. تاریخ تولدش به طور دقیق معلوم نیست ولی از کتابی در «فقه» که یکی از فضایل معاصر به آن دست یافته و از مؤلفات ایشان و در پایان آن نوشته شده معلوم می‌شود که به سال 1312 هـ. ق مؤلف در عنفوان جوانی بوده است.

وی فرزند «حاج میرزا شفیع» بود و به دلیل نسبتش با خانواده ملک التجار تبریزی به ملکی معروف شد.

تحصیلات

آیت الله ملکی تبریزی، علوم صرف، نحو، منطق، معانی بیان و دروس مقدماتی دیگر را در تبریز فرا گرفت و پس از مدتی «سطح» را به پایان رساند و برای استفاده بیشتر به نجف اشرف مشرف شد.

در نجف اشرف از درس محدّث محقق، میرزا حسین نوری، فقیه وارسته آیت‌الله حاج آقا رضا همدانی، و اصولی معروف آخوند خراسانی استفاده کرد.

اما مهمترین استادش، عارف بالله آخوند مولی حسینقلی همدانی بود که میرزا جواد ملکی را از ملک به ملکوت رساند. مرحوم ملکی تبریزی مدت 14 سال ملازم آخوند همدانی بود.

آیت الله ملکی تبریزی بیشترین ارادت را به آخوند همدانی داشت.

وی درباره استادش در کتاب اسرار الصلاة می‌نویسد: حکیم عارف و معلم خبیر و طبیب کاملی بسان او ندیدم...

در جای دیگر از آن کتاب می‌نویسد: مرا شیخی بود جلیل‌القدر، عارف، عامل، کامل - قدس الله تربته - که کسی نظیر او در این مراتب را ندیدم

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از شدت علاقه به استادش (آخوند ملا حسینقلی همدانی)، نام فرزندش را حسینقلی گذاشت.

بازگشت به ایران

آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در سال 1321 قمری / 1270 شمسی به ایران بازگشت و به زادگاهش تبریز رفت.

جاذبه معنوی او روشن ضمیران پاک را بسان پروانه‌هایی عاشق گرداگردش به پرواز درآورد و از محضر پر فیض وی آنان را سیراب ساخت.

در این سالها بود که واقعه مشروطه پدید آمد و ارتش روسیه بخشی از آذربایجان را اشغال کرد، مردم بی‌پناه آن خطه به خاک و خون کشیده شدند و شهر تبریز محاصره شد.

راهی غیر از ترک دیار باقی نماند. از این رو حاج میرزا جواد آقا به دور از چشم متجاوزان رو به سوی تهران گذارد و از آنجا به زیارت حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام شتافت. سپس به قم مهاجرت کرد و این شهر را وطن خویش قرار داد.

ارمغان ارزشمند دوران تحصیل و تدریس حاج میرزا جواد آقا، ژرف‌نگری و اندیشمندی بسیار نسبت به اوضاع جهان بود.

وی صاحب سیرتی سیاسی شده بود و همواره حوادث را با دیده بصیرت و بینش می‌نگریست. حکومت زمان خود را مردود می‌دانست و صاحب منصبان را افرادی ناپاک و غاصب می‌شمرد. هیچ گاه روی خوش به آنان نشان نمی‌داد و با زبان دعا، ناخرسندی خویش را نسبت به اوضاع ابراز می‌کرد.

افرادی که برای مشورت به حضورش می‌شتافتند از قبول کارهای دولتی منصرف می‌ساخت و سردمداران حکومت را همچون ستمگران بنی امیه و بنی عباس قلمداد می‌کرد.

تدریس و تهذیب در قم

سال 1329 ق. قم پذیرای وجود حاج میرزا جواد آقا شد. در آن ایام این شهر از حداقل امکانات محروم بود، جمعیتی اندک داشت و هنوز حوزه علمیه کنونی تأسیس نشده بود.

این عارف فرزانه اندکی پس از ورود، به درخواست برخی از افراد پارسا، جلسات درس و محافل اخلاق برپا کرد.

درس «فقه» که متن آن مفاتیح فیض کاشانی بود و در پی آن درس «اخلاق و عرفان» برای عموم مردم که در مدرسه فیضیه تشکیل می‌شد.

درس دیگری برای بعضی از خواص در منزل حاج میرزا برقرار می‌شد که اخلاق و عرفان بود.

علاوه بر این، نماز جماعت در مسجد بالا سر حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام نیز از سوی ایشان اقامه می‌شد؛ که امام خمینی و آیه الله بهاءالدینی از جمله افرادی بودند که در نماز حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی شرکت می‌کردند.

برخی از حالات میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

آنان که با حالات ملکوتی و عبادی این فرزانه عارف آشنا بودند ایشان را از بگائون می‌شمردند. عالمی که از خوف و شوق خداوند بسیار گریه می‌کرد و از بسیار گریه کنندگان عصر بود.

سه ماه رجب، شعبان و رمضان را پی در پی روزه می‌گرفت و در قنوت نمازهای نافله این بیت حافظ را مکرر می‌خواند:

ما را ز جام باده گلگون خراب کن / زان پیشتر که عالم فانی شود خراب

استادان آیت الله ملکی تبریزی

مهمترین استادان مرحوم ملکی تبریزی عبارت بودند از:

1. آخوند ملا حسینقلی همدانی

2. حاج آقا رضا همدانی

3. آخوند خراسانی

4. میرزا حسین نوری

شاگردان درس اخلاق

برخی از شاگردان مرحوم ملکی (ره) عبارتند از:

1. امام خمینی - قدس سره الشریف -

امام راحل (ره) در کتاب «معراج السالکین»، چون سخن از عرفان می‌شود، استاد خود را «شیخ جلیل القدر» لقب داده و «عارف بالله» می‌خواند و علاقه‌مندان به تهذیب و وارستگی را به مطالعه کتابهای ایشان راهنمایی می‌کند.

و در کتاب «چهل حدیث»، بیدار دلان را به «رساله لقاء الله» آن بزرگوار رهنمون می‌شود.

آن فرزانه کبیر، در جای دیگر که از قم و قبرستان شیخان سخن به میان می‌آید خطاب به استاد شهید مطهری می‌فرماید: «در قبرستان قم یک مرد خوابیده است و او حاج میرزا جواد آقا تبریزی است.»

امام خمینی آن چنان به مرحوم ملکی تبریزی ارادت می‌ورزید که هنگام بازگشت از پاریس به ایران، در قم به قبرستان شیخان رفته و با کمال تواضع با تحت الحنک عمامه خویش - با آن که همیشه دستمال همراه داشت - غبار سنگ قبر استاد را زدود و به قرائت فاتحه و تلاوت قرآن پرداخت.

2. حاج آقا حسین فاطمی قمی

دانشمندی الهی و پر مهر که سالیان بسیار خوشه چین گستره دانش استاد خود بود و تدریس اخلاق و تربیت نفوس بسیاری را به عهده داشت.

3. آخوند ملا علی همدانی

عالم ربانی و فرزانه‌ای شایسته که از همدان به قم هجرت کرد و طوبای وجود خود را با انبوه معارف الهی از حاج میرزا جواد آقا برکت بخشید و تأثیری جاودان در روح خود ایجاد کرد.

4. حاج شیخ عباس تهرانی

5. سید محمود مدرّسی

6. حجه الاسلام سید محمود یزدی

7. محمود مجتهدی

8. شیخ اسماعیل بن حسین «تائب»

9. حاج میرزا عبدالله شالچی

تالیفات آیت الله ملکی تبریزی

بیان تالیفات مرحوم ملکی تبریزی را با کلام امام خمینی شروع می‌کنیم که فرمود: «... از علمای معاصر کتب شیخ جلیل القدر، عارف بالله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی را مطالعه کن.»

1. «اسرار الصلاة»

کتابی که حاوی هزار نکته از اسرار نماز است و بسان استاد اخلاق برای انسانهای آماده خودسازی محسوب می‌شود. برخی از اسرار طهارت و عبرت و تفکر را گوشزد می‌کند و به معانی وسوسه و الهام می‌پردازد. با بحث از گناهان کبیره اشاره‌ای به توبه نموده و حضور قلب و حالات ملکوتی آدمی را توضیح می‌دهد.

2. «المراقبات» یا «اعمال السنّه»

در این اثر پربها، مقدمه‌ای کوتاه پیرامون دعا و راز و نیاز به چشم می‌خورد و سپس با قلمی زیبا و گویا، اعمال ماههای مختلف، آثار و برکات روحی و معنوی آنها توضیح داده شده است.

علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان، تقریظی بر این کتاب نوشته است که در ادامه می‌آید.

3. «رساله لقاء الله»

کتابی لبریز از نورانیت و معنویت که ره‌پویان راه تهذیب و وارستگی را به قلّه قداست و طهارت روح می‌رساند. معنای «لقاء الله» و آیات مربوط به آن را توضیح داده، از اسم اعظم گفتگو می‌کند و سپس راه موفقیت الهی را برای سالکین بیان می‌نماید.

4. کتابی در فقه

5. رساله‌ای در حج

6. حاشیه فارسی بر «غایة القصوى»

آیت الله ملکى تبریزی در بیان بزرگان

امام خمینی (ره)

عبارات امام خمینی را در قسمت شاگردان، نقل کردیم.

علامه طباطبایی

مرحوم علامه طباطبائی صاحب کتاب المیزان، بر کتاب المراقبات آیت الله ملکى تبریزی تقریظی نوشته‌اند که بخشی از آن چنین است:

«... چند سطرى درباره کتاب اعمال سال، تألیف پیشوای طایفه، حجت حق، آیت الله، مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکى تبریزی - قدس الله روحه - می‌نویسم نه با این هدف که این کتاب گرانسنگ یا مؤلف بزرگ آن را بستانیم، زیرا این کتاب دریای لبریزی است که در سنگ و پیمانۀ نگنجد و مؤلف آن

پیشوای والا مقامی است که بلندای زیاد شخصیت او با هیچ مقیاسی قابل اندازه‌گیری نیست، و ناتوانی، عذری موجّه، و یأس از رسیدن به مقصد، برای استراحت کافی است، بلکه با هدف تذکر به برادران و دوستان و سروران صادق و با صفا که تذکر برای مؤمنین سودمند است....

کتابی که پیش رو دارید از بهترین کتابهایی می‌باشد که در این زمینه نگارش یافته است. در این کتاب لطایفی که اهل ولایت خدا از آن مراقبت نموده و نکات ظریفی که در دل سرگشتگان محبت خدا خور نموده و تمام مطالبی که مربیان درباره عبادت خدا فهمیده‌اند، وجود دارد. خداوند مرقد مؤلف بزرگ آن را نورانی، از بارانهای رحمت و بخشش خود بر آن سیراب و او را به پیامبر و آل پاک او ملحق نماید.»

مقام معظم رهبری

ایشان می‌فرماید: «ما قله‌های تهذیب داریم. در همین قم، مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی، مرحوم علامه طباطبائی، مرحوم آقای بهجت، مرحوم آقای بهاء‌الدینی (رضوان الله تعالی علیهم) قله‌های تهذیب در حوزه بودند. رفتار اینها، شناخت زندگی اینها، حرفهای اینها، خودش یکی از شفاف‌بخش‌ترین چیزهایی است که می‌تواند انسان را آرام کند؛ به انسان آرامش بدهد، روشنائی بدهد، دلها را نورانی کند. در نجف بزرگانی بودند؛ سلسله شاگردان مرحوم آخوند ملاحسینقلی تا مرحوم آقای قاضی و دیگران و دیگران؛ اینها برجستگانند.»

در جای دیگر می‌فرماید: «... میرزا جواد آقای تبریزی معروف - که از بزرگان اولیا و عرفا و مردان صاحب‌دل زمان خودش بوده است...»

علامه حسن زاده آملی

عارف الهی، سالک مستقیم، محقق ربانی، فقیه صمدانی، و مربی نفوس آیه الله حاج شیخ میرزا جواد آقای ملکی تبریزی (رضوان الله تعالی علیه) از اعظم علمای الهی عصر اخیر، و به حق از علمای فقه و اصول و اخلاق و حکمت و عرفان بوده است.

آیت‌الله شهید مرتضی مطهری

استاد شهید می‌گوید: مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از بزرگان اهل معرفت زمان ما- که پنجاه و دو سال پیش از دنیا رفته است و قبر او در قم است و من هر وقت به قم مشرف می‌شوم آرزو دارم قبر این مرد بزرگ را زیارت کنم- در یکی از نوشته‌هایشان درباره استاد بزرگوارشان مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی که از اعجیب اهل معنا بوده می‌نویسد که یک آقایی آمد پیش مرحوم آخوند و مرحوم آخوند او را توبه داد. چهل و هشت ساعت بعد وقتی آمد، ما او را شناختیم. آنچنان از نظر چهره و قیافه عوض شده بود که ما باور نمی‌کردیم که این همان آدم چهل و هشت ساعت پیش است.

آیت الله حاج سید حسین فاطمی

وی می گوید: «او خودش دستورالعمل اخلاقی بود. شب که می شد در صحن خانه دیوانه وار قدم می زد و مترنم بود که:

گر بشکافند سراپای من / جز تو نیابند در اعضای من

آخرین حرفش در بیماریش این بود که گفت «الله اکبر» و جان تسلیم کرد.»

شیخ مجد رازی

وی می گوید: ایشان ماههای رجب و شعبان را روزه بودند و در مدرسه فیضیه درس اخلاق عمومی می گفتند. اکنون که سی سال از رحلت آن عالم ربّانی می گذرد، در و دیوار مدرس و فضای مدرسه، صدای حزین و گریان و ناله های شوق و سوزان او را به گوش هوش می رساند که می گوید: «اللهم ارزقنا التجافی عن دار الغرور و الانا به الی دارالخلود والاستعداد للموت قبل الفوت».

ارتباط وی با حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء بسیار و ملازمتش به تقوا و ورع فراوان بود. مراقبتی بسیار به نوافل و حضور و توجه دایمی فراوان داشت و لحظه ای از یاد خداوند بیرون نمی رفت.

حاج میرزا عبدالله شالچی

وی می گوید: «مرحوم استاد، آیت الله ملک، اجتهاد فکری و درونی داشت. در برداشتهای درونی قوی بود. ایشان دستورهای در خوردن، خوابیدن و اعمال و رفتار ارائه می دادند که بسیار مؤثر بود و شخصی را پاک و پیراسته کرده، به سوی الله رهنمون می نمود.

... الان نیز مرقد ایشان - در قبرستان شیخان قم - محل حوایج است. من هر وقت حاجتی داشته باشم بر سر قبر ایشان می روم.»

ماجرای تنها عکس منتشر شده از آیت الله ملک تبریزی

یکی از شاگردان آیت الله ملک تبریزی می گوید: «آن جناب اجازه نمی فرمود که از او عکس بگیرند و بعضی از دوستان و ارادتمندانش این نقشه را طرح کردند که در حال نماز از او عکس بگیرند که نتواند مانع بشود و در حالی که از عکس گرفتنش بی خبر بود از او عکس در حال قنوت نماز گرفتند.»

ماجرای عنایت آیت الله ملک تبریزی به علامه حسن زاده آملی

علامه حسن زاده آملی می نویسد: راقم سطور پس از آنکه از مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملک آگاهی یافت، تا مدت مدیدی می پنداشت که قبر آن جناب در نجف اشرف است. تا اینکه در شبی از نیمه دوم رجب هزار و سیصد و هشتاد و هشت هجری قمری در حدود سه ساعت از شب رفته، با جناب آیه الله آقا سید حسین قاضی طباطبائی تبریزی برادر زاده مرحوم آقای حاج سید علی آقای

قاضی، در کنار خیابان ملاقات اتفاق افتاد. با جناب ایشان در اثنای راه از مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی سخن به میان آوردم و سؤال از تربیتشان کردم، فرمودند: قبر ایشان همین شیخان قم نزدیکی قبر مرحوم میرزای قمی صاحب قوانین است و لوح قبر دارد.

من به محض شنیدن اینکه لوح قبر دارد از ایشان نپرسیدم که در کدام سمت قبر میرزای قمی و چون با جناب آقای آسید حسین قاضی خداحافظی کردم شتابان به سوی شیخان قم رفتم که مبادا در را ببندند، رفتم به شیخان و بسیاری از الواح قبور را نگاه کردم که بعضی را تا حدّی تشخیص دادم و بعضی را چون شب بود و برق‌های آنجا هم بسیار ضعیف بود تشخیص دادن بسیار دشوار بود؛ با خود گفتم حالا که شب است و تاریک است باشد تا فردا، داشتم از شیخان به در می‌آمدم ولی آهسته آهسته که باز هم نظرم به الواح قبور بود که دیدم شخصی ناشناس از درب شرقی شیخان وارد قبرستان شده است و مستقیم به سوی من می‌آید تا به من رسیده گفت: آقا قبر آمیرزا جواد آقای ملکی را می‌خواهید؟ و مرا در کنار قبر آن مرحوم برد و از من جدا شد و به سرعت به سوی درب غربی شیخان رهسپار شد که از قبرستان بدر رود، من بی‌اختیار تکانی خوردم و مضطرب شدم و ایشان را بدین عبارت صدا زدم و گفتم آقا من که قبر ایشان را می‌خواستم اما شما از کجا می‌دانستید؟ آن شخص در همان حال که به سرعت به سوی درب غربی شیخان می‌رفت، صورت خود را برگردانید و نیم‌رخ به سوی من نموده گفت: ما مشتری‌های خود را می‌شناسیم!

مکاشفه‌ای درباره آیت‌الله ملکی تبریزی

علامه حسن زاده آملی می‌نویسد: حکایت کرد برای ما جناب حجت‌الاسلام حاج سید جعفر شاهرودی که از علمای عصر حاضر طهران است دو مکاشفه را که مفصل است مجمل آن را برای یافتن مقام و منزلت صاحب ترجمه می‌نگارم:

فرمود شبی در شاهرود خواب دیدم که در صحرائی حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی له الفرج) با جماعتی تشریف دارند و گویا به نماز جماعت ایستاده‌اند، جلو رفتم که جمالش را زیارت و دستش را بوسه دهم، چون نزدیک شدم شیخ بزرگواری را دیدم که متصل به آن حضرت ایستاده و آثار جمال و وقار و بزرگواری از سیمایش پیداست، چون بیدار شدم در اطراف آن شیخ فکر کردم که کیست تا این حدّ نزدیک و مربوط به مولای ما امام زمان است، از پی یافتن او به مشهد رفتم نیافتم، در طهران آمدم ندیدم، به قم مشرف شدم او را در حجره‌ای از حجرات مدرسه فیضیه مشغول به تدریس دیدم، پرسیدم کیست؟ گفتند عالم ربانی آقای حاج میرزا جواد آقای تبریزی است؛ خدمتش مشرف شدم تفقد زیادی کردند و فرمودند: کی آمدی گویا مرا دیده و شناخته از قضیه آگاهند. پس ملازمتش را اختیار نمودم و چنان یافتم او را دیده بودم و می‌خواستم.

تا شبی که نزدیک سحر در بین خواب و بیداری دیدم درهای آسمان به روی من گشوده و حجاب‌ها مرتفع گشته تا زیر عرش عظیم الهی را می‌بینم پس مرحوم استاد حاج میرزا جواد آقا را دیدم که ایستاده و دست به قنوت گرفته و مشغول تضرع و مناجات است به او می‌نگریستم و تعجب از مقام او می‌نمودم که صدای کوبیدن در خانه را شنیده و متنبه گشته برخاستم در خانه رفتم، یکی از

ملازمین ایشان را دیدم که گفت بیا منزل آقا گفتم چه خبر است گفت سرت سلامت خدا صبرت دهد آقا از دنیا رفت.

تأثیر نفس آیت الله ملکی تبریزی

استاد فاطمی نیا: در مورد جمال السالکین، آیه الله آقا میرزا جواد آقای تبریزی می نویسند که وقتی در مجلسی می نشست می فرمود: ای مردم! یکی از نامهای خدا «غفار» است! همین را که می گفت، چند نفر غش می کردند و آنان را از مجلس بیرون می بردند!

آیت الله شیخ علی پناه اشتهاوردی هم فرمودند: میرزا جواد آقا تبریزی در مدرسه فیضیه درس اخلاق داشت و آن چنان تأثیر آتشین بر دلها می گذاشت که در درسش از اثر صحبت ایشان، غش می کردند و بی هوش می شدند.

روزی به میرزا جواد آقا عرض کردند که تأثیر صحبت شما چنان است که یکی از تجار در این جلسه حضور داشته بی هوش بر زمین افتاده است!

فرموده بودند: این که چیزی نیست مولایشان امیرالمؤمنین همیشه از خوف خدا چنین حالتی بهش دست می داد!

خبر از وفات خود/ خواب های متعدد درباره وفات آیت الله ملکی تبریزی

استاد فاطمی نیا: ... اینها حیف است، اینها سینه به سینه است، اگر ناقلش مثل من بیافتد و بمیرد دیگر کسی پیدا نمی شود بگوید، هی منتظر شوی که رادیو خواهد گفت، یا تلویزیون. دیگر تمام شد!

... آقا شیخ محمد حسین بهاری خودش به من فرمود که آقا میرزا جواد آقا تبریزی - رضوان الله علیه - روی منبر نشسته بود و من پای درس ایشان بودم.

شیخ محمد حسین تا سه چهار سال پیش زنده بود خیلی مرد بزرگی بود منتهی دیگر چون آسم شدیدی داشت آن هم در یک گوشه شهرستان! ایشان مجهول القدر مانده بود...

ایشان می فرمود جوان بودم میرزا جواد آقا روی منبر درس می گفت، می گوید یک دفعه دیدم این دو چشم های نورانی را متوجه ما کرد گفت: اهل کجایی؟ - من خلاصه عرض می کنم - گفتم: اهل بهار!

تا گفتم اهل بهار، به پُری صورتش اشک ریخت!

سپس گفت: شیخ محمد بهاری (آیت الله شیخ محمد بهاری از شاگردان آخوند ملا حسینقلی همدانی)، قبرش زیارتگاه شده یا نه؟ قبر شیخ محمد مزار شده یا نه؟

بعد گفت: ان شاء الله من در پنجشنبه هفته آینده مهمان ایشان هستم! - یا گفت: به او ملحق می شوم - این حرفی که می زد مثل اینکه پنجشنبه بوده می فرمود: پنجشنبه آینده!

یک شاگردی داشت آن شاگرد بی قرار شد، گریه کرد، آمد خودش دست به ضریح حضرت معصومه علیها السلام شد.

گفتیم: چه خبر است؟

گفت: والله! من این آقا را می‌شناسم اینکه گفت: من پنجشنبه آینده مهمان شیخ مجد بهاری هستم، دیگر تمام شد!

گفتیم: حالا امام نیست، پیامبر نیست که حرفش را این قدر زود باور می‌کنید. حالا که آقا میرزا جواد آقا سر حال است.

به هر حال، گفت: پنجشنبه آینده جنازه آقا میرزا جواد آقا تبریزی تشییع شد.

مهم این است که ایشان می‌گفت: طلبه‌های دارالشفاء، فیضیه و جاهای دیگر، - ببینید اینها مهم است، قریب به دویست و پنجاه طلبه، قریب به دویست و پنجاه طلبه! - از حوزه علمیه خواب دیده بودند صبح که پا شده بودند برای نماز، به همدیگر می‌گفتند: خواب دیدیم! یک الف این خواب‌ها با هم فرقی نداشت. خیلی حرف است! 250 نفر خواب ببینند یک الف هم با هم فرق نداشته باشد!

خلاصه؛ که در شب پنجشنبه خواب دیده بودند که جنازه آقا میرزا جواد آقا تبریزی روی تابوت حرکت می‌کند، حضرت سید انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم جلوی جنازه حرکت می‌کند!

تاریخ و چگونگی وفات آیت الله ملک‌ی تبریزی

سرانجام خورشید عرفان و مناجات، روز یازدهم ذی‌حجه سال 1343 قمری از دنیا رفت به لقای محبوبش رسید.

چگونگی حضور آن عارف فرهیخته را در ملکوت از زبان فرزانه وارسته، حاج آقا حسین فاطمی آگاه می‌شویم:

روز پنجشنبه، عید قربان بود. صبح، مسجد جمکران رفتم و قبل از ظهر به منزل برگشتم.

چون وارد شدم خبر دادند که حاج میرزا جواد آقا جویای احوال شما شده‌اند. چون از کسالت وی اطلاع داشتم بدون هیچ معطلی به خدمتشان رفتم.

ایشان به حمام رفته، خضاب بسته و پاک و مطهر در بستر نشسته بودند. در ظاهر منتظر اذان بودند اما انتظار بیش از این مقدار بود. چون ظهر فرا رسید در بستر شروع به اذان و اقامه کردند. با گفتن هر جمله‌ای بهجت بیشتر و آرامش فراوان‌تری سراغ او می‌آمد.

پس از اذان، دعای تکبیرات افتتاحیه را ترنم کردند. سپس دو دست را بالا برده تا تکبیرة الاحرام بگویند که گویی درهای آسمان برای ورود او گشوده شد لبهایش حرکت کرد و دستها به لرزش افتاد و با آخرین کلام اولین دیدار حاصل شد؛ «الله اکبر»

مرغ روحش از بدن پاکش به سوی عالم قدس پرواز کرد و به سوی یار و محبوب دیرینه خویش، پر کشید.

مردمان وارسته و رادمردان عرصه تهذیب و اخلاص، پیکر معطر وی را تشییعی باشکوه نمودند و در جوار حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قبرستان شیخان به خاک سپردند.

... اینک دهها سال است که مرقد آن عارف فرزانه، و مرد ملکوتی در قبرستان شیخان قم، محل زیارت مشتاقان معارف الهی است.

«مقدس اردبیلی»، عالمی که در قرن دهم با امام علی (ع) گفت‌وگو داشت



علامه مجلسی (ره) نویسنده کتاب بحار الانوار که یک قرن پس از «مقدس اردبیلی» زیسته است، درباره او می‌گوید: در قداست نفس و تقوا و زهد و فضل به مقام نهایی رسید و در میان عالمان متقدم و متأخر شخصیت بزرگی چون او را سراغ ندارم.

احمد بن محمد اردبیلی، معروف به «مقدس اردبیلی» و «محقق اردبیلی»، از علمای بزرگ اسلام و شیعه در قرن دهم هجری است که در ادامه به معرفی او می‌پردازیم.

ولادت و تحصیلات

وی در عصر صفویه و در شهر اردبیل دیده به جهان گشود. پس از کسب تحصیلات ابتدایی، به قصد تحصیلات عالیه، به نجف اشرف مهاجرت کرد و با بهره‌گیری از فضای علمی و معنوی نجف اشرف مجاورت آن خاک اقدس را پذیرفت.

وی همواره در جستجوی دانش بود و در طول عمر پربرکت خود از هیچ کوششی برای آموختن غفلت نمی‌کرد. هر جا که از وجود دانشمند و عالمی نشانی می‌یافت به خدمتش می‌شتافت و از علم و معرفت وی بهره می‌گرفت. به همین دلیل زمانی نیز برای استفاده از محضر فیلسوف و عالم وارسته

جمال الدین محمود (از شاگردان فیلسوف نامی جمال الدین اسد دوانی) به شیراز مهاجرت کرد و مدتی نزد وی به تحصیل علوم عقلی مشغول گردید.

احمد بن محمد اردبیلی در بین توده مردم به مقدس اردبیلی، و در میان خواص و فقها به محقق و مدقق اردبیلی شهرت دارد و عامل این شهرت، وجود آن آثار وتالیفات و تحقیقات گرانقدری است که در زمینه فقه، کلام و عقاید از او به یادگار مانده است.

مقدس اردبیلی پس از شهید ثانی مرجعیت و ریاست تامه شیعه را در نجف بر عهده داشت.

وی با وجود شهرتی که در میان توده‌های مردم داشت، ولی با کمال تأسف منابع شناخت این فقیه عالقدر در میان کتاب‌ها و منابع تراجم و رجال بسیار محدود است.

مقدس اردبیلی در گفتار بزرگان

وی از آن جمله عالمانی است که مورد تجلیل فراوان علما و فقها قرار گرفته است.

سید مصطفی تفرشی از معاصران محقق اردبیلی می‌نویسد: «امرش در جلالت و اطمینان و امانت مشهورتر از آن است که ذکر شود و بالاتر از آن است که عبارتی بتواند آن را وصف کند. او متکلمی فقیه و عظیم الشان و جلیل القدر و بلند منزلت و باورع ترین شخص زمانش و عابدترین و با تقواترین آنها بود.»

شیخ حر عاملی که خود از چهره‌ها و بزرگان دین و دانش است می‌نویسد: «احمد بن محمد اردبیلی عالمی فاضل، محقق عابد، مورد اطمینان و پارسا، عظیم الشان و جلیل القدر و معاصر شیخ بهایی بود»

علامه مجلسی می‌نویسد: «محقق اردبیلی در قداست نفس و تقوا و زهد و فضل به مقام نهایی رسید و در میان عالمان متقدم و متاخر شخصیت بزرگی چون او را سراغ ندارم ... کتب او دارای بالاترین مراتب دقت نظر و تحقیق است.»

شیخ عباس قمی می‌نویسد: «شیخ اجل عالم ربانی فقیه محقق صمدانی معروف به محقق اردبیلی ... در مراتب علم و فضل و عبادت و زهد و کرامت و وثاقت و تقوا و ورع و جلالت به درجه‌ای رسید که توصیف نشود و در قدس و تقوا به مرتبه‌ای رسید که به او مثل زده شود و به راستی اشعه انوار جمال و پرتو حسن آن عالم مفضال چنان تجلی کرده بر هیچ دیده پوشیده نیست»

شهید استاد مطهری می‌نویسد: «احمد بن محمد اردبیلی، معروف به مقدس اردبیلی. ضرب المثل زهد و تقواست و در عین حال از محققان فقهای شیعه است. محقق اردبیلی در نجف سکنی گزید. معاصر صفویه است. گویند شاه عباس اصرار داشت که به اصفهان بیاید، حاضر نشد. شاه عباس خیلی مایل بود که مقدس اردبیلی خدمتی به او ارجاع کند تا اینکه اتفاق افتاد که شخصی به علت تقصیری از ایران فرار کرد و در نجف از مقدس اردبیلی خواست که نزد شاه عباس شفاعت کند.

مقدس نامه‌ای به شاه عباس نوشت به این مضمون: «بانی ملک عاربت عباس بداند: اگرچه این مرد اول ظالم بود، اکنون مظلوم می‌نماید. چنانچه از تقصیر او بگذری «شاید» که حق سبحانه از «پاره‌ای» تقصیرات تو بگذرد. بنده شاه ولایت، احمد اردبیلی.»

شاه عباس نوشت: «به عرض می‌رساند: عباس خدماتی که فرموده بودید به جان منت داشته، به تقدیم رسانید. امید که این محب را از دعای خیر فراموش نفرمایید. کلب آستان علی، عباس.»

امتناع مقدس اردبیلی از آمدن به اصفهان سبب شد که حوزه نجف به عنوان مرکزی دیگر در مقابل حوزه اصفهان احیا شود، همچنانکه امتناع شهید ثانی و پسرش شیخ حسن صاحب معالم و دخترزاده‌اش سید محمد صاحب مدارک از مهاجرت از جبل عامل به ایران سبب شد که حوزه شام و جبل عامل همچنان ادامه یابد و منقرض نگردد. صاحب معالم و صاحب مدارک برای این که دچار محذور و رودربایستی برای توقف در ایران نشوند، از زیارت حضرت رضا علیه‌السلام که فوق العاده مشتاق آن بودند صرف نظر کردند.

این بنده فعلاً نمی‌داند که مقدس اردبیلی فقه را کجا و نزد چه کسی تحصیل کرده است. همین قدر می‌دانیم که فقه را نزد شاگردان شهید ثانی تحصیل کرده است. پسر شهید ثانی (صاحب معالم) و نواده دختری‌اش (صاحب مدارک) در نجف شاگرد او بودند. در کتاب زندگی جلال الدین دوانی می‌نویسد که: «ملا احمد اردبیلی، مولانا عبد الله شوشتری، مولانا عبد الله یزدی، خواجه افضل الدین ترکه، میرفخرالدین همای، شاه ابومجد شیرازی، مولانا میرزا جان و میرفتح شیرازی شاگردان خواجه جمال الدین محمود بوده‌اند و او شاگرد محقق جلال الدین دوانی بوده است.»

و ظاهراً تحصیل مقدس اردبیلی نزد خواجه جمال الدین محمود در رشته‌های معقول بوده نه منقول.»

شاگردان مقدس اردبیلی

شاگردان برجسته وی را چنین برشمرده‌اند:

1. شیخ حسن (متوفی 1011 ق.) (فرزند شهید ثانی (مؤلف کتاب‌های معالم الاصول و المنتقی)

2. سید محمد (متوفی 1009) نوه دختری شهید ثانی، معروف به صاحب مدارک

3. میر فیض الله تفرشی

4. عنایت الله کوهپایه‌ای، ترتیب‌دهنده برخی از کتاب‌های رجالی

5. ملا عبد الله شوشتری (متوفی 1012)

تالیفات مقدس اردبیلی

فقیه بزرگوار محقق اردبیلی علاوه بر تدریس، کتابهای پراچی نیز در موضوعات کلام، فقه، اصول، سیره اهل بیت علیهم السلام و عقاید تالیف کرد که از برخی از آنها اثری در دست نیست.

فهرست قسمتی از این آثار عبارت اند از:

1. استیناس المعنویه (در علم کلام)

2. بحر المناقب

3. حاشیه بر شرح تجرید

4. رساله خراجیه

5. زبدة البیان فی آیات الاحکام

6. مقاله فی الامر بالشی (در علم اصول)

7. مناسک حج (فارسی)

8. مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان

این کتاب یکی از مشهورترین و عمیق ترین دایرة المعارفهای فقه استدلالی و یکی از مصادر و منابع گران سنگ فقه جعفری است که همواره مورد توجه مجتهدان بوده است.

نادرستی انتساب کتاب حقیقة الشیعه به مقدس اردبیلی

برخی معتقدند که کتاب «حقیقة الشیعه» نوشته مقدس اردبیلی است اما واقعیت این است که انتساب این کتاب به مقدس، صحیح نیست.

کتاب حقیقة الشیعه، سالها پس از مقدس اردبیلی تنظیم شده و با توجه به نگارش کتاب کاشف الحق، در سال 1058 در هند و سخنان محقق سبزواری (م 1090) و مبارزه جدی با صوفیه در 1060 به بعد توسط علما، نتیجه می گیریم که این کتاب در فاصله سالهای 1070 تا 1090 تنظیم شده و با تکثیر نسخه، به نام محقق اردبیلی شهرت یافته است. (یعنی کتاب حقیقة الشیعه، همان کاشف الحق اردستانی است که مطالبی به آن افزوده و در موارد اندکی از آن کاسته اند.)

انگیزه این که محقق اردبیلی را برای این جعل، برگزیدند موقعیت ویژه ای است که ایشان داشت و داستانها و حکایتهایی از پاکی و زهد آن مرد بزرگ در میان مردم منتشر شده بود تا به این وسیله برخی از روایات آن کتاب را اعتبار بخشند.

به هر حال، با توجه به ناسازگاری‌هایی که در «حقیقه الشیعه» وجود دارد، اشکالات و اشتباهاتی که در عبارات است و روایات ضعیف آن، نسبت دادن این کتاب به مقدس اردبیلی، نه تنها فضیلت برای آن عالم فرزانه نیست، بلکه ظلم به ایشان است.

سیره مقدس اردبیلی

مقدس اردبیلی بسیار متواضع بود و در مقابل شاگردانش خود را فوق العاده کوچک می‌شمرد و آنان را مورد تکریم و احترام فراوان قرار می‌داد.

اخلاص در کار تعلیم و تدریس نیز از خصلت‌های بارز مقدس اردبیلی بوده است. ملا عبدالله شوشتری از شاگردان مقدس اردبیلی در مجلسی مساله ای را از استاد خویش پرسید. مقدس سوال او را پاسخ گفت. اما شاگرد به این پاسخ قانع نشد و بحث ادامه یافت. ناگهان مقدس سکوت کرد و پس از لحظه‌ای فرمود: این بحث بماند برای بعد، باید به کتاب مراجعه کنم! سپس از مجلس برخاست و به شاگرد فرمود تا همراه او به جایی دیگر بروند. پس از خروج از آن مجلس محقق اردبیلی پاسخی بسیار دقیق و عمیق بیان کرد به طوری که شاگرد قانع شد و شبهه‌ای برایش باقی نماند. شاگرد پرسید: آقا، چرا پاسخی به این نیکویی می‌دانستید و در همان مجلس بیان نفرمودید؟

محقق فرمود: آنجا چون در مجلس و در حضور جمعی از مردم بودیم احتمال داشت که قصدمان جدل و فخرفروشی و اظهار فضل بر یکدیگر باشد ولی اینجا این شبهه نیست زیرا تنها خدای متعال ناظر بحث و گفتگوی ماست.

کمک به محرومان نیز از خصوصیات پسندیده مقدس اردبیلی بوده است. در یکی از سالها قحطی و گرانی به اوج خود رسیده بود و فقر و گرسنگی بیداد می‌کرد محقق اردبیلی اندک آذوقه‌ای داشت که فقط کفاف قوت خانواده‌اش را می‌کرد اما او راضی نشد که خانواده‌اش غذا داشته باشند در حالی که افراد زیادی در جامعه محتاج و گرفتارند از این رو آن طعام را بین بیچارگان تقسیم کرد. همسرش از این عمل او برآشفته و گفت: در چنین سال قحطی آنچه طعام داشتیم به فقرا کمک کردی، اکنون باید فرزندان من دست‌گذاری به سوی دیگران دراز کنند؟

محقق پاسخی نداد و از منزل خارج شده، راه مسجد کوفه را در پیش گرفت. او تصمیم گرفته بود چند روزی را در مسجد اعتکاف کرده، به عبادت و راز و نیاز بپردازد. در دومین روز حضور او در مسجد مرد عربی مقداری گندم و آرد بر چارپایی بار کرده، به خانه محقق اردبیلی برد و به همسرش تحویل داد و گفت: صاحبخانه در مسجد اعتکاف کرده و این گندم و آرد را برای شما فرستاده است. چند روزی گذشت تا اینکه مقدس اردبیلی به خانه بازگشت. همسرش به او گفت: آرد و گندمی که فرستاده بودید خیلی مرغوب بود. محقق، بی‌خبر از همه جا، وقتی این سخن را شنید دریافت که این فضل و رحمتی از طرف خدا بوده است و خداوند را بر این بنده نوازی ستایش کرد.

کرامتی از مقدس اردبیلی

یکی از شاگردان و نزدیکان مقدس اردبیلی که فردی دانشمند و پارسا بود (میر فیض الله) می‌گوید:

من در مدرسه‌ای که حجره‌های آن در صحن مطهر امیرالمومنین علی علیه‌السلام قرار داشت، سکونت کرده به فرا گرفتن علم اشتغال داشتیم.

در یکی از شب‌های تاریک پس از آنکه از مطالعه فارغ شدم از حجره بیرون آمدم و به اطراف نگاه می‌کردم که ناگهان دیدم مردی با سرعت به طرف قبه مبارک می‌رود. با خود گفتم شاید این مرد دزدی است که می‌خواهد به حرم دستبرد بزند و قندیل‌های حرم مطهر را به یغما ببرد! به ناچار - طوری که او متوجه نشود- تعقیبش کردم، دیدم به طرف در حرم مبارک رفت و اندکی توقف کرد. بلافاصله قفل در گشوده شد و بر زمین افتاد و در باز شد و او وارد گردید و بعد در دوم و سوم نیز به همان صورت باز شد.

دیدم آن مرد به کنار مرقد مطهر مشرف شده، سلام عرض کرد و از جانب قبر مطهر پاسخ داده شد. متوجه شدم با امام علیه‌السلام درباره یکی از مسائل علمی گفتگو می‌کند. سپس از حرم خارج و به جانب مسجد کوفه رهسپار شد.

من هم پشت سر او به طوری که متوجه من نبود حرکت کردم (تا از اسرار او سر در آورم) وقتی به مسجد رسید به محراب مسجد نزدیک شد و باز شنیدم که با بزرگی درباره همان مساله علمی گفتگو می‌کند. پس از آنکه پاسخ خود را شنید از آنجا بیرون آمد. من هم در تعقیب او حرکت کردم. وقتی به دروازه شهر رسید، هوا روشن شده بود. پیش از آنکه از دروازه خارج شود با صدای بلند او را مورد خطاب قرار داده، گفتم: ای آقای ما، من از آغاز تا انجام کار همراه شما بودم، اینک بفرمایید آن دو بزرگ که با آنها درباره مسائل علمی صحبت می‌کردید چه کسانی بودند؟

مقدس وقتی این درخواست را شنید، پس از آنکه تعهدات لازم را گرفت که تا موقع حیاتش به کسی اطلاع ندهم، فرمود: ای فرزند من! بسیاری از اوقات مسائل مختلفی برای من گنگ و مبهم می‌ماند، پس در هنگام شب به مرقد مطهر امیرالمومنین علیه‌السلام می‌روم و مساله را برای حضرت مطرح و جوابش را دریافت می‌کنم. امشب نیز بر طبق معمول به حضور انور شرفیاب شدم و حضرت مرا به صاحب الزمان علیه‌السلام حواله کرد و فرمود: فرزندم مهدی (عج) در مسجد کوفه است، به حضورش برس و پاسخ مسائل خود را از آن حضرت استدعا کن آن مردی که در مسجد کوفه دیدی حضرت مهدی (عج) بود.

مقدس اردبیلی و حضرت موسی (ع)

مقدس اردبیلی شبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب دید که حضرت موسی علیه‌السلام در خدمت آن بزرگوار نشسته است و مقدس نیز در آنجا حضور دارد. حضرت موسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سوال کرد: این مرد کیست؟ پیامبر فرمود: از خودش سوال کن. حضرت موسی علیه‌السلام از مقدس پرسید: تو کیستی؟ مقدس جواب داد: من احمد پسر مجد از اهل اردبیل هستم و در فلان کوچه، فلان خانه منزل من است!

حضرت موسی علیه السلام تعجب کرد و گفت: من از اسم تو سؤال کردم این همه تفصیل برای چه بود؟ مقدس در جواب گفت: خداوند عالم وقتی از شما سؤال کرد که این چیست که در دست شما است، چرا آن قدر در پاسخ تفصیل دادید؟!

(اشاره به این دو آیه است: «وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى - قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيَّهَا وَ أَهْشُ بِهَا عَلَى غَتَمِي وَ لِي فِيهَا مَارِبٌ أُخْرَى» (طه/17 و 18) ای موسی! آن چیست که در دست راست تو؟ - گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می‌کنم و با آن برای گوسفندانم برگ می‌تکانم، و نیازهای دیگری هم برای من در آن هست)

حضرت موسی علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: راست گفتی که علما امت من همانند انبیاء بنی اسرائیل هستند.

وفات مقدس اردبیلی

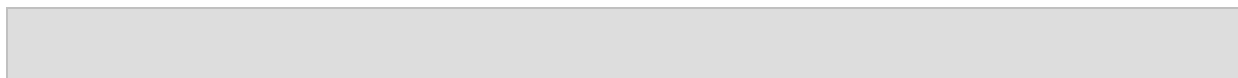
سرانجام ماه رجب سال 993 قمری فرا رسید. در این سال جسم آفتاب فقاقت که از شهر اردبیل درخشیده بود و در سراسر جهان تشیع پرتو افشانی نموده بود پس از عمری تلاش و کوشش خستگی ناپذیر در راه دین و شریعت جاودانی اسلام در نجف اشرف غروب کرد و روح مقدسش با آثار ارزشمندش همچنان پرتو افشان اسلام و تشیع است.

پیکر مطهر مقدس اردبیلی را شیعیان و دوستانش در حرم مطهر مولای متقیان حضرت علی علیه السلام به خاک سپردند تا همان گونه که در دنیا عاشق اهل بیت علیه السلام بود، در آخرت نیز همنشین آنها باشد.

مشکلات معیشتی و حالات اواخر عمر علامه طباطبایی(ره)



حالات علامه در چند سال آخر عمر بسیار عجیب بود، پیوسته متفکر و در هم رفته به نظر می‌رسید؛ تقریباً در سال آخر عمر غالباً حالت خواب و خلسه غلبه داشت، و چون از خواب برمی‌خاستند، فوراً وضو می‌گرفتند و رو به قبله چشم به هم گذارده، می‌نشستند.



ولادت

علامه سید محمدحسین قاضی طباطبایی تبریزی، فقیه، فیلسوف، عارف و مفسر بزرگ شیعه و اسلام در آخرین روز ماه ذی‌الحجه (29 ذی‌الحجه) سال 1321 هـ.ق برابر با اسفند سال 1282 هـ.ش در تبریز متولد شد.

اجداد علامه طباطبایی از طرف پدر از اولاد حضرت امام حسن مجتبی (ع) و از طرف مادر از اولاد حضرت امام حسین (ع) هستند.

علامه در سن پنج سالگی مادر را و در سن نه سالگی پدر را از دست می‌دهد و از آن دو اولادی جز ایشان و برادر کوچکترشان به نام سید مجد حسن، کس دیگری باقی نمی‌ماند.

تحصیلات و اساتید علامه

علامه پس از خواندن قرآن که در روش درسی آن روزها قبل از هر چیز تدریس می‌شد آثاری چون «گلستان»، «بوستان»، «نصاب الصبیان»، «اخلاق ناصری»، «انوار سهیلی»، «تاریخ عجم»، «منشآت امیر نظام» و «ارشاد الحساب» را نزد ادیبی لایق، به نام شیخ مجد علی سرانی آموخت و

همه اینها را در مدت شش سال (از سال 1290 ه.ش، تا سال 1296 ه.ش) فرا گرفت و علاوه بر آموختن ادبیات، زیر نظر میرزا علی نقی خطاط به یادگیری فنون خوشنویسی پرداخت.

علامه، در سال 1297 ه.ش، وارد مدرسه طالبیه تبریز شد. ایشان پس از مرحله‌ای کوتاه که توفیق چندانی در علم‌اندوزی نداشت، مشمول عنایت ویژه الهی شد و شور و شوقی دیگر در وجود خویش احساس کرد و ادبیات عرب، منطق، فقه، اصول، کلام و حکمت را نزد اساتید گرانقدر آن دیار به خوبی فرا گرفت.

علامه در رساله مختصر و کوتاهی که به قلم خودشان درباره زندگانی خویش نگاشته‌اند، و در مقدمه مجموعه مقالات و رسائل ایشان به نام «بررسی‌های اسلامی» منتشر شده است، درباره این ایام از تحصیل خود چنین می‌فرماید:

«سال 1297 وارد رشته‌های علوم دینی و عربی شدم و تا سال 1304 به قرائت متون سرگرم بودم.

در ظرف همین هفت سال، در علم صرف، کتاب «امثله» و «صرف میر» و «تصریف» و در نحو، کتاب «عوامل» و «انمودج» و «صمدیه» و «سیوطی» و «جامی» و «مغنی» و در بیان، کتاب «مطول» و در فقه کتاب «شرح لمعه» و «مکاسب» و در اصول، کتاب «معالم» و «قوانین» و «رسائل» و «کفایه» و در منطق، «کبری» و «حاشیه» و «شرح شمسیه» و در فلسفه، کتاب «شرح اشارات» و در کلام، کتاب «کشف المراد» را خواندم و به همین ترتیب دروس متن (در غیر فلسفه و عرفان) خاتمه یافت».

علامه طباطبایی بعد از تحصیل در مدرسه طالبیه تبریز، همراه برادرش به نجف اشرف مشرف شدند و در نجف اشرف به ادامه تحصیل علوم دینی و کسب کمالات علمی، اخلاقی و معنوی مشغول شدند.

استاد ایشان در فلسفه، حکیم سید حسین بادکوبه‌ای بود و علامه سالیان درازی در نجف اشرف در معیت برادرشان مرحوم آیت‌الله حاج سید محمد حسن الهی طباطبایی نزد حکیم بادکوبه‌ای به کسب فلسفه مشغول بودند.

ایشان دروس فقه و اصول را نزد استادان برجسته‌ای چون مرحوم میرزای نائینی¹ و مرحوم آیت‌الله شیخ محمدحسین کمپانی اصفهانی¹ خواند و نیز نزد آیت‌الله حجت کوه کمره‌ای¹ علم رجال را فرا گرفت.

همچنین علوم ریاضی را در نجف اشرف نزد آقا سید ابوالقاسم خوانساری که از ریاضی‌دانان مشهور آن زمان بود خواند.

علامه در رساله یاد شده، درباره تحصیل خود در نجف اشرف می‌فرماید: «سال 1304 برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه نجف گردیدم و به مجلس درس مرحوم آیت‌الله آقای شیخ محمد حسین اصفهانی حاضر شده، یک دوره خارج اصول که تقریباً شش سال طول کشید و چهار سال نیز خارج فقه معظم‌له درک نمودم و همچنین هشت سال در خارج فقه مرحوم آیت‌الله نائینی و یک دوره خارج

اصول معظمله حضور یافتم و کمی نیز به خارج فقه مرحوم آیت‌الله آقای سیدابوالحسن اصفهانی رفتم. کلیات علم رجال را نیز پیش مرحوم آیت‌الله حجت کوه کمری رفتم.

در فلسفه نیز به درس حکیم و فیلسوف معروف وقت، مرحوم آقا سید حسین بادکوبی موفق شدم. در ظرف شش سال که پیش معظمله تلمذ می‌کردم، منظومه سبزواری و اسفار و مشاعر ملاصدرا و دوره شفای بوعلی و کتاب اثولوجیا و تمهید ابن ترکه و اخلاق ابن مسکویه را خواندم.

مرحوم بادکوبی از فرط عنایتی که به تعلیم و تربیت نویسنده داشت، برای این‌که مرا به طرز تفکر برهانی آشنا ساخته، به ذوق فلسفی تقویت بخشید، امر فرمود که به تعلیم ریاضیات پردازم.

در امتثال امر معظمله به درس مرحوم آقا سید ابوالقاسم خوانساری که ریاضی‌دان زبردستی بود حاضر شدم و یک دوره حساب استدلالی و یک دوره هندسه مسطحه و فضایی و جبر استدلالی از معظمله فراگرفتم.

مرحوم علامه طباطبایی، معارف الهیه، اخلاق و عرفان را نزد عارف عالیقدر و کم نظیر مرحوم آیت‌الله سید علی آقای قاضی طباطبائی¹ آموخت و در سیر و سلوک و مجاهدات نفسانی و ریاضات شرعیه تحت نظر و تعلیم و تربیت آن استاد کامل بود.

اساتید نقل می‌کنند که مرحوم علامه طباطبایی هر وقت عنوان استاد را به طور اطلاق به کار می‌بردند، مرادشان مرحوم قاضی بود؛ گویا در چشم ایشان، تمام اساتید دیگر با وجود همه مقامات علمی و عملی و عظمتی که داشتند، در برابر مرحوم قاضی کوچک جلوه می‌کردند.

در مجالس عمومی اگر سخن از اساتید ایشان به میان می‌آمد، از فرط احترام، نام «قاضی» را نمی‌بردند و او را هم‌ردیف سائر اساتید نمی‌شمردند. چنانکه در رساله فوق الذکر، در ردیف اساتیدشان نامی از مرحوم قاضی به چشم نمی‌خورد.

علامه، در سال 1314 ش، به دلیل مشکلات معیشتی، به زادگاه خود، تبریز بازگشت و به مدت ده سال در آنجا اقامت نمود.

علامه در همان رساله می‌نویسد: «سال 1314 بر اثر اختلال وضع معاش، ناگزیر به مراجعت شده، به زادگاه اصلی خود (تبریز) برگشتم و ده سال و خرده‌ای در آن سامان به سر بردم که حقاً باید این دوره را در زندگی خود دوره خسارت روحی بشمارم، زیرا بر اثر گرفتاری ضروری به معاشرت عمومی وسیله تأمین معاش (که از مجرای فلاح بود) از تدریس و تفکر علمی (جز مقداری بسیار ناچیز) باز مانده بودم و پیوسته با یک شکنجه درونی به سر می‌بردم».

ایشان در آغاز سال 1325 ه.ش، پس از سامان‌دهی نسبی به امور معاش خویش، از اقامت در تبریز روی برتافت و راهی قم شد و خدمات فراوانی در تفسیر قرآن کریم، فلسفه، عرفان و انجام داد.

علامه طباطبایی در ابتدای ورودشان به قم به «قاضی» معروف بود، ولی چون از سلسله سادات طباطبایی هم بود خود ایشان ترجیح داد که به «طباطبایی» معروف شود و شاید یکی از علل این امر این بود که نمی‌خواست همانم استاد خود مرحوم قاضی باشد.

مشکلات معیشتی علامه طباطبایی

علامه در همان رساله، درباره سختی معیشت و زندگی و نحوه تحصیلات خود می‌نویسد: «البته هر کسی حسب حال خود در زندگی‌اش خوشی و تلخی و زشت و زیبایی دیده و خاطره‌هایی دارد. من نیز به نوبه خود و خاصه از این نظر که بیشتر دوره زندگانی خود را با یتیمی یا غربت یا مفارقت دوستان یا انقطاع وسایل و تهیدستی و گرفتاری‌های دیگر گذرانیده‌ام، در مسیر زندگی با فراز و نشیب‌های گوناگون رو به رو شده، در محیط‌های رنگارنگ قرار گرفته‌ام. ولی پیوسته حس می‌کردم که دست ناپیدایی مرا از هر پرتگاه خطرناک نجات می‌دهد و جاذبه مرموزی از میان هزارها مانع بیرون کشیده، به سوی مقصد هدایت می‌کند.

در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این روی هر چه می‌خواندم نمی‌فهمیدم و چهار سال را به همین نحو گذرانیدم. پس از آن، یک‌باره عنایت خدایی دامن‌گیرم شده، عوض کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بی‌تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمودم. به طوری که از همان روز تا پایان ایام تحصیل که تقریباً هفده سال طول کشید، هرگز از تعلیم و تفکر، احساس خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش نموده و تلخ و شیرین حوادث را برابر می‌پنداشتم. بساط معاشرت غیر اهل علم را به کلی برچیدم.

در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی به حداقل ضروری قناعت نموده، باقی را به مطالعه می‌پرداختم. بسیار می‌شد (و به ویژه در بهار و تابستان) که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می‌گذرانیدم و همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می‌کردم و اگر اشکالی پیش می‌آمد با هر خودکشی بود حل می‌نمودم و وقتی به درس حضور می‌یافتم از آنچه استاد می‌گفت قبلاً روشن بودم و هرگز اشکال و اشتباه درس پیش استاد نبردم».

اخلاق و تواضع علامه طباطبائی

علامه طهرانی نقل می‌کنند: «علامه طباطبایی، جهانی از عظمت بود؛ عیناً مانند یک بچه طلبه در کنار صحن مدرسه روی زمین می‌نشست و نزدیک به غروب در مدرسه فیضیه می‌آمد، و چون نماز بر پا می‌شد مانند سائر طلاب نماز را به جماعت مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید محمد تقی خونساری می‌خواند.

آنقدر متواضع و مؤدّب، و در حفظ آداب سعی بلیغ داشت که من کراراً خدمتشان عرض کردم: آخر این درجه از ادب شما و ملاحظات شما ما را بی ادب می‌کند! شما را به خدا فکری به حال ما کنید!

از قریب چهل سال پیش تا به حال دیده نشد که ایشان در مجلس به مٔکا و بالش تکیه زنند، بلکه پیوسته در مقابل واردین، مؤدّب، قدری جلوتر از دیوار می‌نشستند؛

من شاگرد ایشان بودم و بسیار به منزل ایشان می‌رفتم، و به مراعات ادب می‌خواستم پائین‌تر از ایشان بنشینم؛ ابداً ممکن نبود.

ایشان بر می‌خاستند، و می‌فرمودند: بنابراین ما باید در درگاه، و یا خارج از اطاق بنشینیم!

در چندین سال قبل در مشهد مقدّس که وارد شده بودم، برای دیدنشان به منزل ایشان رفتم. دیدم در اطاق روی تشکی نشسته‌اند (به علّت کسالت قلب طیب دستور داده بود روی زمین سخت ننشینند). ایشان از روی تُشک برخاستند و مرا به نشستن روی آن تعارف کردند، من از نشستن خودداری کردم. من و ایشان مدّتی هر دو ایستاده بودیم، تا بالاخره فرمودند: بنشینید، تا من باید جمله‌ای را عرض کنم!

من ادب نموده و اطاعت کرده و نشستم. و ایشان نیز روی زمین نشستند، و بعد فرمودند: جمله‌ای را که می‌خواستم عرض کنم، اینست که: «آنجا نرم‌تر است.»!

مرحوم علامه طباطبایی دانشمندی بود دارای عدالت، تقوا، تواضع، ادب، زهد، احسان، قناعت، صفا، صمیمیت، رأفت و دیگر فضایل قرآنی و انسانی، زیرا وی عمری در خدمت قرآن کریم زندگی کرد و درباره قرآن سخن گفت، نوشت و نشر داد و معارف قرآن در جانش مستقر شده بود و آثار قرآن مجید در سیره آموزنده او مشهود بود.

مجلس او مجلس ادب اسلامی و خلق الهی و سرشار از برکات علمی و معنوی بود و «ترک اولی» کمتر در ایشان اتفاق می‌افتاد.

نام هیچ کس را به بدی بر زبان نمی‌راند و بد کسی را نمی‌خواست، بلکه خیر و سعادت همگان را آرزو داشت.

آثار و تألیفات

آثار و تألیفات مهم و ارزنده‌ای از ایشان به یادگار مانده است که مهمترین آنها، تفسیر المیزان است.

کتاب‌های علامه به زبان عربی

1. المیزان فی تفسیر القرآن

2. رساله در توحید

3. رساله در اسماء الله

4. رساله در افعال الله

5. الانسان قبل الدنيا

6. الانسان فى الدنيا

7. الانسان بعد الدنيا

8. رسالة الولاية

9. رساله النبوة و الامامه

10. بداية الحكمة

11. نهاية الحكمة

12. سنن النبى (ص)

13. على و الفلسفة الالهيه

14. حاشيه بر كفايه

کتاب‌های علامه به زبان فارسی

15. اصول فلسفه و روش رئالیسم

16. شیعه در اسلام

17. قرآن در اسلام

18. وحى یا شعور مرموز

19. اسلام و انسان معاصر

20. حکومت در اسلام

21. مجموعه مذاکرات با پروفیسور هانری کربن

و ...

شاگردان معروف علامه طباطبایی

علامه طباطبایی شاگردان زیادی تربیت کرد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

1. شهید آیت الله مرتضی مطهری
2. شهید محمد جواد باهنر
3. شهید آیت الله سید محمد حسینی بهشتی
4. شهید دکتر محمد مفتاح
5. شهید آیت الله سیدمصطفی خمینی
6. شهید آیت الله علی قدوسی
7. آیت الله سید علی خامنه‌ای مقام معظم رهبری
8. علامه حسن حسن زاده آملی
9. آیت الله عبدالله جوادی آملی
10. آیت الله محمدتقی مصباح یزدی
11. آیت الله جعفر سبحانی
12. دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی
13. آیت الله محمد مهدی گیلانی
14. آیت الله محمد صادقی تهرانی
15. علامه سید جلال الدین آشتیانی
16. آیت الله ابراهیم امینی

17. آیت الله عزالدین حسینی زنجانی

18. آیت الله یحیی انصاری شیرازی

19. آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

20. علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی

21. آیت الله سید ابراهیم خسروشاهی

22. امام موسی صدر

23. آیت الله ناصر مکارم شیرازی

24. آیت الله حسین نوری همدانی

25. آیت الله سید محمد خامنه‌ای

26. آیت الله حسین مظاهری

27. آیت الله علی سعادت پرور (پهلوانی)

28. آیت الله عزیز خوشوقت

29. آیت الله مسلم ملکوتی

30. آیت الله علی احمدی میانجی

31. آیت الله عبدالله جعفری تهرانی

32. آیت الله مجتبی تهرانی

33. آیت الله محمدرضا نکونام

34. حجت‌الاسلام دکتر احمد احمدی

35. دکتر سید حسین نصر

36. و ...

حالات پایانی و وفات علامه طباطبائی

مرحوم علامه طهرانی نقل می‌کنند که حالات استاد علامه در چندین سال آخر عمر بسیار عجیب بوده است، پیوسته متفکر و درهم رفته و جمع شده به نظر می‌رسید؛ و مراقبه ایشان شدید بود و کمتر تنازل می‌نمودند و تقریباً در سال آخر عمر غالباً حالت خواب و خلسه غلبه داشت، و چون از خواب بر می‌خاستند فوراً وضو می‌گرفتند و رو به قبله چشم بهم گذارده می‌نشستند.

ایشان در روز سوم ماه شعبان 1401 هـ.ق به محضر ثامن الحجج حضرت امام رضا(ع) مشرف شدند و 22 روز در آنجا اقامت نمودند، و سپس به جهت مناسب نبودن حالشان ایشان را به تهران آورده و بستری کردند، ولی دیگر شدت کسالت طوری بود که درمان نیز نتیجه‌ای نداشت تا بالاخره به شهر مقدس قم که محل سکونت ایشان بود برگشتند و در منزلشان بستری شدند و غیر از خواص از شاگردان کسی را به ملاقات نپذیرفتند. حال ایشان روز به روز سخت‌تر می‌شد، تا اینکه ایشان را در قم، به بیمارستان انتقال دادند و در وقت خروج از منزل به زوجه مکرمه خود می‌فرمایند: «من دیگر بر نمی‌گردم»!

قریب یک هفته در بیمارستان بستری می‌شوند، و در دو روز آخر، بیهوش بودند تا در صبح یکشنبه هجدهم محرم الحرام 1402 هجری قمری (برابر با 24 آبان 1360 هـ.ش) سه ساعت به ظهر مانده به سرای ابدی انتقال و لباس کهنه تن را خلع و به خلعت حیات جاودانی مخلص می‌گردند.

برای اطلاع و شرکت بزرگان از سایر شهرستان‌ها، مراسم تدفین به روز بعد موکول می‌شود و جنازه ایشان را در 19 محرم الحرام دو ساعت به ظهر مانده از مسجد حضرت امام حسن (ع) تا صحن مطهر حضرت معصومه (ع) تشییع می‌کنند و آیت‌الله العظمی حاج سید مجد رضا گلپایگانی¹ بر ایشان نماز می‌گزارند و در بالا سر قبر مطهر حضرت معصومه (ع) دفن می‌کنند.

«آیت الله شاه آبادی»، عالمی که از نظر «روح الله» لطیف‌ترین روح را داشت



استاد مطهری می‌گفت: من هرگز از حضرت امام نشنیدم که اسم مرحوم شاه‌آبادی را بیاورند و دنباله‌اش «روحی فدا» را نگویند.

ولادت

آیت الله مجدعلی شاه آبادی، فقیه، حکیم و عارف بزرگ شیعه و اسلام، در سال 1292 قمری در محله حسین آباد اصفهان در خانه آیت الله میرزا مجدجواد اصفهانی بیدآبادی به دنیا آمد.

آیت الله بیدآبادی که خود فقیهی وارسته بود به تربیت فرزندان همت و توجّه فوق‌العاده‌ای داشت و به برکت همین تلاش، فرزندان هر یک چون ستاره‌ای تابناک بر تارک حوزه‌های علمیه درخشیدند.

تحصیلات

مجدعلی، مقدمات علوم را نزد پدر آموخت و آنگاه در کلاس درس برادر بزرگترش (شیخ احمد مجتهد) که یکی از اساتید معروف آن روز اصفهان بود حاضر شد و چون به دهمین بهار عمر قدم نهاد در درس آیت الله میرزا هاشم خوانساری (نویسنده کتاب مبانی الاصول) شرکت کرد و معلم درس ریاضیات وی نیز آقا میرزا عبدالرزاق سرتیپ بود.

در سال 1304 ق. ناصرالدین شاه قاجار، آیت‌الله بیدآبادی را به همراه دو فرزندش مجدعلی و علی مجد به تهرآن تبعید کرد و مجدعلی میرزا حسن آشتیانی - که خود از شاگردان بزرگ آیت‌الله شیخ مرتضی انصاری بود - شرکت نمود و فطرت توحیدی و عشق به شناخت معارف الهی او را به درس فلسفه حکیم بزرگ میرزا ابوالحسن جلوه مشتاق ساخت.

اجتهاد آیت‌الله شاه آبادی در 18 سالگی

مجدعلی نخستین سالهای بلوغ را پشت سر می‌گذاشت که در کلاس درس عرفان نشست و آنگاه که وارد هیجدهمین سال عمر خود شد در سال 1310 قمری به درجه اجتهاد نایل آمد.

او در سال 1312 قمری اولین و بهترین استاد خود یعنی پدر مهربانش را از دست داد ولی این حادثه تلخ نتوانست در روح او خللی ایجاد کند و به رغم مشکلات فراوان به تحصیل ادامه داد. وی حدود شانزده سال در تهران اقامت کرد و در این مدت علاوه بر تحصیل به تدریس اشتغال داشت.

هجرت آیت‌الله شاه آبادی به نجف اشرف

در سال 1320 ق. میرزا مجدعلی به قصد عزیمت به نجف اشرف و حضور در درس آیت‌الله العظمی مجد کاظم خراسانی (مشهور به آخوند خراسانی) ابتدا راهی اصفهان شد و پس از دو سال اقامت در آنجا راهی نجف شد. در این سفر مادر و پدر همسرش نیز او را همراهی می‌کردند.

در این زمان میرزا مجدعلی با آنکه خود مجتهد بود با شور و شوقی وصف ناپذیر در درس آخوند خراسانی حاضر می‌شد.

اقامت ایشان در نجف هفت سال طول کشید و طی آن توانست در دو دوره کامل درس خارج اصول آخوند شرکت کند که نتیجه آن یک دوره شرح بر کتاب کفایةالاصول است که به قلم ایشان نگارش یافته است.

همچنین ایشان در نجف در درس آیت‌الله شیخ فتح‌الله شریعت (شیخ الشریعه) و آیت‌الله میرزا مجد حسن خلیلی شرکت می‌جست.

هجرت آیت‌الله شاه‌آبادی به سامرا / شاه‌آبادی یکی از 6 نفری که میرزای شیرازی برایشان اجتهاد داد

پس از رحلت آخوند خراسانی - که آقا میرزا مجد علی برای ایشان احترام فوق‌العاده‌ای قائل بود و او را عقل مجسم می‌شمرد - جناب میرزا راهی سامرا شد تا از خرمن علوم آیت‌الله العظمی میرزا مجد تقی شیرازی خوشه چینی کند.

ایشان پس از درس استاد، در جایگاه تدریس می‌نشست و بسیاری از شاگردان استاد در کلاس او شرکت می‌کردند.

در این میان میرزای شیرازی خود نیز به آیت الله شاه آبادی توجه ویژه‌ای داشت و به همین دلیل است که آیت الله شاه آبادی یکی از شش نفری است که از میرزای شیرازی گواهی اجتهاد دریافت کرده است.

چنانکه آیات عظام شیخ الشریعه اصفهانی، سید اسماعیل صدر، شریانی، میرزا خلیل تهرانی هم به عارف کامل شاه‌آبادی گواهی اجتهاد داده بودند.

چرا ایشان، به شاه آبادی معروف شد؟

آیت الله شاه آبادی بعد از هشت سال اقامت در عراق به رغم میل باطنی خود و به خاطر درخواست مادرش - که دوری از دیگر فرزندان کاسه صبرش را لبریز کرده بود - به طرف ایران حرکت کرد و آنگاه که علمای سامرا دریافتند که ایشان در حال آماده سازی وسایل سفر برای حرکت به طرف ایران است با اصرار زیاد از ایشان خواستند که در سامرا بماند ولی ایشان رضایت مادر را که رضایت خداوند در آن بود به تدریس و اقامت در سامرا ترجیح داده و به طرف اصفهان به راه افتاد.

چون مردم تهران از ورود آیت الله شاه آبادی به ایران مطلع شدند از ایشان خواستند که به تهران برود و وی پذیرفت و چون منزل ایشان در خیابان شاه آباد (جمهوری اسلامی کنونی) بود به آیت الله شاه آبادی معروف شد.

آیت الله شاه آبادی عارفی مبارز

آن فقیه و عارف بزرگوار از سال 1330 ق. تا 1347 ق. در تهران اقامت داشت. در آن زمان چون تازه رضاخان به قدرت رسیده بود یکی از مهمترین اقدامات آیت الله شاه آبادی مبارزه با ظلم ستم شاهی وی بود، چنانکه امام «قدس سره» می‌فرمایند: «مرحوم آیت الله شاه آبادی علاوه بر آنکه یک فقیه و عارف کامل بودند یک مبارز به تمام معنا هم بودند.»

در اوج خفقان رضاخانی، آیت الله شاه آبادی، از علمای تهران و دیگر شهرها خواست که در اعتراض به ستمهای شاه در پناه حضرت عبدالعظیم در شهر ری گرد آمده، متحصّن شوند. ولی علما نتوانستند ایشان را همراهی کنند و در حالی که تنها دو نفر ایشان را همراهی می‌کردند دست از مبارزه خود برنداشت و چون ماه محرم بود همه روزه با سخنرانی‌های کوبنده فجایع رژیم را برای مردم بازگو می‌کرد.

آن بزرگوار حدود پانزده ماه به تحصن ادامه داد و آنگاه در سال 1347 ق. راهی شهر مقدس قم شد. و به تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی همت گمارد.

نحوه آشنایی امام خمینی با آیت الله شاه آبادی / نظرات امام خمینی درباره ایشان

یکی از بزرگانی که از محضر این عالم بزرگ کسب فیض نمود امام خمینی (ره) است که نزد آیت الله شاه آبادی کتابهای عرفانی را فرا گرفت.

امام (ره) نحوه آشنایی خود با استادش آیت الله شاه آبادی را چنین توضیح می‌دهد:

«من پس از آنکه توسط یکی از منسوبین مرحوم شاه آبادی با ایشان آشنا شدم، در مدرسه فیضیه ایشان را ملاقات کردم و یک مسأله عرفانی از ایشان پرسیدم. شروع کردند به گفتن: فهمیدم اهل کار است. به دنبال ایشان آمدم و اصرار می‌کردم که با ایشان یک درس داشته باشم و ایشان در ابتدا قبول نمی‌کردند تا به گذر «عابدین» - یکی از محلات قم - رسیدیم و بالاخره ایشان که فکر می‌کرد من فلسفه می‌خواهم قبول کردند.

ولی من به ایشان گفتم که فلسفه خوانده‌ام و عرفان می‌خواهم و ایشان دوباره بنا را گذاشتند بر قبول نکردن و من باز هم اصرار کردم، تا بالاخره ایشان قبول کردند و من حدود هفت سال نزد ایشان فصوص و مفتاح الغیب خواندم.»

علاقه امام هم به استادش بسیار زیاد بود تا آنجا که هرگاه از ایشان نامی به میان می‌آورد می‌فرمود: روحی له الفداء، جانم فدای او باد! این مطلب در کتابهای امام (ره) بخصوص در کتابهای عرفانی ایشان کاملاً مشهود است.

امام برای درس آیت الله شاه آبادی ارزش و احترام زیادی قائل بودند و می‌فرمودند: «اگر آیت الله شاه آبادی هفتاد سال تدریس می‌کرد، من در محضرش حاضر می‌شدم، چون هر روز حرف تازه‌ای داشت»

مرحوم آیت الله مطهری می‌گفت: من هرگز از امام نشنیدم که اسم مرحوم شاه آبادی را بیاورند و دنباله اش «روحی فداء» را نگویند.

فرزند آیت الله شاه آبادی نقل می‌کنند: علاقه امام به مرحوم پدرم، علاقه‌ای قلبی و عمیق بود. در نجف روزی در خدمت امام در مورد مطلبی بحث شد که طی آن اسم یکی از آقایان آمد.

امام تصور کردند که من آن آقا را با پدرم مقایسه می‌کنم. برای همین بسیار ناراحت شدند و به تندی به من فرمودند: «تو پدرت را نشناخته‌ای، اصلاً قابل قیاس نیستند. پدرت را با این فرد و امثال او نمی‌توان مقایسه کرد.»

امام خمینی فرمودند: «من در عمر خود، روحی لطیف‌تر از روح مرحوم شاه آبادی ندیدم.» و سپس ادامه دادند که: «ایشان، صرف نظر از چنین فقاقت، فلسفه، عرفان که کم نظیر بودند در سیاست نیز کم نظیر بودند.»

علاقه آیت الله شاه آبادی به امام

آیت الله شاه آبادی به امام علاقه زیادی داشت به گونه‌ای که هر گاه می‌خواست او را صدا کند بدون آوردن پسوند یا پیشوندی همان گونه که پدران فرزندان خود را صدا می‌کنند می‌فرمود: روح الله!

آیت الله شاه آبادی هفت سال در قم اقامت گزید. زمانی نیز مردم تهران به قم آمده، از ایشان خواستند به تهران مراجعت کند و وی به رغم میل باطنی خود، در پی احساس وظیفه در سال 1354 ق. راهی تهران شد. ابتدا حدود دو سال در مسجد امین الدوله - واقع در بازار چهل تن - به امامت

جماعت و ارشاد و هدایت پرداخت و آنگاه که یکی از شبستانهای مسجد جامع - که قبل از آن تبدیل به انبار شده بود - آماده شد، نماز و سخنرانی را بدانجا منتقل نمود و از آن پس مسجد جامع سنگر مبارزه با رضاخان شد.

شجاعت آیت الله شاه آبادی

در موقعیتی که رضاخان تمام مساجد و منابر را تعطیل نموده بود آیت الله شاه آبادی هیچ گاه نماز و سخنرانی اش قطع نشد. زمانی هم که پوشیدن لباس روحانیت را ممنوع کرده بود او فرزندان را به روحانی شدن و پوشیدن لباس مقدس روحانیت تشویق کرد و به برکت همین تلاش مخلصانه هفت تن از فرزندان ایشان روحانی شدند.

مأموران رضاخان، برای آنکه بتوانند صدای حق طلب آیت الله شاه آبادی را خاموش کنند، منبر او را از مسجد جامع دزدیدند ولی از آن پس ایستاده سخنرانی می کرد و می گفت:

«منبر سخن نمی گوید اگر می خواهید سخنرانی تعطیل شود، باید مرا ببرید و من هر روز قبل از اذان صبح تنهایی از منزل به طرف مسجد می آیم، اگر عرضه دارید آن وقت بیایید و مرا دستگیر کنید!»

بر پایه این گفتار شجاعانه روزی عده ای برای دستگیری شیخ عارف به مسجد جامع حمله ور شدند و با بی شرمی تمام همچون لشکر یزید چکمه پوشان وارد مسجد شدند که ناگاه آیت حق نهیبی بر آنها زد و همگی آنها پا به فرار گذاشتند و برای دستگیری ایشان در بیرون مسجد کمین کردند و آنگاه که آیت الله شاه آبادی از مسجد خارج شده فرمانده آنها رو به شیخ عارف کرد و گفت: «آقای شاه آبادی! آقای شاه آبادی! تو باید همراه ما بیایی کلانتری!»

آیت الله شاه آبادی ایستاد و در حالی که ابروانش به هم گره خورده بود گفت: «برو به بزرگترت بگو بیاد!» و به راه خود ادامه داد.

ماجرای امر به معروف و نهی از منکر یک پزشک

آیت الله شاه آبادی برای امر به معروف و نهی از منکر اهمیت زیادی قائل بود و در انجام این واجب الهی از مردم و اهالی مسجد هم استمداد می جست. چنانکه آورده اند پزشکی که در همسایگی ایشان بود با آوردن معلم موسیقی و وسایل آن، موجبات ناراحتی ایشان و همسایگان را فراهم کرده بود و چون حضرت آیت الله شاه آبادی از او خواست که از این عمل، دست بردارد قبول نکرد!

آیت حق در سخنرانی شب جمعه فرمود: «خوب است از این پس هر کسی از جلو مطب این دکتر می گذرد با خوشرویی از او بخواهید که از این عمل دست بردارد.»

چند روز گذشت. پزشک هر روز با دهها مراجعه کننده مواجه می شد که همگی به او تذکر می دادند که دست از این عمل بردارد، او چاره ای جز تعطیل کردن کلاس ندید و آنگاه که به آیت الله شاه آبادی مواجه شد گفت:

«آقای شاه آبادی! با قدرت ملت کار را تمام کردی ... من جواب مراجع قضایی و قانونی را می‌توانستم بدهم ولی هرگز درباره این روش مردمی نیندیشیده بودم.»

انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و پیشگویی آیت الله شاه آبادی

آیت الله شیخ نصر الله شاه آبادی فرزند مرحوم شاه آبادی بزرگ می‌گوید: در زمان تبعید امام خمینی به ترکیه، خواب دیدم جنگی سخت و طولانی در جنوب ایران با کشوری دیگر و با کشتار فراوان در گرفت. نخلها شکسته بود و یکی از بستگان ما به نام حبیب الله شهید شد. لشکر ما به فرماندهی امام حسین(ع) سرانجام پیروز شد. نزد امام(ع) رفتم و در حالی که حضرت چهارزانو نشسته بود، دستها و زانو را بوسیدم و پیروزی را تبریک گفتم. حضرت تبسم کرد اما او را خوشحال ندیدم. سپس از خواب بیدار شدم.

امام خمینی از ترکیه به نجف آمد و پس از چند سال، در منزل امام، سخنی پیش آمد که به یاد آن خواب افتادم. وقتی آن را برای امام بیان کردم، ایشان گفت: لا حول و لا قوة الا بالله.

از این رفتار امام، حس کردم که باید امری مهم در بین باشد. از ایشان توضیح خواستم اما چیزی نگفت. بعد از اصرار زیاد، فرمود: چنین چیزهایی محقق می‌شود. باز هم توضیح خواستم. ایشان گفت: می‌گویم به شرطی که تا زنده‌ام به کسی نگویی. این تخطیط (برنامه، نقشه) را پدر شما برای ما کشیده و چنین جنگی پیش خواهد آمد و ما پیروز می‌شویم.

سالها از این قضیه گذشت و آن را فراموش کردم. سال 59 که جنگ ایران و عراق شروع شد، ما کمک‌های مردمی را به جبهه بردیم. وقتی نگاهم به نخلهای شکسته افتاد، به یاد آن خواب افتادم.

در این جنگ چند تن از بستگان ما از جمله برادرم شهید شدند.

بصیرت و روشن فکری آیت الله شاه آبادی

در زمان آیت الله شاه آبادی، استفاده از بی سیم و رادیو در ایران تازه رایج شده بود، ولی چون وسایل ارتباط جمعی به دست حکومت رضاخان اداره می‌شد، بیشتر برنامه‌های آن مبتذل، ضد اسلامی و مروج فرهنگ غرب بود.

این امر موجب شد که عده‌ای از علماء معتقد به حرمت تمام برنامه‌های آن شوند و به حرمت استفاده از آن فتوا دهند.

در این حال عده‌ای از مردم نزد آیت الله شاه آبادی رفته، از ایشان درباره جواز استفاده از این وسایل سؤال کردند. ایشان ضمن اظهار تأسف از این که این وسیله تبلیغ خوب، در دست مسلمانان نیست فرمودند: «رادیو، همچون زبان گویایی است که هم می‌تواند به دانش و فرهنگ خدمت کند، هم می‌تواند گفتارهای ناصواب بگوید. بنابراین، خرید و نگهداری آن برای استفاده از برنامه‌های مفید، مانعی ندارد.»

در دورانی که بلندگو تازه رواج یافته بود و تعدادی از علماء، استفاده از آن را مجاز نمی‌دانستند، ایشان در پاسخ عده‌ای از مردم که از ایشان پرسیدند: آیا اجازه می‌دهید بلندگویی خریده و در مسجد نصب کنیم؟

جواب دادند: «این چه سؤالی است؟! حتماً آن را تهیه کنید که تا من زنده‌ام، حجت بر مردم تمام شود که این وسیله گناه ندارد و نگهداری آن و نیز استفاده از آن در موارد صحیح، نه تنها زیانی ندارد، بلکه لازم است.»

استادان آیت الله شاه آبادی

برخی اساتید مرحوم شاه آبادی عبارتند از:

1- مرحوم آیت الله شیخ احمد مجتهد بید آبادی (برادر بزرگ تر آیت الله شاه آبادی) متولد 1279 و متوفای 1357 قمری که به اذعان بسیاری از علماء پیش از آن که به سن بلوغ برسد به مقام اجتهاد نایل آمد.

2- مرحوم علامه میرزا محمد هاشم خوانساری چهار سوقی صاحب اصول آل الرسول (برادر صاحب روضات) که از اساتید ایشان در دوران اقامت ایشان در اصفهان بوده‌اند.

3- میرزای جلوه (میرزا ابوالحسن طباطبایی اصفهانی) متوفای 1314 ق. که یکی از حکمای اربعه بوده و در عصر قاجار در تهران اقامت داشته است و آیت الله شاه آبادی از درس فلسفه ایشان استفاده کرده‌اند.

4- مرحوم آیت الله میرزا هاشم گیلانی ایشکوری مشهور به آقا میرزا هاشم رشتی متوفای 1332 ق، صاحب حاشیه بر مصباح الأنس که استاد عرفان آیت الله شاه آبادی در تهران بوده‌اند.

5- مرحوم آیت الله میرزا محمد حسن آشتیانی متوفای 1319 قمری، که از شاگردان مبرز شیخ انصاری بود و آیت الله شاه آبادی قبل از رفتن به نجف، از دروس فقه و اصول ایشان در تهران استفاده می‌کردند.

6- مرحوم آیت الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (صاحب کفایه) .

7- مرحوم آیت الله شیخ فتح الله شریعت اصفهانی (شیخ الشریعه).

8- مرحوم آیت الله حاج میرزا حسین خلیلی که در سال 1326 قمری در مسجد سهله وفات یافتند. آیت الله شاه آبادی از محضر درس این 3 استاد اخیر در دوره اقامت 7 ساله خود در نجف استفاده کرده‌اند.

9- مرحوم آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی (میرزای دوم).

تدریس علوم مختلف توسط آیت الله شاه آبادی

آیت الله شاه آبادی در حوزه علمیه قم روزی نه تا ده درس تدریس می‌کرد و نکته جالب توجه اینکه هر یک از علما که در درسی از درسهای ایشان شرکت می‌کرد، استاد را در همان رشته خاص بسیار می‌ستود؛ چنانکه امام (ره) که در درسهای عرفان ایشان حاضر می‌شد استادش را در عرفان فوق العاده می‌ستود و آیت الله میرزا هاشم آملی (ره) معتقد بود مهارت ایشان در فقه و اصول بیش از فلسفه و عرفان است.

آنچه ایشان تدریس می‌کرد عبارت بود از:

1. فقه و اصول (دوره سطح و خارج).
2. تفسیر.
3. عرفان.
4. فلسفه و منطق و ... که دانش پژوهان بسیاری از آنها استفاده می‌کردند.
5. ادبیات عرب

شاگردان آیت الله شاه آبادی

برخی از شاگردان مبرز ایشان عبارتند از:

1. حضرت امام خمینی (ره)
2. آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی.
3. آیت الله میرزا هاشم آملی.
4. آیت الله شیخ محمد رضا طبسی نجفی.
5. آیت الله حاج محمد ثقفی تهرانی (پدر همسر حضرت امام) و ...

آثار و تالیفات

از شیخ عارف کامل، کتابهای فراوانی برجا مانده که برخی از آنها چاپ شده و بعضی دیگر هنوز به چاپ نرسیده است.

در این میان، بعضی از رساله‌ها و کتابهای چاپ نشده ایشان، پس از رحلت استاد در اختیار حضرت امام (ره) قرار داشت که در سال 1343 ش. در حمله ساواک به کتابخانه و منزل امام در قم همراه آثاری از امام راحل ربوده شد.

اینک مروری بر آثار آیت الله شاه آبادی:

1. شذرات المعارف
2. رشحات البحار
3. مفتاح السعادة فی احکام العبادہ (توضیح المسائل)
4. حاشیه نجاه العباد
5. منازل السالکین
6. حاشیه کفایة الاصول آخوند خراسانی.
7. حاشیه فصول الاصول.
8. رساله العقل و الجهل.
9. تفسیری مشتمل بر توحید، اخلاق و سیر و سلوک.
10. چهار رساله درباره نبوت عامه و خاصه و تعدادی کتب و رساله دیگر.

ماجرای پاره کردن اجازه نامه های اجتهاد

عده ای شایع کرده بودند که آقای شاه آبادی، حکیم است نه مجتهد.

روزی در تهران، یک نفر که برای پرداخت سهم مبارک امام (ع) نزد ایشان آمده بود، از ایشان خواست که اجازه های اجتهادشان را ببیند! ایشان که به شدت از این عمل ناراحت شده بودند، از همسرشان خواستند صندوقی را که اجازه های اجتهادشان در آن قرار داشت، بیاورند و آن گاه در مقابل چشم او، همه را پاره کردند، و در حالی که با دست به سینه خود اشاره می کردند، فرمودند: «علم در کاغذ نیست. قوه اجتهاد در این جاست. اگر علماء به من اجازه اجتهاد داده اند، به خاطر صلاحیت علمی من بوده، ولی من خودم هرگز به دنبال گرفتن این اجازه ها نبوده ام.»

در میان اجازات اجتهادی که ایشان از اساتید خود داشت، تنها یک اجازه به دست آمده، و آن هم اجازه ای است که آیت الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی (میرزای دوم) به ایشان داده بود، و در میان یکی از کتابهای ایشان جا مانده بود.

همسر ایشان هرگاه از این قضیه یاد می کرد، می گفت: ای کاش آن روز هیچ یک از اجازات را به آقا نمی دادم.

توصیه‌های راه‌گشا از آیت الله شاه آبادی

1. بهت فرشتگان

سه آیه آخر سوره مبارکه حشر را تلاوت کنید تا ملکه شما شود و اولین اثری که از آن مترتب می‌شود، پس از مرگ و شب اول قبر است. وقتی که ملکین از طرف پروردگار برای سؤال و جواب می‌آیند، در جواب «من ربک؟» بگوئی: «هو الله الذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم - هو الله الذی لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون - هو الله الخالق البارئ المصور له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السماوات و الارض و هو العزيز الحكيم»

وقتی این طور پاسخ بگویی ملائکه الهی مبهور و متحیر می‌شوند، چون این معرفی حق است به زبان حق، نه معرفی حق به زبان خلق»

2. ضرر گوش کردن به موسیقی و غنا

«بیشتر از هر چه، گوش کردن به تعنیات، سلب اراده و عزم از انسان می‌کند»

3. سگ درگاه خدا

«شیطان، سگ درگاه خداست. اگر کسی با خدا آشنا باشد، به او عوعو نکند و او را اذیت نکند»

4. راهی برای اصلاح نفس

«مواظبت به آیات شریفه آخر سوره حشر، از آیه شریفه: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و لتنظر نفس ما قدمت لغد» تا آخر سوره مبارکه، با تدبر در معنی آن‌ها در تعقیب نمازها، خصوصا در اواخر شب که قلب فارغ البال است، خیلی مؤثر است در اصلاح نفس»

5. صلوات به حضرت فاطمه زهرا (س)

«در نوافل شب، به مقام شامخ حضرت زهرا سلام الله علیها توجه کنید و بدانید که استمداد گرفتن از آن حضرت، موجب ترقی و قرب معنوی می‌شود و خداشناسی انسان را زیاد می‌کند. همچنین قبل از اذان صبح، صلوات حضرت زهرا سلام الله علیها را بفرستید.»

6. فواید بیداری در سحر

«اگر برای نافله شب بیدار شدید برای نافله خواندن آمادگی روحی ندارید، بیدار بمانید. بنشینید، حتی چای بخورید. انسان بر اثر همین بیداری، آمادگی برای عبادت را پیدا می‌کند.»

«بیداری سحر، هم برای مزاج مادی مفید است و هم برای مزاج معنوی.»

در منبرهایشان مکرر می‌فرمودند: «برای دنیایان هم که شده، سحرها بیدار شوید. چون بیداری سحر، وسعت رزق، زیبایی چهره و خوش اخلاقی می‌آورد.»

7. ضررهای لعن کردن بی مورد

«هیچ وقت لعن شخصی نکنید، گر چه به کافری که ندانید از این عالم (چگونه) منتقل شده، مگر آن که ولی معصومی از حال بعد از مردن او اطلاع دهد. زیرا که ممکن است در وقت مردن، مؤمن شده باشد. پس لعن به عنوان کلی نکنید.»

«کفاری را که معلوم نیست با حال کفر از این عالم منتقل شدند لعن نکنید؛ شاید در حال رفتن، هدایت شده باشند و روحانیت آنها مانع از ترقیات شما شود.»

وفات آیت الله شاه آبادی

آیت الله شاه آبادی، سرانجام در ساعت 2 بعد از ظهر روز پنجشنبه سوم آذر 1328 ش. (سوم صفر 1369 ق.) پس از هفتاد و هفت سال عمر پر برکت، به ملکوت اعلی پرواز کرد.

جنازه پاکش را هزاران نفر از مردم مومن به حضرت عبدالعظیم حسنی تشییع کردند و در همانجا به خاک سپرده شد.

«مولى حسينقلی همدانى» عالمى كه 300 ولّى خدا تربيت كرد



آخوند ملا حسينقلی همدانى در يکى از سفرهاى خود به عتبات عاليات، به قهوه خانه‌اى رسيد که جمعى در آن پاىکوبى مى‌کردند. آخوند همدانى به رئيس آنها گفت: اجازه مى‌فرماييد من بخوانم و شما بنوازيد؟ رئيس گفت: مگر شما بلدى بخوانى؟ فرمود: بلى!

ولادت

آيت الله علامه مولى حسينقلی همدانى، معروف به «آخوند» و «آخوند همدانى»، عارف، حکيم و فقيه بزرگ شيعه و اسلام در سال 1239 هجرى قمرى در روستاى «شوند درگزين» از توابع همدان، به دنيا آمد.

نسب آخوند همدانى

نسب آخوند ملا حسينقلی همدانى به جابر بن عبدالله انصارى صحابى مشهور پيامبر اسلام - صلى الله عليه و آله - مى‌رسد.

عنایت امام حسين (ع) به پدر آخوند و تولد حسينقلی همدانى

آخوند همدانى فرزند رمضان‌على چوپان بود که بعد به شغل پينه دوزى (کفاشى) روى آورد.

در اوایل زندگى، رمضان‌على از داشتن فرزند محروم بود تا اين که توفيق زيارت امام حسين - عليه‌السلام - براى او حاصل شد. رمضان‌على در کنار بارگاه ملکوتى امام حسين - عليه‌السلام - نذر کرد که اگر خداوند متعال فرزند پسرى به او عنایت کند، نامش را در زمره غلامان آن حضرت ثبت کند و او را براى ترويج مذهب جعفرى تربيت کند.

پس از مراجعت از کربلا، دعای او به هدف اجابت رسید و نذرش مقبول درگاه خداوندی قرار گرفت. خداوند متعال به او دو فرزند پسر عنایت کرد که اولی را حسینقلی (نوکر امام حسین - علیه السلام -) و فرزند دوم را کریم قلی نامید.

تحصیلات ملا حسینقلی همدانی

آخوند ملا حسینقلی همدانی پس از گذراندن ایام کودکی در زادگاه خویش، دروس ابتدایی را نزد استادان آن منطقه فرا گرفت. سپس برای ادامه تحصیلات به تهران رفت.

بعد از اقامت چند ساله در تهران، عشق و علاقه به حکمت و علوم عقلی او را به شهر سبزوار کشاند.

او در مکتب فیلسوف بزرگ و پرآوازه ایرانی، ملاهادی سبزواری شرکت کرد و از خرمن پرفیض آن حکیم عارف بهره برد.

البته به قول استاد مطهری، بیشتر از آنکه آخوند باید افتخار کند که شاگرد حکیم سبزواری بود، حکیم سبزواری باید افتخار کند که شاگردی مانند آخوند ملا حسینقلی همدانی داشت.

استاد شهید مرتضی مطهری (ره) در این زمینه می‌گوید: «بزرگترین حسنه حکیم سبزواری، مرحوم حکیم ربانی، عارف کامل الهی، فقیه نامدار، آخوند ملا حسینقلی همدانی درجینی - قدس سره - است. این مرد بزرگ و بزرگوار که فرزند یک چوپان پاک سرشت بود، برای ادامه تحصیل از همدان به تهران آمد. جاذبه معنوی حکیم سبزواری او را به سبزوار کشانید. مدتی که تاریخ و مقداری را فعلاً نمی‌دانم، در حوزه آن حکیم شرکت کرد»

اگر همه شاگردان حوزه حکیم سبزواری به حضور وی در حوزه او افتخار می‌کنند، حوزه حکیم به حضور چنین مردی مفتخر است.»

آخوند ملا حسینقلی همدانی برای ادامه تحصیلات به نجف اشرف مشرف شد و به حلقه درس شیخ مرتضی انصاری (ره) پیوست.

او در مکتب شیخ انصاری به آن پایه از مقام فقهی رسید که او را از «اکابر فقهاء شیعه» قلمداد کردند. آخوند همدانی بعد از ارتحال شیخ انصاری، به تدریس درس خارج فقه و اصول پرداخت و برخی از شاگردانش مباحث فقهی وی را تقریر کرده‌اند.

آشنایی آخوند ملا حسینقلی همدانی با سید علی شوشتری (سر سلسله عرفای معاصر)

آخوند ملا حسینقلی همدانی علاوه بر تحصیل فقه و اصول و علوم رایج حوزه، به تهذیب نفس و کسب کمالات معنوی پرداخت و در درس آقا سید علی شوشتری که بزرگترین مربی اخلاق و عرفان آن عصر بود، شرکت کرد و در زمره شاگردان خصوصی آن بزرگوار محسوب شد.

طریقه آشنایی آخوند ملا حسینقلی همدانی با آقا سید علی شوشتری از زبان آخوند چنین است:

«مدتی بود که در نجف اشرف به درس شیخ انصاری حاضر می‌شدیم، تا این که روزی متوجه شدم که شیخ همواره روزهای چهارشنبه به منزل آقا سید علی شوشتری می‌رود، من نیز روزی بدانجا رفتم و شیخ را دیدم که چون شاگردان نشسته و سید هم بر مسند استادی جای گرفته بود.

با خود گفتم که من نیز باید همیشه به این درس حاضر شوم. چون برخاستم. سید رو به من کرد و گفت: اگر خواستی تو نیز بیا و از آن روز به بعد پیوسته به حضورش شرفیات شده و بهره‌ها بردم.»

علاقه استاد بزرگ عرفان، سید علی شوشتری به آخوند چنان بود که وقتی آخوند در مدرسه سلیمیه به مرض صعب العلاجی دچار می‌شود، صد تومان به پزشک حاذقی می‌دهد که او را درمان کند. در آن زمان ثروت کمتر کسی در نجف به صد تومان می‌رسید.

آخوند ملا حسینقلی همدانی با راهنمایی این استاد عارف، توانست بعد از رحلت شیخ انصاری، مشغول تربیت جان‌های مشتاق و دل‌های آماده شود.

استادان آخوند ملا حسینقلی همدانی

مهمترین استادان ملا حسینقلی همدانی عبارتند از:

1. شیخ عبدالحسین طهرانی

2. حاج ملاهادی سبزواری

3. شیخ مرتضی انصاری

4. سید علی شوشتری

توصیه مهم و مؤثر سید علی شوشتری به آخوند

آخوند ملا حسینقلی همدانی پس از رحلت شیخ انصاری، تصمیم جدی گرفته بود که تدریس خارج فقه و اصول را به صورت گسترده و همگانی آغاز کند و برای همین منظور به تنظیم و تکمیل تقریرات درس شیخ همت گماشت، اما تدبیر الهی سرنوشت دیگری برای او رقم زده بود.

در همان ایام، نامه‌ای از طرف استادش، سید علی شوشتری به او رسید که او را از تدریس فقه و اصول به صورت گسترده و همگانی بازداشت. استادش به او توصیه نمود که محور اصلی فعالیت‌هایش را بر ایجاد مکتب اخلاق و عرفان قرار دهد.

بر این اساس، آخوند ملا حسینقلی همدانی توصیه استاد را پذیرفت و تربیت نفوس مستعد را آغاز نمود.

او با گردآوردن عالمانی مجاهد و مؤمنان مخلص، مشغول تربیت و تهذیب اخلاق آنها شد و توانست عارفان بزرگی را پرورش دهد که جزو افتخارات تشیع به شمار می‌آیند.

حوزه پر برکت عارف بزرگ آخوند ملا حسینقلی همدانی که حدود 30 سال دوام یافت، آن چنان پر بار بود که امروزه بعد از گذشت یک قرن از رحلت آن عارف کامل، شاهد آثار و برکات معنوی مکتب تربیتی او هستیم.

حال و هوای درس آخوند ملا حسینقلی همدانی

آن عارف بزرگ، گاهی در اثنای درس از بیم آنکه سخنان علمی و لذت تدریس او را از یاد یار و فیض حضور باز دارد و از مبدأ هستی غافل سازد، لحظاتی را به سکوت می‌گذراند.

به هنگام تدریس، شاگردانش آن چنان تحت تأثیر سخنان او قرار می‌گرفتند که خویش را از یاد می‌بردند و ساعت‌ها محو روحانیت کلام استاد می‌شدند.

علامه طباطبایی (ره) نقل می‌کند: «مرحوم آقا سید علی قاضی می‌فرمود: در ایام تشریف به نجف اشرف، روزی در معبری فردی را دیدم که کنترل کافی بر خویش نداشت. از یکی پرسیدم: آیا این مرد اختلال فکر و حواس دارد؟ در پاسخ گفت: خیر، او هم اکنون از جلسه درس اخلاق آخوند ملا حسینقلی همدانی برخاسته است و این از خود بی‌خودی که در او مشاهده می‌شود، تأثیر کلام و تصرف روحی آن جناب است.»

تربیت 300 ولیّ خدا از کرامات آخوند همدانی است

یکی از مهمترین کرامات آخوند ملا حسینقلی همدانی توفیق کم نظیریش در تربیت شاگرد بود به طوری که گفته‌اند سیصد تن از اولیاء الله - بزرگانی مانند آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، شیخ محمد بهاری همدانی، سید احمد کربلایی که استاد عرفان سید علی آقا قاضی بود - در محضر انوار او تربیت شدند. (برخی گفته‌اند این سیصد نفر، شاگرد و شاگرد شاگرد هستند)

شیخ آقا بزرگ تهرانی که دو سال بعد از رحلت آخوند همدانی وارد عراق شد، در مورد شعاع وسعت حوزه اخلاقی آخوند ملا حسینقلی همدانی می‌نویسد: «او شاگردانی پرورش داد که ستارگان زینت بخش آسمان علم و فضیلت شمرده می‌شود. من هر چند محضر او را درک نکردم و تشریف به حضورش نصیب نشد، ولی عده زیادی از شاگردانی که شب و روز با او بودند و به سعادت ابدی نائل شدند، را درک کردم. آخوند آنها را از آلودگی‌های این زندگی پاک کرده بود. آنها علم را با عمل آمیخته بودند و من اثر تربیت نیکوی او را به صورت روشن در چهره آنها دیدم. او حق بزرگی بر بیشتر علمای طبقه بعد از خود، از کسانی که من دیده‌ام دارد.»

شاگردان آخوند همدانی

برخی از شاگردان آخوند عبارتند از:

1. شیخ مجد بهاری همدانی (متوفا: 1325 ه.ق) او از اصحاب خاص آخوند ملا حسینقلی همدانی بود.

سید احمد کربلایی می‌گوید: ما پیوسته در خدمت مرحوم آیت الحق، آخوند ملا حسینقلی بودیم و آخوند صد در صد برای ما بود، ولی همین که آقای شیخ مجد بهاری با آخوند آشنا گردید، آخوند را از ما ربود.

2. آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (متوفا: 1343 ه.ق): او از استادان علم عرفان و از مربیان بزرگ سیر و سلوک محسوب می‌شود.

مرحوم ملکی تبریزی استاد اخلاق و عرفان امام خمینی (ره) بود. امام خمینی آن چنان به او ارادت می‌ورزید که هنگام بازگشت از پاریس به ایران، در قم به قبرستان شیخان رفته و با کمال تواضع با تحت الحنک عمامه خویش - با آن که همیشه دستمال همراه داشت - غبار سنگ قبر استاد را زدود و به قرائت فاتحه و تلاوت قرآن پرداخت.

3. سید احمد کربلایی طهرانی (متوفا: 1332 ه.ق): او از بزرگان اهل عرفان است و شاگردان مهمی در این رشته تربیت کرده است که علامه آقا سید علی قاضی، معروف‌ترین استاد عرفان در عصر ما یکی از برجسته‌ترین تربیت یافتگان مکتب اوست.

4. سید مجد سعید حبویی. او از ملازمان آخوند بود و در ادبیات بسیار مهارت داشت و شعر نیز می‌سرود.

این عارف سالک علاوه بر سیرو سلوک معنوی، در مسائل اجتماعی و سیاسی مسلمانان حضور فعال داشت و در انقلاب 1920 عراق، تحت رهبری شیخ مجد تقی شیرازی لباس رزم پوشید و در جبهه جنگ حاضر شد و حماسه‌ها آفرید.

5. سید عبدالحسین موسوی لاری. او از مبارزان سرسخت علیه استعمار انگلیس به شمار می‌رفت.

6. سید جمال الدین اسدآبادی

استاد مطهری می‌نویسد: «سید جمال در نجف از محضر حکیم متأله، فیلسوف عالیقدر و عارف بزرگ آخوند ملا حسینقلی همدانی درجزینی شوندی بهره‌مند شده است. سید جمال در حضور او با علوم عقلی و مسائل معنوی و عوامل عرفانی آشنا شده است. این بنده از وقتی که به این نکته در زندگی سید پی بردم، شخصیت سید در نظرم بُعد دیگر و اهمیت دیگری پیدا کرد.»

7. سید حسن صدر الدین عاملی، نویسنده تکمله امل الآمل.

8. شیخ مجد باقر نجم آبادی.

9. آقا سید کمال دولت آبادی.
10. سید علی همدانی.
11. سید ابوالقاسم اصفهانی (داماد آخوند).
12. سید محمد تقی اصفهانی.
13. شیخ آقا رضا تبریزی.
14. حاج شیخ علی قمی.
15. سید محمد تقی شاه عبدالعظیمی.
16. سید محمود طالقانی نجفی.
17. شیخ موسی شراره عاملی.
18. سید عبدالغفار مازندرانی.
19. شیخ باقر قاموسی نجفی.
20. شیخ علی، فرزند آخوند.
21. سید محسن امین عاملی، نویسنده اعیان الشیعه.
22. سید مهدی حکیم نجفی.
23. میرزا باقر قاضی طباطبایی.
24. حاج میرزا ابوالقاسم معین الغرباء.
25. منصور علی کیوان قزوینی، نویسنده رساله راز گشا.
26. سید مرتضی کشمیری.
27. غلامحسین رشتی.
28. حاج علی محمد نجف آبادی.
29. آقا سید علی عرب.

تألیفات آخوند ملا حسینقلی همدانی

1. تقریرات دروس فقه و اصول شیخ انصاری.
2. صلاة المسافرين.
3. تقریرات درس فقه: در مبحث رهن که توسط یکی از شاگردانش نوشته شده و در کتابخانه مرحوم محدث نوری موجود است.
5. امالی: در موضوع اخلاق که بعضی از شاگردانش آن را جمع آوری نموده‌اند.
6. تقریرات درس آقا سید علی شوشتری، که به حسینیہ شوشتری‌های نجف وقف شده است.
7. مکاتبات و دستور العمل‌ها: میرزا اسماعیل تبریزی آنها را جمع کرده و در آخرت کتاب تذکره المتقین به چاپ رسیده است.

کمالات معنوی و کرامات روحی آخوند ملا حسینقلی همدانی

نفوذ کلام و تاثیر نفس عجیب آخوند

تأثیر کلام و نفس آخوند چنان بود که با یک سخن، مخاطب خویش را تحت تأثیر قرار می‌داد. او در پیمودن راه حقیقت و سلوک در طریق الهی، دارای عزمی راسخ و همتی والا بود. به همین جهت، کلام و نگاهش هر شنونده و بیننده‌ای را متأثر می‌ساخت.

آیت الله نجابت شیرازی در شرح گلشن راز می‌نویسد: « آقا شیخ مجتبی لنکرانی یک زمانی برای بنده نقل کرد که شیخ علی قمی با پدر من همدرس بود. آن دو از خوش‌پوش‌های حوزه نجف محسوب می‌شدند. یعنی بهترین لباس‌ها را این‌ها می‌پوشیدند. چون درسشان هم خیلی خوب بود، در حوزه نجف مشارالیه بودند که درس را خوب می‌فهمند. به هیچ کس هم اعتنایی نمی‌کردند. یک روز آخوند ملا حسینقلی - رضوان الله تعالی علیه - در صحن نشسته بود. در این اثنا، آقا شیخ علی قمی از در قبله وارد حرم می‌شود.

چشم مبارک آخوند ملا حسینقلی به او می‌افتد، شیخ علی به سر می‌دود تا می‌آید پهلوی آقا. آخوند ملا حسینقلی یک دقیقه در گوش او صحبت می‌کند. چه گفت؟ خدا می‌داند؛ دیگران هم نفهمیدند.

شیخ علی قمی عقب عقب بر می‌گردد می‌رود. با فاصله اندکی، تمام لباس‌هایش را عوض می‌کند، توی درس هم قفل می‌زند به ذهنش، یعنی این لذت سخن گفتن در درس از سرش پریده بود، لذت لباس‌های پاک و پاکیزه و گران‌قیمت از سرش پریده بود، تا آخر عمرش که او را می‌دیدیم، تمام لباس‌هایش کرباس بود.

چو خورشید جهان بنمایدت چهر نماند نور ناهید و مه و مهر»

ماجرای اشعار ناقوسیه

آخوند ملا حسینقلی همدانی در یکی از سفرهای خود، با جمعی از شاگردان به عتبات عالیات می‌رفت.

در بین راه، به قهوه خانه‌ای رسیدند که جمعی از اهل هوی و هوس در آن جا می‌خواندند و پایکوبی می‌کردند.

آخوند به شاگردانش فرمود: یکی برود و آنان را نهی از منکر کند.

بعضی از شاگردان گفتند: اینها به نهی از منکر توجه نخواهند کرد.

فرمود: من خودم می‌روم. وقتی که نزدیک شد، به رئیسشان گفت: اجازه می‌فرمایید من هم بخوانم، شما بنوازید؟ رئیس گفت: مگر شما بلدی بخوانی؟ فرمود: بلی. گفت: بخوان.

آخوند شروع به خواندن اشعار ناقوسیه حضرت امیر مؤمنان - علیه السلام - کرد.

لا اله الا الله / حقا حقا صدقا صدقا

ان الدنيا قد غرتنا / واشتغلتننا و استهوتنا

يابن الدنيا مهلا مهلا / يابن الدنيا دقا دقا ...

آن جمع سرمست از لذت‌های زودگذر دنیوی، وقتی این اشعار را از زبان کیمیا اثر آن عارف هدایتگر شنیدند به گریه در آمده و به دست ایشان توبه کردند.

یکی از شاگردان می‌گوید: وقتی که ما از آن جا دور می‌شدیم، هنوز صدای گریه آنها به گوش می‌رسید.

ماجرای شنیدن عید فرّار

عبد فرّار از اراذل و اوباس نجف اشرف بود که مردم او را در ظاهر، احترام می‌کردند تا از آزار و اذیت او در امان بمانند.

این فرد شرور اگر میل به چیزی پیدا می‌کرد یا دوستدار مالی می‌شد، کسی نمی‌توانست او را از دست‌یابی به خواسته‌اش باز دارد.

مردم نجف از دست او در آزار بودند. در یکی از شب‌ها که آخوند ملا حسینقلی همدانی از زیارت حضرت امیر - علیه السلام - باز می‌گشت، عبد فرّار در مسیر راه او ایستاده بود.

عارف همدانی بدون هیچ توجهی از کنار او گذشت. این بی‌توجهی آخوند بر عبد فرّار سخت گران آمد.

از جای خود حرکت کرد تا این شیخ پیر را تنبیه کند. دوید و راه را بر او سد کرد و با لحنی بی‌ادبانه گفت: هی! آشیخ! چرا به من سلام نکردی؟!

عارف همدانی ایستاد و گفت: مگر تو کیستی که من باید حتماً به تو سلام می‌کردم؟ گفت: من عبد فرّارم.

آخوند ملاحسینقلی به او گفت: عبد فرّار! افررت من الله ام من رسوله؟ (تو از خدا فرار کرده‌ای یا از رسول خدا؟) و سپس راهش را گرفت و رفت.

فردا صبح، آخوند ملا حسینقلی همدانی درس را تمام کرده، رو به شاگردان نمود و گفت: امروز یکی از بندگان خدا فوت کرده هر کس مایل باشد به تشییع جنازه او برویم.

عده‌ای از شاگردان آخوند به همراه ایشان برای تشییع حرکت کردند. ولی با کمال تعجب دیدند آخوند به خانه عبد فرار رفت.

عجبا! این همان یاغی معروف است که آخوند از او به عنوان بنده خدا یاد کرد و در تشییع جنازه او حاضر شد؟!

تشییع جنازه تمام شد. یکی از شاگردان آخوند به نزد همسر عبد فرار رفته و از او سؤال کرد: چطور شد که او فوت کرد؟

همسرش گفت: نمی‌دانم چه می‌شد؟ او هر شب دیر وقت با حال غیرعادی و از خود بی‌خود منزل می‌آمد، ولی دیشب حدود یک ساعت بعد از اذان مغرب و عشاء به منزل آمد و در فکر فرو رفته بود و تا صبح نخوابید و در حیاط قدم می‌زد و با خود تکرار می‌کرد: عبد فرار، تو از خدا فرار کرده‌ای یا از رسول خدا؟! و سحر نیز جان سپرد!

عده‌ای از شاگردان آخوند فهمیدند این جمله را آخوند ملاحسینقلی همدانی به او گفته است. چون از او سؤال کردند، ایشان فرمودند: «من می‌خواستم او را آدم کنم و این کار را نیز کردم، ولی نتوانستم او را در این دنیا نگه دارم.»

عفو و گذشت آخوند ملا حسینقلی همدانی

علامه طهرانی از نوه آخوند نقل می‌کند: «در یکی از سفرهای زیارتی که آخوند با اصحابشان پیاده به کربلا مشرف می‌شدند، در راه، راهزنان بیابانی اموال ایشان را غارت کرده و هر چه دارند، می‌ربایند.

سپس که عارف همدانی را می‌شناسند، به حضورشان آمده و هر چه ربوده بودند، تقدیم کرده و معذرت می‌خواهند.

آخوند ملا حسینقلی فقط کتابهای وقفی را که ربوده بودند، پس می‌گیرد و بقیه کتب و اموال را نمی‌گیرد و می‌فرماید: به مجرّد سرقت، من ایشان را حلال کردم؛ چو راضی نشدم به واسطه من خداوند کسی را در آتش دوزخ بسوزاند و نمی‌خواهم به خاطر من لقمه حرام از گلوئی کسی پائین برود و موعظه در او بی‌اثر باشد.»

صبر و بردباری و زحمت 22 ساله آخوند ملا حسینقلی همدانی

آیت الله علامه حسن زاده آملی می‌گوید: «حضرت آیت الله ملا حسینقلی همدانی بعد از 22 سال مجاهده با نفس و صبر و بردباری، نتیجه گرفت و آنها که دیر نتیجه می‌گیرند، پخته‌تر می‌شوند. باید صابر بود و یکی از کمالات آخوند، صابر بودن اوست.»

علامه در جای دیگر می‌فرماید: مرحوم آخوند مولی حسینقلی همدانی (رضوان الله تعالی علیه) در حکمت از شاگردان مرحوم حکیم متّله ملا هادی سبزواری است، و در عرفان و سیر و سلوک از شاگردان مرحوم سید علی شوشتری. جناب آخوند ملا حسینقلی بعد از بیست و دو سال سیر و سلوک نتیجه گرفت و به مقصود رسید. و خود آن جناب گفت: «در عدم وصول به مراد سخت گرفته بودم تا روزی در نجف در جایی (گویا در گوشه ایوانی) نشسته بودم، دیدم کبوتری بر زمین نشست و پاره نانی بسیار خشکیده را به منقار گرفت و هر چه نوک می‌زد خورد نمی‌شد، نان را ترک گفت و پرواز کرد و برفت؛ پس از چندی باز گشت، به سراغ آن تکه نان آمد باز چند بار آن را نوک زد و شکسته نشد، باز برگشت و بعد از چندی آمد و بالأخره آن تکه نان را با منقارش خورد کرد و بخورد، از این عمل کبوتر ملهم شدم که اراده و همت می‌باید.»

تواضع و فروتنی آخوند ملا حسینقلی همدانی

آیت الله آقا سید علی عرب که حدود 11 سال ملازم محضر آخوند ملا حسینقلی همدانی بود، در مورد حالات و کمالات استاد خویش می‌گوید: «روزی به قصد زیارت ابی عبدالله الحسین - علیه السلام -، همراه آن بزرگوار وارد حرم مقدس شدیم.

آخوند ملا حسینقلی همدانی مشغول نماز زیارت شد. به علت ازدحام جمعیت، بدن آخوند هنگام نماز مقداری تکان می‌خورد. آن جا آقا شیخی از اهل مازندران بود که آخوند را نمی‌شناخت، گفت: این آقا چرا موقع نماز طمأنینه لازم را ندارد؟

من در پاسخ گفتم: ایشان پیرمرد است، نماز هم که نماز مستحب است. او قانع نشد و تصمیم داشت مطلب خود را به خود آقای آخوند متذکر شود.

رفت خدمت آقا و عرض کرد: آقا! هنگام نماز، بدنتان طمأنینه لازم را نداشت! آخوند متوجه شد که او با زحمت حرف خود را بیان می‌کند، به او فرمود: «چرا تذکر خود را با مشکل بیان می‌کنی؟ شما باید به من بگویید: آخوند تو چند وقت است نجف هستی، هنوز متوجه نشده‌ای که در نماز باید طمأنینه را رعایت نمود. تذکر تو بجاست و نباید چیزی مانع آن شود!»

ایشان در خاطره دیگری، در مورد تواضع آن عارف فرزانه می‌گوید: «وقتی در خدمت آقای آخوند وارد مسجد سهله شدیم، افرادی زیادی از اصحاب آن بزرگوار تشریف داشتند. در زاویه مسجد وقتی متوجه شدند آیت الله حاج آقا رضا همدانی مشغول نماز مغرب هستند، آقای آخوند متواضعانه به همراهان فرمود: به ایشان اقتدا کنیم و نماز را با ایشان بخوانیم.»

رازپوشی آخوند ملا حسینقلی همدانی

شیخ مجد رازی در این رابطه، از زبان یکی از شاگردان آخوند نقل می‌کند: «آخوند ملا حسینقلی همدانی که مربی اخلاق و عالم ربانی و سالک حقیقی و دارای کرامات و صاحب مکاشفات و منامات بود، هر وقت به حرم مطهر امیرمؤمنان، علی - علیه‌السلام - مشرف می‌شد، با آداب خاص و خضوع و خشوع مخصوص می‌رفت و هنگام خروج، عبا را به سر انداخته و سر به زیرافکنده و با عجله به منزل خود می‌رفت.

ما از نحوه تشریف آن چنانی و از برگشتن این چنینی وی در تعجب بودیم، تا روزی در صحن مطهر مراقب ایشان بودم.

وقتی به آن کیفیت بیرون آمد و به شتاب رفت، سر راه را بر او گرفته و به صاحب قبر مطهر علوی - علی مشرفها السلام - سوگند دادم که علت آن گونه تشریف و این گونه مراجعت چیست؟

گفت: اما آن گونه تشریف وظیفه هر کسی است که عارف به مقام ولیّ الله اعظم، امیرمؤمنان - علیه‌السلام - باشد که با کمال خضوع و خشوع مشرف گردد و اما علت این گونه مراجعت برای این است که اثر تشریف با معرفت به حضور و پیشگاه حضرت علی - علیه‌السلام - عوض شدن و رنگ ولایت گرفتن و باز شدن چشم و گوش ملکوتی است و چون حقایق و باطن اشیاء و اشخاص برایم منکشف می‌گردد، نمی‌خواهم چشم من به یکی از دوستانم بیفتد که مبدا آنها را به غیر صورت انسان ببینم و رازهای پنهانی و عیوب نهانی آنان پیش من فاش شود و در نتیجه نفس من از آنان مکدر شده و نسبت به او در من تنفر ایجاد گردد، دل می‌خواهد سر آنها حتی در پیش نفس من پوشیده بماند.

ماجرای تجرد برزخی شاگرد به دست آخوند

آیت الله میرزا جواد آقای ملکی تبریزی، مدت چهارده سال ملازم آخوند مولی حسینقلی همدانی رضوان الله علیه بوده‌اند. مرحوم حاج میرزا جواد آقا می‌فرمودند: که روزی استاد به من فرمود تربیت (فلان کس) به عهده شما است. و آن شاگرد بسیار همّتی عالی و سعی بلند و رَسا داشت شش سال در مراقبت و مجاهدت دوران مقدّماتی تجرد را پیمود و قابلیت افاضه مقام تجرد را پیدا نمود.

خواستم به دست استاد بدین خلعت مخلّع گردد او را نزد اوستاد خود بردم عرض کردم: این آقا کار خود را انجام داده و مطلوب آنست که به دست مبارک بدین فیض نایل آید.

مرحوم آخوند رضوان الله علیه با دست مبارک خود اشاره‌ای فرمودند و گفتند: تجرد مثل این است.

آن شاگرد می‌گوید: فوراً دیده شد که من از بدنم جدا شده‌ام و تمام بدن خود را در کنار خود به همان حال که بودیم مشاهده می‌نمودم.

پناه بردن به خداوند برای حل مشکلات علمی

آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در این مورد می‌فرماید: «استادمان - ملا حسینقلی همدانی - به ما توصیه می‌فرمود که وقتی در مسائل علمی متحیر شدید و برایتان مشکلی پیش آمد، به خداوند ملتجی شده و به پیشگاه حضرتش تضرع نمایید و این برای ما به تجربه ثابت شده است.»

راه عرفان، عمل به شریعت است

آخوند ملا حسینقلی همدانی مانند سایر عرفای بزرگ معتقد است که راه عرفان از شریعت می‌گذرد و حرف کسانی که خود را به عرفا چسبانده‌اند ولی واقعا عارف نیستند مبنی بر اینکه هر کس عارف باشد نیاز به شریعت ندارد، کاملاً غلط و نادرست است.

آخوند همدانی در این زمینه می‌فرمود: «به جز التزام به شرع شریف در تمام حرکات، سکانات، تکلمات، لحظات و غیرها راهی به قرب حضرت ملک الموت جلّ جلاله نیست و به خرافات ذوقیه (اگر چه ذوق در غیر این مقام خوبست) آن طور که عادت جهّال صوفیه (خذلهم الله جلّ جلاله) می‌باشد، راه رفتن چیزی جز دوری از حضرتش را در بر ندارد؛ حتی شخصی هر گاه ملتزم به نزدن شارب و نخوردن گوشت بوده باشد، اگر ایمان به عصمت ائمه اطهار - علیهم السلام - آورده اشد، باید بفهمد که از حضرت احدیت دور خواهد شد.»

شیوه علامه سید علی قاضی همان شیوه آخوند همدانی بود

علامه طهرانی می‌نویسد: «مرحوم قاضی رضوان الله علیه، طریقه عرفان و توحید مرحوم حاجّ سیّد أحمد (کربلایی) را قبول داشته است؛ و دستورات آن مرحوم را که طبق روّیه و منهج استاد بزرگ آخوند ملا حسینقلی همدانی بوده است، به شاگردان خود می‌داده است.»

کاش خداوند مرا مثل آخوند، صوفی قرار دهد

علامه طهرانی از علامه طباطبایی نقل می‌کند: «جماعتی، دسته جمعی توطئه نموده بودند، و درباره روش عرفانی و الهی و توحیدی مرحوم آخوند ملا حسینقلی انتقاد کرده، و یک عریضه‌ای به مرحوم آیت‌الله شربّیانی نوشته بودند. (در اوقاتی که مرحوم شربّیانی ریاست مسلمین را داشته، و به عنوان رئیس مطلق وقت شمرده می‌شده است.) و در آن نوشته بودند که آخوند ملا حسینقلی روش صوفیانه را پیش گرفته است.

مرحوم شربّیانی نامه را مطالعه فرمود، و قلم را برداشت و در زیر نامه نوشت:

«کاش خداوند مرا مثل آخوند، صوفی قرار بدهد.»

دیگر با این جمله شربّیانی کار تمام شد؛ و دسیسه‌های آنان همه بر باد رفت.

چه کسانی به مقامات دینی می‌رسند؟

آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی از استادش آخوند ملا حسینقلی همدانی چنین نقل می‌کند: «شیخ و پیشوای من در علوم حقه برایم حکایت نمود که از طالبان آخرت احدی به مقامی از مقامات دینی نرسید مگر آنان که اهل تهجد و شب زنده‌داری بودند.»

نظر آیت الله میرزا جواد ملکی تبریزی درباره آخوند همدانی

عارف بالله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی درباره استادش در کتاب اسرار الصلاة می‌نویسد: حکیم عارف و معلم خبیر و طبیب کاملی بسان او ندیدم...

در جای دیگر از آن کتاب می‌نویسد: مرا شیخی بود جلیل‌القدر، عارف، عامل، کامل - قدس الله تربته - که کسی نظیر او در این مراتب را ندیدم

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از شدت علاقه به استادش (آخوند ملا حسینقلی همدانی)، نام فرزندش را حسینقلی گذاشت.

وفات آخوند ملا حسینقلی همدانی

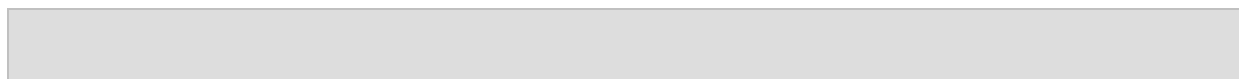
آخوند ملا حسینقلی همدانی در تاریخ 28 شعبان 1311 هجری قمری در کربلا، ندای پروردگارش را لبیک گفت و روح بلندش پرواز کرد و در جوار رحمت حق آرامید.

پیکر شریف آن مرحوم در صحن مطهر امام حسین - علیه‌السلام - در حجره چهارم صحن، به خاک سپرده شد.

«علامه سید علی آقا قاضی» و ماجرای رحلت عارفانه‌اش + تصاویر



علامه طباطبایی درباره علامه سید علی آقا قاضی(ره) می‌گوید: معمولا ایشان در حال عادی ده - بیست روزی در دسترس بودند، و رفقا می‌آمدند و می‌رفتند و مذاکراتی داشتند، و صحبت‌هایی می‌شد و آن وقت یکباره ایشان ناپدید می‌شدند.



ولادت

آیت الله علامه سید علی آقا قاضی طباطبایی تبریزی، فقیه، حکیم و عارف کم نظیر و بزرگ شیعه و اسلام، روز 13 ذی حجه سال 1282 یا 1285 قمری در تبریز به دنیا آمد. پدرش آیت الله سید حسین قاضی طباطبایی از علمای معروف و همواره پناهگاه مردم و عاشقان اهل بیت بود.

تحصیلات

پدرش، او را به مکتب خانه سپرد تا با آموختن قرآن مراحل رشد و ترقی را به خوبی ببیماید. سید علی که از هوشی سرشار برخوردار بود، گوی سبقت را از دیگر هم کلاسی‌هایش می‌رباید و دروس مکتب خانه را به سرعت طی می‌کند؛ از طرف دیگر، پدرش او را با تکالیف الهی آشنا می‌سازد.

سید علی پس از گذراندن مراحل اولیه، جهت سیراب کردن روح تشنه خود به حوزه علمیه تبریز روی می‌آورد و از محضر اساتید آن حوزه بهره‌ها می‌برد.

استادان سید علی قاضی در تبریز

1. میرزا موسی تبریزی؛ وی از شاگردان شیخ انصاری و سید حسین کوه کمره‌ای بوده و کتاب اوثق الوسائل - که حاشیه بر رسائل شیخ انصاری است - را به نگارش در آورده است.
2. میرزا محمد علی قراچه داغی؛ وی در فقه و اصول تبحر داشته و در علوم تفسیر از تألیفاتی برخوردار بوده است.
3. پدر گرامی‌اش؛ ایشان به سبب علاقه و رغبت خاص، در زمینه علم تفسیر تبحر داشت؛ چنان چه سید علی آقا خود می‌گوید: تفسیر «کشاف» را در خدمت پدرش خوانده است.
4. میرزا محمد تقی تبریزی، معروف به «حجة الاسلام» و متخلص به «نیر»؛ سید علی آقا ادبیات عرب و فارسی را پیش این شاعر نامدار یاد گرفته و اشعار زیادی از ایشان نقل کرده است.

هجرت به نجف و استمداد از شاه نجف

روح سید علی که از دانش حوزه علمیه تبریز سیراب نشده بود به جانب حوزه کهن نجف اشرف تمایل پیدا می‌کند و وی با گروهی از اهالی تبریز به نجف اشرف مشرف می‌شود.

زمانی که سید علی آقا قاضی به شهر نجف می‌رسد، به حرم علوی مشرف شده و از آن حضرت برای رشد و شکوفایی کمک می‌خواهد و خود را به آن امام همام می‌سپارد تا راهی را که رضایت خداوند در آن است، به وی نشان دهد و همیشه در تمام مراحل زندگی همراهی‌اش نماید.

این درخواست، مورد قبول امیر المومنین علیه‌السلام واقع شده و آن حضرت، راه سعادت و خوشبختی را به وی نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که از اساتید بزرگواری استفاده نموده و به درجات بالای علمی و معنوی نائل می‌شود.

استادان علامه قاضی در نجف اشرف

وی در نجف اشرف از محضر اساتید مبارز و زبده‌ای بهره مند شد؛ همانند آیات عظام:

1. محمد کاظم خراسانی (آخوند خراسانی)؛ نویسنده کفایه الاصول.
2. میرزا فتح الله شریعت اصفهانی (شیخ الشریعه)؛ این فقیه نام آور بعد از رحلت میرزای شیرازی، رهبری نهضت ضد انگلیسی را به عهده گرفت.
3. میرزا حسین تهرانی؛ وی از علمای عارف بوده و در بین الطلوعین جمعه هنگامی که در مسجد سهله مشغول عبادت بود، به رحمت ایزدی پیوست.
4. شیخ محمد حسن مامقانی؛ ایشان از اساتید برجسته و متبحر علم رجال، درایه، تراجم و نسب به شمار می‌آیند.
5. سید محمد کاظم یزدی؛ یکی از آثار گرانبهای وی کتاب فقهی «عروه الوثقی» است.

6. فاضل شریانی؛ وی در مکارم اخلاق و صفات پسندیده و دلسوزی به بینوایان، زبانزد مردم کربلا و نجف بود.

7. شیخ محمد بهاری؛ معظم له از اوتاد شاگردان عارف نامدار، ملا حسینقلی همدانی محسوب می‌شود.

8. سید احمد کربلایی؛ وی نیز از شاگردان ممتاز ملا حسینقلی همدانی به شمار می‌آید که در تهذیب نفس و عرفان، از کمالات والایی برخوردار بود.

بیشترین استفاده عرفانی مرحوم قاضی، از این عارف بزرگ بوده است.

شاگردان علامه سید علی آقا قاضی

علامه قاضی شاگردان بسیار برجسته ای در عرفان و معنویت تربیت کرد که از جمله شاگردان وی عبارتند از:

1. آیت الله شیخ محمد تقی آملی؛ وی یکی از علمای بزرگ حوزه علمیه تهران بود و خود می‌گود که: «علوم ظاهری مرا غنی نکرد و عاقبت گمشده خود را در وجود سید علی قاضی طباطبایی یافتم.»

و آیت الله قاضی در خصوص وی می‌فرمود: «ایشان از جمله کسانی هستند که شرف دیدار با امام زمان علیه‌السلام را داشته است.

2. علامه سید محمد حسین طباطبایی نویسنده تفسیر المیزان؛

شاید بتوان ادعا کرد، مهمترین و زبده‌ترین شاگرد مرحوم قاضی، علامه طباطبایی، فقیه، مفسر، فیلسوف و عارف بزرگ معاصر است.

علامه حسن زاده آملی می‌نویسد: روزی به محضر مبارک آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی در تهران مشرف شدم و ایشان فرمودند: «در میان شاگردان مرحوم آقای قاضی، ایشان- یعنی استاد طباطبائی- و مرحوم سید احمد کربلایی کشمیری از همه بهتر بودند» (در ادامه علامه حسن زاده آملی می‌نویسد: این بنده به حضور استاد آملی عرض کرده است: آقا آیا این سید احمد کربلایی کشمیری همان سید احمد کربلایی معروف است؟ فرمود ایشان غیر از آن آقا بود. آن آقای سید احمد کربلایی را اصلاً ما ندیده‌ایم، که از شاگردان مرحوم ملا حسینقلی همدانی، و از اساتید حاج سید علی قاضی بود، اما این آقا سید احمد کربلایی کشمیری است و از شاگردان مرحوم قاضی بود و جوان مرگ شده است.)

3. سید محمد حسن الهی طباطبایی؛ برادر علامه طباطبایی

4. محمد تقی بهجت؛

5. سید یوسف حکیم؛
6. سید مجد حسینی همدانی؛
7. شهید محراب، سید عبدالحسین دستغیب شیرازی؛
8. شیخ حسینعلی نجابت شیرازی؛
9. سید مجد هادی میلانی.
10. مجد رضا مظفر؛
11. سید عبدالاعلی سبزواری؛
12. میرزا علی غروی علیاری؛
13. سید شهاب الدین مرعشی نجفی؛
14. سید ابوالقاسم خوئی؛
15. حاج شیخ ابوالفضل خوانساری؛
16. شیخ عبدالحسین حجت انصاری؛
17. شیخ مجد ابراهیم شریفی زابلی؛
18. شیخ عباس قوچانی؛
19. شیخ علی اکبر مرندی؛
20. سید حسن مسقطی؛
21. سید هاشم حداد؛
22. سید عبدالکریم کشمیری؛

و ...

اجتهاد در 27 سالگی

سید علی قاضی در فقه و اصول نیز مجتهد مسلم و برجسته بود و در سن 27 سالگی به درجه اجتهاد رسیده بود.

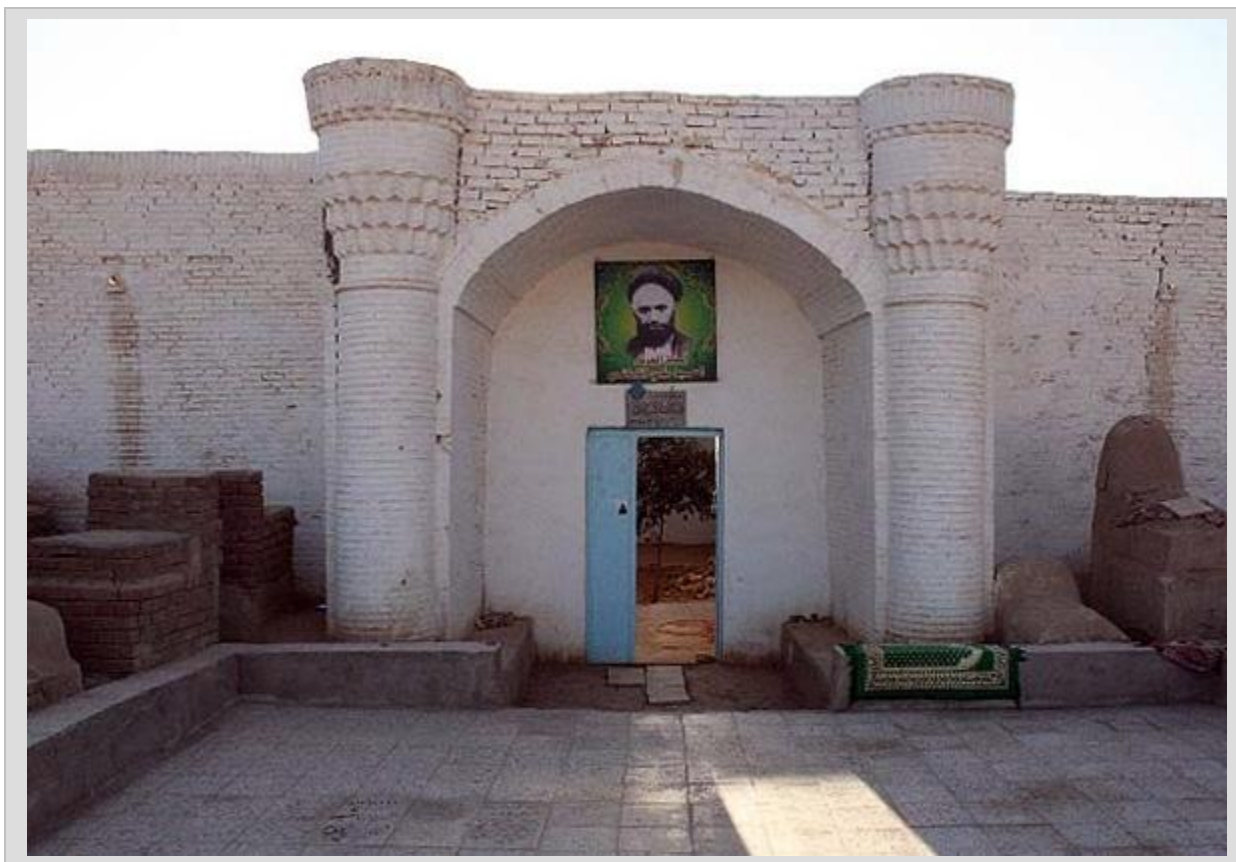
تسلط بر لغت و شعر عرب

وی در لغت عرب نیز کم نظیر بود؛ به طوری که چهل هزار لغت عرب را از حفظ داشت و شعر عربی را چنان می‌سرود که عرب‌ها از تشخیص آن عاجز می‌ماندند و نمی‌فهمیدند که شعر، از یک شاعر عجم است.

روزی در بین مذاکرات، آیت الله شیخ عبدالله مامقانی به ایشان می‌گوید:

من آن قدر در لغت و شعر عرب تسلط دارم که اگر شخص غیر عرب، شعر عربی بگوید، تشخیص می‌دهم؛ گرچه آن شعر در اعلی درجه فصاحت و بلاغت باشد.

آیت الله قاضی یکی از قصاید عربی را که سراینده‌اش عرب بود، شروع به خواندن کرد، و در بین آن چند بیت از اشعار خود را اضافه و سپس از آیت الله مامقانی پرسید: کدام یک از این‌ها را غیر عرب سروده است؟ و ایشان نتوانستند تشخیص دهند.



نظر بزرگان درباره علامه قاضی

بزرگان بسیاری درباره شخصیت علامه قاضی مطالبی گفته و نوشته‌اند که جهت تبرک، به چند مورد اکتفا می‌کنیم.

امام خمینی (ع)

حضرت امام خمینی (ره) درباره علامه قاضی فرموده بود: قاضی، کوهی بود از عظمت و مقام توحید.

علامه سید محمد حسین طباطبایی

علامه طباطبائی می‌فرمود: ما هر چه داریم، از مرحوم قاضی داریم. چه آنچه را که در حیاتش از او تعلیم گرفتیم و از محضرش استفاده کردیم، چه طریقی که خودمان داریم، از مرحوم قاضی گرفته‌ایم.

علامه طهرانی می‌نویسد: استاد ما نسبت به استاد خود مرحوم قاضی علاقه و شیفتگی فراوانی داشت، و حقاً در مقابل او خود را کوچک می‌دید؛ و در چهره مرحوم قاضی یک دنیا عظمت و ابّهت و اسرار و توحید و ملکات و مقامات می‌جست.

من یک روز به ایشان عطر تعارف کردم، ایشان عطر را بدست گرفته، و تأملی کردند و گفتند: دو سال است که استاد ما مرحوم قاضی رحلت کرده‌اند؛ و من تا بحال عطر نزده‌ام.

و تا همین زمان اخیر نیز هر وقت بنده به ایشان عطری داده‌ام؛ در آنرا می‌بستند و در جیبشان می‌گذارند.

و من ندیدم که ایشان استعمال عطر کنند، با اینکه از زمان رحلت استادشان سی و شش سال است که می‌گذرد.

آیت الله خسروشاهی از علامه طباطبائی نقل می‌کردند که: کتابهای معقول را خواندم ولی وقتی خدمت سید علی آقا قاضی رسیدم فهمیدم که یک کلمه هم نفهمیدم!

همچنین آیت الله حسن رضانی می‌گفت: این خاطره درباره مرحوم علامه طباطبائی (ره) است که آن را از زبان مرحوم مطهری برای دوستان بیان می‌کنم.

استاد مطهری (ره) از قول استاد خود مرحوم علامه طباطبائی چنین نقل فرمودند: زمانی که ما اسفار می‌خواندیم، در تلقی درس کوشش فراوانی داشتیم و در موقع تقریر مباحث نیز زحمت بسیاری می‌کشیدیم. به سبب وجود این تلاش‌ها به تدریج این توهم پدید آمد که اگر آخوند (ملاصدرا) زنده شود و بخواهد مطالب خود را به این ترتیبی که من تقریر می‌کنم، بنویسد، یقیناً نخواهد توانست.

این توهم به قوت خود باقی بود تا این که مقدمات تشریفان به محضر سید علی آقا قاضی طباطبائی (ره) فراهم آمد و توفیق بهره بردن و استفاده از محضر ایشان را یافتیم.

ایشان با این که تخصص اصلی‌اش عرفان بود و در فلسفه به اندازه عرفان تخصص نداشت، وقتی که بحث از وجود و ماهیت و اصالت وجود و اعتباریت ماهیت به میان می‌آمد، مطالب و دقایقی ارائه می‌کرد که تا آن زمان آن‌ها را از کسی نشنیده بودیم. آن زمان بود که فهمیدم از اسفار یک حرف را هم نفهمیده‌ام.

سید هاشم حداد

از صدر اسلام تا به حال، عارفی به جامعیت مرحوم قاضی نیامده است.

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای

مقام معظم رهبری در دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت علامه قاضی، فرمایشاتی داشتند از جمله:

مرحوم آقای قاضی -میرزا علی آقای قاضی- یکی از حسنات دهر است، یعنی واقعاً شخصیت برجسته علمی و عملی مرحوم آقای قاضی، حالا اگر نگوییم بی نظیر، حقاً در بین بزرگان کم نظیر است.

همین سلسله مرحوم آقای قاضی - مجموعه این بزرگواران که از مرحوم حاج سیدعلی شوشتری آغاز می شود - همه شأن مجتهدان تراز اول بودند.

خب، ایشان عمر طولانی هم الحمدلله داشتند و توفیقات زیادی هم داشتند، شاگردهای زیادی هم تربیت کردند، از لحاظ معانی سلوک و عرفان و مانند اینها هم از افرادی است که عرض کردم حداقل این است که بگوییم کم نظیر (است)، یعنی واقعاً شخصیت ایشان برجسته است.

علاقه استاد شهید مطهری به مرحوم قاضی

علامه سید مجد حسین طهرانی می نویسد: یک روز که به منزل شهید مطهری رفته بودم ملاحظه کردم که سه تصویر در اتاق خود نصب کرده اند؛ تصویر والدشان آقای شیخ مجد حسین مطهری، تمثال حاج میرزا علی آقا شیرازی، و عکس آیت الله حاج میرزا سید علی آقا قاضی طباطبایی.

علامه حسن زاده آملی

یکی از اساتید بزرگ جناب استاد علامه طباطبائی مدظله العالی، آیه الله العظمی عارف عظیم الشان فقیه عالیمقام صاحب مکاشفات و کرامات مرحوم حاج سید میرزا علی آقای قاضی تبریزی در نجف بود. ... قاضی مذکور از اعجوبه های دهر بود.

نظر علامه قاضی درباره محیی الدین ابن عربی و ملا صدرا

آیت الله حسن رمضانی از آیت الله علامه حسن زاده آملی نقل می کند که فرزند مرحوم آیت الله علامه سید علی آقا قاضی، یعنی مرحوم سید مهدی قاضی، نقل می کرد: مرحوم علامه قاضی می فرمود: اگر من قبلها می شنیدم که در بین آحاد رعیت بعد از مقام عصمت کسی به پایه محی الدین بن عربی نمی رسد، الان دارم این امر را مشاهده کرده و می بینم.

همچنین حضرت علامه حسن زاده آملی در یکی از کتابهای خود می نویسد: تنی چند از اساتید بزرگوار ما رضوان الله تعالی علیهم که در نجف اشرف از شاگردان نامدار اعجوبه دهر، آیه الله العظمی، عارف عظیم الشان، فقیه مجتهد عالیمقام، شاعر مفلح و صاحب مکاشفات و کرامات، جناب حاج سید میرزا علی آقای قاضی تبریزی بوده اند که شرح حال ایشان در طبقات اعلام الشیعه تالیف علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی فی الجمله مذکور است، این اساتید برای ما از مرحوم قاضی حکایت می کردند که آن جناب می فرمود: بعد از مقام عصمت و امامت، در میان رعیت احدی در معارف عرفانی و حقائق نفسانی در حد محیی الدین عربی نیست و کسی به او نمی رسد. و نیز فرمود که ملا صدرا هر چه دارد از محیی الدین دارد و در کنار سفره او نشسته است.

همچنین حجت الاسلام والمسلمین علی بهجت می‌گفت: من آقای را دیدم که می‌گفت ما پیش آقای قاضی، فتوحات مکیه می‌خواندیم.

چگونگی فتح باب برای علامه قاضی

آیت الله قاضی همیشه نماز مغرب و عشاء را، در حرمین شرفین امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام به جا می‌آورد، و چون به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌رسد، با خود می‌اندیشد که تا به حال در مدت این چهل سال هیچ چیز از عالم معنا برایم ظهور نکرده، هر چه دارم به عنایت خدا و به برکت ثبات است.

در راه سیّد ترک زبانی که دیوانه است، به طرف او می‌دود و می‌گوید: سیّد علی، سیّد علی، امروز مرجع اولیاء در تمام دنیا حضرت ابوالفضل علیه السلام هستند، و او آن قدر سر در گریبان است که متوجه نمی‌شود آن سید چه می‌گوید! به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می‌رود. اذن دخول و زیارت و نماز زیارت می‌خواند و می‌خواهد که مشغول نماز مغرب شود.

آیت الله نجابت می‌گوید: تکبیره الاحرام را که می‌گوید، می‌بیند که وضع در اطراف حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام به طور کلی عوض می‌شود، آن گونه که نه چشمی تا به حال دیده و نه گوش شنیده و نه به قلب بشری خطور کرده است.

قرائت را کمی نگه می‌دارد تا وضع تخفیف یابد و بعد دوباره نماز را ادامه می‌دهد، مستحبات را کم می‌کند و نماز را سریع‌تر از همیشه به پایان می‌رساند.

به حرم امام حسین علیه السلام نمی‌رود و به دنبال جایی خلوت به خانه رفته و برای این که با اهل منزل هم برخورد نکند به پشت بام می‌رود. آن جا دراز می‌کشد و دوباره آن حال می‌آید و بیشتر می‌ماند. تا اهل منزل سینی چای را می‌آورد، آن حال می‌رود.

نماز عشاء را می‌خواند و دوباره آن وضع بر می‌گردد؛ چیزی که تا به حال حتی به گفته خودش یک ذره‌اش را هم ندیده است و حالا که دیده نه می‌تواند در بدن بماند و نه می‌تواند بیرون بیاید. دوباره که شام را می‌آوردند، آن حال قطع می‌شود و نیمه شب دوباره بر می‌گردد و مدت بیشتری طول می‌کشد.

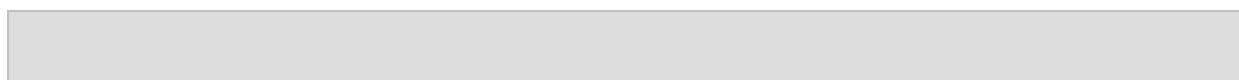
آری و بالاخره درهای آسمان برایش گشوده و فتح باب می‌شود. می‌گوید: «آن چه را می‌خواستم، تماماً بدست آوردم و امام حسین علیه السلام در را به رویم گشود. ابن فارض یک قصیده تائیه برای استادش گفته؛ من هم یک قصیده تائیه برای امام حسین علیه السلام گفته‌ام نمره یک! که کار مرا ایشان درست کرد و در غیب را به نحو اتم برایم باز کرد»

ناپدید شدن مرحوم قاضی

علامه طباطبایی در این مورد می‌گوید: معمولاً ایشان در حال عادی یک ده بیست روزی در دسترش بودند، و رفقا می‌آمدند و می‌رفتند و مذاکراتی داشتند، و صحبت‌هایی می‌شد و آن وقت یکباره ایشان

ناپدید می‌شدند و چند روزی اصلاً خبری نبود؛ نه در خانه، نه در مدرسه، نه مسجد، نه کوفه، و نه در سهله از ایشان خبری نبود.

رفقا در این روزها به هر جا که احتمال می‌دادند، سر می‌زدند ولی پیدا نمی‌کردند. چند روز بعد، دوباره پیدا می‌شد، و درس و جلسه‌های خصوصی را در منزل و مدرسه دائر می‌کردند و همین جور حالات غریب و عجیب داشتند.



کرامتی از مرحوم قاضی/ به اذن خدا بمیر

علامه طهرانی می‌گوید: چندین نفر از رفقا و دوستان نجفی ما، از یکی از بزرگان و مدرسین نجف اشرف نقل می‌کردند که می‌گفت: من درباره استاد میرزا علی قاضی طباطبایی و مطالبی که از ایشان شنیده بودم و احوالاتی که به گوشم رسیده بود، در شک بودم.

با خود می‌گفتم: آیا این مطالب که نقل شده، درست است یا نه؟ تا این که روزی برای نماز به مسجد کوفه می‌رفتم - و مرحوم قاضی زیاد به مسجد کوفه و سهله علاقه‌مند بودند - در بیرون مسجد با ایشان برخورد کردم؛ با هم مقداری صحبت کردیم و در طرف قبله مسجد برای رفع خستگی نشستیم. گرم صحبت بودیم که در این زمان مار بزرگی از سوراخ بیرون آمد و در جلوی ما خزیده، به موازات دیوار مسجد حرکت کرد. در آن نواحی مار بسیار است و غالباً به مردم آسیبی نمی‌رساند. همین که مار به مقابل ما رسید و من وحشتی کردم، استاد اشاره‌ای به مار کرد و فرمود: «مت باذن الله؛ به اذن خدا بمیر.» مار فوراً در جای خود خشک شد.

قاضی بدون این که اعتنایی کند، شروع به دنبال صحبت کرد، سپس به مسجد رفتیم و من در مسجد وسوسه شدم که آیا این کار واقعی بود و مار مرد یا این که چشم بندی بود؟ اعمال را تمام کرده و بیرون آمدم و دیدم مار خشک شده و به روی زمین افتاده است؛ پا زدم، دیدم حرکتی ندارد.

شرمنده به مسجد بازگشته و چند رکعتی دیگر نماز خواندم، موقع بیرون آمدن از مسجد برای نجف، باز هم با یکدیگر برخورد کردیم، آن مرحوم لبخندی زده و فرمود: خوب آقا جان! امتحان هم کردی! امتحان هم کردی.

تاکید قاضی بر نماز شب

علامه سید علی آقا قاضی سفارش‌های اکیدی بر شاگردان خود داشت که نماز شب را اقامه کنند. علامه طباطبایی می‌گوید: چون به نجف اشرف برای تحصیل مشرف شدم به خاطر قرابت و خویشاوندی به محضر قاضی رفتم، روزی کنار در مدرسه‌ای ایستاده بودم که قاضی از آن جا عبور می‌کرد؛ چون به من رسید، دست خود را بر روی شانه من گذاشته و فرمود: «ای فرزند! دنیا می‌خواهی، نماز شب بخوان و آخرت می‌خواهی، نماز شب بخوان»

مواظبت از عدم مزاحمت به خانواده

مرحوم قاضی که اهل تهجد و نماز شب بود آن قدر مواظب اعمال و رفتار خود بود که حتی حاضر نبود عبادت و نمازش برای دیگران و حتی خانواده و فرزندانش ذره‌ای مزاحمت ایجاد کند. به همین جهت، در مدرسه قوام حجره‌ای برای این کار گرفته بود.

آیت الله سید محمد حسینی همدانی گوید: در سال 1347 قمری که من در مدرسه قوام نجف اشرف بودم، روزی سید علی آقا به مدرسه آمد و از متصدی آن حجره‌ای درخواست کرد، و وی نیز با کمال احترام پذیرفته و حجره‌ای کوچک در طبقه فوقانی در اختیارش گذاشت بعد معلوم شد که قاضی حجره را به عنوان مکان خلوتی برای تهجد و عبادت می‌خواستند. چون تصور می‌کردند تهجد ایشان شب هنگام در خانه، باعث مزاحمت بچه‌ها می‌شد. به همین خاطر، شب‌ها حدود ساعت دوازده - که معمولا طلبه‌ها برای آمادگی جهت درس‌های فردا به استراحت می‌پرداختند - شب زنده داری قاضی آغاز می‌شد.

تفکر و مکاشفه در وادی السلام نجف

مرحوم قاضی که از تجملات دنیا وارسته بود در نجف اشرف به قبرستان وادی السلام می‌رفت و ساعت‌های طولانی به تفکر و مکاشفه می‌پرداخت تا هر چه بهتر بتواند دل از دنیا کنده و به مشاهده دوست نائل شود.

مرحوم آیت الله محمد تقی آملی - از شاگردان آن بزرگوار - می‌فرماید: من مدت‌ها می‌دیدم که مرحوم قاضی دو سه ساعت در وادی السلام می‌نشیند، با خود می‌گفتم: «انسان باید زیارت کند و برگردد و به قرائت فاتحه‌ای روح مردگان را شاد کند، کارهای لازم تر هم هست که باید به آن‌ها پرداخت!» این اشکال در دل من بود اما به احدی ابراز نکردم، حتی به صمیمی‌ترین رفیق خود از شاگردان استاد.

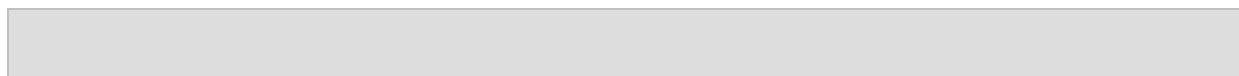
مدتها گذشت و من هر روز برای استفاده از محضر استاد به خدمتش می‌رفتم، تا آن که از نجف اشرف بر مراجعت به ایران عازم شدم ولیکن در مصلحت بودن این سفر، تردید داشتم.

این نیت هم در ذهن من بود و کسی از آن مطلع نبود. شبی بود می‌خواستم بخوابم؛ در آن اتاقی که بودم، در تاقچه پائین پای من کتاب بود؛ کتاب‌های علمی و دینی. در وقت خواب، طبعاً پای من به سوی کتاب‌ها کشیده می‌شد، با خود گفتم: برخیزم و جای خواب را تغییر دهم یا لزومی ندارد، چون کتاب‌ها درست مقابل پای من نیست و بالاتر قرار گرفته، و این، هتک حرمت کتاب نیست. بالاخره بنا بر آن گذاشتم که هتک حرمت نیست و خوابیدم.

صبح که به محضر استاد، مرحوم قاضی رفتم و سلام کردم: فرمود: «علیکم السلام! صلاح نیست شما به ایران بروید. و پا دراز کردن به سوی کتاب ها هم هتک احترام است.» بی اختیار حول زده گفتم: «آقا! شما از کجا فهمیده اید؟» فرمود: «از وادی السلام فهمیده ام.»

تواضع علامه قاضی

روزی آیت الله قاضی با آیت الله سید محسن حکیم (مرجع مشهور تقلید) در صحن شریف حیدری (در نجف اشرف) به صورت غیر اختیاری با هم ملاقات نمودند. در این وقت، در صحن جنازه ای را تشییع می کردند، صاحبان میت از مرحوم قاضی درخواست اقامه نماز بر آن میت کرده بودند. مرحوم قاضی، آیت الله حکیم را مأمور به خواندن نماز نموده بود، ولی مرحوم حکیم امتناع نموده و اصرار به مقدم نمودن مرحوم قاضی کرده بود. مرحوم قاضی فرموده بود: «چون شما بین مردم مشهورتر از من هستید، اگر شما اقامه نماز بکنید، مردم زیادی جمع می شوند و این، سبب ثواب زیادی برای میت می شود.» از این رو، مرحوم آیت الله حکیم بر جنازه نماز خوانده بود.



رسیدگی به محرومین

علامه طهرانی می نویسد: یکی از رفقای نجفی ما - که فعلاً از اعلام نجف است - برای من گفت: من یک روز به دکان سبزی فروشی رفته بودم، دیدم مرحوم قاضی خم شده و مشغول سوا کردن کاهو است، ولی به عکس معهود، کاهوهای پلاسیده و آنهایی را که دارای برگ های خشن و بزرگ هستند، بر می دارد.

من کاملاً متوجه بودم، تا مرحوم قاضی کاهوها را به صاحب دکان داد و ترازو کرد. مرحوم قاضی آن را در زیر عبا گرفت و روانه شد. من که در آن وقت طلبه جوانی بودم و مرحوم قاضی مرد مسن و پیرمردی بود، به دنبالش رفتم و علت ماجرا را جویا شدم. فرمود: من این مرد فروشنده را می شناسم؛ فرد بی بضاعت و فقیری است، من گاه گاهی به او مساعدت می کنم، و نمی خواهم چیزی به او بلا عوض داده باشم، تا اولاً آن عزت و شرف و آبرو از بین برود، و ثانیاً خدای ناخواسته عادت کند مجانی گرفتن، و در کسب هم ضعیف نشود. و برای ما فرقی ندارد کاهوهای لطیف و نازک بخوریم یا از این کاهوها. و من می دانستم که این ها بالاخره خریداری ندارد، و ظهر که دکان خود را می بندد، به بیرون خواهد ریخت؛ لذا برای عدم تضرر او مبادرت به خریدن کردم.

علاقه علامه قاضی به عید غدیر خم

فرزند علامه قاضی یعنی آقا سید مجد علی می‌گوید: ایشان خودش را برای این روز بزرگ آماده می‌کرد و آن روز بهترین لباس‌هایش را می‌پوشید. ولیمه، شیرینی و میوه تهیه می‌کرد، و از آشنایان، دوستان، قوم و خویش دعوت به عمل می‌آورد و از یکی از آنها می‌خواست تا خطبه رسول اعظم - صلی الله علیه و آله وسلم - را که در روز عید غدیر خم فرموده، با صدای بلند و گیرا قرائت نماید و این خطبه یکی از برجسته ترین و بهترین خطبه‌هاست ... نکته‌های گوناگون و دلنشین و شیرین بسیار ایراد می‌فرمود و اذخال سرور شادی بر دل‌های حاضرین در مجلس عنایت می‌فرموده چه بسا نکته‌های کمیاب که از شعر و نثر که در حفظ داشت، بیان می‌کرد.

گشایش به برکت امام علی (ع)

علامه با این که خود در علوم متبحر و یگانه بود اما گاهی مشکلاتی برایش پیش می‌آمد که با محاسبات دنیوی نمی‌توانست حل نماید. در این گونه موارد، به بارگاه حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام پناه می‌برد و از ایشان استعانت می‌کرد. شاگردش آیت الله شیخ حسنعلی نجابت می‌فرمود: آقای قاضی زمانی طالب مطلب خاصی بودند، اما آن چنان که می‌خواستند فتح باب بر ایشان حاصل نمی‌شد. از هر دری وارد می‌شدند، نتیجه نمی‌گرفتند، تا این که برای برآورده شدن آن خواسته، قصیده بلند و بسیار عالی در مدح امیر المومنین علیه‌السلام انشاء فرمودند و به تمام معنا در آن مطلب خاص که می‌خواستند، فتح باب بر ایشان رخ داد.

امام زمان هنگام ظهور به اصحاب خاص خود چه می‌فرماید؟

علامه طباطبایی می‌فرمود: مرحوم استاد ما قاضی می‌فرمودند که: « (حضرت در موقع ظهور) به اصحابش مطلبی می‌گویند که همه آنها در اقطار عالم متفرق و منتشر می‌گردند، و چون همه آنها دارای طی الارض هستند، تمام عالم را تفحص می‌کنند، و می‌فهمند که غیر از آن حضرت، کسی دارای مقام ولایت مطلقه الهی و مأمور به ظهور و قیام و حاوی همه گنجینه‌های اسرار الهی و صاحب الامر نیست. در این حال، همه به مکه مراجعت می‌کنند و به آن حضرت تسلیم می‌شوند و بیعت می‌نمایند. مرحوم قاضی می‌فرمود: من می‌دانم آن کلمه‌ای را که حضرت به آن‌ها می‌فرماید و همه از دور آن حضرت متفرق می‌شوند، چیست»

زنده ماندن فرزند علامه طباطبایی با سفارش علامه قاضی

علامه طباطبایی می‌فرمود: من و همسر از خویشاوندان نزدیک مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی بودیم؛ او در نجف برای صله رحم و تفقد از حال ما، به منزل ما می‌آمد. ما کراراً صاحب فرزند شده بودیم، ولی همگی در همان دوران کوچکی فوت کرده بودند، روزی مرحوم قاضی به منزل ما آمد در حالی که همسر حامله بود و من از وضع او آگاه نبودم؛ موقع خدا حافظی به همسرم گفتم: دختر عمو! این بار این فرزند تو می‌ماند، و او پسر است و آسیبی به او نمی‌رسد، و نام او «عبدالباقی» است.

من از سخن مرحوم قاضی خوشحال شدم؛ خدا به ما پسری لطف کرد و بر خلاف کودکان قبلی، باقی ماند و آسیبی به او نرسید و نام او را «عبدالباقی» گذاردیم.

سفارش علامه قاضی به امام خمینی (ره)

آیت الله شیخ عباس قوچانی می‌گوید: در نجف اشرف با قاضی جلساتی داشتیم و غالباً افراد با هماهنگی وارد جلسه می‌شدند و همدیگر را هم می‌شناختیم. در یک جلسه، ناگهان سید جوانی وارد شد، استاد بحث را قطع کرده و احترام زیادی به سید جوان نمودند و به او گفتند: آقا سید روح الله! در مقابل سلطان جور و دولت ظالم باید ایستاد، باید مقاومت کرد، باید با جهل مبارزه کرد.

این در حالی بود که از انقلاب خبری نبود. ما خیلی تعجب کردیم؛ ولی بعد از سالهای زیاد و پس از انقلاب فهمیدیم که قاضی در آن روز از چه جهت آن حرفها را زد و نسبت به امام احترام کرد.

آثار و تالیفات

علامه قاضی، بیشتر عمر شریفش را صرف تربیت و رشد خود و شاگردان قرار داد اما از مرحوم قاضی آثار مکتوبی نیز وجود داشت. ایشان بخشی از قرآن را تفسیر نموده و تالیفاتی نیز در فقه و اصول داشته که اکثر آنها از بین رفته است و آن چه باقی مانده، تعلیقه‌ای بر کتاب ارشاد مفید است. وی این کتاب را در 21 سالگی تصحیح کرده و در 17 ربیع المولود 1308 آماده چاپ شده است. استاد در این تعلیقه، شرح حال شیخ مفید را نگاشته است.

از دیگر آثار بر جای مانده وی، اشعاری است که به مناسبت‌های مختلف سروده است؛ مثل غدیریه، شعر در مدح وادی السلام، و شعری در مورد نجف اشرف.

نامه‌ها و دستورالعمل‌های عرفانی نیز از دیگر آثار استاد است که مرحوم قاضی به سید حسن الهی (برادر علامه طباطبایی)، شیخ ابراهیم و ... نوشته است.

برخی توصیه‌ها و دستورالعمل‌ها از علامه قاضی

1. مرحوم علامه طباطبایی و آیت الله بهجت از ایشان نقل می‌کنند که می‌فرمود: اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالی‌تر نرسد مرا لعن کند.

2. اما نماز شب پس هیچ چاره و گریزی برای مؤمنین از آن نیست، و تعجب از کسی است که می‌خواهد به کمال دست یابد و در حالی که برای نماز شب قیام نمی‌کند و ما نشنیدیم که احدی بتواند به آن مقامات دست یابد مگر به وسیله نماز شب.

همچنین به علامه طباطبایی فرموده بود: «ای فرزند! دنیا می‌خواهی، نماز شب بخوان و آخرت می‌خواهی، نماز شب بخوان»

3. محال است انسانی به جز از راه سیدالشهدا علیه‌السلام به مقام توحید برسد. سریان فیوضات و خیرات از مسیر حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام است و پیشکار این فضیلت هم حضرت قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه‌السلام است.

4. هر حقی که برگردنت باشد تا ادا نکنی باب روحانیت، باب قرب، باب معرفت باز شدنی نیست.

5. آقای قاضی به همه توصیه می‌کردند که اگر قبری از امام زادگان یا علما و بزرگان در اطرافتان یا شهرتان است حتماً بروید.

6. علامه قاضی می‌فرماید: اگر کسی که طالب راه و سلوک طریق خدا باشد برای پیدا کردن استاد این راه، نصف عمر خود را در جست و جو و تفحص بگذراند تا آن استاد را پیدا کند، ارزش دارد و کسی که به استاد کامل رسید، نصف راه را طی کرده است.

وصیت نامه مرحوم قاضی

مرحوم قاضی در وصیت نامه خودشان - که در دوازده صفر 1365 نوشته است - به دو فصل اشاره نموده؛ که یک فصل آن در امور دنیا و دیگری در امور آخرت است.

قسمتی از وصیت نامه را به عنوان تبرک می‌آوریم:

و فصل دوم در امور آخرت و عمده آنها، توحید است. خدای تعالی می‌فرماید: «ان الله لا یغفر ان یشرك و یموت الذلک لمن یشاء» همانا خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد و جز آن را برای هر که بخواهد می‌بخشد. و این مطلب حقیقتش به سهولت به دست نمی‌آید و از اولادهای بنده کسی را تا حال مستعد تعلیم آن ندیده‌ام ...

اما وصیت‌های دیگر، عمده آنها نماز است، نماز را بازاری نکنید؛ اول وقت به جا بیاورید با خضوع و خشوع! اگر نماز را تحفظ کردید، همه چیزتان محفوظ می‌ماند، و تسبیحه صدیقه کبری - علیهاالسلام - و آیه الکرسی در تعقیب نماز ترک نشود ...

و در مستحبات تعزیه داری و زیارت حضرت سید الشهدا علیه‌السلام مسامحه ننمایید. و روضه هفتگی ولو دو سه نفر باشد، اسباب گشایش امور است و اگر از اول عمر تا آخرش در خدمات آن بزرگوار از تعزیت و زیارت و غیر هما به جا بیاورید، هرگز حق آن بزرگوار ادا نمی‌شود و اگر هفتگی ممکن نشد، دهه اول محرم ترک نشود.

دیگر آنکه، گرچه این حرفها آهن سرد کوبیدن است، ولی بنده لازم است بگویم؛ اطاعت والدین، حسن خلق، ملازمت صدق، موافقت ظاهر با باطن، ترک خدعه و حيله، تقدم در سلام، و نیکویی کردن با هر بر و فاجر، مگر در جایی که خدا نهی کرده این‌ها را که عرض کردم و امثال این‌ها را مواظبت نمایید!

الله الله که دل هیچ کس را نرنجانید.

تا توانی دلی به دست آور / دل شکستن هنر نمی‌باشد.

رحلت و وصال

آیت الله علامه میرزا علی آقا قاضی پس از سالها تدریس معارف بلند اسلامی و تربیت شاگردان الهی، در روز دوشنبه چهارم ماه ربیع المولود سال 1366 مطابق هفتم بهمن ماه 1325 در نجف اشرف وفات کرد و در وادی الاسلام نزد پدر خود دفن شد. مدت عمر شریف ایشان هشتاد و سه سال و دو ماه و بیست و یک روز بوده است.

ایشان در سال های آخر عمر عطش و بی تابى، جسم و روحش را با هم می‌سوزاند و او مرتب آب می‌خواهد و می‌گوید: « در سینه‌ام آتش است ساکت نمی‌شود»

و دائم با خود تکرار می‌کند:

گفت من مستسقى ام آبم كشد / گر چه می‌دانم كه هم آبم كشد

لحظات احتضار سخت ترین لحظات برای زمین و زیباترین لحظات برای عارف است.

آیت الله کشمیری می‌فرمودند: هنگام احتضار، خودش با اشاره به بدن خود می‌فرمود: «این دارد می‌رود»

و هنگام غسل مشاهده شد که صورتش باز و لبانش خندان بود.

آیت الله کشمیری فرمود: «بعد از وفاتش خواستم بفهمم مقام ایشان چقدر است، در رؤیا دیدم از قبر آقای قاضی تا به آسمان نور کشیده شده است، فهمیدم خیلی مقام والایی دارد»

ماجرای خواندی شب رحلت علامه سید علی آقا قاضی

سید عبدالحسین قاضی نوه ایشان جریان شب رحلت آقای قاضی را این طور بیان می‌کند: «ایشان مدتی بیمار بودند. یک شب به پدرم که در آن زمان 20 ساله بودند می‌گویند که امشب نخواب و بیدار باش.

پدرم هم متوجه نمی‌شود که جریان چیست. ایشان نقل می‌کند که ساعتی از نیمه شب آقای قاضی او را صدا می‌زنند و رو به قبله دراز می‌کشند و می‌گویند من در حال مرگ هستم و به او سفارش می‌کنند که همسر و بچه‌های دیگرشان را بیدار نکند و تا صبح بالای سرشان بنشیند و قرآن بخواند.

پدرم می‌گوید علی رغم این که اگر کسی بداند که پدرش در حال مرگ است و هیچ نگوید، سخت است، اما من این موضوع را با کمال آرامش پذیرفتم و به کسی هیچ نگفتم و پیش او نشستم. آقای قاضی به من فرمودند که دارم راحت می‌شوم و این راحتی از طرف پاهایم شروع شده و به طرف بالا می‌آید.

سپس فرمودند فقط قلبم درد می‌کند بعد فرمودند که رویم را بپوشان، من هم روی صورتشان را پوشاندم و ایشان از دنیا رفتند.

من بدون هیچ دغدغه و اضطراب تا صبح پیش ایشان نشستم و قرآن خواندم تا آن که هنگام اذان صبح شد و خانواده آمدند و پرسیدند که جریان چیست و من هم گفتم که پدر فوت شده است و فریاد و سر و صدا از اهل خانه بلند شد و در آن لحظه تازه متوجه تصرف او شدم و فهمیدم چه اتفاقی افتاده است و از مرگ پدرم بسیار متأثر شدم.»

او که عمری با عشق و سر سپردگی به مولایش امام حسین علیه السلام سر کرده، غریب نیست اگر حضرتش، کریمانه، خود کسی را سراغش بفرستد تا کارهای دفن و کفن او را بجا آورد. آقا یحیی هرگز آقای قاضی را نمی‌شناخته ولی از طرف امام حسین علیه السلام در حالت خواب یا مکاشفه برای این امر مأموریت پیدا می‌کند و تمام کارهای کفن و دفن ایشان را انجام می‌دهد.

آیت‌الله بهجت می‌فرمودند: « شب قبل از وفات آقای قاضی، کسی خواب دیده بود که تابوتی را می‌برند که رویش نوشته شده بود « توفی ولیّ الله » فردا دیدند آقای قاضی وفات کرده است.»

«شیخ انصاری»، عالمی که امام علی(ع) در گوشش سوره حمد خواند



یکی از شاگردان «شیخ مرتضی انصاری» می‌گوید: آن روز از پای منبر درس با شیخ بسیار صحبت کردم و اشکال گرفتم. پس از ختم درس، شیخ آهسته در گوش من فرمود: آن که «بسم الله» را در گوش تو خوانده، تا «و لا الضالین» را در گوش من خوانده است!

ولادت

شیخ مرتضی انصاری معروف به «شیخ اعظم» یکی از بزرگان علمای اسلام و شیعه، روز عید غدیر خم سال 1214 هجری قمری، در شهر دزفول و در خاندان فضل و ادب به دنیا آمد.

مرتضی، بزرگترین فرزند شیخ محمد امین انصاری بود. نسب خاندان انصاری به جابر بن عبد الله انصاری، صحابی معروف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسد.

خواب مادر شیخ انصاری، در شب تولد مرتضی

مادر مرتضی زنی متعبد و پارسا بود. او در شب ولادت شیخ در خواب دید که امام صادق علیه السلام قرآنی به او هدیه کرد و در تعبیر خواب او گفتند خداوند فرزند سرشناسی به تو خواهد داد.

از مادر شیخ مرتضی انصاری نقل شده که در ایام خردسالی، همواره بعد از وضو گرفتن به او شیر می‌داد و بی وضو، فرزندش را شیر نداد.

تحصیلات شیخ مرتضی انصاری

مراحل ابتدایی تحصیلات ایشان نزد عموی بزرگوار و پدر محترمشان بود. در سال 1232 هجری قمری، همراه والد مکرم خود جناب ملا امین انصاری به زیارت ائمه در عراق مشرف شد.

یک روز در درس آقا سید مجد مجاهد فرزند آقا سید علی صاحب ریاض، مسأله‌ای عنوان شد. شیخ انصاری هم عقیده خود را بیان کرد. نظر او مورد توجه آن استاد قرار گرفت. استاد، از پدر شیخ درخواست کرد او را در نجف بگذارد تا تحصیلاتش را ادامه دهد و این درخواست مورد قبول پدر واقع گشت.

شیخ انصاری چهار سال در محضر بزرگان ادامه تحصیل داد تا اینکه داود پاشا، والی بغداد، از طرف سلطان روم به محاصره کربلا مأمور شد و در نتیجه، اکثر طلاب و محصلین به کاظمین مهاجرت کردند و شیخ مرتضی انصاری هم به وطن اصلی خود یعنی دزفول برگشت.

استخاره شیخ انصاری برای مراجعت به نجف

پس از دو سال، شیخ انصاری تصمیم مراجعت به نجف اشرف گرفت. مادرش این بار طاقت فراق نیاورده و راضی به سفر فرزندش نشد. اصرار فرزند ادامه یافت و بالأخره قرار بر این شد که استخاره کنند. در استخاره این آیه شریفه آمد که: «و لا تخافی و لا تحزنی إنا رادّوه إلیک و جاعلوه من المرسلین» (سوره قصص آیه 7) «نترس و محزون مباش. ما او را به تو باز خواهیم گرداند....» آن بانوی پرهیزگار در مقابل حکم الهی سر تعظیم فرود آورده و با رفتن فرزند موافقت نمود.

شیخ مرتضی به نجف رفته و در درس شریف العلماء و مرحوم کاشف الغطاء حاضر شد و در اندک مدتی در زمره شاگردان برجسته صاحب جواهر قرار گرفت و مورد عنایت خاص آن استاد فرزانه واقع شد. تا آنجا که از اساتید بزرگ حوزه علمیّه نجف اشرف و سرآمد آنها محسوب گشته و به «أستاذ الكل فی الكل» شهرت یافت.

شیخ مرتضی انصاری بر حسب ارادت وافر که به حضرت ثامن الأئمه امام رضا علیه السلام داشت در سال 1240 هجری قمری، برای زیارت آن حضرت راهی ایران شد. در این مسافرت به اصرار اهالی متدین کاشان 4 سال در آنجا اقامت نمود و بدین‌سان مدت مسافرتش 6 سال به طول انجامید.

نظر امام خمینی (ره) درباره شیخ اعظم

امام خمینی در کتاب چهل حدیث از شیخ انصاری با تعابیر «علامه علمای متأخرین، محقق جلیل و جامع فضیلت علم و عمل، شیخ انصاری، رضوان الله تعالی علیه» نام می‌برد و در یکی از سخنرانی‌ها می‌فرماید:

«در کیفیت تحصیل علوم هم هر چه بروید سراغ تجملات- و ان شاء الله نمی‌روید- از علومتان کاسته می‌شود. آنهایی که این کتاب‌های قطور را نوشتند و پر ارزش را، زندگی‌شان یک زندگی طلبگی بوده، مثل شیخ انصاری و مثل امثال اینها؛ یک زندگی طلبگی بوده. آنها توانستند اسلام را در همه جهات حفظ کنند و فقه را به پیش ببرند و مسائل دینی را افزایش بدهند- یعنی فروع را- و آن کتاب‌های ارزشمند را عرضه کنند به مردم. برای اینکه، آنها ارزش را به این نمی‌دانستند که من خانه‌ام باید چه جور باشد، حالا سه تا اتاق داریم کم است، چهار تا. شما خیال می‌کنید که اگر ده تا اتاق هم باشد کافی برای شما هست؟ خیر، اگر همه این دنیا را به یک کسی بدهند، کافی نیست.»

همچنین شهید آیت الله مطهری درباره شیخ اعظم می‌نویسد: شیخ انصاری را «خاتم الفقهاء والمجتهدین» لقب داده‌اند. او از کسانی است که در دقت و عمق نظر بسیار کم نظیر است. علم اصول و بالتبع فقه را وارد مرحله جدیدی کرد. او در فقه و اصول ابتکاراتی دارد که بی‌سابقه است. دو کتاب معروف او رسائل و مکاسب کتاب درسی طلاب شده است. علمای بعد از او شاگرد و پیرو مکتب اویند. حواشی متعدد از طرف علمای بعد از او بر کتابهای او زده شده. بعد از محقق حلی و علامه حلی و شهید اول، شیخ انصاری تنها کسی است که کتابهایش از طرف علمای بعد از خودش مرتب حاشیه خورده است و شرح شده است.

استادان شیخ انصاری

شیخ رمتضی از محضر اساتید بزرگواری همچون شیخ حسین انصاری دزفولی، شریف العلماء مازندرانی، شیخ موسی کاشف الغطاء، سید محمد مجاهد، شیخ علی کاشف الغطاء، حاج ملا احمد نراقی و سید علی شوشتری تلمذ نمود.

1. شیخ حسین انصاری (متوفای 1253 ق)

وی از رجال نامی در خاندان انصاری در عصر خود بوده و در دزفول مجلس درسی داشته و مرجعیت در فتوا و فیصله امور شرعیه در آن زمان به وی منتهی گشت و شیخ قسمتی از دروس مقدماتی را نزد او فرا گرفت. شیخ حسین بعد از سال 1253 در دزفول بدروم حیات گفته است.

2. شریف العلماء (متوفای 1245 ق)

ملا محمد یا محمد شریف فرزند حسنعلی آملی مازندرانی دو مجلس درس داشته، یکی برای مبتدئین و دیگری برای آنانی که در فضل و کمال به مرتبه اجتهاد رسیده بودند. وی در سال 1245 ق در کربلا دار فانی را وداع گفت.

3. شیخ موسی کاشف الغطاء (متوفای 1241 ق)

4. شیخ علی کاشف الغطاء (متوفای 1254 ق)

هر دو از فرزندان شیخ جعفر کبیر - معروف به کاشف الغطاء هستند که نسبت آنها به مالک اشتر می‌رسد.

5. سید محمد مجاهد (متوفای 1242 ق)

وی از فرزندان صاحب ریاض است. سید مجاهد شاگردان بسیاری تربیت کرد که از جمله آنها شیخ انصاری بوده که چهار سال نزد وی تلمذ نموده و در مجلس درسش در کربلا حاضر می‌شد.

6. مولی احمد نراقی (متولد 1185 و متوفای 1245 ق)

حاج ملا احمد نراقی فرزند ملا مهدی نراقی است. نراقی به دانش و فضل شیخ انصاری اعتماد و اطمینان کامل داشته تا جایی که گفته است: در سفرهای مختلفه که رفته‌ام زیاده بر پنجاه تن مجتهد مسلم را دیده‌ام ولی هیچ کدام آنان این جوان نبودند.

بدین سبب مقدم شیخ را گرامی داشت و بعد از حرکت از کاشان، ملا احمد نراقی فرمود: استفاده‌ای که من از وی بردم بیش از بهره‌ای بود که او از من برد.

ملا احمد نراقی به مرض وبا درگذشت و جنازه‌اش به نجف اشرف منتقل و در صحن مطهر پشت سر حضرت علی علیه‌السلام دفن شد. (1048)

7. شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر)

شیخ انصاری، تبرکا به درس صاحب جواهر می‌رفت.

8. سید علی شوشتری (سر سلسله عرفای معاصر)

گفتاری درباره سید علی شوشتری (سر سلسله عرفای معاصر)

شیخ انصاری به طور خصوصی در درس اخلاق این سید جلیل‌القدر حاضر می‌شد. سید علی شوشتری در فقه، شاگرد شیخ انصاری بود و در اخلاق و عرفان، استاد شیخ انصاری بود.

سید علی شوشتری استاد آخوند ملا حسینقلی همدانی بود و آخوند همدانی، استاد 300 نفر از اولیاء الله (مانند: میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، شیخ محمد بهاری همدانی، سید احمد کربلایی که استاد علامه سید علی آقا قاضی است) بوده است.

«سید علی شوشتری» سلسله اساتید عرفان معاصر در بیان علامه حسن زاده و آیت الله الهی طباطبایی (برادر علامه طباطبایی)

علامه حسن زاده آملی درباره سلسله اساتید عرفای معاصر از زبان برادر علامه طباطبایی، چنین نقل می‌کند: «در سنه هزار و سیصد و چهل و پنج هجری شمسی، آیه الله جناب آقا سید محمد حسن الهی قاضی طباطبائی (برادر مکرم استاد علامه طباطبائی) رفع الله تعالی درجاته المتعالیه که در حوزه علمیه قم برای افاده و افاضه رحل اقامت افکنده بودند، این کمترین از محضر انورش بهره‌مند بود.

در روز پنجشنبه چهارم ذی الحجه 1386 ه. ق- 1345 / 12 / 25 ه. ش در معیت آن جناب در شیخان قم سخن از سلسله مشایخ سیر و سلوک عرفان عملی معظم له و حضرت استاد علامه طباطبائی به میان آمد، فرمودند:

استاد ما مرحوم قاضی رحمه الله (آیه الله حاج سیّد علی قاضی طباطبائی قدّس سرّه) بود، و استاد قاضی مرحوم حاج سیّد احمد کربلائی، و استاد ایشان مرحوم آخوند مولی حسینقلی همدانی، و استاد ایشان مرحوم حاج سیّد علی شوشتری، و استاد ایشان ملاقلی جولا.

و بعد از ملاقلی جولا را نمی‌شناسیم و نمی‌دانیم که خود ملاقلی جولا چه کسی بود، و خود حاج سیّد علی شوشتری هم او را نمی‌شناخت، زیرا که:

مرحوم حاج سیّد علی شوشتری در شوشتر بود و عالم مبسوط الید آنجا بود. وقتی مرافعه‌ای درباره ملک و وقفی به میان آمد، عده‌ای مدّعی بودند که این ملک وقف نیست، و وقف‌نامه‌چه را در صندوقچه‌ای نهادند و در جای مخصوصی دفن کردند، و آنهایی که مدّعی وقف بودند هیچ مدرکی در دست نداشتند، خلاصه چند روز مرحوم شوشتری در حکم این واقعه حیران بود و طرفین دعوی هم مصرّ بودند و هر روز آمد و رفت می‌کردند و از مرحوم شوشتری حکم می‌خواستند، مرحوم شوشتری در همین گیر و دار بود که روزی مردی بسویش رفته، در زد کسی دم در آمد و پرسید کیستی؟ آن مرد گفت به آقا بگو مردی به نام ملاقلی جولا می‌خواهد شما را ببیند، وارد خانه شد و در نزد مرحوم شوشتری رفت و گفت آقا من آمدم به شما بگویم که باید از اینجا سفر کنی و به نجف بروی و در همانجا اقامت کنی. بدان که وقف‌نامه‌چه این ملک در فلان مکان دفن است و ملک وقف است.

مرحوم شوشتری هم ملاقلی جولا را نمی‌شناخت. خلاصه دستور داد آن موضع را کردند و وقف‌نامه‌چه را بدر آوردند، و پس از این واقعه از قضا و مرافعه دست کشید و شوشتر را ترک گفت و در نجف اقامت نمود و در آنجا به درس فقه مرحوم شیخ مرتضی انصاری رحمه الله می‌رفت و مرحوم شیخ هم به درس اخلاق او حاضر می‌شد، تا اینکه مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی دنبال حقیقت را گرفت و هادی می‌طلبید، از همدان درآمد چندی در نزد عالمی بسر برده از او چیزی نیافت، به سوی نجف رخت بربست، در محضر مرحوم شوشتری و انصاری حاضر شد و از هر دو کمال استفاضه نمود.

چون شیخ انصاری از دنیا رحلت کرد آخوند همدانی در پی نوشتن مطالب اصولیه و فقهیه مرحوم شیخ انصاری شد، مرحوم شوشتری او را منع کرد و گفت این کار تو نیست، دیگران هستند این کار را بکنند، شما باید مستعدّین را دریابید، پس مرحوم آخوند ملا حسینقلی رحمه الله در پی تربیت قابلین شد به طوری که بعضی را از صبح تا طلوع آفتاب و عده‌ای را از طلوع آفتاب تا مقداری از برآمدن روز و هكذا حتّی بعضی را در سر شب و بعضی را در آخر شب تا اینکه توانست سیصد نفر را به طوری تربیت کند که هر یک از اولیاء الله شدند، از آن جمله هست:

مرحوم شیخ محمّد بهاری، مرحوم سیّد احمد کربلائی، مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی، مرحوم شیخ علی زاهد قمی، مرحوم سیّد عبد الغفار مازندرانی.

این بود قسمتی از افادات استاد الهی طباطبائی در آن روز شیخان قم درباره سلسله مشایخ سیر و سلوکشان.»

با توجه به این مطالب، این سلسله، به طور اختصار، چنین است:

سید علی شوشتری < آخوند ملا حسینقلی همدانی > میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، شیخ محمد بهاری همدانی، شیخ علی زاهد قمی، سید احمد کربلایی < میرزا علی آقا قاضی > شاگردان علامه قاضی مانند آیت الله الهی طباطبایی، علامه طباطبایی < شاگردان عرفانی علامه طباطبایی که بزرگان این زمان بودند و هستند > شاگردان شاگردان.

نقل علامه طهرانی درباره سید علی شوشتری

علامه طهرانی در کتاب مهر تابان می‌نویسد: جناب مستطاب شیخ الفضلاء العظام آية الله آقای حاج میرزا هاشم آملی أدام الله أيامه از استاد خود مرحوم آية الله آقا شیخ ضياء الدين عراقی رحمه الله علیه از استادش مرحوم آية الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی رحمه الله علیه نقل کردند که او می‌فرمود: ما چون به درس شیخ می‌رفتیم، در بین حضار سیدی بود بسیار موقر و ساکت که در گوشه‌ای می‌نشست و با آنکه بسیاری از شاگردان شیخ در بین بحث سخن می‌گفتند، او هیچ نمی‌گفت و ما چنین می‌پنداشتیم که او مرد بصیر و بافهمی نیست و فقط برای عظمت درس شیخ حاضر می‌شود و لذا هیچ تکلم نمی‌کند؛ لیکن پس از رحلت شیخ، چون او بجای شیخ درس را شروع کرد و از همانجا ادامه داد و ما در محضرش حاضر شدیم، دیدیم عجیب دریای مواجی است در تحقیق و تدقیق و سعه اطلاع و قدرت فکر و دقت نظر!

مرجعیت شیخ انصاری

شیخ انصاری در نجف کرسی استادی داشت تا اینکه در سال 1266 هجری قمری، از طرف شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر به مرجعیت عامه رسید. صاحب جواهر در بستر مرگ دست شیخ را گرفت و گفت: این مرد بعد از من مرجع شما خواهد بود.

ماجرای جالب پرهیز و فرار از مرجعیت دینی

شیخ با سعید العلماء مازندرانی در کربلا هم‌درس بود و او را بر خود ترجیح می‌داد. به این سبب بعد از وفات صاحب جواهر از فتوا دادن خودداری نموده، نامه‌ای به این مضمون به ایشان نوشت:

«هنگامی که شما در کربلا بودید و با هم از محضر شریف العلماء استفاده می‌نمودیم، فهم تو از من بیشتر بود، حال سزاوار است به نجف آمده و این امر مهم را متکفل شوی.»

و سعید العلماء در جواب نوشت: «آری، لکن شما در این مدت در آنجا مشغول به تدریس و مباحثه بودید و من در اینجا گرفتار امور مردم هستم و شما در این امر از من سزاوارتر هستی.»

شیخ انصاری پس از رسیدن این نامه به حرم مطهر حضرت علی علیه‌السلام مشرف شد و از حضرت خواست که وی را در این امر مهم یاری فرماید.

از سال 1266 هجری قمری تا هنگام وفات شیخ، یعنی 15 سال تمام، ریاست حوزه علمیّه نجف اشرف در دست با کفایت او بود و عامه شیعیان جهان از وی تقلید می‌کردند.

مقام علمی شیخ مرتضی انصاری

شیخ انصاری، یکی از بزرگان علمای امامیه و اکمل فقهای شیعه، و بی‌گمان یکی از نوابغ بزرگ اسلام است. بسیاری از اندیشمندان و فقهای بزرگ او را «خاتم الفقهاء و المجتهدین» لقب داده‌اند.

شیخ انصاری در عصری زندگی و زعامت نمود که در حوزه‌های علمی، علمای بزرگی چون ستارگان فروزان می‌درخشیدند، با این همه او توانست در عالم علم و دانش به مرتبه‌ای نایل آید که ماه مجلس شود و زبانزد خاص و عام شود.

شیخ، پیشوای مذهبی 40 میلیون شیعه در آن روز بود و وجوهات فراوانی دریافت می‌کرد با این همه، همانند مستمندان زندگی می‌کرد که شرحش می‌آید.

شاگردان شیخ انصاری

در جلسه درس شیخ انصاری، قریب پانصد نفر حاضر می‌شد. معروف است هر کس در محضر درس شیخ حاضر شد مجتهدی مسلم و عالمی نامدار گردید و این هم یکی از امتیازاتی است که شیخ به علمای پیشین داشته و از جمله مزایایی است که از بین علمای اسلام منحصر به شیخ اختصاص یافته است.

شاگردان شیخ بین دانشمندان شیعه و حتی دانشمندان همه فرقه‌های اسلام دارای مقامی بس ارجمند بودند. در فضیلت اینان همین بس که درباره هر کدام از آنها در مقام تعریف و توصیف می‌گویند: او از شاگردان شیخ بود و با دارا بودن این مقام، بر سایر علمای هم سطح ترجیح و برتری داده می‌شود.

یکی از شاگردان شیخ، سید جمال الدین اسد آبادی است که چهار سال از محضر شیخ استفاده برد (بین سالهای 1266- 1270 هجری قمری) و تحصیلات خود را در حضور شیخ به پایان رسانید.

تمام مخارج سید در این چهار سال به عهده شیخ بود و شیخ به او لطف و محبت فراوان نشان می‌داد. سید جمال، در سال 1270 هجری قمری به دستور شیخ به هندوستان رفت.

از دیگر شاگردان برجسته شیخ می‌توان به میرزای شیرازی، رهبر مذهبی جنبش تنباکو اشاره نمود.

از دیگر شاگردان شیخ، می‌توان به آخوند خراسانی و آخوند ملا حسینی همدانی اشاره کرد.

در کتاب زندگانی و شخصیت شیخ انصاری که توسط کنگره جهانی بزرگداشت دویستمین سالگرد تولد شیخ انصاری (ره) انتشار یافته است نام 316 نفر را ذکر کرده که بعضی از مشاهیر از شاگردان شیخ به شرح ذیل آمده است:

1. شیخ ابراهیم آل صادق (1221 - 1284 یا 1288 ق)
2. سید مجد ابراهیم بهبهانی (- 1300 ق)
3. شیخ ابراهیم خوئینی (- 1300 ق)
4. میرزا مجد حسن شیرازی (1230 - 1355 ق)
5. حاج میرزا ابراهیم خوئی (1247 - 1325 ق)
6. آخوند خراسانی (1329 ق)
7. میرزا ابراهیم علوی سبزواری (1316 ق)
8. سید جمال الدین اسد آبادی (1254 - 1314 ق)
9. شیخ ابراهیم قفطان (- 1279 ق)
10. میرزا حبیب الله رشتی (1234 - 1312 ق)
11. شیخ مولا ابراهیم قمی (- 1308 ق)
12. ملا حسینقلی همدانی (1239 - 1311 ق) شاگرد بزرگ سید علی شوشتری که بحثش گذشت.
13. سید ابو تراب قزوینی (معروف به سکاکی) (- 1303 ق)
14. میرزا مجد آشتیانی (1248 - 1319 ق)
15. سید میرزا ابوالحسن رضوی (1311 ق)
16. سید میرزا ابوالحسن سبزواری (- 1313 ق)
17. شیخ ابوالقاسم انصاری دزفولی (- 1280 ق)
18. سید ابوالقاسم خوانساری (1280 ق)

تالیفات شیخ انصاری

آثار قلمی فراوانی از شیخ مرتضی انصاری بر جای مانده که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- 1- کتاب مکاسب، که از متون درسی مهم حوزه‌های علمیه است.

2- کتاب رسائل، این کتاب نیز از متون درسی مهم حوزه‌های علمیّه است.

3- رساله‌ای در طهارت

4- رساله‌ای در تیمم

5- رساله‌ای در برائت

6- رساله‌ای در ترجیح

7- رساله‌ای در خمس

8- رساله‌ای در زکات

9- رساله‌ای در صلوٰة

10- رساله‌ای در تقلید و ...

کرامات شیخ انصاری

کرامت‌های فراوانی درباره شیخ انصاری، نقل شده است.

کرامت اول / خواندن حمد توسط امام علی (ع) در گوش شیخ انصاری

یکی از شاگردان شیخ انصاری می‌گوید: چون از مقدمات علوم و سطوح فارغ التحصیل گشتم، برای تکمیل تحصیلات به نجف اشرف رفتم و به مجلس درس شیخ انصاری درآمدم، ولی از مطالب و تقریراتش هیچ نفهمیدم. خیلی به این حالت متأثر شدم تا جایی که داشتم نا امید می‌شدم.

بالاخره به حضرت امیر علیه‌السلام متوسل گشتم. شبی در خواب خدمت آن حضرت رسیدم و آن بزرگوار در گوشم «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را قرائت نمود.

صبح چون در مجلس درس حاضر شدم درس را می‌فهمیدم. کم کم جلو رفتم و پس از چند روز به جایی رسیدم که در آن مجلس صحبت می‌کردم.

روزی از زیر منبر درس با شیخ بسیار صحبت کردم و اشکال گرفتم.

آن روز پس از ختم درس، شیخ آهسته در گوش من فرمود: آن کسی که «بسم الله» را در گوش تو خوانده است تا «و لا الضالین» را در گوش من خوانده. این بگفت و برفت.

من از این قضیه بسیار تعجب کردم و فهمیدم که شیخ دارای کرامت است زیرا تا آن وقت به کسی این مطلب را نگفته بودم.

کرامت دوم / دیدن شیر درنده در منزل شیخ انصاری

در زمان شیخ انصاری، روزی شخصی از تنگی معاش برای دوستش سخن راند و گفت: اگر همراهی با من کنی در این باب فکر و تدبیری اندیشیده‌ام.

گفت: بگو اگر اصلاح باشد تو را یاری کنم. گفت: در این روزها پول زیادی نزد شیخ مرتضی آورده‌اند. ما شبانه به خانه او رفته و آنها را آورده بین خود تقسیم کنیم.

من چون این بشنیدم او را منع کردم ولی سودی نبخشید. بالاخره با اصرار بسیار مرا با خود موافق نمود به این شرط که در بیرون منزل بایستم تا او برود و بیاید که من مباشر عملی نباشم.

چون پاسی از شب رفت به سراغ من آمد و به طرف منزل شیخ انصاری روانه شدیم و با تدبیری وارد دهلیز بیرونی شدیم ولی من جلوتر رفتم، دوستم از پله‌های بیرونی بالا رفت تا از پشت بام بیرونی به بام اندرونی درآید و از آنجا وارد خانه شده و دست به سرقت بزند.

مدتی نگذشته بود که با حالتی پریشان و شگفت‌آور نزد من آمد، سبب را پرسیدم گفت: چیزی را مشاهده کردم که تا خودت نبینی تصدیق من نخواهی کرد. گفتم مگر چه دیدی؟

گفت: از پله‌ها که بالا رفتم سایه‌ای در مهتابی بیرونی به نظرآم آمد، وقتی از دیوار بیرونی بالا رفتم که خود را به پشت بام اندرونی برسانم ناگهان دیدم شیری مهیب بر کنار بام اندرونی ایستاده و آماده حمله به من بود و هر چه بالاتر رفتم خشم شیر زیاده‌تر می‌شد، قدری تامل نمودم تا شاید علاجی پیدا کنم، ولی ممکن نشد، برگشتم.

به او گفتم: شاید ترسیده‌ای!

گفت: تا نبینی باور نکنی از پله‌ها بالا برو و نگاه کن، از پله‌ها بالا رفتم نزدیک بام اندرونی شیری عجیب دیدم که از ترسش بدنم به لرزه درآمد. شیر نعره‌ای کشید. چون این خرق عادت را دیدیم، آن را از کرامات آن مرد بزرگ شیخ انصاری دانستیم و نادم و پشیمان برگشتیم.

زهد و تقوای شیخ انصاری

شهید مطهری می‌نویسد: شیخ در منتها درجه زهد زندگی می‌کرده و واقعا این مرد از عجایب روزگار بوده است. اولاً در همان رشته خودش که فقه و اصول است، محقق فوق‌العاده‌ای است؛ یعنی نظیر بوعلی سینا که در عصر و زمان خودش در طب و فلسفه نسبت به دیگران برتری داشته است، او هم نسبت به عصر خودش همین طور است.

در منتهای پاکی و زهد و تقوا هم زندگی کرده، که وقتی مُرد تمام هستی و زندگی و دارایی او را که سنجیدند، هفده تومان بیشتر نشد. زندگی او تاریخچه‌های عجیبی دارد و بسیار مرد عاقل فهمیده باهوشی بوده است.

شیخ هرگز در وجوهات تصرف نمی‌کرده است. دخترش که به مکتب می‌رفت (پسر نداشت، دوتا دختر داشت و این «سیط»ها از اولاد او هستند) خیلی گریه کرد و گفت: در مکتب بچه‌های دیگران وضع بهتری دارند و من غذا و لباسهایم خوب نیست.

شیخ خیلی متأثر شد. زنش گفت: آخر این همه سختی دادن که درست نیست، چرا اینقدر به ما سختی می‌دهی؟!

شیخ گریه کرد و گفت: من دلم می‌سوزد و نمی‌خواهم این طور باشد، ولی می‌دانی این وجوهات چیست؟ (زنش داشت عمامه شیخ را می‌شست) مثلاً این وجوهات برای ما که می‌خوریم، مثلاً آبهای این تشت است؛ یک آدم اگر خیلی تشنه باشد و از تشنگی بخواهد بمیرد، اگر بخواهد برای رفع تشنگی از این آبها بخورد چقدر می‌خورد؟ همین قدر می‌خورد که نمیرد. ما که از خودمان چیزی نداریم. اگر من از خودم دارایی داشتم حساب دیگری بود، اما من از مال عموم زندگی می‌کنم (آن وقت هم وضع عموم خیلی بد بوده است) و ناچارم این طور باشم.

خواب شیطان و زنجیری که برای شیخ انصاری بافته بود

در زمان شیخ انصاری، شخصی در خواب شیطان را دید که تعداد زیادی افسار همراه خودش دارد ولی این افسارها مختلف است؛ بعضی از افسارها خیلی شل است، طناب بسیار ضعیفی را به صورت افسار درآورده است، بعضی از آنها چرمی است و بعضی به صورت زنجیر، زنجیرهای مختلفی که بعضی از آنها خیلی کلفت است. در میان اینها یک زنجیر خیلی کلفت و قوی بود که خیلی جالب بود.

از شیطان پرسید: اینها چیست؟ گفت: اینها افسارهایی است که به سر بنی‌آدم می‌زنم و آنها را به طرف گناه می‌کشانم.

گفت: آن زنجیر کلفت برای چیست؟ گفت: این برای یک آدم خیلی گردن کلفتی است. گفت: چه کسی؟ گفت: شیخ انصاری؛ اتفاقاً دیشب زدم به سرش و چند قدم آوردم، ولی زد و آن را پاره کرد. بعد آن شخص گفت: حالا افسار ماها کجاست؟

شیطان گفت: شما که افسار نمی‌خواهید، شما دنبال من هستید! این افسار مال آنهایی است که دنبال من نمی‌آیند.

آن شخص صبح آمد خواب را برای شیخ انصاری نقل کرد. مثل اینکه شبی بوده که شیخ خیلی اضطراب پیدا می‌کند و از پولی که بابت سهم امام بوده و فردا بایستی تقسیم می‌کرده است، به عنوان قرض چیزی بر می‌دارد. می‌آید تا دم در، ولی پشیمان می‌شود و بر می‌گردد می‌گذارد سر جایش.

شیطان که گفته بود زنجیر را زدم به سرش و او را چند قدم آوردم ولی پاره کرد و رفت، قضیه این بوده است.

همچنین شهید مطهری می‌نویسد: بیایم جلوتر، برویم سراغ شیخ انصاری‌ها. می‌بینیم مردی که می‌شود مرجع کُلّ فی الکُلّ شیعه، آن روزی که می‌میرد با آن ساعتی که به صورت یک طلبه فقیر دزفولی به نجف رفته هیچ فرق نکرده است.

وقتی که می‌روند خانه‌اش را نگاه می‌کنند می‌بینند مثل فقیرترین مردم زندگی می‌کند. یک نفر به او می‌گوید آقا تو خیلی هنر می‌کنی، اینهمه وجوه به دست تو می‌آید هیچ دست به آن نمی‌زنی.

می‌گوید چه هنری کرده‌ام؟ می‌گویند هنر از این بالاتر! می‌گوید: حداکثر کار من کار خرکچیه‌های کاشان است که می‌روند تا اصفهان و بر می‌گردند. آیا خرکچیه‌های کاشان که پول به آنها می‌دهند که بروید از اصفهان کالا بخرید بیایید کاشان، هیچ وقت شما دیده‌اید که به پول مردم خیانت کنند؟

من یک امینم، حق ندارم [در مال مردم دست ببرم]. این مسأله مهمی نیست که خیلی به نظرتان مهم آمده.

آنچنان مقام مرجعیت یک ذره نمی‌تواند روح این مرد بزرگ را تحت تسخیر خودش قرار بدهد.

همچنین استاد مطهری می‌نویسد: می‌دانیم که شیخ انصاری، شوشتری بوده است. مردی است که در علم و تقوا نابغه روزگار است. هنوز علما و فقها به فهم دقایق کلام این مرد افتخار می‌کنند. می‌گویند وقتی چیزی از او می‌پرسیدند، اگر نمی‌دانست تعمد داشت بگوید نمی‌دانم، می‌گفت:

ندائُم ندائُم ندائُم. این را می‌گفت که شاگردها یاد بگیرند که اگر چیزی را نمی‌دانند ننگشان نشود، بگویند نمی‌دانم.

وفات شیخ اعظم

شیخ انصاری در شب 18 جمادی الثانی سال 1281 هجری قمری، در نجف اشرف دار فانی را وداع گفت و پس از 67 سال زندگی پر بار، روح بلندش به عالم ملکوت پرواز نمود.

پیکر آن مرجع بی‌مثال و عالم نامدار، با حضور خیل بی‌شمار علما و شیعیان با عظمت خاصی تشییع شد و در باب قبله صحن مطهر مولای متقیان حضرت علی علیه‌السلام در نجف اشرف به خاک سپرده شد.

علامه طهرانی در کتاب مهر تابان می‌نویسد: «مرحوم شیخ أنصاری رحمه الله علیه وصیت کرده بود که بر جنازه او مرحوم آقا سید علی شوشتری نماز بخواند و لذا بعد از رحلت شیخ، مرحوم شوشتری بر او نماز گزارد. و مرحوم شوشتری در مسند تدریس شیخ نشست و از همان جایی که شیخ درس می‌گفت، درس را ادامه داد و شش ماه تدریس کرد و سپس رحلت نمود.»

نکته جالب توجه در وصیت شیخ انصاری این است که با وجود فقهای بزرگ آن زمان، ایشان وصیت کرد که نمازش را یک عارف، بخواند.

«علامه مجلسی» بت شکن عصر صفویه و مبتکر احیای گروهی در مساجد



علامه مجلسی(ره) از فرصتی که حکومت صفوی ایجاد کرد، برای تعالیم شیعی و مراقبت از جامعه دینی بهره برد. سنت احیای دسته‌جمعی شب‌های قدر در مساجد، از ابتکارات این محدث عالی‌قدر است. به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه **خبرگزاری فارس**، در ادامه معرفی مفاخر و بزرگان شیعه، در این شماره به معرفی «علامه مجلسی» می‌پردازیم.

در شماره‌های پیشین 1. «ابن فهد حلی»، 2. «سید بن طاووس»، 3. «سید بحر العلوم»، 4. «شیخ مفید»، 5. «شیخ صدوق»، 6. «شیخ کلینی»، 7. «علامه حلی»، 8. «سید مرتضی»، 9. «سید رضی»، 10. «شیخ طوسی»، 11. «امین الاسلام طبرسی»، 12. «خواجه نصیرالدین طوسی»، 13. «قطب‌الدین راوندی»، 14. «محقق حلی»، 15. «شهید اول»، 16. «شهید ثانی»، 17. «شیخ بهایی»، 18. «مقدس اردبیلی»، 19. «شهید ثالث»، 20. «ملاصدرا» و 21. «فیض کاشانی» معرفی شدند.

ولادت

محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی مجلسی، معروف به علامه مجلسی و مجلسی ثانی (دوم) از بزرگان علمای اسلام در سال 1037 هجری در شهر اصفهان به دنیا آمد.

خاندان مجلسی

خاندان علامه مجلسی از پر افتخارترین خاندانهای شیعه در قرون اخیر است. در این خانواده نزدیک به صد عالم وارسته دیده می‌شود.

- 1- جد بزرگ علامه، حافظ، ابو نعیم اصفهانی صاحب کتابهای «تاریخ اصفهان» و «حلیۃ الأولیاء»
- 2- پدر علامه، مولی مجد تقی مجلسی، معروف به مجلسی اول (1003- 1070 هجری) عارف و صاحب کرامات و مقامات معنوی و روحی بلند است. محدث و فقیه بزرگی بود و کتابهایی نیز تألیف کرده است.
- علامه مجد تقی مجلسی (پدر علامه مجد باقر مجلسی) شاگرد شیخ بهایی و میر داماد است. او در علوم مختلف اسلامی تبحر داشته و در زمان خویش مرجعیت تقلید را به عهده داشته است. وی در کنار مرجعیت، از اقامه نماز جمعه و جماعت نیز غفلت نمی‌کرد و امام جمعه اصفهان بود.
- از جمله پرورش یافتگان مکتبش می‌توان به: علامه مجلسی (که بیشترین استفاده را از پدر خویش برده است)، آقا حسین خوانساری و ملا صالح مازندرانی اشاره نمود.
- 3- علامه دو برادر داشت که آنها نیز مردانی متقی و زاهد بودند به نامهای ملا عزیز الله و ملا عبد الله، که برای تبلیغ و نشر علوم اهل بیت علیهم السلام به هندوستان رفت و ساکن آنجا شد.
- 4- خاندان علامه مجلسی نه تنها مردانی عالم و دانشمند به جامعه تحویل داده، بلکه زنان این خاندان نیز پا به پای مردان خویش قدم برداشته‌اند.
- علامه مجلسی چهار خواهر داشت که آنان نیز هر یک دارای تألیفات و تحقیقات ارزنده‌ای در علوم اسلامی هستند. از جمله تألیفات آنان می‌توان به: شرح کافی، المشتركات فی الرجال، شرح شرایع الإسلام، شرح مطالع و شرح قصیده دعبل خزائی اشاره نمود.
- همسران این زنان عالم و بزرگوار نیز از علمای بزرگ بودند. کسانی همچون ملا صالح مازندرانی، ملا میرزای شیروانی، ملا علی استرآبادی و میرزا مجد فسایی.
- 5- علامه مجلسی 5 پسر داشت که همگی از محضر علم و معارف پدر بهره‌مند شدند و به مدارجی بالا دست یافتند.
- 6- دامادهای علامه هم که 5 نفر بودند از طلاب و فضلاء آن زمان بودند و علامه با عنایتی خاص نسبت به دامادها، دختران خویش را به ازدواج آنان در می‌آورد.

شخصیت علمی علامه مجلسی

وقتی در کتابهای فقهی نام علامه را می‌شنویم، منظور علامه حلی است و هنگامی که در حدیث نام و عنوان علامه را می‌شنویم، منظور علامه مجلسی است و این عنوان، حاکی از دانش گسترده او در ابعاد مختلف است که البته تمرکز اصلی ایشان را می‌توانیم در حدیث و فقه ببینیم.

مجد باقر مجلسی، لقب پر افتخار علامه را از بزرگانی همچون وحید بهبهانی، علامه بحر العلوم و شیخ اعظم انصاری اخذ کرده است. این بزرگان که هریک دریایی از علوم و معارف اسلامی هستند با دیدن مقام و منزلت علامه مجلسی این لقب را در مورد او به کار بردند.

علامه مجلسی در علوم دیگر چون کلام، تاریخ اسلام، تفسیر و حتی در حوزه‌هایی مثل فلسفه نیز دانش بالایی داشت.

به عنوان نمونه علامه مجلسی در یکی از کتابهایش به مناسبتی در شرح یک حدیث به واسطه اینکه در آن حدیث از علم ریاضیات استفاده شده بود، توضیح ریاضی می‌دهد و این توضیح را نیز کنارش می‌نویسد که استاد ما در ریاضیات چنین گفت.

مراد علامه مجلسی از استاد ریاضی خویش، قطب الدین لاهیجی است که از ریاضی دانان بزرگ قرن یازدهم بود که در همان اصفهان حضور داشته و مجلسی پیش ایشان درس ریاضی متعارف زمان خود را خوانده بود.

شخصیت اخلاقی علامه مجلسی

از جمله خصائص بارز اخلاقی علامه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

1- یاد خداوند: شاگرد گرانقدرش «سید نعمت الله جزائری» در مورد استاد خود گفته است: علامه هیچگاه از یاد خدا غافل نبود و تمام اعمالش را با قصد قربت انجام می‌داد.

2- زیارت: علامه به «زیارت» ائمه هدی علیهم السلام اهمیت فراوان می‌داد و با وجود مشکلات آن زمان و امکانات بسیار ابتدایی برای مسافرت، چندین بار به زیارت ائمه عراق، بقیع و مشهد مقدس نائل شد و هر بار مدتی طولانی در جوار آن بزرگواران سکنی گزید.

او چند بار نیز به حج خانه خدا مشرف شد.

3- توسل: توجه خاص به توسل به معصومین علیهم السلام باعث شد علامه مجلسی پیرامون ادعیه و زیارات مطالب فراوانی در بحار الانوار بیاورد و بجز آن، چند کتاب مستقل نیز در موضوع ادعیه و زیارت تألیف نماید از جمله:

«زاد المعاد» که مرجعی مهم در کتب ادعیه متأخر است و «تحفة الزائر» و ترجمه‌هایی از زیارت جامعه کبیره و دعای سمات و...

4- زهد و پارسایی: یک ویژگی بسیار مهم در زندگی این بزرگ مرد، زهد و پارسایی و ساده زیستی اوست.

علامه در عهد صفوی می‌زیست و شیخ الاسلام حکومت صفوی بود و در یک کلام، تمام امکانات دولت در اختیار او بود، اما با همه اینها زندگی شخصی علامه در نهایت زهد و سادگی سپری می‌شد.

5-تواضع: تواضع علامه مجلسی از دیگر خصائص اوست. علامه هیچگاه به مقام اجتماعی و بالا و پایین بودن موقعیت یا سن افراد نگاه نمی‌کرد.

او از سید علی خان مدنی، شارح گرانقدر صحیفه سجادیه مطالب فراوانی در بحارالانوار آورده است و سید علی خان 15 سال کوچکتر از علامه بوده و از حیث مقام و منزلت اجتماعی هم به او نمی‌رسید.

خلاصه اینکه جمع شدن همه این خصائص روحی و کمالات معنوی با علم و دانش گسترده علامه، از او شخصیتی ممتاز ساخته بود که در تاریخ به دشواری مثل و مانندی برای او پیدا می‌شود.

اوضاع سیاسی زمان علامه مجلسی

علمای بزرگوار شیعه در طول تاریخ با وجود فشارها و محرومیت‌ها و اختناقهای فراوان زحمات ارزنده‌ای کشیده و آثاری گرانبها به یادگار نهاده‌اند. آنان با خون دل خوردن‌ها و زحمات طاقت فرسا نهال تشیع را آبیاری نمودند و این میراث عظیم پیامبر صلی الله علیه و آله را به ما رساندند.

در این بین هر گاه اوضاع نسبتاً مساعدی فراهم می‌شد و فشارها علیه شیعیان کم می‌شد شاهد شکوفایی بی‌نظیر فقها و علما و فیلسوفان شیعه هستیم.

از جمله این موقعیتها عصر شیخ مفید و شیخ طوسی را در حکومت آل بویه می‌توان برشمرد. همچنین دوره صفویه و زمان علامه مجلسی شاهدی صادق بر این گفتار است.

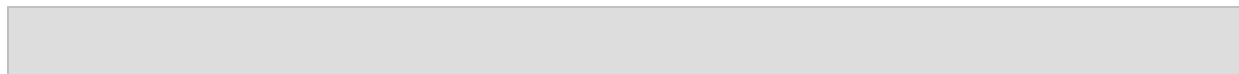
علامه مجلسی با عنایت به انتساب شاهان صفویه به تشیع و اینکه آنان خود را منسوب به ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌دانستند بیشترین استفاده را در جنبه‌های مختلف نمود. تألیف بزرگترین دائرة المعارف حدیث شیعه در غیر چنین زمانی و با عدم امکانات اقتصادی بسیار دشوار می‌نمود.

منزلت اجتماعی علامه مجلسی

علامه مجلسی در میان مردم از نفوذ بی‌سابقه‌ای برخوردار بود. او با علم سرشار و نفوذ معنوی و بیان سحر انگیز خود مردم را از میخانه و قهوه‌خانه‌ها به مساجد کشاند و در عهد او مساجد از رونق خاصی برخوردار بودند. خصوصاً در ماه مبارک رمضان و شبهای قدر جمعیت بی‌سابقه‌ای به مساجد روی می‌آوردند.

علامه در سلاطین صفوی هم نفوذ بالایی داشت. او که سیاستمداری مقتدر بود، با تدبیر خویش در زمان سلاطین بی‌کفایت صفوی کشور را از حمله و تجاوز دشمنان حفظ نمود.

دقیقا پس از وفات علامه مجلسی بود که کشور دچار هرج و مرج شد و افغانها به ایران حمله کردند و حکومت صفویه را سرنگون نمودند. او با استفاده از اقتدار اجتماعی و سیاسی خویش بسیاری از نسخه‌های کمیاب کتب قدما را استنساخ کرد و میراث عظیمی از تشیع را از نابودی نجات داد.



سنت احیاء دسته‌جمعی شب‌های قدر در مساجد، از ابتکارات علامه مجلسی

همه ما شیعیان در شب‌های 19، 21 و 23 ماه رمضان در مساجد و حسینیه‌ها جمع شده و مراسم احیا برگزار می‌کنیم. چند ساعتی را دعا خوانده و قرآن سر می‌گیریم و آداب شب‌های احیاء را انجام می‌دهیم که جالب است بدانیم این سنت احیای دسته جمعی در مساجد، از ابتکارات علامه مجلسی است.

در تعالیم ائمه ما توصیه شده که دعاها و اعمال خاصی را در این شبها انجام دهیم و مرحوم علامه مجلسی اندیشیده بود که مردم خودشان نمی‌توانند خیلی از این دعاها را بخوانند. پس بهتر است همه جمع شده و با هم این دعاها را بخوانند و این آداب را با هم انجام دهند. به خصوص اینکه معصومین علیهم‌السلام به اجتماع در دعا توصیه کرده‌اند لذا ایشان در مسجد جامع اصفهان که هم اقامه جماعت داشتند و هم برای مردم صحبت می‌کردند، ابتکار احیاء را انجام داده است.

علامه مجلسی با این کار، روایات وارد شده در فضیلت و اعمال شبهای قدر را به عرصه عمل عمومی و جمعی کشاند و خیلی از مردم به برکت همین سنت حسنه احیاء دسته جمعی که در مساجد برگزار می‌شود با خدای خود ارتباط خوبی برقرار می‌کنند.

علامه مجلسی، شیخ الاسلام اصفهان

علامه مجلسی در سال 1098 از سوی شاه سلیمان صفوی به سمت شیخ الاسلامی اصفهان منسوب شد. شیخ الاسلام بالاترین و مهمترین منصب دینی و اجرایی در آن عصر بود.

او قاضی و حاکم در مشاجرات و دعاوی بود. تمام امور دینی زیر نظر مستقیم او انجام می‌گشت و تمام وجوهات به محضر او فرستاده می‌شد. شیخ الاسلام سرپرستی درماندگان و ایتام و... را نیز برعهده داشت.

نکته مهم در اینجا آن است که علامه این منصب را با اصرار و التماس شاه پذیرفت و در همان مجلس، شاه چند بار کلمه التماس را بر زبان آورد تا علامه، راضی به پذیرفتن این منصب شود.

مجلسی به خاطر دین، وارد حکومت صفویه شد/ دو مورد از مبارزه‌های علامه مجلسی

علامه مجلسی از فرصتی که حکومت صفوی ایجاد کرد، برای تعالیم شیعی و مراقبت از جامعه دینی برای بحث شیعه استفاده کرد. خیلی‌ها شاید به این مسئله با دید منفی نگاه کرده‌اند که مجلسی به حکومت نزدیک بوده است. در حالی که مجلسی هیچ نزدیکی با حکومت نداشته است مگر برای حفظ تعالیم شیعه.

منصب شیخ الاسلامی مقامی بوده که رسم بوده در زمان صفویه به بزرگترین فقیه و یا بزرگترین شخصیت علمی می‌دادند و کسانی مانند شیخ بهایی و محقق کرکی این مقام را داشتند و این منصب برای این بوده که شاهان صفویه پذیرفته بودند که باید دخالت در امر دین توسط فقها انجام پذیرد و کسی از حکومت حق تعرض به آنها را نداشته و امر قضا و تدوین امور دینی را به عهده داشتند. مجلسی نیز در زمان خود پس از محقق خوانساری (آقا حسین خوانساری) از سال 1098 تا 1110 متولی این امر شده است.

پنج سال آخر شیخ الاسلامی مجلسی با دوران شاه سلطان حسین صفوی همراه بوده است. در زمان تاج گذاری شاه سلطان حسین، اعمالی که در شأن شیعه نبوده رواج زیادی پیدا کرده بود از جمله مشروب خواری، کبوتر بازی و خروس جنگی بازی که در اصفهان رواج یافته بود. خارجی‌هایی که به ایران می‌آمدند از این مسائل گزارشی می‌نوشتند و در سفرنامه‌هایشان ثبت می‌کردند.

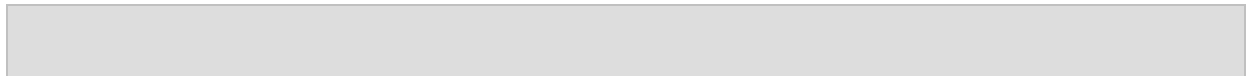
مهم ترین خواسته علامه مجلسی در تاج گذاری شاه سلطان حسین صفوی، برچیدن این بساط از سطح شهر بوده است. علامه مجلسی گفت: شهر دینی تعریف دارد؛ قاعده دارد و باید در شهری چون اصفهان که پایتخت یک کشور شیعی است، این اعمال برچیده شود.

شاه نیز قول داد و عمل کرد و در 5 سالی که مجلسی همدوره شاه سلطان حسین بوده، این اعمال از سطح شهر برچیده شد. اما دوباره با تحریک اطرافیان شاه این سد شکسته شد که البته دیگر در زمان مجلسی نبوده است. بنابراین مجلسی از مسائلی که در زمان او جاری بوده، دور و بی تفاوت نبوده است.

مورد دیگر این است که در مقطعی عده‌ای از فرصت استفاده کرده و در اصفهان به بهانه اینکه هندی‌ها در آنجا بودند، بت خانه ساخته بودند. علامه مجلسی وجود بت در شهر اسلامی را بی معنی دانسته و گفته بود پیامبر ما بت را شکست و بت خانه را از بین برد، ما نیز به هیچ وجه نباید اجازه بدهیم این اتفاق بیفتد. ایشان خودشان رسماً اقدام کرده و بت خانه‌ای را که در اصفهان ساخته بودند، به کمک مردم از بین برد.

بزرگانی چون امام خمینی او را تأیید کرده و فرمودند: نزدیک شدن مجلسی به حکومت‌ها برای این بود که بتواند دین را اجرا کند.

علامه تا پایان عمر خویش عهده دار این وظیفه مهم بود.



استادان علامه مجلسی

- 1- پدرش محمد تقی مجلسی (متوفای 1070 هجری) که استاد علامه در علوم نقلی بوده است.
- 2- مرحوم آقا حسین خوانساری (متوفای 1098 هجری)، فرزند آقا جمال که استاد علامه در علوم عقلی بوده است.

این دو بزرگوار اساتید علامه هستند، اما مشایخ نقل او:

- 3- مولا محمد صالح مازندرانی (متوفای 1086 هجری) 4- ملا محسن فیض کاشانی (متوفای 1091 هجری) 5- سید علی خان مدنی صاحب شرح معروف بر صحیفه سجادیه علیه‌السلام (متوفای 1120 هجری) 6- شیخ حرّ عاملی مؤلف کتاب وسائل الشیعه (متوفای 1104 هجری).

لازم به ذکر است که این دو تن علاوه بر اجازه‌هایی که به علامه داده‌اند از ایشان اجازه هم گرفته‌اند بنا بر این جزء شاگردان علامه نیز محسوب می‌شوند.

شاگردان علامه مجلسی

بیش از هزار نفر از محضر پر فیض علامه مجلسی استفاده نموده‌اند. علامه اجازه‌های فراوانی نیز به شاگردان خویش داده است.

از جمله شاگردان علامه عبارتند از:

- 1- سید نعمت الله جزائری 2- جعفر بن عبد الله کمره‌ای اصفهانی 3- زین العابدین بن شیخ حرّ عاملی 4- سلیمان بن عبد الله ماحوزی بحرانی 5- شیخ عبد الرزاق گیلانی 6- عبد الرضا کاشانی 7- محمد باقر بیابانکی 8- میرزا عبد الله افندی اصفهانی مؤلف محترم ریاض العلماء 9- سید علی خان مدنی مؤلف گرانقدر ریاض السالکین (شرح صحیفه سجادیه علیه‌السلام) 10- شیخ حرّ عاملی 11- ملا سیما، محمد بن اسماعیل فسایی شیرازی 12- محمد بن حسن، فاضل هندی و...

تألیفات علامه مجلسی

علامه مجلسی عمری بسیار پر برکت داشت. او در عمر 73 ساله خویش بیش از صد کتاب به زبان فارسی و عربی نوشت که تنها یک عنوان آن بحار الأنوار است با 110 جلد.

حدود 40 کتاب نیز به ایشان نسبت داده شده است.

اولین تألیف علامه را کتاب الأوزان و المقادیر یا میزان المقادیر دانسته‌اند که در سال 1063 تألیف شده. آخرین تألیف ایشان هم کتاب حق الیقین است مربوط به سال 1109 هجری، یعنی یک سال قبل از وفات ایشان.

برخی کتب علامه مجلسی عبارتند از:

1- بحار الأنوار، که یک مجموعه بزرگ روایی و تاریخی است و در ضمن آن تفسیر بسیاری از آیات قرآن کریم هم آمده است.

2- مرآة العقول، شرح کافی ثقة الاسلام کلینی است در 26 جلد.

3- ملاذ الأخیار، شرح تهذیب شیخ طوسی است در 16 جلد.

4- الفرائد الطریفة، شرح صحیفه سجادیه امام زین‌العابدین علیه‌السلام است.

5- شرح أربعین حدیث، که از بهترین کتب در این موضوع است.

6- حق الیقین، در اعتقادات است و به زبان فارسی نوشته شده. علامه چندین کتاب کلامی دیگر نیز دارد.

7- زاد المعاد، در اعمال و ادعیه ماهها (فارسی) 8- تحفة الزائر، در زیارات (فارسی) 9- عین الحیة، شامل مواعظ و حکم برگرفته از آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام (فارسی) 10- صراط النجاة 11- حلیة المتقین، در آداب و مستحبات روزانه و در طول زندگی (فارسی) 12- حیاة القلوب در تاریخ پیامبران و ائمه علیهم‌السلام در سه جلد (فارسی) 13- مشکاة الأنوار، که مختصر حیات القلوب است (فارسی) 14- جلاء العیون در تاریخ و مصائب اهل بیت علیهم‌السلام (فارسی) 15- توقیعات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف همراه با ترجمه آنها.

16- کتب فراوانی به عنوان ترجمه احادیث خاص مانند ترجمه توحید مفضل و...

17- کتبی در موضوع ترجمه ادعیه و زیارات همچون زیارت جامعه کبیره و دعای سمات و...

18- رساله‌های فراوان فقهی و کتابهایی نیز در موضوعات مختلف از قبیل تفسیر، رجال، تراجم و... از علامه به یادگار مانده است.

نکته قابل توجه در آثار علامه مجلسی آن است که ایشان اکثر عناوین کتبش را کتابهای فارسی تشکیل می‌دهد و این نکته توجه علامه را به هدایت جامعه خویش که فارسی زبان بودند به خوبی نشان می‌دهد. (گرچه کتب عمده و منبع، همچون بحار الأنوار و مرآة العقول عربی هستند).

سطوح مختلف آثار علامه مجلسی

علامه مجلسی در دو سطح، آثار علمی دارد. در یک سطح برای متخصصان و دانشمندان کتاب نوشته که مهم ترین آن، بحارالانوار است.

سطح دیگر آثار علامه مجلسی سطحی است که ایشان برای عموم مردم نوشته‌اند. مردمی که باید با تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام آشنا شوند، لازم است که از زبان عالم دینی اینها را بشنوند. این مسئله خیلی برای ما آموزنده است. ایشان مجموعه‌ای از آثار عمومی را به فارسی برای شیعیان تدوین کرده است.

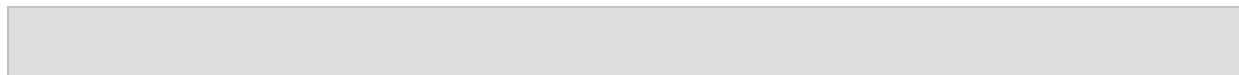
زمانی که زبان تخصصی دانشمندان و زبان رایج علمی، زبان عربی بوده و خیلی‌ها فارسی نوشتن را ناخوشایند می‌دانستند، مجلسی این ذهنیت را شکست. علامه مجلسی برای مردم کتاب‌هایی با زبان فارسی نوشته است.

علامه مجلسی درباره تاریخ زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، تاریخ زندگی ائمه علیهم‌السلام، کتاب اخلاق «حلیة المتقین» که مردم همیشه در دست داشتند و از آن استفاده می‌کردند را به زبان فارسی نوشته است.

علامه مجلسی، مؤسس ادبیات فارسی دینی بود

ادوارد براون در کتاب تاریخ ادبیات فارسی، این نقطه عطف را شرح می‌دهد که در دوره صفویه چه اتفاقی افتاد و بعد از آن، مجلسی چگونه زمینه ادبیات فارسی دینی را ایجاد کرد. حتی در همین کتاب معروف تاریخ ادبیات فارسی، که از او ترجمه شده مواردی را از کتاب مجلسی نقل می‌کند.

این کار مجلسی، بسیار بزرگ و تأثیر گذار بوده است. اینکه علامه مجلسی در نزد عموم مردم چهره شناخته شده‌ای است، به این دلیل است که او برای عموم مردم این کار بزرگ را انجام داد و آثار مهم و تأثیر گذاری برای مردم به زبان فارسی نوشت.



وفات علامه مجلسی

علامه مجلسی پس از 73 سال نور افشانی در شب 27 ماه رمضان سال 1110 هجری در شهر اصفهان چشم از دنیا فرو بست و به دیار باقی شتافت.

پیکر پاک علامه مجلسی در کنار مسجد جامع اصفهان و جنب مدفن پدر فرزانه‌اش مولی مجد تقی مجلسی به خاک سپرده شد و زیارتگاه شیعیان جهان شد.

ملا محسن فیض کاشانی

ولادت

محمد بن مرتضی مشهور به ملا محسن کاشانی ملقب به «فیض» از علمای بزرگ اسلام و شیعه و به تعبیر کتاب‌های «ریاض العلماء»، «جامع الرواة»، «روضات الجنات»، «مستدرک الوسائل»، «لؤلؤ البحرين»، «الکنی و الالقاب»، «أمل الأمل» و «عالمی بزرگوار، فقیهی توانا، حکیمی متألّه، عارفی عامل و محدثی محقق بود

فیض کاشانی در چهاردهم ماه صفر سال 1007 قمری، در یکی از معروفترین خاندان علم، عرفان و ادب که سابقه درخشان آنان به حدود چهار قرن می‌رسد در کاشان به دنیا آمد.

خاندان فیض کاشانی

پدرش رضی الدین شاه مرتضی (950 - 1009 ق) فقیه، متکلم، مفسر و ادیب در کاشان حوزه تدریس داشته و از شاگردان ملا فتح الله کاشانی (متوفی 988 ق) و ضیاء الدین محمد رازی (متوفی 1091 ق) بوده است.

مادرش زهرا خاتون (متوفی 1071 ق) بانویی عالم و شاعر، دختر ضیاء الدین العرفا رازی (از عالمان بزرگ شهرری) بوده است.

جد فیض تاج الدین شاه محمود فرزند ملا علی کاشانی، عالم و عارفی شاعر از ناموران زمان خویش در کاشان بوده و در آنجا مدفون است.

دوران کودکی و تحصیلات

فیض کاشانی، چهارمین فرزند شاه مرتضی در دو سالگی پدر خود را از دست داد. پس از آن، دایی و عمویش تعلیم و تربیت او و دیگر برادرانش را به عهده گرفتند و چون فیض از برادران خود باهوش‌تر بود مقدمات علوم دینی و بخشهایی از آن را تا سن بلوغ در کاشان نزد عمو و دایی‌اش نورالدین محمد مشهور به حکیم و آخوند نورا (متوفی 1048 ق) فرا گرفت.

بسیست ساله بود که با برادر بزرگش عبدالغفور برای ادامه تحصیل به اصفهان که در آن روزگار پایتخت کشور و مرکز تجمع علمای بزرگ و اساتید ماهر در رشته‌های مختلف علوم اسلامی بود، رهسپار شد و از این موقعیت مناسب که در هیچ یک از شهرهای ایران و دیگر ممالک اسلامی یافت نمی‌شد بیشترین بهره و استفاده‌های علمی را برد.

مشهورترین استادان و ناموران اجازه اجتهاد و نقل روایت فیض در اصفهان، ملا محمد تقی مجلسی (متوفی 1070 ق)، شیخ بهایی (متوفی 1031 ق)، در علوم فقه و حدیث و تفسیر و میرداماد (متوفی 1040 ق) میرفندرسکی (متوفی 1050 ق) و ملاصدرا (متوفی 1050 ق) در فلسفه، عرفان و کلام بوده‌اند.

پس از آن، فیض کاشانی با شنیدن خبر ورود سید ماجد بحرانی (متوفی 1028 ق) به شیراز، از اصفهان به آنجا رفت و مدت دو سال نزد ایشان به تکمیل علم حدیث و روایت پرداخت و از او نیز اجازه نقل روایت گرفت و به اصفهان بازگشت و بار دیگر در حلقه درس و بحث شیخ بهایی حاضر شد و استفاده‌های شایان برد

در این سال‌ها که فیض از تقلید مستغنی و برای حج مستطیع شده بود عازم بیت الله الحرام شد و در آنجا به ملاقات شیخ محمد فرزند حسن فرزند زین الدین عاملی (متوفی 1030 ق) رفت و از آن بزرگوار پس از استفاده‌های علمی، اجازه روایت و نقل حدیث دریافت کرد.

او پس از مراجعت از مکه به شهرهای دیگر ایران مسافرت کرد و از دانشمندان آن شهرها بهره برد تا زمانی که ملاصدرا از شیراز به قم مهاجرت کرد و در کهک قم اقامت گزید. در این موقعیت که ملاصدرا دوره ریاضت و علم باطنی را شروع کرده بود ملا محسن و ملا عبدالرزاق لاهیجی به سویش شتافته، مدت هشت سال مونس تنهایی او بودند و در مصاحبت‌های شبانه روزی با استاد استفاده کامل معنوی می‌بردند.

در این دوران (1040 - 1029 ق) ملاصدرا دو دختر فاضل و عالم خود را به دو شاگردش ملا محسن و ملا عبدالرزاق تزویج کرد و آن دو شاگرد و داماد را به «فیض» و «فیاض» لقب داد.

در همین زمان از سوی حاکم شیراز از ملاصدرا تقاضای مراجعت به شیراز شد. او این دعوت را پذیرفت. فیض نیز همراه استاد و پدر همسرش به شیراز رفت و نزدیک به دو سال در آنجا ماند. بعد از این مدت او به کاشان بازگشت و به امر تدریس، تعلیم، تبلیغ و ترویج و تالیف و تصنیف مشغول شد و گاه در قمصر و کاشان با جمعی از دوستان نماز جمعه اقامه نمود.

فیض کاشانی در نظر بزرگان

(متوفای 1104 ق) شیخ حر عاملی صاحب وسائل الشیعه

محمد فرزند مرتضی مشهور به فیض کاشانی، فاضل، عالم، ماهر، حکیم، متکلم، محدث، فقیه، محقق، شاعر و ادیب بود و از نویسندگان خوب عصر ماست که دارای کتابها و نوشته‌های فراوانی است.

(متوفای 1112 ق) سید نعمت الله جزایری

(استاد محقق ما ملا محمد محسن فیض کاشانی صاحب کتاب الوافی و دویست کتاب و رساله دیگر. (633)

(متوفای 1213 ق) سید محمد باقر خوانساری صاحب روضات الجنات

بر علما و بزرگان دینی پوشیده نیست که فیض در فضل و فهم و خبره بودن در فروع و اصول دین و زیادی نوشته‌ها با عبارات و جملات زیبا و رسا سرآمد دیگر عالمان دین است.

(متوفی 1319 ق) محدث قمی

او در دانش و ادب و زیادی معلومات و دانسته‌ها و به کارگیری تعبیرات و عبارات نیکو در نوشته‌ها و احاطه کامل به علوم عقلی و نقلی مشهور است.

(متوفای 1320 ق) محدث نوری

از مشایخ علامه مجلسی، عالم بافضل و متبحر، محدث و عارف حکیم، ملا محسن فرزند شاه مرتضی مشهور به فیض کاشانی است.

(متوفای 1349 ق) علامه امینی صاحب الغیر

فیض (علمدار فقاقت و پرچمدار حدیث و گلدسته رفیع فلسفه و معدن معارف دینی و اسوه اخلاق و سرچشمه جوشان علم و) دانش هاست ... بعید است که روزگار به مثل او دیگر فرزندی را بیاورد

(متوفی 1360 ه) علامه طباطبایی صاحب المیزان

علامه طهرانی در کتاب مهر تابان درباره نظر علامه طباطبایی می نویسد: از مرحوم ملا محسن فیض کاشانی بسیار تمجید می کردند و می فرمودند: این مرد جامع علوم است و بجامعیت او در عالم اسلام کمتر کسی را سراغ داریم؛ و ملاحظه می شود که در علوم مستقلاً وارد شده، و علوم را با هم خلط و مزج نکرده است

در تفسیر «صافی» و «أصفی» و «مُصفی» که روش تفسیر روائی را دارد، ابدأ وارد مسائل فلسفی و عرفانی و شهودی نمی گردد. در اخبار، کسی که کتاب «وافی» او را مطالعه کند می بیند یک اخباری صرف است و گوئی اصلاً فلسفه نخوانده است. در کتاب های عرفانی و ذوقی نیز از همان روش تجاوز نمی کند، و از موضوع خارج نمی شود؛ با اینکه در فلسفه استاد و از مبززان شاگردان صدر المتألهین بوده است

علامه طهرانی می نویسد: علامه طباطبایی بهترین کتاب اخلاق را در مختصرات کتاب «طهارة الاعراق» تألیف ابن مسکویه می دانستند. و بهترین آنها را در متوسطات «جامع السعادات» تألیف حاج ملا مهدی نراقی، و بهترین آنها را در مطولات کتاب «إحياء الإحياء» تألیف ملا محسن فیض کاشانی می دانستند

(کتاب احیاء الاحیاء، همان کتاب المحجة البيضاء است)

استادان فیض کاشانی

:مشهورترین اساتید فیض کاشانی عبارتند از

(ملا محمد تقی مجلسی (متوفی 1070 ق. 1

(شیخ بهایی (متوفی 1031 ق. 2

(میرداماد (متوفی 1040 ق. 3

(میرفندرسکی (متوفی 1050 ق. 4

(ملاصدرا (متوفی 1050 ق. 5

(سید ماجد بحرانی (متوفی 1028 ق. 6.

شاگردان فیض کاشانی

فیض کاشانی شاگردان فراوانی داشت. آنان علاوه بر استفاده‌های علمی و معنوی از او به کسب اجازه‌های اجتهاد و نقل حدیث نیز مفتخر شده بودند.

معروفترین شاگردان ایشان عبارتند از:

1. محمد مشهور به علم الهدی (1029 - 1115 ق): فرزند فیض که از دوران کودکی تا پایان عمر نزد پدر حضور داشته و تالیف و تصنیف کتاب و رساله‌ها با او همکاری می‌کرده است.
 2. احمد مشهور به معین الدین (1056 - 1107 ق): فرزند دیگر فیض است.
 3. محمد مومن فرزند عبدالغفور (برادر فیض): از فقیهان و مدرسان عصر خود که در یکی از شهرهای مازندران به تعلیم و تدریس طلاب و محصلان علوم دینی اشتغال داشته است.
 4. شاه مرتضی دوم: پسر برادر فیض و دو فرزند او به نامهای محمد هادی و نورالدین محمد که هر سه از فاضلان عصر خود و دارای کتاب و رساله‌های متعدد بوده‌اند.
 5. ضیاء الدین محمد: او فرزند حکیم نورالدین دایی فیض (متوفی 1047 ق) است که عالمی حکیم و عارفی دانشمند و شاعر بوده است.
 6. و 7. ملا شاه فضل الله و ملا علامی: خواهر زادگان فیض و فرزندان ملا محمد شریف. این دو در علوم عقلی و نقلی صاحب نظر بودند و شاه فضل الله حدود چهل تالیف در موضوعات فقه، تفسیر و کلام داشته است.
 8. علامه محمد باقر مجلسی (1037 - 1111 ق) مولف کتاب بحارالانوار.
 9. (سید نعمت الله جزایری (متوفی 1112 ق.
 10. (قاضی سعید قمی (متوفای 1103 ق.
- ...و ملا محمد صادق خضری - شمس الدین محمد قمی - شیخ محمد محسن عرفان شیرازی و

تالیفات و آثار فیض کاشانی

فیض کاشانی عمر خود را صرف تعلیم، تدریس و تالیف کرد. او پس از کسب معارف و استفاده علمی و معنوی از استادان بزرگ خود نوشتن کتاب و رساله را از هیجده سالگی آغاز نمود و در طی 65 سال نزدیک به دویست جلد اثر نفیس در علوم و فنون مختلف تالیف کرد.

در اینجا به چند تالیف مهم فیض که در علوم مختلف نگاشته شده اشاره می‌کنیم.

1. تفسیر صافی

از کتب معتبر در تفسیر قرآن کریم است. فیض این تفسیر را در سال 1075 ق با مطالعه اکثر تفاسیر قرآن (از سنی و شیعه) نوشته و در ضمن بیان آیات، روایات معتبر و مستند شیعه را گردآورده است.

2. تفسیر اصفی

این تفسیر تلخیص صافی است که در سال 1077 ق نوشته شده است.

3. الوافی

محدث کاشانی برای نوشتن کتاب وافی چهار کتاب معتبر حدیث شیعه (کافی، تهذیب، استبصار، من لایحضره الفقیه) را در سال (1068 ق) تنقیح و با حذف احادیث مکرر، آن را یکجا در اجزای متعدد جمع کرده و پس از آن فرزندش علم الهدی با نوشتن و افزودن یک جزء که شامل معرفی رجال حدیث، کشف رموز و... بوده آن را تکمیل کرده است.

مؤلف، برای نوشتن این اثر سترگ، نه سال و یک ماه وقت گذاشته و در سال 1068 ق، آن را به اتمام رسانده است.

وی، در مقدمه‌ای که بر کتاب نگاشته، انگیزه خود را از تألیف این کتاب، به شرح ذیل بیان می‌دارد:

هیچ یک از کتب اربعه به تنهایی برای مراجعه کننده کافی نیست، زیرا برخی از روایات مهم، در آنها ذکر نشده است. 1.

مراجعه به این کتب و به دست آوردن روایات مورد نظر، بسیار مشکل است، زیرا عنوان ابواب دچار اختلاف و ناهمگونی 2. است (برخی از احادیث را در باب مناسب خود نیاورده و در جای دیگری ثبت کرده‌اند. گاهی بین روایاتی که تفریق بین آنها بهتر بود، جمع کرده‌اند و یا بالعکس، روایاتی را که در مورد موضوع واحد هستند و باید در یک باب جمع‌آوری شوند، در چند باب (آورده‌اند).

برخی از روایات، در کتب اربعه تکرار شده‌اند و این، سبب ضخامت و حجم فراوان آنها شده است. 3.

در بین علما، علامه سید بحر العلوم طباطبایی توجه ویژه‌ای به الوافی داشته، آن را تدریس می‌کرده و از شاگردش جواد بن محمد علی، صاحب مفتاح الکرامه خواسته است تا تقریرات آن درس را جمع کند.

4. (المحجۃ البیضاء) (احیاء الاحیاء)

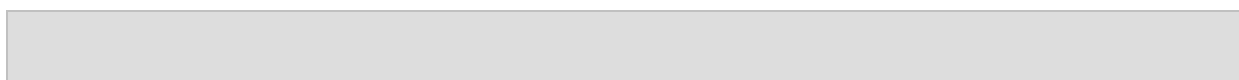
فیض در سال 1046 ق کتاب احیاء العلوم غزالی را تنقیح و تصحیح کرد و با استفاده از احادیث و روایات معتبر شیعه آن را تهذیب، شرح و تکمیل کرد.

این کتاب، از بهترین کتابهای علم اخلاق اسلامی است.

5. مفاتیح الشرایع

از کتب روایی فقهی و استدلالی فیض است که در سال 1042 ق نگاشته شده است. این کتاب در بردارنده همه ابواب فقه است. فیض با عنایت شدید به کتاب و سنت معصومین علیه السلام و گریز از به کارگیری دلایل عقلی و اجتهاد به رای، راه نوی فرا روی پژوهشگران در علم فقه قرار داده است

این کتاب از آغاز تالیف مورد توجه مجتهدان و محدثان بوده و تاکنون چهارده شرح و چندین حاشیه بر آن کتاب نگاشته شده که از جمله آنها شرح آقا محمد باقر بهبهانی (بزرگ مجتهد قرن دوازدهم) شایان ذکر است



وفات

ملا محسن فیض کاشانی بعد از یک عمر تلاش و خدمت به دین و اسلام در 84 سالگی در کاشان از دنیا رفت و در باغی که در زمان حیاتش زمین آن را خریداری و وقف کرده بود، به خاک سپرده شد.

آیت الله نجفی، عالمی که «صاحب جواهر» لقب گرفت



علت شهرت شیخ مجدحسین به «صاحب جواهر» این است که کتاب بسیار با عظمت و مهمی در فقه به نام جواهر الکلام نوشت و همچنان مورد پسند و مراجعه همه مراجع و مجتهدین قرار گرفته است.

ولادت

آیت الله مجدحسین نجفی معروف به «صاحب جواهر» دانشمند و فقیه بزرگ شیعه، در سال 1200 یا 1202 قمری به دنیا آمد.

هجرت نیاکان از اصفهان به نجف

نیاکان مجدحسین از اصفهان به نجف اشرف هجرت کرده‌اند. زمانی شیخ عبدالرحیم شریف کبیر - جد سوم مجدحسین - از اصفهان راهی نجف اشرف شد و در آن شهر مقدس رحل اقامت افکند تا از محضر عالمان بزرگ کسب فیض کند. وی سرانجام از فقیهان وارسته و فاضل شد.

دو پسر دانشمند به نامهای آقا مجد کبیر و آقا مجد صغیر - جد دوم مجدحسین، (مولف کتاب الاقتباس و التضمین در عقاید) از او به یادگار ماندند.

شیخ عبدالرحیم، فرزند آقا مجد صغیر و جد مجدحسین فرزانه‌ای است که به نیکی از او یاد کرده‌اند.

در حقیقت مجدحسین دوران کودکی و نوجوانی را در دامن خاندان علم و فضیلت سپری کرد.

تحصیلات شیخ مجدحسین

مجدحسن نجفی دروس مقدمات و سطح را به سرعت نزد سید حسین شقرایی عاملی (متوفی 1230 ق) و شیخ قاسم آل محیی الدین (متوفی 1238 ق) و شیخ حسن (متوفی 1250 ق) گذراند و در نوجوانی به درس خارج فقه و اصول که دوره تخصص و اجتهاد در حوزه علمیه است راه یافت.

مجدحسن، سالیان دراز در عالیتترین سطح دروس حوزه علمیه، در درس فقیه بزرگ آیت الله شیخ جعفر کاشف الغطا، علامه سید مهدی بحرالعلوم، سید جواد عاملی و شیخ موسی کاشف الغطا شرکت کرد و با پشتکار و نبوغی که داشت توانست در 25 سالگی به درجه اجتهاد نایل آید.

تدریس شیخ مجدحسن در نجف

حوزه علمیه نجف به برکت تدریس صاحب جواهر رونق تازه‌ای گرفت. شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: «صاحب جواهر این امتیاز را نیز بر دیگر عالمان داشت که عموم شاگردانش از علمای بزرگ و سرشناس بودند و در محضر درس او جمع فراوانی تربیت شده، در گوشه و کنار جهان پخش گردیدند و بعد از او مقام مرجعیت یافتند و بر کرسی فتوا نشستند که عدد آنان زیاد و شمارش آنان کار مشکلی است.»

استادان صاحب جواهر

شیخ مجدحسن نجفی از محضر اساتید متعددی بهره‌مند بوده است که از میان مشاهیر آنان، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

1. شیخ جعفر کبیر کاشف الغطا

2. شیخ موسی کاشف الغطا

3. سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه

4. سید مجد مجاهد صاحب مفاتیح

5. شیخ قاسم محی الدین

6. سید بحرالعلوم

7. وحید بهبهانی

شاگردان صاحب جواهر

برخی از شاگردان ممتاز صاحب جواهر عبارتند از:

1. آیت الله سید حسین کوه کمری

وی در روستای ارونق از توابع کوه کمره تبریز به دنیا آمد و پس از فراگیری خواندن و نوشتن به حوزه علمیه تبریز راه یافت. سپس برای ادامه تحصیل عازم کربلا شد و پس از مدتی به حوزه علمیه نجف روی آورد و در درس صاحب جواهر و شیخ انصاری شرکت کرد و به اجتهاد رسید.

آیه الله کوه کمری بعد از وفات شیخ انصاری (متوفی 1281 ق) به مرجعیت رسید. بسیاری از شیعیان آذربایجان، تفلیس و ایروان از او تقلید می‌کردند.

سرانجام وی در سال 1299 ق در نجف درگذشت و در مقبره‌ای که اکنون به نام او معروف است، در برابر آرامگاه صاحب جواهر به خاک سپرده شد.

2. شیخ جعفر شوشتری

فرزند حسین و اهل شوشتر است در جوانی همراه پدر به حوزه علمیه نجف راه یافت و در درس صاحب جواهر شرکت کرد.

پس از سالها تحصیل و رسیدن به مقامهای والای علمی و اخلاقی به زادگاه خود برگشت و بیش از سی سال در آنجا به تبلیغ اسلام پرداخت.

در سال 1291 ق به نجف بازگشت. او در صحن حرم حضرت علی علیه السلام به سخنرانی می‌پرداخت و گفتارش مشتاقان زیادی داشت.

در سال 1302 ق برای زیارت امام رضا علیه‌السلام به ایران آمد و علمای بزرگ تهران از او درخواست کردند تا مدتی در تهران بماند. او نخستین امام جماعت مسجد سپهسالار بود.

آیه الله شیخ جعفر شوشتری، مرجع تقلید و محدثی بزرگ بود و می‌بایست بسان اغلب مراجع تقلید به تدریس و فتوا بپردازد اما علاقه وافر او به اهل بیت علیه‌السلام وی را بر آن داشت تا به منبر برود و به ذکر روضه‌های جانسوز بر شنوندگان تاثیر بسیار گذارد.

سرانجام در 28 یا 29 صفر 1303 ق، در راه بازگشت به نجف، در کرد غرب بدرود حیات گفت و در نجف به خاک سپرده شد.

3. ملا علی کنی

در سال 1220 ق در روستای «کن» تهران به دنیا آمد.

سالها در حوزه علمیه نجف نزد استادان فرزانه‌ای چون صاحب جواهر به تحصیل پرداخت تا اینکه وی به اجتهادش گواهی داد و او به تهران بازگشت و به تالیف و تبلیغ پرداخت.

از وی آثاری در زمینه اصول، فقه، تفسیر، حدیث و رجال به یادگار مانده است.

سرانجام در صبحگاه روز 27 محرم 1306 ق در گذشت و در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی، در کنار قبر امامزاده حمزه به خاک سپرده شد.

4. شیخ مجد ایروانی

فرزند مجد باقر ایروانی است که در سال 1232 ق به دنیا آمد. در جوانی از ایروان به کربلا رفت و در درس سید ابراهیم قزوینی شرکت کرد. سپس به نجف رفت و در درس بزرگانی چون صاحب جواهر و شیخ انصاری حضور یافت و پس از رسیدن به اجتهاد به (فاضل ایروانی) شهرت یافت.

او پس از وفات آیه الله سید حسین کوه کمری (متوفی 1299 ق) مرجعیت تقلید بسیاری از شیعیان ایران، هند، ترکیه، قفقاز و روسیه را عهده دار گردید و در کرسی تدریس عالیترین سطح دروس حوزوی، به تربیت شاگردان پرداخت.

از وی کتابهایی در زمینه اصول، فقه و تفسیر بر جای مانده است. سرانجام در سال 1306 ق وفات کرد.

5. **شیخ مرتضی انصاری** معروف به «شیخ اعظم» به عنوان تیمن و تبرک در درس صاحب جواهر شرکت می‌کرد.

6. میرزا حبیب الله رشتی

7. شیخ مجد حسن آل یس

8. سید حسن مدرس اصفهانی

9. شیخ مجد حسن مامقانی

10. میرزا حسین خلیلی

11. شیخ مجد حسین کاظمی

12. شیخ عبدالحسین شیخ العراقین تهرانی

چرا به شیخ مجد حسن نجفی، صاحب جواهر می‌گویند؟

علت اینکه شیخ مجد حسن به صاحب جواهر معروف است این است که کتاب بسیار با عظمت و مهمی در فقه به نام جواهرالکلام نوشت که مورد پسند همه مراجع و مجتهدین بعد از خود قرار گرفته است و اکنون نیز همه مراجع تقلید و مجتهدین حوزه‌های علمیه به آن کتاب علمی مراجعه می‌کنند. توضیح بیشتر در این باره در قسمت تالیفات می‌آید.

تالیفات شیخ مجد حسن نجفی

مهمترین تالیف وی کتاب «جواهر الکلام» است.

شیخ مجد حسن نجفی در 25 سالگی نگارش کتاب بی نظیر «جواهر الکلام» را که در شرح کتاب شرایع الاسلام محقق حلی است آغاز کرد.

جواهر الکلام در 43 جلد، در حقیقت دائرة المعارف فقه شیعه و یک مجموعه کامل فقهی است که حاوی نظریات و آرای فقهی علمای متقدم و متأخر است. کتاب جواهر از دیدگاه تمام علما و تراجم حائز اهمیت است.

علامه سید محسن امین (متوفای 1371 ق) درباره این کتاب می نویسد: در فقه اسلام کتابی به همتایی جواهر الکلام نیست.

شیخ انصاری نیز گفته است: برای مجتهدی که بخواهد احکام الهی را استنباط کند، کافی است کتابهای جواهر و وسائل الشیعه را در اختیار داشته باشد و کمتر اتفاق می افتد که به کتابی از پیشینیان نیازمند شود.

جواهر الکلام پس از تألیف، بسیار مورد اقبال و ستایش عالمان شیعه قرار گرفت، که از یک سو به دلیل شخصیت مؤلف آن بود و از سوی دیگر به دلیل ویژگیهای انحصاری آن.

این کتاب را اثری بی نظیر در تاریخ اسلام، بزرگترین اثر فقهی، شبیه معجزه، برترین شگفتی عصر خود و مظهر نبوغ یک انسان برشمرده و گفته اند که هیچ فقهی برای استنباط فقهی بی نیاز از این کتاب نیست و با داشتن این کتاب، چندان به اثر دیگری نیاز ندارد.

ویژگی های کتاب «جواهر الکلام»

اولین ویژگی، وسعت تتبع و دقت مؤلف در اقوال و نظریات فقهای بزرگ شیعه است.

دومین خصوصیت، اسلوب و روش بی نظیری است که از ابتدا تا انتهای کتاب ثابت مانده است.

سومین ویژگی این که با داشتن کتاب جواهر از بسیاری از کتابهای فقهی می توان بی نیاز شد و مجتهد با رجوع به این کتاب می تواند اطمینان پیدا کند در بسیاری از مسائل فقهی نیازی به کتاب دیگری ندارد اما سایر کتابهای فقهی این گونه نیستند.

در نقل قولی که از صاحب جواهر شده این گونه می گوید: «من کان عنده جامع المقاصد و الوسائل و الجواهر فلا يحتاج إلى کتاب للخروج عن عهدة الفحص الواجب علی الفقیه فی أحاد المسائل الفرعیة»

یعنی فقهی که نزدش کتابهای جامع المقاصد، وسائل الشیعه و جواهر الکلام باشد برای جستجوی لازم و واجب که بر عهده اش به جهت به دست آوردن حکم فقهی است، محتاج کتاب دیگری نیست.

از خصوصیات دیگر این که مسائل و فروع کمیاب و نادر فقهی که در سایر کتابهای فقهی پیدا نمی شود در جواهر ذکر شده است و بنابراین، این کتاب جامع فروع و امهات مسائل فقهی است.

و به دلیل همین خصوصیات و ویژگی های خاص جواهر الکلام، در تمام مراکز علمی فقهی و نزد دانش پژوهان فقه، این کتاب ارزنده وجود دارد.

صاحب جواهر، علاوه بر کتاب «جواهر» کتابهای دیگری نیز نوشت که عبارتند از:

1. نجاه العباد فی المعاد: درباره احکام طهارت و نماز

2. هدایه الناسکین: درباره احکام حج

3. رساله ای در احکام خمس و زکات

4. رساله ای در احکام روزه که به فارسی ترجمه شد.

5. رساله ای در احکام ارث

6. مقالاتی پیرامون اصول فقه

صاحب جواهر تا آخرین لحظات عمر به تالیف مشغول بود. در اواخر عمر تصمیم به شرح کتاب «قواعد» علامه گرفت اما این امکان برایش فراهم نشد.

نظر امام خمینی (ره) درباره صاحب جواهر و کتاب جواهر الکلام

1. امام خمینی (ره) در یکی از مصاحبه های خود درباره علل شکل گیری انقلاب در پاسخ به این سوال خبرنگار «یک سؤال شاید کمی شخصی دارم که مطرح کنم؛ چه شخصیت یا شخصیت هایی- در تاریخ اسلامی یا غیر اسلامی- غیر از رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) شما را تحت تأثیر قرار داده است و روی شما مؤثر بوده است؟ و چه کتابهایی- بجز قرآن- در شما اثر گذاشته است؟» می فرماید: من نمی توانم به این سؤال الآن جواب بدهم. احتیاج به تأمل دارد. کتابهای زیادی ما داریم؛ شاید بتوان گفت در فلسفه: ملا صدرا، از کتب اخبار: کافی، از فقه: جواهر. علوم اسلامی ما خیلی غنی هستند؛ خیلی کتب داریم. نمی توانم برای شما احصا کنم. (صحیفه امام، ج 5، 271 - مصاحبه با محمد حسنین هیکل درباره علل شکل گیری انقلاب)

2. از امور مهمی که این جانب نگران آن هستم مسائل حوزه های علمیّه خصوصاً حوزه های بزرگ مثل حوزه مقدسه قم است. آقایان علمای اعلام و مدرسین محترم که خیر خواهان اسلام و کشورهای اسلامی هستند، توجه عمیق کنند که مبدا تشریفات و توجه به ساختمانهای متعدد برای مقاصد

سیاسی و اجتماعی اسلام، آنان را از مسئله مهم اصلی حوزه‌ها که اشتغال به علوم رایج اسلامی و خصوصاً فقه و مبادی آن به طریق سنتی است، اغفال کند، و مبدا خدای نخواستہ اشتغال به مبادی و مقدمات موجب شود که از غایت اصلی که ابقا و رشد تحقیقات علوم اسلامی، خصوصاً فقه به طریقه سلف صالح و بزرگان مشایخ همچون «شیخ الطائفه» و أمثاله- رضوان الله تعالی علیهم- و در متأخرین همچون «صاحب جواهر» و شیخ بزرگوار «انصاری»- علیهم رضوان الله تعالی- بازدارد. (صحیفه امام، ج 17 ص 325)

3. وقتی که در متأخرین از علما ملاحظه می‌کنیم می‌بینیم که «صاحب جواهر» یک همچو کتابی نوشته است که اگر صد نفر انسان بخواهند بنویسند شاید از عهده برنیایند و این کاخ‌نشین نبوده... یک منزل محقر داشتند و در یک اتاقشان باز بوده به یک دالانی- از قراری که نقل می‌کنند- که در آن هوای گرم نجف یک نسیمی، نسیم داغی می‌آمده است و ایشان مشغول تحریر «جواهر» بودند. از یک آدمی که علاقه به شکم و شهوات و مال و منال و جاه و امثال اینها دارد این کارها نمی‌آید؛ طبع قضیه این است که نتواند. (صحیفه، امام ج 17 ص 375)

4. من باز عرض می‌کنم که فقه را نباید فراموش کرد. فقه به همان صورتی که بوده است باید باشد. «فقه جواهری» باید تقویت شود. (صحیفه امام، ج 18 ص 72)

کارهای عمرانی و آثار دیگر صاحب جواهر

یکی از آثار ماندگار شیخ در راه رفاه عمومی و آسایش مردم نجف، آبیاری نجف اشرف و حفر کانال معروف به «نهر صاحب جواهر» است. از فرات تا نجف کانال بسیار وسیع و عمیقی گشودند و هزینه‌های بسیاری را صرف کردند تا مردم را از بی‌آبی نجات دادند و اجرای این تصمیم با همت جمعی از مردم نیکوکار صورت گرفت.

شیخ به مسجد سهله علاقه فراوان داشت و حرکت به سوی مسجد سهله را چهارشنبه شبها، پایه‌گذاری نمود و جمعی از شاگردانش با او حرکت می‌کردند و شب را در آنجا بیتوته و عبادت می‌نمودند، به همین منظور دستور احداث وضوخانه و مکانی برای سکونت خادمان مسجد سهله را ابلاغ نمود.

از دیگر آثار ایشان می‌توان به: ساختن گلدسته برای مسجد کوفه، بنای ساختمان حرم حضرت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه در کوفه، اشاره نمود.

آرزوی صاحب جواهر

زمانی «ازری» شاعر عرب، قصیده بسیار زیبایی در مدح اهل بیت می‌سراید که به قصیده «هانی» مشهور است. صاحب جواهر در مقام قدردانی از او می‌گوید: آرزو دارم قصیده «هانی» در نامه عمل من نوشته شود و کتاب «جواهر» من در نامه عمل او.

توجه داشته باشیم که کتاب جواهر الکلام در 43 جلد، مورد مراجعه همه مراجع تقلید و مجتهدین و محققین حوزه‌های علمیه از زمان صاحب جواهر تا کنون است و این آرزوی صاحب جواهر، اهمیت اشعار خوب در مدح و مرثیه اهل بیت علیهم‌السلام را می‌رساند.

تعیین مرجع تقلید شیعیان بعد از خود

اواخر ماه رجب 1266 ق بود و صاحب جواهر در بستر بیماری دستور داد علمای بزرگ نجف نزد او بیایند.

همه با چهره‌ای غمناک از مریضی مرجع تقلید شیعیان، حاضر شدند. صاحب جواهر نگاهی به حاضران انداخت و گفت: شیخ مرتضی (انصاری) کجاست؟ گفتند: نیامده است.

فرمود: بگویید بیاید. شیخ مرتضی انصاری را یافتند و پیغام ایشان را به او رساندند. شیخ انصاری به محضر استاد شرفیاب شد و استاد به او فرمود: در چنین وقت حساسی ما را رها می‌کنی؟

شیخ انصاری گفت: رفته بودم مسجد سهله برای بهبودی حال شما دعا کنم.

صاحب جواهر فرمود: زمام امور دینی را که به من مربوط می‌شود، بعد از خود به شما می‌سپارم و این امانتی الهی است در نزد شما. و پس از من، شما مرجع تقلید شیعیان خواهید بود. سعی کنید زیاد جانب احتیاط را نگیرید. احتیاط زیاد، زحمت امت اسلامی را فراهم می‌سازد و دین اسلام، دین جامع و سهل است.

وفات صاحب جواهر

روز اول شعبان 1266 ق جواهر بی نظیر فقه شیعه، فقیه بلند آوازه، شیخ مجد حسن نجفی، نفسهای آخر عمر را می‌کشید و شهادتین را بر زبان جاری می‌ساخت. هنگامی که آفتاب به وسط آسمان رسید آفتاب عمر صاحب جواهر غروب کرد و شیعیان غرق در عزا شدند.

تشییع پیکر جنازه با شکوهی برگزار شد. پیکر پاکش را در مقبره‌ای که خود جنب مسجدش آماده کرده بود، به خاک سپردند.

«شیخ بهایی» عالمی که پیش از وفات از مرگ خود مطلع شد



خبرگزاری فارس: شیخ بهایی به همراه گروهی از شاگردانش برای خواندن فاتحه به قبرستان رفت. به قبر بابارکن الدین رسید، آوایی شنید که سخت او را تکان داد. از شاگردان پرسید: شنیدید چه گفت: گفتند: نه! شیخ بهایی پس از آن، حال دیگری داشت.

ولادت

محمد بن حسین بن عبد الصمد حارثی، معروف به «بهاء الدین» و «شیخ بهایی» از علمای بزرگ و ذوالفنون اسلام و شیعه در سال 953 هجری قمری (ظاهراً 17 ذیحجه) در شهر بعلبک لبنان و به گفته برخی دیگر، در روستای جبع (زادگاه **شهید ثانی**) به دنیا آمد.

نسب

نسب شیخ بهایی به حارث همدانی، صحابی جلیل القدر امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌رسد. حارث همدانی در جنگ صفین و جمل از یاوران استوار امیر مؤمنان بود.

سفر شیخ بهایی به ایران

شیخ بهایی در دوران کودکی همراه پدر بزرگوار خود، که از علمای مبرز جهان تشیع بود و نزد سلاطین نیز از موقعیت ممتازی برخوردار بود، به ایران سفر کرد.

مقداری از تحصیلات خود را در وطن فرا گرفته بود که به اصفهان وارد شد و در آنجا نیز با جدیت تمام به تحصیل علوم مختلف پرداخت.

شیخ بهایی در مدت کوتاهی مقبولیت عام یافت و از سوی شاه عباس صفوی، نهایت احترام برای او رعایت می‌شد.

شیخ بهایی پس از شیخ علی فشار، منصب شیخ الاسلامی دولت صفویه را عهده‌دار شد و از امکانات این دولت شیعی نهایت استفاده را برای ترویج تشیع نمود.

تلاش شیخ بهایی در زمان صفویه

حکومت صفویه مذهب شیعه را مذهب رسمی کشور اعلام کرد. علمای بلند آوازه شیعه برای استفاده از این موقعیت طلایی، به دربار صفویه راه یافتند تا بتوانند شاهان صفوی را برای گسترش تشیع به خدمت بگیرند.

فرصت‌های ناب پیش آمده در دوره صفویه، اندیشه‌وران تیزبین شیعی را بر آن داشت که با تمام تنفزی که از پادشاهان صفوی داشتند برای ترویج فرهنگ اسلام راستین به دربار راه یابند و خدماتی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شایانی بنمایند.

تشویق پادشاهان صفوی به باز سازی و احداث مساجد، مدارس علمیه، زیارتگاه‌ها، کاروانسراها و... از فعالیت‌های علمای شیعی است.

با تلاش جانفرسای این اندیشوران، صفویه بستر مناسبی برای جریان یافتن رود پر تلاطم فرهنگ عاشورا گردید و حوزه‌های علمیه شیعه با تلاش آنها جان گرفت و ایران میزبان فقیهان بزرگ جهان شد.

کوشش بی امان علمای شیعه دستاوردهای بسیار گرانبهائی در برداشت. همکاری مجتهدان شیعه با پادشاهان صفوی فقط و فقط برای ترویج دین بود.

گفتار امام خمینی(ره) درباره علمای دوران صفوی

حضرت امام خمینی (ره) در این‌باره می‌فرماید: «یک طایفه از علما، اینها گذشت کرده‌اند از یک مقاماتی و متصل شده‌اند به یک سلاطینی.

با اینکه می‌دیدند که مردم مخالفند لکن برای ترویج دیانت و ترویج تشیع اسلامی و ترویج مذهب حق اینها متصل شده‌اند به یک سلاطینی، و این سلاطین را وادار کرده‌اند- خواهی نخواهی- برای ترویج مذهب، مذهب دیانت، مذهب تشیع. اینها آخوند درباری نبودند. این اشتباهی است که بعض نویسندگان ما می‌کنند. سلاطین اطرافیان آقایان بودند. الآن هم حجره شاه سلطان حسین در چهارباغ اصفهان، در مدرسه چهارباغ اصفهان، الآن هم حجره‌اش هست.

اینها او را کشاندنش تو [ی] حجره نه اینکه او اینها را کشیده است دنبال خودش. اینها اغراض سیاسی داشتند، اغراض دینی داشتند.

نباید یک کسی تا به گوشش خورد که مثلاً مجلسی- رضوان الله علیه- محقق ثانی- رضوان الله علیه- نمی‌دانم شیخ بهائی- رضوان الله علیه- با اینها روابط داشتند و می‌رفتند سراغ اینها همراهی شان می‌کردند، خیال کنند که اینها مانده بودند برای جاه و- عرض می‌کنم- عزت، و احتیاج داشتند به اینکه

شاه سلطان حسین و شاه عباس به آنها عنایتی نکنند! این حرفها نبوده در کار. آنها گذشت کردند؛ یک گذشت، یک مجاهده نفسانی کرده‌اند برای اینکه این مذهب را به وسیله آنها، به دست آنها [ترویج کنند].»

شیخ بهایی با اینکه در دربار بود، زاهدانه می‌زیست. خانه‌اش پناهگاه فقیران و نیازمندان بود. او از قدرتی که در دربار داشت برای گشایش کار مردم استفاده می‌کرد. سیاست او هدایت کارگزاران حکومت صفوی بود و در این راه تا اندازه‌ای موفق شد.

سفرهای طولانی شیخ بهایی

وی پس از مدتی قصد سفر کرد و مسافرتی طولانی را آغاز نمود.

یکی از عواملی که باعث این سفر شد علاقه شیخ بهایی به سیاحت و دیدن و تجربه اندوزی بود.

عامل دیگر که سهم مهمی در این سفرها داشت حسادت اطرافیان بود که نمی‌توانستند موقعیت و احترام شیخ بهایی را در دربار صفوی تحمل کنند. (شیخ در بعضی نوشته‌های خود به این مطلب اشاره کرده است.)

شیخ بهایی که اوضاع را چنین می‌دید برای رهایی از حسادت اطرافیان یا عزلت اختیار می‌کرد یا برای مدتی دست به سفر می‌زد.

شیخ بهایی، حدود 30 سال از عمر خود را در سفر گذراند و به شهرها و کشورهای گوناگون سفر نمود، از جمله:

- 1- اولین سفر او از بعلبک به اصفهان بود که تا رسیدن به مراتب بالای علمی در آنجا سکنی گزید.
- 2- به سبب عواملی که ذکر شد از اصفهان به عراق و حجاز رفت و عتبات عالیات را زیارت نموده و حج خانه خدا را نیز به انجام رساند.
- 3- در سفری به مشهد مقدس همراه شاه عباس، فاصله اصفهان تا مشهد رضوی را پیاده طی نمود.
- 4- سفری به کشور مصر داشت و در آنجا کتاب معروف خود، کشکول را تألیف کرد.
- 5- سفر به کشورهای روم و شام و بیت المقدس را پس از مراجعت از مصر در دستور کار خود قرار داد.
- 6- از شام عازم حلب شد و در پایان عمر خویش به اصفهان برگشت و سالیانی چند در آن دیار ساکن شد.

متأسفانه جز چند یادداشت مختصر توسط بعضی اطرافیان و همراهان شیخ، سفرنامه‌ای از این سفر 30 ساله شیخ به دست ما نرسیده، در حالی که اگر شیخ در طول سفرهای خود سفرنامه‌ای تهیه می‌نمود یکی از گرانبه‌ترین و با ارزش‌ترین اسناد تاریخی گشته و سفرنامه‌ای منحصر به فرد می‌شد.

شیخ در این سفرها بیشتر به لباس سیاحان و مردم عادی سفر می‌کرد و ناشناس بود.

مطالبی از بزرگان حلب و شام و... در دست است که شیخ بهایی را در لباس سیاحان دیده‌اند و هنگامی که شیخ بهایی در جلسه‌ای لب به سخن گشوده، از فضائش او را شناخته‌اند و شیخ فوراً آن شهر را ترک گفته که نزد عموم شناخته نشود.

جامعیت علمی، اجتماعی و سیاسی شیخ بهایی

یکی از خصایص شیخ بهایی جامعیتش در علوم و فنون مختلف است. بسیار جامع بود و آثارش نیز گویای این مطلب است.

در علوم اصول، فقه، منطق، کلام، فلسفه، حدیث، رجال، هیئت، ریاضیات، عرفان، شعر و ادبیات و علوم غریبه تبحر داشت.

کتاب‌های متعدد و رساله‌های گوناگونی از شیخ بهایی در سیاست، حدیث، ریاضی، اخلاق، نجوم، عرفان، فقه، مهندسی و هنر و فیزیک بر جای مانده است.

به پاس خدمات وی به علم ستاره‌شناسی، یونسکو سال 2009 را به نام او سال «نجوم و شیخ بهایی» نامگذاری کرد.

در عرصه اجتماعی، شیخ بهایی منصب شیخ الاسلامی دولت صفویه را عهده‌دار شد و از امکانات این دولت شیعی نهایت استفاده را برای ترویج تشیع نمود.

خدمات عمرانی شیخ بهائی

هنر معماری شیخ بهایی یادگارهای زیادی دارد که در تاریخ اصفهان و ایران، بلکه جهان، پرآوازه است.

این دانشمند بزرگ، در این زمینه منشأ آثار گران‌قدری شد که مهمترین خدمات شیخ بهایی در رونق بخشیدن به شهر اصفهان عبارتند از:

مسجد امام، ساعت شاخص اوقات شرعی، حمام شیخ بهایی، شهر نجف‌آباد و طرح تقسیم آب زاینده‌رود.

آثار معماری و مهندسی شیخ بهائی را از حیث انتساب می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛

اول، آثاری که نسبت آنها به شیخ، قوی است، مانند اثر مهندسی تقسیم آب زاینده رود برای هفت ناحیه از نواحی اصفهان که خصوصیات آن به تفصیل در سندی که به طومار شیخ بهائی شهرت دارد آمده است.

دوم، آثاری که به گزارش منابع مختلف به شیخ بهائی منتسب است، مانند طراحای کاریز نجف آباد معروف به قنات زرین کمر، تعیین دقیق قبله مسجد امام اصفهان، طراحای نقشه حصار نجف، طراحای و ساخت شاخص ظهر شرعی در مغرب مسجد شاه اصفهان و نیز در صحن حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام، طرح دیواری در صحن حرم حضرت علی علیه السلام در نجف اشرف به قسمی که زوال شمس را در تمام ایّام سال مشخص می‌کند، طراحای صحن و سرای مشهد مقدّس به صورت یک شش ضلعی، اختراع سفیدآب که در اصفهان به سفیدآب شیخ معروف است، ساختن منارجنبان، طراحای گنبد مسجدشاه اصفهان که صدا را هفت مرتبه منعکس می‌کند، و ساختن ساعتی که نیاز به کوک کردن نداشت و حمام معروف شیخ بهائی در اصفهان.

استادان شیخ بهایی

از اساتید شیخ بهایی، اطلاع دقیقی در دست نیست جز آنکه او شاگرد پدر خویش، حسین بن عبد الصمد بوده و از او اجازه روایت دارد.

استاد دیگرش، شهید ثانی است.

شاگردان شیخ بهایی

اسامی شاگردان شیخ به ده‌ها نفر می‌رسد که در بین آنان علمایی والا مقام دیده می‌شود، از جمله:

1- ملا صدرا معروف به صدرالمتهین شیرازی نویسنده کتاب معروف «حکمت متعالیه در اسفار اربعه» و پایه گذار مکتب حکمت متعالیه

2- ملا محسن فیض کاشانی که نظیر شیخ بهایی، مشربی عرفانی دارد

3- فیاض لاهیجی

4- مولا مجد صالح مازندرانی

5- علامه مجد تقی مجلسی، معروف به مجلسی اول

6- سلطان العلماء، صاحب حاشیه بر معالم و شرح لمعه

7- سید حسن بن سید حیدر کرکی و ...

تألیفات شیخ بهایی

با وجود سفرهای طولانی و منصب‌های اجرایی که شیخ با استفاده از آنها به ترویج مکتب تشیع مبادرت می‌ورزید و کارهای عمرانی فراوان مانند بناهای به یاد ماندنی در شهرهای مختلف از جمله مرقد امیر المؤمنین علیه السلام، مسجد امام اصفهان و...؛ شیخ بهایی هیچ گاه از امر مهم تألیف و تصنیف غافل نمانده به طوری که در علوم مختلف تألیفاتی دارد که رقم آنها به بیش از 80 عنوان می‌رسد.

آثارش عبارتند از:

- 1- اثبات الانوار الالهیه
- 2- الاثنی عشریات الخمس فی الطهاره و الصلاه و الزکوه و الصوم و الحج
- 3- الاثنی عشریه فی الحج
- 4- الاثنی عشریه فی الزکوه و الخمس
- 5- الاثنی عشریه فی الصلوه
- 6- الاثنی عشریه فی الصوم
- 7- الاثنی عشریه فی الطهاره
- 8- اسرار البلاغه : در حاشیه کتاب (مخله) در مصر چاپ شد.
- 9- الاسطرلاب یا صحیفه - عربی ، هیئت
- 10- اسطرلاب یا (تحفه حاتمیه) یا (هفتاد باب) - فارسی ، هیئت
- 11- بحر الحساب - ریاضیات
- 12- التحفه فی تحدید الکر وزنا و مساحتا یا (رساله الکر) - با (مشرق الشمسین) چاپ شد.
- 13- تشریح الافلاک - در علم هیئت است که در هند و ایران چاپ شد.
- 14- تضاریس الارض - با (شرح چغمینی) چاپ شد.
- 15- توشیح المقاصد یا (توضیح المقاصد): درباره وقایع ایام سال و وفیات علماست که در مصر و ایران چاپ شد.
- 16- التهذیب یا (تهذیب البیان) - درباره علم نحو

- 17- جامع عباسی: درباره علم فقه که در ایران چاپ شد.
- 18- جواب ثلث مسائل عجیبه
- 19- جواب المسائل الشیخ صالح الجزایری
- 20- جواب المسائل المدنیات
- 21- جهة القبلة
- 22- حاشیه اثنی عشریه صاحب معالم
- 23- حاشیه تشریح الافلاک
- 24- حاشیه تفسیر بیضاوی
- 25- حاشیه تکمله خفری
- 26- حاشیه بر (خلاصه الاقول) نوشته علامه
- 27- حاشیه بر (خلاصه الحساب)
- 28- حاشیه بر کتاب ذکری از شهید اول
- 29- حاشیه رجال نجاشی
- 30- حاشیه بر (زبدة الاصول)
- 31- حاشیه بر (شرح عضدی بر مختصر الاصول)
- 32- حاشیه فهرست شیخ منتجب الدین
- 33- حاشیه بر (القواعد الکلیه الاصولیه و الفرعیه) نوشته شهید اول.
- 34- حاشیه تفسیر کشاف زمخشری
- 35- حاشیه مختلف علامه
- 36- حاشیه مطول - ادبیات عرب
- 37- حاشیه معالم العلماء

38- حاشیه من لایحضرء الفقیه - حدیث

39- الحبل المتین فی احکام الدین - در حدیث است که در ایران چاپ شده است.

40- حدائق الصالحین فی شرح صحیفه سید الساجدین علیه السلام: از این کتاب فقط بخش کوچکی به نام الحدیقه الهلالیه که شرح دعای رویت هلال است، موجود است که همراه شرح صحیفه سید نعمت الله جزایری، در تهران چاپ شد.

41- الحریره: در حاشیه شرح رسائل آخوند خراسانی، در تهران چاپ شد.

42- حواشی شرح التذکره

43- خلاصه الحساب: درباره حساب، جبر و هندسه که تا چند دهه پیش، جزو کتب درسی بود و در حوزه‌های علمیه و مکتب‌های مدارس جدید تدریس می‌شد.

44- درایه الحدیث یا (الوجیزه فی الدرایه) - با (خلاصه الاقوال) علامه چاپ شد.

45- رساله احکام سجود التلاوه

46- رساله فی استحباب السوره فی الرد علی بعض معاصریه

47- رساله فی ان انوار سائر الکواکب مستفاده من الشمس - درباره اینکه نور سایر سیارات از خورشید گرفته شده است.

48- رساله فی حل اشکالی عطارد و القمر

49- رساله فی ذبایح اهل الکتاب

50- رساله فی الزکوه عجیبه

51- رساله فی الصوم عجیبه

52- رساله فی قصر الصلوه فی الاماکن الاربعه یا (فی القصر و التخییر فی السفر)

53- رساله فی معرفه القبله

54- رساله فی المواریث

55- رساله فی نسبه اعظم الجبال الی قطر الارض

- 56- رساله القبلة
- 57- زبده الاصول يا (الزبده فى اصول الفقه)
- 58- سوانح الحجاز يا (سوانح سفر الحجاز) يا (نان و حلوا)
- 59- شرح اثنى عشرية صاحب معالم
- 60- شرح الاربعين يا (اربعون حديثا) يا (اربعين بهایی)
- 61- شرح دعای صباح صهیغه سجاده
- 62- شرح (شرح چغمینی) قاضی زاده رومی
- 63- شرح (القرائض النصريه) خواجه نصیر الدین طوسی
- 64- الصراط المستقیم
- 65- صمدیه یا (القوائد الصمدیه) - درباره علم نحو که برای برادرش عبدالصمد نوشته است و هنوز در حوزه های علمیه تدریس می شود.
- 66- العروه الوثقی - در تفسیر سوره حمد که همراه کتاب (مشرق الشمسین) چاپ شد.
- 67- عین الحیات - تفسیر
- 68- کشکول - بارها چاپ شده است.
- 69- المخلاه - مانند کشکول دارای مطالب متنوع است.
- 70- مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین - فقه ، تفسیر و حدیث
- 71- مفتاح الفلاح فی عمل الیوم و اللیله - دعا
- 72- مخلص الهیئه
- 73- وسیله الفوز و الامان فی مدح صاحب الزمان (عج) - شعر
- 74- شرح تفسیر بیضاوی
- 75- حل حروف القرآن

76- شرح من لایحضره الفقیه - حدیث

77- ترجمه رساله امامیه به فارسی، رساله امامیه نامه امام رضا علیه السلام به مأمون است.

78- حاشیه بر (شرح تهذیب الاصول) نوشته عمیدی.

79- مختصر اصول، فارسی، چاپ سال 1267 ق.

80- جبر و مقابله

81- رساله در حساب - فارسی

82- فالنامه

83- رساله در کرویّت زمین

84- رساله (جوهر فرد): شیخ بهایی با استناد به ریاضی و هندسه با اقامه 9 دلیل، جزء لایتجزی را ابطال کرده است.

اشعار شیخ بهایی

شیخ بهایی از شاعران نامدار دوران صفویه است. وی در اشعارش به بهایی تخلص می‌کرد. از وی اشعار بسیاری به زبان‌های فارسی و عربی به یادگار مانده است.

شعری در تفسیر حدیث «حب وطن از ایمان است»

پیامبر گرامی (ص) در روایتی فرموده است: «حب الوطن من الایمان» علاقه به وطن، جزء ایمان است.

شیخ بهایی تفسیری بسیار نغز و عمیق از این حدیث ارائه می‌کند که بسیار در خور تأمل است. تقریباً همه افرادی که این حدیث را معنا کرده‌اند وطن را وطن جغرافیایی و زادگاه دانسته‌اند، برخی از روشنفکران نیز این حدیث را تاییدی بر ناسیونالیسم، وطن پرستی و ملی‌گرایی تفسیر کرده‌اند. اما شیخ بهایی در تفسیری از این حدیث چنین می‌سراید:

این وطن مصر و عراق و شام نیست / این وطن شهری است کو را نام نیست

زانکه از دنیاست این اوطان تمام / مدح دنیا کی کند خیر الانام

ای خوش آن کو یابد از توفیق بهر / کآورد رو سوی آن بی نام شهر

تو در این اوطان غریبی ای پسر / خو به غربت کرده‌ای، خاکت به سر

آنقدر در شهر تن، مانده ای اسیر / کان وطن یکباره رفت از ضمیر
رو بتاب از جسم و جان را شاد کن / موطن اصلی خود را یاد کن
زین جهان تا آن جهان بسیار نیست / در میان جز یک نفس در کار نیست
تا به چندان شاهباز پر فتوح / باز مانی دور از اقلیم روح

شعر زیبای دیگری از شیخ بهایی

آتش به جانم افکند، شوق لقای دلدار / از دست رفت صبرم، ای ناقه! پای بردار
ای ساربان، ! خدا را؛ پیوسته متصل ساز / ایوار را به شبگیر، شبگیر را به ایوار
در کیش عشقبازان، راحت روا نباشد / ای دیده! اشک می‌ریز، ای سینه! باش افگار
هر سنگ و خار این راه، سنجاب دان و قاقم / راه زیارت است این، نه راه گشت بازار
با زائران محرم، شرط است آنکه باشد / غسل زیارت ما، از اشک چشم خونبار
ما عاشقان مستیم، سر را ز پا ندانیم / این نکته‌ها بگیرد، بر مردمان هشیار
در راه عشق اگر سر، بر جای پا نهادیم / بر ما مگیر نکته، ما را ز دست مگذار
در فال ما نیاید جز عاشقی و مستی / در کار ما بهائی کرد استخاره صد بار

شیخ بهایی به اشعار حافظ و مولوی علاقه وافری داشت. دیوان اشعار حافظ و مولوی الهام گرفته از آیات و روایات است و مضامین عرفانی بلندی را در بر دارد. شیخ بهایی درباره مولوی چنین سروده است:

من نمی‌گویم آن عالی جناب / هست پیغمبر، ولی دارد کتاب
مثنوی معنوی مولوی / هست قرآنی، به لفظ پهلوی (یعنی فارسی)

ماجرای وفات شیخ بهایی

زمانی شیخ بهایی به همراه گروهی از شاگردانش برای خواندن فاتحه به قبرستان رفت.
بر سر قبرها می‌نشست و فاتحه‌ای نثار گذشتگان می‌کرد تا اینکه به قبر بابارکن‌الدین رسید. آوایی شنید که سخت او را تکان داد. از شاگردان پرسید: شنیدید چه گفت: گفتند: نه!

شیخ بهایی پس از آن، حال دیگری داشت و همواره در حال دعا و گریه و زاری بود. مدتی بعد، شاگردانش از او پرسیدند آن روز چه شنیدی؟ گفت: به من گفتند آماده مرگ باشم.

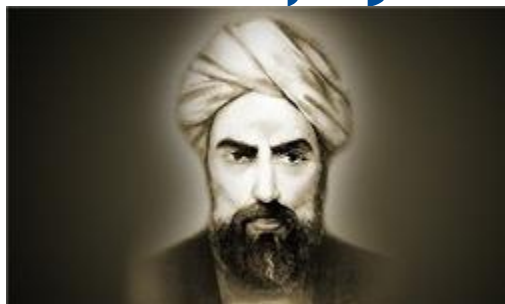
شش ماه گذشت و دوازدهم شوال 1030 قمری (یا 1031 ق) فرا رسید و روح ملکوتی آن عارف و عالم بزرگ به سوی معبود پر کشید.

بیش از 50 هزار نفر در تشییع جنازه او شرکت داشتند. اصفهان پایتخت صفویه غرق در ماتم بود.

علامه مجتبی مجلسی بر وی نماز گزارد و سپس پیکرش را به مشهد مقدس بردند و بنا به وصیتش در جوار مرقد امام رضا علیه السلام به خاک سپردند.

اکنون آرامگاه شیخ بهایی(ره) در یکی از رواق‌های حرم مطهر امام رضا علیه السلام قرار دارد.

«ملاصدرا» فیلسوفی که ۷ بار پیاده به حج رفت + ماجرای مکاشفه در قم



در زندگی ملاصدرا نوشته‌اند وی هفت سفر پیاده به مکه رفته است. در ۴۰۰ سال پیش این سفر را با اسب یا شتر و از راه صحرای خشک مرکزی عربستان طی می‌کردند. بنابراین، سفر حج نوعی ریاضت هم شمرده می‌شد.

ولادت

صدر الدین محمد شیرازی، معروف به «صدرالمتألهین» و «ملاصدرا»، حکیم، عارف، محدث و مفسر بزرگ شیعه و اسلام در سال ۹۷۹ یا ۹۸۰ (نهم جمادی الاولی) هجری قمری در شیراز به دنیا آمد.

پدر ملاصدرا - خواجه ابراهیم قوامی - سیاستمداری دانشمند و مؤمن بود و با وجود داشتن ثروت و عزت و مقام، هیچ فرزندی نداشت ولی سرانجام بر اثر دعا و تضرع فراوان به درگاه الهی، خداوند پسری به او داد که نامش را محمد گذاشتند.

سفرهای ملاصدرا / سفر به قزوین

ظاهراً ملاصدرا در سن شش سالگی به همراه پدر به قزوین رفته و در کنار اساتید فراوانی که در همه رشته‌های علمی در آن شهر بودند به آموزش مقدماتی و متوسطه پرداخته و زودتر از دیگران به دوره عالی رسیده است.

دو استاد بزرگ ملاصدرا

ملاصدرا در قزوین با دو دانشمند و نابغه بزرگ، یعنی شیخ بهاءالدین عاملی (شیخ بهایی) و میرداماد - که نه فقط در زمان خود، که حتی طی چهار قرن که از آنها گذشته، بی‌نظیر و سرآمد بوده‌اند - آشنا شد و به دروس آنان رفت. در ظرف مدتی کوتاه او نیز با نبوغ خود سرآمد شاگردان آنها شد.

شیخ بهاء نه فقط در فقه، حدیث، تفسیر، کلام و عرفان متخصص بود بلکه در نجوم و ریاضیات نظری و مهندسی و معماری و پزشکی و برخی از علوم غریبه هم استاد بود.

میرداماد، نابغه بزرگ دیگر، از همه دانشهای روزگار خود باخبر بود ولی حوزه درس او به فقه و حدیث و بیشتر به فلسفه اختصاص داشت. وی در دو شاخه مشائی و اشراقی فلسفه اسلامی ممتاز و سرآمد بود.

ملاصدرا بیشترین بهره خود را در فلسفه و عرفان از میرداماد گرفت و همواره او را مرشد و استاد حقیقی خود معرفی می‌کرد.

سفر ملاصدرا به اصفهان

با انتقال پایتخت صفویه از قزوین به شهر اصفهان (سال 1006 هـ. / 1598 م) شیخ بهایی و میرداماد نیز به همراه شاگردان خود به این شهر آمدند و بساط تدریس خود را در آنجا گسترده کردند. ملاصدرا که در آن زمان 26 تا 27 سال داشت، از تحصیل بی‌نیاز شده بود.

بازگشت ملاصدرا به شیراز

ملاصدرا به احتمال قوی در حدود سال (1010 هـ. / 1602 م) به شهر خود شیراز بازگشت.

رقبای او که از طرفی موقعیت اجتماعی خود را نزد دیگران در خطر می‌دیدند یا به انگیزه دفاع از عقاید خود و برخی شاید از روی حسادت، بنای بد رفتاری را با وی گذاشتند و آراء نو او را به مسخره گرفتند و به او توهین کردند.

هجرت ملاصدرا به قم

این رفتارها و فشارها با روح لطیف ملاصدرا نمی‌ساخت و از طرفی ایمان و دین و تقوای او به او اجازه عمل مقابله به مثل را نمی‌داد، از اینرو از شیراز به صورت قهر بیرون آمد و به شهر قم رفت که در آن هنگام هنوز مرکز مهم علمی و فلسفی نشده بود.

ملاصدرا در خود شهر قم هم نماند و به سبب گرما و شاید دلایل اجتماعی مشابه شیراز به روستایی بنام کَهَکْ در نزدیک شهر قم منزل گزید و آثار خانه او در آن روستا هنوز باقی است.

عبادت و ریاضت ملا صدرا

ملاصدرا مدتی درس و بحث را رها کرد و همانگونه که خود در مقدمه کتاب بزرگ خود - اسفار - گفته است، عمر خود را به عبادت و روزه و ریاضت گذراند و از این فرصت که برایش فراهم شده بود استفاده کرد و مراحل و مقامات معنوی عرفانی را با شتاب بیشتری طی کرد و به بالاترین درجه معنویت رسید.

وی در این دوران - که از نظر معنوی دوران طلایی زندگانی اوست توانست به مرحله کشف و شهود غیب برسد و حقایق فلسفی را نه در ذهن که با دیده دل ببیند و همین سبب شد که مکتب فلسفی خود را کامل سازد.

وی تا حدود سال (1040 هـ / 1632 م) به شیراز باز نگشت و در روستای کهک قم ماند و شاگردان بزرگی را پرورش داد و در تمام این مدت به نوشتن کتب معروف خود مشغول بود یا رساله‌هایی در پاسخ فلاسفه همزمان خود می‌نوشت. دو تن از شاگردان معروف او به نام «فیاض لاهیجی» و «علامه فیض کاشانی» هستند که هر دو داماد ملاصدرا شدند و مکتب او را ترویج کردند.

بازگشت ملاصدرا به شیراز

در حدود سال (1039 - 1040 هـ / 1632 م) ملاصدرا به شیراز بازگشت. عقیده برخی بر آنستکه این بازگشت بسبب دعوت حاکم استان فارس یعنی اللهوردیکان از وی بوده، زیرا مدرسه‌ای را که پدرش امام قلیخان بنا کرده بود به پایان برده و آنرا آماده برای تدریس فلسفه ساخته بود و با سابقه ارادتی که به ملاصدرا داشته وی را برای اداره علمی آن به شیراز دعوت کرده است.

ملاصدرا در شیراز نیز به تدریس فلسفه و تفسیر و حدیث اشتغال یافت و شاگردانی را پرورش داد. از کتاب سه اصل - که گویا در همان زمان در شیراز و به فارسی نوشته شده، و به علمای زمان خود اعم از فیلسوف و متکلم و فقیه و طبیعیدان حمله‌های سخت نموده - چنین بر می‌آید که در آن دوره نیز مانند دوره اول اقامت در شیراز زیر فشار بدگوئی‌ها و بدخوئی‌های دانشمندان همشهری خود بوده است ولی این بار مقاوم شده و تصمیم داشته در برابر فشار آنها پایداری کند و مکتب خود را بر پا و معرفی و نشر نماید.

سفرهای زیارتی ملاصدرا به مکه

در زندگی ملاصدرا نوشته‌اند که وی هفت سفر - پیاده - به سفر مکه رفته است. در چهارصد سال پیش این سفر را با اسب یا شتر و از راه صحرای خشک مرکزی عربستان طی می‌نمودند. بنابراین، سفر حج نوعی ریاضت هم شمرده می‌شد.

در این سفر که به صورت کاروانهای بزرگ حاجیان انجام می‌شد عده‌ای از گرما و تشنگی و خستگی در راه می‌مردند. با این وصف طی این سفر که چند هزار کیلومتر راه دشوار بود با پای پیاده، مسلماً دشواریهای بیشتری داشته و قوت اراده و ایمان را می‌طلبیده است.

ملاصدرا هفت بار قدم در این راه گذاشت و سرانجام در سفر هفتم بر سر راه خود به مکه و زیارت کعبه در شهر بصره (در خاک عراق) بیمار شد و چشم از جهان فرو بست.

نظر بزرگان درباره ملاصدرا

امام خمینی(ره)

امام خمینی (ره) در یکی از مصاحبه‌های خود درباره علل شکل‌گیری انقلاب در پاسخ به این سوال خبرنگار «یک سؤال شاید کمی شخصی دارم که مطرح کنم؛ چه شخصیت یا شخصیت‌هایی- در تاریخ اسلامی یا غیر اسلامی- غیر از رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) شما را تحت تأثیر قرار داده است و روی شما مؤثر بوده است؟ و چه کتابهایی- بجز قرآن- در شما اثر گذاشته است؟»

می‌فرماید: من نمی‌توانم به این سؤال الآن جواب بدهم. احتیاج به تأمل دارد. کتابهای زیادی ما داریم؛ شاید بتوان گفت در فلسفه: ملا صدرا، از کتب اخبار: کافی، از فقه: جواهر. علوم اسلامی ما خیلی غنی هستند؛ خیلی کتب داریم. نمی‌توانم برای شما احصا کنم. (صحیفه امام، ج 5، 271 - مصاحبه با محمد حسنین هیکل درباره علل شکل‌گیری انقلاب)

حضرت امام در شرح چهل حدیث، ملاصدرا را فخر شیعه معرفی می‌کند و او را چنین لقب می‌دهد: «و جناب محقق فلاسفه و فخر طایفه حقه، صدر المتألهین، رضوان الله علیه»

آیت الله سید احمد فهری در مقدمه ترجمه شرح دعای سحر امام خمینی (ره) درباره حساسیت امام نسبت به ملاصدرا می‌نویسد: «(امام خمینی) از میان حکما و عرفای گذشته علاقه خاصی به صدر المتألهین دارد و او را فردی محقق و متخصص که بسیاری از معارف را فهمیده و چشیده و مشکلات و مسائل را حل کرده است می‌داند. شنیده‌ام که روزی در درس به عنوان تجلیل از مقام این فیلسوف عارف و در رابطه با تقدیر از علم و توبیخ کوتاه فکran که پیوسته درباره او سخنان ناشایست می‌گویند چنین فرموده است: «ملا صدرا و ما ادریک ما ملا صدرا؟! او مشکلاتی را که بو علی به حل آن در بحث معاد موفق نشده بود حل کرده است!»

امام در پیام مهم و تاریخی خود میخائیل گورباچف می‌نویسد: «از اساتید بزرگ بخواهید تا به حکمت متعالیه صدر المتألهین - رضوان الله تعالی علیه و حشره الله مع النبیین و الصالحین- مراجعه نمایند، تا معلوم گردد که: حقیقت علم همانا وجودی است مجرد از ماده، و هر گونه اندیشه از ماده منزّه است و به احکام ماده محکوم نخواهد شد.»

امام خمینی در کتاب کشف الاسرار عبارت عجیبی درباره ملاصدرا دارد. ایشان می‌نویسد: «محمد بن ابراهیم شیرازی از بزرگترین فلاسفه الهی و موسس قواعد الهیه و مجدد حکمت ما بعدالطبیعه، او اول کسی است که مبدا و معاد را بر یک اصل بزرگ خلل ناپذیر بنا نهاد و اثبات معاد جسمانی با برهان عقلی کرد و خللهای شیخ الرئیس را در علم الهی روشن کرد و شریعت مطهره و حکمت الهیه را با هم ائتلاف داد، ما با بررسی کامل دیدیم هر کس درباره او چیزی گفته از قصور خود و نرسیدن به مطالب بلندپایه اوست»

علامه سید محمدحسین طباطبایی

علامه طهرانی در کتاب مهر تابان درباره نظر علامه طباطبایی نسبت به ملاصدرا می‌نویسد: علامه طباطبائی فلسفه صدر المتألهین را به واقع نزدیکتر می‌یافتند. و خدمت او را به عالم علم و فلسفه به علت تکثیر مسائل فلسفه (که در این فلسفه، از دویست مسأله به هفتصد مسأله ارتقاء یافت) فوق العاده تقدیر می‌کردند.

و از اینکه صدر المتألهین تنها بدنبال مکتب مشائیین نرفته؛ و فلسفه فکری و ذهنی را با اشراق باطنی و شهود قلبی جمع کرده، و هر دوی آنها را با شرع انور تطبیق نموده است بسیار تحسین می‌کردند....

مرحوم استاد معتقد بودند که صدر المتألهین فلسفه را از اندراس و کهنگی بیرون آورد، و روح نوینی در آن بخشید، و جان تازه‌ای در او دمید؛ پس می‌توان او را زنده کننده فلسفه اسلامی دانست.

و از اینها گذشته استاد ما نسبت به مقام زهد و بی‌اعتنائی دنیا، و به روش ارتباط با خدا، و تصفیه باطن، و ریاضات شرعیّه، و انزوائی که صدر المتألهین داشت و در کَهک قم به تصفیه سرّ مشغول شد و طهارت نفس را اهمّ از هر چیز شمرد، بسیار ارزش قائل بوده و تحسین می‌نمودند.

و معتقد بودند که: غالب اشکالاتی که بر صدر المتألهین و فلسفه او می‌شود، ناشی از عدم فهم و عدم وصول ادراک بحاقّ مسائل اوست. گرچه خود ایشان نیز به بعضی از استدلالات او نظرهایی داشتند؛ ولی من حیث المجموع او را زنده کننده فلسفه اسلامیّه، و از طراز فلاسفه درجه اوّل اسلام چون بو علیّ و فارابی می‌شمردند.

آیت الله حسن رضانی از استاد علامه حسن زاده آملی نقل کرده که وقتی در محضر استاد علامه طباطبائی صاحب المیزان سخن از اقامه برهان بر اصول معارف قرآنی و عقائد انسانی عنوان شده است فرمود: اینها را ملاصدرا به ما یاد داده است. و وقتی به تنهائی در محضر مبارکش مشرف بودم که سخن از خدمت علمی این اکابر الهی به میان آمد فرمود: آقا آنهمه نامالیقات روزگار را چشیده‌اند، و آنهمه سنگ حوادث را خورده‌اند، و طعن‌ها و دشنام‌ها از این و آن شنیده‌اند، و محرومیت‌ها و آوارگی‌ها را تحمل کرده‌اند، ولی دست از گوهر گرانبهای عقیدت ایقانی، و حقیقت ایمانی خود برنداشته‌اند و با همه آن رنج و سختی‌ها معارفی را که با خون جگر تحصیل کرده‌اند نوشتند و گذاشتند و گفتند حق و حقیقت این است که نوشته‌ایم.

همچنین آیت الله حسن رضانی نقل کرده علامه حسن زاده آملی می‌فرمود: جناب علامه طباطبائی رحمت الله علیه، کلید را از جیبشان در آورده بودند و می‌خواستند در منزل را باز کنند و بروند داخل. نگاهی کردند به من و فرمودند: آقا ما هر چه داریم از آخوند (یعنی ملاصدرا) داریم.

(گروه آیین و اندیشه **خبرگزاری فارس**: در اصطلاح فلاسفه و حکمای معاصر، مراد از آخوند، صدرالمتألهین شیرازی است و اگر حکما و فلاسفه، کلمه آخوند را به تنهایی و به صورت مطلق بگویند منظورشان ملاصدرا است)

علامه مجد رضا مظفر

علامه مجد رضا مظفر در مقدمه خود بر اسفار می‌نویسد: سخن گفتن از صدرالدین مجد بن ابراهیم شیرازی قوامی، نویسنده کتاب اسفار، که در بین مردم به ملا صدرا و در میان شاگردان مکتبش به صدر المتألهین مشهور است، برایم بسی لذت‌بخش است. من از عقل و خرد، روح بلند، نیروی

مقاومت، آزاد اندیشی، بیان نیکو، کمال و پختگی اندیشه‌ها و صراحت در ابراز عقاید و افکار این مرد بزرگ، با وجود تکفیر و آن همه آزار که در حق وی رفته است، شگفت زده‌ام. ویژگی‌هایی که برشمردم پیش از آنکه از تاریخ زندگی او درک کنم از نوشته‌ها و کتاب‌هایش احساس نموده‌ام.

علامه سید محمد حسین طهرانی

علامه طهرانی در کتاب‌الله شناسی عبارت جالبی درباره صدرالمتهین دارد. می‌نویسد: این برهان که متّخذ است از مجموع کتب صدر المتألّهین شیرازی؛ افتخار ما و افتخار اسلام و مسلمین و افتخار بشریت تا روز قیامت، ملاحظه می‌کنید که چقدر انسان دارای ترقّی و کمال بوده است! و کسانیکه از فلسفه و حکمت وی دور هستند و در تکاپوی فهم آن عمر عزیزشان را سپری نمی‌کنند چقدر در ظلمت و جهالت غوطه ورنند.

در کتاب امام شناسی می‌نویسد: کتاب‌های صدر المتألّهین شیرازی رضوان الله علیه حقّاً موجب فخر عالم تشیع و بلکه عالم اسلام است؛ تحقیقات و تدقیقات این راد مرد بزرگ در زوایای آیات و روایات، مشکل گشای اساسی راه معرفت و پیشرفت است.

شهید استاد مطهری

شهید مطهری ارادت خاصی به ملاصدرا داشته و اسم انتشارت خود را صدرا نامگذاری کرده است و در سفرش به شیراز عنوان کرده بود که چقدر لذت‌بخش است در جایی نفس می‌کشم که ملاصدرا 400 سال پیش در این شهر نفس کشیده است.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

رهبر معظم انقلاب در پیام خود به همایش جهانی بزرگداشت صدرالمتهین (ره) فرمود: «از تشکیل این مجمع بزرگ علمی و فکری که برگرد اندیشه و شخصیت فیلسوف نامدار ایرانی، حکیم صدرالمتهین شیرازی فراهم آمده، احساس افتخار و مسرت می‌کنم و خدای سبحان را سپاس می‌گویم.

اگر چه دانسته‌های دنیای غرب و حتی بخشهایی از دنیای اسلام از این شخصیت کم نظیر چندان وسیع نیست، ولی حوزه‌های فلسفی ایران لااقل در سه قرن اخیر - یعنی تقریباً از صد سال پس از تألیف کتاب اسفار تا کنون - یکسره از آراء فلسفی صدرالمتهین تغذیه شده و کتابها و آراء مهم او - که بسیاری از آنها حداقل در قالب استدلالی و عقلانی اش از ابتکارات اوست - محور درس و تحقیق و شرح و تنقیح بوده است.»

مکاشفه صدر المتألّهین در حرم فاطمه معصومه(س)

ملاصدرا، هنگامی که در کهک زندگی می‌کرد، برای عرض ادب و توسل به بارگاه کریمه اهل بیت فاطمه معصومه (س) مشرف می‌شد.

از وی نقل شده: هرگاه در زمینه مسائل علمی، مشکلی برایم پیش می‌آمد که از حلّ آن عاجز می‌ماندم، با پای پیاده از کهک به قم می‌رفتم و به کنار قبر حضرت فاطمه معصومه - سلام الله علیها - رفته، از آن حضرت استمداد می‌نمودم. با این کار، مسأله و مشکل من حل می‌شد و سپس به روستای کهک باز می‌گشتم.

در یکی از این سفرها در جوار قبر فاطمه معصومه یک مساله مهم و پیچیده فلسفی یعنی اتحاد عاقل و معقول در یک مکاشفه عرفانی، برایش حل شد. او خود در این زمینه می‌گوید: مساله اتحاد عاقل و معقول از مشکلترین مسایل فلسفی است که تاکنون هیچ فیلسوف مسلمانی توفیق حل آن را پیدا نکرده است. من با توجه کامل به سوی خدای سبحان از او خواستم که مشکل برایم حل شود.

دری از رحمت حق بر من گشوده شد و در این مورد معرفت جدیدی برایم حاصل شد. «کنت حین تسوید هذا المقام بکهک من قری قم، فجئت الی قم زائرا لبنت موسی ابن جعفر مستمدا منها و کان یوم الجمعة فانکشف لی هذا الامر» (14) هنگام نوشتن این بحث من درقریه کهک قم بودم. از آنجا رهسپار قم شدم، به زیارت دختر موسی بن جعفر(س) مشرف گردیدم و از آن حضرت در حل این مساله یاری جست. به برکت او در روز جمعه این مطلب بر من کشف گردید. (اتحاد عاقل و معقول، علامه حسن زاده آملی، ص 108)

فرزندان ملاصدرا

ملاصدرا پنج فرزند داشته، سه دختر و دو پسر؛

1. ام کلثوم متولد سال 1019 هـ (1609م)،

بزرگترین فرزند ملاصدرا دختر او بنام ام کلثوم است که دانشمند و شاعر و زنی اهل عبادت و زهد بوده و به همسری ملا عبدالرزاق لاهیجی (شاگرد معروف ملاصدرا) درآمده است.

2. ابراهیم متولد سال 1021 (1611م)،

وی یکی از دانشمندان زمان خود بوده و فیلسوف و فقیه و متکلم و مفسر شمرده می‌شد و از علوم دیگر مانند ریاضیات نیز بهره داشته است.

وی کتابی به نام عروة الوثقی در تفسیر قرآن و شرحی بر کتاب روضه فقیه مشهور لبنانی «شهید» نوشته و چند کتاب دیگر در فلسفه نیز به وی نسبت داده‌اند.

3. زبیده متولد سال 1024 (1614م)،

وی همسر علامه فیض کاشانی (شاگرد دیگر ملاصدرا) شده است.

4. نظام الدین احمد متولد سال 1031 (1621م)،

احمد در سال 1031 هـ (1621م) در کاشان متولد و در سال 1074 (1664م) در شیراز دار فانی را وداع کرده است. وی نیز فیلسوف و ادیب و شاعر بوده است.

5. معصومه متولد سال 1033 (1623م)

این دختر ملاصدرا نیز نصیب یکی دیگر از شاگردان ملاصدرا بنام قوام الدین مجد نیریزی شد. و همسر فیض کاشانی (شاگرد دیگر ملاصدرا) شده و فرزندان برومندی را بدنیا آورده است و او نیز معروف به دانش و شعر و ادبیات است.

شاگردان ملاصدرا

برای ملاصدرا تا ده نفر شاگرد معروف شناخته و ذکر شده است که مشهورترین آنها دو نفر هستند؛

1. علامه فیض کاشانی، که از بزرگان علمای اسلام است.

2. فیاض لاهیجی

3. ملاحسین تنکابنی

4. حکیم آقاجانی

تالیفات ملاصدرا

کتاب‌های معروف صدرالمتهلین شیرازی که چاپ شده عبارتند از؛

1. الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة العقلیة در 9 جلد

این کتاب در واقع دائرة المعارفی فلسفی است و مجموعه‌ای از مسائل مهم فلسفه اسلامی همراه با آراء فلاسفه گذشته، از زمان فیثاغورس تا زمان ملاصدرا و پاسخ به آنها با استدلال‌های جدید و قوی است. به همین سبب در دوره عالی فلسفه حوزه‌های علمی دینی تدریس می‌شود.

تألیف این کتاب به تدریج از حدود سال 1015 (1605م) آغاز و تا سالهای بعد از 1040 (1630م) ادامه داشته و تقریباً بیست و پنج سال طول کشیده است.

2. تفسیر قرآن

ملاصدرا در طول عمر خود گهگاه و به مناسبت‌هایی به تفسیر یکی از سوره‌های قرآن پرداخته و در دهه آخر عمر خود از اول قرآن آغاز کرده تا همه آنها را به صورت یک تفسیر کامل در آورد ولی وفات کرد و این امکان برایش فراهم نشد.

نام سوره‌ها و ترتیب زمانی و تقریبی تألیف آنها بدین‌گونه است:

- 1- سوره حدید، 2- آیه الكرسی، 3- سوره سجده، 4- سوره زلزال، 5- آیه نور، سوره یس، سوره طارق
- 6- سوره اعلی، 7- سوره واقعه، 8- سوره فاتحه، 9- سوره جمعه، 10- سوره بقره.

در کتاب‌شناسی کتب ملاصدرا هر یک از این کتب، اثری مستقل به حساب آمده ولی ما آن را تحت عنوان واحد تفسیر قرآن ذکر کردیم. وی دو کتاب دیگر درباره قرآن به نام «مفاتیح الغیب» و «اسرار الآیات» نوشته که در حکم مقدمه تفسیر و فلسفه تفسیر قرآن محسوب می‌شود.

3. شرح الهدایة

4. المبدأ و المعاد

نام دیگر آن نیز الحکمة المتعالیه بوده است و آنرا می‌توان خلاصه نیمه دوم اسفار دانست.

5. المظاهر الإلهية

6. حدوث العالم

مسئله حدوث عالم از نظر فلسفی مسئله‌ای دشوار و مورد بحث بسیاری از فلاسفه بوده و ملاصدرا در آن علاوه بر نقل آراء حکمای پیش از سقراط و پس از او و برخی فلاسفه مسلمان، نظریه قاطع خود را از راه تئوری حرکت جوهری اثبات کرده است.

7. اکسیر العارفین

8. الحشر

موضوع این کتاب نحوه حشر موجودات در روز قیامت است و در آن، برای اولین بار نظریه حشر حیوانات و اشیاء را در روز قیامت بیان کرده است.

9. المشاعر

کتاب کوچکی است درباره وجود و موضوعات پیرامونی آن، که کتابی عمیق و پرمایه است.

10. الواردات القلبية

11. ایقاظ النائمین

در عرفان نظری و عملی و علم توحید نوشته شده و جنبه ارشادی و تربیتی دارد و خفتگان را بیدار می‌کند.

12. المسائل القدسية

13. عرشية

يا الحكمة العرشية، كتاب غيراستدلالي ديگري درباره مكتب ملاصدرا است كه در آن مانند كتاب المظاهر فهرستوار به اثبات مبدأ و معاد پرداخته است.

14. الشواهد الربوبية

15. شرح شفا

16. حاشيه بر شرح حكمة الاشراف

17. اتحاد عاقل و معقول

18. اجوبه المسائل

19. اتصاف الماهية بالوجود

20. التشخص

21. سريان نور الوجود

در اين رساله نحوه نزول يا سريان وجود از منبع حقيقى و اصلى بر موجودات (ماهيات) بيان شده است.

22. لمية اختصاص المنطقة

23. خلق الاعمال

در مسئله جبر و اختيار انسان است.

24. قضا و قدر

25. زاد المسافر

26. شواهد الربوبية

اين رساله ربطى به كتاب الشواهد الربوبية ندارد و فهرستى از تئورىها و آراء مخصوص اوست كه توانسته به آنها شكل فلسفى بدهد.

27. مزاج

درباره حقیقت مزاج در انسان و رابطه آن با بدن و روح است.

28. متشابهات القرآن

این رساله درباره آیاتی از قرآن است که دارای معانی پنهانی و پیچیده است. این رساله فصلی از کتاب مفاتیح الغیب شمرده می‌شود.

29. اصالت جعل وجود

30. الحشریة

در شرح پس از مرگ و حضور مردم در روز قیامت و پاداش در بهشت و کیفر در جهنم است.

31. الالفاظ المفردة

فرهنگ کوچکی برای شرح کلمات قرآن است.

32. ردّ شبهات ابلیس

هفت شبهه شیطان را بیان و پاسخ داده است.

33. سه اصل

این کتاب تنها کتاب ملاصدرا به زبان فارسی است که در آن به بهانه سه اصل اصلی اخلاقی، به موضوعات اخلاقی و تربیتی دانشمندان پرداخته و به فلاسفه همزمان خود پند داده است.

34. کسر اصنام الجاهلیة

مقصود ملاصدرا از این کتاب، محکوم کردن جهله صوفیه است.

35. التنقیح

36. التصور و التصدیق

37. دیوان شعر

38. مجموعه یادداشتهای علمی - ادبی

وفات ملاصدرا در سفر حج

چنانکه گفته شد ملاصدرا هفت بار برای زیارت خانه خدا پیاده سفر کرد و سرانجام در سفر هفتم بر سر راه خود به مکه و زیارت کعبه در شهر بصره (در خاک عراق) بیمار شد و چشم از جهان فرو بست.

سال درگذشت ملاصدرا بنا به مشهور سال (1050 هـ / 1640 م) است، و برخی درگذشت وی را سال (1045 هـ / 1635 م) دانسته‌اند. (نوه او به نام محمد علم الهدی - که یکی از ستارگان دانش در زمان خود و فرزند علامه فیض کاشانی است - آنرا در یادداشتهای خود ضبط کرده است، و قطع ناگهانی و ناقص ماندن برخی تألیفات وی مانند تفسیر قرآن و شرح اصول کافی از در حدود سال (1044 هـ / 1634 م) مؤید این ادعاست.)

وفات ملاصدرا در بصره بود ولی او را به شهر نجف که آرامگاه امام علی علیه‌السلام در آن قرار دارد بردند و بنابر گفته نوه او - علامه علم الهدی - او را در طرف چپ صحن حرم امام علی علیه‌السلام دفن کردند.

**شهید اول، فقیهی که پیکرش را سوزاندند و
خاکسترش را بر باد دادند**



ابو عبد الله، شمس الدین، محمد بن مکی بن محمد شامی عاملی جزینی (محمد بن مکی عاملی)، معروف به «شهید» و «شهید اول» از بزرگان علمای اسلام و شیعه است.

ولادت

وی در سال 734 هجری در جزین، از روستاهای جبل عامل لبنان متولد شد.

جبل عامل، منطقه‌ای است کوهستانی در جنوب لبنان که جباع، نطیبه، جزین و دیگر شهرک‌های لبنانی در آن واقع شده است. بزرگترین شهرهای آن صور و صیدا است.

جنوب لبنان و منطقه جبل عامل نامی است آشنا که در تاریخ شیعه سوابق درخشانی دارد. شیعیان این خطه در جهاد و مبارزه، استواری و ثبات قدم در برابر دشمنان اسلام و بشریت و عشق و اخلاص نسبت به امیرالمومنین علیه السلام و فرزندان معصوم آن حضرت مشهورند.

تشیع مردم این منطقه را باید از وجود مقدس ابوذر غفاری، صحابی با شهامت و عالی قدر پیامبر صلی الله علیه و آله دانست که بذر تشیع را در دل‌های پاک و با استعداد آنان افشاند و برای اولین بار مهر علی علیه السلام را در قلوب آنها جایگزین کرد. او مسجدی بنا کرد که هنوز به نام (ابوذر غفاری) در جبل عامل در دهی به نام (میس الجبل) مشهور است.

این منطقه یکی از مناطق پر برکت از نظر پرورش فقها و علما است، به طوری که در دوران شهید ثانی، در تشیع جنازه‌ای، هفتاد مجتهد صاحب فتوا حضور داشته‌اند و شهید اول و دوم نیز، هر دو از آن منطقه هستند.

خاندان شهید اول

خاندان شهید اول، خاندان علم و فضل بوده و نسل‌های متوالی این شرافت را برای خود نگهداری کرده‌اند.

تبارنامه شهید به چهار قبیله همدان، اوس، خزرج و مطلب متصل است که بزرگترین قبایل عرب در صدر اسلام بودند و به هر کدام از جهتی منتسب است.

انتساب وی به قبیله همدان و حارث همدانی، از ناحیه جد مادری است. به قبیله (خزرج) از طرف جد پدری منسوب است و ممکن است از طریق سعد بن عبادۀ باشد. از سوی پدر به قبیله (بنی المطلب) منسوب است. از این رو به لقب‌های شریف، مطلبی و هاشمی مشهور گشت. و از جهت مادر نیز از تبار سعد بن معاذ است، چنانکه در نوشته دختر شهید است که آقای ما، خورشید دین و آیین، از جهت مادر به سعد بن معاذ رئیس قبیله (اوس) منتسب است.

شهید اول، سه پسر داشت که هر سه از علما و فقها بوده‌اند. همسرش ام علی و دخترش ام الحسن نیز فقیه بوده‌اند و شهید، زنان را در پاره‌ای از مسائل، به این دو بانوی فاضله ارجاع می‌داده است.

در «ریحانة الأدب» آمده است: برخی از بزرگان، فاطمه دختر شهید اول را «ستة المشایخ» و برخی «ست المشایخ» یعنی «سیده المشایخ» لقب داده‌اند.

شهید در عبارات فقها

هنگامی که در اصطلاح فقها و کتاب‌های فقه، کلمه «شهید» بدون قرینه و به صورت مطلق، ذکر می‌شود، مقصود همان شهید اول (مجد بن مکی عاملی) است.

چرا لقب شهید اول به ایشان داده شد؟

شهید اول، از بزرگان فقهای امامیه و از اعظم مجتهدان تاریخ اسلام بود. عالم عامل کامل، محدث، رجالی، اصولی، ادیب و شاعر و در اصطلاح رجال «امام الفقه» نامیده شده است.

علامه امینی در کتاب «شهداء الفضیله» زندگانی 130 نفر از علمای شیعه، از قرن چهارم هجری تا عصر خویش را گرد آورده است که چهل نفر آنها قبل از شهید اول به شهادت رسیده‌اند در عین حال این شخصیت به شهید اول ملقب شده است.

شاید علت این نامگذاری و شهرت این است که تا آن زمان سابقه نداشته که چنین شخصیت بزرگ علمی را با وضع دلخراش به شهادت برسانند.

شاید هم از نظر نداشتن همتا و نظیر در رتبه و منزلت فقهی و علمی، او را «شهید اول» و نخستین شهید گفته‌اند، و گرنه در سلسله علما و محدثان و دانشمندان شهدای بسیاری وجود دارند که شهید اول از حیث تاریخی بسیار بعدتر از آنهاست.

شخصیت علمی / نظر علامه طباطبایی و استاد مطهری

یکی از کتاب‌های معروف شهید اول در فقه «اللمعة الدمشقية» نام دارد که در مدت بسیار کوتاهی تألیف کرده و دو سده بعد، فقیهی بزرگ این کتاب را شرح کرد که او نیز سرنوشتی مانند مؤلف را پیدا کرد و به شهادت رسید و «شهید ثانی» لقب گرفت.

همه کتاب‌های شهید اول از آثار ارزشمند فقهی محسوب می‌شوند. بر کتاب‌های شهید اول نیز مانند محقق، علامه حلی و ... در عصرهای بعد، از طرف فقها، شرح‌ها و حاشیه‌های زیادی نوشته شد.

علامه طباطبایی در کتاب شیعه در اسلام، در قسمت نوابغ شیعه می‌نویسد: بعنوان تالی محقق (محقق حلی)، شهید اول شمس الدین محمد بن مکی را باید شمرد که در سال 786 هجری قمری، در دمشق به جرم تشیع کشته شد. و از شاهکارهای فقهی او کتاب «لمعه دمشقیه» است که پس از گرفتاری، به مدت هفت روز در زندان نوشته است.

استاد مطهری می‌نویسد: محمد بن مکی، معروف به شهید اول، شاگرد فخرالمحققین و از اعظام فقهای شیعه است. در ردیف محقق حلی و علامه حلی است.

استاد مطهری می‌نویسد: در میان فقهای شیعه، کتاب‌های سه شخصیت فوق‌الذکر یعنی محقق حلی، علامه حلی، شهید اول - که در قرن هفتم و هشتم می‌زیسته‌اند - به صورت متون فقهی در آمده و دیگران بر آنها شرح و حاشیه نوشته‌اند و کسی دیگر نمی‌بینیم که چنین عنایتی به آثار او شده باشد. فقط در یک قرن گذشته دو کتاب از کتابهای شیخ مرتضی انصاری- که در حدود صد و سیزده سال از وفاتش می‌گذرد- چنین وضعی به خود گرفته است.

ابطال سحر پیامبر دروغین به وسیله شهید اول

شهید اول پس از محقق اول، سرآمد فقها است. اهل فن و خبره، در استادی و فقاہت او کوچک‌ترین تردیدی به خود راه نداده‌اند. او علاوه بر علم فقه، در دیگر علوم اسلامی رایج آن روز نیز مهارت داشت.

زمانی که شهید در کتاب «مکاسب مجرمه» به حرمت تعلم سحر می‌رسد، برخی از حاشیه‌نگاران آن کتاب نوشته‌اند: «سحر حرام است مگر آن که هدف از تعلم آن باطل کردن نبوت دروغین باشد» و مثالی که ذکر می‌کنند این است: «همانند آن که شهید اول نبوت دروغین محمد یالوشی را که در جبل عامل آغاز شده بود، پس از ابطال سحرش، مجاب و محکوم نمود و در عهد سلطنت برقوق حکم قتل او داده شد».

این امر، نشانگر وسعت معلومات شهید در زمینه علوم غریبه بود.

استادان شهید اول

شهید اول از محضر بزرگانی کسب فیض کرده که برخی از آنان عبارتند از:

2- سید عمید الدین بن عبد المطلب حلی

3- سید ضیاء الدین عبد الله حلی

4- سید تاج الدین ابن معیه حسینی

5- سید علاء الدین بن زهره حسینی

6- شیخ علی بن طران مطارآبادی

7- شیخ رضی الدین علی بن احمد مزیدی

8- شیخ جلال الدین مجدد حارثی

9- شیخ مجدد بن جعفر مشهدی

10- شیخ قطب الدین مجدد بویهی رازی، شارح شمسیه

البته برخی از این بزرگواران مانند شیخ مجدد بن جعفر مشهدی از مشایخ اجازه شهیدند.

علاوه بر مشایخ شهید از بین علمای شیعه، او از حدود 40 نفر از علمای اهل سنت نیز اجازه روایت دریافت کرده است مانند شیخ مجدد بن یوسف قرشی شافعی که از قاضی عضد الدین ایجی روایت نقل می‌کند.

شاگردان شهید اول

پرورش یافتگان مکتب علم و اجتهاد در محضر شهید اول بسیارند و هر یک پس از شهید عهده‌دار ارشاد و هدایت امت و حراست از میراث تشیع شدند. از جمله آنهاست:

1- شیخ مجدد، شیخ علی و شیخ حسن پسران شهید

2- ام علی و ست المشایخ همسر و دختر شهید

3- شیخ مقداد سیوری

4- شیخ حسن بن سلیمان حلی

5- سید بدر الدین حسن بن ایوب

6- شیخ زین الدین علی بن خازن حائری و...

تألیفات شهید اول

برخی کتب به یادگار مانده از شهید اول:

1- اللمعة الدمشقية

2- الدروس الشرعية فى فقه الإمامية

3- الذکری

4- غاية المراد

5- القواعد الكلية فى الأصول و الفروع

6- حاشیه شرح ارشاد

7- حاشیه قواعد علامه

8- خلاصة الاعتبار فى الحج و الاعتمار

9- المزار

10- المسائل

چگونگی شهادت شهید اول

سرانجام شهید اول در روز پنجشنبه نهم جمادى الأولى سال 786 هجری در حالی که 52 سال داشت در عهد سلطنت برقوق، با فتوای قاضی برهان الدین مالکی و عباد بن جماعه شافعی، پس از تحمل یک سال حبس و زندان در قلعه شام به شهادت رسید.

به دلیل کینه‌ها و عداوت‌های دیرینه‌ای که از تشیع و علمای شیعه و آن بزرگوار داشتند، شهید اول را در میدان قلعه دمشق با شمشیر کشتند و پیکر شریفش را به دار آویختند و تا عصر آن روز سنگباران کردند، سپس جسد را از دار پایین آورده و آتش زدند و خاکسترش را به باد دادند.

«شهید ثانی» فقیهی که سرش بریدند و پیکرش را به دریا انداختند+تصاویر



منزل و مسجد شهید ثانی در لبنان

ولادت

زین الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی، معروف به «شهید ثانی» فقیه و دانشمند بزرگ اسلام و شیعه در سیزدهم شوال 911 هجری قمری، در خانواده علم و فقاقت به دنیا آمد.

شهید ثانی مانند شهید اول از مردم جبل عامل واقع در جنوب لبنان بوده‌اند و هر دو از نوابغ نامی و مفاخر فقهاء و مجتهدین شیعه، و هر دو به جامعیت در علوم و فنون اسلامی مشهور هستند، و هر دو نیز به جرم تشیع در راه دین به شهادت رسیدند.

شهید ثانی یکی از اعیان و مفاخر فقهای نامدار شیعه و یکی از متبحرین در علوم اسلامی و یکی از استوانه‌های فقهی و اجتهادی در طول ادوار فقه اسلامی است که از نظر آثار و برکات وجودی کم نظیر است.

او که در قرن دهم هجری زندگی می‌کرد با تلاش و کوشش خستگی ناپذیر، فقه آل مجد صلی الله علیهم اجمعین را به نقاط مختلف جهان بسط و انتشار داد.

یکی از برکات وجودی این شخصیت بزرگوار، آن است که از وی فرزندی همچون علامه و دانشمند پارسا، ابو منصور جمال الدین حسن معروف به «صاحب معالم» به ثمر رسید که آثار گرانبهای همچون کتاب «معالم الدین فی الأصول» را برای جهان شیعه به یادگار نهاد.

این کتاب ارزشمند چند قرن است به عنوان کتاب درسی طلاب علوم دینی در حوزه علمی شیعه مورد استفاده قرار می‌گیرد و مانند کتاب پدر، یعنی «الروضة البهیة» (شرح لمعه) همچنان جاویدان و پایدار است.

تحصیلات و سفرهای جالب شهید ثانی

شهید ثانی در زمان پدر بزرگوارش، نور الدین علی بن احمد، تحصیلات مقدماتی را نزد او گذراند.

با اینکه مسافرت‌های آن زمان به راحتی مسافرت‌های زمان ما نبود شهید ثانی برای کسب علم و دانش مسافرت‌های متعددی داشت.

وی به «میس» رفت و نزد شیخ علی بن عبد العالی میسی (متوفای 938 هجری قمری) تحصیلات خود را ادامه داد و کتابهای «شرائع الأحکام» محقق حلی و «ارشاد» و «قواعد» علامه حلی را نزد او خواند.

او به منظور ادامه تحصیل مسافرت‌های متعددی به نقاط مختلف جهان اسلام آغاز نمود.

وی پس از آن به «کرک نوح» رفت و نحو و اصول فقه را نزد سید جعفر کرکی فرا گرفت و پس از اقامتی سه ساله در جبع، در سال 937 به «دمشق» مسافرت کرد و نزد شیخ مجد بن مکی، حکیم و فیلسوف بزرگوار، پاره‌ای از کتب طب و حکمت و هیأت را قرائت نمود و در محضر درس شیخ احمد جابر شرکت جست و کتاب «شاطبیه» را که در علم قرائت و تجوید است، بر او خواند.

شهید ثانی در دمشق کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» را هم نزد «شمس الدین طولون» قرائت کرد.

این عالم خستگی ناپذیر در سال 942 هجری قمری به سوی «مصر» حرکت نمود.

در مصر نزد شانزده استاد برجسته و دانشمند به اندوختن ذخایر علمی در علوم عربی، اصول فقه، هندسه، معانی، بیان، عروض، منطق، تفسیر و سایر علوم دیگر سرگرم شد.

شهید ثانی در شوال 944 هجری قمری به زیارت خانه خدا موفق شد و در سال 946 هجری هم به زیارت ائمه هدی علیهم السلام در عراق مشرف شد و در خلال این سفرها در زادگاهش، جبع به سر می‌برد.

سال 948 هجری بود که شهید مسافرت به «بیت المقدس» را در پیش گرفت و از محضر شیخ شمس الدین بن ابی اللطیف مقدّسی اجازه روایت گرفت سپس به موطن خود مراجعت نمود.

پس از آن عزم سفر به روم شرقی نمود و در سال 949 هجری وارد قسطنطنیه شد.

این دانشمند بلند همت رساله‌ای را که راجع به ده علم بود نزد قاضی عسکر مجد بن مجد بن قاضی زاده رومی فرستاد. پس از ملاقات و انجام مذاکرات علمی بین آن دو، قاضی رومی به وی پیشنهاد کرد در هر مدرسه‌ای که دلخواه اوست به تدریس بپردازد.

شهید ثانی پس از استخاره، «مدرسه نوریه» بعلبک را انتخاب کرد و از سوی قاضی مزبور، اداره امور این مدرسه به وی واگذار گشت.

شهید ثانی پس از زیارت مراقد ائمه اطهار علیهم السلام در سال 953 هجری به جبع بازگشت و اقامت دائمی در موطن اصلی خویش را برگزید و در آنجا به تدریس و تألیف آثار علمی مشغول شد.

مرجعیت شهید ثانی

شهید ثانی پس از اقامت در بعلبک، در سایه شهرت علمی، مرجعیت یافت و دانشمندان فرزانه و فضلاء آن دیار، از دوردست‌ترین بلاد برای استفاضه علمی به محضر او روی می‌آوردند و از برکات علمی و اخلاقی او بهره می‌گرفتند.

شهید ثانی مدرس مذاهب پنج‌گانه مسلمانان

وی در این شهر، تدریس جامعی را آغاز کرد، به این معنی که چون نسبت به مذاهب پنج‌گانه جعفری (امامیه)، حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی از لحاظ آگاهی علمی کاملاً محیط و مسلط بود، بر اساس تمام این مذاهب پنج‌گانه تدریس می‌نمود و در حقیقت فقه مقارن و عقائد تطبیقی را تدریس می‌کرد.

مردم نیز بر حسب مذهب خود، پاسخ استفتائات خویش را از محضر او دریافت می‌کردند.

کار و تلاش وصف ناپذیر شهید ثانی

شهید ثانی با داشتن چنین مقام و شخصیت برجسته علمی و فقهی، در تأمین پاره‌ای از ضروریات زندگی شخصا تلاش می‌کرد، از جمله نوشته‌اند: وقتی هوا تاریک می‌شد و شب فرا می‌رسید، با الاغی که مرکب سواری او بود به خارج شهر می‌رفت و هیزم مورد نیاز خانواده‌اش را فراهم می‌کرد.

عظمت شخصیت شهید ثانی

شیخ حر عاملی

شیخ حر عاملی صاحب وسائل الشیعه، می‌نویسد: شیخ اجل زین الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی، شهید ثانی، شخصیت وی از لحاظ وثوق و علم و فضل و زهد و عبادت و ورع و تحقیق و تبحر و

جلالت قدر و عظمت شأن و جمیع فضایل و کمالات مشهورتر از آنست که ذکر شود، و خوبی‌ها و اوصاف حمیده‌اش بیشتر از آنست که به شمارش آید، مصنفاتش نیز مشهور می‌باشد. از جماعت بسیاری از علماء خاصه و عامه در شام و مصر و بغداد و قسطنطنیه و غیره روایت کرده است.

آیت الله خوانساری

صاحب روضات الجنات، درباره شهید ثانی می‌گوید: تاکنون در جمع دانشمندان بزرگ و برجسته شیعه کسی را به یاد ندارم که از لحاظ شکوه شخصیت، سعه صدر، خوش فهمی، حسن سلیقه، داشتن نظم و برنامه تحصیلی، کثرت اساتید، ظرافت طبع، معنویت سخن و پختگی و بی نقص بودن آثار علمی به پای او برسد، بلکه این استاد بزرگوار در تخلق به اخلاق الهی و قرب منزلت، چنان می‌نمایاند که تالی تلوی معصوم است و بلافاصله در رده پس از معصومان علیهم السلام قرار دارد.

استاد شهید مطهری

استاد مطهری در چند سطر، زندگی شهید ثانی را خلاصه کرده و نوشته است:

شیخ زین الدین، معروف به شهید ثانی از اعظم فقهای شیعه است. مردی جامع بوده و در علوم مختلف دست داشته است. اهل جبل عامل است. جدّ ششم او «صالح» نامی است که شاگرد علامه حلّی بوده است. ظاهراً اصلاً اهل طوس بوده است؛ از این رو شهید ثانی گاهی «الطوسی الشامی» امضاء می‌کرده است. شهید ثانی در سال 911 متولد شده و در 966 شهید شده است. مسافرت زیاد کرده و اساتید زیاد دیده است. به مصر و دمشق و حجاز و بیت المقدس و عراق و استانبول مسافرت کرده و از هر خرمنی خوشه‌هایی چیده است. تنها اساتید سنی او را دوازده تن نوشته‌اند. و به همین جهت مردی جامع بوده است، علاوه بر فقه و اصول از فلسفه و عرفان و طب و نجوم هم آگاهی داشته است. فوق العاده زاهد و متقی بوده است. شاگردانش در احوالش نوشته‌اند که در ایام تدریس شبها به هیزم کشی برای اعاشه خاندانش می‌رفت و صبح به تدریس می‌نشست. مدتی در بعلبک به پنج مذهب (جعفری، حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) تدریس می‌کرده است. شهید تألیفات زیادی دارد. معروفترین تألیف او در فقه شرح لمعه شهید اول و دیگر مسالک الافهام است که شرح شرایع محقق حلّی است. شهید ثانی نزد محقق کرکی (قبل از آنکه محقق به ایران بیاید) تحصیل کرده است. شهید ثانی به ایران نیامد.

صاحب معالم که از معارف علمای شیعه است فرزند شهید ثانی است.

آیت الله مطهری در جای دیگر می‌گوید: ما تاریخ را نگاه می‌کنیم می‌بینیم علمایی که زیاد مسافرت کرده و با طبقات گوناگون سر و کار داشته‌اند و استادها و متنوعی در رشته‌های مختلف دیده‌اند (نظیر شهید ثانی) و در هر شهری با مردم بوده‌اند و فکر بازتر و وسیعتری دارند نسبت به افرادی که به اندازه آنها نابغه بوده‌اند و نبوغشان کمتر از آنها نبوده، اخلاصشان کمتر از آنها نبوده ولی همیشه در یک محیط زیسته و از محیط خود خارج نشده‌اند. قهراً پختگی روح اینها برابر آنها نخواهد بود.

استادان شهید ثانی

شهید ثانی با مسافرت‌های متعدد خود، در صدد یافتن اساتیدی بود که بتواند بیشترین بهره‌های علمی را از محضر آنان به دست آورد.

او از محضر درس اکثر اساتید برجسته در مذاهب پنجگانه اسلامی استفاده کرده است از جمله:

1- پدر او علی بن احمد عاملی جبعی، متوفای 925 هجری

2- شیخ علی بن عبد العالی میسی متوفای 938 هجری

3- شیخ محمد بن مکی حکیم و فیلسوف بزرگ

4- سید حسن بن جعفر کرکی

5- شمس الدین طولون دمشقی حنفی

6- شیخ ابو الحسن بکری

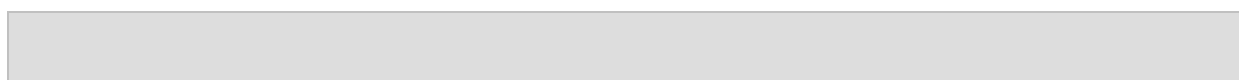
7- شیخ شمس الدین ابو اللطیف مقدّسی

8- ملا حسن جرجانی

9- شهاب الدین بن نجار حنبلی

10- زین الدین حرّی مالکی

و ...



شاگردان شهید ثانی

شهید همان طور که استادان زیادی داشته و از آنان بهره‌های فراوانی برده است شاگردان فراوانی نیز تربیت کرده و از آنچه خود در طول سالیان دراز و با سختیهای فراوان آموخته، به دیگران نیز انتقال

داده و کسان زیادی را از سرچشمه زلال دانش خویش سیراب ساخته است، تنی چند از معروفترین شاگردان دانشمند و دست‌پروردگان وی بدین قرارند:

1- سید نورالدین علی عاملی جبعی (پدر صاحب مدارک که داماد شهید بوده است)

2- سیدعلی حسینی عاملی جزینی (مشهور به صائغ)

3- شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی عاملی (پدر شیخ بهایی)

4- محمد بن حسین ملقب به حر عاملی مشغری (جد پدری صاحب وسائل الشیعه)

5- بهاء الدین محمد بن علی عودی جزینی (معروف به ابن عودی)

تالیفات شهید ثانی

در امل الآمل آمده است که شهید ثانی پس از شهادت، دو هزار جلد کتاب از خود به جای گذاشت که دویست عدد آن به خط خود شهید بزرگوار بوده و تعدادی از آنها از آثار علمی او و مقداری نیز از مؤلفات دیگران بوده است.

تالیفات شهید ثانی از لحاظ تاریخ تألیف از «روض الجنان» آغاز می‌شود و به «الروضة البهیة» پایان می‌گیرد، واقعا همچون روضه و بوستانی است که هر پژوهشگر دانشهای دینی را با مناظر دل‌انگیز خود بر سر نشاط آورده تا گم شده خود را در میان آنها بیابد و قلب او با مشاهده هر زاویه‌ای از این بوستان و آبشخورهای آن سیراب شود و نسیم ایمان و عقیده را در سطور این تألیفات استنشاق نماید.

کتاب و رسالات فقهی

1- روضات الجنان فی شرح ارشاد الازدهان

2- مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام

3- الفوائد العملية فی شرح النفلیة

4- المقاصد العلیة فی شرح الالفیة

5- نتایج الافکار فی حکم المقیمین فی الاسفار

6- رساله فی ارث الزوجة من العقار

7- رساله فی احکام الحیوة

- 8- رسالة فى وجوب صلوة الجمعة
- 9- رسالة فى الحث على صلوة الجمعة
- 10- رسالة فى تحريم طلاق الحائض الحامل المدخول بها, الحاضر زوجها
- 11- رسالة فى حكم طلاق الحائض الغائب عنها زوجها
- 12- رسالة فى تحقيق النية
- 13- مناسك الحج الكبير
- 14- مناسك الحج الصغير
- 15- رسالة فى عدم جواز تقليد الميت
- 16- الفتاوى المختصرة , غالبا در مسائل مربوط به عبادات است
- 17- رسالة فى انفعال ما البئر
- 18- رسالة فيما اذا احدث المجنب حدثا صغيرا فى اثنا الغسل
- 19- رسالة فيما اذا تيقن الحدث و الطهارة و شك فى السابق منهما
- 20- المسائل النجفيه
- 21- مسائل جبل عامل
- 22- رسالة فى عدم قبول الصلوة الا بالولاية
- 23- الرسالة الاسطنبولية فى الواجبات العينيه
- 24- الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقيه
- 25- حاشية المختصر النافع
- 26- حاشيه ارشاد الازهان
- 27- حاشيه قواعد الاحكام
- 28- حاشيه شرايع الاسلام

كتب درايه

29- البداية فى علم الدراية

30- شرح البداية فى علم الدراية

كتب اصول فقه

31- تمهيد القواعد الاصوليه لتفريع الاحكام الشرعيه

كتب مربوط به حديث

32- غنية القاصدين فى اصطلاحات المحدثين

33- شرح حديث (الدنيا مزرعة الاخرة)

34- كتاب فى الاحاديث

كتب ادعيه

35- رسالة فى الادعيه

36- رسالة فى آداب الجمع

كلام

37- حقائق الايمان يا تحقيق الاسلام و الايمان

تفسير

38- رسالة فى شرح بسملة

نحو

39- منظومة فى النحو

40- شرح المنظومة فى النحو

اخلاق

41- منار القاصدين فى اسرار معالم الدين

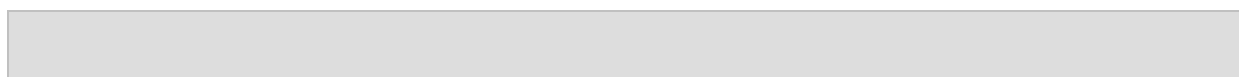
42 - منية المرید فی آداب المفید و المستفید

43- مسکن الفؤاد عند فقد الاحبة و الاولاد

44- تلخیص مسکن الفؤاد

45- کشف الريبة عن احکام الغيبة

46- التنبیهاة العلية على وظائف الصلوة الغيبية



بشارت به شهادت

شیخ حسین بن عبد الصمد حارثی، پدر شیخ بهایی می‌گوید: «روزی بر شهید ثانی وارد شدم و او را متفکر یافتم. او در خویشتن فرو رفته بود. علت این حالت را از او جویا شدم، به من گفت: «برادرم! چنین می‌پندارم که من دومین شهید باشم (بعد از شهید اول)، زیرا در عالم رؤیا سید مرتضی علم الهدی را دیدم که مجلس ضیافتی تشکیل داده و علماء و دانشمندان امامیه و شیعه در آن شرکت داشتند.

وقتی من وارد مجلس شدم، سید مرتضی از جا برخاست و به من تهنیت گفت و دستور داد که در کنار شهید اول بنشینم.»

شهادت شهید ثانی

شهید ثانی نیز مانند بسیاری از شهدای فضیلت، قربانی مطامع دنیوی فردی فرومایه گشت. فردی که تسویه حساب خصوصی او باعث شد، چنین دانشمند با فضیلتی کشته شود.

جریان چنین بود که: دو نفر از مردم «جبع» برای مرافعه و محاکمه به شهید ثانی مراجعه کردند. او نیز طبق موازین دینی و ضوابط شرعی، دعوی را فیصله داد. شخص محکوم از این داوری به خشم آمد و نزد قاضی «صیدا» رفت و شهید ثانی را به رافضی و شیعه بودن متهم نمود.

قاضی جریان را به سلطان سلیم، حاکم روم (عثمانی) اطلاع داد و از طرف او شخصی برای دستگیر کردن شهید، مأمور شد، اما موفق به یافتن ایشان نشد.

سلطان سلیم وزیرش «رستم پاشا» را برای دستگیری شهید مأمور ساخت و گفت باید او را زنده دستگیر کنی و به اینجا بیاوری تا مذهب او برای ما روشن شود.

رستم پاشا که مطلع شد شهید به سفر حج رفته به طرف مکه رفت و در اثناء راه مکه به شهید ثانی رسید و او را دستگیر کرد. شهید ثانی از او برای انجام سفر حج مهلت خواست و او هم موافقت نمود.

در راه وقتی وارد کشور روم شدند رستم پاشا به واسطه تحریک شخصی در کنار دریا استاد بزرگوار را شهید کرد و سر بریده او را به حضور سلطان آورد. سلطان بر او برآشفست و سخت او را مورد توبیخ قرار داد.

اما خون شیخ شهید هدر نشد و با تلاش سید عبد الرحیم عباسی، رستم پاشا به جرم این قتل بزرگ، محکوم به مرگ شد.

جریان شهادت شهید ثانی در سال 966 هجری قمری رخ داد. برخی همچون سید محسن امین در اعیان الشیعه تاریخ شهادت ایشان را 965 هجری دانسته‌اند.

مدت سه روز جسد او بر روی زمین ماند و سرانجام پیکر شریفش را به دریا افکندند.

«محقق حلی» نویسنده مشهورترین کتاب فقهی



ولادت

نجم الدین جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید هذلی حلی، معروف به «محقق»، «محقق اول» و «محقق حلی» در سال 602 هجری قمری در شهر تاریخی حله، قدم به عرصه وجود گذارد.

شهری که بزرگانی مانند سید بن طاووس، علامه حلی و ابن فهد حلی از آنجا برخاسته‌اند و امیرالمومنین علیه‌السلام پیش‌بینی شهر حله و بزرگان آن را کرده و فرموده بود: در اینجا شهری به وجود می‌آید که آن را «حله سیفیه» گویند و مردی از تیره بنی اسد آن را بنا خواهد کرد و از این شهر، مردان پاک سرشت و مطهر پدید می‌آیند که در پیشگاه خداوند «مقرب» و «مستجاب الدعوة» می‌شوند.

محققِ فقهای شیعه

محقق حلی یکی از بزرگترین و نامورترین فقیهان شیعه است و دارای عظمت و اعتبار خاص در میان مجتهدان است به حدی که وقتی کلمه «محقق» را بدون قرینه و نشانه‌ای در میان فقها ذکر می‌کنند، شخصیت تحقیقی و علمی ایشان مورد نظر است.

تحصیلات

محقق حلی از همان سنین کودکی به تحصیل مقدمات علوم متداول عصر خویش پرداخت. وی ادبیات عرب را که زبان مادریش بود به خوبی فرا گرفت. هیئت و ریاضیات و منطق و کلام را به مقدار لازم آموخت و در تمام این رشته‌ها با توجه به هوش سرشار خود تبحر کامل یافت. وی فقه و اصول را پیش پدرش حسن بن یحیی آموخت و از محضر فقهای مشهور حله، مانند ابن نما و سید فخار موسوی- شاگرد ابن ادریس حلی- بهره برد.

محقق حلی با یک واسطه شاگرد ابن زهره و ابن ادریس حلی است و استاد علامه حلی بوده است.

شخصیت علمی

محقق حلی در سایه قریحه سرشار و فکر موج و وسعت نظری که داشت، به تحکیم مبانی فقه شیعه و اساس مکتب اجتهاد پرداخت.

وی فقه را بر پایه استدلال محکم بنا نهاد و در تحقیقات خود به آرای دیگران نیز توجه داشت و در توسعه ابعاد آن کوشش می‌کرد.

مقام محقق، آن چنان است که برخی از بزرگان در فقه کسی را بر او مقدم نمی‌شمارند.

کتاب‌های محقق، مخصوصاً کتاب شرایع، کتاب درسی طلاب است و فقهای زیادی کتب محقق را شرح کرده یا حاشیه بر آن نوشته‌اند.

ملاقات خواجه نصیرالدین طوسی با محقق حلی

فیلسوف و ریاضی‌دان بزرگ، خواجه نصیرالدین طوسی با او در حله ملاقات کرده و در جلسه درس فقهش حضور یافته است.

خواجه مسافرتی به حله کرد و در آنجا با محقق اول (معروف به محقق حلی) دیدار و مباحثه کرد.

خواجه نصیر پس از ورود به حله برای دیدار با محقق حلی یکی از بزرگترین فقهای امامیه در مجلس درس او حاضر شد.

محقق در ابتدا به احترام خواجه درس را تعطیل نمود ولی با اصرار خواجه درس را شروع نمود و این مسأله را مطرح کرد که برای اهل عراق مستحب است کمی به طرف چپ قبله مایل شوند.

خواجه بر این گفته ایراد نمود که در این مورد استحباب معنایی ندارد زیرا اگر قبله واقعا مایل است باید به چپ میل نمود و اگر قبله مایل نیست، میل نمودن به چپ حرام است.

محقق در جواب فرمود این میل به چپ، میل از قبله به سوی قبله است و بعدا رساله‌ای در این باب به نام «استحباب التیاسر لأهل العراق» نوشت و آنرا برای خواجه فرستاد و خواجه پس از مطالعه رساله بر تبحر محقق اذعان کرده و بسیار تحسین نمود.

کلمات بزرگان درباره محقق حلی

علامه حلی درباره‌اش می‌گوید: «این بزرگ، فقیه‌ترین مردم روزگار خویش بوده است.»

شیخ حسن فرزند شهید ثانی مشهور به «صاحب معالم» او را بدین گونه یاد می‌کند: «اگر علامه حلی، «محقق» را فقیه و بزرگ همه زمان‌ها می‌شمرد، بهتر بود؛ چرا که محقق، سرآمد فقیهان شیعه است و در میان آنان نظیری ندارد.»

ابن داود حلی در کتاب رجال خود چنین می‌نویسد: «جعفر بن حسن... حلی محقق، امام، علامه و یگانه شخصیت زمان خود، سخنوری همانند او نیست. او کسی است که با دلیل و برهان خصم را به سکوت و خضوع وا می‌دارد.»

تستری در قاموس الرجال می‌نویسد: «او نخستین کسی است که کتابهای فقهی را به روش و ترتیب متاخرین در آورد»

شیخ آقا بزرگ طهرانی در کتاب الذریعة الی تصانیف الشیعه درباره کتاب شرایع محقق حلی چنین می‌نویسد: «علماء از دوران مؤلف تاکنون به این کتاب دلباختند و فقهاء در طول قرن‌ها بر این کتاب تکیه کردند و بحث‌ها و درسهای خود را پیرامون آن قرار دادند و شرح‌ها و تفسیرها و حاشیه‌ها بر آن زدند تا آنجا که می‌توان گفت: کتابها و منابع فقهی بزرگ ما که پس از محقق تالیف شده در حقیقت شرحهائی از این کتاب است.»

علامه سید حسن صدر، صاحب تأسیس الشیعة می‌گوید: «انگشت قلم، عاجز از باز شماری اوصاف اوست. او کتاب شرائع الإسلام دارد که به مثابه قرآن فقه است. از مجالس عالی درس او بیش از 400 مجتهد آگاه که شرح حال آنان در علم رجال آمده است، فارغ التحصیل شده‌اند و چنین موفقیتی تاکنون برای احدی نصیب نشده است.»

شهید مطهری می‌گوید: «در میان فقههای شیعه، کتابهای سه شخصیت فوق‌الذکر یعنی محقق حلی، علامه حلی، شهید اول - که در قرن هفتم و هشتم می‌زیسته‌اند - به صورت متون فقهی در آمده و دیگران بر آنها شرح و حاشیه نوشته‌اند و کسی دیگر نمی‌بینیم که چنین عنایتی به آثار او شده باشد. فقط در یک قرن گذشته دو کتاب از کتابهای شیخ مرتضی انصاری- که در حدود صد و سیزده سال از وفاتش می‌گذرد- چنین وضعی به خود گرفته است.»

استادان محقق حلی

از جمله مدرسانی که محقق حلی از محضر آنان بهره برده است عبارتند از:

- 1- پدرش شمس الدین حسن حلی
- 2- سید مجد الدین علی بن حسن عریضی
- 3- ابو حامد نجم الإسلام مجد حلبی
- 4- ابن نما حلی
- 5- مجد بن جعفر حلی
- 6- سید ابو علی، فخار بن معد موسوی

7- تاج الدین حسن بن علی بن دربی

شاگردان محقق حلی

محقق حلی شاگردانی را تربیت نموده که هر یک چون ستاره‌ای درخشان در آسمان تشیع می‌درخشند که از جمله آنهاست:

1- علامه حلی

2- ابن داود حلی، صاحب کتاب رجال

3- ابن ربیب حلی

4- سید عبد الکریم بن احمد بن طاوس

5- سید جلال الدین مجد بن علی بن طاوس

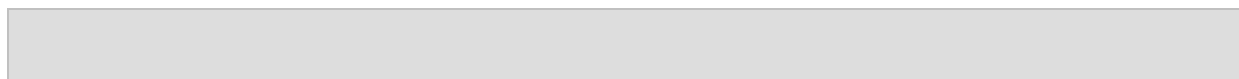
6- جلال الدین مجد بن الشیخ الإمام ملک الأدبا

7- شیخ صفی الدین حلی، عبد العزیز بن سرایا

8- عز الدین، حسن بن ابی طالب یوسفی، صاحب کشف الرموز

9- ابو جعفر، مجد بن علی کاشفی

10- شیخ مجد حلی، پسر علامه حلی



تألیفات محقق حلی

مهمترین تألیفات به جای مانده از محقق حلی عبارتند از:

1- شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام

زنده‌ترین و ارزنده‌ترین اثری است که از محقق حلی به یادگار مانده و در تاریخ جاوید خواهد ماند، با الفاظی کم و عباراتی شیوا و سبکی روان و نظم و ترتیبی بی سابقه و خلاصه روشی جالب و جدید

در فقه، محقق حلی این کتاب نفیس را نوشت و مجموعه ابواب فقه را زیر چهار عنوان قرار داد: 1- عبادات 2- عقود 3- ایقاعات 4- احکام
48 کتاب فقهی بطور تفصیل در این چهار عنوان آمده و کلیات مسائل مربوط به اینها را محقق در شرایع جمع آوری نموده است.

هر یک از این ابواب فقهی را نیز به ارکان یا فصلها و مقدمات تقسیم نموده و هر یک از این ارکان و فصلها نیز به بخشهای مختلف تقسیم می‌شود که گاهی هر جزء از اینها بحث خاص خود دارد. خلاصه در تبویب و ترتیب مسائل فقهی ابتکار جالبی بکار برده است.

این کتاب از آن زمان تاکنون همواره مورد توجه و علاقه فقهاء و مجتهدین بوده است. شیخ آقا بزرگ طهرانی در کتاب الذریعة الی تصانیف الشیعه درباره کتاب شرایع محقق حلی چنین می‌نویسد: «علماء از دوران مؤلف تاکنون به این کتاب دلباختند و فقهاء در طول قرن‌ها بر این کتاب تکیه کردند و بحث‌ها و درسهای خود را پیرامون آن قرار دادند و شرحها و تفسیرها و حاشیه‌ها بر آن زدند تا آنجا که می‌توان گفت: کتابها و منابع فقهی بزرگ ما که پس از محقق تالیف شده در حقیقت شرحهایی از این کتاب است.»

شروح زیادی به این کتاب نوشته شده که معروفترین آن کتاب مهم و معروف 43 جلدی «جواهر الکلام» است که همه مجتهدین و مراجع تقلید به آن مراجعه می‌کنند و از عظمت بسیاری برخوردار است.

2- معارج الأصول

3- استحباب التیاسر لأهل العراق

4- تلخیص الفهرست

5- شرح نکت النهایة

6- الکھنة (در منطق)

7- مختصر المراسم

8- المسائل الغریبة

9- المسائل المصریة

10- المسلك فی أصول الدین

11- معارج الأحکام

وفات

سرانجام آفتاب درخشان آسمان فقاقت و مرجعیت در 13 جمادی‌الآخر روز پنجشنبه سال 676 هجری قمری در سن 74 سالگی دار فانی را وداع گفت و جهانی را داغدار رحلت خویش کرد.

برخی سبب رحلت این فقیه بزرگ را سقوط از پشت بام خانه‌اش نوشته‌اند.

بدن مطهر آن بزرگوار را در جوار بارگاه ملکوتی امیر المؤمنین علیه‌السلام به خاک سپردند و بنابر نقلی مرقد آن عالم ربانی در حله است. مردم حله پس از برگزاری مراسم تشییع، پیکر شریف محقق را در آرامگاهی که از پیش در آن شهر آماده کرده بودند به خاک سپردند. مقبره شکوهمند این نام‌آور شیعه در حله است و قبه بلندی بر آن مزار ساخته‌اند.

دلیل عزیمت «خواجه نصیر» به قلعه الموت / ماجرای عجیب سرداب خواجه



ولادت

ابو جعفر، مجد بن مجد بن حسن طوسی معروف به «محقق طوسی»، «خواجه»، «خواجه نصیر الدین طوسی» و «استاد البشر» دانشمند، ریاضی دان، متکلم، فیلسوف و عارف بزرگ شیعه در سال 597 هجری قمری در طوس متولد شد.

اصل خواجه از جهرود [= چاه رود] قم بوده و چون نیاکانش به طوس رفته و در آنجا توطن اختیار کرده بودند، خواجه هم آنجا از مادر به دنیا آمد و از این رو «طوسی» مشهور شد.

پدرش مجد بن حسن از فقهای امامیه و محدثان طوس بود و خواجه در تحت تربیت چنین پدر دانشمندی پرورش یافته است.

تحصیلات

او در آغاز کودکی قرآن مجید را آموخت و اقسام علوم ادبی از قبیل صرف و نحو و اشتقاق و مبانی علل و لغت را فرا گرفت و احادیث نبوی و آثار بزرگان دین را آموخت و در نزد پدر به تحصیل علم فقه و اصول و حدیث پرداخت.

او نزد دایی خود مقدمات منطق و حکمت را یاد گرفت و بر حقایق علوم طبیعی و الهی واقف گشت. در این دوران به تحصیل علوم ریاضی از قبیل حساب و هندسه، جبر و موسیقی رو آورد و با دقت تمام تحصیل کرد.

گفته‌اند او نزد کمال الدین محمد حاسب از شاگردان افضل الدین کاشانی و دوست و همدم پدرش فن ریاضی را خوانده است.

نقل شده است که بعد از وفات پدرش بنابر وصیت او که گفته بود به جاهایی برو که در آنجا اساتید فن هستند، به مسافرت پرداخته و در هر جا عالمی یافته از او بهره گرفته تا این که در نیشابور اقامت گزید.

اقامت در نیشابور

شهر نیشابور با آنکه در حمله طایفه غز دچار خرابی بسیار شده بود و بیشتر مساجد و مدارس آن در آن واقعه ویران شده بود و کتابخانه‌های مهم آن به غارت رفته بود و بسیاری از دانشمندان ساکن در آنجا یا کشته شده یا جلای وطن اختیار کرده بودند، بنابراین تا حمله مغول اهمیت علمی خویش را از دست نداده بود و در زمان هجرت خواجه به آنجا باز هم مجمع علما، فقها، راویان حدیث، حکما و اطبا بود.

در این شهر خواجه، نزد بسیاری از فقها و حکمای عصر خویش تلمذ نمود و به رتبه علمی والایی دست یافت و جزو کسانی شد که انگشت نما بود.

با حمله مغول به ایران و فتح شهرها و خرابی آنها بدست ایشان که مردم یا کشته شدند یا آواره بیابان گردیدند، خواجه از کسانی بود که برای حفظ جان خویش نیشابور را ترک کرد و حیرت زده در اطراف بلاد می‌گشت و مأمنی می‌جست.

در این زمان از طرف علاء الدین محمد پادشاه اسماعیلیان، ناصر الدین عبد الرحیم بن ابی منصور محتشم در قلعه اسماعیلیان در قهستان خراسان حاکم بود.

او مردی فاضل و سخی بود و چون آوازه فضل و دانش و تبحر خواجه در علوم را شنید، خواجه را به قهستان دعوت کرد و خواجه نیز که آنجا را ایمن‌ترین نقطه در خراسان یافت این دعوت را پذیرفت و به قهستان رفت. ناصر الدین مقدم او را غنیمت شمرد و بر احترام و اکرام و رعایت خاطر او بی‌نهایت کوشید و از محضر او استفاده کرد.

تاریخ دقیق ورود خواجه به قلعه قهستان مشخص نیست و بعد از سال 619 هجری قمری است که از استاد خود سالم بن بدران اجازه روایی گرفته است و اگر به دعوت ناصر الدین رفته باشد باید بعد از سال 624 هجری قمری باشد که این سال ابتدای فرمان‌فرمایی اوست.

در قلعه اسماعیلیان واقع در قهستان زمینه تحقیق و مطالعه برای خواجه فراهم شد و او در این زمان کتاب طهارت ابن مسکویه رازی را ترجمه کرد و با اضافه مطالب جدیدی آن را به نام «اخلاق ناصری» برای ناصر الدین نوشت.

کتاب «الرسالة المیمنیة» در علم هیئت و چندین کتاب دیگر از تألیفات او در این زمان است.

رفتن خواجه نصیر به قلعه الموت

خواجه بعد از مدتی به قلعه الموت به نزد علاء الدین مجدد رفت. درباره علت رفتن خواجه به آنجا دو نظریه وجود دارد:

یکی این که علاء الدین شهرت و آوازه خواجه را شنید ولی خواست از او استفاده نکند بنابراین او را دعوت نمود و خواجه با رضایت یا اکراه به آنجا رفت.

دوم این که در زمانی که خواجه در قهستان بود، نامه‌ای به ابن علقمی وزیر المستعصم بالله، خلیفه عباسی نوشت و در آن به جلب رضایت او پرداخت تا نزد او با هم خلیفه را شیعه گردانند و همراه این نامه، نامه‌ای نیز برای خود خلیفه نوشت تا رضایت او را جلب کند.

علقمی که با آمدن خواجه موقعیت خود را در خطر می‌دید مسأله را برای ناصر الدین نوشت و ناصر الدین خواجه را حبس نمود و سپس با خود به الموت برد.

خواجه در آنجا نیز به تحقیق و تألیف مشغول بود و اسماعیلیان زمینه را برای کار او فراهم می‌نمودند و کتب بسیاری در اختیار او گذاشتند و دانشمندانی نیز از اطراف بر گرد خواجه جمع شدند. در این زمان هلاکوخان از طرف خان مغول برای سرکوب اسماعیلیان راهی ایران شد.

ناصر الدین فرمانروای قلعه مهستان به راحتی تسلیم شد و خود شاه رییس اسماعیلیان که در قلعه الموت ساکن بود به تدبیر خواجه نصیر که وزارت او را بر عهده داشت تسلیم شد.

خواجه نصیر و هلاکو خان

وقتی هلاکوخان فضل و کمال خواجه را شنید و دانست که خود شاه به تدبیر او دست از مقاومت کشیده است او را ملازم خویش کرد.

بعد از راحتی خیال از جانب اسماعیلیان، هلاکوخان متوجه بغداد و خلافت عباسیان شد و با خواجه در این مورد مشورت کرد و از او خواست اوضاع کواکب را بررسی و نتیجه را بیان کند.

خواجه اوضاع را این گونه توضیح داد که خلافت عباسیان به زودی منقرض و نابود می‌شود و این امر هلاکو را به فتح بغداد ترغیب کرد.

مخالفت بعضی دیگر از منجمین با جنگ با خلیفه و اظهار این که این کار آثار شومی در بر دارد در برابر استدلالات خواجه به جایی نیانجامید و هلاکوخان پس از محاصره بغداد آن را به تصرف در آورد و خلافت عباسیان با کشته شدن آخرین خلیفه المستعصم بالله، منقرض شد.

تدبیر خواجه برای نجات جان مردم

در این زمان خواجه با تدبیر خود جان بسیاری از مردم و علما و اهل فضل و هنر را نجات داد و از غارت اموال بسیاری جلوگیری کرد.

حکایت شفاعت‌های او نزد هلاکو برای حفظ جان علما در تاریخ نگاشته شده است.

بیان امام خمینی درباره مناصب حکومتی خواجه نصیر

امام خمینی می‌فرماید: شما می‌دانید این را که خواجه نصیر که در این دستگاه‌ها وارد می‌شد، نمی‌رفت وزارت کند؛ می‌رفت آنها را آدم کند. نمی‌رفت که برای اینکه در تحت نفوذ آنها باشد. می‌خواست آنها را مهار کند تا آن اندازه‌ای که بتواند.

دیدار خواجه طوسی با محقق حلی

پس از فتح بغداد خواجه مسافرتی به حله کرد و در آنجا با محقق اول (معروف به محقق حلی) دیدار و مباحثه کرد.

خواجه نصیر پس از ورود به حله برای دیدار با محقق حلی یکی از بزرگترین فقهای امامیه در مجلس درس او حاضر شد.

محقق در ابتدا به احترام خواجه درس را تعطیل نمود ولی با اصرار خواجه درس را شروع نمود و این مسأله را مطرح کرد که برای اهل عراق مستحب است کمی به طرف چپ قبله مایل شوند.

خواجه بر این گفته ایراد نمود که در این مورد استحباب معنایی ندارد زیرا اگر قبله واقعا مایل است باید به چپ میل نمود و اگر قبله مایل نیست، میل نمودن به چپ حرام است.

محقق در جواب فرمود این میل به چپ، میل از قبله به سوی قبله است و بعدا رساله‌ای در این باب به نام «استحباب التیاسر لأهل العراق» نوشت و آنرا برای خواجه فرستاد و خواجه پس از مطالعه رساله بر تبحر محقق اذعان کرده و بسیار تحسین نمود.

تاسیس رصد خانه مراغه توسط خواجه نصیر

بعد از فتح بغداد و برگشتن خواجه به مراغه در خدمت هلاکو، به امر پادشاه مأمور بستن رصد شد.

بعضی این کار را از پیشنهادات خود خواجه و موافقت هلاکو قلمداد کرده‌اند و عده‌ای آن را از آرزوهای منکوقآن جانشین چنگیزخان دانسته‌اند و گفته‌اند او در هندسه دستی داشت و به فکر افتاد در

امپراطوری خویش رصدی ایجاد کند و ابتدا برای این کار جمال الدین مجد بن طاهر بن مجد زئیدی بخاری را انتخاب کرد ولی او با تمام فضائلی که داشت خود را مرد انجام آن ندید و اظهار عجز کرد.

منکوقاآن که آوازه و تبحر خواجه را در علوم ریاضی شنیده بود و می‌دانست که او در قلعه‌های اسماعیلیان است، وقتی که هلاکو را به ایران فرستاد هنگام وداع گفت که پس از تصرف قلعه‌های ملاحده، خواجه نصیر طوسی را که بطلمیوس دهر و اقلیدس عصر است و دیربست در دست ملاحده اسیر است به نزد ما بفرست تا به بستن رصدی که منظور است قیام کند.

ولی هلاکو او را به نزد خان نفرستاد زیرا یا می‌ترسید که او نتواند به این امر قیام کند یا چون حسن سیرت و صدق خواجه را مشاهده نمود و دوست داشت که او ملازم خودش باشد و بستن رصد به نام خودش تمام شود.

پس از هفت سال از حکومت هلاکو رصد ایلخانی بنا نهاده شد. هلاکو فرمان داده بود که خواجه هر قدر مال نیاز داشت از خزانه به او بدهند و یک دهم موقوفات تمام ممالک را نیز در اختیار خواجه گذاشته بود بر حسب درخواست خواجه جمعی از علمای ریاضی و ماهران در نجوم را از اطراف شهرها خواست تا دستیار خواجه باشند همانند:

- مؤید الدین عرضی که در علم هندسه و آلات رصد متبحر بود از دمشق

- نجم الدین کاتبی که در حکمت و کلام و منطق فاضل بود از قزوین

- فخر الدین اخلاطی متبحر و مهندس در علوم ریاضی از تغلیس

- فخر الدین مراغه‌ای که طبیب و در علوم ریاضی استاد بود از موصل

- نجم الدین کاتب بغدادی که در اجزاء علوم ریاضی و هندسه و علم رصد مهارت داشت و نقاش نیز بود.

- محیی الدین مغربی که مهندس و در علوم ریاضی و اعمال رصد دانا بود

- قطب الدین شیرازی و جمعی دیگر از حکما و دانشمندان مانند شمس الدین شروانی و شیخ کمال الدین ایجی و حسام الدین شامی و نجم الدین شامی و نجم الدین اسطرلابی و سید رکن الدین استرآبادی و ابن الفوطی و صدر الدین علی و اصیل الدین حسن پسران خواجه.

این رصدخانه با مشورت این علما در طرف شمال غربی شهر مراغه در بالای تپه بلندی که به زبان آذربایجانی رصد داغی (کوه رصد) مشهور است ساخته شد و در روز سه شنبه چهارم جمادی الاولی سال 657 ه. ق شروع به بنای رصد نمودند و در سال 660 آلت‌های رصدی به اتمام رسید.

ساخت کتابخانه بزرگ کنار رصدخانه

در جنب این رصدخانه کتابخانه بزرگی ساخته شد که چهار صد هزار جلد کتاب داشت. آن زمان جمع کردن این همه کتاب، بسیار شگفت انگیز بود و جزو افتخارات تاریخی ایرانیان و شیعیان محسوب می‌شود.

بنا به فرمان هلاکو کتب نفیس فراوانی که از بغداد و دمشق و موصل و خراسان به دست آمده بود و برای خواجه و همراهان وی لازم بود به آن کتابخانه نقل داده شد و خود خواجه نیز مأمورینی به بلاد اطراف می‌فرستاد که کتب علمی را در هر کجا بیابند برای او بخرند و بفرستند و در مسافرت‌ها خودش هم هر جا کتابی یا اسطرلابی یا آلت نجومی دیگری پیدا می‌کرد می‌خرد و آنرا به مراغه می‌آورد.

یک رصد کامل به سی سال وقت نیاز داشت ولی چون هلاکو تعجیل داشت خواجه مجبور شد نتایج کار خویش را در دوازده سال ارائه دهد و از این رو خواجه مجبور شد به کمک جدول‌های زیج‌های سابق و رصدخانه جدید به ترتیب زیج پردازد و زیج ایلخانی را منتشر کند و خطای چهل دقیقه‌ای خورشید در اول سال را بر اساس حساب گذشتگان نشان داد.

اطلاع خواجه نصیر از طب و پزشکی

خواجه در بعضی از مصنوعات خویش به کارهای طبّی و معالجات خود اشاره نموده است و این حاکی از اطلاع او از طبابت است.

خواجه دارای ذوق شعری نیز بوده و اشعار بسیاری به زبان عربی و فارسی سروده است که به جز چند قطعه و چند رباعی و مثنوی کوتاه چیزی در دست نیست.

یکی از اشعار عرفانی خواجه نصیر چنین است:

موجود بحق، واحد اول باشد / باقی همه موهوم و مخیل باشد

هر چیز جز او که آید اندر نظرت / نقش دومین چشم احوال باشد

اخلاق خواجه نصیر / پاسخ کسی که خواجه را سگ خوانده بود

علامه حلی درباره اخلاق خواجه می‌گوید: از شریف‌ترین افرادی بود که ما دیده‌ایم، هیچ‌گاه از درخواست کسی دلتنگ نمی‌شد و حاجت‌مندی را رد نمی‌کرد. زمانی کسی نامه‌ای به او نوشت و او را سگ خواند، خواجه در جواب با توضیح خصوصیات سگ و نبودن آنها در خود به آن مرد پاسخ گفت.

مؤید الدین عرضی همکار خواجه در رصدخانه درباره او می‌گوید: او نسبت به علما از پدر نسبت به فرزندانش مهربانتر بود و ما در سایه او ایمن بودیم و با دیدنش خوشحال می‌شدیم.

حسن سیرت و حلم و فضائل حمیده را خداوند در او جمع کرده بود و او به جای تمام عشیره و وطن و فرزندان ما بود هر کس او را داشته باشد چیزی کم ندارد و هر کس او را نداشته باشد چیزی ندارد.

استادان خواجه نصیر

- 1 - پدرش، فخر الدین مجد بن حسن شاگرد فضل الله راوندی، شاگرد سید مرتضی علم الهدی.
موضوع: مقدمات، صرف، نحو، قرآن، علم فقه و اصول و حدیث.
- 2 - نور الدین علی بن ابی منصور مجد الشیعی، دائی خواجه.
موضوع: مقدمات منطق و حکمت و روایت. خواجه از طرف وی اجازه روایی نیز داشت.
- 3 - برهان الدین مجد بن مجد بن علی همدانی قزوینی
موضوع: حدیث. خواجه از جانب وی اجازه روایی داشت.
- 4 - نصیر الدین أبو طالب عبد الله بن حمزة بن عبد الله، این شخص با سه واسطه از شیخ طوسی روایت می‌کند.
موضوع: حدیث.
- 5 - شیخ معین الدین مصری ابو الحسن سالم بن بدران بن علی مازنی.
موضوع: حدیث. وی از مشایخ روایی خواجه است.
- 6 - شیخ ابو السعادات اسعد بن عبد القاهر بن اسعد اصفهانی.
موضوع: حدیث.
- 7 - ابراهیم بن علی بن مجد سلمی قطب الدین مصری.
موضوع: علم طب و حکمت و مخصوصا قانون بوعلی.
- 8 - فرید الدین داماد نیشابوری، او به چهار واسطه شاگرد ابن سینا است.
موضوع: حکمت و مخصوصا کتاب اشارات.
- 9 - کمال الدین بن یونس موصلی.
موضوع: فقه، ریاضی و موسیقی
- 10- بعضی گفته‌اند خواجه نزد ابن میثم بحرانی شارح نهج البلاغة فقه می‌خواند و ابن میثم نزد او حکمت می‌خواند.

شاگردان خواجه نصیر

1 - علامه حلی

علامه حلی یکی از علمای نامدار شیعه و اولین کسی است که به «آیت الله» ملقب شده است.

2 - قطب الدین شیرازی

خواجه، قطب الدین را به شاگردی اختیار کرد و قطب الدین با میل و رضای خاطر ملازمت محقق طوسی را قبول کرد و با اصحاب وداع نموده به درخواست خواجه به مراغه رفت و استفاده از محضر استاد را فوزی عظیم شمرده، تألیفات فلسفی خواجه و همچنین علم هیئت و علوم ریاضی را نزد او خواند و مشکلات قانون را به یاری افکار حکیمانه او بگشود و در آن علوم سرآمد اقران شد و خواجه او را «قطب فلک الوجود» نامید.

3 - کمال الدین ابو مجد رضا بن فخر الدین مجد بن رضی الدین مجد حسینی افطسی آبی.

او به مراغه آمد و بعضی از مصنفات فخر رازی را نزد خواجه قرائت کرد و خواجه جمیع روایاتی که از پدرش وجیه الدین مجد بن الحسن و دائیش نور الدین علی بن مجد شیعی و دایی پدرش نصیر الدین عبد الله بن حمزه و غیر آنان شنیده بود به وی اجازه داد.

4 - سید رکن الدین ابو الفضائل

او نیز در مراغه خدمت خواجه رسید و در نزد خواجه به تحصیل علم پرداخت و چون بسیار ذکی و زیرک بود خواجه او را بعد از قطب الدین شیرازی بر سایر اصحاب خود مقدم می‌داشت و بعدها نیز از طریق مکاتبه سؤال‌هایی از خواجه کرده است و در سال 671 ه ق که خواجه عازم بغداد شد، او ملازم وی بود.

5 - کمال الدین بغدادی معروف به ابن الفوطی

در سال 660 ه. ق از زندان مغول آزاد شد و به خدمت خواجه رسید و از او کسب علم و حکمت و علوم اوائل نمود.

6 - محیی الدین عباسی

7 - عماد الدین معروف به ابن الخوام

او احتمالاً در علم حساب و ریاضی شاگرد خواجه بوده است.

8 - مجد الدین مراغی

معاصران خواجه نصیر

معاصران خواجه که با وی به نوعی در ارتباط بودند عبارتند از:

- 1 - أثیر الدین ابهری، از مشاهیر حکمای اسلام و از شاگردان فخر رازی است و با خواجه رابطه دوستی و مکاتبه داشته است و خواجه از طریق نامه چند سؤال فلسفی از او پرسیده است.
- 2 - شمس الدین کیشی، در اغلب علوم تبحر داشته است و در اصول و فروع و معقول و منقول صاحب تألیف است.
- قطب الدین شیرازی از محضر او استفاده کرده و علامه حلی او را در زمره اساتید خود قلمداد کرده است و با خواجه مکاتباتی داشته و نامه‌هایی بین آن دو رد و بدل شده است.
- 3 - ابو محمد عبد الحمید بن عیسی خسروشاهی معروف به شمس الدین خسروشاهی، شاگرد فخر رازی در کلام و حکمت.
- او با خواجه در درس فخر الدین داماد بوده و خواجه از طریق مکاتبه سؤالاتی از او نموده است.
- 4 - ابن عربی، بعضی گفته‌اند او با خواجه دوستی داشته و نامه‌هایی بین آن دو رد و بدل شده است.
- 5 - صدر الدین محمد بن اسحاق قونوی، مکاتباتی با خواجه داشته و مسائلی را از او سؤال کرده است.
- 6 - محقق اول، جعفر بن حسن بن یحیی بن سعید هذلی حلی، ملقب به نجم الدین خواجه در حله به درس او حاضر شد و بر مسأله استحباب تیاسر قبله اهل عراق اشکال نمود و محقق پاسخ داد.
- 7 - فرید الدین عطار.
- خواجه او را در نیشابور ملاقات کرده و او را به پیروی خوش بیان و دارای کلام اهل معرفت توصیف نمود.
- 8 - المستعصم بالله
- آخرین خلیفه عباسی که به دست هلاکو و با همراهی خواجه کشته شد.
- 9 - هلاکوخان، فرزند تولی فرزند چنگیزخان

تأثیر خواجه در هلاکو موجب مسلمان شدن او شد و گفته‌اند در حرم محترم ایلخان محرم گردید و بیگم همسر هلاکو را مسلمان گردانید و ایلخان و بیگم را پنهان از اعیان لشکر به شرف اسلام فائز گردانید و چنانچه مشهور است ایلخان را خود ختنه کرد.

10 - محتشم شهاب، یکی از حکمای اسماعیلیان که خواجه به درخواست او شرح اشارات را نوشت.

11 - فرید الدین طوسی، او از جمله حکما و مهندسان بود و بر طریقه صوفیه زندگی می‌کرد و در سال 657 ه ق به مراغه آمد و به حضور خواجه رسید و خواجه وقتی می‌خواست اساس رصد را بنا نهد از او در کار یاری جست و بر او اعتماد تمام داشت.

12 - خواجه شمس الدین محمد جوینی، او از وزرای نامی ایران و از دانشمندان و شعرا و نویسندگان به نام است و به فارسی و عربی شعر می‌سرود.

خواجه با او رابطه دوستی صمیمانه داشت و رساله معروف «أوصاف الأشراف» را به نام و درخواست وی نوشت.

13 - عز الدوله ابو الرضا سعد بن منصور بن کمونه مشهور به ابن کمونه بغدادی، او از حکما و فضلاء معاصر خواجه است و تألیفات فراوانی دارد که معروفترین آن «شرح تلویحات» شیخ شهاب الدین سهروردی است و با خواجه مکاتباتی داشته و از خواجه سؤال‌هایی نموده و او جواب داده است.

14 - عین الزمان جیلی، او از مریدان شیخ نجم الدین کبری است و با خواجه رابطه دوستی داشته است و زمانی خواجه از وی بعضی مسائل حکمت و عرفان را پرسیده است و او جواب داده است.

تألیفات خواجه نصیر

خواجه دارای کتاب‌ها و رساله‌های بسیاری است که در موضوعات گوناگون نگارش یافته است. بیشتر کتابهای خواجه به ترتیب موضوعی چنین است:

(1) فلکیات و ریاضیات

1 - تحریر اقلیدس یا تحریر اصول هندسه

2 - تحریر مجسطی بطلمیوس موضوع

3 - تحریر الأكبر مالانائوس

4 - تحریر کتاب الماکر تاوذوسیوس

5 - تحریر کتاب المأخوذات فی أصول الهندسه ارشمیدس

- 6 - تحرير كتاب المعطيات فى الهندسه اقليدس
- 7 - تحرير كتاب الكرة المتحرکه اطولوقس
- 8 - تحرير كتاب معرفة مساحة الأشکال البسيطة و الكروية
- 9 - تحرير كتاب الليل و النهار يا كتاب الأيام و الليالى تاودوسيوس
- 10 - تحرير كتاب المناظر اقليدس
- 11 - تحرير كتاب جرى النيرين و بعدهما ارسطوخس
- 12 - تحرير كتاب طلوع و غروب اطولوقس
- 13 - تحرير مطالع ابسقلاوس
- 14 - تحرير كتاب المفروضات ارشميدس
- 15 - تحرير كتاب ظاهرات الفلك اقليدس
- 16 - تحرير كره و اسطوانه يا شرح الكرة و الأسطوانة ارشميدس
- 17 - «تحرير كتاب المساكن»، مؤلف: تاودوسيوس، موضوع: بحث از دوازده شکل از اشکال هندسى، سال تحرير 653 ه ق.
- 18 - تحرير المخروطات
- 19 - رساله در احوال خطوط منحنیه
- 20 - كشف القناع عن أسرار شكل القطاع
- 21 - تربيع الدائرة
- 22 - رسالة فى انعطاف الشعاع و انعكاسه
- 23 - رساله در علم مثلث
- 24 - رساله در حساب و جبر و مقابله
- 25 - زيچ ايلخانى

زیچ نزد منجمان نام کتابی است که احوال و حرکات کواکب و مانند آن را که از رصد مشخص می‌کنند در آن ثبت می‌کنند.

26 - رساله‌ای درباره قبله تبریز

27 - رساله‌ای در رمل»

28 - رساله‌ای در احکام دوازده خانه رمل

(2) فلسفه و کلام

1 - تجرید العقائد یا تجرید الاعتقاد

کتاب تجرید از بهترین کتاب‌های مختصریست که در اصول عقائد نوشته شده است.

2 - قواعد العقائد

3 - فصول نصیریہ

4 - تلخیص المحصل یا نقد المحصل

5 - شرح الإشارات ابن سینا

6 - مصارع المصارع

7 - رساله در صدور موجودات از حضرت حق

8 - رساله اثبات جوهر مفارق

9 - فوائد ثمانیه در حکمت

(3) اخلاق و عرفان

1 - اخلاق ناصری

2 - أوصاف الأشراف

3 - آغاز و انجام

4 - رساله آداب المتعلمین

4 (علم منطق

3 - تجرید منطق

4 - تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الأفكار

6 - مقولات عشر

5 (علم طب

1 - الحواشی علی کلیات قانون

2 - رساله‌ای در جواب نجم الدین دبیران

3 - جواب خواجه در رفع تناقض سخن حنین و ابن سینا در رنگ بول

4 - جواب خواجه به یکی از حکما درباره تنفس

5 - جواب خواجه به پرسش یکی از دانشمندان درباره مزاج اعضاء

6 - ضوابط الطب

6 (تاریخ

1 - ذیل جهان‌گشا

2 - رساله‌ای در رسم و آیین پادشاهان قدیم

3 - خلافت نامه.

7 (شعر

1 - معیار الأشعار یا رساله‌ای در علم عروض

8 (علم فقه

1 - جواهر الفرائض یا الفرائض النصیریة علی مذهب أهل البيت علیهم‌السلام

ماجرای جالب شکل هندسی قطاع از زبان علامه حسن زاده آملی

علامه حسن زاده آملی می‌گوید: بنده حدود سی سال پیش صحبتی با یک ریاضیدان داشتم تا این که کلام کشید به این شکل هندسی قَطّاع.

من از او، به خاطر غرض الهی که در نظرم داشتم، سؤال کردم: عزیز من! از این شکل چند حکم هندسی می‌توان استفاده کرد؟

گفت: شاید هفت تا ده تا حکم.

گفتم: مثلاً بیست تا چطور؟

گفت: شاید. ممکن است.

گفتم: دویست تا چطور؟ به من نگاه می‌کرد که آیا دویست حکم هندسی می‌توان از آن استنباط کرد و توقّف کرد.

گفتم: دویست هزار چطور؟ خیال می‌کرد که من سر مطایبه و شوخی دارم و به مجاز حرف می‌زنم.

بعد به او گفتم: آقا! این خواجه نصیرالدین طوسی کتابی دارد به نام «کشف القناع عن اسرار شّکل القَطّاع» و جناب خواجه از این شکل، چهارصد و نود و هفت هزار و ششصد و شصت و چهار حکم هندسی استنباط کرده؛ یعنی قریب نیم میلیون شّکل هندسی قَطّاع؛

بعد به او گفتم: این خواجه نصیر طوسی که راجع به یک شکل هندسی، یک کتاب نوشته و قریب پانصد هزار حکم از آن استنباط کرده، شما آن کتاب و خود خواجه را می‌شناسی؟

گفت: نخیر.

بعد راجع شخصیت خواجه صحبت کردیم و به او گفتیم: این خواجه وقتی که در بغداد حالش دگرگون شد و دید دارد از این نشانه به جوار الهی ارتحال می‌کند، وصیّت کرد: مرا از کنار امام هفتم، باب الحوائج الی الله، از این معقل و پناهگاه بیرون نبرید و در عیبه به خاک بسپارند و روی قبر در پیشگاه امام هفتم؛ مثلاً نوشته نشود، آیت الله، علامه. این (امام کاظم) امام است، حجت الله است، قرآن ناطق و امام ملک و ملکوت است. روی قبر من بنویسید: «و کَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَاهُ بِالْوَصِيدِ» (و سگ آنها دستهای خود را بر دهانه غار گشوده بود)

و این عالمی است صاحب این همه کتاب در حکمت، فلسفه، عرفان، ریاضیات، فقه و اصول، علوم غریبه، معماری و مهندسی و بنا کننده رصدخانه مراغه و صاحب زیج ایلخانی و بالاخره خواجه نصیر الدین طوسی و استاد بشر و استاد کلّ فی الكل اما در پیشگاه امام هفتم این طور وصیّت می‌کند که روی قبرش بنویسند.

وفات خواجه نصیر

در سال 672 ه.ق در خدمت اباقاخان و عده‌ی بسیاری از شاگردان و یارانش به بغداد رفت اباقاخان در بغداد چندان توقفی نکرد و بزودی از آنجا حرکت نمود ولی خواجه برای رسیدگی به حساب اوقاف در بغداد ماند و بیش از یک ماه توقفش نگذشته بود که بیمار شد.

وصیت خواجه نصیر

خواجه وقتی دید بیماری دیگر علاج ندارد، درباره دفن و کفن خویش با یاران و نزدیکانش مذاکره کرد، گفتند: مناسب آن است که در جوار حضرت علی(ع) دفنش کنند. او گفت مرا شرم آید که در جوار امام کاظم (ع) بمیرم و از آستان او به جای دیگر برده شوم.

پس از وفاتش، در کاظمین دفنش کردند و بنا به وصیتش این آیه را بر مزارش نوشتند: «وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ؛ و سگ آنها دست‌های خود را بر دهانه غار گشوده بود» (کهف/18)

ماجرای قبر خواجه نصیر

صاحب دیوان شمس‌الدین جوینی وزیر و بزرگان و اعیان و دانشمندان بغداد جنازه او را مشایعت کرده با ازدحامی عام به کاظمین آورده در پایین پای آن دو بزرگوار قبری حفر نمودند. سردابی ظاهر شد و جسد خواجه را در آن سرداب دفن کردند.

می‌گویند بعد از تحقیق مشخص شد الناصر بالله خلیفه عباسی آن قبر را برای خودش ساخته بود و پسرش بر خلاف امر پدر، جای دیگر دفنش کرده بود و آنجا خالی مانده بود.

از غرایب اتفاقات آن که تاریخ تمام‌شدن سرداب را روی سنگی کنده یافتند که روز یازدهم جمادی الأولى سال 597 هجری قمری همان روز تولد خواجه بود.

«شیخ طوسی»، مرجع مجتهدان و مؤسس حوزه علمیه نجف



ولادت

ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، معروف به «شیخ الطائفه» و «شیخ طوسی»، در رمضان المبارک سال 385 هجری قمری (995 میلادی) در طوس دیده به جهان گشود.

ایشان از ستارگان بسیار درخشان جهان اسلام و شیعه است و در فقه، اصول، حدیث، تفسیر، کلام و رجال تالیفات فراوان دارد و خدمات ارزنده‌ای داشته است.

طوس

طوس یکی از چهار شهر معروف خراسان بود. شیخ طوسی در کتاب الفهرست، خود را طوسی نامیده است. شهر طوس در زمان اقامت شیخ، زیر سلطه و فشار سیاسی ترکان نومسلمان غزنوی قرار داشت که بالتبع شیعیان آسایشی نداشتند.

شاید علت اینکه برخی از مورخین و تراجم نگاران به اشتباه، شیخ طوسی را شافعی مذهب دانسته‌اند؛ نفوذ و گسترش سیاسی شافعیه در خراسان باشد.

از لحاظ فرهنگی، شهر طوس یکی از پر آوازه‌ترین شهرهاست؛ از آنجا شاعری مانند «فردوسی»، نابغه‌ای در فقه، کلام، حدیث و تفسیر نظیر «شیخ طوسی»، دانشمند و محقق برجسته‌ای مانند «خواجه نصیرالدین طوسی» و شخصیت بزرگی مانند «غزالی» برخاسته‌اند.

خاندان شیخ طوسی

خاندان شیخ طوسی تا چند نسل همه از علما و فقها بوده‌اند. پسرش شیخ ابو علی ملقب به «مفید ثانی» فقیه جلیل القدری است و کتابی به نام «أمالی» دارد و کتاب «النهاية» تالیف پدرش را نیز شرح کرده است.

دختران شیخ طوسی نیز فقیهه و فاضله بوده‌اند.

شیخ ابوعلی، فرزندی به نام «شیخ ابوالحسن» داشت که بعد از پدرش مرجعیت و ریاست حوزه علمیه به او منتقل شد.

تحصیلات شیخ طوسی

شیخ طوسی در سال 408 هجری یعنی در 23 سالگی به بغداد مهاجرت کرد و تا پایان عمر در عراق ماند و پس از استادش سید مرتضی علم الهدی، ریاست علمی و فتوایی شیعه به او منتقل شد.

شیخ طوسی مدت پنج سال نزد شیخ مفید درس خوانده است. سالیان دراز از سید مرتضی بهره‌مند شده است. استادش سید مرتضی در سال 436 هجری درگذشت و او دوازده سال بعد از سید در بغداد ماند، ولی بعد به علت یک سلسله آشوب‌ها که در نتیجه خانه و کاشانه‌اش به تاراج رفت، به نجف مهاجرت کرد و حوزه علمیه نجف را در آنجا تاسیس کرد.

شخصیت و عظمت علمی شیخ طوسی

شیخ طوسی مؤسس حوزه علمیه نجف است.

کتابی در فقه به نام «النهاية» دارد که در قدیم الایام کتاب درسی طلاب بوده است.

کتاب دیگر او به نام «المبسوط» است که فقه را وارد مرحله جدیدی کرده است و در زمان خود مشروح‌ترین کتاب فقهی بوده است.

در کتاب دیگر خود به نام «الخلاف» آرای فقهای اهل سنت و شیعه را بیان کرده است.

اگر در فقه، «شیخ» را به طور مطلق بگویند، منظور شیخ طوسی است و اگر «شیخان» بگویند مقصود شیخ مفید و شیخ طوسی است.

شیخ طوسی نویسنده دو کتاب از کتب اربعه شیعه است. کتب اربعه، نام چهار مجموعه کتاب حدیثی است که از پراهمیت‌ترین کتاب‌های حدیثی نزد شیعه محسوب می‌شوند.

کتابهای شیخ طوسی عبارت است از: «تهذیب الاحکام» و «الاستبصار فیما اختلف من الاخبار»

شیخ طوسی، سه کتاب مهم درباره علم رجال دارد که از منابع اولیه علم رجال شیعه محسوب می‌شوند. «رجال شیخ»، «فهرست شیخ» و «رجال کشّی» (این کتاب، تلخیص شیخ طوسی از اصل کتاب کشّی است)

در تاریخ نوشته‌اند بعد از وفات شیخ طوسی، تا مدت‌ها معمولاً فقها جرأت مخالفت با آراء شیخ طوسی را به خود راه نمی‌دادند لذا شیخ طوسی مرجع مجتهدان و فقها هم بود.

شیخ طوسی، کتاب بسیار مفید و برجسته‌ای در تفسیر قرآن به نام «التبیان» دارد. تفسیر تبیان نخستین تفسیر جامع شیعی است که شامل تمام مباحث و علوم قرآنی است. این تفسیر یکی از اصل‌ترین و جامع‌ترین تفاسیر به شمار می‌آید که منبع و مآخذ بسیاری از تفاسیر است.

قرن چهارم و پنجم، بستر مناظرات، تألیفات و نشر کتب کلامی و تفاسیر کلامی بوده است. مناظرات شیخ مفید با سران اشاعره و اعتزال و نگارش بیش از 50 اثر کلامی، همچنین تألیف کتاب شافی توسط سید مرتضی در ردّ کتاب المغنی عبد الجبار، از جمله شواهد مدّعی فوق است.

شیخ طوسی نیز به خاطر مقام والای علمی که احراز نموده بود؛ از سوی خلیفه، عهده‌دار کرسی کلام شد.

وی بیش از 15 اثر کلامی از خود به جای گذارد که از همه مهمتر کتاب تلخیص الشافی اوست.

البته تفسیر شریف تبیان که نظیر دو کتاب تهذیب و استبصار وی از آثار بسیار مهم اوست؛ دارای پرتوهای کلامی دقیقی است که مفسّر در آن با استناد به آیات، به اثبات حَقّانیت شیعه و ردّ و ابطال مخالفین، بویژه آراء اهل سنّت و اشاعره پرداخته است. همچنین سه کتاب «شرح الجمل» و «المفصّح» در امامت و «الاقتصاد الهادی الی الطریق الرشاد» از دیگر آثار کلامی ارزشمند شیخ است.

شیخ طوسی در کلام بزرگان

نجاشی

نجاشی که از اساتید شیخ بوده در کتاب رجالش درباره شیخ الطائفه می‌گوید: از علمای امامیه و مورد اعتماد و از چهره‌های سرشناس زمان ما است. او از شاگردان استاد ما ابو عبد الله بوده و آثاری چند تألیف کرده است.

علامه

علامه حلّی در خلاصه خود می‌گوید: نخستین ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی قدس الله روحه، پیشوای علمای امامیه و رئیس طائفه و دارای جلالت قدر و منزلتی عظیم است. موثق، مورد کمال اعتماد و صداقت و صاحب نظر در اخبار، رجال، فقه، اصول، کلام، ادب (ادبیات عرب) است و همه فضائل منسوب به اوست. او در تمامی فنون اسلام کتاب نوشته است و اوست که عقاید شیعه را در اصول و فروع مهذب نمود. جامع کمالات نفسانی در علم و عمل و شاگرد شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان بود.

سید بحرالعلوم

علامه بحرالعلوم در رابطه با شیخ طوسی می‌گوید: ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی شیخ الطائفه المحقة و برپادارنده پرچم‌های شریعت حَقّه، پیشوای فرقه بعد از ائمه معصومین (ع) و تکیه گاه شیعه امامیه در کلیه موضوعاتی است که به مذهب و دین تعلق داشته باشد. محقق اصول، فروع، مهذب فنون معقول و مسموع است. هرگاه به طور مطلق گفته شود - شیخ الطائفه - منظور اوست.

همچنین گفته است: همه علمای اسلام از شیخ طوسی به این طرف، ریزه خوار علم و کتابهای شیخ طوسی‌اند.

علامه وحید بهبهانی

علامه وحید بهبهانی می‌گوید: شیخ طوسی مرجع دانشمندان زمان بود. من از اساتیدم شنیدم و خودم نیز تتبع و بررسی کردم و دیدم بیش از 300 مجتهد از شیعه و سنی، در درس ایشان بودند.

آیت الله العظمی بروجردی

آیت‌الله بروجردی به اندازه‌ای به شیخ طوسی معتقد بود که اگر شیخ طوسی فتوایی داده بود، ایشان از کنار آن فتوا به آسانی نمی‌گذشت. آیت‌الله بروجردی می‌فرمود اگر شیخ طوسی دلیلی نداشت، این فتوا را نمی‌داد.

لذا اگر می‌خواست برخلاف فتوای شیخ طوسی فتوا بدهد، احتیاط می‌کرد و برای فتاوا و کتابهای ایشان ارزش قائل بود.

حضرت امام خمینی

امام خمینی می‌فرماید: «شیخ طوسی» که مبدأ این امور و ارزنده ترین اشخاص در جامعه تشیع بوده است یک کاخ‌نشین نبوده است؛ اگر کاخ‌نشین بود نمی‌توانست این کُتبی که تحویل جامعه داده است و این شاگردهایی که تحویل جامعه داده است تحویل بدهد. در قشر مرفه نمی‌شود یک همچو کاری انجام بگیرد.

همچنین می‌فرماید: شیخ طوسی علیه الرحمه، در سن پنجاه و دو سالگی درس می‌رفته است، در صورتی که در سن بین بیست و سی بعضی از این کتابها را نوشته است! کتاب تهذیب را گویا در همین سن و سال به رشته تحریر در آورده. و در پنجاه و دو سالگی در حوزه درس مرحوم سید مرتضی علیه الرحمه، حاضر می‌شده که به آن مقام رسیده است.

آیت الله خویی

آیت‌الله خوئی می‌فرماید: من در میان علمای اسلام شخصیتی بالاتر از شیخ طوسی ندیدم و اگر درباره او شیخ‌الطائفه امامیه گفته شده، واقعا به حق گفته شده است.

آیت الله شهید مطهری

متفکر شهید، درباره شیخ طوسی عبارات جالبی دارد که برخی از آنها را نقل می‌کنیم:

1. شیخ بزرگوار ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی یکی از درخشان‌ترین ستارگان جهان اسلام است. شیخ طوسی نمونه کاملی است از تجلّی اسلام در کالبد ایرانی. از زندگی امثال شیخ طوسی می‌توان کاملاً پی برد که معنویت اسلام تا چه اندازه در اعماق روح مردم این مرز و بوم نفوذ کرده است تا آنجا که افرادی مانند طوسی سراسر زندگی خود را وقف خدمت به این دین کرده و دمی نیاسوده‌اند و تا آخرین نفس باز نایستاده‌اند.

2. شیخ طوسی یکی از مجتهدان و فقهای طراز اول اسلام است و به حق شیعه امامیه او را بزرگ خود (شیخ الطائفه) نامیده است.

3. سراسر وجود شیخ طوسی از ایمان اسلامی و شور اسلامی و علاقه به خدمت به اسلام موج می‌زند. او یک دل‌باخته سر از پا نشناخته است. ولی این شور و ایمان و دل‌باختگی هرگز او را به سوی جمود و تقشر سوق نداده است. او با جامدان و قشریان نبرد کرده است. او اسلام را آنچنان که شایسته است شناخته است و لهذا حق عقل را محترم شمرده است.

4. شیخ طوسی با آنکه محدّثی عظیم الشان است و کتاب تهذیب الاحکام و کتاب استبصار او بهترین دلیل بر مدّعاست، مسائل اصول دین را حق مطلق عقل می‌داند به این معنی که تعبد و تقلید را در این مسائل جایز نمی‌شمرد.

5. شیخ طوسی در عصر خود نیاز به تحولی در فقه و اجتهاد را احساس می‌کند و مانند موارد مشابه، برآوردن چنین نیازی بدون- به اصطلاح امروز- سنت شکنی و جریان برخلاف عادت مألوف میسر نیست. بنابراین شجاعت عقلی و ادبی ضرورت می‌یابد و شیخ با شجاعتی که مخصوص شخصیت‌های برجسته‌ای از طراز خود اوست با نوشتن کتاب مبسوط چنین گامی را برمی‌دارد و فقه و اجتهاد شیعه را وارد مرحله جدیدی می‌کند.

6. شاید در میان علمای اسلام به اندازه شیخ طوسی کسی خدمت نکرده است و شاید یکی دو نفر به ایشان برسند.

7. شیخ الطائفه بلکه شیخ الطائفه‌هایی برای قرن چهاردهم ضروری است که اولاً با ضمیری روشن نیازهای عصر خویش را درک کنند.

ثانیاً با شجاعت عقلی و ادبی از نوعی شجاعت شیخ الطائفه دست به کار شوند.

ثالثاً از چهارچوب کتاب و سنت خارج نگردند.

چه می‌دانیم، شاید روزگار آستن به چنین مردانی که از امثال شیخ الطائفه ملهم خواهند بود بوده باشد. اینقدر می‌دانیم که خداوند دین خود را وا نخواهد گذاشت.

رهبری شیعه

بعد از رحلت سید مرتضی علم الهدی، رهبری و پرچمداری شیعه به شیخ طوسی رسید.

در این هنگام منزل شیخ در محله کرخ بغداد، پناهگاه، مقصد و مقصود مسلمانان بود. جهت درک محضر او، علما و دانشمندان بسیاری از سراسر سرزمین اسلامی، قصد بغداد را می‌نمودند تا افتخار مجالست و شاگردی او را دریابند و از چشمه خروشان علم الهی که بر زبان او جاری می‌شد، استفاده کنند.

حمله به خانه شیخ طوسی و تاسیس حوزه علمیه نجف اشرف

ترکان سلجوقی در سال 447 هجری با استفاده از ضعف آل بویه به بغداد حمله کردند و با اشغال آن حکومت آل بویه را برانداختند.

در این زمان عبد الملک وزیر متعصب طغرل بیک، به محله‌های شیعه‌نشین حمله کرده، به قتل و غارت آنان پرداختند و به خانه شیخ، حمله کردند تا وی را به قتل برسانند، ولی چون او را نیافتند، وسایل منزل و کتاب‌های او را آتش زدند.

بعد از این حادثه که ضایعات جبران‌ناپذیری به جهان علم وارد ساخت، شیخ طوسی از بغداد خارج شد و به نجف اشرف رفت.

نجف در آن هنگام، ده کوچکی بود که تعداد کمی از شیعیان مشتاق، در جوار بارگاه مولای متقیان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام زندگی می‌کردند.

بعد از فروکش کردن خشم و طغیان جاهلان، شیخ طوسی در نجف اشرف، حوزه علمیه‌ای تاسیس نمود که بزرگترین حوزه علمیه در میان شیعیان شد.

استادان شیخ طوسی

شیخ مفید

سید مرتضی علم الهدی

حسین بن عبید الله غضایری

ابن جنید اسکافی

احمد بن محمد بن موسی معروف به ابی الصلت اهوازی

شاگردان شیخ طوسی

تعداد شاگردان وی از فقها و مجتهدان و علمای شیعه، به بیش از سیصد تن رسید و در همان وقت چند صد نفر از علمای اهل سنت نیز از محضر او استفاده می‌کردند.

تالیفات

آثار و مؤلفات شیخ، اکنون به صورت دائرة المعارفی در دسترس قرار دارد.

شیخ طوسی از کتابخانه‌های بزرگی چون دار الکتب شاپور پسر اردشیر در بغداد که آن را در سال 383 وقف نمود و کتابخانه سید رضی و سید مرتضی که مشتمل بر هزاران کتاب بوده، به خوبی بهره برده است.

شیخ در زمینه‌های گوناگون علوم اسلامی دست به تألیف و نگارش کتب زده است. وی حدود 50 اثر از خود به جای گذاشت.

برخی از آثار وی به صورت جوابیه و نامه، نگاشته شده است و برخی دیگر، به صورت املا و قرائت، تدریس، و سپس توسط خود شیخ یا در مواردی توسط شاگردانش، زیر نظر وی نگاشته شده است.

شیخ طوسی دو کتاب درباره مقتل نوشته است. «مختصر الاخبار المختار بن ابی عبیده ثقفی» یا «اخبار المختار» یک نوع مقتل است و دیگری «مقتل الحسین (ع)» است.

برخی کتاب‌های معروف و مهم شیخ طوسی عبارتند از:

تهذیب الأحکام، الاستبصار، النهاية، المبسوط، الخلاف، عدة الأصول، الرجال، الفهرست، تمهید الأصول، التبیان، الغیبه

وفات

شیخ طوسی پس از 75 سال عمر پربرکت، در شب دوشنبه 22 محرم سال 460 هجری به رحمت ایزدی پیوست و در نجف اشرف در خانه خویش به خاک سپرده شد.

شیخ طوسی در آرامگاه خود در کنار امام امیرمومنان (ع) آرامید که حدودا 500 متر با حرم حضرت امیرالمومنین علیه السلام فاصله داشت. طبق وصیت شیخ، خانه‌اش را تبدیل به مسجد کردند و هم اکنون همین خانه تحت عنوان مسجد شیخ طوسی معروف است.

سید رضی مولف نهج البلاغه

ولادت، خانواده و نسب سید رضی

ابو الحسن، محمد بن حسین بن موسی موسوی بغدادی، معروف به «سید رضی» از علمای بزرگ امامیه در سال 359 هجری در شهر بغداد به دنیا آمد.

بود «سید مرتضی علم الهدی» سید رضی، برادر کوچک

سید رضی از خانواده‌ای اصیل و از نسل ائمه معصومین علیهم‌السلام است و نسبش از طرف پدر به امام کاظم علیه‌السلام و از طرف مادر به امام زین العابدین علیه‌السلام می‌رسد.

نام اصلی‌اش محمد بود که فرزند حسین، فرزند موسی، فرزند محمد، فرزند موسی، فرزند ابراهیم، فرزند امام موسی بن جعفر علیه‌السلام است.

پدر سید مرتضی و سید رضی، ابو احمد حسین، ملقب به طاهر و ذوالمنقبین از شخصیت‌های برجسته و مورد توجه حکومت و نقیب سادات و مسئول رسیدگی به شکایات مردم و امیر حج بود.

مادرش فاطمه دختر ابو محمد، حسین بن احمد بن محمد ناصر کبیر، زنی دانشمند و با تقوا بود و شیخ مفید، کتاب «أحكام النساء» را به درخواست ایشان نوشت.

خواب شیخ مفید درباره سید مرتضی و سید رضی

برخی از رویاها در صداقت و راستی، نوعی الهام و نوعی آگاهی غیبی است. یکی از آن رویاها، خوابی بود که شیخ مفید دید که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام را پیش او آورده و فرمود: «ای شیخ به این دو فرزند من فقه بیاموز».

شیخ پس از بیداری به حیرت و تفکر فرو رفت. صبح همان شب، فاطمه، مادر سید مرتضی و سید رضی، با خدمتگزاران خود که دور او بودند دو پسر خود، سید مرتضی و سید رضی را که در آن موقع از نظر سن، خردسال بودند، پیش شیخ آورده و گفت: «ای شیخ به این دو فرزند من فقه بیاموز».

شیخ مفید تحت تاثیر قرار گرفت و خواب خود را برای آن بانوی جلیل‌القدر بازگو نمود و برای تعلیم و تربیت آن دو برادر، اهتمام تمام به کار برد تا به مقام عالی علم و اجتهاد نایل آمدند و هر دو از ذخیره‌های ارزشمند اسلام و شیعه و از نوادر و نوابغ روزگار شدند.

شخصیت و خدمات سید رضی

سید رضی شخصیتی اندیشمند و دارای قدرت هوش و درکی بالا بود. او مدرسه‌ای در شهر بغداد تأسیس کرد و به تربیت شاگردانی در علوم اسلامی پرداخت.

کتابخانه بزرگی نیز برای استفاده شاگردان خود در آن مدرسه برپا نمود.

در سال 388 هجری بهاء الدوله او را به جانشینی خود برگزید و او را به مقام ریاست سادات و مسئول رسیدگی به شکایات مردم و امارت حج منصوب و او را به «شریف جلیل» ملقب نمود

در سال 397 هجری نیز از طرف بهاء الملک همین مقام به او داده شد

جمع‌آوری نهج البلاغه توسط سید رضی

خدمت بزرگ سید رضی، جمع‌آوری نهج البلاغه بود

نهج البلاغه، شامل سخنان، کلمات و نامه‌های گهر بار امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام است که در موقعیت‌های گوناگون بیان فرموده یا برای افراد مختلف نوشته است

در ارزش کتاب شریف نهج البلاغه، هم همین بس که آن را «أخ القرآن» یعنی برادر کتاب خداوند دانسته‌اند

نهج البلاغه کتابی است که بزرگترین فصحا و بلیغ‌ترین گویندگان در طول تاریخ افتخار خویش را در محضر نهج البلاغه بودن دانسته‌اند

سید رضی، بنای جمع‌آوری همه سخنان امام علی علیه‌السلام را نداشته است و تنها از بین منابع فراوانی که داشته قسمتهایی را گلچین نموده است

او در مقدمه کتاب به این نکته اشاره کرده که آنچه می‌آورد مختار و انتخاب شده‌هایی از کلمات و نامه‌های آن حضرت است

مقدمه کامل سید رضی بر نهج البلاغه

:سید رضی در مقدمه نهج البلاغه مطالب مهمی نوشته که خوب است ترجمه کامل آن را ذکر کنیم

حمد و ثنای الهی و درود بر محمد و آل محمد

ستایش خدا را سزااست که حمد را بهای نعمت‌ها و پناهگاه از بلاها، و وسیله رسیدن به نعمت‌ها و بهشت جاویدان، و موجب «افزایش احسان و کرمش قرار داد

درود بر پیامبر رحمت، و پیشوای رهبران الهی و چراغ روشنی بخش امت، که ریشه‌های وجودش بزرگواری و درخت اصل و نسبش پر برگ و پر ثمر بوده است. و درود بر اهل بیتش که چراغ‌های روشنی بخش تاریکی‌ها، و وسیله نجات امت‌ها، و نشانه‌های روشن دین و مرکز ثقل فضیلت و برتری می‌باشند

درود بر همه آنان باد؛ درودی که با فضل و بزرگواری آنها برابری کند؛ و پاداش اعمال آنها قرار گیرد؛ پاداشی که مناسب با پاکیزگی اصل و فرع ایشان است

درود بر آنان باد تا زمانی که سفیده صبح گریبان شب را می‌شکافد و ستارگان طلوع و غروب می‌کنند

چگونگی پیدایش کتاب نهج البلاغه

در آغاز جوانی و طراوت زندگی، دست به تألیف کتابی در «خصائص و ویژگی‌های ائمه علیهم‌السلام» زدم که مشتمل بر خبرهای جالب و سخنان برجسته آن‌ها بود.

انگیزه این عمل را در آغاز آن کتاب یاد آور شدم و آن را آغاز سخن قرار داده‌ام.

پس از گرد آوردن خصائص امیر مؤمنان علیه‌السلام مشکلات و حوادث روزگار مرا از اتمام بقیه کتاب، باز داشت.

من آن کتاب را باب باب نموده و به فصل‌های مختلفی تقسیم کرده بودم. در پایان آن، فصلی که متضمن سخنان جالب امام علیه‌السلام از سخنان کوتاه در مواعظ، حکم، امثال و آداب- «نه خطبه‌های طولانی و نه نامه‌های گسترده»- آورده شد.

برخی از دوستان آن را جالب و شگفت انگیز از جنبه‌های گوناگون دانستند، و از من خواستند کتابی تألیف کنم که سخنان برگزیده امیر مؤمنان علیه‌السلام در جمیع فنون و بخشهای مختلف، از خطبه‌ها، نامه‌ها، مواعظ و ادب در آن گرد آید، زیرا می‌دانستند این کتاب متضمن شگفتی‌های بلاغت و نمونه‌های ارزنده فصاحت و جواهر سخنان عرب و نکات درخشان از سخنان دینی و دنیوی خواهد بود که در هیچ کتابی جمع آوری نشده و در هیچ نوشته‌ای تمام جوانب آن گرد آوری نگردیده است؛ زیرا امیر مؤمنان منشأ فصاحت و منبع بلاغت و پدید آورنده آن است، مکونات بلاغت بوسیله او آشکار گردیده، و قوانین و اصول آن از او گرفته شده است. تمام خطباء و سخنرانان به او اقتدا نموده و همه واعظان بلیغ از سخن او استمداد جسته‌اند.

با این همه، او همیشه پیشرو است آنها دنباله رو، او مقدم است آنها مؤخر، زیرا سخن او کلامی است که آثار علم الهی، و بوی عطر سخن پیامبر را به همراه دارد.

از این رو خواسته دوستان را اجابت کردم و این کار (جمع‌آوری نهج‌البلاغه) را شروع کردم در حالی که یقین داشتم سود و نفع معنوی آن بسیار است و به زودی همه جا را تحت سیطره خود قرار خواهد داد و اجر آن ذخیره آخرت خواهد بود.

هدف از جمع‌آوری نهج‌البلاغه

منظورم این بود که علاوه بر فضائل بی‌شمار دیگر، بزرگی قدر، و شخصیت امیر مؤمنان را از این نظر روشن سازم که

امام علی علیه‌السلام تنها فردی است که از میان تمام گذشتگانی که سخنی از آنها به جا مانده، به آخرین مرحله فصاحت و بلاغت رسیده و گفتار او اقیانوسی است بی‌کرانه، که سخن هیچ بلیغی به پایه آن نخواهد رسید.

خواستم در افتخار کردن به امام علیه‌السلام به قول شاعر معروف «فرزدق» متمثل شوم (که در مورد افتخار به پدران خود به شخصی به نام «جریر» خطاب می‌کند).

اولنک آبائی فجئنی بمثلهم / اذا جمعتنا یا جریر المجامع

(ای جریر! اینها پدران و نیاکان منند اگر می‌توانی در آن هنگام که در مجمعی گرد آمدیم همانند آنها را برای خود بر شمار)

سخنان آن حضرت بر مدار سه اصل می‌چرخد

اول- خطبه‌ها و اوامر. دوم- نامه‌ها و رسائل. سوم- کلمات حکمت آمیز و مواعظ

تصمیم گرفتیم ابتداء خطبه‌ها، پس از آن نامه‌ها، و سپس کلمات حکمت آمیز جالب آن حضرت را جمع کنیم

سپس به هر کدام از آنها بابتی را اختصاص دادیم و صفحاتی ویژه آن گردانیدیم تا مقدمه‌ای باشد برای به دست آوردن آنچه که به آن دسترسی نداریم (و ممکن است) در آینده به آن برسیم. و هر گاه سخنی از آن حضرت در مورد بحث و مناظره، یا پاسخ سؤال، و یا منظور دیگری بود که به آن دست یافتیم ولی جزء هیچ یک از این سه بخش نبود، آن را در مناسب‌ترین و نزدیک‌ترین بخش قرار دادیم.

اگر در میان آنچه برگزیده‌ام فصول غیر منظم و سخنان غیر مرتب‌ی آمده، به خاطر آن است که من نکته‌ها و جملات درخشان آن حضرت را جمع می‌کنم و منظوم حفظ تمام پیوندها و ارتباطات کلامی نیست

از شگفتی‌های سخنان امام علی علیه‌السلام

از شگفتی‌های سخنان امام علی‌ه‌السلام که او خود در این زمینه تنها است و شریک و همتایی در آنها ندارد، این است که: سخن آن حضرت را که درباره زهد و مواعظ است هر گاه کسی تأمل کند و خود را از این جهت بیگانه دارد که این سخن شخصی عظیم القدر و نافذ الامر است که همه در برابر او سر فرود می‌آورند؛ شک و تردید نخواهد کرد که گوینده این سخن کسی است که جز در وادی زهد و پارسایی قدم نگذاشته و هیچ اشتغالی بجز عبادت نداشته است و یقین می‌کند که این سخن از کسی است که در گوشه خانه‌ای تنها و دور از اجتماع یا در یکی از غارها قرار گرفته که جز صدای خودش را نمی‌شنود و غیر خویش دیگری را نمی‌بیند، و همواره مشغول عبادت می‌باشد

و هیچ گاه نمی‌تواند باور کند که این سخن کسی است که به هنگام جنگ در دریای لشکر دشمن فرو می‌رفت و پهلوانان و جنگجویان نیرومند را بر زمین می‌افکند. و او با این حال یکی از زهاد و یکی از افراد صالح و پاک و نمونه‌ای است که نظیر ندارد.

این است فضائل عجیب و شگفتی‌زا و ویژگی لطیف او که جمع میان اضداد کرده است. بسیار می‌شد که من در این باره با برادران مذاکره می‌کردم و شگفتی آنها را از این ویژگی خاص امام علی‌ه‌السلام بر می‌انگیختم و راستی این خود جای عبرت و شایسته اندیشه و فکر است

اگر در اثناء سخنان انتخاب شده لفظ مردد و یا معنی مکرری آمده است، عذر من در این باره این است که در روایات مربوط به سخنان امام علی‌ه‌السلام اختلاف است: گاهی سخنی را در روایتی یافتیم و همان طور که بوده آن را نقل کرده‌ام. سپس روایت دیگری در همان موضوع به دستم رسیده که با روایت قبل یکسان نبوده، اما به خاطر مطالب بیشتری که داشته، و یا به خاطر لفظ جالب‌تری که در آن به کار رفته، لازم بود آن را نیز بیاورم

این نیز ممکن است بر اثر سهو و نسیان نه از روی عمد دوباره آورده شده است. با این حال ادعا نمی‌کنم که من به همه جوانب سخنان امام علی‌ه‌السلام به طوری احاطه پیدا کرده‌ام که هیچ کدام از سخنان او از دستم نرفته است، بلکه بعید نمی‌دانم که آنچه نیافته‌ام بیش از آن باشد که یافته‌ام، و آنچه در اختیارم قرار گرفته کمتر از آنچه به دستم نیامده باشد اما وظیفه من غیر از تلاش و کوشش و سعی فراوان برای یافتن این گم شده نیست، و از خدا می‌خواهم در این امر مرا راهنمایی کند

بعد از تمام شدن کتاب چنین دیدم که نامش را «نهج البلاغه» بگذارم؛ زیرا این کتاب درهای بلاغت را به روی بیننده می‌گشاید، و خواسته‌هایش را به او نزدیک می‌سازد.

این کتاب هم مورد نیاز دانشمند و عالم، و هم دانشجو و متعلم است، و هم خواسته شخص بلیغ و زاهد در آن یافت می‌شود.

در بین کلمات امام علیه‌السلام سخنان شگفت‌انگیزی در مورد توحید، عدل و تنزیه خداوند از شباهت به خلق می‌بینم که تشنگان را سیراب کرده، و پرده‌ها را از روی تاریکی شبهات بر می‌گیرد.

از خداوند بزرگ توفیق و نگهداری از لغزش را خواستارم، و نیز می‌خواهم که به من در این راه مقاومت و یاری بخشد و از خطای فکر پیش از خطای زبان، و از خطای سخن، پیش از لغزش قدم، به او پناه می‌برم. او مرا کفایت می‌کند و بهترین حافظ و «یاور است». / سال 400 هجری. الشریف الرضی

استادان سید رضی

مهمترین و معروفترین استادش، ابو عبد الله محمد بن محمد نعمان مشهور به شیخ مفید (متوفای 413 ق) از دانشمندان کم‌نظیر عالم اسلام است.

دیگر اساتید سید رضی عبارتند از:

1 - ابو اسحاق ابراهیم بن احمد طبری (متوفی 393 ق) فقیه و ادیب و نویسنده زیر دست که سید رضی، قرآن را در دوران - 1 کودکی نزد وی آموخت.

2 - ابوعلی فارسی (متوفی 377 ق) نام آور دانش و ادب و پیشوای علم نحو در عصر خود - 2

3 - ابوسعید سیرافی (متوفی 368 ق) دانشمند بزرگ و نحوی که مسند قضاوت بغداد را به عهده داشت - 3

4 - قاضی عبدالجبار بغدادی، متخصص علم حدیث و ادبیات - 4

5 - عبد الرحیم بن نباته (متوفی 374 ق) از خطبای بلند آوازه و نامدار شیعه، مشهور به خطیب مصری. سید رضی مقداری از - 5 فنون شعر را از وی آموخت.

6 - ابو محمد عبدالله بن محمد اسدی اکفافی (متوفای 405 ق) عالم فاضل و پرهیزکار و مسند نشین قضاوت در بغداد - 6

7 - ابو الفتح عثمان بن جنی (متوفی 392 ق) ادیب ماهر در علم نحو و صرف - 7

8 - ابوالحسن علی بن عیسی (متوفای 420 ق) شعر شناس و پیشوای علم لغت و ادبیات - 8

9 - ابو حفص عمر بن ابراهیم بن احمد الکنانی، محدث ثقه که سید رضی از او حدیث فرا گرفت - 9

10 - ابوالقاسم عیسی بن علی بن حدیث بن داوود بن جراح (متوفی 350 ق) لغت شناس و محدث - 10

(ابو عبدالله مرزبانی (متوفای 384 ق - 11

ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی (متوفی 403 ق) فقیهی سترگ و استاد حدیث که سید رضی و دیگران از وی فقه آموختند - 12

ابو محمد هارون تلعبیری (متوفای 385 ق) فقیهی جلیل القدر و صاحب کتاب جوامع در علوم دین - 13

شاگردان سید رضی

سید عبد الله جرجانی - 1

شیخ محمد حلوانی - 2

(شیخ جعفر دوریستی (متوفی حدود 473 ق - 3

(شیخ طوسی (م 460 ق - 4

(احمد بن علی بن قدامه مشهور به ابن قدامه (م 486 ق - 5

ابوالحسن هاشمی - 6

(مفید نیشابوری (م 455 ق - 7

(ابوبکر نیشابوری خزاعی (متوفی حدود 480 ق - 8

(قاضی ابوبکری عکبری (م 472 ق - 9

مهیار دیلمی - 10

آثار دیگر سید رضی

چنانکه گذشت مهم‌ترین اثر سید، کتاب شریف نهج البلاغه است. آثار دیگرش، خصائص الأئمه، تلخیص البیان عن مجاز القرآن، المجازات النبویه و حقایق التأویل فی متشابه التنزیل است.

وفات

سید رضی در سن 47 سالگی و در سال 406 هجری در شهر بغداد رحلت کرد.

نوشته‌اند سید مرتضی، استوانه علم و تقوا و سیاست، از درگذشت مرموز و ناگهانی برادرش چنان متأثر و متأسف شد که تاب دیدن جنازه او را نیاورد و از شدت حزن و اندوه به حرم مقدس کاظمین علیه‌السلام پناه برد.

انبوه مردم، جنازه سید رضی را تشییع کردند و فخرالملک وزیر بر جنازه وی نماز خواند. پیکر پاکش را در خانه خود به امانت دفن و بعدها به حرم امام حسین علیه‌السلام منتقل کردند.

«شیخ صدوق» محدثی که پیکرش بعد از 800 سال سالم بود



ولادت شیخ صدوق به دعا و پیش‌بینی امام زمان (عج)

«شیخ صدوق» که نام کاملش مجد بن علی بن حسین بن بابویه قمی است در سال 305 (و به نقلی 306) هجری قمری، در خاندان علم و تقوی، در شهر قم دیده به جهان گشود.

شیخ طوسی جریان ولادت وی را چنین نقل کرده: علی بن بابویه (پدر شیخ صدوق) با دختر عموی خود ازدواج کرده بود؛ ولی از او فرزندی به دنیا نیامد. او در نامه‌ای از حضور شیخ ابو القاسم، حسین بن روح تقاضا کرد تا از محضر حضرت بقیه الله عجل الله تعالی فرجه بخواهد برای او دعا کند تا خداوند اولاد صالح و فقیه به او عطا نماید.

پس از گذشت مدتی از ناحیه آن حضرت این گونه جواب رسید: «تو از این همسرت صاحب فرزند نخواهی شد؛ ولی به زودی کنیزی دیلمیه نصیب تو می‌شود که از او دارای دو پسر فقیه خواهی شد.»

شیخ صدوق نیز، جریان ولادت خود را که با تقاضای کتبی پدرش از محضر امام زمان عجل الله تعالی فرجه و دعای آن حضرت بوده، در کتاب کمال الدین به صورت حدیث آورده و می‌افزاید:

هرگاه ابو جعفر مجد بن علی الاسود مرا می‌دید که برای فرا گرفتن علم و دانش به محضر استاد می‌روم به من می‌فرمود: «این میل و اشتیاق به علم و دانش که در تو وجود دارد مایه شگفتی نیست؛ زیرا تو به دعای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف متولد شده‌ای»

خاندان شیخ صدوق

یکی از معروفترین خاندان‌های بزرگ که بیش از سیصد سال در مرکز ایران دانشمندان نامور از آن برخاسته‌اند خاندان «بابویه» است که «صدوق» بزرگترین شخصیت این خاندان به شمار می‌رود.

«بابویه» جد اعلای صدوق است و اولین کسی که از این خاندان لقب «ابن بابویه» گرفت پدر صدوق یعنی علی بن حسین بن بابویه است.

پدر شیخ صدوق خود از دانشمندان به نام شیعه بوده و بیش از یکصد کتاب در موضوعات مختلف نگاشته است. وی پیشوای شیعه در قم و اطراف آن در زمان خود بوده و در عصر امام حسن عسکری علیه السلام و غیبت صغری حضرت ولی عصر(عج) و در عهد نیابت خاصه حسین بن روح می زیست.

این عالم بزرگ و وارسته و پارسا در قم مغازه ای داشت که در کنار کارهای علمی بخشی از وقت خود را به کسب و کار می پرداخت و با درآمد آن مخارج زندگی خویش را تامین می کرد اما در حقیقت او دانشمندی بزرگ بود که نه تنها در مجامع علمی آن روز از مقام و منزلت علمی بالایی برخوردار بود هم اکنون نیز مورد احترام دانش پژوهان و اساتید بزرگ علوم اسلامی است.

شخصیت علمی شیخ صدوق

شیخ صدوق از بزرگترین شخصیت های جهان اسلام و شیعه و از برجسته ترین چهره های درخشان علم و فضیلت است.

او که نزدیک به عصر ائمه علیهم السلام می زیست، با جمع آوری روایات اهل بیت علیهم السلام و تالیف کتاب های نفیس و با ارزش، خدمات ارزنده و کم نظیری به اسلام و تشیع کرد.

شیخ صدوق بیش از بیست سال از دوران پر برکت حیات پدر را درک کرد و در این مدت از محضر پدر و سایر علمای قم کسب علم و حکمت کرد.

وی در سن 22 یا 23 سالگی بود که پدرش دار فانی را وداع کرد. از آن پس وظیفه سنگین نشر احادیث آل محمد صلی الله علیه و آله و هدایت امت به عهده وی قرار گرفت و دوران جدیدی از زندگی او آغاز شد.

عصر حدیث

عصر شیخ صدوق را باید عصر حدیث نامید. دوره ای که با حرکت علمی شیخ کلینی آغاز شد و با تلاش های پیگیر و بی وقفه شیخ صدوق ادامه یافت.

شیخ کلینی که او نیز از کلین به ری هجرت کرد و در آنجا کتاب «کافی» اولین کتاب از مجموعه چهارگانه روایتی شیعه - را نگاشت، با این حرکت علمی جدید، مکتب حدیث نگاری اهل بیت علیهم السلام را پی نهاد که دیگران از جمله شیخ صدوق، بنای مستحکم ضبط و نشر حدیث را بر آن بنیاد نهادند.

شیخ صدوق برای ادامه راهی که کلینی در آن قدم نهاده بود سفرهای علمی خود را آغاز کرد.

سفرهای علمی شیخ صدوق

عشق به جمع آوری احادیث در وجود شیخ صدوق موج می‌زد و حفظ و حراست از سخنان پیشوایان دینی و نشر و توزیع آنها را سرلوحه کار خود قرار داده بود و برای رسیدن به این هدف، از بلخ و بخارا تا کوفه و بغداد و از آنجا تا مکه و مدینه سفر کرد و به تمام مراکز اسلامی آن زمان - اعم از شیعه و سنی - سر زد و چه بسیار که در این سفرها با مشکلات فراوانی مواجه شد ولی همه را به جان خرید و غم غربت را تحمل کرد.

وی به هر شهری وارد می‌شد به دنبال نخبگان می‌گشت و از دانش آنان بهره می‌گرفت و نیز علاقه‌مندان علوم دینی را از منبع سرشار اندوخته‌های خود سیراب می‌کرد.

در ماه رجب سال 352 قمری به قصد زیارت امام رضا علیه‌السلام به مشهد رفت و سپس به ری بازگشت.

در ماه شعبان همان سال سفری به نیشابور کرد که از مهمترین شهرهای خطه خراسان در آن روزگار بوده است. در آن شهر اهالی آنجا گرداگرد او را گرفتند و وی با بحثهای روشنگرانه خود تشتت فکری عجیبی که نسبت به غیبت امام مهدی موعود (عج) در میان آنها رواج داشت، از بین برد.

علاوه بر آن از عده‌ای از بزرگان آن دیار حدیث شنیده و نقل کرده است از جمله حسین بن احمد بیهقی، ابوالطیب حسین بن احمد و عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب.

در مرو نیز از گروهی دیگر از محدثان حدیث شنیده و نقل کرده است. از جمله محمد بن علی شاه فقیه و ابو یوسف رافع بن عبدالله بن عبدالملک.

سپس به بغداد مسافرت کرد و در همان سال از عده‌ای دیگر از بزرگان بغداد نیز حدیث شنید از جمله حسین بن یحیی علوی، ابراهیم بنی هارون و علی بن ثابت.

در سال 354 وارد کوفه شد و از مشایخ آنجا استماع حدیث کرد. از جمله محمد بن بکران نقاش، احمد بن ابراهیم بن هارون، حسن بن محمد بن سعید هاشمی، علی بن عیسی، حسن بن محمد مسکونی و یحیی بن زید بن عباس بن ولید.

در آن سال برای زیارت بیت الله الحرام و انجام مناسک حج عازم حجاز شد و در بین راه در همدان از قاسم بن محمد بن احمد بن عبدویه و فضل بن فضل بن عباس کندی و محمد بن فضل بن زیدویه جلاب حدیث شنیده و نقل کرده است.

پس از اتمام حج در راه بازگشت از سفر، بین راه مکه در منطقه فید از احمد بن ابی جعفر بیهقی روایت دریافت کرد.

بار دیگر در سال 355 به بغداد وارد شد و شاید این امر پس از بازگشت از زیارت خانه خدا بوده است.

از کتاب «المجالس» صدوق بر می‌آید که دوبار دیگر به زیارت مشهد رفته است یک بار در سال 367 که در آنجا بر سید ابی البرکات علی بن حسین حسینی و ابی بکر مجد بن علی، حدیث خواند و قبل از محرم سال 368 به ری بازگشت.

بار دیگر آنگاه که قصد سفر به ماوراء النهر داشت در بین راه از مشهد به بلخ مسافرت کرد و از بزرگان آن دیار بهره گرفت. از جمله حسین بن مجد اشنانی رازی، حسین بن احمد استرآبادی، حسن بن علی بن مجد بن علی بن عمرو العطار، حاکم ابو حامد احمد بن حسین و عبیدالله بن احمد فقیه.

و در ایلاق نیز نزد مجد بن عمرو بن علی بن عبدالله بصری و مجد بن حسن بن ابراهیم کرخی و ... حدیث شنید و در همین روستا بود که شریف الدین ابوعبد الله مجد بن حسن معروف به «نعمت» از او خواست تا کتاب «من لا يحضره الفقيه» را بنگارد.

از آنجا عازم سرخس شد و آنگاه به سمرقند و فراغه رفت.

در پی سفر به گرگان نیز از ابی الحسن مجد بن قاسم استر آبادی استماع حدیث کرده است.

به هر حال بیشترین فرصت و زحمت وی صرف جمع آوری و تدوین و تبویب و نشر احادیث و نگارش کتب مختلف شد و این امر جز با تسلط او بر رشته‌های علمی مربوطه محقق نمی‌شود.

تبویب و تدوین حدیث با توجه به موقعیت زمانی شیخ صدوق و نبود یا کمبود امکانات نگارشی و تحقیقی در آن عصر، حاکی از تلاش طاقت فرسای او است.

شیخ صدوق با کار ابتکاری خود در تنظیم آثار معصومین علیه السلام چشمه ساری را جاری ساخت که نسل‌های آینده توانستند از جویبار روان و زلال نیازهای علمی و دینی بشریت را مرتفع سازند.

سخن بزرگان درباره شیخ صدوق

شیخ طوسی می‌گوید: «او دانشمندی جلیل‌القدر و حافظ احادیث بود. از احوال رجال، کاملاً آگاه و در سلسله احادیث، نقادی عالی مقام به شمار می‌آمد. بین بزرگان قم، از نظر حفظ احادیث و کثرت معلومات مانند نداشت و در حدود سیصد اثر تالیفی از خود به یادگار گذاشته است.»

نجاشی از علمای برجسته و بزرگ علم رجال می‌نویسد: «ابو جعفر (شیخ صدوق) ساکن ری، فقیه و چهره برجسته شیعه در خراسان است، او به بغداد نیز وارد شد و با این که در سن جوانی بود همه بزرگان شیعه از او استماع حدیث می‌کردند.»

سید ابن طاووس او را چنین وصف کرده است: «شیخ ابو جعفر مجد بن علی بن بابویه، کسی که دانش و درستکاری او مورد اتفاق و در گفتار مورد اطمینان کامل است.»

علامه بحرانی می‌گوید: «جمعی از اصحاب ما، از جمله علامه در «مختلف»، شهید در «شرح ارشاد» و سید محقق داماد، روایات مرسله صدوق را صحیح می‌دانند و به آنها عمل می‌کنند؛ زیرا همان گونه که روایات مرسله ابن ابی عمیر پذیرفته شده، روایات مرسله صدوق هم مورد قبول واقع شده است.»

شیخ بهایی لقب «رئیس المحدثین و حجة الاسلام» را برای او برگزیده است.

هنگامی که از شیخ بهایی در مورد شیخ صدوق سؤال شد وی پس از توثیق و مدح و ثنای شیخ صدوق گفت: پیش از اینها از من پرسیدند بین زکریای بن آدم و صدوق کدامیک از دیگری افضل و بالاتر است، من گفتم: زکریای بن آدم، زیرا اخبار بسیار در مدح او رسیده. بعد از این سؤال و جواب، شیخ صدوق را در عالم رؤیا دیدم به من فرمود از کجا ظاهر شد بر تو برتری زکریای بن آدم از من؟ این جمله را فرمود و از من اعراض کرد.

سید بحرالعلوم می‌گوید: «شیخ صدوق، بزرگ بزرگان و استاد راویان شیعه و ستونی از ستونهای شریعت اسلام و پیشوای محدثان است و در آنچه از امامان شیعه علیهم‌السلام نقل می‌کند؛ راست گفتار. او به دعای حضرت صاحب الامر علیه‌السلام به دنیا آمده و همین فضیلت و افتخار بزرگ او را بس»

استادان شیخ صدوق

1 - علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی (پدر شیخ صدوق)

2 - مجد بن حسن بن احمد بن ولید

3 - حمزة بن مجد بن احمد بن جعفر بن مجد بن زید بن علی علیه‌السلام

4 - ابو الحسن، مجد بن قاسم

5 - ابو مجد، قاسم بن مجد استرآبادی

6 - ابو مجد، عبدوس بن علی بن عباس گرگانی

7 - مجد بن علی استرآبادی

شاگردان شیخ صدوق

- 1 - برادرش حسین بن علی بن موسی بن بابویه قمی
- 2 - شیخ مفید (مجد بن مجد بن نعمان)
- 3 - شیخ ثقة الدین حسن بن حسین بن علی بن موسی بن بابویه، برادرزاده صدوق
- 4 - علی بن احمد بن عباس، پدر شیخ نجاشی
- 5 - ابو القاسم، علی بن مجد بن علی خزاز
- 6 - ابن غضائری، ابو عبدالله، حسین بن عبید الله بن ابراهیم
- 7 - شیخ جلیل، ابو الحسن، جعفر بن حسین حسکه قمی، (استاد شیخ طوسی)
- 8 - شیخ ابو جعفر، مجد بن احمد بن عباس بن فاخر دوریستی
- 9 - ابو زکریا، مجد بن سلیمان حمرانی
- 10 - شیخ ابو البرکات، علی بن حسن خوزی

تالیفات شیخ صدوق

از جمله تألیفات ایشان است:

1 - من لا یحضره الفقیه

مشهورترین و بزرگترین کتاب صدوق همین کتاب است که یکی از کتب اربعه روایی شیعه به شمار می‌رود.

این کتاب در بردارنده نزدیک به شش هزار حدیث است که بر اساس موضوعات مختلف فقهی تدوین شده است.

شیخ صدوق در مقدمه کتاب نوشته است: «من نخواستم مانند سایر مصنفان روایاتی را که در هر موضوع رسیده است ثبت کنم بلکه در این کتاب روایاتی را آورده‌ام که بر اساس آن فتوا می‌دهم و آنها را صحیح می‌دانم و معتقد به صحت آنها هستم و میان من و پروردگار حجت است.»

مرحوم مامقانی به نقل از علامه طباطبایی (سید بحر العلوم) می‌نویسد: «برخی از اصحاب، روایات کتاب (الفقیه) را بر سایر کتب اربعه به چند دلیل ترجیح می‌دادند؛ اول: برخورداری مؤلف از حافظه‌ای قوی که سبب ضبط بهتر روایات است. دوم: استواری وی در نقل روایات. سوم: متاخر بودن کتاب «من

لایحضره الفقیه» از «کافی» و چهارم: صدوق صحت آنچه در این کتاب آورده را ضمانت کرده است. پنجم: هدفش تنها نقل روایت نبوده بلکه به آنچه نقل کرده فتوا داده است.

2 - «مدینه العلم» کتاب با عظمتی که به دست ما نرسید

شاید بتوان گفت مهمترین کتاب شیخ صدوق که خود نیز از آن یاد کرده و تا زمان پدر شیخ بهایی مورد استفاده عالمان دینی بوده کتاب «مدینه العلم» است که متأسفانه مفقود شده است و با کمال تأسف به دست ما نرسیده است.

بنا به نوشته ابن شهر آشوب در کتاب معالم العلماء کتاب مدینه العلم، ده جلدی و «من لا یحضره الفقیه» چهار جلدی است و از این نوشته معلوم می‌شود که «مدینه العلم» بیش از دو برابر «من لا یحضره الفقیه» بوده است.

شیخ طوسی، شیخ منتجب الدین و دیگران از این کتاب به عنوان یکی از مهمترین تالیفات شیخ صدوق یاد کرده‌اند و بسیاری از بزرگان دین از کتاب «مدینه العلم» روایت کرده‌اند.

شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی (پدر شیخ بهایی) در کتاب درایه‌اش نوشته است: «پایه‌ها و اصول معتبر حدیث ما پنج کتاب است: کافی، مدینه العلم، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار»

علامه مجلسی و دیگران تلاشهای فراوان و اموال زیادی صرف یافتن این کتاب کردند ولی اثری از آن به دست نیاوردند.

3 - کمال الدین و تمام النعمه

شیخ صدوق این کتاب را در اواخر عمرش تالیف کرده است. در آن عصر از طرف فرقه اسماعیلیه که نفوذ بسیار داشتند و از سوی فرقه زیدیه و طرفداران جعفر کذاب و پیروان زیادی از اهل تسنن ایرادهایی به فرقه امامیه وارد می‌شد و آنان بدین وسیله اذهان مردم را مشوش می‌کردند.

از این نظر شیخ صدوق کتاب «کمال الدین» را تالیف کرد. او در اول این کتاب اشکالات مخالفین را نقل می‌کند و به آنها پاسخ می‌دهد و به خوبی از عقیده امامیه دفاع کرده به طور تفصیل درباره قائم آل محمد (عج) بحث می‌کند.

خواب دیدن شیخ صدوق و سفارش امام زمان به وی

شیخ صدوق در مقدمه این کتاب می‌نویسند به دلیل حیرانی شیعیان در امر غیبت، اندوهگین بودم تا این که شبی در عالم خواب حضرت ولی عصر(عج) را دیدم که بر در خانه کعبه ایستاده است و من، با دلی مشغول و حالی پریشان، به او نزدیک شدم. آن حضرت، در چهره من نگرست و راز درونم را دانست. بر او سلام کردم و پاسخم را داد. سپس فرمود: «چرا در باب غیبت کتابی تألیف نمی‌کنی تا

اندوهت را زایل سازد؟» عرض کردم: «یا ابن رسول الله! درباره غیبت چیزهای تألیف کرده‌ام». فرمود: «نه به آن طریق. اکنون تو را امر می‌کنم که درباره غیبت، کتابی تألیف کنی و غیبت انبیا را در آن بازگویی».

از خواب برخاستم و تا طلوع فجر به دعا و گریه و درد دل و شکوه پرداختم. چون صبح دمید، تألیف این کتاب را آغاز کردم.

4 - التوحید

5 - الخصال

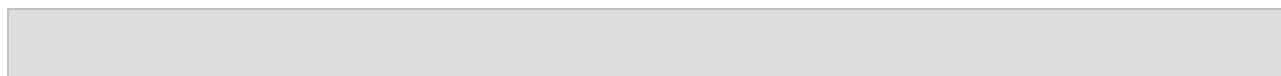
6 - معانی الأخبار

7 - عیون أخبار الرضا علیه السلام

8 - الأمالی

9 - المقنع فی الفقه

10 - الهدایة بالخیر



وفات شیخ صدوق

این عالم بزرگ اسلام و شیعه، پس از عمری پر برکت در سال 381 هجری دیده از جهان فانی فرو بست و به سرای باقی شتافت.

وفات او در شهر ری بود و با این حادثه عظیم و تاسف بار، غبار غم و سراسر عالم تشیع را فرا گرفت و عاشقان مکتب اهل بیت علیهم السلام در میان اندوه و اشک، پیکر مطهر وی را تشییع کردند و در نزدیکی مرقد حضرت عبدالعظیم حسنی (در شهر ری) به خاک سپردند.

جسد سالم شیخ صدوق بعد از هشتصد سال

حادثه‌ای در حدود سال 1238 قمری اتفاق افتاد که عظمت و اعتبار صدوق(ره) نزد زائران حرمش بیشتر معلوم شد و ارادت آنان نسبت به وی دو چندان گشت که شرح آن واقعه مطابق نقل علامه خوانساری در کتاب روضات الجنات بدین گونه است؛

«از کرامات صدوق که در این اواخر به وقوع پیوست و عده کثیری از اهالی شهر، آن را مشاهده کرده‌اند، آن است که در عهد فتحعلی شاه قاجار در حدود 1238 هجری مرقد شریف صدوق که در اراضی ری قرار دارد از کثرت باران خراب شد و رخنه‌ای در آن پدید آمد.

به جهت تعمیر و اصلاح آن اطرافش را می‌کنند پس به سردابی که مدفنش بود برخوردند، هنگامی که وارد سرداب شدند، با جسدی عریان و مستورالعوره مواجه شدند که در انگشتانش اثر خضاب و در کنارش تارهای پوسیده کفن به شکل فتیله‌ها بر روی خاک قرار گرفته است.

این خبر به سرعت در تهران منتشر شد و به گوش سلطان وقت رسید، وی با جمعی از بزرگان و امنای دولت به جهت مشاهده حضوری به محل آمدند. جمعی از علما و اعیان دولت داخل سرداب شدند و صدق قضیه را به رأی العین مشاهده کردند. پس از آن وی دستور تعمیر و تجدید بنا و تزئینات آن بقعه را صادر کرد.»

صاحب روضات که در آن زمان 12ساله بوده می‌نویسد: «من خودم بعضی از افراد را که در آن واقعه حضور داشتند، ملاقات نموده‌ام.»

علامه مامقانی، صاحب تنقیح المقال، همین قضیه را نقل نموده و اضافه می‌کند:

چهل سال پیش سند صحیح از سید ابراهیم لواسانی (متوفای 1309 هـ ق) که از علمای بزرگ تهران بود برای من نقل شد که وی به چشم خود جسد مطهر را به همان حال که ذکر شد، مشاهده کرده است.

یکی دیگر از شاهدان قضیه، حکیم وارسته آقا علی مدرّس زنوزی، متوفای 1307 هجری قمری، است.

علامه مدرّس زنوزی، فیلسوف و اهل منطق و استدلال است و چنانکه می‌دانیم چنین افرادی نوعاً تحت تأثیر شایعات و توهمات قرار نمی‌گیرند و هر شنیده‌ای را به سادگی باور نمی‌کنند بلکه برای اثبات هر قضیه‌ای دنبال دلیل و مدرک علمی و قطعی می‌گردند، وی خود یکی از شاهدان و ناقلان این کرامت است.

«سید بحرالعلوم» مدرس فقه اهل سنت و بانی مسلمان شدن یهودی‌ها



«سید مهدی بحرالعلوم» که نام کاملش «سید محمد مهدی بن مرتضی بن مجد بروجردی طباطبایی» است، از مشاهیر علمای شیعه در قرن دوازدهم، متبحر در فقه، اصول، حدیث، کلام، تفسیر، رجال و سیر و سلوک معنوی در سال 1155 هجری (و به قولی در 1154) در کربلا متولد شد.

پدر و اجداد او از دانشمندان سرشناس بودند و با بعضی از خاندان‌های علمی شیعه، از جمله خاندان مجلسی، خویشاوندی سببی یا نسبی داشتند و به دلیل همین پیوند خانوادگی، سید بحرالعلوم از مجلسی اول به عنوان جد و از مجلسی دوم به عنوان دایی یاد می‌کند.

تحصیلات

بحرالعلوم تحصیلات خود را در زادگاهش نزد پدر و شیخ یوسف بحرانی (صاحب حدایق) آغاز کرد، و بعد به نجف اشرف رفت و نزد شیخ مهدی بن مجد فتونی عاملی و شیخ مجد تقی دورقی و شیخ مجد باقر هزار جریبی به کسب علم پرداخت.

سپس به کربلا بازگشت و به حوزه درس وحید بهبهانی (بهبهانی، آقا مجد باقر) پیوست.

تشکیل حوزه درسی در نجف اشرف

پس از آن که وحید بهبهانی به علت کهنلت درس خود را تعطیل کرد، به توصیه استاد به نجف بازگشت و در آنجا حوزه درسی تشکیل داد، شاگردان بسیاری تربیت کرد و به عده‌ای از علما اجازه روایت داد، که از آن جمله‌اند:

1. سید صدر الدین عاملی
2. شیخ جعفر نجفی صاحب کشف الغطاء
3. سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه
4. شیخ ابو علی حائری صاحب منتهی المقال
4. ملا احمد نراقی
5. سید محمد مجاهد
6. سید ابوالقاسم خوانساری (که بحر العلوم از او حکمت و کلام می‌آموخت و او نزد بحر العلوم، فقه و اصول می‌خواند)
7. شیخ اسد الله شوشتری
8. میرزا محمد نیشابوری معروف به اخباری

چه کسی لقب بحرالعلوم را به سید مهدی طباطبایی داد؟

سید مهدی در سال 1186 به مشهد مقدس سفر کرد و هفت سال در آنجا اقامت گزید.

در این مدت گذشته از شرکت در مجالس علمی و مباحثه با علما، نزد میرزا مهدی شهید خراسانی به فراگیری فلسفه پرداخت و این حکیم او را به سبب مقام شامخ علمی‌اش «بحرالعلوم» خواند. این لقب که پیش از آن به کسی اطلاق نشده بود بعدها عنوان خاندان وی شد که تا امروز به آن شهرت دارند.

بحرالعلوم یعنی چه؟

شاید در نظر اول، معنای بحرالعلوم روشن باشد یعنی دریای علم‌ها. ولی نکته ظریفی در کلمه «بحر» وجود دارد که دانستن آن خالی از لطف نیست.

راغب در مفردات می‌نویسد: «بَحْر» هر مکان وسیعی است که آب زیادی را در خود جمع کرده است و این معنی وضعی و ریشه‌ای بحر است. سپس با دیدن وسعت و فرخندگی دریا تشبیهاً گفته می‌شود «بَحْرُ کَذَا» مثل دریا وسعش دادم.

از این سخن راغب در می‌یابیم که بحر، خود آب دریا نیست، بلکه آن مکان وسیعی است که آب زیادی را در خوب جمع کرده است. از این رو لقب «بحرالعلوم» برای سید مهدی طباطبایی، می‌تواند به این معنا باشد که قلب و روح این سید، ظرف وسیعی است که علوم زیادی را در خود جای داده است.

تدریس فقه مذاهب چهارگانه اهل سنت در حجاز

بحرالعلوم در سال 1193 به حج رفت و مدتی که در حجاز بود، گذشته از اقدامات سودمند دینی، به تدریس فقه مذاهب اربعه پرداخت و افراد بسیاری در حلقه درسی او شرکت کردند.

مناظره با دانشمندان یهود و مسلمان شدن عده زیادی از مردم

از کارهای مهم زندگی سید بحرالعلوم، مناظره کلامی با دانشمندان یهود در منطقه ذی الکفل است که بر اثر آن، گروه بسیاری به اسلام گرویدند. («ذی الکفل» نام یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل است. مقبره وی در 40 کیلومتری جاده نجف - حله، در کنار فرات در یک آبادی به همین نام قرار دارد.)

گزارش کامل این مناظره را چند تن از حاضران در مجلس بحث، از جمله صاحب مفتاح الکرامه، ثبت کرده‌اند.

ریاست عامه شیعیان جهان

بحرالعلوم که در یکی از درخشان‌ترین دوره‌های علمی شیعه می‌زیست، در بعضی از علوم دینی سرآمد اقران بود، و در بعضی دیگر آگاهی لازم و کافی را داشت، از این رو ریاست عامه به او منتقل شد.

سید صدر الدین عاملی در گزارش خود گفته است که در نجف، عده‌ای بحرالعلوم را در فقه برتر از شیخ جعفر نجفی می‌دانند و خود می‌افزاید که این سخن چندان هم دور از واقع نمی‌نماید.

شهادت اخلاقی و روحیه اصلاح طلبی بحرالعلوم سبب شد که در دوران ریاست عامه، در اجرای تکالیف اجتماعی - دینی با بزرگان معاصر خود همکاری کند، از جمله در مسایل فتوایی مردم را به تقلید از شیخ جعفر نجفی رهنمون شد و برای قضا و رسیدگی به خصومات، شیخ محیی الدین و برای اقامه جماعت، شیخ حسین نجف، عالم و زاهد و امام جماعت مسجد هندی را معرفی کرد.

همچنین شاگرد برجسته خود سید جواد عاملی مؤلف «مفتاح الکرامه» را به تدوین کتب، از جمله تقریرات درس خود او، که محور آن کتاب وافی فیض کاشانی بود تشویق کرد. خود او نیز علاوه بر تدریس فقه و حدیث به امور مردم رسیدگی می‌کرد.

سید بحرالعلوم، همان علامه طباطبایی در کتاب‌های فقه است

سید مهدی بحرالعلوم در کتاب‌های فنی و تخصصی فقه به «علامه طباطبایی» یاد می‌شود. و اگر کسی در کتاب‌های تخصصی فقه مثل مفتاح الکرامه، جواهر الکلام، کتاب‌های شیخ انصاری مانند مکاسب و ... نظر و اسم علامه طباطبایی را ببیند، باید بفهمد مراد، سید بحرالعلوم است.

گشودن مشکلات دینی و اجتماعی مردم

در گشودن مشکلات دینی و اجتماعی و برآوردن حوایج نیازمندان کوشا بود و از جمله اقدامات مؤثر او، تعیین دقیق میقات‌های احرام و مشخص کردن محدوده موافق حج است که در دوران توقف وی در مکه صورت گرفت.

تقوای بحرالعلوم، ضمن اجتناب از هرگونه سخت‌گیری در امور جاری زندگی، و نیز سخاوت و همت بلند او زبانزد همگان بود.

به هر حال تأثیر این گرایش را در دست پروردگان و برخی از علمای پس از او نمی‌توان انکار کرد. همه معاصران بحرالعلوم به مقام علم و تقوای او اذعان کرده‌اند. حتی استاد او، وحید بهبهانی، در سال‌های پایانی عمر، چون زوال ملکه اجتهاد را در خود احتمال می‌داد، در مسایل فقهی از او نظرخواهی می‌کرد.

نظر بزرگان درباره سید بحرالعلوم

آیت الله شیخ جعفر کشف الغطاء

آیت الله شیخ جعفر کاشف الغطاء که از بزرگان فقه‌های شیعه است نویسنده کتاب «کشف الغطاء» غبار نعلین سید بحرالعلوم را با حنک عمامه خود پاک می‌کرد.

علامه سید محمد باقر خوانساری

آیت الله سید محمد باقر خوانساری صاحب کتاب «روضات الجنّات» به نقل از «منتهی المقال» که نویسنده‌اش معاصر بحرالعلوم بود می‌نویسد: سید سَنَد و رکن معتمد مولای ما سید مهدی ... پیشوا و امامی است که روزگار نتوانسته است مانند او را به جهان بسپارد.

سلطان عظیم الهمة و بلند پروازی است که مادرِ دهر سالیان دراز از زائیدن همانند او عقیم بوده است.

بزرگ علمای اعلام و مولای فضلال اسلام، علامه دهر و زمان خود و یگانه عصر و اوان خود بوده است.

اگر در بحث معقول زبان بگشاید تو گوئی این شیخ الرئيس است، این سقراط و ارسطو و افلاطون است. و اگر در منقول بحث کند تو گوئی این علامه محقق در فروع و اصول است. و در فنّ کلام با کسی مناظره نکرده است مگر اینکه تو گوئی سوگند به خدا این علّم الهدی است.

و اگر گوش فرادهی به آنچه در هنگام تفسیر قرآن کریم به زبان آرد فراموش می‌کنی آنچه در ذهن داری و چنین می‌پنداری مثل اینست که این همان کسی است که خداوند قرآن را بر او فرستاده است...

بحرالعلوم بعد از استاد علامه وحید- دام علاهما- پیشوا و سالار پیشوایان عراق و بزرگ و سرپرست فضلاء به طور اطلاق است. علماء عراق همگی به سوی او روی آورده و او را ملجأ خود قرار داده‌اند و عظمای از علماء اعلام از او اخذ علوم می‌کنند.

بحرالعلوم همانند کعبه‌ای برای عراق است که برای استفاده از صحبتش طی مراحل و قطع منازل می‌نمایند. اقیانوس مّوآجی است که کرانه‌ای برای آن یافت نمی‌شود. به علاوه کرامات باهره و آثار و آیات ظاهره‌ای که از او به ظهور پیوسته است بر کسی پوشیده نیست....

و برای پی بردن به عظمت و جلالت این راد مرد بزرگ که چنین آیاتی از او پدیدار گشته است همین بس که در شب تولّد با سعادتش پدر او که در حجاز بود در عالم رؤیا دید که مولانا حضرت رضا- علیه و علی آبائه و آبائاه افضل الصلاة و السّلام- شمعی را به توسّط محمّد بن اسمعیل بن بزیع فرستادند که آن را بر فراز بام خانه آنها روشن کند؛ روشنی و نور این شمع چنان به آسمان بالا می‌رفت که نهایت سیرش دیده نمی‌شد.

در وقت ملاقات و زیارتش چون نظر بر او افتد در عالمی از تحرّی فرو می‌رود و با زبان حال خود می‌گوید: این مرد از جنس بشر نیست...

علامه میرزا علی آقا قاضی

علامه میرزا علی آقا قاضی - استاد عرفان علامه طباطبائی و بسیاری دیگر از بزرگان - درباره‌اش چنین فرموده است: سه نفر در طول تاریخ عارفان به مقام «تمکن در توحید» رسیده‌اند: سید بن طاووس ، احمد بن فهد حلی و سید مهدی بحرالعلوم.

علامه سید محمد حسین طباطبائی

علامه سید محمد حسین طهرانی می‌نویسد: مرحوم استاد (یعنی علامه طباطبائی) به دو نفر از علماء اسلام بسیار ارج می‌نهادند و مقام و منزلت آنان را به عظمت یاد می‌کردند: اوّل: سیّد أجَلّ علیّ بن طاووس اعلی الله تعالی مقامه الشّریف، و به کتاب «إقبال» او اهمّیت می‌دادند و او را «سیّد أهل المراقبة» می‌خواندند.

دوّم: سیّد مهدی بحرالعلوم اعلی الله تعالی مقامه، و از کیفیّت زندگی و سلوک علمی و عملی و مراقبات او بسیار تحسین می‌نمودند. و تشرّف او و سیّد ابن طاووس را به خدمت حضرت امام زمان ارواحنا فداه کراراً و مراراً نقل می‌نمودند. و نسبت به نداشتن هواي نفس، و مجاهدات آنان در راه وصول به مقصود، و کیفیّت زندگی و سعی و اهتمام در تحصیل مرضات خدای تعالی، مُعجِب بوده و با دیده ابّهت و تجلیل و تکریم می‌نگریستند.

علامه حسن زاده آملی هم نوشته‌اند: علامه طباطبائی، مرحوم سید بحر العلوم و ابن فهد صاحب عدّة الدّاعی و سید ابن طاووس صاحب اقبال را از کَمَل می‌دانست و می‌فرمود: اینها کامل بودند.

علامه سید محمدحسین طهرانی

چه گویم درباره کسی که تشرّف او کراراً و مراراً به محضر مقدّس حضرت امام زمان حجّة ابن الحسن العسکری- ارواحنا له الفداء- جای شُبّه و تردید نیست و این مسأله نزد علمای اعلام بلکه همه قاطنین و ساکنین نجف اشرف در حکم مسلّمات است، بلکه از بعضی از کلمات بزرگان استفاده می‌شود که باب امکان تشرّف به خدمت آن ولیّ والای عالم امکان پیوسته برای او باز بوده است، بلکه چه گویم درباره کسی که او را آن صاحب مقام ولایت کبری امام زمان در آغوش گرفت!

آیت الله شهید مطهری

سید مهدی بحرالعلوم، شاگرد بزرگ و بزرگوار وحید بهبهانی است و از فقهای بزرگ است. منظومه‌ای در فقه دارد که معروف است. آراء و نظریات او مورد اعتنا و توجه فقهاست. بحرالعلوم به علت مقامات معنوی و سیر و سلوکی که طی کرده فوق العاده مورد احترام علمای شیعه است و تالی معصوم به شمار می‌رود.

کرامات زیاد از او نقل شده است. کاشف الغطاء، با تحت الحنک عمامه خود، غبار نعلین او را پاک می‌کرد.

تشرّف بحرالعلوم به محضر امام زمان (عج)

خبر تشرّف وی به حضور امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه به حد تواتر رسیده است و اصل این تشرّف را هیچ یک از دانشمندان معاصر یا متأخر از او، انکار نکرده‌اند.

میرزای قمی، مؤلف قوانین الأصول، که خود در ایران مرجعیّت داشت و مانند بحرالعلوم از شاگردان برجسته وحید بهبهانی بود، در سفری به عراق به دیدار سید بحرالعلوم رفت و پس از خلوت شدن مجلس، ضمن اشاره به مقام معنوی او و تشرّف به دیدار امام عصر عجل الله تعالی فرجه از وی خواست نکاتی را از آنچه دیده است باز گوید. بحرالعلوم خواسته او را فقط به طور سر بسته اجابت کرد و رشته سخن را تغییر داد.

همچنین نوشته‌اند وقتی بحرالعلوم در جلسات درس آیت‌الله وحید بهبهانی شرکت می‌کرد، میرزای قمی نویسنده کتاب «قوانین الاصول» می‌گوید: من با علامه بحرالعلوم با هم در درس استاد وحید بهبهانی شرکت می‌کردیم و در مباحثاتی که من با ایشان داشتم اغلب من تقریر کرده و درس را توضیح می‌دادم تا اینکه من به ایران آمدم و سید بحرالعلوم در نجف ماند. بعدها وقتی شهرت علمی سید بحرالعلوم به من رسید تعجب می‌کردم که این نباید تا این حد از حیث علمی قوی شده باشد تا اینکه من برای زیارت عتبات عالیات وارد نجف اشرف شده و سید را ملاقات کردم، با اینکه میرزای قمی، خود از بزرگان به شمار می‌رفت، می‌گوید: من دیدم سید بحرالعلوم همانند دریای مواج و عمیقی از دانش‌هاست سپس از او پرسیدم: ما در یک درجه‌ای از علم بودیم لذا شما در این حد نبودی و چطور شد که به این معارف دست یافتی؟

سید رو به من کرد و گفت: میرزا این از اسرار است اما من آن را به تو می‌گویم به شرطی که تا زنده هستم به کسی نگوئی! علامه بحرالعلوم ادامه داد: چگونه این طور نباشم در حالی که آقایم حجت‌بن الحسن (عج) شبی مرا در مسجد کوفه به سینه مبارک خود چسباند!

مقام تقوا او را در موقعیتی قرار داده که به گفته مرحوم مامقانی، شخصیت حدیثی وی برتر از وثاقت و فروتر از عصمت است.

بحرالعلوم ادیب و شاعری برجسته بود

بحرالعلوم به عربی شعر می‌سرود و از جمله آثار او منظومه‌ای است در رثای امام حسین علیه‌السلام، که به اقتضای دوازده بند محتشم سروده است.

یکی از کارهای معروف بحرالعلوم، کتاب الدرة النجفیه است که بیش از 2000 هزار بیت دارد که درباره مسائل طهارت و نماز به نظم بیان شده است.

علاوه بر این، عالمان دینی را نیز به آگاهی از فنون ادب تشویق می‌کرد و شاعران مذهبی را محترم می‌شمرد.

چرا به فکر همسایه گرسنه‌ات نیستی؟! مگر مسلمان نیستی؟

علامه سید جواد عاملی، فقیه معروف و صاحب کتاب مفتاح الکرامه، شب مشغول صرف شام بود که صدای در را شنید. وقتی که فهمید پیشخدمت استادش سید مهدی بحرالعلوم، دم در است با عجله به طرف در دوید. پیشخدمت گفت: «حضرت استاد شما را الآن احضار کرده است. شام جلو ایشان حاضر است اما دست به سفره نخواهند برد تا شما بروید».

جای معطلی نبود. سید جواد بدون آنکه غذا را به آخر برساند، با شتاب تمام به خانه سید بحرالعلوم رفت. تا چشم استاد به سید جواد افتاد، با خشم و تغییر بی سابقه‌ای گفت:

«سید جواد! از خدا نمی‌ترسی، از خدا شرم نمی‌کنی؟!».

سید جواد غرق حیرت شد، که چه شده و چه حادثه‌ای رخ داده؟! تاکنون سابقه نداشته اینچنین مورد عتاب قرار بگیرد. هرچه به مغز خود فشار آورد تا علت را بفهمد ممکن نشد. ناچار پرسید: «ممکن است حضرت استاد بفرمایند تقصیر اینجانب چه بوده است؟».

فرمود: «هفت شبانه روز است فلان شخص همسایه‌ات و عائله‌اش گندم و برنج گیرشان نیامده. در این مدت از بقال سر کوچه خرما بگیری و با آن به سر برده‌اند.

امروز که رفته است تا باز خرما بگیرد، قبل از آنکه اظهار کند، بقال گفته نسیه شما زیاد شده است. او هم بعد از شنیدن این جمله خجالت کشیده تقاضای نسیه کند، دست خالی به خانه برگشته است و امشب خودش و عائله‌اش بی‌شام مانده‌اند».

عرض کرد: به خدا قسم من از این جریان بی‌خبر بودم، اگر می‌دانستم به احوالش رسیدگی می‌کردم».

فرمود: «همه داد و فریادهای من برای این است که تو چرا از احوال همسایه‌ات بی‌خبر مانده‌ای؟ چرا هفت شبانه روز آنها به این وضع بگذرانند و تو نفهمی؟ اگر باخبر بودی و اقدام نمی‌کردی که تو اصلاً مسلمان نبودی».

پیشخدمت من این مجمعه غذا را بر می‌دارد، همراه هم تا دم در منزل آن مرد بروید، دم در پیشخدمت برگردد و تو در بزن و از او خواهش کن که امشب با هم شام صرف کنید. این پول را هم بگیر و زیر بورپای خانه‌اش بگذار، و از اینکه درباره او که همسایه تو است کوتاهی کرده‌ای معذرت بخواه. سینی را همان جا بگذار و برگرد. من اینجا نشسته‌ام و شام نخواهم خورد تا تو برگردی و خبر آن مرد مؤمن را برای من بیاوری.

پیشخدمت سینی بزرگ غذا را که انواع غذاهای مطبوع در آن بود برداشت و همراه سید جواد روانه شد. دم در پیشخدمت برگشت و سید جواد پس از کسب اجازه وارد شد. صاحبخانه پس از استماع معذرت خواهی سیدجواد و خواهش او دست به سفره برد. لقمه‌ای خورد و غذا را مطبوع یافت. حس کرد که این غذا دست پخت خانه سیدجواد، که عرب بود، نیست، فوراً از غذا دست کشید و گفت: «این غذا دست پخت عرب نیست، بنابراین از خانه شما نیامده. تا نگوئی این غذا از کجاست من دست دراز نخواهم کرد».

آن مرد خوب حدس زده بود. غذا در خانه بحرالعلوم ترتیب داده شده بود. آنها ایرانی الاصل و اهل بروجرد بودند و غذا غذای عرب نبود. سیدجواد هرچه اصرار کرد که تو غذا بخور، چه کار داری که این غذا در خانه کی ترتیب داده شده، آن مرد قبول نکرد و گفت: «تا نگوئی دست دراز نخواهم کرد.» سید جواد چاره‌ای ندید، ماجرا را از اول تا آخر نقل کرد. آن مرد بعد از شنیدن ماجرا غذا را تناول کرد، اما سخت در شگفت مانده بود. می‌گفت: «من راز خودم را به احدی نگفتم، از نزدیکترین همسایگانم پنهان داشته‌ام، نمی‌دانم سید از کجا مطلع شده است.

تألیفات بحرالعلوم

آثاری که از سید بحرالعلوم باقی مانده عبارتند از:

1. المصابیح، در عبادات و معاملات، که از زمان تألیف تاکنون مورد توجه فقها بوده است.
2. الدرّة النجفیّة، که در آن دو باب طهارت و صلاة در بیش از 2000 بیت به نظم در آمده و بر آن شرح‌های فراوان نوشته شده است.
3. مشکاة الهدایة، که در واقع روایت منثور الدرّة النجفیّة در باب طهارت است.

4. الفوائد الرجاليّة، در علم رجال که به معرفی خاندان‌های معروف علمی و حدیثی و راویان و عالمان امامی و مطالب متفرقه درباره کتب حدیث و رجال اختصاص دارد و نکاتی نو از مباحث رجالی در آن تبیین شده است.

5. تحفة الکرام فی تاریخ مکّة و البیت الحرام، درباره وجه تسمیه و حدود و نقشه و نیز تاریخ بنای کعبه در روایات تاریخی درباره تأسیس و تجدید بناهای مختلف مکه، و نیز تاریخ بنای مسجد الحرام و ضمایم آن از قبیل صفا و مروه.

6. دیوان شعر، که افزون بر 1000 بیت و بیشتر در مدح و رثای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

علاوه بر این کتاب‌ها، سید بحرالعلوم بیش از هفده رساله درباره موضوعات مختلف فقهی و اصولی تألیف کرده است و نیز رساله‌ای عرفانی در سیر و سلوک دارد که برخی نسبت این رساله به سید مهدی بحرالعلوم را منکر شده‌اند.

رساله سیر و سلوک منسوب به سید بحرالعلوم

برای توضیح بیشتر درباره رساله سیر و سلوک، از مقدمه‌ای که علامه سید محمدحسین طهرانی بر آن نوشته‌اند استفاده می‌کنیم. علامه طهرانی این کتاب را تصحیح و چاپ کرده است.

چگونگی دسترسی علامه طهرانی به نسخه صحیح رساله بحرالعلوم

علامه طهرانی می‌نویسد: این حقیر فقیر در زمان اشتغال به تحصیل در حوزه مقدّسه علمیّه (قم) برخورد به رساله‌ای خطّی نمودم که در عنوانش نوشته بود: «تحفة الملوک فی السّیر و السّلوک. منسوب إلی مولانا السّید مهدی بحرالعلوم» ... این نسخه بسیار مغلوط بود ... لذا در صدد بودم که نسخه صحیحی به دست آورده و تصحیح کنم ...

چون برای تحصیل به نجف اشرف مشرّف شدم یک نسخه از آن را نزد حضرت آیه الله حاج شیخ عباس قوچانی یافتم و از ایشان به عنوان امانت گرفتم لکن آن نسخه نیز بسیار مغلوط بود...

یک بار که به خدمت استاد مکرم حضرت علامه طباطبائی مَدَّ ظِلُّهُ العالی مشرّف شدم ایشان فرمودند: در نزد من یک نسخه بسیار صحیح موجود است که به خط خود استنساخ نموده‌ام. و اضافه کردند: «وقتی که من در تبریز مشغول تحصیل بودم به یک نسخه برخورد نمودم و استنساخ کردم، این نسخه بسیار مغلوط بود و چون به نجف اشرف مشرّف شدم نظیر این نسخه را نزد آیه الله استادمان مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی رضوان الله علیه یافتم آن نسخه هم مانند نسخه من مغلوط بود و سپس معلوم شد که نسخه ایشان و نسخه‌ای که من از روی آن برای خود استنساخ نموده‌ام هر دو از روی یک نسخه بوده است... لیکن اخیراً یک نسخه بسیار صحیحی با خطی بسیار زیبا و کاغذی عالی و جدول کشی شده نزد استاد خود در علوم ریاضیات و هیئت مرحوم آقا سید ابو القاسم خونساری یافتم و از ایشان برای استنساخ گرفتم...»

حقیر برای استنساخ، نسخه ایشان (علامه طباطبایی) را به عنوان امانت گرفتم... و با کمال دقت این نسخه حاضر را که ملاحظه می‌شود از روی نسخه ایشان (علامه طباطبایی) استنساخ نمودم. بنابراین، این نسخه بسیار صحیح و قابل اعتماد است.

همچنین علامه حسن زاده آملی نیز متن آن رساله را با دقت تمام تصحیح نموده و از بدو تا ختم بر آن تعلیقات ارزنده و مفید نگاشته است که ظاهراً هنوز به چاپ نرسیده است.

آیا انتساب رساله سیر و سلوک به بحرالعلوم صحت دارد؟

چنانکه گفته شد درباره صحت انتساب رساله سیر و سلوک به بحرالعلوم، نظرات متفاوت است. علامه طهرانی بحث مفصلی کرده است و نظر علما موافق و مخالف را نقل و بررسی کرده است که علاقه‌مندان، به کتاب رساله سیر و سلوک منسوب به بحرالعلوم که با تصحیح علامه طهرانی چاپ شده مراجعه کنند.

در آن مقدمه، علامه طهرانی به نقل از علامه طباطبایی آورده است: استاد بزرگ ما آیت الحقّ مرحوم حاج میرزا علی آقا قاضی تمام این رساله را به طور قطع و یقین از مرحوم سیّد مهدی بحرالعلوم می‌دانسته‌اند.

همچنین نوشته‌اند: این حقیر روزی در خدمت استاد علامه طباطبائی مُدَّ ظِلُّه عرض کردم: حقیر با وجودی که کتب اخلاق و سیر و سلوک و عرفان را بسیار مطالعه نموده‌ام هیچ کتابی مانند این رساله جامع و شامل و متین و اصولی و مفید و روان و در عین حال مختصر و موجز به طوری که می‌توان در جیب گذارد و در سفر و حضر از آن بهره‌مند شد نیافتم. ایشان از این سخن تعجب کردند و فرمودند: این نظیر عبارتی است که من از مرحوم قاضی رضوان الله علیه شنیدم. چه، ایشان فرمودند: «کتابی بدین پاکیزگی و پر مطلبی در عرفان نوشته نشده است»

وفات سید بحرالعلوم

بحر العلوم در سال 1212 و در 57 سالگی، به سوی معبود شتافت و نزدیک آرامگاه شیخ طوسی در نجف به خاک سپرده شد. روحش شاد.

شیخ کلینی مولف اصول کافی

محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی معروف به ثقة الاسلام و شیخ المشایخ، از بزرگان دانشمندان شیعه در زمان غیبت صغرا است که در نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری از بزرگترین محدثین شیعه بود.

محمد در عهد امامت امام یازدهم، در روستایی به نام «کلین» در 38 کیلومتری شهر ری دیده به جهان گشود.

کلین از ری حدود 38 کیلومتر به طرف جنوب غربی فاصله دارد و تقریباً اطراف حسن آباد، (در مسیر قم - تهران) واقع شده است. از تاریخ ولادت کلینی اطلاعی نداریم و دقیقاً معلوم نیست در چه سالی به دنیا آمده است.

پدر شیخ کلینی

پدرش یعقوب بن اسحاق که مردی با فضیلت و پاک سرشت بود از همان دوران کودکی تربیت فرزندش را بر عهده گرفت و با زبان عمل، اخلاق، رفتار و آداب اسلامی را به او آموخت. آرامگاه این مرد متقی در روستای کلین، زیارتگاه شیعیان است.

دایی شیخ کلینی

دایی کلینی، محدثی بزرگ بود و از شیفتگان مکتب اهل بیت به شمار می‌رفت، این مرد دانشمند که «علائن» نامیده می‌شد، در سفر حج و در راه زیارت خانه خدا به شهادت رسید.

کلینی توانست در دوران کودکی از محضر این عالم شهید و پدر بزرگوارش کسب فیض نموده و با منابع علم حدیث و رجال آشنا شود. بعد از طی تحصیلات ابتدایی برای پیمودن مدارج کمال انسانی به شهر ری که در آن عصر از مرتبه علمی خاصی برخوردار بود مسافرت کرد.

تحصیلات کلینی

شهر ری که در آن روزگار قلب ایران محسوب می‌شد، به نقطه برخورد آراء و نظرات فرقه‌هایی چون اسماعیلیه و مذاهبی چون شافعی، حنفی و شیعی مبدل شده بود.

کلینی در این زمان در ضمن تحصیلات خود نه تنها با عقاید و نظرات مذاهب و گرایش‌های مختلف آشنا شد؛ بلکه به ماهیت برخی از حرکت‌هایی که می‌رفت تشیع را از مسیر خود منحرف کند پی برد. کلینی درد را شناخت و آگاهانه به درمان آن پرداخت. او معتقد بود علاج این همه نابسامانی، بازگشت به کلام و پیام اهل بیت علیهم‌السلام است.

کلینی در این برهه از زمان به دور از هر هیاهو مسیر خود را مشخص کرده و تصمیم گرفت به ضبط و فراگیری احادیث بپردازد. از این رو، در محضر اساتید بزرگی مانند ابو الحسن محمد بن اسدی کوفی زانوی ادب زده و در نوشتن احادیث و بحث و گفتگو پیرامون آنها از خود لیاقت بسزایی نشان داد.

هجرت به قم

عصر کلینی را باید «عصر حدیث» نامید. در این زمان نهضتی که برای یافتن، شنیدن و نوشتن احادیث و روایات آغاز شده بود، سراسر ممالک اسلامی را فراگرفته بود و در این میان کلینی را می‌توان یکی از تشنگان پاک باخته علم حدیث به شمار آورد.

کلینی با شناخت عصر خود و موقعیت زمانی و پی بردن به این مسأله که این عصر گذرگاه تشیع است و اگر احادیث و روایات از این بحران بگذرند برای همیشه تشیع می‌تواند سالم و به دور از التقاط و انحراف مسیر خود را ادامه دهد؛ شهر ری را که تازه دوست داران مکتب علوی در آن به قدرت رسیده بودند، با همه زیباییها و جاذبه‌هایش رها کرده و به سوی قم، شهر محدثان و راویان، هجرت کرد.

کلینی در محضر بزرگان قم

ورود کلینی به قم مقارن با حاکمیت سیاسی و دینی مردان با فضیلت و با تقوایی بود که از حدیث گویان مشهور زمان خود به شمار می‌رفتند.

در قلعه این هرم، احمد بن محمد بن عیسی اشعری قرار داشت که تقوا، فضل و عشق او به اهل بیت علیهم السلام بر کسی پوشیده نیست.

معلم یکی از استادان کلینی که بود؟

کلینی با استفاده از محضر این مرد بزرگ، در کلاس درس استاد دیگری زانو زد که به «معلم» شهرت داشت.

معلم کسی است که شیخ طوسی در کتاب رجال خود او را از یاران امام حسن عسکری علیه السلام می‌شمارد و او را در زمره کسانی می‌خواند که به خدمت امام یازدهم شرفیاب شده‌اند و او کسی جز احمد بن ادریس قمی نبود.

نجاشی می‌گوید: چون این شخصیت برجسته در پیشگاه امام حسن عسکری تلمذ نموده و استاد شیخ کلینی است به «معلم» شهرت یافته است.

کلینی در ادامه تحصیل عالم و ارسته دیگری را درک کرد که خود مردی کم نظیر بود. او به محضر «عبد الله بن جعفر حمیری»، مردی که همه مورخان و علمای رجال و شیفتگان حدیث در مقابل عظمت او سر فرود می‌آورند.

او نیز در زمره اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام قرار دارد و دارای تألیفات فراوان است.

کتاب «قرب الإسناد» از این فرزانه روزگار، به دست ما رسیده است. «قرب الإسناد» مجموعه اخباری است که سند آن به امام معصوم می‌رسد.

سفرهای شیخ کلینی

گرچه قم مرکز تشیع به شمار می‌رفت اما عطش سیری ناپذیر کلینی به زمزم زلال نور این خاندان، او را بر آن داشت تا آن دیار مقدس و حرم منور را به امید یافتن روایات و احادیث ناشنیده ترک کند.

از این رو او هجرت را آغاز نمود و قم را با تمام ارزشهایش به قصد شهرها و روستاهای دیگر ترک کرد. کلینی روستاها و شهرهای بی‌شماری را پشت سر نهاد و هر جا محدث یا راوی حدیثی می‌یافت که حدیثی از اهل بیت را نزد خویش داشت در مقابلش زانوی ادب می‌زد و پس از مدتی باز کوله بار عشق و صفایش را بر دوش می‌گرفت و راهی دیاری دیگر می‌شد.

کوفه یکی از شهرهایی بود که کلینی به آن قدم گذاشت. در آن زمان کوفه یکی از مراکز بزرگ علمی به شمار می‌رفت. کوفه شهری بود که «ابن عقده» در آن حضور داشت. او در حفظ احادیث شهره آفاق بود و بسیاری از شیفتگان علم حدیث را به این شهر بزرگ می‌کشاند.

وی یکصد هزار حدیث را با سند در خاطر داشت و کتابهای بسیاری را به رشته تحریر در آورده و یکی از ارزنده‌ترین آثارش «رجال ابن عقده» است.

در این کتاب، «ابن عقده» شاگردان امام صادق علیه‌السلام را که حدود 4000 نفر بوده‌اند نام برده و روایات بسیاری را نیز از حضرت امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است.

این کتاب تا زمان شیخ طوسی وجود داشته و متأسفانه پس از آن به سرنوشت برخی دیگر از میراث‌های فرهنگی اهل بیت علیهم‌السلام گرفتار شده و مفقود شده است.

مسافرت کلینی به بغداد/ چرا کلینی «ثقة الاسلام» شد؟

کلینی پس از کسب فیض از دهها استاد و محدث در شهرها و مناطق مختلف سرانجام به بغداد رسید. مدت مسافرت کلینی به درستی معلوم نیست؛ اما در این شکی نیست که در طول مسافرتها چنان علم و فضل خود را به نمایش گذاشت و تصویری از یک عالم شیعه حقیقی در اذهان مردم هر دیار مجسم ساخت که وقتی به بغداد پای نهاد فردی گمنام نبود.

شیعیان به او افتخار می‌کردند و اهل سنت به دیده تحسین به او می‌نگریستند.

تقوا و علم و فضیلت او در اندک مدتی شهره آفاق گشت، تا جایی که عامه بزرگان و اندیشمندان معاصر ایشان در مشکلات دینی به او مراجعه نموده و پیروان فرق اسلامی در فتوا به او روی می‌آوردند. به همین مناسبت به «ثقة الاسلام» شهرت یافت و او نخستین کسی است که در دوره اسلامی به این لقب مفتخر گردید.

مقام علمی ثقة الاسلام کلینی نزد اهل سنت

عظمت و بزرگی کلینی در میان اهل تسنن به قدری است که ابن اثیر روایتی از پیامبر نقل می‌کند که فرمود: «خداوند در آغاز هر قرن شخصی را بر می‌انگیزد که دین او را زنده و نامدار نگه‌دارد.» آنگاه به گفتگو پیرامون این حدیث پرداخته و می‌گوید: احیا کننده مذهب شیعه در آغاز قرن اول هجری محمد بن علی، امام باقر علیه‌السلام، در ابتدای قرن دوم علی بن موسی، امام رضا علیه‌السلام و در ابتدای قرن سوم ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی بوده است.

به جرأت می‌توان گفت کلینی نام‌آورترین و بلند آوازه‌ترین اندیشمند عصر خود بود. عصری که اوج تلاش محدثین و علمای بزرگ و حتی نواب خاص امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

معاصر بودن کلینی با چهار نائب خاص امام زمان (عج)

ثقة الاسلام کلینی با چهار نماینده خاص حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که در طول غیبت صغری 69 سال رابط بین آن حضرت و شیعیان بودند، هم عصر بود و با اینکه آن چهار تن از فقها و محدثین بزرگ شیعه بودند و شیعیان آنها را به جلالت قدر می‌شناختند، اما کلینی مشهورترین شخصیت عالی مقامی بود که در آن زمان میان شیعه و سنی با احترام می‌زیست و به طور آشکار به ترویج مذهب حق و نشر فضایل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام همت می‌گماشت.

نوشته‌اند شیعه و سنی در اخذ فتوا به او مراجعه می‌کردند و در این باره مورد وثوق و اعتماد هر دو فرقه بود.

وی در امانت، عدالت، تقوا و فضیلت و حفظ و ضبط احادیث، که همه از شرایط یک فرد محدث موثق جامع شرایط است، سر آمد روزگار بود.

نظر دانشمندان درباره ثقة الاسلام کلینی

نجاشی می‌گوید: او در زمان خود، شیخ و پیشوای شیعه در شهر ری بود و حدیث را از همه بیشتر ضبط کرده و بیشتر از همه - 1- مورد اعتماد است.

سید ابن طاووس می‌گوید: توثیق و امانت شیخ کلینی مورد اتفاق همگان است - 2-

ابن اثیر می‌گوید: او به فرقه امامیه در قرن سوم زندگی تازه‌ای بخشید و عالم بزرگ و فاضل مشهور در آن مذهب است - 3-

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: کلینی از رؤسا و فضلاء شیعه در ایام مقتدر عباسی است - 4-

علامه محمد تقی مجلسی (مجلسی اول) می‌گوید: حق این است که در میان علمای شیعه مانند کلینی نیامده است و هر کس در - 5- اخبار و ترتیب کتاب او دقت کند، در می‌یابد که از جانب خداوند مورد تأیید بوده است.

استادان شیخ کلینی

ثقة الاسلام کلینی از محضر بزرگ مردانی بهره برده که هر یک در عصر خود از نوابغ روزگار به شمار می‌رفتند. برخی از آنها عبارتند از:

ابو الحسن محمد بن اسدی کوفی - 2- احمد بن محمد بن عیسی اشعری - 3- احمد بن ادريس قمی - 4- عبد الله بن جعفر جمیری - 5- احمد - 1- بن محمد بن عاصم کوفی - 6- حسن بن فضل بن زید یمانی - 7- محمد بن حسن صفار - 8- سهل بن زیاد آدمی رازی - 9- محمد بن اسماعیل... نیشابوری - 10- احمد بن مهران و

شاگردان شیخ کلینی

ابن ابی رافع - 2- احمد بن احمد کاتب کوفی - 3- احمد بن علی بن سعید کوفی - 4- ابو غالب احمد بن محمد زراری - 5- جعفر بن محمد - 1- بن قولویه قمی - 6- علی بن محمد بن موسی دقاق - 7- محمد بن ابراهیم نعمانی معروف به ابن زینب (ابن ابی زینب) که از شاگردان مخصوص و نزدیکان او بوده و کتاب کافی را او نسخه برداری کرده است. - 8- محمد بن احمد سنائی زاهری مقیم ری. - 9- محمد بن علی ماجیلویه. - 10- محمد بن محمد بن عصام کلینی. - 11- هارون بن موسی

آثار و تألیفات شیخ کلینی

کتاب کافی، معروف‌ترین تألیف کلینی کتاب با عظمت و گرانقدر و نفیس «کافی» است که نه تنها بزرگترین کار اوست؛ بلکه 1- در جامعه اسلامی کتاب معتبری در حدیث چون کافی تألیف نشده است.

شیخ کلینی کتاب کافی را در مدت 20 سال نوشته است. کلینی در مدت این 20 سال سفرهای مختلفی کرده و به جمع آوری روایات پرداخته است.

قسمت‌های مختلف کتاب کافی

تا آن زمان، کمتر کتابی باب‌بندی و به اصطلاح تبویب می‌شد. لذا وقتی کسی می‌خواست یک مسئله را استنباط کند، باید خیلی جستجو می‌کرد تا بتواند روایتی را در موضوعی خاص بیابد تا به آن استناد کند و از آنجا حکم را بفهمد. ولی کلینی وقتی «اصول اربعمائه» را دید، کاری که کرد این بود که کتاب خودش را بر مبنای مباحث فقه تبویب کرد. او با این کار خدمت بزرگی به عالم فقهت کرد.

کلینی، کتاب کافی را به سه قسمت تقسیم کرد: اصول کافی: کلینی اصول کافی را به باب‌های متعددی تقسیم کرده و روایات مربوط به هر باب را در همان جا آورده است. دو جلد اول و دوم، اصول کافی است. مباحث آن مربوط به اعتقادات یا مباحث مرتبط با آن مثل دعا و کفر و ایمان و ... است که مربوط به ابواب متعدد اصول عقاید در رابطه با توحید، نبوت و یا امامت است.

بعد از آن، جلد 3 تا جلد 7، فقه است که این پنج جلد مباحث فقهی را در بر می‌گیرد. از کتاب طهارت شروع می‌شود و تا انتهای کتاب دیات همه را شامل می‌شود. البته چینش آن با چینشی که امروزه در کتاب‌های فقهی داریم، متفاوت است اما تمام مسائل فقهی که امروزه داریم را کلینی در کافی خود باب‌بندی کرده است.

سپس جلد هشتم که روضه کافی است و مباحث مختلف و روایات متعدد را جمع کرده است.

با این کار کلینی، فقیه به راحتی و بدون زحمت می‌تواند به باب مورد نظر مراجعه کرده و تمام روایات مربوطه را ببیند. کار مهم دیگر کلینی این است که روایات مربوط به یک باب را از اصل‌های متعدد و هر کجا که بوده در یک جا جمع کرد.

لازمه تبویب، تقطیع روایات است که کافی این کار را نیز انجام داده است. مثلاً او موضوعات متعددی که روایت را تفکیک کرده و با تقطیع روایت، هر موضوع را در باب مربوط به خودش آورده است.

کافی آنقدر کتاب مهم و با ارزشی بوده که بیش از 20 شرح برای آن نوشته‌اند و بیش از 30 حاشیه برای کافی زده‌اند.

ترجمه‌های متعددی از این کتاب شده که ناشی از عظمت اثر کلینی است و بزرگان علما و فقها برای آن شرح‌ها نوشته‌اند و حاشیه زده‌اند.

برخی از صاحب‌نظران معاصر گفته‌اند کتاب کافی، بهترین کتاب حدیثی و بهترین جامع حدیثی ماست.

مهمترین شرح‌های کافی عبارتند از:

مرآت العقول از علامه مجلسی که با دیدی فقهی نگاشته شده است - 1

شرح صدر المتألهین معروف به ملاصدرا، که نگرش او نگرشی حکمی و عرفانی است - 2

کتاب وافی نوشته فیض کاشانی - 3

شرح ملا صالح مازندرانی - 4

کتاب رجال 3- کتاب ردّ بر قرامطه 4- کتاب رسائل ائمه علیهم السلام 5- کتاب تعبیر الرؤیا 6- مجموعه شعر، مشتمل بر 2- قصایدی که شعرا در مناقب و فضایل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام سروده‌اند

درگذشت کلینی در سال تناثر نجوم

کلینی در حالی که بیش از 70 سال از عمر با برکتش می‌گذشت در سال 329 هجری قمری در گذشت؛ همان سالی که سال «تناثر نجوم» نام گرفته است، سال فرو ریختن ستاره‌ها و سالی که آسمان علم این دنیای خاکی بی‌ستاره ماند

آری در این سال رادمرد بزرگ عالم تشیع در ماه شعبان جهان فانی را وداع کرد. او غروب نکرد بلکه با کتاب ارزشمند کافی، همواره در آسمان تشیع و اسلام پرتو افشانی می‌کند

دانشمند نامی بغداد «ابو قیراط» بر پیکر پاکش نماز خواند. شیعیان با دلی پراندوه و با احترام آن مرد خدا را در «باب کوفه» بغداد به خاک سپردند. در همین سال با رحلت آخرین نایب امام زمان (عج)، «علی بن محمد سمری» غیبت کبرای آن حضرت نیز آغاز شد

علامه حلی، مرجع تقلید 28 ساله و نخستین «آیت الله» جهان تشیع



ولادت علامه حلی

حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی، معروف به «علامه حلی»، فقیه، محدث، مفسر، متکلم، ادیب و حکیم بزرگ اسلام و شیعه در روز 29 ماه مبارک رمضان سال 648 هجری در شهر «حله» به دنیا آمد. شهری که بزرگانی مانند ابن ادریس، سید بن طاووس، محقق حلی، ابن فهد حلی از آنجا برخاسته‌اند و امیرالمومنین علیه‌السلام پیش‌بینی شهر حله و بزرگان آن را کرده بود و فرموده بود: در اینجا شهری به وجود می‌آید که آن را «حله سیفیه» گویند و مردی از تیره بنی اسد آن را بنا خواهد کرد و از این شهر، مردان پاک سرشت و مطهر پدید می‌آیند که در پیشگاه خداوند «مقرب» و «مستجاب الدعوة» می‌شوند.

علامه حلی در یک خانواده علمی و روحانی متولد شد. از کودکی به تحصیل علم و کسب کمال پرداخت.

ادبیات عرب، علوم مقدماتی و متداول عصر را در «حله» نزد پدر که از علما بود و سایر علمای بزرگ آن منطقه، همچون دایی بزرگوارش محقق حلی که از بزرگان علمای شیعه است و پسر عموی مادرش شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید و سید احمد بن طاووس و رضی الدین علی بن طاووس و حکیم مشهور ابن میثم بحرانی مؤلف «شرح نهج البلاغه» آموخت.

علامه حلی قبل از سن بلوغ به مقام اجتهاد رسید

علامه حلی هنوز به بلوغ و سن تکلیف نرسیده بود که از تحصیل علوم که برای اجتهاد لازم بود فراغت یافت و به مقام عالی اجتهاد نایل آمد و از همان روزها آوازه فضل و نبوغ و هوش سرشار او همه جا طنین افکند و آینده بسیار درخشانی را به او نوید داد.

علامه یکی از اعجوبه‌های روزگار بود. در فقه، اصول، کلام و عقاید، منطق، فلسفه، رجال و... کتاب‌های بسیار مفید و ماندگار نوشته است. حدود صد کتاب از آثار خطی یا چاپی او شناخته شده و خیلی‌ها شناخته نشده است.

علامه حلی، فقه تسنن را نزد علمای تسنن تحصیل کرده است.

علامه حلی در ایام جوانی مرجع تقلید شیعیان شد

بعد از رحلت محقق حلی در سال 676 ق که زعامت و مرجعیت شیعیان را به عهده داشت شاگردان ممتاز وی و فقها و دانشمندان حله به دنبال فقیه و مجتهدی بودند که خصوصیات مرجعیت و زعامت را دارا باشد تا او را به عنوان مرجع تقلید معرفی کنند.

آنان تنها علامه حلی را که از شاگردان برجسته و دست پرورده مکتب فقهی محقق حلی بود و فقها و مجتهدان به نام آن روزگار در حوزه درس وی شرکت کردند شایسته مرجعیت و پیشوایی دین می‌شناختند و این در زمانی بود که فقط 28 بهار از عمر شریف علامه گذشته بود.

علامه علی‌الاطلاق و اولین آیت الله

در کتب فنی و تخصصی کلمه «علامه» که می‌گویند مراد فقها و بزرگان، علامه حلی است. از این رو در میان علمای شیعه، تنها علامه حلی است که به طور مطلق و بدون ذکر نام، «علامه» خطاب می‌شود.

مثلا حضرت امام خمینی درباره علامه حلی می‌فرماید: «کسانی که حافظ عقاید و قوانین و نظام اجتماعی اسلام هستند، مانند «خواجه نصیر» و «علامه» که خدمت شایان و نمایانی کرده‌اند، اگر بمیرند خلئی به وجود می‌آید. اما من و جنابعالی برای اسلام چه کرده‌ایم که اگر مردیم مصداق این روایت باشد؟ هزار نفر از ما بمیرد، هیچ خبری نمی‌شود! ما یا فقیه نیستیم حق فقه، یعنی آن طور که باید بود؛ و یا مؤمن نیستیم حق ایمان.» (ولایت فقیه/ ص 134)

همچنین علامه حلی، اولین عالمی است که لقب «آیت الله» برایش دادند. یعنی پس از رحلت محقق حلی، زعامت و مرجعیت شیعیان به علامه حلی منتقل شد و این بار امانت الهی بر دوش با کفایت او گذاشته شد. بدین سبب به لقب مقدس و شریف «آیت الله» مشهور شد که در آن روزگار تنها او به این لقب خوانده می‌شد و هر کس، آیت الله می‌گفت منظورش علامه حلی بود.

علامه حلی در کلام علامه سیدمحمدحسین طهرانی

علامه طهرانی می‌نویسد: علامه حلی از برجستگان نوادر دهر است، که نام او تا ابدیت بر صفحه تحقیق و تدقیق نوشته شده، و چنان بحر محیط علم، و دریای بیکران معرفت و تحقیق است که همه فقهای شیعه از آن زمان تا به حال به کتب فقهیه او همچون تذکره و تحریر و مختلف و منتهی و قواعد و تبصره نیازمندند.

علامه حلی در کلام شهید آیت الله مطهری

عَلَّامه حَلّی- که حتماً نامش را زیاد شنیده‌اید- از اکابر و از بزرگترین فقهای اسلام است، نه تنها از بزرگترین فقهای شیعه بلکه از بزرگترین فقهای اسلام شمرده شده است.

او در منطق و کلام و فلسفه و ریاضیات و ... شاگرد خواجه نصیرالدین و در فقه شاگرد محقق حَلّی صاحب شرایع است که او هم از فقهای درجه اول شیعه است.

عَلَّامه و خواجه، جزء نوابغ شمرده شده‌اند. خواجه نصیرالدین جزء ریاضیون تقریباً درجه اول جهان شمرده می‌شود....

عَلَّامه هم در فن خودش که فقه است، قطعاً و بدون شک از نوابغ است. کتابهای خیلی زیادی دارد، از جمله کتابی است به نام «تذکرۃ الفقهاء». براستی وقتی انسان این کتاب را مطالعه می‌کند از تبخّر یک نفر در یک فن به حیرت می‌افتد.

«تذکرۃ الفقهاء» کتابی است فقهی اما نه تنها فقه شیعه را بیان کرده بلکه در هر مسأله‌ای فتوای همه اهل تسنن آنهم نه فقط چهار امامشان: ابوحنیفه، شافعی، مالک و احمد، بلکه فتوای اکابر فقهای ماقبل از منحصر شدن مذاهب به این چهار تا را نیز نقل کرده است.

در هر مسأله‌ای می‌گوید در اینجا ابوحنیفه چنین گفته، شافعی چنین گفته و عقیده ما امامیه چنین است.

گاهی ردّ و ایراد هم می‌کند مثلاً می‌گوید شافعی در یک قول خودش چنین گفته، در قول دیگرش چنین گفته، اول چنین گفته، بعد از عقیده خودش عدول کرده و چنین گفته است. آقای شیخ محمد تقی قمی می‌گفت وقتی که می‌خواستند تذکره را چاپ کنند، از علمای هر مذهبی از مذاهب اهل تسنن متخصصی آوردند.

اینها اعجاب داشتند که این مرد بر اقوال ما از خود ما بیشتر احاطه دارد. یک چنین آدم فوق‌العاده‌ای بوده است.

عَلَّامه کتاب تجرید را شرح کرده. قسمت منطقش به نام الجوهر النّضید معروف است که از بهترین کتابهای منطق است و قسمت کلامش به نام کشف المراد که امروز به آن «شرح تجرید» می‌گویند.

شرح عَلَّامه، هم بر منطق و هم بر کلامش خیلی مختصر است. بعد از عَلَّامه مکرر این کتاب را شرح و حاشیه کرده‌اند. یکی آن را رد کرده، دیگری تأیید کرده و شاید در دنیای اسلام هیچ کتابی به اندازه تجرید مورد بحث قرار نگرفته است، یعنی هیچ متنی نداریم که به اندازه این کتاب برایش شرح و حاشیه نوشته باشند و مرتب آن را رد و یا تأیید کرده باشند. علت این امر این است که خواجه وقتی خواسته مطالب و مسائل را بر مذاق شیعه بیان کند خیلی خلاصه و متن‌گویی کرده، تقریباً عجالاً گذشته، یک اشاره‌ای به مطالب کرده و گذشته است.

در قسمتهای آخر کتاب تجرید بحثی برای امامت باز شده است. از این بحث، چون مورد قبول همه علمای شیعه هست، می‌توانید بفهمید که منطق علمای شیعه در این زمینه چگونه منطقی است.

منهاج الکرامه علامه حلی و منهاج السنه ابن تیمیه (شیخ وهابیت)

علامه حلی کتابی به نام منهاج الکرامه نوشت که باعث شد بسیاری از اهل تسنن آن زمان، شیعه شدند. ابن تیمیه (شیخ و بزرگ وهابیت) در تقابل با کتاب منهاج الکرامه علامه حلی، کتابی تحت عنوان منهاج السنه نوشت و یک سری ادعاهای واهی، پوچ و نادرست نسبت به شیعه مطرح کرد و با توهین‌های بیش از حد سعی کرد ذهن مخاطب را تحت کنترل خود درآورد.

علامه سید محمدحسین طهرانی می‌نویسد: علامه حلی که به حق می‌توان او را همچون شیخ مفید از ارکان پاسداران امت و مدافعین آن براساس تعقل و برهان از متکلمین و باحثین درجه اول مذهب به شمار آورد، کتاب «منهاج الکرامه» خود را به تقاضای الجایتو (سلطان مجد خدابنده) که مرد سنی حنفی بود، و با مجلس و برهان علامه مذهب تشیع را برگزید نگاشت. و این کتاب پس از آن مجلس انتشار یافت، و الحق کتابی است نفیس و سزاوار است طلاب مبتدی در ضمن دروس کلامی خود، آن را نیز نزد استاد بخوانند.

ابن تیمیه حنبلی که از معاندین شیعه و از ناصبین محسوب می‌گردد، و معاصر با علامه بود، کتابی به نام «منهاج السنه» تصنیف کرد، و در رد و اعتراض و ایراد واهی در پاسخ علامه با از دست دادن عفت قلم، از هیچ نسبت ناروایی و نابجائی دریغ نکرد.

چون کتاب «منهاج الکرامه» بسیار مختصر، و فقط حاوی اصول معتقدات شیعه است، علامه پس از منهاج، کتابی دیگر نگاشت که بسیار مفصلتر و مشروحتر بحث کرده است، و نام آن را «نهج الحق و کشف الصدق» گذارد و به قدری از ذخائر نفایس و لئالی شاهوار و دُرر آبدار در آن منطوی می‌باشد که به نظر حقیر مورد نیاز و استفاده اعلام نیز خواهد بود.

زمان تحصیل علامه حلی همزمان با جنگیزخان مغول بود

علامه حلی در «حله» رشد کرد و همانجا به ادامه تحصیل مشغول شد. در آن زمان کشور ایران در آتش بیداد دودمان چنگیزخان مغول می‌سوخت.

پر کردن چاه برای جلوگیری از منفعت طلبی در فتوا

شهید مطهری نقل می‌کند: معروف است که علامه حلی برای اولین بار در تاریخ فقه شیعه معتقد شد که این که می‌گویند [اگر نجاستی در چاه بیفتد] چاه نجس می‌شود، اگر مرغی بیفتد چند دلو آب باید کشید، اگر الاغی بیفتد چقدر و اگر انسانی در آن بمیرد چقدر، کشیدن این آبها مستحب است، واجب نیست و حال آنکه تا عصر او تمام فقهای شیعه اتفاق داشتند که اینها واجب است.

قضیه این بود که در خانه خودش این ابتلا پیدا شد. یک نجاستی در چاه افتاده بود و خواست نظر بدهد. آمد از نو مستقل روی این مسأله فکر کند (حالا من کار ندارم منزوحات بئر واجب است یا نه).

کتابها و مدارک را جلوی خودش گذاشت که درباره این مسأله قضاوت کند، فتوای واقعی خودش را به دست بیاورد که واقعا این کار واجب است یا واجب نیست. مطالعه کرد، یکدفعه دید آن گوشه دلش تمایل به این است که فتوایش این باشد که واجب نیست چون الآن منفعتش ایجاب می‌کند که واجب نباشد.

ترسید که این منفعت‌طلبی، فکرش را بدزد و بعد فتوایی بدهد که این فتوا زبان فقه و فکر و استدلال و زبان یک فکر بی‌طرف نباشد، زبان یک فکر طرفدار باشد. می‌گویند دستور داد چاه را پر کردند. خودش را از این منفعت‌طلبی آزاد کرد، بعد نشست فکر کردن، دید الآن هم عقیده‌اش همین است، آنوقت فتوا داد.

آباد کردن نواحی و وقف آنها برای استفاده عموم

علامه به پیروی از مولایش امیرالمومنین علیه‌السلام نواحی وسیعی را با مال و دست خود آباد کرد و برای استفاده مردم وقف نمود و این یکی از فضیلت‌های او بود.

تشرف به خدمت امام زمان (عج)

علامه هر هفته روزهای پنجشنبه به زیارت مولا و آقايش امام حسين (ع) می‌شتافت. در یکی از هفته‌ها که به تنهایی در حال حرکت بود شخصی همراه وی به راه افتاد و با یکدیگر مشغول صحبت شدند. در ضمن صحبت برای علامه معلوم شد که این شخص مرد فاضلی است و تبحر خاصی در علوم دارد.

از این نظر مشکلاتی را که در علوم مختلف برایش پیش آمده بود از آن شخص پرسید و او به همه پاسخ گفت تا اینکه بحث در یک مسأله فقهی واقع شد و آن شخص فتوایی داد که علامه منکر آن شد و گفت: دلیل و حدیثی بر طبق این فتوا نداریم!

آن شخص گفت: شیخ طوسی در کتاب تهذیب، در فلان صفحه و سطر حدیثی را در این باره ذکر کرده است!

علامه متحیر شد که این شخص کیست! از او پرسید آیا در این زمان که غیبت کبراست می‌توان حضرت صاحب الامر (عج) را دید؟

در این هنگام عصا از دست علامه افتاد و آن شخص خم شد و عصا را از زمین برداشت و در دست علامه گذاشت و فرمود: چگونه صاحب الزمان را نمی‌توان دید و حال آنکه دست او در دست تو است! علامه، بی‌اختیار خود را در مقابل پای آن حضرت انداخت و از حال رفت!

وقتی به خود آمد کسی را ندید. پس از بازگشت به حله به کتاب تهذیب مراجعه کرد و آن حدیث را در همان صفحه و سطر که آن حضرت فرموده بود پیدا کرد و به خط خود در حاشیه آن نوشت: این حدیثی است که حضرت صاحب الامر (عج) به آن خبر داد و به آن راهنمایی کرد.

استادان علامه حلی

1 - خواجه نصیر الدین طوسی

2 - محقق حلی

3 - شیخ سدید الدین یوسف (پدر گرامیش)

4 - سید احمد بن طاووس

5 - سید علی بن طاووس

6 - ابن میثم بحرانی

7 - شیخ نجیب الدین یحیی بن سعید

8 - شیخ تقی الدین عبد الله بن جعفر بن علی صباغ حنفی

شاگردان علامه حلی

1 - فرزند بزرگوارش فخر الدین مجد که از علمای بزرگ شیعه است.

2 - شیخ ابو الحسن مزیدی

3 - قطب الدین رازی، شارح شمسیه

4 - سید احمد بن ابراهیم بن زهره

تالیفات و آثار علامه حلی

علامه حسن زاده آملی می نویسد: «علامه حلی را در حدود پانصد مجلد تألیف علمی است»

از آثار علمی ایشان می توان به کتاب های زیر اشاره داشت:

الف - آثار فقهی

منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، تلخیص المرام فی معرفه الاحکام، غایه الاحکام فی تصحیح تلخیص المرام، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، مختلف الشیعہ فی احکام الشرعیه، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، تذکره الفقهاء، ارشاد الاذهان فی احکام الایمان، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، مدارک الاحکام، نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام، المنهاج فی مناسک الحاج، تسبیل الاذهان الی احکام الایمان، تسلیک الافهام فی معرفه الاحکام، تنقیح قواعد الدین، تذهیب

النفس فى معرفه المذاهب الخمس، المعتمد فى الفقه، رساله فى واجبات الحج و اركانه و رساله فى واجبات الوضو و الصلوه .

ب - آثار اصولى

النكه البديعه فى تحرير الذريعه، غايه الوصول و ايضاح السبل، مبادئ الوصول الى يعلم الاصول، تهذيب الوصول الى علم الاصول، نهايه الوصول الى علم الاصول، نه الوصول الى علم الاصول، منتهى الوصول الى علمى الكلام و الاصول.

ج - آثار كلامى و اعتقادى

منهاج اليقين ، كشف المراد، انوار الملكوت فى شرح الياقوت، نظم البراهين فى اصول الدين، معارج الفهم، الابحاث المفيده فى تحصيل العقيدة، كشف الفوائد فى شرح قواعد العقائد، مقصد الواصلين، تسليك النفس الى حظيره القدس، نهج المسترشدين، منهاج الهدايه و معارج الدرايه، منهاج الكرامه، نهايه المرام، نهج الحق و كشف الصدق، الالفين، باب حادى عشر، اربعون مساله، رساله فى خلق الاعمال، استقصا النظر، الخلاصه، رساله السعديه، رساله واجب الاعتقاد، اثبات الرجعه، الايمان، رساله فى جواب سئوالين، كشف اليقين فى فضائل امير المومنين عليه السلام، جواهر المطاب، التناسب بين الاشعريه و فرق السوفسطائيه المباحث السنيه و المعارضات النصرية، مرثيه الحسين عليه السلام.

د - آثار حديثى

استقصا الاعتبار فى تحقيق معانى الاخبار، مصابيح الانوار، الدرر و المرجان فى الاحاديث الصحاح و الحسن، نهج الوضاح فى الاحاديث الصحاح، جامع الاخبار، شرح الكلمات الخمس لاميرالمومنين عليه السلام، مختصر شرح نهج البلاغه، شرح حديث قدسى.

ه - آثار رجالى

خلاصه الاقوال فى معرفه الرجال، كشف المقال فى معرفه الرجال، ايضاح الاشتباه.

و - آثار تفسيرى

نهج الايمان فى تفسير القرآن، القول الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز و ايضاح مخالفه السنه .

ز - آثار فلسفى و منطقى

القواعد و المقاصد، الاسرار الخفيه، كاشف الاستار، الدر المكنون، المقامات، حل المشكلات، ايضاح التلبيس، الجوهر النضيد، ايضاح المقاصد، نهج العرفان، كشف الخفا من كتاب الشفا، مرصد التدقيق و مقاصد التحقيق، المحاكمات بين شراح الاشارات، ايضاح المعضلات من شرح الاشارات، نور المشرق

فی علم المنطق، الاشارات الی معانی الاشارات، بسط الاشارات، تحریر الابحاث فی معرفه العلوم
الثلاثه، تحصیل الملخص، التعليم التام، شرح القانون، شرح حکمة الاشراق، القواعد الجلیه.

ح - آثار درباره دعا

الادعیه الفاخره المنقولہ عن الائمه الطاهره، منهاج الصلاح فی اختصار المصباح.

ط - آثار ادبی

کشف المکنون من کتاب القانون، بسط الکافیہ، المقاصد الوافیہ بفوائد القانون و الکافیہ، المطالب
العلیہ، لب الحمکہ، و اشعار در موضوعات مختلف و قصیده‌ای بلند درباره دانش و مال.

ی - دیگر آثار

آداب البحث، جوابات المسائل المهنائیه الاولی، جوابات المسائل المهنائیه الثانیہ، جواب السوال عن
حکمہ النسخ، اجازه نقل حدیث به بنی زهره حلبی، لاجازه نقل حدیث به قطب الدین رازی در
ورامین، اجازه نقل حدیث به مولا تاج الدین رازی در سلطانیہ، دو جازه نقل حدیث به سید مهنا بن
سنان مدنی در حله، اجازات متعدد به شاگردان و دیگر فقہا، وصیتنامہ، الغریہ، مسائل سید
علاالدین.

وفات علامہ حلی

سخن درباره آیت‌الله و علامہ حلی تمام ناشدنی است اما با ذکر وفاتش یادداشت را خاتمہ
می‌دهیم. ایشان پس از عمری تلاش و کوشش در راه احیای شریعت، در بیست و یکم محرم 726
هجری وفات یافت.

آرامگاهش در نجف اشرف و در بارگاه ملکوتی مولایش امیرالمؤمنین علی علیہ‌السلام قرار دارد.

«سید مرتضی» نخستین کسی که خانه‌اش «دارالعلم» شد



ابو القاسم، علی بن حسین بن موسی، مشهور به «سید مرتضی» و «علم الهدی» از بزرگان علمای اسلام و تشیع در سال 355 هجری به دنیا آمد. وی در کلام، فقه، اصول، تفسیر، حدیث، رجال و ادبیات عرب متبحر بوده است.

نسب سید مرتضی

ایشان در یکی از خانواده‌های محترم سادات بغداد به دنیا آمد که از جانب پدر و مادر نسبی شریف داشت.

نام اصلی‌اش علی بود که فرزند حسین، فرزند موسی، فرزند محمد، فرزند موسی، فرزند ابراهیم، فرزند امام موسی بن جعفر علیه‌السلام است. «علم الهدی»، «ذو الثمانین»، «ذو المجدین» و «شریف مرتضی» از القابش است.

چرا به سید مرتضی، عَلم الهدی گفتند؟

درباره لقب علم الهدی گفته‌اند که ابو سعید، محمد بن حسین، وزیر القادر بالله در سال 420 بیمار شد. شبی در خواب دید که امیر مؤمنان علیه‌السلام به او می‌فرماید: «به عَلم الهدی بگو برای تو دعا کند تا از بیماری بهبود یابی.» وزیر عرض کرد: «یا امیر المؤمنین، عَلم الهدی کیست؟» فرمود: «علی بن حسین موسوی (سید مرتضی)»

خواب شیخ مفید درباره سید مرتضی و سید رضی

برخی از رؤیاهای در صداقت و راستی، نوعی الهام و نوعی آگاهی غیبی است. یکی از آن رؤیاهای خوابی بود که شیخ مفید دید که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را پیش او آورده و فرمود: «ای شیخ به این دو فرزند من فقه بیاموز».

شیخ پس از بیداری به حیرت و تفکر فرو رفت. صبح همان شب، فاطمه، مادر سید مرتضی و سید رضی، با خدمتگزاران خود که دور او بودند دو پسر خود، سید مرتضی و سید رضی را که در آن موقع از نظر سن، خردسال بودند، پیش شیخ آورده و گفت: «ای شیخ به این دو فرزند من فقه بیاموز».

شیخ مفید تحت تاثیر قرار گرفت و خواب خود را برای آن بانوی جلیل‌القدر بازگو نمود و برای تعلیم و تربیت آن دو برادر، اهتمام تمام به کار برد تا به مقام عالی علم و اجتهاد نایل آمدند و هر دو از ذخیره‌های ارزشمند اسلام و شیعه و از نوادر و نوابغ روزگار شدند.

پاسخ غیبی به شیخ مفید درباره نظر سید مرتضی

در مسأله‌ای فقهی بین شیخ مفید و شاگردش سید مرتضی، اختلاف نظر شد و با بحث و ارائه دلیل، مشکل حل نشد.

هر دو راضی به قضاوت امام امیرالمومنین علی علیه‌السلام شدند. مسأله را بر کاغذی نوشته و بالای ضریح مقدس حضرت گذاشتند.

صبح روز بعد که کاغذ را برداشتند دستخطی مزین به چنین نوشته‌ای دیدند که: «انت شیخی و معتمدی و الحق مع ولدی علم الهدی» (ای شیخ) تو مورد اطمینان من هستی و حق با فرزندم علم الهدی است.

مقام و منزلت سید مرتضی

سید مرتضی مردی جامع بود، عالمی که ادیب، متکلم و فقیه هم بود.

آرای فقهی او مورد توجه فقها است. کتابهای معروف او در فقه، یکی «الانتصار» و دیگری «جمل العلم و العمل» است.

او از نظر منزلت علمی و اعتبار فقهی در مرتبت بسیار والایی قرار داشت که کمتر کسی در آن عصر به پایه آن نایل آمده است.

پس از شیخ مفید، پیشوای فقهی، متکلم و مرجع امامیه در عصر خویش قلمداد می‌شد.

آن قدر در علوم اسلامی تبحر داشت که او را مروج مذهب در رأس سده پنجم نامیده‌اند.

سید مرتضی، مدت سی سال امیر حاج و حرمین و نقیب الاشراف و قاضی القضاة و مرجع تظلمات و شکایات مردم بوده است.

سید مرتضی در کلام بزرگان

علامه حلی در کتاب «خلاصه» درباره سید مرتضی می‌گوید:

«علم الهدی، رکن امامیه و معلم شیعه بوده و مصنفات او تا زمان حاضر که 693 هجری است، مورد و محل استفاده فرقه حقه است.»

ابن خلکان، یکی از مورخین اهل سنت می‌گوید:

«فضایل سید مرتضی بسیار است و تالیفات او در دین و احکام مسلمین، شاهدی صادق هستند بر اینکه شاخه آن شجره بوده و از اهل آن خانواده جلیل می‌باشد...»

علامه بحر العلوم که خود سرآمد علمای شیعه بود، می‌نویسد: «علی بن حسین ... ابوالقاسم مرتضی علم الهدی، ذوالمجدین و صاحب الفخرین و الریاستین، مروج دین جدش، سرور ثقلین در قرن چهارم، به روش پیشوایان برگزیده، او سرور علمای اسلام و پس از ائمه اطهار علیه‌السلام از همه کس برتر است. او دانش‌هایی گرد آورد که نصیب هیچ کس نشد و از فضایی برخوردار گردید که او را از همه کس ممتاز گردانید. دانشمندان مخالف و موافق درباره فزونی فضلش اتفاق نظر دارند و به تقدمش بر تمامی دانشمندان پیشین و پسین معترف هستند.

ابوالعلائی معری در پاسخ افرادی که از او درباره سید پرسیدند، در ضمن دو بیت شعر عربی چنین گفت:

ای کسی که آمده‌ای تا درباره سید مرتضی از من بپرسی، بدان که او از هر نقص و عیبی پیراسته است. اگر او را ببینی، خواهی فهمید که وجود همه مردم در مردی جمع، و روزگار در یک ساعت متمرکز گشته و جهان در یک خانه قرار گرفته است.

کتابخانه بزرگ سید مرتضی

در روزگار سید مرتضی، شیفتگان علم و دانش از دورترین نقاط به بغداد می‌آمدند تا از محضر استادانی چون سید مرتضی استفاده کنند و به دیار خود بازگردند و اقوام خود را ارشاد نمایند.

در آن سال‌ها طلاب بیش از دیگران برای تامین زندگی و نیازمندی‌های تحصیلی خود در زحمت بودند و کتابخانه‌ای نیز در شهر وجود نداشت. از این رو، سید مرتضی بر آن شد تا بخشی از خانه خود را به اهل علم اختصاص دهد تا شاگردان و دانش پژوهان با استفاده از آن و کتابخانه‌اش، به تحقیق و مطالعه و مذاکرات علمی و تالیف بپردازند؛ که آن مرکز بعدها دارالعلم نامیده شد.

سید مرتضی، اولین کسی است که خانه‌اش را دارالعلم قرار داد و برای مباحثه و مناظره آماده کرد.

زمانی که کتاب‌ها دست‌خط بود و صنعت چاپی وجود نداشت کتابخانه سید مرتضی حدود هشتاد هزار جلد کتاب داشت.

کار ارزشمند دیگری که سید مرتضی در این زمینه انجام داد این بود که یکی از روستاهای متعلق به خود را برای تامین کاغذ دانشمندان و فقها وقف نمود.

ویژگی حوزه درسی سید مرتضی

حوزه درس سید مرتضی، ویژگی‌های خاصی داشت:

از ویژگی مجلس درس او این بود که همه گونه افراد با هر عقیده‌ای می‌توانستند در محضرش حضور یابند و از علوم مختلفی که وی تدریس می‌کرد استفاده نمایند.

نقل شده زمانی مردی یهودی که از قحطی و تنگدستی رنج می‌برد به حضور استاد رسید و از وی تقاضای یادگیری علم نجوم کرد. سید مرتضی با گشاده رویی تقاضای او را پذیرفت و دستور داد هر روز مبلغی به او بپردازند. آن مرد یهودی مدتی در درس استاد شرکت کرد و زندگی خود را از طریق همان مبلغ گذراند و پس از گذشت مدتی نه چندان زیاد، تحت تاثیر عظمت و برخورد‌های مکتبی شریف مرتضی قرار گرفت و مسلمان شد.

خصوصیت دیگر سید مرتضی این بود که علوم زیادی را تدریس می‌کرد.

خصوصیت دیگر حوزه درس ایشان این بود که به هر شاگردی به فراخور حالش شهریه می‌پرداخت. مثلاً به شاگرد ممتازش شیخ طوسی، ماهانه دوازده دینار می‌پرداخت.

ویژگی دیگر درس سید، این بود که بزرگان بسیاری در آن شرکت می‌کردند، حتی گاهی استاد عالی قدرش شیخ مفید نیز در درس او حضور می‌یافت.

استادان سید مرتضی

سید مرتضی نزد شیخ مفید به کسب علم و دانش پرداخت.

شیخ مفید به عنوان مهمترین و اولین استاد وی مطرح است که عظمت علمی او بر کسی پوشیده نیست.

از دیگر استادان ایشان، ابن نباته و شیخ حسن بابویه بودند.

شاگردان سید مرتضی

از بارزترین شاگردان سید، می‌توان به بزرگانی اشاره کرد:

1- شیخ الطائفه طوسی

2- قاضی ابن براج

3- ابو صلاح حلبی

4- ابو الفتح کراچکی

5- سلار بن عبد العزیز دیلمی

تالیفات سید مرتضی

علامه امینی در کتاب الغدير نام 86 اثر سید مرتضی را بیان کرده و مرحوم سید محسن امین، نام 89 کتاب وی را برشمرده و آنها را ستوده است.

یکی از کتابهای وی دیوانش است که بیست هزار بیت دارد.

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی(ره) در مورد کتاب «شافی» سید مرتضی که در بحث امامت نگاشته شده، چنین فرموده است:

«کتاب شافی سید مرتضی علم الهدی (متوفی در سال 436) که بهترین کتابها و مشهورترین مصنفات در این باب است در دسترس همه است؛ که هر چه متاخرین درباره امامت نوشتند، کمتر از آن است که در شافی، سید مرتضی تحقیق کرده است. (کشف الاسرار، ص 161)

دیگر آثار مهم سید مرتضی عبارتند از:

1- تنزیه الأنبياء 2- الانتصار فی ما انفردت به الإمامية من المسائل الفقهية 3- الذریعة فی أصول الشریعة (در اصول فقه) 4- المحکم و المتشابه 5- المختصر 6- المصباح 7- الناصريات 8- الأمالی 9- درر الفوائد

اهمیت نماز در بیان سید مرتضی علم الهدی

سید مرتضی در وصیتش گفت: «تمام نمازهای واجب مرا که در طول عمرم خوانده‌ام به نیابت از من دوباره بخوانید.»

پرسیدند چرا؟! شما که فردی وارسته هستید و اهمیت فوق‌العاده‌ای به نماز می‌دهید، علاقه‌مند و عاشق نماز هستید و همیشه قبل از فرارسیدن وقت نماز وضو گرفته، آماده می‌شوید تا وقت نماز فرا رسد، حال چه شد که اینگونه وصیت می‌کنید؟!

گفت: آری من علاقه‌مند به نماز بلکه عاشق نماز و راز و نیاز با خالق خود بودم و از راز و نیاز هم لذت فراوان می‌بردم، از این رو همیشه قبل از فرا رسیدن وقت نماز لحظه شماری می‌کردم تا وقت نماز برسد و این تکلیف الهی را انجام دهم و به دلیل همین علاقه شدید و لذت از نماز، وصیت می‌کنم که تمام نمازهای مرا دوباره بخوانید زیرا تصور من این است که شاید نمازهای من صد در صد خالص برای خدا انجام نگرفته باشد بلکه درصدی از آنها به خاطر لذت معنوی خودم به انجام رسیده باشد! پس همه را قضا کنید چون اگر یک درصد از نماز هم برای غیر خدا انجام گرفته باشد شایسته درگاه الهی نیست و می‌ترسم به همین سبب اعمال و راز و نیازهای من مورد پذیرش خدای منان قرار نگیرد.

وفات

سید مرتضی سرانجام پس از عمری پر بار و انجام کارهایی بزرگ و ارزنده در حدود هشتاد سالگی در 25 ربیع الاول 436 هجری قمری در شهر بغداد به جوار حق شتافت و به دست ابوالحسن نجاشی و دیگر شاگردانش غسل داده شد سپس فرزندش سید محمد بر او نماز خواند و در خانه‌اش واقع در محله کرخ به خاک سپرده شد.

نجاشی در «رجال» خود می‌نویسد:

«او در سال مزبور وفات یافت. فرزندش بر او نماز گزارد و در خانه‌اش دفن شد. من و ابو یعلی جعفری (داماد شیخ مفید) و سلار بن عبد العزیز او را غسل دادیم.»

پس از مدتی پیکر مطهر او به کربلا منتقل شد و در جوار جد بزرگوارش حضرت سید الشهدا علیه‌السلام در کنار قبر برادرش سید رضی، دفن شد.

ایه الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی

گوگد، روستائی در یک فرسخی شهرستان گلپایگان، مهد پرورش عالمان بزرگی است .

سالها پیش در این روستا بزرگمردی پاکدل و پرهیزگار، عالمی عامل و سیدی بزرگوار به اسم سید محمد باقر می زیست. آقا سید محمد باقر در بین مردم آن سامان معروف به زهد و تقوی و فضیلت بود.

آقا سید محمد باقر امام دارای چهار فرزند دختر بود، ولی از داشتن فرزند پسر محروم بود و از دست تقدیر هشت پسر ایشان قبل از تولد مرجع بزرگ از دنیا رفته بودند و داغ حسرت بر دل وی مانده بود. عاقبت بارقه ای از نور ولایت از وادی مقدس ناحیه امام هشتم علیه السلام بر قلب وی تابید. و همه احساسات او را تحت تأثیر خود قرار داد و در آقا سید محمد باقر امام عزم سفر به آن آستان مقدس را بوجود آورد. بی درنگ بار سفر مولی الموالی امام هشتم علیه السلام را با زاد صفای اخلاص بر راحله توکل برپست و با پای پیاده خود را بدان آستان مقدس رسانید و از حضرت خواست که به إذن الله پسری به او مرحمت نمایند که موجب روشنی چشم او، و برکت و عزت اسلام و مسلمین باشد.

در پی این توسل در همین سفر یکی از صبیبه های ایشان در عالم رؤیا مشرف به حضور حضرت رضا و امام جواد

علیهما السلام می شوند. بعد مشاهده می کنند که حضرت جواد علیه السلام رفت و امام رضا علیه السلام ماند. سید محمد باقر، خواب را چنین تعبیر کردند که خداوند دو پسر به ایشان می دهد که اولین آنها رضا، می ماند ولی دومیش از دنیا می رود، و همین طور هم شد! و در هنگام تولد فرزند دوم، مادر و پسر هر دو از دنیا می روند. در هشتم ذی القعدة سال 1316 ق در خانه سید محمد باقر امام ستاره ای پر فروغ درخشید و خانه پر از صفا و معنویت او به نور جمال کودکی منور گردید که موجب شادی تشنگان علم و فضیلت شد.

نامگذاری

پدر چون این فرزند را کرامتی از سوی امام هشتم علیه السلام می دانست و از طرفی ایشان در ایام ولادت علی بن موسی الرضا علیه السلام متولد گردیده بود (ولادت امام رضا یازدهم ذی القعدة سنه 148 هـ ق) این مولود مبارک را «محمد رضا» نامیدند و لقب او را «هبة الله» قرار دادند، (چرا که او یک موهبتی بود از طرف خدا و این موهبت مختص پدر نبود بلکه رحمتی بود بر تمام مسلمین عصر) و کنیه وی را «ابوالحسن» انتخاب کردند. سید محمد باقر حتی در نامگذاری فرزندش هم از آداب و رسوم خاندان رسالت و ائمه طاهرين (ع) تبعیت کرد و برای فرزندش علاوه بر اسم، کنیه و لقب را هم برگزید.

دعای مستجاب پدر

پس از مراسم نامگذاری، پدر دست به آسمان بلند کرد و در حق فرزند دعائی نمود و آن را در پشت صحیفه سجاده در ذیل تولد ایشان این چنین نوشت:

« اللهم طوّل عمره، و وسع رزقه، و اجعله من العلماء العاملين بفضلك و کرمک یا ارحم الراحمين »
(خدایا عمر فرزندم را طولانی کن و بر وی وسعت روزی مرحمت فرما. و او را از علماء عاملین و با تقوی قرار ده خدایا این خواسته های ما را با فضل و بزرگواریت عطا فرما ای رحم کننده ترین رحم کنندگان)
که این سه دعا در حق فرزندش به استجاب رسید.

مادر

مادر ایشان مرحومه خانم «هاجر» بود، ایشان سه ساله بود که تنهائی را لمس کرد و مادرش در سال 1319 به هنگام وضع حمل از دنیا رفت. و زندگی را بدون عنصری با محبت و با عطوفت به نام مادر گذراند.

مهد پرورش

مرجع بزرگ شیعه در خانه ای پرورش یافت که زهد و تقوی و علم در آن موج می زد. در سن 9 سالگی شاهد رحلت مدافع و تکیه گاه بزرگ خود شد. و پدر را دست تقدیر از وی گرفت و لباس یتیمی را بر وی پوشاند. پدر رفت و فرزند را به امید خدا سپرد.

شروع به تحصیل

اولین شالوده فکری او در زمان حیات پدر در همان گوگد منعقد شد. ایشان در حیات پدر خویش تحصیلات اولیه را شروع کرده و به فراگیری و خواندن و نوشتن و قرائت قرآن پرداخت. و به سفارش پدر کتاب «حیاه القلوب» مجلسی را در مکتب پیش استاد فرا گرفت.

پس از فراغت از مکتب فصل تازه ای در حیات ایشان پیش آمد. و ایشان مشغول به فراگیری مقدمات علوم اسلامی شد و کتاب «نصاب الصبیان» را در محضر مرحوم آیت الله محمد تقی گوگدی شروع کرد اما چون این استاد دو شاگرد بیشتر نداشت که یکی محمد رضا گلپایگانی و دیگری فرزند استاد بود به خاطر از دنیا رفتن فرزند استاد کتاب نصاب به پایان نرسید. و این درس تعطیل شد.

به خاطر استعداد قوی و ذوق سرشار تحصیلات ابتدائی نتوانست پاسخگوی طبع بلند ایشان باشد. روی این جهت ایشان بار سفر به گلپایگان را بست و چند سالی در آنجا مشغول به تحصیل شد. در اثناء این سالها سفری هم به خوانسار می کنند و چند ماهی و شاید نزدیک به یک سال در مدرسه علمیه خوانسار به تحصیل می پردازند. ایشان در این مدت در مدرسه گوهر خانم (دختر شاه سلیمان صفوی) ساکن بوده اند خودشان در مورد این سفر می فرمودند:

« بلوغ من در خوانسار واقع شد و یاد دارم که آن ایام سخن از رساله علمیه مرحوم سید محمد کاظم یزدی بود که

تازه منتشر شده بود.»

خود ایشان فرموده بود:

« این دوران، زمان سختی برای من بود از یک سو پدرم را از دست داده بودم و از سوی دیگر گرانی شدید من و بستگان را تحت فشار قرار داده بود عصر جمعه مقداری نان محلی برداشته و پیاده روانه گلپایگان می شدم و در منزل خویشان می ماندم در طول هفته درس می خواندم عصر چهارشنبه دوباره به سوی «گوگد» مراجعت می کردم.»

پس از خواندن دروس سطح در شهر گلپایگان شهرت و آوازه حوزه علمیه اراک که با مهاجرت آیت الله العظمی حائری رونق خاصی پیدا کرده بود به گوش آقا سید محمد رضا می رسد.

ذوق سرشار و حرص به تحصیل علم در ایشان عزم هجرت به آن دیار را ایجاد می کند. روی این جهت تصمیم می گیرند به اراک بروند. در پی این تصمیم در اوایل سال 1336 قمری به آن شهر مهاجرت می کنند و در مدرسه آقا سید ضیاء الدین اراک مشغول تحصیل می شوند.

اواخر زمستان 1300 هـ ش آیت الله العظمی حائری و فرزندش آیت الله شیخ مرتضی حائری به همراه آیت الله محمد تقی خوانساری به قصد زیارت حضرت معصومه علیها السلام از اراک به سمت قم حرکت کردند. به خاطر درخواست مردم و علمای قم از آیت الله حائری ایشان رحل اقامت در قم می افکنند. و به دنبال اقامت استاد در قم آیت الله گلپایگانی و جمعی دیگر به دعوت رسمی استادشان آیت الله حائری به سوی قم حرکت می کنند و پس از آمدن به قم در مدرسه فیضیه ساکن می شوند و به تحصیل خود در محضر آیت الله حائری ادامه می دهند.

تا سال 1355 هـ ق از محضر آن مرد بزرگ استفاده می کنند. تا اینکه توان استنباط و ذوق سرشار فقهی ایشان شکوفا می شود و به درجه فقاهاست دست می یابند.

ایشان با اینکه آن موقع بیش از 24 سال نداشته در درس مرحوم حاج شیخ یکی از شاگردان مبرز وی بود که همواره اشکالات وی مورد توجه استاد قرار می گرفت.

اساتید

اساتید ایشان به دو دسته تقسیم می شوند. دسته اول: اساتید اصلی.

دسته دوم: اساتید مقطعی.

اساتید اصلی ایشان عبارتند از مرحوم سید محمد حسن خوانساری، آیت الله ملا محمد تقی گوگدی گلپایگانی، مرحوم آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم. از خصوصیات بارز درس آیت الله حائری این بود که درس خویش را با ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام شروع می کرد. و با این وسیله محبت و عشق اهل بیت علیهم السلام را در دل شاگردان بارور می ساخت. روی همین جهت است که به هر کدام از شاگردان مکتب ایشان نگاه کنیم همچون استادشان شیفته و شیدای خاندان عصمت و طهارت و از دلباختگان واقعی امام حسین علیه السلام هستند. ایشان حدود 19 سال در درس آیت الله حائری شرکت کردند.

آیت الله حاج شیخ مرتضی اردکانی - صاحب کتاب غنیه الطالب فی شرح المکاسب - نقل کرده اند که مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم با پدرم آشنائی کامل داشتند. بدین مناسبت به من هم لطف خاصی داشت لذا گاهی به محضرشان مشرف می شدم روزی در حضورشان بودم که دو سید جوان وارد شدند و آقا نسبت به آنها بسیار احترام نمود پس از رفتن آنها از حاج شیخ پرسیدم که اینها چه کسانی بودند که اینقدر احترام می نمودید؟

فرمودند: اینها دو نفر مجتهد عادل می باشند، یکی سید احمد خوانساری و دیگری سید محمد رضا گلپایگانی می باشند.

آیت الله حائری در جواب افرادی که از ایشان می خواستند که آقای گلپایگانی را به اراک بفرستند تا عهده دار امور شرعی آنجا باشد فرموده بودند:

« من می خواهم او را آقای دنیا بکنم شما می خواهید او را آقای اراک کنید؟ »

اما اساتید مقطعی ایشان عبارتند از:

- آیت الله محمد باقر گلپایگانی (ره)

- آیت الله محمد رضا اصفهانی نجفی (ره)

- علامه نائینی (ره)

- علامه محمد حسین اصفهانی (ره)

- آیت الله العظمی بروجردی (ره)

- محقق عراقی (ره)

- مرجع بزرگ شیعه آقا سید ابوالحسن اصفهانی (ره)

تمام اساتید مقطعی ایشان از فقهای بزرگ شیعه هستند.

اجازات

1. اجازه مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره)

این اجازه در دوران اختناق و فشار رضا شاه خائن صادر شده و در آن اجازه تصریح به اجتهاد ایشان شده است. و این اجازه برای مسئولین دولتی آن روز فرستاده شد.

2. اجازه مرحوم حاج آقا رضا مسجد شاهی

ایشان که از اساتید مقطعی آیت الله گلپایگانی به شمار می روند اجازه روایتی به ایشان داده بودند. و به فرموده خود آقا: این اجازه به درخواست ایشان نبوده بلکه خود مرحوم حاج آقا رضا مسجد شاهی چون اعتقادی به ایشان پیدا کرده بودند خودشان اجازه روائی مفصلی را مرقوم فرموده بودند.

3. اجازه روائی از محدث قمی

وی عالم جلیل القدر و حدیث شناس معروف در قرن حاضر بود. و از مشایخ (اساتید) روائی آیت الله گلپایگانی می باشند.

اهتمام به تحصیل

عاقبت بر اثر تلاشهای استادش با اینکه هنوز 24 سال از بهار عمرش سپری نشده بود به درجه اجتهاد نائل شد.

به فرمایش خود ایشان:

« هنگامی که 24 سال داشتم مطلبی را از شیخ عبدالکریم سؤال کردم. مرحوم حائری در پاسخ فرمود: به خدا قسم تو مجتهد هستی و باید به نظر خودت عمل کنی. »

ایشان تنها به نبوغ فکریش تکیه نمی کرد بلکه دائماً در تتبع و تحقیق بود. و لحظه ای از افزودن بر اندوخته های علمیش غافل نبود؛

به فرمایش آیت الله واصف:

وقتی نبود که ایشان مشغول عبادت یا تدریس و یا خدمت نباشد، تمام وقت ایشان مشغول به درس و بحث و جواب دادن به سؤالات و مسائل شرعیه و کارهای حوزه علمیه و مسجد و مدرسه بودند....»
خودشان می فرمودند:

« در دوران جوانی و ایام تحصیل، سخت مشغول درس و بحث بودم بطوری که تمام اوقاتم مستغرق در تحصیل بود و بر اثر این مداومت و جدیت چنان شده بودم که حتی در خواب هم اشتغال داشتم.
به این صورت که تا خواب می رفتم جلسه درس مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم و یا جلسه مباحثه با رفقا بخوابم می آمد و می دیدم که مشغول مباحثه می باشم و گاهی مطالبی که در عالم رؤیا رد و بدل می شد یادم می ماند.
مورد استفاده ام قرار می گرفت و خلاصه از مباحثات حالت خوابم نیز استفاده می کردم کم کم بقدری این حالت شدت یافت که حتی روز هم اگر می خوابیدم این حالت پیش می آمد لذا تصمیم گرفتم که دیگر، روزها نخوابم شاید شب درست خواب بروم.

مدتی بر این منوال گذشت روزی در اثنا مباحثه، ناگهان دردی را در ناحیه سرم احساس کردم گویا میله ای در مغزم فرو کرده باشند. لذا زود برخاستم به طرف صحن مطهر حضرت معصومه (س) رفتم اتفاقاً به دکتری که در آن ایام برای تولیت آورده بودند برخورد کردم.

حال خود را به او گفتم او گفت: حالا فعالیت علمی و درس خود را کم کن و انصرافی پیدا کن. خدا می خواست ایام تعطیلی که در پیش است من آن ایام را به استراحت پردازم «

اهتمام ایشان به تحصیل به حدی بود که مشکلات هم سد راه ایشان نمی شد. و فقر و تنگدستی و کسالت و بیماری هیچکدام نتوانستند بر اراده بلندش فائق آیند، و او را از تحصیل منصرف نمایند دوران تحصیلش در گلپایگان مصادف با ایام قحطی و فقر در ایران بوده، به طوری که ایشان مجبور می شوند بسیاری از اثاث البیت را برای تهیه نان بفروشند.

می فرمودند:

« مواردی پیش می آمد که روزها را تنها با یک عدد بادم سپری می کردم. »

آیت الله کریمی جهرمی نقل می کنند:

در روز شانزدهم ذی القعدة سال 1402 در مجلس درس که به مناسبت بیماری و کسالتشان در منزل منعقد بود، فرمودند:

« در دورانی که در مدرسه فیضیه طلبه بودم دچار کسالت و بیماری شدم استادم مرحوم آیت الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله علیه شبها برای تدریس، در مدرسه فیضیه حضور می یافتند من که آن شب از شدت کسالت و تب نمی توانستم حرکت کنم به رفقا گفتم: مرا ببرید به کلاس درس و با لحاف پشت منبر درس بخوابانید تا از فیض درس ایشان محروم نمانم. »

آیت الله اشتهااردی روزی در درس اخلاقش می فرمودند:

روزی آیت الله گلپایگانی که در مدرسه فیضیه درس می گفت بعد از درس با عجله رفتند، و عذر خواهی کرده و فرمودند:

« می خواهم به اول درس آیت الله بروجردی برسم و اول درس از دستم نرود. »

در آن روزی که به خاطر بیماری ایشان درسش در منزل منعقد شده بود: فرموده بودند: « با اینکه الان چنین مبتلا شده ام درس را شروع کردم تا نصیحتی باشد برای دیگران که به مجرد عذر بیماری یا غیر آن درس را تعطیل نکنند زیرا امروز جهان بشریت شدیداً نیازمند عالم و مجتهد داناست. »

نبوغ و خوش فهمی

با وجود چنان پشتکار و سرسختی در تحصیل علم، ایشان استعداد قوی، و خوش فهمی و نبوغ سرشاری داشت. چنانکه با اینکه هنوز 21 سال از بهار عمرش نگذشته بود در درس فقه و اصول مرحوم آیت الله حائری شرکت می نمود. از شاگردان مبرز درس ایشان به شمار می رفت. و پیوسته مورد توجه استاد بود. به گونه ای که خودشان می فرمودند:

« آقای [میرزا محمود] آشتیانی که تقریرات درس مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم را می نوشت گاهی که در

درس مطلبی برایشان درست روشن نمی شد. و یا اشکالی داشتند از مرحوم خوانساری یا از من سؤال می کردند. و با ما در میان می گذاشتند. «

ایشان در درس اساتیدش خصوصاً شیخ عبدالکریم ایراد و اشکال می کردند. و استاد نیز به ایرادات ایشان توجه داشتند.

وقتی از خود آیت الله گلپایگانی سوال شده بود آیا در درس آیت حائری اشکال می کردید؟ فرموده بودند: « آری من و آقا حاج سید محمد تقی خوانساری و آقای حاج میر سید علی یثربی و آقای اراکی در درس ایشان اشکال می کردیم. »

قابل توجه است که اشکالات مرحوم آیت الله گلپایگانی و امثالش یک اشکالات عمیق و اساسی بود که حتی گاهی موجب تغییر مبنای استاد می شد. و روی همین جهت بود که اشکالاتشان مورد توجه استاد بود، و وقتی ایشان می خواست اشکال کند استاد ساکت می شدند تا همگان اشکال ایشان را بشنوند که چه بسا اشکال ایشان موجب می شد که عده ای مطلب را بهتر بفهمند.

خود آیت الله گلپایگانی روزی به مناسبتی در مورد نحوه اشکال کردن فرموده بودند: « من خودم در حوزه درسی استادمان آقای حاج شیخ عبدالکریم حرف می زدم و اشکال می کردم ولی مطلب را اول با خودم بازگو می کردم اگر خودم می توانستم جوابی برای مطلب پیدا کنم و رفع اشکال نمایم، نمی گفتم. بلی اگر جوابی برای آن نمی یافتم آنگاه مطرح می کردم. »

تدریس

آیت الله گلپایگانی بیش از هفتاد و پنج سال سابقه تدریس داشت که بیش از 60 سال آن مربوط به تدریس دروس خارج فقه و اصول بوده است.

مرحوم آقا بزرگ تهرانی می نویسد:

هو الیوم من العلماء الفضلاء فی قم و من المدرسین المشاهیر بها.

(ایشان امروز از علماء با فضیلت قم و از مدرسین مشهور در آن شهر می باشد.)

ایشان از نظر علمی در زمان آیت الله بروجردی یکی از استوانه های بزرگ علمی حوزه علمیه قم به شمار می رفتند و

در همان زمان سه تا درس خارج تدریس می کردند.

در بالا بردن جنبه علمی و معنوی طلاب از هیچ فعالیتی فروگذار نبودند، به طوری که فرموده بودند: « خدا را شاهد و گواه می گیرم که با مشاهده بعضی از طلاب که به درس و بحث اهمیت نمی دهند از شدت غصه تب می کنم ».

اهتمام ایشان به تدریس به حدی بود که حتی بیماری و کسالت موجب نمی شد که ایشان درس را تعطیل کنند. در سالی که پای ایشان شکسته بود با این حال درس را تعطیل نکردند و فرمودند:

« از درس رفتن محرومیم ولی الحمدلله از درس گفتن محروم نیستیم »

در منزل درس می گفتند، در اول درس تذکر دادند که من با اینحال درس را تعطیل نکردم تا درسی باشد برای دیگران که به خاطر امر جزئی درس را تعطیل نکنند. آنچنان جدیت و پشتکار کم نظیری در این راه داشتند که حتی فوت فرزندشان موجب تعطیلی درس ایشان نشد. یکی از شاگردان ایشان نقل نموده:

« در زمان حاج شیخ عبدالکریم حائری روزی آیت الله گلپایگانی از وقت مقرر مقداری دیرتر تشریف آوردند. در مورد تأخیر معذرت خواهی کرده و فرمودند؛ کودک پنج ساله ای داشتم که در حوض دچار خفگی شده بود و من مشغول تجهیز و کفن و دفن او بودم. روی این جهت کمی دیر شد! »

آیت الله مکارم شیرازی در مورد درس ایشان می فرمایند:

« در مکتب فقهی ایشان سه تا مطلب خیلی جلب توجه می کرد:

اول: عمق نظر ایشان بود.

دوم: مسأله استقلال فکری ایشان است.

سوم: احاطه بود. ایشان حضور ذهن داشت و احاطه داشت و یک مسأله که می گفت با مسائل دیگر می سنجید. »

زراره ی زمان

مرحوم آقای میرزا رضی تبریزی (ره) که از اعظام علماء و خود در معرض مرجعیت بوده اند نقل می کنند در مورد

ایشان فرموده بود:

«عنده فقه زراره» یعنی نزد آیت الله گلپایگانی فقه و فقاہت زرارہ بن اعین می باشد.

این گواهی در نزد آنهایی که اهل علم و فقاہت می باشند واضح است که در چه درجه بالای از شہادت است. در میان اصحاب امام صادق و باقر علیہم السلام «زرارہ ابن اعین» یکی از اوتاد چہارگانہ است و رأس ہمہ آنها محمد بن مسلم و ابی بصیر است. و زرارہ در رتبہ سوم اصحاب امام صادق (ع) است کہ حضرت از ایشان بہ عنوان شجرہ طیہ یاد کردہ اند.

بہ قدری در فقه مسلط بودند کہ ہر گاہ مسألہ مشکلی از ایشان سؤال می کردند نہ فقط حاضر جواب بودند بلکہ منابع و مصادر آن نیز در نظرشان بود.

مرحوم آیت الله میرسید علی یشربی کاشانی بعد از اینکه از نجف مراجعت کردہ بودند با بسیاری از علمای آن زمان بحث کردہ بودند و فرمودہ بودند اگر با سواد و فقیہی در قم هست سید محمد رضا گلپایگانی می باشد.

شاگردان

چنانچہ ذکر شد بعد از مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری درس خارج ایشان از پروتق ترین درسها بود تعداد زیادی از فضلاء و طلاب کہ اینک از نخبگان و بزرگان مکتب تشیع محسوب می شوند در درس ایشان شرکت می کردند.

1) مرحوم آیت الله مرتضی حائری یزدی (فرزند آیت الله شیخ عبدالکریم حائری)

2) مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد فکور یزدی

3) شہید مرتضی مطہری

4) شہید سید محمد علی قاضی طباطبائی

5) شہید دکتر بہشتی

6) شہید مدنی

7) شہید دکتر محمد مفتاح

- (8) شهید حاج شیخ علی قدوسی
- (9) شهید حاج شیخ مهدی شاه آبادی
- (10) شهید حاج شیخ عبدالرحیم شیرازی
- (11) مرحوم شیخ عزیزالله نهاوندی.
- (12) مرحوم فاضل همدانی.
- (13) مرحوم شهید سید نور الله طباطبائی نژاد.
- (14) آیت الله مشکینی.
- (15) علی اکبر هاشمی رفسنجانی.
- (16) آیت الله جنتی.
- (17) آیت الله مقتدائی.
- (18) آیت الله علی احمدی میانجی.
- (19) آیت الله کریمی جهرمی.
- (20) آیت الله علی پناه اشتهداری.
- (21) آیت الله محسن حرم پناهی.
- (22) حاج شیخ محمد واعظ زاده خراسانی.
- (23) آیت الله علی افتخاری گلپایگانی.
- (24) شیخ اسماعیل معزی ملایری.
- (25) آیت الله محمد تقی ستوده.
- (26) آیت الله غلامرضا صلواتی.
- (27) عبدالحمید شریانی.
- (28) آیت الله سید محمد علی علوی گرگانی.
- (29) آیت الله آقای سید محمد باقر ابطحی.
- (30) محمد ال طه قمی.
- (31) آیت الله حاج شیخ رضا استادی تهرانی.
- (32) محسن قرائتی.
- (33) آیت الله احمد آذری قمی.
- (34) آیت الله سید محسن خرازی تهرانی.

(35) آیت الله حسین شیخ الاسلام توسیرکانی.

(36) آیت الله عبدالله نظری ساری.

(37) آیت الله مکارم شیرازی.

(38) آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی.

درس تفسیر

مقید بودند هر روز بعد از نماز صبح و بعد از نماز عشاء قرآن بخوانند.

یکی از شاگردانش نقل کرده بود که ایشان حدود 60 سال پیش که ما به درسشان می رفتیم فرموده بود:

« من هر روز صبح که قرآن می خوانم یکی از آیات را در نظر می گیرم و درباره آن تا شب فکر می کنم تا بینم از نظر تفسیری، آیه دارای چه پیامها و مطالبی می باشد. »

روی همین اهتمامی که به قرآن داشتند علاوه بر درسهای متعدد فقه و اصول که همواره افاضه می فرمودند، اشتغال به درس تفسیر هم داشته اند. محور بحث ایشان تفسیر صافی بود و در این درس طبقات مختلف مردم از روحانی و بازاری و غیر آنها، شرکت می کردند. خود ایشان فرموده بودند:

« تفسیر قرآن را از پایان (یعنی سوره های کوچک) شروع کردیم و تا حدود نصف قرآن شریف را تفسیر نمودیم. »

منبر موعظه

امام باقر علیه السلام عالم را به شمعی تشبیه می کند که می سوزد و زیر پای انسان ها را روشن می نماید و آنها را از حیرت و سردرگمی نجات می دهد.

ایشان با آن مقام علمی و مرجعیت عامه از موعظه و منبر خویش را کنار نمی کشید. منبر می رفت و مردم را با بیانات و ارشادات خود راهنمایی می نمود و از همان زمانی که به عنوان یک مدرس و یک استوانه علمی در حوزه بود تا مدتی از عصر مرجعیتشان این برنامه را داشتند.

در منزل و یا مسجد حسین آباد (محل اقامه نماز جماعتشان) منبر می رفتند. وقتی موعظه می کردند سخن را از صمیم قلب می گفت، و روی همین جهت دلهای درد گرفته توسط گناه را نرم می نمود. و هواهای نفسانی را معتدل می ساخت. و مردم را با بیان نافذشان متوجه دیانت و خدا می نمود. کلام ایشان با حکمت همراه بود. و با اخلاص سخن می گفت. شیوه ایشان در منبر رفتن چنین بود که، قبلاً چندین کتاب را می دید و مطالب مفیدی را انتخاب می کرد آنگاه کتاب را نیز با خود به منبر می برد و مطالب را از روی کتاب می خواند و توضیح می داد و معتقد بود که در این صورت مردم اطمینان بیشتری خواهند داشت. روی این جهت به طلاب و فضلاء توصیه می نمود که کتاب با خود به منبر ببرند.

اقامه نماز جماعت

نماز جماعتی که صبحها داشتند یک مرکز تجمعی برای اوتاد و مقدسین و بزرگان بود و بسیار با روح و معنویت بود. ایشان علاوه بر نماز صبح، ظهر و مغرب نیز در مسجد حسین آباد اقامه نماز می کردند. اینجا هم مؤمنین و فضلاء از فیض حضور و شرکت در نماز جماعت ایشان بهره مند می شدند؛ یکی از علماء تویسرکان نقل می کرد: « ما در دوران تحصیل در قم هرگاه می خواستیم یک نماز با توجه و خالصی بخوانیم به نماز ایشان می رفتیم. »

برنامه مذکور ادامه داشت تا روزیکه عوامل رژیم پهلوی به خانه ایشان یورش برده و فجایعی به بار آوردند. از آن جریان به بعد ایشان دچار کسالت شدند و روی همین جهت نماز جماعتهایشان تعطیل شد. تا وقتیکه مسجد مدرسه و دارالقرآن و مرکز معجم فقهی افتتاح شد. بعد از آن ماه مبارک رمضان نماز ظهر و عصر را در آنجا اقامه می فرمودند که مشتاقان از راههای دور برای شرکت در این نماز پرفیض می آمدند.

ازدواج

ایشان بعد از گذراندن دوران تحصیل و رسیدن به مقامات علمی و معنوی با دختر حجت الاسلام مهدی بروجردی ازدواج کردند.

ایشان از افرادی بود که نسبت به حوزه علمیه قم سهم وافری داشت، و مشاور مؤسس محترم حوزه علمیه قم، آیت الله حائری (ره) به شمار می رفت.

ثمره این ازدواج مبارک سه پسر و پنج دختر بود .

مسافرتها

سفر به مکه

ایشان دو مرتبه مشرف به زیارت بیت الله الحرام شدند. سفر اول ایشان زمینی و از راه کویت بوده و عده ای از بزرگان و اخیار قم و علماء محترم در معیت ایشان بوده اند. و گویا این سفر در سال 1318 شمسی بوده است. مطلبی از این سفر در دست ما نمی باشد مگر دو مطلب که جناب آقای کریمی جهرمی از آیت الله العظمی گلپایگانی نقل کرده اند :

1: ما در آن سفر در مسجد رسول الله (صلی الله علیه آله و سلم) نماز جماعت می خواندیم و حتی برای نماز اذان گفته می شد و شهادت بر ولایت - اشهد ان علیاً ولی الله - نیز گفته می شد. روزی مأمور دولتی که این جریان را دیده و شهادت بر ولایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را از مؤذن شنیده بود. ناراحت و خشمناک به سوی قاضی رفته و گزارش داده بود که مؤذن جماعت شیعه در اذان « اشهد ان علیاً ولی الله » می گفت.

قاضی گفته بود: من نیز می گویم: « اشهد ان علیاً ولی الله » مگر تو می گوئی « علی عدو الله » مأمور گفته بود: من هم می گویم: « علی ولی الله » و خلاصه قاضی گفته بود که ما هم می گوئیم « علی ولی الله » منتهی در اذان نمی گوئیم و با این جواب قضیه را فیصله داده بود.

2: در همین سفر مناظره ای لطیف بین ایشان و قاضی القضاء مدینه واقع شده بود. ایشان در مورد این مناظره فرموده بودند: ما او را دعوت کرده بودیم که از او برای اقامه عزا و سوگواری امام حسین علیه السلام در ایام عاشورا و ذکر مصیبت آنحضرت اذن بگیریم او هم دعوت ما را پذیرفت و در مسجد رسول الله صلی الله علیه آله و سلم حضور

یافت و در آنجا بحث و مناظره میان ما و او در گرفت تا سخن بدینجا رسید که گفت: شما غالی (یعنی اهل غلو در مورد اهل بیت پیامبر اکرم) هستید.

چه آنکه از پیامبر و امام طلب شفاعت می کنید و می گوئید که آنان زنده هستند و امور دیگر. من در جواب او گفتم: اولاً که شما هم بر این عقیده می باشد: آیا شما سلام بر پیغمبر نمی کنید؟ آیا شما نمی گوئید، السلام علیک یا نبی الله؟ حال اگر رسول خدا مرده و چیزی را درک نمی کند. و سلام سلام کننده را نمی شنود چه معنی دارد که در برابر قبر او مؤدبانه بایستید و سلام کنید اینگونه که بر زندگان سلام می کنید.

ثانیاً: فرضاً آنچه را ذکر کردی غلو باشد. حال آیا هرگونه غلوی موجب کفر است؟ و آیا اگر کسی گفت که پیامبر زنده است و با اذن الله و اراده الهی سلام سلام کننده را می شنود این غلو و مضرّ به توحید است؟ و او برای این مطالب جوابی نداشت.

سفر دوم به مکه

سفر دوم ایشان به مکه در سال 1385 هجری قمری با هواپیما از ایران به جده صورت گرفت و چون این مسافرت در زمان مرجعیت و زعامت ایشان بود، از جهات مختلف قابل توجه می باشد، مخارج این سفر را شخص محترم و متدینی از اهالی قزوین به نام مرحوم حاج محمود کیال بانی شدند. ایشان در این سفر زیارتی با علم و کیاست خویش موجب ترویج آئین مقدس جعفری شد و توانست اتهامات زیادی را که به شیعه جعفری نسبت می دادند برطرف سازد.

در این سفر با مذاکراتی که ایشان با امیر مدینه داشت توانست برخی از آن نسبتهای ناروایی که بر شیعه روا داشته بودند بزدايد و اثبات کند که شیعیان در تمام اصول و فروع تابع پیامبر عظیم الشان اسلام می باشند و روی همین مذاکرات عمال سعودی در این سفر و سفرهای بعدی با ملایمت با شیعیان برخورد می کردند و همچون سابق نبود که شیعیان را به جرم بوسیدن ضریح مطهر پیامبر زیر شتم و شلاق گیرند و کسی را که در توحید خطبه های توحیدی نهج البلاغه و تعالیم امام صادق و باقر علیهما السلام را دارند تکفیر کند.

یکی از نویسندگان معاصر که یک سال بعد به حج مشرف شده بود در سفر نامه خود راجع به این موضوع می نویسد:

« بطوری که به تواتر شنیده شده تا سال گذشته کسی قدرت نزدیک شدن به شبکه های ضریح را نداشت و اگر کسی نزدیک می شد شرطه ها او را با شلاق و چوب می زدند.

در این سال که آیت الله گلپایگانی به حج مشرف شدند با مذاکراتی که با امیر مدینه که از برداران ملک است کردند رفع سوء تفاهم در مورد بوسیدن شبکه ها از ایشان نمودند و با احترامی که امیر برای ایشان قائل بود دستور داد از سختگیرهای سابق خودداری شود. »

سفر به عتبات عالیات

سفر اول ایشان چند ماه طول کشید. و سفری پر خاطره برایشان بود. در این سفر با بزرگان و زعمای گرانقدر نجف خصوصیت پیدا کرده بودند و به مجلس درس اکابر آن عصر می رفتند. در این سفر مباحثاتی هم بین ایشان و مرجع تقلید آن زمان آقا سید ابوالحسن اصفهانی شده بود. مرحوم گلپایگانی فرموده بودند :

« در این سفر میهمان آیت الله العظمی سید جمال گلپایگانی بودیم.

روزی خادم آقا سید ابوالحسن اصفهانی آمد و صحبت ملاقات کرد ما گمان کردیم که می گوید، ما به حضور ایشان برویم و لذا با مرحوم آقا سید جمال رهسپار منزل ایشان شدیم درب منزل ایشان که رسیدیم خادم آمد و گفت: آقا می آیند منزل شما، ما گفتیم، ما حالا آمده ایم. گفت نه، آقا بعد اعتراض می کنند که بنا بود من به دیدن بروم و تو درست اداء رسالت نکردی، لذا از همانجا برگشتیم و آقای سید ابوالحسن هم به دیدن ما آمدند...

در این ملاقات بحثی بین آیت الله سید ابوالحسن و آیت الله گلپایگانی واقع می شود که یک ساعت به طول می انجامد. پس از این مباحثه طولانی آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی به حاج میرزا مهدی بروجردی فرموده بودند: داماد شما نابغه است.

در همان سفر سید ابوالحسن وسیله النجاء را به آقا داده و فرموده بودند: اگر شما نظری داشتید بفرمائید استفاده می کنیم. »

سفر به مشهد مقدس

ایشان علاقه عجیبی به حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام داشتند و مکرر به زیارت آن امام همام مشرف شده بودند. چنان علاقه ای به حضرت داشتند که هرگاه کسی می خواست به زیارت حضرت مشرف شود. وقتی ایشان متوجه می شد اشک شوق در چشمانش حلقه می زد و کمکی به ایشان می کرد.

افول خورشید مرجعیت

عاقبت آن مجاهد نستوه پس از عمری تلاش و کوشش رو به افول گرائید. روز تولد حضرت زهرا(س) مردم با اشتیاق برای دیدن ایشان مشرف شده بودند که با همان حالت کسالتشان جلوس نموده بودند. و تا وقت نماز مغرب و عشاء در خدمت مراجعین بودند. بعد از اذان، نماز مغرب و عشاء را خواندند و مشغول مناجات با خداوند شدند.

به فرزندش فرمودند:

« الحمد لله که نماز مغرب و نافله اش را خواندم، الحمد لله نماز عشاء و نافله اش را خواندم و مشغول تعقیب هستم. »
عرض شد: آقا بهتر است که شما روی تخت بنشینید و تعقیبات را انجام دهید، که عده ای منتظر هستند با شما ملاقات کنند.

خواستند ایشان را بر روی تخت بنشانند که لرز شدیدی بر ایشان عارض شد. چنان انسی با قرآن داشت که در این حال هم به جای جزع و ناله قرآن می خواند.

لرز شدیدتر گردید با آمدن دکترهای قم مثمر نشد و دکترهایی از تهران آمدند و قرار شد که به تهران منتقل شود. که به دنبال این قضیه ایشان به تهران منتقل و در بیمارستان شهید رجائی بستری شدند.

در شامگاه روز پنج شنبه 18 آذر 1372 آن صاحب نفس مطمئنه سوار بر کشتی حسینی شد و به اوج ملکوت پر کشید .

روز شنبه صدها هزار تن از مردم ماتم زده و هزاران تن از علما و طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم برای آخرین وداع با پیکر آن مرجع بزرگ وداع کردند .

شدت احساسات سوگواران نسبت به پیکر مطهر به حدی بود که بسیاری از مردم امکان همراهی تابوت حامل پیکر ایشان را به دست نیاوردند.

به سبب ازدحام جمعیت تابوت حامل در نزدیکی حرم مطهر از مسیر پیش بینی شده تغییر جهت یافت و از طریق مدرسه دارالشفاء و فیضیه برای اقامه نماز به صحن بزرگ انتقال یافت.

نماز بر پیکر مطهر توسط آیت الله صافی گلپایگانی اقامه شد. پس از اقامه نماز میت ایشان بر روی دستان انبوه جمعیت عزادار برای تدفین در کنار مرقده استاد بزرگوارش آیت الله شیخ عبدالکریم حائری به داخل حرم مطهر انتقال یافت و به مناسبت این ضایعه بزرگ تا مدتها در کشورهای مختلف دنیا مراسم سوگواری و یادبود برگزار بود .

آیه الله العظمیٰ مرعشی نجفی

حضرت آیه الله العظمیٰ مرعشی نجفی (ره) از سجایای اخلاقی بی شماری برخوردار بوده اند که ذکر همه این خصوصیات در این وقت کم، مقدور نیست و ما تنها به ذکر چند مورد بسنده می کنیم

1- ساده زیستن

یکی از خصوصیات برجسته ایشان ساده زیستی و عدم توجه به مسائل مادی و زخارف دنیوی بود. ایشان پس از اقامت در قم و ازدواج با والده ما از نظر مالی مدتها در وضعیت بدی به سر می بردند و مدتها اجاره نشین بودند تا اینکه کم کم با تهیه یک زمین کوچک در آن خانه ای ساختند و تا آخر عمرشان نیز در آن زندگی کردند. ایشان هیچوقت از وضعیت مالی مطلوبی برخوردار نبودند و هر آنچه به دست می آوردند، در راه رفع حوایج مردم مصرف نموده، یا وقف می کردند و هیچ گاه مالی را به خودشان اختصاص نداده اند. می فرمودند: «من شب که می خوابم هیچ پولی، هیچ اندوخته ای در جیب من نباشد، چون ما عامل هستیم. ما باید از این دست بگیریم و با دست دیگر بدهیم به فقرا، ایتام، نیازمندان و کمک کنیم به مراکز علمی، دینی و فرهنگی، اینها مال ما نیست!» و تا آخر عمر نیز چنین بودند. شب آخری که ایشان رحلت فرمودند، همان شب به بنده می فرمودند: «من خیلی بارم سبک است و هیچ نگرانی ندارم، تنها یک چیز مرا زجر می دهد و آن این است که می ترسم در ایام زندگیم نوشته من یا صحبتهای من

در هر موردی باعث شده باشد که حقی ناحق شود، یا در همسایگی ما گرسنه ای بوده باشد و ما غذای سیر خورده باشیم که والله و بالله و تالله اگر چنین چیزی بوده من آگاهی نداشته ام و نصیحت می فرمودند که شما هم بارتان را سبک کنید و از تجمل پرستی و خانه بزرگ و... بپرهیزید، که همه چیز ظرف چند دقیقه نابود می شود.» و روزی که ایشان از دنیا رفتند، یک قبا داشتند که مشکی بود و در ایام محرم و صفر می پوشیدند و مجموع پولی که در جیب ایشان بود، هشتصد تومان بود و هیچ اندوخته ای، زمینی یا ملکی نداشتند و هر آنچه به دستشان می رسید، در موارد فوق الذکر مصرف می کردند.

عشق به کمال و علم -2

یکی دیگر از خصوصیات ایشان علاقه و عشق بی حد و حصر نسبت به کسب علم و دانش بود. یک وقتی ایشان نقل می فرمودند: «زمانی که ما در نجف اشرف به تحصیل اشتغال داشتیم، گاهی می شد که ما تا 40 روز اصلاً گوشت گیرمان نمی آمد که بخوریم، خوب آقا زاده هم بودیم و رویمان نمی شد برویم پیش اعلام و بزرگان آن وقت و دست دراز کنیم و گاهی آنقدر سرگرم درس بودیم که تا 24 ساعت گرسنه می ماندیم ولی اصلاً توجه به این مسائل نداشتیم.» می فرمودند: «زمانی که من در مدرسه قوام در نزدیکیهای صحن مطهر مولی امیر المؤمنین در نجف اشرف به تحصیل اشتغال داشتم، با مرحوم آیه الله حاج سید ابو القاسم ارسنجانی شیرازی که از علماء بزرگ شیراز بودند، هم حجره بودم. ما گاهی گرسنه می شدیم و هیچ چیز نداشتیم بخوریم. بعضی از اعیان و اشراف آن روز هم فرزندان خود را می فرستادند به نجف اشرف که درس بخوانند، ولی اینها معمولاً می آمدند و درس نمی خواندند و آش و پلوپی راه می انداختند و عده ای هم از این افرادی که دنبال دنیا بودند، دور اینها را می گرفتند و ارتزاق می کردند، گاهی اینها کاهوی زیادی می خریدند و می آمدند در کنار حوض و برگهای زیادی را می ریختند در حاشیه حوض و ساقه های وسطش را می بردند و می خوردند. و من و آن رفیق هم حجره ام با هم می رفتیم این برگهای اضافی کاهوها را مخفیانه جمع می کردیم و با آنها سد جوع می کردیم و هیچگاه هم به خودمان اجازه نمی دادیم که برای کسی بازگو کنیم، ولی آنی از تحصیل و تدریس غافل نبودیم»

استفاده از امکانات داخلی -3

حضرت آیه الله خصوصیت دیگری که داشتند، می فرمودند: «من از روز اولی که خودم را شناختم و روی پای خودم ایستادم، از البسه خارجی استفاده نکرده ام.» و تا آخر عمرشان هم همینطور بودند و می فرمودند: «این یک راه مبارزه با استعمار و استعمارگران است.» حتی یک وقتی من هنوز کوچک بودم، خیاط آمد و به ایشان گفت

آقا دگمه از خارج می آید و برای قبا ناچاریم از آن استفاده کنیم، ایشان اجازه ندادند و مدتی در این فکر بودند که چه بکنند، بعد یکی گفت بعضی از خانمها در خانه از این قیطانهایی که به لب عبا می دوزند، شبیه دگمه درست می کنند و شما می توانید این را به خیاط بدهید و لذا لباسهای ایشان هیچ وقت دگمه نداشت و از همین قیطانهایی که در داخل تولید می شد استفاده می کردند.

مداومت بر نماز جماعت -4

خصوصیت دیگر ایشان، پابندی ایشان به اقامه جماعت در حرم مطهر حضرت معصومه (س) بود. از همان زمان قدیم، نزدیک به 60 سال پیش ایشان مرتب سه وعده مشرف می شدند به حرم مطهر و در آنجا اقامه جماعت می فرمودند. صبحها نخستین زائر حضرت معصومه (س) ایشان بودند، گاهی یک ساعت قبل از اذان تشریف می بردند پشت درب صحن و آنجا می نشستند تا فراش حرم بیاید درب را باز کند و ایشان نخستین زائر حرم باشند. در زمستانهای خیلی سرد، تا آن زمان می گفتند برف زیادی می بارید که گاهی ارتفاع برف به 80، 90 سانتی متر می رسید، ایشان قبل از اذان صبح، پارویی به دست می گرفتند و از منزل تا حرم مطهر مسیر را برای مردم باز می کردند و هرگاه هم کسی می گفت آقا شما این کار را نکنید، می فرمود: من می خواهم ثواب کنم

رفتار ایشان چه با اهل منزل و چه با دیگران بسیار صمیمی بود و ایشان اجازه می فرمودند که هر کس مشکلی دارد بیاید مطرح کند و ارائه طریق می فرمودند. سینه ایشان به قول خودشان صندوق اسرار مردم بود. ایشان در غم و شادی مردم شریک بودند و در مراسم مختلف وفيات و مجالس عقد و عروسی آنان شرکت می کردند و می فرمودند: «من به اکثر منازل قمی ها قدم گذاشته ام»

: (ارادت به اهل بیت (ع) -5

یکی دیگر از بارزترین خصوصیات اخلاقی ایشان، علاقه و اظهار ارادت و توسل و تضرع شدید نسبت به ائمه معصومین (ع) بود. ایشان می فرمودند از روزی که خودم روی پای خودم ایستادم، هرگاه لباس نوی می دوختم، نخستین بار می بردم در حریمهای ائمه (ع) و با مالیدن به ضریح، آن را متبرک نموده، بعد از آن استفاده می کردم، ساختمان کتابخانه، مدرسه، حسینیه و یا هر ساختمانی که مستقیم زیر نظر ایشان ساخته می شد، وقتی گودبرداری می کردند، ایشان مقداری از تربت سید الشهداء (ع) را در پی های آن می ریختند و می فرمودند با این تربت من اینجا را بیمه می کنم. و به خصوص هر وقت مشرف می شدند به حرم، در آستانه حرم هنگام ورود خودشان را روی زمین می انداختند و محاسنشان را روی خاکهای درب ورودی حرم می مالیدند و به ما می گفتند شماها مثل اینکه خجالت می کشید این کار را انجام دهید، این خجالت باعث می شود شما از در خانه اینها دور شوید و شما باید کاری کنید

که دیگران هم تاسی کنند، علاوه بر این در مجالس روضه خوانی هر کجا نام مبارک ائمه معصومین (ع) برده می شد، ایشان واقعا بی اختیار اشک می ریختند و آن زمان که حالشان مساعد بود، به طور ناشناس شبهای عاشورا کرارا در میان جمعیت‌های عزادار می رفتند و به سینه زنی می پرداختند و می فرمودند من با این سینه زنی خودم را در طول سال بیمه می کنم.

همچنین می فرمودند من در این مدتی که در قم هستم، هر گاه مشکلی داشتم می رفتم حرم مطهر حضرت معصومه (س) و چند ساعت در آنجا دخیل می شدم و معمولا گره گشایی می شد. ایشان از روی عشق و علاقه خاصی که به ائمه معصومین (ع) داشتند، سعی می کردند خودشان را خادم ائمه اطهار (ع) بدانند و سعی هم داشتند که از طریق مکتوب باشد، یعنی واقعا خادم آنجا باشند. لذا دارای چندین حکم افتخاری در حریمهای مشاهد مشرفه شامل منصب تدریس و خدمت افتخاری در حرم مطهر فاطمه معصومه (س) در قم، منصب خدمت افتخاری در حرم حضرت ثامن الحجج (ع)، منصب تدریس و خدمت افتخاری در حرم سید الشهداء (ع) در کربلا، منصب تدریس و نقابت سادات و خدمت افتخاری در حرم حضرت ابوالفضل العباس (ع) منصب خدمت افتخاری در حرم احمد بن الامام موسی بن جعفر (ع) معروف به شاه چراغ در شیراز، منصب خدمت افتخاری در حرم حضرت عبد العظیم حسنی در شهر ری، منصب خدمت افتخاری در بقعه سید جلال الدین اشرف از احفاد امام موسی بن جعفر (ع) در آستانه اشرفیه گیلان، و منصب خدمت افتخاری در حرم علی بن الامام محمد باقر (ع) در مشهد اردهال کاشان بودند. لذا همیشه در پایان « دستنوشته هایشان مرقوم می فرمودند: «خادم علوم آل محمد (ص)»، «خادم اهلیت عصمت و طهارت

مرحوم والد با وجود کسالت‌هایی که داشتند و با وجود کهولت سن، در سن 96 سالگی هیچ گاه از خدمت به مردم غفلت نمی نمودند و همین اواخر عمر و حتی در همین سال آخر، روزی یک مرتبه می رفتند در حرم مطهر و آنجا درس می دادند. هر چه ما خواهش می کردیم آقا شما این درس را در منزل برگزار کنید، نمی پذیرفتند و حتی ایشان همیشه با تا کسی به حرم مشرف می شدند. من این اواخر به ایشان عرض کردم آقا یک اتومبیل پیکان را الان بسیاری از مردم دارند و اگر شما بخواهید سوار شوید مساله ای نیست

ایشان می فرمودند: «می دانم، ولی من روزی دو سه ساعت بیشتر با ماشین کار ندارم، برای چه یک ماشین و یک «راننده را اسیر کنم؟ من زمانی سوار اتومبیل شخصی می شوم که همه بتوانند از آن استفاده کنند

آیت‌الله العظمی سید حسین بروجردی

در آخرین روزهای ماه صفر سال 1292 هـ. ق، در خانه‌ای از خاندان طباطبایی، در شهر تاریخی بروجر، کودکی چشم به جهان گشود که او را حسین نامیدند. او از همان ایام کودکی، مورد مهر و علاقه سرشار پدرش، سید علی قرار گرفت و در سایه توجهات او تعلیم، تربیت و رشد یافت.

: فصل اول

ولادت - 1

در آخرین روزهای ماه صفر سال 1292 هـ. ق، در خانه‌ای از خاندان طباطبایی، در شهر تاریخی بروجر، کودکی چشم به جهان گشود که او را حسین نامیدند. او از همان ایام کودکی، مورد مهر و علاقه سرشار پدرش، سید علی قرار گرفت و در سایه توجهات او تعلیم، تربیت و رشد یافت.

والدین - 2

پدر بزرگوار ایشان ، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج سید علی طباطبایی، عالمی جلیل القدر، موصوف به علم و تقوا، مرجع حوائج مردم، ساعی در اعلاى کلمه دین و عارف به نسب بیت شریف خویش بود.2

مادرش سیده آغابیگم ، دخت ارجمند مرحوم سید محمدعلی طباطبائی (رحمه الله) است که بانویی متدینه ، زاهده، عابده، متحفظ بر انجام مستحبات و ترک مکروهات و عالمه و پاکدامن بود

نسب - 3

نسب ایشان، با سی و دو واسطه به حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) می‌رسد. گذشته از شخصیت علمی و دینی و موقعیت بسیار ممتاز ایشان، از جانب پدران، نیاکان مادری، وارث مرجعیت و ریاست دینی می‌باشد.³

شجره نامه آیت‌الله العظمی بروجردی(ره)⁴

هو السید حسین بن السید علی بن السید احمد بن السید علی نقی بن السید محمد جواد بن السید مرتضی بن «امیر بن الحسن بن السید محمد الطباطبائی بن السید عبدالکریم بن السید مراد بن الشاه اسدالله بن جلال الدین مجدالدین بن قوام‌الدین بن اسمعیل بن عباد بن ابی المکارم بن عباد بن ابی المجد بن عباد بن علی بن حمزه بن طاهر بن علی بن مجد بن احمد بن مجد بن ابراهیم طباطبا بن اسمعیل الدبیاج بن ابراهیم الغمر بن حسن . المثنی بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم الاف التحیه والثناء

: فصل دوم

تحصیلات

ایشان در هفت سالگی وارد مکتب خانه شد و کتاب «جامع المقدمات» را به خوبی آموخت و در میان شاگردان از امتیاز مخصوصی بر خورد دار شدند ، به طوری که ذکاوت و تیزهوشی و متانت وی زبانزد خاص و عام گردید

پدرش چون پیشرفتش را دید، او را به حوزه علمیه نوریخش بروجرد برد و از معلم خواست تا بقیه علوم مقدماتی را به پسرش بیاموزد. بدین گونه صرف و نحو، معانی بیان، بدیع و منطق، فقه و اصول را در بروجرد آموخت

هجرت به اصفهان

از آن جا که حوزه علمیه بروجرد، نیاز علمی او را پاسخ گو نبود، به توصیه بزرگان و صلاحدید پدر، در سال هزار و سیصد و ده قمری به اصفهان مهاجرت کرد

اساتید ایشان در اصفهان

ایشان، پس از ورود به اصفهان، در درس مرحوم حاج سیدمحمدباقر درچه‌ای شرکت کرد

آن استاد گرانمایه، به حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی، بسیار اظهار مهر و علاقه می‌کرد؛ حضرت آیت الله العظمی بروجردی(ره) تا آخرین لحظات حیات، این استاد ارزشمند را فراموش نکرد

ایشان هم چنین در درس جناب میرزا ابوالمعالی کلباسی و جناب سیدمحمدتقی مدرس⁵ شرکت می کردند. علاوه بر فقه و اصول و رجال، در درس فلسفه دو فحل این فن، یعنی آخوند کاشی و جهانگیرخان قشقایی، حاضر شد

بازگشت به بروجرد

ایشان بعد از چهار سال تحصیل در اصفهان، در ربیع الاول سال 1319 هـ. ق، نامه‌ای از طرف پدر در یافت نمود که از او خواسته بود که به بروجرد بر گردد. ایشان گمان می کرد پدرش می خواهد او را برای ادامه تحصیل به نجف اشرف بفرستد، ولی بر خلاف تصورشان، پس از دیدار پدر و بستگان، مشاهده می کند که مقدمات ازدواج او را فراهم کرده اند.

: فصل سوم

ازدواج

.آیت الله بروجردی در مدت زندگی پر بارشان سه بار ازدواج کردند

از همسر نخست‌شان، دو پسر و سه دختر داشتند که همه در کودکی وفات کردند، به جز یکی از دختران، به نام آغا نازنین که پس از دو سال ازدواج با عموزاده خود به نام مرحوم آقا بهاء الدین طباطبائی، هنگام زایمان، وفات یافت

این بانوی مجلله پس از گذشت مدتی، به دلیل بچه دار نشدنش به آیت الله بروجردی پیشنهاد کردند که شما باید صاحب اولاد باشید، لذا اجازه دهید که برای شما همسر دوم اختیار نمایم. با اجازه آیت الله این کار انجام شد. ایشان با دختر حاج محمد جعفر روغنی اصفهانی (از تجار متدین بروجرد) ازدواج کرد که نتیجه این ازدواج دو دختر و دو پسر می باشد.

همسر اول ایشان در سال 1326 شمسی در قم بدرود حیات گفت و در ایوان آئینه حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

.بانوی دوم ایشان هم در بروجرد در سال 1364 شمسی وفات یافت و در همان جا مدفون گردید

همسر سوم آیت الله بروجردی نیز دختر مرحوم سید عبدالواحد طباطبایی عموزاده ایشان است که پس از وفات در پروین اعتصامی به خاک سپرده شد. 6 صحن حضرت معصومه (س) در مقبره

فرزندان

.همان گونه که قبلاً متذکر شدیم ؛ از همسر دوم آیت الله بروجردی دو پسر و دو دختر باقی ماند

حجت الاسلام و المسلمین سید محمدحسن طباطبائی بروجردی در سال 1346 هـ. ق (1304 ش.) در بروجرد متولد شد. «او از همان روزهای اول زندگی تحت توجه مستقیم والد ماجد خود پرورش یافته، و ادبیات عرب و سطح را در محضر پدر آموخت، سپس در حوزه درس خارج ایشان حاضر شد. نوشتن اکثر امور استفتائی آیت الله العظمی بروجردی نیز بعهدہ ایشان بود. وی در سال 1327 ش. با یکی از بنی اعمام خود ازدواج نموده و صاحب چهار فرزند گردید.

آیت الله زاده گرامی، جوانی مؤدب، متین، محبوب و مورد علاقه پدر و علما و فضلاء حوزه بودند. آقای سید محمد حسن در صورت و سیرت و طرز برخورد و رفتار و مخصوصاً وقار و گفتار شباهت فوق العاده ای به پدر بزرگوارشان داشت. «7 سید محمد حسن احمدی طباطبایی صاحب سه فرزند پسر به نام سید محمدصادق و سید محمدباقر و سید محمدرضا و دو فرزند دختر می باشند

او در سال 1356 ش . در شهر مقدس قم دار فانی را وداع گفت و در ایوان آئینه حرم مطهر فاطمه معصومه (س) به خاک سپرده شد.

حجت الاسلام والمسلمین سید احمد طباطبائی بروجردی (ره) در سال 1316 ش . در بروجرد متولد شد . ایشان نیز جوانی مؤدب ، متین ، محجوب و مورد علاقه پدر و اقوام و علمای بزرگ بود، متأسفانه در سن جوانی در سال 1352 ش . درگذشت و در مقبره میرزای قمی در گلزار شیخان قم به خاک سپرده شد.

سیداحمد احمدی طباطبائی، صاحب چهار فرزندپسر به نام سید مجید و سید مهدی و سیدحسین و سید رضا و يك فرزند دختر می باشند.

الاسلام و المسلمین سید مجد رضا (مجید) احمدی (دام عزه) از فضلاء محترم حوزه علمیه قم می باشد حجت

حاجیه خانم ، آغا فاطمه احمدی طباطبائی ، دختر بزرگ ایشان و همسر مرحوم آیت الله سید جعفر احمدی (ره) ، صاحب دو فرزند پسر به نام سید مجد جواد و سید مجد رضا (معروف به دکتر مجد باقر) و دو فرزند دختر می باشند. او در سال 1372 شمسی و در 80 سالگی در قم دار فانی را وداع گفته و در مقبره آیت الله شهید حاج شیخ فضل الله نوری به خاک سپرده شد.

حاجیه خانم ، آغا سکینه احمدی ، دختر دوم ایشان است . سال 1312 به دنیا آمد

او در سال 1328 شمسی به عقد آقای سید مجد حسین علوی طباطبائی بروجردی درآمد و در سال 1330 در شب میلاد حضرت جواد الائمه صاحب اولین فرزند خود شد و او را سید مجد جواد نامیدند. ایشان، بعد از اخذ دیپلم در رشته طبیعی (زمین شناسی) ، در هجده سالگی (سال 1348) وارد حوزه علمیه قم شد و در سال 1350 با دختر دایی خودش، (دختر مرحوم آقا سید مجد حسن ، پسر بزرگ آقای بروجردی)، ازدواج نمود. . ثمره این ازدواج دو پسر و یک دختر بود که پسر اولشان سید محمود، بر اثر تصادف دار فانی را وداع گفت. حضرت آیت الله حاج سید مجد جواد علوی بروجردی پس از طی مدارج عالیّه امروز یکی از امیدهای حوزه علمیه قم به شمار میروند.

ایشان غیر از سید مجد جواد، صاحب دو پسر به نام سید مجد رضا و سید مجد تقی و چهار دختر دیگر هم شد.

این بانوی پارسا بعد از فوت پدر، همراه همسرش راهی تهران شد و هم اکنون در قید حیات می باشد.

: فصل چهارم

هجرت به نجف

زمانی که آیت الله بروجردی در اصفهان مشغول به تحصیل بودن، بار دیگر نامه ای ازطرف پدر به دستش رسید که از وی خواسته بود به نجف عزیمت کند، لذا در بیست و هفت سالگی به همراه برادر کوچکش سید اسماعیل، روانه نجف شدند.

زندگی و درس

آیت الله بروجردی پس از ورود به نجف اشرف، به حوزه درس مرحوم آیت الله العظمی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی وارد شده و نه سال از محضر پر فیض آن فقیه بزرگ و علمای دیگری چون: آیت الله العظمی آقا سید کاظم یزدی ، و آیت الله شریعت اصفهانی (شیخ الشریعة) در فقه و اصول و رجال کسب فیض کردند

ایشان در ایام تحصیل در نجف اشرف ، بعد از اتمام درس مرحوم آخوند ، بحث همان روز را برای جمع کثیری تقریر می فرمودند

اجازات آیت الله بروجردی

از جمله راه های شناخت مقام والای علمی آیت الله العظمی بروجردی ، اجازات مشایخ بزرگوار ایشان است که عبارتند از :

(الف) اجازه نامه مرحوم آخوند خراسانی(پیوست 1-2

توصیف آخوند خراسانی (م 1329 ق .) درباره این شاگرد برازنده اش ، بالاترین گواهی يك استاد درباره شاگرد خود به شمار می آید

(ب) اجازه نامه آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی (پیوست 1-2-3-4-5-6

مرحوم آیت الله العظمی ملا فتح الله نمازی شیرازی ملقب به شیخ الشریعه اصفهانی ، در اجازه نامه خود خطاب به ایشان، مراتب فضل و استعداد آیت الله العظمی بروجردی را ستوده است

(ج) اجازه نامه سید ابوالقاسم دهکردی (پیوست 1-2

ایشان اگر چه از اساتید آیت الله بروجردی (ره) نبوده است ، اما با آگاهی از مراتب دانش و فضیلت ایشان ، در سال 1320 ق .) که آیت الله العظمی بروجردی از اصفهان قصد مهاجرت به دارالعلم علوی نجف اشرف را داشت، ایشان را مفتخر به صدور اجازه ای از سوی خود می کند

اجازات روائی آیت الله العظمی بروجردی

مرحوم آیت الله بروجردی علاوه بر اجازات اجتهاد، دارای شش فقره اجازه روایتی از علمای طراز اول نیز بوده است.8

آیت الله العظمی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی 1-

(آیت الله شیخ فتح الله نمازی شیرازی، (معروف به شریعت اصفهانی 2-

(آیت الله شیخ مجد تقی اصفهانی. (معروف به آقا نجفی 3-

آیت الله سید ابوالقاسم دهکردی اصفهانی 4-

مرحوم علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی 5-

مرحوم علم‌الهدی ملایری -6

بازگشت از نجف به بروجرد و مرگ پدر و استاد

ایشان در اواخر سال 1328 ق، به اصرار و تأکید پدر از نجف اشرف به وطن خویش مراجعت و در میان استقبال پر شور علما و عموم اهالی بروجرد وارد این شهر شدند. شش ماه بعد از ورود ایشان، پدرش از دنیا رفت. چند ماه بعد، (سال 1329) آیت الله آخوند خراسانی هم دار فانی را وداع گفت

آیت الله بروجردی حدود سی و سه سال در بروجرد اقامت داشتند. و در تمام این مدت به طور مستمر مشغول به تحصیل، تالیف، تدریس فقه و اصول بودند. اکثر آثار مکتوب و ابتکارات علمی ایشان در فقه مانند حاشیه بر عروة الوثقی، اصول، حدیث و رجال، حاصل تلاش این دوره اقامت در بروجرد است

اعتراض به رژیم پهلوی

در سال 1345 ق. رئیس اداره ثبت احوال بروجرد، شخصی بهایی را به معاونت خود منصوب کرد. همچنین مراسمی با حضور زنان برهنه و وضعیت شرم‌آور، در سطح شهر به راه افتاده بود. این اخبار به گوش آیت الله بروجردی رسید، ایشان به عنوان اعتراض به این اعمال ناروا، بروجرد را به مقصد عتبات عالیات ترک نمودند

فرماندار بروجرد و دیگر مسئولین شهر، مسئول اداره ثبت احوال و معاونش را برکنار و تنبیه نمودند و حضرت آیت الله بروجردی را به شهر برگرداندند. ولی آیت الله فقید بعد از چند ماه، بر اثر دلتنگی و اعمال خلاف شرع مسئولین کشوری، به طرف عتبات رفته و در نجف اشرف ساکن گردید

شش ماه بعد مردم اصفهان به رهبری آیت الله حاج آقا نور الله اصفهانی و برادرشان حاج آقا جمال الدین، به عنوان اعتراض به اعمال رضاخان به قم مهاجرت می کنند. با هجرت حاج آقا نورالله بسیاری از علمای بلاد نیز هجرت نموده و به آنها می پیوندند

توجه عمده علما و متحصنین قم به نجف اشرف و پشتیبانی آیات عظام و مراجع عالی قدر عتبات: آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله میرزا محمد حسین نائینی و آیت الله میرزا علی آقا شیرازی بوده است

مرحوم آیت الله بروجردی به علت آگاهی و اطلاع کاملی که از اوضاع کشور و وضعیت حوزه های علمی، خصوصاً قم و مشهد و شرایط خاص مردم داشتند، طرف مراجعه و مشورت زعمای نجف قرار می گرفت

علمای نجف با دریافت تلگراف علمای متحصن در قم به حمایت از آنان برخاسته و تصمیم گرفتند اعتراض خود را به گوش رضاخان برسانند، بنابراین آیت الله بروجردی و شیخ احمد شاهرودی را به نماینده خود انتخاب نمودند تا با علمای قم دیدار کنند و به تهران رفته و خواسته های علما و مهاجرین را به گوش مقامات حکومتی برسانند

بازداشت آیت الله بروجردی

همزمان با اوج گیری اعتراض های مردم علیه رضاخان و هجرت اعتراض آمیز روحانیان کشور به قم، آیت الله بروجردی به مرز ایران گام نهاد. مزدوران دربار، که از پیوستن او به مهاجران و رساندن پیام مراجع نجف به معترضان هراس داشتند، در قصر شیرین وی را دستگیر کردند و به پایتخت بردند

در تهران رضا خان به دیدارش آمد . آیت الله بروجردی رضاخان را به همراهی با روحانیت و عمل به دستورات الهی .دهند، فرمود بر آنم به مشهد سفر کنمدانست اجازه سفر به قم و بروجرد را به او نمی دعوت می کند و چون می

اندکی پس از خروج رضاخان، تیمورتاش پنجاه هزار تومان نزد آن مرجع وارسته آورد. آیت الله العظمی بروجردی از پذیرش هدیه دربار خودداری کرد

سفر به مشهد مقدس

ایشان پس از این ماجرا مستقیماً از تهران به سوی مشهد مقدس حرکت کردند و مدت هشت ماه در مشهد اقامت داشتند.

ورود ایشان به مشهد مقدس با استقبال بسیار گرم بزرگان حوزه علمیه مشهد و فضلا و مدرسین مواجه شد

به درخواست علمای بزرگ مشهد از جمله مرحوم آیت الله حاج آقا محمد کفائی ، (معروف به آقازاده) و مرحوم آیت الله آقای حاج آقا حسین طباطبایی قمی، شبها در مسجد گوهرشاد ، اقامه جماعت نمودند . آقایان ائمه جماعات مسجد گوهر شاد و بسیاری از مساجد دیگر، نماز خود را تعطیل و به جماعت ایشان حاضر شدند. از جمله مرحوم آیت الله آقازاده با آن وجاهت و شخصیت عظیم علمی و گروهی دیگر، از ملتزمین جماعت ایشان بودند . مرحوم آیت- . گاه در این جماعت شرکت می کردند الله قمی نیز گه

پس از گذشت مدت حدوداً هشت ماه (به قولی سیزده ماه)، ایشان تصمیم به ترک مشهد و بازگشت به بروجرد می گیرد. در بازگشت از مشهد، در قم توقف نمودند و به گرمی از سوی حوزه قم مورد استقبال قرار می گیرد . مرحوم آیت الله حائری یزدی، مصرّاً از ایشان تقاضای اقامت در قم و شروع تدریس را می نمایند. مباحثات ایشان، با استقبال فضلاء قم مواجه می شود. مرحوم آیت الله حائری نیز، طلاب و فضلا را به شرکت در درس ایشان ترغیب می کنند

فصل پنجم

بازگشت به بروجرد

اصرار طبقات مختلف بروجرد و درخواست های مکرر از معظم له برای بازگشت به بروجرد، باعث شد ایشان تصمیم به بازگشت بگیرند

در بازگشت به بروجرد ، بیش از سابق مورد استقبال و توجه مردم مسلمان واقع می شوند. کمی بعد از مراجعت از سفر، رساله عملیه ایشان به فارسی چاپ شده و بدین وسیله روز به روز بر تعداد مقلدین و ارادتمندان ایشان افزوده می شود

دوران مصیبت بار

یکی از مشکل ترین ایام اقامت ایشان در بروجرد سال های 1350 تا 1360 هجری قمری (1310 تا 1320 شمسی) و دوران فشار و اختناق رضاخان است. این دوران مصادف بود با تلاش حکومت برای برداشتن عمامه، تعطیلی حوزه های علمیه، کشف حجاب و تعطیلی مجالس دینی و مذهبی. به گفته خود مرحوم آیت الله بروجردی ، این دوران . یکی از مصیبت بار ترین ایام زندگانی ایشان بوده است

حفظ شخصیت‌ها

مرحوم آیت الله بروجردی با درک شرایط خاص زمان، ابتدا سعی می کرد با نصیحت رؤسای محلی ، امتحان دادن طلاب برای گرفتن جواز عمامه و امثال آن ، از شدت فشارها تا حدی بکاهند، هدف اساسی ایشان در این ایام، حفظ شخصیت های روحانی ، طلاب و مردم متدین بود

: فصل ششم

کسالت و بیماری

آیت الله العظمی بروجردی در سال 1364 هـ. ق برای معالجه از بروجرد به تهران آمدند و در بیمارستان فیروزآبادی مورد عمل جراحی قرار گرفت . علمای اعلام از قم ، تهران و ... به عیادت ایشان شتافتند. در این هنگام چند نفر از فقهای سرشناس حوزه علمیه قم خصوصا امام خمینی(ره) فرصت را مغتنم شمرده از آیت الله بروجردی جهت اقامت در قم و قبول مرجعیت جهان تشیع و رهبری و مدیریت حوزه علمیه قم دعوت کردند.9 این موضوع با اصرار آقایان و استخاره به قرآن مجید، مورد قبول واقع شد. آیت الله بروجردی پس از تشریف به مشهد مقدس ، عصر پنج شنبه 26 صفر 1364 ق . در میان استقبال بی نظیر مراجع ، علما و مردم قم ، وارد این شهر مقدس شد

تجلیل علمای عالیقدر قم

اغلب فضلا و مدرسین سرشناس از جمله امام خمینی(ره) و آیت الله سید محمد محقق داماد و حاج آقا مرتضی حائری برای نشان دادن اهمیت دروس ایشان و تشویق فضلا به حضور در آن دروس، همراه با شاگردان خود در مجالس درس ایشان حضور می یافتند .10

آیت الله سید صدرالدین صدر (از مراجع تقلید) که در صحن بزرگ حضرت معصومه(علیها السلام) اقامه جماعت می کرد ، جایگاه نماز خود را به آیت الله بروجردی واگذار کرد

. مرحوم آیت الله سید محمد حجت (یکی دیگر از مراجع وقت) ، جایگاه تدریس خود را در اختیار ایشان قرار داد

مرحوم آیت الله سید مهرداد تقی خوانساری با رغبت و نشاط به عنوان احترام در درس ایشان شرکت می کرد. 11

آخرین مسافرت

ایشان در این زمان یک بار دیگر ، راهی مشهد مقدس شدند و به تقاضای مردم مشهد ، ماه رمضان آن سال در جوار حرم ملکوتی حضرت امام رضا (ع) ماندند و در شبستان بزرگ مسجد گوهرشاد به جای مرحوم حاج شیخ علی اکبر . نهاوندی اقامه جماعت فرمودند

ایشان در این سفر کتابخانه آستانه مقدسه حضرت علی بن موسی رضا (علیه السلام) را فهرست نگاری نموده و به نسخه اصلی خطی کتاب رجال شیخ طوسی دست پیدا کردند و بعد از سه ماه توقف، به قم مراجعت کرد. این آخرین مسافرت ایشان به خارج از قم بود

: فصل هفتم

ویژگی‌های منحصر به فرد

آیت الله بروجردی از هوش و ذکاوتی سرشار ، بهره مند بود و دارای استعداد قوی و فوق العاده‌ای بود به طوری که در حل اکثر مسائل سیاسی و اجتماعی بصیر و توانا بود و همواره از امور مملکت مطلع بود. بسیار دوراندیش ، مدیر و مدبر بود.

ویژگی‌های اخلاقی

شناخت ویژگی‌های اخلاقی آیت‌الله العظمی بروجردی ، چراغی پر نور فراروی کسانی است که سلوک در مسیر اولیاءالله را تنها راه هدایت و سعادت خود می دانند

1. اخلاص :

آیت‌الله العظمی بروجردی خدا را با تمام وجود باور کرده بود، هر وقت سخن از خدمات ایشان به میان می آمد می-فرمودند: اخلص العمل فان الناقد بصیر 12عمل خود را خالص کن زیرا بازرس عمل بسیار بیناست

2. اشتیاق به دانش و معرفت .

ایشان تا آخر عمر لحظه‌ای دست از کسب علم 13و معرفت برنداشت. در سال‌های پایانی عمر ، چون دوران جوانی، شب‌های بسیاری تا صبح غرق در مطالعه بود . ایشان فرموده بود که : «من از مطالعات علمی خسته نمی‌شوم ، بلکه هر گاه از کارهای دیگر خسته می‌شوم ، با مطالعات علمی خستگی خود را رفع می‌کنم .» 14

3. روح سماحت و بزرگواری .

حضرت علی (علیه السلام) در حدیث شریفی می‌فرماید : « آله الرئاسة سعة الصدر؛ 15 ابزار ریاست و مدیریت سعه صدر [ودوری از تنگ نظری] است

از مطالبی که در زندگی ایشان بسیار قابل توجه است، روح سماحت و بزرگواری آن زعيم بزرگوار است . او در عین قدرت و توانایی، تملک نفس نشان داده، بی مهری‌های مخالفان خود را با شرح صدر شگفت‌انگیزی نادیده می گرفت و از لغزش‌های آنان صرف نظر می کرد و این خود یکی از عوامل بسیار مهم و شدید التأثير در سازمان یافتن ریاست کامل و و بلامنازع برای او بود. 16

4. عزت نفس .

آیت‌الله بروجردی خود را وقف عزت اسلام و مسلمین کرده بود و در این راه از هیچ امری دریغ نکرد. او در تمام عمر عزت نفس خود را حفظ کرد و هیچ گاه دست کمک و یاری به سوی کسی دراز نکرد و تنها پناهگاهش خدا بود

5. اهتمام به شوکت اسلام .

در آخرین روزهای عمرشان وقتی خبر دادند پرفسور موریس متخصص قلب ، از پاریس برای معالجه ایشان به قم آمده است . ایشان را به حضور نپذیرفتند و از همراهان خواستند اتاق را مرتب کنند و شانه‌ای به ایشان بدهند تا محاسن

خود را مرتب کند و وقتی به ایشان عرض کردند ، اشکالی ندارد ، چون حال شما خیلی خوب نیست !! فرمود : « من امروز پیشوای مسلمین هستم ، نباید در مقابل یک بیگانه به این حال باشم.» 17

: مبارزه با عوام زدگی . 6.

در مسائل مربوط به عزاداری امام حسین(ع) که گاه آلوده با کارهای خلاف می‌شد و بعضی حاضر نیستند تذکر لازم را به این افراد بدهند، آن مرد بزرگ ، وظیفه خود را انجام می‌داد ، و از هیچ چیز باک نداشت. 18.

:ایمان قوی به رابطه دین و سیاست. 7.

بازان عامل دست اجانب، سر رشته کار را از آیت‌الله بروجردی گر چه به خاطر حوادث دردناک مشروطیت که سیاست دست روحانیت خارج ساختند و بر کیان مسلمین ایران ضربه زدند، نسبت به بسیاری از حرکتهای سیاسی بدبین بود، ولی این امر در نگرش کلی او نسبت به مسائل سیاسی و حکومت اسلامی تأثیری نداشت به همین جهت با استفاده از مقام ولایت فقیه، کارهایی انجام می‌داد که گاه در نظر افراد عادی عجیب به نظر می‌رسید! 19.

:کظم غیظ . 8

آیت‌الله بروجردی وقتی مصلحت اسلام و دین به میان می‌آمد، اگر خطایی می‌دید به شدت عصبانی می‌شد. اما در امور دنیایی با خود عهد کرده بود، اگر عصبانی شود یک سال تمام روزه بگیرد و یک بار که عصبانی شد، یک سال تمام (به غیر از روزهای حرام) روزه گرفت. 20.

:آرزوی شهادت . 9.

آن آیت الهی تا دقایق پایانی عمر در اشتیاق شهادت بود . مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی(رحمه الله) می‌فرمودند :

مرحوم آیت‌الله بروجردی بسیار اظهار تأسف می‌کردند ، به سبب این که با فراهم شدن زمینه شهادت این فیض « بزرگ را درک نکردند و به مقام شهادت نایل نشدند .» 21.

: اتصال به غیب . 10

.مرحوم آیت‌الله بروجردی در عرفان و عمل و سلوک الی الله و تهذیب نفس و... سابقه درخشانی داشته‌اند.

: توسل وسیع و عمیق . 11.

از حالات ایشان ، شدت توجه به خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. منزل ایشان در بروجرد مرکز اقامه عزا و سوگواری حضرت سید الشهداء (علیه السلام) بود و دسته‌های سینه‌زن و زنجیرزن در آن بیت شریف به پر شور می‌پرداختند عزاداری

آیت الله مفتاح (ره) از قول مرحوم آیت الله کمالوند نقل می‌کند: یک بار چشم ایشان بسیار درد می‌کرد، به طوری که نیاز به عینک پیدا کردند. از قضا آن ایام متقارن با ایام محرم بود و دست‌های سینه‌زن و زنجیرزنی آغشته به گل به منزل ایشان می‌آمدند. ایشان دستور دادند که قدری از گلی را که عزاداران حسین به سر خود می‌مالند،

برای ایشان بیاورند. ایشان تیمنا مقداری از آن گل ها را برداشتند و به چشم خود مالیدند. چشمان ایشان شفا پیدا کرد، به طوری که تا آخر عمر هم بی نیاز از عینک بودند و کتاب های خط ریز را هم به خوبی مطالعه می کردند.22

در دوران اقامتشان در شهر مقدس قم نیز همواره توسل به خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) را ادامه می دادند. به زیارت مرقد مطهر فاطمه معصومه، (علیها السلام)، اهتمامی شدید داشتند و در تفخیم و تعظیم شأن والای آن بانوی معظمه، بسیار کوشا و جدی بودند.23

: در اوج معرفت 12.

روزی جمعی به دیدار ایشان آمده بودند؛ یکی با صدای بلند گفت: برای سلامتی امام زمان (عج) و آیت الله بروجردی صلوات، ایشان ناراحت شدند و گفتند: «این شخص را از اینجا بیرون کنید! چرا اسم مرا در کنار نام مبارک امام زمان (عج) قرار می دهد؟»24

سالی که پادشاه عربستان به تهران آمده بود، ضمن ارسال هدایایی از ایشان درخواست ملاقات کرده بود. آیت الله بروجردی این پیشنهاد را نپذیرفتند و در جواب اطرافیان گفته بودند: «این شخص اگر به قم بیاید و به زیارت حضرت معصومه (س) نرود، توهین به آن حضرت خواهد شد و من چنین امری را به هیچ وجه تحمل نمی کنم.25

: دقت در صرف بیت المال 13.

. آن حضرت با آن که در سخاوت و بلندی طبع بی نظیر بود، در صرف بیت المال، دقتی ما فوق تصور داشت

: آیت الله سید مرتضی مبرقعی در این باره می گوید

آیت الله بروجردی، به تمام معنا آقا بود، طبع بسیار بلندی داشت و بزرگ منش بود... نسبت به آقایان احتیاط را در جانب نیازمند و محتاج، مراعات می کرد. با این حال، در اداره زندگی و مصارف شخصی، از صرف بیت المال پرهیز می کرد. فقط از پول بیت المال، در بیرونی برای مراجعین یک جای می دادند

:روشن بینی . 14

متفکر شهید، استاد مطهری در این باره می نویسد: «یکی از مزایای برجسته معظم له که نماینده طرز تفکر روشن وی بود، علاقه مندی وی به تأسیس دبستان ها و دبیرستان های جدید تحت نظر سرپرستان متدین بود که دانش آموزان را هم علم بیاموزند و هم دین. معظم له دیانت مردم را در بی خبری و بی اطلاعی و بی سوادی جستجو نمی کرد، بلکه معتقد بود که اگر مردم عالم شوند و دین هم به طور صحیح و معقول به آنها تعلیم گردد، هم دانا خواهند شد و هم متدین. آن مقداری که من اطلاع دارم، مبالغ زیادی از وجوه و سهم امام را اجازه داد که صرف تأسیس بعضی از دبیرستان ها شود.26

: ادب ویژه و برجسته 15.

از مزایای بزرگ انسان ادب است که از عوامل سعادت و موفقیت به شمار می رود. حضرت آیت الله بروجردی در این زمینه نیز سرآمد بود. ادب ایشان در زندگی پر افتخار آن بزرگوار، زبان زد آشنایان و معاشران و شاگردان اوست.27

: تنفر از تملق گوئی 16.

از خطرات عظیمی که حاکمان و زعما و رهبران دینی را تهدید می کند، میدان دادن به تملق گویان و چاپلوسان است. مرحوم آیت الله بروجردی با درایت خاص خود اهمیت این موضوع خطرناک را دریافته بود. از این رو از چنین اشخاصی متنفر و بیزار بودند و تنفر خود را هم به شدت اظها می کرد

:فصل هشتم

ویژگی های علمی

درس ایشان، ویژگی های منحصر به فردی داشت که حتی بسیاری از علمای بزرگوار با اشتیاق در درس های خارج فقه و اصول ایشان حاضر می شدند و هرگز فرصت بهره گیری از نعمت وجود او را از دست نمی دادند

: مواردی از ویژگی های منحصر به فرد دروس ایشان

اهمیت به درس -1

: الف (مداومت: شهید مطهری می نویسد

مرحوم آیت الله بروجردی به درس خیلی اهمیت می داد ، حتی تا یک هفته پیش از رحلت ، درس ایشان ادامه « داشت . 28

ب) کیفیت : آیت الله سید جواد علوی بروجردی به نقل از برخی شاگردان ایشان می نویسد : «بعضی از فضلا که به منظور شرکت در درس ایشان از قم به بروجرد رفته اند ، نقل می کردند: که مرحوم آیت الله بروجردی ، هیچ گاه به خاطر بی توجهی شاگرد و یا عدم دقت کافی و یا قلت تعداد آنان ، سطح درس را تنزل نمی دادند . به نحوی درس می گفتند که گویی شرکت کنندگان درس ایشان ، همه سید مرتضی ، شیخ مفید و شیخ طوسی هستند.» 29

برخورداری از الطاف الهی -2

شهید مطهری می گوید : «روزی بعد از طرح درس فرمود : من توجهی به روایات این مسئله نداشتم ، اما همین امروز صبح قبل از شروع درس یادداشت ها را مطالعه می کردم که (ناخواسته) یادداشت های این بحث آمد جلوی دستم و روایات را خواند و چه قدر روایات جالبی بود ؛ من این را از الطاف الهی می دانم ، چرا که آیت الله العظمی بروجردی از اول قصد نشر فقاقت برای خدای متعال را داشت.» 30

سبک ابتکاری : حاج شیخ مجتبی عراقی (رحمه الله) می گوید : «افزون بر بعد معنوی و حالات ملکوتی آن مرحوم، 3- سبک ابتکاری در تدریس و استنباط را داشت که طلاب را جذب می کرد، ایشان هر فرعی را به مبدأ آن بر می گرداند.» 31

: فصل نهم

مکتب های علمی

: مکتب اصولی

روش ایشان در تدریس علم اصول، ساده‌گویی و کوتاه کردن مطالب واجتناب از مباحث زائد بود؛ از این رو، اول هر بحث اصولی، مسأله اصلی را مطرح می‌کرد، سپس درباره آن به تفصیل بحث می‌کرد.

: مکتب فقهی

ایشان همچون علمای سلف مثل شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، شیخ طبرسی و علامه بحر العلوم، در علوم اسلامی دارای جامعیت بود. در فقه شیوه‌ای استنباطی را به کار برد. علاوه بر این، به تتبع و جستجو در اقوال پیشینیان و نظریات قدما در فقه (چه شیعه و چه سنی) می‌پرداختند.

: به طور کلی شیوه مرحوم بروجردی در فقه، بر چند نکته اساسی استوار است

الف (اهمیت آگاهی از فتاوی قدما

ایشان در تدریس فقه، دارای ابتکارات فراوانی بود. به آرای قدماي شیعه و شهرت فتوایی آنان اهمیتی فوق العاده می‌داد. ایشان در مسائل مورد بحث، ابتدا به اقوال علمای اهل سنت توجه می‌کرد، سپس اقوال علمای شیعه را از کتب آنان (بدون واسطه) نقل کرده و مورد بحث قرار می‌دادند.

ایشان مسائل فقهی را به دو دسته تقسیم می‌کرد: يك دسته، مسائل متلقات. دسته دیگر، مسائل مشروحه. یعنی، آنچه را بعداً فقها شرح و تفصیل داده‌اند. این تقسیم بندی، غیر از تقسیم فقه به فقه منصوص و فقه تفریعی است.

ب (اهمیت آگاهی از فتاوی اهل سنت برای فقهای امامیه

ایشان معتقد بود: با مراجعه به روایات و فتاوی رایج علمای اهل سنتِ معاصر با ائمه (علیهم السلام)، بهتر می‌توان روایات و اقوال ائمه (علیهم السلام) را فهمید و می‌فرمود: «فقه شیعه حاشیه بر فقه اهل سنت است»؛ زیرا در آن عصر، بنا به دلایل سیاسی فتاوی مورد عمل مسلمانان همان فتوای اهل سنت بود، راویان و اصحاب ائمه با توجه به فتاوی آنان از ائمه سؤال می‌کردند، و ائمه هم با توجه به آنها پاسخ می‌گفتند.

ج (تکیه بر روایات و روش بیان آنها در درس

آیت‌الله بروجردی به اصول عملیه کمتر تمسك می‌جست، اما نسبت به کنجاوی در روایات و استفاده از آنها، دقت و حوصله بسیاری را به خرج می‌داد.

.ایشان در فن درایه الحدیث و شناخت راویان و رجال حدیث، تحقیقات و تسلط عجیب داشت.

د (ریشه‌یابی مسائل مورد اختلاف

ایشان مسائل مهم اختلافی بین شیعه و سنی را بررسی، و تاریخچه آن را دنبال می‌فرمود و ریشه اختلاف را به طور معقول و دور از هر گونه تعصب مذهبی، بیان می‌کرد.

مکتب رجالی

نظیر بود. ایشان در این علم، روشی منحصر به فرد حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) در علم رجال، سرآمد و بی وابتکاری داشت. سندهای احادیث کتاب کافی، تهذیب، استبصار و... را از متون آنها جدا کرده و با دقت مطالعه می کرد و این کار دست آوردهای ارزشمندی نصیب محققان می کرد.

تکریم علمای سلف

: آیت الله واعظ زاده خراسانی می نویسد یکی از فضایل حوزه برای من نقل می کرد

حضرت آیت الله در اثنای درس فقه به یکی از حاضران درس که به قبر حاج شیخ، تکیه کرده بود، فرمود: « به قبر،
»! پشت نکنید. برای اسلام زحمت کشیده اند

: فصل دهم

تألیفات حضرت آیت الله العظمی بروجردی

32

تألیفات ایه الله العظمی بروجردی:

: الف : کتب عربی

ترتیب اسانید من لایحضره الفقیه. 2 - ترتیب رجال اسانید من لایحضره الفقیه. 3 - ترتیب اسانید امالی الصدوق. 1 -
4 - ترتیب اسانید الخصال. 5 - ترتیب اسانید علل الشرایع. 6 - ترتیب اسانید تهذیب الاحکام. 7 - ترتیب رجال
ترتیب رجال - اسانید التهذیب. 8 - ترتیب اسانید ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. 9 - ترتیب اسانید عدة کتب. 10
الطوسی. 11 - ترتیب اسانید رجال الکشی. 12 - ترتیب اسانید رجال النجاشی. 13 - ترتیب رجال الفهرستین.
14 - بیوت الشیعة. 15 - حاشیه علی رجال النجاشی. 16 - حاشیه علی عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب
(از ابن عنبه). 17 - حاشیه علی منهج المقال. 18 - ترتیب فهرست منتخب الدین. 19 - رساله فی ترجمه بعض
اعاظم اسرته و اجداده. 20 - طبقات الرواة. 21 - حاشیه علی رجال الشیخ طوسی. 22 - رساله حول سند
الصحیفة السجادیة. 23 - حاشیه علی فرائد الاصول للشیخ انصاری. 24 - حاشیه علی کفایة الاصول. 25 -
الاحادیث المقلوبة و جواباتها. 26 - حاشیه علی وسائل الشیعة. 27 - جامع احادیث الشیعة (31 جلد) 28 - حاشیه
علی مبسوط الشیخ الطوسی. 29 - حاشیه علی خلاف الشیخ الطوسی 30 - حاشیه علی عروة الوثقی. 31 -
الفقه الاستدلالی 32 - رساله فی الموسعة و المضایقة 33 - رساله فی منجرات المریض 34 - رساله فی المهور 35
- حاشیه علی نهاية الشیخ الطوسی 36 - رساله فی المنطق 37 - تعلیقة علی الاسفار لملاصدرا الشیرازی 38 -
حاشیه علی منهج الرشاد 39 - المهدي، علیه السلام، فی کتب اهل السنة 40 - الاثار المنظومة 41 - حاشیه
علی مجمع المسائل 42 - حاشیه علی وسیلة النجاة 43 - الاعتقادات 44 - حاشیه علی منتخب الرسائل 45 -
صراط النجاة 46 - مجمع الفروع 47 - حاشیه علی تبصرة المتعلمین 48 - انیس المقلدین

:ب: کتب فارسی

توضیح المناسک 2 - توضیح المسائل 3 - مناسک حج 1 -

ای بود که فقیهان را در استنباط احکام آن بزرگوار در سال‌های اقامت در بروجرد، همواره در اندیشه نگارش مجموعه نیاز سازد. وقتی به قم آمدند. و شاگردان خبره‌ای تربیت یاری دهد و آنها را از مراجعه به کتاب‌های روایی متعدد بی کرد، این اندیشه را با آنها در میان گذاشت و به یاری گروهی از آنان در مدت هشت سال، اثر 31جلدی «جامع احادیث الشیعه» را آماده چاپ کرد.33

: فصل یازدهم

شاگردان

حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) در طول حیات علمی‌اش شاگردان بسیاری را تربیت نمود که هر کدام از آنها منشأ خیر و برکات فراوانی برای حوزه‌های علمیه، کشور اسلامی ایران و جهان اسلام شدند. برخی از شاگردان ایشان از مراجع طراز اول و برجسته جهان تشیع شدند. همانند حضرات آیات امام خمینی (ره)، سیستانی، صافی ... گلپایگانی، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، شبیری زنجانی و

: فصل دوازدهم

معاصران آیت الله بروجردی

بعضی از معاصران آیت الله بروجردی، فقهای نامی و مجتهدین بزرگ و مراجع تقلید شیعیان بودند. بزرگانی همانند: حاج شیخ عبدالکریم حائری، آقا ضیاء عراقی، مرحوم نائینی، حاج آقا حسین قمی، کاشف الغطاء، علامه شرف ... الدین عاملی و

: فصل سیزدهم

(نامه‌های آخوند خراسانی به والد آیت‌الله بروجردی) پیوست 1-2

علاوه بر اجازاتی که ذکر شد، دو نامه از آخوند خراسانی، به والد ایشان، در اسناد تاریخی موجود است که مرحوم آخوند خراسانی، بر مراتب فضل و اجتهاد آیت‌الله تأکید کرده است. و در یکی از آنها به والد ایشان امر کرده که مراتب علم و دانش فرزندش را به مردم اعلام کند.34

مرحوم آخوند خراسانی، نامه اول را هنگامی که آیت‌الله بروجردی در نجف در حال تحصیل بودند، به عنوان توصیه و سفارش برای والد ایشان نوشته است. نامه دوم را هنگام مراجعت آیت‌الله به ایران و به درخواست والدش و توصیه وی بر ترویج مراتب علمی فرزندش به مردم، مرقوم داشته است

: فصل چهاردهم

مرجعیت

الف (مرجعیت خاصه : غرب کشور با مرکزیت بروجرد

گر چه بسیاری از مردم و عده‌ای از بزرگان، در مدتی که آیت‌الله العظمی بروجردی در بروجرد بودند، ایشان را به عنوان مرجع تقلید خویش قرار داده بودند، اما به طور رسمی، با انتشار رساله عملیه، دوره نخست از مرجعیت ایشان آغاز شد. مراجع محلی که با ایشان آشنایی داشتند، مقلدین خود را به ایشان ارجاع می‌دادند.

ب (مرجعیت عامه

یک سال پس از اقامت آیت‌الله بروجردی در قم و بعد از ارتحال غمبار مرحوم آیت‌الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی، اکثر مقلدین ایشان به آیت‌الله بروجردی رجوع کردند. اکثر وکلای مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی بعد از کسب اجازه از آیت‌الله بروجردی به عنوان وکلای ایشان به کار خود ادامه دادند. بعد از رحلت ناگهانی آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی قمی، آیت‌الله العظمی بروجردی، زعیم علی الاطلاق جهان تشیع شدند، مرجعی که شیعه تا کنون مانند او را کمتر به خود دیده است.

: فصل پانزدهم

اقدامات آیت الله بروجردی در بروجرد

الف (حمایت از نیازمندان

در سال‌های آخر حضور ایشان در بروجرد به علت جنگ دوم جهانی، قیمت آذوقه و مواد غذایی، افزایش سرسام آوری پیدا کرده بود و مردم در تنگنا قرار گرفته بودند، از این رو همه بزرگان شهر را به خانه خود دعوت و تشویق کرد. به بیچارگان کمک کنند و بیشترین کمک توسط شخص ایشان و از ما یملک پدری تأمین گردید.

ب) تجدید حیات حوزه علمیه بروجرد

شهر کهن بروجرد از دیر باز محل اقامت و سکونت عالمان و مجتهدان بزرگی بوده است، به گونه‌ای که به شهادت تاریخ، در برهه‌ای از زمان، بیش از هفتاد نفر مجتهد مسلم همزمان در این شهر می‌زیستند؛ اما به علل مختلف، این رونق و شکوه در حال از میان رفتن بود، از این رو، بازگشت آیت‌الله العظمی بروجردی به بروجرد، فرصت مغتنمی برای احیای مجدد این حوزه به شمار می‌رفت.

ج (تأسیس کارخانه برق

در زمان حضور ایشان، شهر بروجرد از نعمت برق محروم بود. با درایت و مدیریت ایشان و نیز پیگیری و حمایت برخی از خیرین متدین، این شهر، دارای کارخانه برق شد که در روزگار خود، یکی از مجهزترین و بهترین کارخانه‌های برق. در غرب کشور به شمار می‌آمد.

: فصل شانزدهم

اقدامات آیت‌الله بروجردی در قم

الف (انسجام و اداره حوزه علمیه قم و گسترش کمی و کیفی آن

با مدیریت واحد و مدبرانه آیت‌الله العظمی بروجردی، تحولات عظیمی از نظر سیاسی، اجتماعی در زمینه تألیف، تصنیف و ترجمه، چاپ کتب فقهی و ... و همین طور در اداره حوزه‌های علمیه و سازماندهی آن پدید آمد. از همه مهم‌تر نوعی وحدت و انسجام چشم‌گیری در میان حوزه، روحانیت و اقشار مختلف مردم به وجود آورد.

ب) سرپرستی حوزه نجف و رسیدگی به امور آن

ایشان برای حوزه علمیه نجف، ارزش و قداست خاصی قائل بود و به دنبال مجد و عظمت این میراث کهن و ارزشمند شیعه بود، لذا برای تجدید حیات این حوزه مقدسه، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کرد. حتی شخصیتی مانند آیت‌الله العظمی آقا سید عبدالهادی شیرازی با کمال افتخار، از شهریه ای که آیت‌الله العظمی بروجردی به صورت نان به طلاب نجف پرداخت می‌کرد، می‌گرفتند. وقتی برخی از افراد به این کار اعتراض کردند فرمودند: بگذارید نان آقای بروجردی در سفره ما هم باشد.

ج) اعزام مبلغان توانا

تبلیغ داخل کشور؛ زعیم روشن ضمیر، برای پایداری دین اسلام، مبلغان را به میان مردم می‌فرستادند، تا اولاً 1- تلاشی که در آن زمان برای به انزوا کشیدن روحانیت، صورت می‌گرفت، خنثی شود، ثانیاً روحانیون همچون گذشته در بین توده‌های مردم حضور داشته باشند و به نیازهای دینی و اعتقادی مردم جامعه خود، آشنا باشند.

تبلیغ خارج از کشور؛ ایشان علاوه بر تبلیغ در داخل کشور، به نشر معارف بلند و تابناک شیعه در خارج از کشور 2- نیز اهمیتی فوق‌العاده می‌داد و نمایندگانی را به اقصی نقاط دنیا روانه می‌کرد.

از جمله: آقای محقق در هامبورگ آلمان، آقای صدر بلاغی در انگلستان، آقای حاج شیخ مهدی حائری در آمریکا، آقای شریعت در پاکستان، آقای صدر در لبنان و آقای فقیهی در مدینه و ... 35.

د) تربیت و تشویق محققان و نویسندگان حوزوی

ایشان برای شکوفایی استعدادها و نهفته‌های طلاب جوان و تثبیت امر مهم پژوهش در نسل‌های نواخته حوزه، اهمیتی بسیار قائل بود. در حوزه تحت زعامت ایشان، صدها بلکه هزارها طلبه ساعی و سخت‌کوش، مدارج عالی علم و کمال را کسب کردند.

ه) نشر مجلات و کتب با محتوای دینی اسلامی

آیت‌الله العظمی بروجردی برای ترویج افکار توحیدی مکتب تشیع، ارزش و اعتباری عظیم قائل بود به همین منظور، هر تلاشی که در این جهت مقدس، قرار داشت، حمایت می‌کرد. نخستین نشریات علمی حوزوی از جمله نشریه وزین مکتب اسلام که توسط جمعی از فضلاء خوشفکر و روشن اندیش منتشر می‌شد، از این قبیل بود.

و) ایجاد روابط حسنه بین مذاهب اسلامی

در زمانی که استعمارگران به چپاول ملل اسلامی چشم داشتند و اختلاف بین فرق مختلف اسلامی، گسترش می‌یافت، وحدت میان مذاهب مختلف اسلامی آرزوی دیرین تمام مصلحان مسلمان بود. تلاش‌های مختلفی نیز برای رسیدن به این هدف بزرگ، صورت می‌گرفت. تأسیس دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه، از مهم‌ترین و پایدارترین این اقدامات بود.

آیت الله بروجردی به عنوان پناهگاه مسلمانان جهان ، به خصوص شیعیان به همراه بزرگانی چون شهید مجد باقر صدر، شیخ محمود شلتوت، شیخ عبد المجید سلیم و مجد عبده از ایجاد تفرقه جلوگیری می کردند. ایشان معتقد بودند که در قرآن، سنت پیامبر اکرم، سیره اهل بیت و مشی علمای سلف می توان موارد بسیار زیادی را یافت که در آنها به نقش تقریب مذاهب و جلوگیری از تفرقه تاکید شده است.

راه های دستیابی به وحدت از دیدگاه ایشان پیوند علمای اسلام، احیای شخصیت اسلامی مسلمانان، وجود دشمن مشترک برای مسلمانان و احترام متقابل فرقه های اسلامی به یکدیگر بود.

علاوه بر اینها آیت الله بروجردی تقریب مذاهب اسلامی را فرصتی برای معرفی شیعه و ارائه معارف شیعه به جهان، تسنن می دانست.

بزرگ مذهبی و تأسیس کتابخانه های بزرگ در ایران و جهان (ن) ایجاد ابنیه

: مهم ترین آنها عبارتند از

مسجد اعظم قم . 2 . مدرسه نجف . 3 . مدرسه کربلا . 4 . مسجد بغداد . 5 . بیمارستان نجف . 6 . حسینیه و . 1 حمام سامرا . 7 . مدرسه بقعه کربلا . 8 . مدرسه کرمانشاه . 9 . مسجد بزرگ ایرانشهر . 10 . مسجد بزرگ و زیبای طرابلس لبنان . 11 . مدرسه و مسجد درود . 12 . مسجد صحنه کرمانشاه . 13 . مسجد شاهرود . 14 . چهار مسجد بزرگ در آفریقا . 15 . ساختمان مسجد نور آباد لرستان . 16 . مسجد سید بروجرد . 17 . قبرستان وادی السلام قم . 18 . مدرسه آیت الله بروجردی در قم . 19 . بیمارستان نکویی قم . 20 . مسجد و مرکز اسلامی هامبورگ آلمان . 21 . کتابخانه شخصی آیت الله فقیه . 22 . کتابخانه مسجد اعظم . 23 . کتابخانه مدرسه نجف . 24 . . کتابخانه مدرسه کرمانشاه . 25 . کتابخانه مدرسه جدید الاحداث قم

: فصل هفدهم

اندیشه سیاسی آیت الله بروجردی

حضرت آیت الله بروجردی (ره) سیاست را از اسلام جدا نمی دانست و مسائل سیاسی را با فکری باز و پویا دنبال می نمود. ملاقات ها و حمایت های ایشان از آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی که در آن عصر ، رادمرد بزرگ سیاسی دینی و سمبل سیاست اسلامی بود، نیز دلیل روشنی بر مشروعیت و لزوم کارهای سیاسی و دخالت در سیاست برای دفاع از دین است .36

ایام مرجعیت آیت الله العظمی بروجردی مصادف با هجده های مختلف سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی به ساحت دین مقدس اسلام بود

:این هجده ها به دو بخش تقسیم می شد

: - مواردی که حاکمیت سیاسی کشور به صورت آشکار و پنهان در آن دست داشت همانند 1

. ایجاد محدودیت برای بزرگان و علمای دینی

. نفوذ فرقه گمراه بهائیت در ارکان سیاسی و اقتصادی کشور

. تلاش برای محو و قطع ارتباط با فرهنگ اسلامی

. نفی و انکار دین و آموزه‌های آن ، خصوصاً حمله به مذهب حقه جعفری

. ...ترویج و گسترش منکراتی نظیر : شرب خمر ، زنا و ... برای نشان دادن بی‌اعتنایی مردم به دین و

. مواردی که فراتر از مرزهای داخلی کشور بود مانند : مسأله فلسطین -2

موضع آیت الله العظمی بروجردی درقبال اشغال قدس شریف و سرزمین فلسطین ، توسط متجاوزان صهیونیست ، موضعی غیرتمندانه بود . ایشان در سال 1327 ش . بیانیه پر محتوایی را در محکومیت صهیونیسم بین‌الملل و غاصبان فلسطین صادر فرمود و در آن از مجاهدان فلسطینی با احترام یاد کرده و برای پیروزی آنها دعا می‌کرد.37

دفاع آیت‌الله العظمی بروجردی از ساحت دین

ایشان با تمام امکانات و توان ، از ساحت دین دفاع می‌کرد و به هیچ عنوان در مسائل مربوط به دین ، اهل مماشات و مسامحه نبود.38

دهد که آن پیر فرزانه در کمک به انقلابیون مؤمن ، سیاستی بسیار دقیق داشت ، و زمان را منابع موجود نشان می‌دید. از سوی دیگر رها کردن شاه و راندن کامل وی موجب فرو غلتیدن برای رویارویی مستقیم با دربار مناسب نمی‌کرد تا آن جوان مغرور جای پای خود را سست نبیند و شد ، پس گاه با وی مدارا می‌فزونتر او در دامان بیگانگان می‌برای حفظ خویش به بیگانگان پناه نبرد. 39

: مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی در این باره می‌گوید

به نظر من آیت‌الله بروجردی و تلاش‌های آن بزرگوار ، زمینه سازانقلاب اسلامی بود ، زیرا آیت‌الله بروجردی به حوزه « قم رشد و شخصیت داد . مبارزات حضرت امام در پرتو این شخصیت حوزه بود که به ثمر نشست . اگر این هویت و عظمت حوزه که آیت‌الله بروجردی بدان بخشیده بود ، وجود نداشت ، مسلماً انقلاب و حرکتی سازنده پا نمی‌گرفت »

مبارزه با فرقه‌های ضاله

رهبران بهائی در دوره نخستین ایجاد آیین دروغین خویش با جعل شریعتی ساده که در عین حال دارای مشکلات اساسی حقوقی و متضاد با تعالیم ادعایی آنان است ، به ارائه احکامی مانند : نماز ، روزه ، حج و... سایر آداب اسلامی پرداخته تا با این شبیه سازی کودکانه کارهای خود را دین معرفی کند .ایشان با آگاهی کامل از تعالیم تحمیق کننده بهائیت و انگیزه‌های شیطانی بیگانگان در حمایت از این نحله ساختگی ، خطر بهائیت را بسیار جدی دانسته و اهمال و کوتاهی در جلوگیری از خطر آنان را جایز نمی‌دانستند

دفاع از رسم الخط فارسی

و نسل‌های مسلمان کشورمان است. قرآن و سایر کتب رسم الخط کنونی فارسی عامل مهمی برای ارتباط ملت اسلامی نیز با این خط نوشته شده است ؛ به عبارت دیگر این رسم الخط ، نشانه هویت دینی و ملی مردم این سرزمین است . با تحریک بیگانگان و به بهانه این که رسم الخط فارسی اشکالات فراوانی دارد مدعی شدند که تنها

راه حل ، جایگزینی خط کنونی با رسم الخط لاتین است . رهبر فرهمند و شریعتمدار اسلام با بیداری و آگاهی ،
: نقشه پلید شیاطین را شناخته و با شجاعت در برابر آن موضع گرفت و فرمود

هدف اینان از تغییر خط ، دور کردن جامعه ما از فرهنگ اسلامی است . من تا زنده‌ام اجازه نمی‌دهم این کار را «
عملی کنند . به هر جا که می‌خواهد منتهی شود ...» 40

الزامی کردن درس تعلیمات دینی

در پی اعلام دولت ، برای اجرای لایحه تعلیمات اجباری در دوره ابتدایی ، آیت‌الله العظمی بروجردی خواستار گنجاندن
درس تعلیمات دینی در این دوره شد و نماینده خود ، آقای فلسفی را مأمور مذاکره با دولت کردند . با تلاش ایشان
درس تعلیمات دینی برای دانش‌آموزان این دوره، لازم الاجرا گردید . 41

سنتیز با مظاهر آتش پرستی

رژیم پهلوی به منظور اجرای دستورات حامیان بیگانه خود و بیزاری از شریعت اسلام ، با سوء استفاده از برخی
رسوم باقی‌مانده از قبل از اسلام ، نظیر : چهارشنبه سوری، تلاش می‌کرد توجه مردم را به آیین زردشت جلب
: کند. 42 آیت‌الله العظمی بروجردی این بار نیز آگاهانه در برابر آنان ایستاد. نمونه هایی از این مقابله

(الف) : فرماندهان لشکر آذربایجان ، تحت عنوان چهارشنبه سوری قصد داشتند بر فراز دو کوه مقابل هم، آتش
افروخته و نیروهایشان را به احترام آتش به رژه وادارند، آیت‌الله العظمی بروجردی با اعزام چند تن از روحانیون و
: ارسال نامه‌ای خطاب به شاه او را از این کار بر حذر داشت ، ایشان نوشته بودند

شما پادشاه کشور اسلامی هستید ، اگر بنا باشد پادشاه ما به آتش پرستی بگراید ، همان مبارزه‌ای که در ...»
صدر اول اسلام با آتش پرستان انجام گرفت اکنون نیز شروع خواهد شد .» 43

(ب) : بنا به مناسبتی قرار بود جشن بزرگ تجلیل از آتش با حضور رجال لشکری و کشوری ، از جمله شخص شاه در
تهران برگزار گردد. آیت‌الله بروجردی ، توسط صدرا لاشراف رئیس مجلس سنا ، در پیامی شاه را مجبور به لغو این
برنامه کرد . 44

(ج) : مراسم ویژه روشن کردن مشعل در آغاز مسابقات ورزشی ، توسط برگزار کنندگان مسابقات یک رسم پذیرفته
شده است. مخالفان مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، تبلیغ می‌کردند که آتشی را که پیامبر(ص) هزار و چهارصد
: سال پیش در ایران خاموش کرده بود ، دوباره در ایران روشن می شود

. آیت‌الله بروجردی ، آقای فلسفی را نزد شاه فرستاد تا مانع این کار شود

فصل هجدهم

شوال 1380 ق. فرا رسید و بیماری بر پیکر مرجع جهان اسلام، پنجه افکند. در چنین روزهایی گروهی از ارادتمندان
نمود، سربلند کرد و گفت: عمر ما گذشت. ما رفتیم و به عیادتش شتافتند. استاد، که بسیار اندوهگین می
!!، نتوانستیم چیزی برای خود از پیش بفرستیم و عمل با ارزشی انجام دهیم

ایده؛ شاگردان پرهیزگار ، یکی از حاضران گفت: آقا، شما دیگر چرا؟ بحمدالله این همه آثار نیک از خود بر جای نهاده ایدو....ما باید چنین سخنی بر زبان برانیمها ساخته کتابهای پرارزش. مسجدها و کتابخانه

فقیه پارسای شیعه فرمود: خَلِّصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِير.45

سرانجام در سیزدهم شوال 1380 هـ.ق برابر با دهم فروردین 1340 هـ.ش، برای همیشه چشم از جهان فرو بست .
حاضرانی که در کنار بالین آن حضرت نشسته بودند می‌گویند : آن مرد بزرگ خطاب به پزشکان و اطرافیان که مشغول
: تلاش بودند، چنین فرمودند

مرگ است ، مرگ ... رها کنید ... یا الله ، لاله الا الله ...» و پس از سه مرتبه تکرار، این جمله ، دیدگان پر فروغ و «
حق بینش آهسته به روی هم قرار گرفت ، لب‌ها بسته شد ، قلب آرام گرفت ، پیکر عزیز و شریفش بی‌حرکت گردید
، دفتر حیات عاریت بسته شد و خورشید درخشان عمر، غروب کرد ، روح پاک او ، با فراغت بال و سرشار از عظمت
... قدم به دنیای جاوید گذاشت تا در جوار قرب کردگار و ائمه معصومین آرام گیرد

برگ گل در دست نسیم

پیکر مطهر ایشان بعد از خروج از منزل بر روی دست مردم قرار گرفت و چون برگ گلی در دست نسیم ، به این سوی
و آن سوی حرکت می‌کرد . بیشتر مردم سیاه پوش بودند ، بعضی به سر و صورت خود گل مالیده و عده‌ای به سر
خود و دیگران کلاه می‌ریختند ، تابوت که با پارچه سیاه و روبوش سبزی پوشیده شده و عمامه آیت‌الله در جلوی
عماری بر روی آن قرار داده شده بود ، به روی دستان مردم در حرکت بود . با نظر آیت‌الله بهبهانی ، حجت الاسلام
. آقا محمد حسن طباطبائی بر پیکر مطهر پدر ارجمند خویش ، نماز خواندند

چهل روز در سوگ آفتاب

پیکر فقیه سترگ در میان اندوه هزاران نفر و با تشییع و تجلیلی که تا آن روز کمتر سابقه داشت ، در بالاسر حرم
حضرت معصومه(س) جنب در ورودی مسجد اعظم به خاک سپرده شد . به همین مناسبت تمام شهرهای ایران
. تعطیل شدند

سفرا و نمایندگان کشورهای اسلامی ابراز همدردی کردند ، حتی کشورهای شوروی ، آمریکا و انگلیس مجبور
شدند پرچم‌های سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های خود را به عنوان عزای نیمه افراشته نگه دارند .46

:فصل نوزدهم

:آیت‌الله العظمی بروجردی در انتظار بزرگان

الف) از دیدگاه علمای شیعه

آیت الله بروجردی از منظر امام خمینی .1

علاقه زاید الوصف امام به آیت‌الله بروجردی، بسیار کم نظیر و شاید منحصر به فرد بود. آیت‌الله مسعودی خمینی می-
گوید : امام خمینی می فرمودند : به جدم قسم ، هنوز سراغ ندارم کسی مثل من آقای بروجردی را دوست داشته
باشد .47

: شهید آیت الله مطهری نیز می نویسد

امام خمینی می فرمود : من در حال مطالعه آقای بروجردی هستم و جز حقیقت چیز دیگری در این آقا نمی بینم «
48»

آیت الله العظمی بروجردی در نگاه رهبر معظم انقلاب .2

جای خوش وقتی بسیار است که همت و پشتکار مؤسسين این مجمع و شما حضار محترم آن ، مصروف تجدید یاد و اعلاء ذکر فقیه عظیم القدر و کم نظیری شده است که برکات و آثار حیات پر بار او به زمان خود او و به عرصه فقاہت ، منحصر نماند و او چون خورشیدی درخشان بر تعدادی از علوم اسلامی بلکه بر روش ها و شیوه های تحقیق در آنها و نیز بر فضای عام حیات مسلمین در زمان خود و پس از آن پرتو افشانی کرد و هنوز علمای اسلام و جهان اسلام از تأثیرات مبارك آن عمر پرثمر و ریاست و مرجعیت تامه پانزده ساله او متمتع اند

این شخصیت عالی قدر و کم نظیر مرجع عام شیعه در زمان خود و استاد فقیهان و مراجع معاصر ، حضرت آیت الله العظمی مرحوم حاج آقا حسین بروجردی است ، اعلی الله مقامه و رفع الله اعلامه

علم و تقوی و اخلاص و روشن بینی و بزرگ منشی و کیاست و نوآوری و جامع نگری و خستگی ناپذیری و بسی خصلت های کمیاب و نفیس دیگر از این مرد بزرگ و ذخیره الهی ، چنان شخصیت ذو ابعاد و عظیمی فراهم آورده بود . که نظیر آن را در فقهای صاحب نام و برخوردار از زعامت به ندرت می توان یافت

او در فقاہت ، مبتکر شیوه ای جدید و در رجال و حدیث ، صاحب سبک بود و در تدریس و تربیت شاگرد و تعلیم کار دسته جمعی بر زمان خود سبقت داشت . بینش وسیع او از مرزهای حوزه قم و حوزه های علمیه و چارچوب کشور جمهوری اسلامی ایران و جهان تشیع فراتر می رفت و بر جهان اسلام و همه مذاهب مسلمین پرتو می افکند . زعامت او نه تنها به اداره امور درسی و معیشتی حوزه ها که به مسائل سیاسی و اخلاقی آن ، و نه تنها به امور حوزه ، که به امور دینی و شعائر اسلامی در سراسر کشور و در سطح بین المللی شمول می یافت

حوزه علمیه تحت زعامت او پرورشگاه و خاستگاه افکار نو و گوهرهای درخشانی شد که به برکت آن در سالهای بعد نهضت روحانیت پی ریخته شد و حرکتی که در اوج آن انقلاب عظیم و شکوهمند اسلامی به رهبری مجدد بزرگ اسلام حضرت امام خمینی ، قدس الله نفسه الزکیه ، بود ، سر برآورد

با این همه ، در مجموع شخصیت آن بزرگ مرد آن چه بیش از همه درخشنده و چشم گیر بود ، اخلاص و تقوایی بود . که وی در همه امور خود از آن بهره می گرفت

اکنون که پس از گذشت سی سال از رحلت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی ، قدس سره ، به برکت نظام جمهوری اسلامی یاد و تجلیل می شود ، شایسته است که حوزه های علمیه و زعمای علمی آن به این تکریم اکتفا نکرده ، روشهای علمی و تحقیقی آن بزرگوار را نیز که همچنان از تازگی برخوردار است ، تعقیب و تکمیل کنند . و گردونه فقاہت اسلام را به پیش برند

از خداوند متعال علو درجات آن عالم جلیل القدر و توفیقات آقایان محترم را ظل توجهات حضرت بقیة الله - روحی فداه - مسألت می نمایم . 49

و السلام علیکم و رحمة الله

سیدعلی خامنه ای

8 /2 /1370

: مرحوم آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی 3.

: آیت الله سید مصطفی خوانساری می گوید

آیت الله حاج سید جمال الدین گلپایگانی برای معالجه به تهران آمده بود و در بیمارستان بازرگانان (نجمیه) بستری « بود . وقتی به ملاقات ایشان رفتیم فرمود: به حاج آقا حسین سلام مرا برسانید و بگویید : اگر بنا بود سید جمال . مقلد باشد از شما تقلید می کرد

آیت الله العظمی گلپایگانی 4.

:آیت الله کریمی جهرمی می نویسد»

آیت الله العظمی گلپایگانی از آغاز ورود آن بزرگوار به قم تا پایان زندگی او، در اعزاز و اجلال آن بزرگ مرد کوشش داشتند و در مراعات احترام ایشان چنان بودند که حتی از این که لفظ « آیت الله» روی رساله عملیه شان در زمان آن . زعیم بزرگ نوشته شود ابا و امتناع ورزیدند

آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری 5.

ایشان با وجود این که شخصیت علمی و عملی اش محرز بود و مقبول خواص و توده های مردم بود ، ولی در برابر مرحوم آیت الله العظمی بروجردی متواضع بود ، به گونه ای که وقتی معظّم له از ایشان (سید احمد خوانساری) درخواست کردند که به تهران برود و امامت مسجد سید عزیز الله را بپذیرد، پذیرفت

6....و.

(ب) از دیدگاه علمای سنی

شیخ عبدالمجید سلیم 1.

: علامه محدثی قمی می گوید

هرگاه نامه آیت الله بروجردی را برای شیخ عبدالمجید سلیم ، (رئیس جامع الازهر) می بردم ، ایشان بلند می شدند « . و نامه را می گرفتند و می بوسیدند ، آن گاه می نشستند

شیخ محمود شلتوت 2.

دعا می‌کنم که آن بزرگوار همیشه مصدر و منبع برکات برای مسلمانان و وحدت کلمه آنان باشد . خداوند عمر ... شما را طولانی و پیروزی و موفقیت را نصیب شما گرداند... 50.

شیخ حسین باقوری 3.

: ایشان در قم با آیت‌الله العظمی بروجردی دیدار کرد و در بازگشت به مصر آیت‌الله بروجردی را چنین توصیف کرد :
« اعظم شخصیه رأیته فی عمری ؛ او بزرگ‌ترین شخصیتی است که در طول عمرم دیده‌ام »

4....و.

(ج) از دیدگاه غیر مسلمانان

دکتر آرشه تونک 1.

دکتر آرشه تونک ، رئیس انجمن بین‌المللی مبارزه با مشروبات الکلی با وجود آن که به نقاط مختلف جهان سفر کرده : و با رهبران بزرگ سیاسی و مذهبی بسیاری ملاقات کرده بود ، بعد از ملاقات با ایشان گفته بود
« . من تا به امروز هیچگاه این چنین تحت تأثیر روحانیت کسی قرار نگرفته بودم »

: آیت‌الله سید مجد حسین علوی می‌نویسد

هنگامی که وی به حضور آیت‌الله فقید رسید ، آنچنان قیافه جذاب و روحانیت و معنویت آیت‌الله فقید او را به خود « متوجه ساخت که حدود یک ساعتی را که در محضر این مرد بود و در اطراف موضوع تحریم الکلی از آیت‌الله فقید سئوالاتی می‌نمود علاوه بر این که طرز نشستن به همان نحوه بود که در برابر مجسمه حضرت مسیح و در کلیساها و هنگام عبادت به آن کیفیت جلوس می‌کنند ، در همه این مدت چشم از صورت ایشان برنمی‌داشت و کوچک‌ترین توجهی به اطرافش نداشت . » 51

پروفسور موریس 2.

پروفسور موریس در اولین ملاقات ، چنان تحت تأثیر روحانیت و عظمت آیت‌الله فقید قرار گرفت که خودش به این : مطلب در همان جلسه اول اعتراف کرد . وی هنگام ترک ایران خطاب به خبر نگاران گفت
جاذبه روحانیت حضرت آیت‌الله مرا تحت تأثیر قرار داد و خیلی مایل بودم به من اجازه می‌فرمودند چند دقیقه‌ای در « . یکی از مساجد برای سلامت و بهبود کامل ایشان دعا کنم »

: جرج جرداق 3 .

جرج جرداق نویسنده و دانشمند مسیحی لبنانی ، مولف کتاب ارزشمند و خواندنی الامام علی صوت العدالة : الانسانیة ، این کتاب را به مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی اهدا کرد و در نامه‌ای برای آن بزرگوار نوشته
« . من شما را شایسته‌ترین شخصیتی یافتم که این کتاب را به او هدیه نمایم ، لذا آن را به شما اهدا می‌کنم ... »

ج) تجلیل اقلیت‌های مذهبی از آیت‌الله العظمی بروجردی

شرکت اقلیت‌های مذهبی در مراسم سوگواری آیت‌الله العظمی بروجردی و همدردی با شیعیان در این مصیبت و برگزاری مجالس عزاداری در کلیساهای مسیحی و کنائس یهودی، حاکی از عظمت روح و جلالت قدر آن امام همام بود.

به همین مناسبت در همه کلیساهای ایران و نمازخانه‌های کاتولیک، جلسات بزرگداشت برگزار شد و جمع کثیری در این مجالس شرکت نمودند.

براستی او جلوه‌ای از فیض الهی بر بندگان خدا بود، به گفته مرحوم آیت‌الله سید مصطفی خوانساری: 52

!آیت الله العظمی بروجردی، خوابی بود که مردم دیدند و دیگر نخواهند دید

یادش رفیع به بلندای عشق باد. والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

ارتباط آیه الله بروجردی با امام زمان علیه السلام

آقای سید حبیب الله حسینی قمی که از اهل منبر قم است و آقای حسن بقال که فعلاً در تهران است، با هم قرار می‌گذارند که یک سال شبهای جمعه به مسجد جمکران بروند و حوائج خود را از حضرت بقیه الله (روحی فداه) بگیرند، این عمل را یک سال انجام می‌دهند و تشریف برایشان حاصل نمی‌شود.

شب جمعه ای که بعد از یک سال بوده، آقا حسن به آقای سید حبیب الله می‌گوید:

«بیا با هم امشب هم به مسجد جمکران برویم

آقای سید حبیب الله می‌گوید: «چون من یک سال به مسجد جمکران رفته ام و

«چیزی ندیده ام دیگر به آنجا نمی‌روم

آقا حسن زیاد اصرار می‌کند که: «امشب را هم هر طور هست بیا با هم برویم، شاید

«نتیجه ای داشته باشد

بالآخره حرکت می کنند و پیاده به طرف مسجد جمکران می روند در بین راه سید مجللی را می بینند که مانند کشاورزان «سه شاخ خرمن» روی شانه گرفته و از دور می رود.

آنها مطمئن می شوند که او حضرت بقیه الله (روحی فداه) است. آقای سید حبیب الله می گوید: «من وقتی چشمم به آن حضرت افتاد قضیه سید رشتی که در مفاتیح نقل شده بیادم آمد. به آقا حسن گفتم: «برو و از آن حضرت چیزی». بخواه

آقا حسن جلو رفت و سلام کرد و گفت: «آقا خواهش دارم با دست مبارک خودتان». دشتی به من بدهید

حضرت به او سکه ای می دهند، سپس رو کردند به من و فرمودند: «حاجت تو هم نزد آقای بروجردی است، وقتی به قم رفتی، نزد آقای بروجردی برو و بگو چرا از حال فلان کس که در مصر است غافلیم؟» و چند جمله دیگر که سری بود به من فرمودند که به آیه الله بروجردی بگویم و بعد آن حضرت تشریف بردند. آقا حسن وقتی به سکه نگاه کرد دید تنها روی آن خطی ضربدر زده اند و چیزی بر آن نوشته نشده است.

بالآخره وقتی به مسجد جمکران رفتیم و قضیه را برای مردم نقل کردیم آنها سکه را در میان آب انداختند و از آن آب به قصد استشفاء آشامیدند و به سر و صورت خود مالیدند.

من هم پس از آنکه از مسجد جمکران به قم برگشتم به منزل آیه الله بروجردی رفتم. ولی تا سه روز موفق به ملاقات حضرت آیه الله بروجردی در جلسه خصوصی نشدم.

روز سوّم که خدمت آن مرحوم رسیدم بدون مقدمه فرمودند: «سه روز است که من
«منتظر تو هستم کجائی؟»

«عرض کردم: «آقا موانعی بود که موفّق به ملاقات خصوصی نمی شدم
آیة الله بروجردی فرمودند: «حاجت تو این است که می خواهی به کربلا بروی، لذا
مبلغی پول به من دادند و من مطالبی که حضرت بقیّة الله (روحی فداه) فرموده بودند
به آیة الله بروجردی عرض کردم و آیة الله بروجردی به آقا حسن گفتند: «چرا آن
«سگّه را به افراد معصیت کار و ناپاک نشان می دهی؟»

ضمناً من به آقای بروجردی عرض کردم: «آقا شما چیزی بنویسید که من گذرنامه
«بگیرم و به کربلا بروم

آیة الله بروجردی فرمودند: «تو گذرنامه نمی خواهی، فلان دعاء را بخوان و از مرز
«عبور کن و به کربلا برو

من هم همان روزها حرکت کردم و به طرف عراق رفتم، وقتی به مرز عراق رسیدم با
آنکه همراهان من همه گذرنامه داشتند بیشتر از من که گذرنامه نداشتم معطل شدند و
«احدی از من مطالبه گذرنامه نکرد.¹

سوره مجادله، آیه 11 . 1

ایشان در سال 1252 هـ . ق در بروجرد متولد و در سال 1329 هـ . ق وفات یافت و در مقبره جد گرامیش، مرحوم . 2
سید محمد دفن گردید

ر. ک : کتاب مفاخر اسلام، علی دوانی ، ج 12 ، صص 69 – 95 . 3

... علوی، سید جواد، مقاله خاندان ونسب آیت الله بروجردی، مجله حوزه، شماره 43 و 44، ص . 4

. تمری محمد رضا، شکوه شیعه ، ص 20 . 5

دوانی علی ، مفاخر اسلام ، ج 12 ، ص 538 ، با اندکی تغییر . 6

دوانی علی ، مفاخر اسلام ، ج 12 ، ص 442 . 7

دوانی ، علی، مفاخر اسلام، ج 12، ص 177 . 8

واعظزاده خراسانی ، محمد ، زندگی آیت الله بروجردی ، نشر مجمع تقریب مذاهب اسلامی ، چاپ اول ، تهران ، . 9
1379 ، ص 53 .

. علی آبادی ، محمد ، الگوی زعامت ، انتشارات هنارس ، ص 44 و نیز ر . ک . مجله حوزه ، ش 23 ، ص 42 . 10

علوی ، سید محمد حسین ، خاطرات ، زندگانی آیت الله بروجردی ، انتشارات اطلاعات تهران ، خرداد 1341 ، صص . 11
119 و 120 .

این عبارت ، بخشی از حدیث قدسی است که تحت عنوان سوره 25 تورات آمده است . یا بن آدم ! اکثر من الزاد . 12
فان الطريق بعيد بعيد ، وجدد السفینه فان البحر عمیق و اخلص العمل فان الناقد بصیر بصیر و اخر نومک الی القبر و
فخرک الی الی المیزان و الشهوتک الی الجنه و راحتک الی الاخره ... (کلمه الله، تألیف سید حسن شیرازی ص 471
) .

ایشان در تمام مدت نسبتاً طولانی که در قم بودند، در تابستان گرم و زمستانهای سرد و در حین ریزش برف و . 13
باران با همه اشتغالاتی که داشتند تدریس درس ، بخصوص فقه را ترك نکردند و در مدتی که در قم بودند کتابهای زیر
را به ترتیب در فقه درس گفتند: کتاب اجاره، غصب، وصیت، ارث الزوجه، صلات جمعه، صلات مسافر، بقیه مباحث صلات
که نه سال به طول انجامید، منجزات مریض، خلل حج، خمس، طهارت وقضاء وشهادت که آخرین کتابی بود که ایشان
درس گفتند

. مجله حوزه ، شماره 43 و 44 ، ص 262 . 14

. نهج البلاغه ، حکمت 176 . 15

. شکوه فقاقت : ص 30 . 16

. علوی ، سید محمدحسین ، خاطرات زندگانی آیت الله بروجردی ، انتشارات اطلاعات ، خرداد 1341، ص 36. 17

. مجله حوزه ، شماره 43 و 44 ، ص 267. 18

ویژه نامه آیت الله العظمی بروجردی ، مجله حوزه ، شماره 43 و 44 ، صص 268 و 66. 19..

همان.. 20.

شکوه فقاقت ، ص 28. 21..

.چشم و چراغ مرجعیت ، ص 192 . 22

.شکوه فقاقت ، ص 20 . 23

. مصاحبه با آیت الله العظمی مکارم شیرازی ، مجله حوزه ، شماره 43 و 44 ، ص 117. 24

. همان ، ص 118 و نیز ر. ک . الگوی زعامت ، ص 176 . 25

. مطهری ، مرتضی ، مزایا و خدمات آیت الله بروجردی ، شش مقاله ، انتشارات صدرا ، تهران 1380 ، صص 263. 26

.شکوه فقاقت : ص 22. 27.

. یادنامه مرحوم آیت الله العظمی بروجردی ، شکوه فقاقت ، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم ، ص 508. 28

. مقاله آیت الله بروجردی در بروجرد ، چشم و چراغ مرجعیت ، صص 332. 29

(. شکوه فقاقت ، ص 508 . (با اندکی تصرف. 30

مصاحبه با آیت الله حاج شیخ مجتبی عراقی ، چشم و چراغ مرجعیت ، ص 170. 31

این فهرست از مقاله تحقیقی آیت الله رضا استادی وهمچنین از کتاب «فهرست نسخه های خطی کتابخانه . 32.
حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره)،نگارش سیداحمدحسینی اشکوری» اقتباس گردیده است

.مجله نور علم، شماره دوازده، آبا 1364، ص 89_87 . 33

آیت الله واعظزاده خراسانی ، زندگی آیت الله العظمی بروجردی ، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی ، چاپ . 34.
(اول تهران 1379 ، صص 189 تا 200 . (با اندکی تصرف و تلخیص

. خاطرات زندگی آیت الله العظمی آقای بروجردی ، علوی طباطبایی ، انتشارات اطلاعات ، 1341 ص 126. 35

.مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شکوه فقاقت ، 246. 36.

. جهت اطلاع از متن بیانیه به کتاب مفاخر الاسلام ، ج 12 ص 362 نوشته علی دوانی مراجعه شود 37

۳۸. والبته دلایل آن بیشتر است که این جزوه مختصر، گنجایش ذکر همه آنها را ندارد.

مجله حوزه، سال هشتم، ش ۱ و ۲، ص ۱۱۵ و ۱۵۴ و ۵۲ و ۲۸۰ . ۳۹

۴۰. به نقل از مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی ، چشم و چراغ مرجعیت ، ص ۱۶۱ ، .

دوانی ، علی ، خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ، چاپ چهارم ، صص ۱۸۹ . ۴۱
- ۱۹۱ .

رژیم پهلوی با این امور قصد داشت تا با استفاده ابزاری از نمادهای دینی قبل از اسلام ، توجه مردم را از اسلام . ۴۲
به ادیان منسوخه جلب کند و از ترویج اندیشه‌های ظلم ستیز اسلامی ممانعت کند

مجله حوزه ، شماره ۴۳ - ۴۴ ، ص ۱۰۰. ۴۳

۴۴. الگوی زعامت ، ص ۱۹۸ ، به نقل از آیت الله سید موسی شبیری زنجانی .

مجله نور علم، ص ۹۹-۹۸ . ۴۵

۴۶. دوانی ، علی ، مفاخر اسلام ، ج ۱۲ ، ص ۵۳۲ .

۴۷. امامی ، جواد ، خاطرات آیت‌الله مسعودی خمینی ، مرکز استاد انقلاب اسلامی ، ص ۲۲۵ .

۴۸. شکوه فقاقت ، ص ۵۰۸ .

مجله حوزه ، شماره ۴۳ - ۴۴ ، صص ۳ - ۴ - ۵ . ۴۹

مجله حوزه ، شماره ۴۳ و ۴۳ ، سال ۱۳۷۰ ، ص ۱۳. ۵۰

۵۱. علوی ، مجد حسین ، خاطرات زندگانی آیت‌الله بروجردی ، انتشارات اطلاعات تهران ، خرداد ۱۳۴۱ ، ص ۱۲۲ .

۵۲. چشم و چراغ مرجعیت ، ص ۶۶ .

منبع : پایگاه اطلاع رسانی معظم له

زندگینامه استاد شهید مرتضی مطهری



1-ولادت شهید مطهری

استاد شهید آیت الله مطهری در 13 بهمن 1298 هجری شمسی در فریمان واقع در 755 کیلومتری شهر مقدس مشهد در یک خانواده اصیل روحانی چشم به جهان می گشاید. پس از طی دوران طفولیت به مکتبخانه رفته و به فراگیری دروس ابتدایی می پردازد

ورود به حوزه علمیه : در سن دوازده سالگی به حوزه علمیه مشهد عزیمت نموده و به تحصیل مقدمات علوم - ۲ اسلامی اشتغال می ورزد. در سال 13166 علیرغم مبارزه شدید رضاخان با روحانیت و علیرغم مخالفت دوستان و نزدیکان، برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه علمیه قم می شود در حالی که به تازگی موسس گرانقدر آن آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی دیده از جهان فرو بسته و ریاست حوزه را سه تن از مدرسان بزرگ آن آیات عظام سید محمد حجت، سید صدرالدین صدر و سید محمد تقی خوانساری به عهد گرفته اند

:تحصیلات حوزوی استاد مطهری -۳

اول) دروس علمی: دوره اقامت پانزده ساله خود در قم از محضر مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (در فقه و اصول) و حضرت امام خمینی (به مدت 12 سال در فلسفه ملاصدرا و عرفان و اخلاق و اصول) و مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبائی (در فلسفه : الهیات شفای بوعلی و دروس دیگر) بهره می گیرد. قبل از هجرت آیت الله العظمی بروجردی به قم نیز استاد شهید گاهی به بروجرد می رفته و از محضر ایشان استفاده می کرده است

دوم) دروس اخلاقی و عرفانی: استاد شهید مدتی نیز از محضر مرحوم آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی در اخلاق و عرفان بهره های معنوی فراوان برده است. نیز از دروس اخلاقی و عرفانی امام خمینی بهره برد

از اساتید دیگر استاد مطهری می توان از مرحوم آیت الله سید محمد حجت (در اصول) و مرحوم آیت الله سید محمد محقق داماد (در فقه) نام برد

فعالیت های دینی (مذهبی و سیاسی استاد): وی در مدت اقامت خود در قم علاوه بر تحصیل علم، در امور اجتماعی - ۴ و سیاسی نیز مشارکت داشته و از جمله با فدائیان اسلام در ارتباط بوده است

اول) فعالیت های مذهبی: در سال 1331 در حالی که از مدرسین معروف و از امیدهای آینده حوزه به شمار می رود به تهران مهاجرت می کند . در تهران به تدریس در مدرسه مروی و تألیف و سخنرانی های تحقیقی می پردازد. در سال 1334 اولین جلسه تفسیر انجمن اسلامی دانشجویان توسط استاد مطهری تشکیل می گردد . در همان سال تدریس خود در دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران را آغاز می کند. در سال های 1337 و 1338 که انجمن اسلامی پزشکان تشکیل می شود . استاد مطهری از سخنرانان اصلی این انجمن است و در طول سال های 1340 تا 1350. سخنران منحصر به فرد این انجمن می باشد که بحث های مهمی از ایشان به یادگار مانده است

دوم) فعالیت های سیاسی

الف) در قیام پانزده خرداد: ایشان همواره در کنار امام بود به طوری که می توان سازماندهی قیام پانزده خرداد در تهران و هماهنگی آن با رهبری امام را مرهون تلاشهای او و یارانش دانست. در ساعت 1 بعد از نیمه شب روز چهارشنبه پانزده خرداد 1342 به دنبال یک سخنرانی مهیج علیه شخص شاه به وسیله پلیس دستگیر شده و به زندان موقت شهربانی منتقل می شود و به همراه تعدادی از روحانیون تهران زندانی می گردد. پس از 43 روز به دنبال مهاجرت علمای شهرستانها به تهران و فشار مردم، به همراه سایر روحانیون از زندان آزاد می شود

ب) هدایت هیئتهای متولفه: پس از تشکیل هیئتهای متولفه اسلامی، استاد مطهری از سوی امام خمینی همراه چند تن دیگر از شخصیتهای روحانی عهده دار رهبری این هیئتها می گردد. پس از ترور حسنعلی منصور نخست وزیر وقت توسط شهید محمد بخارایی کادر رهبری هیئتهای متولفه شناسایی و دستگیر می شود ولی از آنجا که قاضی یی که پرونده این گروه تحت نظر او بود مدتی در قم نزد استاد تحصیل کرده بود به ایشان پیغام می فرستد که حق استادی را به جا آوردم و بدین ترتیب استاد شهید از مهلکه جان سالم بدر می برد

ج) مبارزه با کجرویها و انحرافات: در این زمان وی به تألیف کتاب در موضوعات مورد نیاز جامعه و ایراد سخنرانی در دانشگاهها، اسلامی کردن محتوای نهضت اسلامی پزشکان، مسجد هدایت، مسجد جامع نارمک و غیره ادامه می دهد. به طور کلی استاد شهید که به یک نهضت اسلامی معتقد بود نه به هر نهضتی، برای اسلامی کردن محتوای نهضت تلاشهای ایدئولوژیک بسیاری نمود و با کجرویها و انحرافات مبارزه سرسختانه کرد. در سال 1346 به کمک چند تن از دوستان اقدام به تأسیس حسینیه ارشاد نمود به طوری که می توان او را بنیانگذار آن موسسه دانست. ولی پس از مدتی به علت تکروری و کارهای خودسرانه و بدون مشورت یکی از اعضای هیئت مدیره و ممانعت او از اجرای طرحهای استاد و از جمله ایجاد یک شورای روحانی که کارهای علمی و تبلیغی حسینیه زیر نظر آن شورا باشد سرانجام در سال 1349 علیرغم زحمات زیادی که برای آن موسسه کشیده بود و علیرغم امید زیادی که به آینده آن بسته بود در حالی که در آن چند سال خون دل زیادی خورده بود از عضویت هیئت مدیره آن موسسه استعفا داد و آن را ترک گفت

د) حمایت از مظلومان فلسطین در برابر اسرائیل: در سال 1348 به خاطر صدور اعلامیه ای با امضای ایشان و حضرت علامه طباطبایی و آیت الله حاج سید ابوالفضل مجتهد زنجان‌ی مبنی بر جمع اعانه برای کمک به آوارگان فلسطینی و اعلام آن طی یک سخنرانی در حسینیه ارشاد دستگیر شد و مدت کوتاهی در زندان تک سلولی به سربرد.

ه) سخنرانی های انقلابی و بازداشت استاد: از سال 1349 تا 1351 برنامه های تبلیغی مسجدالجواد را زیر نظر داشت و غالباً خود سخنران اصلی بود تا اینکه آن مسجد و به دنبال آن حسینیه ارشاد تعطیل گردید و بار دیگر استاد مطهری دستگیر و مدتی در بازداشت قرار گرفت. پس از آن استاد شهید سخنرانیهای خود را در مسجد جاوید و مسجد ارک و غیره ایراد می کرد. بعد از مدتی مسجد جاوید نیز تعطیل گردید. در حدود سال 1353 ممنوع المنبر گردید و این ممنوعیت تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه داشت.

و) استاد مطهری و خطر منافقین: اما مهمترین خدمات استاد مطهری در طول حیات پر برکتش ارائه ایدئولوژی اصیل اسلامی از طریق درس و سخنرانی و تألیف کتاب است. این امر خصوصاً در سالهای 1351 تا 1357 به خاطر افزایش تبلیغات گروههای چپ و پدید آمدن گروههای مسلمان چپ زده و ظهور پدیده التقاط به اوج خود می رسد. گذشته از حضرت امام، استاد شهید مرتضی مطهری اولین شخصیتی است که به خطر سران سازمان موسوم به « مجاهدین خلق ایران » پی می برد و دیگران را از همکاری با این سازمان باز می دارد و حتی تغییر ایدئولوژی آنها را پیش بینی می نماید.

ز) تدریس در حوزه علمیه و...: در این سالها استاد شهید به توصیه حضرت امام مبنی بر تدریس در حوزه علمی قم هفته ای دو روز به قم عزیمت نموده و درسهای مهمی در آن حوزه القا می نماید و همزمان در تهران نیز درسهایی در منزل و غیره تدریس می کند. در سال 1355 به دنبال یک درگیری با یک استاد کمونیست دانشکده الهیات!

زودتر از موعد مقرر بازنشسته می شود . همچنین در این سالها استاد شهید با همکاری تنی چند از شخصیت‌های روحانی، «جامعه روحانیت مبارز تهران» را بنیان می گذارد بدان امید که روحانیت شهرستانها نیز به تدریج چنین سازمانی پیدا کند.

ح) بطور دائمی در خدمت انقلاب و امام قرار گرفتن: گرچه ارتباط استاد مطهری با امام خمینی پس از تبعید ایشان از ایران به وسیله نامه و غیره استمرار داشته است ولی در سال 1355 موفق گردید مسافرتی به نجف اشرف نموده و ضمن دیدار با امام خمینی درباره مسائل مهم نهضت و حوزه های علمیه با ایشان مشورت نماید. پس از شهادت آیت الله سید مصطفی خمینی و آغاز دوره جدید نهضت اسلامی، استاد مطهری به طور تمام وقت در خدمت نهضت قرار می گیرد و در تمام مراحل آن نقشی اساسی ایفا می نماید. در دوران اقامت حضرت امام در پاریس، سفری به آن دیار نموده و در مورد مسائل مهم انقلاب با ایشان گفتگو می کند و در همین سفر امام خمینی ایشان را مسؤول تشکیل شورای انقلاب اسلامی می نماید. هنگام بازگشت امام خمینی به ایران مسئولیت کمیته استقبال از امام را شخصاً به عهده می گیرد و تا پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن همواره در کنار رهبر عظیم الشأن انقلاب اسلامی و مشاوری دلسوز و مورد اعتماد برای ایشان بود.

شهادت استاد مطهری بدست گروه فرقان: تا اینکه در ساعت بیست و دو و بیست دقیقه سه شنبه یازدهم -۵ اردیبهشت ماه سال 1358 در تاریکی شب در حالی که از یکی از جلسات فکری سیاسی بیرون آمده بود یا گلوله گروه نادان و جنایتکار فرقان که به مغزش اصابت نمود به شهادتی رسد و امام و امت اسلام در حالی که امیدها به • آن بزرگمرد بسته بودند در ماتمی عظیم فرو می روند

آخوند ملا کاظم خراسانی

ولادت

آیت الله شیخ مجدکاظم هروی خراسانی، معروف به «آخوند خراسانی»، عارف، اصولی، حکیم و فقیه بزرگ شیعه در سال 1255 هجری قمری در شهر مقدس مشهد دیده به جهان گشود. پدر وی آخوند ملا حسن هروی خراسانی بود که در ابتدای قرن سیزدهم هجری از هرات به مشهد هجرت کرده بود و در آن زمان هرات جزو خاک ایران بود که بعدها بر اثر خباثت انگلیس و بی کفایتی شاهان قاجار، این منطقه که مروارید خراسانش می گفتند، از خراسان بزرگ جدا شد.

تحصیلات مقدماتی

آخوند خراسانی در سن 11 سالگی تحصیلات حوزوی را آغاز نمود و تا سال 1277 هجری قمری در حوزه مشهد به تحصیل اشتغال داشت و از این رو که صدایی رسا و بیانی جذاب و دلنشین داشت، در کنار تحصیل به تدریس نیز می پرداخت. مثلاً در زمانی وی مشغول خواندن کتاب حاشیه ملا عبداللہ یزدی در علم منطق بود و صبح ها به درس استاد حاضر می شد و مجموعاً سه شاگرد در درس استاد حضور می یافتند. اما بعد از ظهر که آخوند خراسانی منطق تدریس می کرد، تعداد شاگردانش در حدود ده برابر جمعیت درس استاد بود و این حاکی از بیان قوی آخوند خراسانی و توانایی بالای او در عرصه تدریس داشت. امری که در نهایت او را به بزرگترین مدرّس عالم تشیع مبدل کرد. نهایتاً آخوند خراسانی در سن 22 سالگی برای درک محضر شیخ انصاری راهی نجف اشرف شد.

پیش بینی ملاهادی سبزواری

آخوند خراسانی زمانی که مشهد را ترک گفت از مسیر سبزوار-تهران-کرمانشاه راهی عتبات شد. او وقتی به سبزوار رسید مدتی در مکتب فیلسوف بزرگ و پراوازه ایرانی، ملاهادی سبزواری شرکت کرد و از خرمن پرفیض آن حکیم عارف بهره برد. این مدت را از حضور یک جلسه ای تا دوره شش ماهه نیز گفته اند. در هر صورت اصل ملاقات آخوند خراسانی و ملاهادی سبزواری مسلم است و نکته مهم در این بین پیشگویی ملاهادی سبزواری درباره آخوند خراسانی است که چند ده سال بعد به وقوع می پیوندد و این حاکی از طهارت باطنی مرحوم سبزواری است. حوزه درس حاجی سبزواری مشحون از فضایی بوده که پس از سال ها سوابق تحصیل، اجازه حضور در دروس معقول حاجی را داشتند. آخوند خراسانی در سکوی کنار در مجلس درس می نشیند و به درس حاجی گوش فرا می دهد. حضور یک طلبه جوان در این مجلس باعث می شود برخی حضار به حضور این طلبه اعتراض کنند و پس از اتمام درس اعتراض خود را به حاجی برسانند. حاجی در پاسخ آن ها می فرماید: «این جوانی را که به دیده حقارت در او می نگرید روزی به پایگاهی از علم خواهد رسید که هزاران نفر از دریای علم او بهره مند شده و تربیت می گردند؛ و این شخص به جایی خواهد رسید که به حکم او پادشاهی از سلطنت خلع می گردد.»

فلسفه آموزی در حوزه تهران

آخوند خراسانی راهی عتبات می شود ولی زمانی که به تهران می رسد، مایحتاجش تمام شده و توان مالی ادامه سفر را ندارد. از این رو مجبور می شود در تهران بماند و یک سال و چند ماه در مدرسه صدر تهران ساکن شده و به درس فلسفه بزرگانی چون ملاحسن خویی و میرزا ابوالحسن جلوه حاضر می گردد. هم حجه ای او در این زمان علامه ملا عبدالرسول فیروزکوهی (پدر علی عبدالرسولی و شیخ الملک اورنگ) است. بعدها به وسیله همین ملا عبدالرسول قضیه ای روی می دهد که آخوند خراسانی توان حرکت به سوی قبله علمی خویش یعنی نجف اشرف و درس شیخ انصاری را یافته و راهی عتبات می شود. اما زمانی که به کرمانشاه می رسد باز هم مجبور به توقف می شود. معلوم نیست بر اثر ضعف مالی یا بسته بودن راه این بار وقوف اضطراری دارد. در هر حال پس از مدتی راهی نجف اشرف شده و در سال 1279 هجری وارد شهر علم و اجتهاد می شود.

استادان نجف و کربلا

آخوند خراسانی از سال 1279 تا 1290 هجری در نجف و مدتی اندک در کربلا به تحصیل پرداخته و زمانی کوتاه هم در زمان هجرت میرزای شیرازی به سامرا در دروس فقه و اصول و اخلاق و عرفان اساتید مطرح نجف حاضر شده و توشه علمی فراوان بر می گیرد. اساتید او در عتبات عراق عبارتند از:

1. شیخ مرتضی انصاری (فقه و اصول)

2. سید علی شوشتری (فقه و اخلاق)

3. میرزای شیرازی (فقه)

4. شیخ راضی نجفی (فقه)

5. سید مهدی حلی قزوینی (حدیث)

6. ملا حسین اردکانی (اصول)

7. ملا حسینقلی همدانی (اخلاق)

توصیه مهم و مؤثر سید علی شوشتری به آخوند خراسانی

سید علی شوشتری وصی علمی شیخ انصاری است. آخوند خراسانی که در زمان زندگی شیخ انصاری به درس اخلاق سید حاضر می شد پس از رحلت شیخ، علاوه بر درس اخلاق در درس فقه سید علی شوشتری نیز حضور می یابد و می گوید ما تا آن زمان نمی دانستیم که عیار علمی سید چه اندازه است و پس از حضور در درس او بود که فهمیدیم: سید «دریای علم» است. زمانی که آخوند در درس سید شرکت می یافت روزی سید به وی می فرماید: جناب آخوند! تو بهتر است هر روز درسی را که قرار است من تدریس کنم از پیش خودت بنویسی تا در جلسه درس بهتر بتوانیم با هم بحث کنیم. اگر موافق و هم رأی بودیم که چه خوب، و الا با مباحثه یکی نظر دیگری را می پذیرد. آخوند خراسانی می گفت: همین توصیه سید به پیش نویسی دروس بود که مرا به این جایگاه از علم رساند. مقصود اینکه آخوند خراسانی با تلاش به گونه ای خاص مقتضی رشد علمی خود را فراهم کرده و عنایت حضرت حجت (عج) به او باعث رشد علمی عجیب او شده است. همچنین آخوند خراسانی اجازه استخاره ای هم از سید علی شوشتری دارد که منتهی به حضرت ولی عصر (عج) می شود.

آخوند خراسانی؛ عرفان و فلسفه

آخوند خراسانی که استاد مراجع قرن چهاردهم هجری است، میانه خوبی با فلسفه و عرفان داشت و حتی سالیان سال به تدریس فلسفه صدرایی می پرداخت. به علاوه وی محضر اساتید بزرگی در فلسفه و عرفان را درک نموده و در زمان او مخالفان فلسفه و عرفان چندان توان تحت فشار قرار دادن فلاسفه و عرفا را نداشتند و می دانیم که زمان آخوند خراسانی زمان رونق فلسفه و عرفان در عتبات عراق به ویژه نجف اشرف بوده است. آخوند خراسانی خود در حین تحصیل در کنار ملا حسینقلی همدانی -عارف و عارف ساز بزرگ- در درس سید علی شوشتری شرکت می کرد و پس از رحلت سید در درس اخلاق ملاحسینقلی همدانی حضور یافت.

حتی نقل است: در زمان رحلت ملا حسینقلی همدانی در سال 1311 هجری مرحوم خراسانی در مجلس فاتحه ملا حسینقلی شرکت جسته بود و چون دید خطیب مجلس چندان در ذکر مناقب و فضایل ملا حسینقلی همدانی داد سخن نداد، همان وقت از جا برخاست و فصلی طویل در ذکر فضایل آخوند همدانی سخنرانی کرد. همچنین علامه سید جلال الدین آشتیانی از میرزا احمد کفایی نقل می کرد که: در زمان آخوند خراسانی فلسفه در نجف رواج داشت و ایشان خودش خیلی تبلیغ می کرد و اگر کسی در جهت مخالفت با فلسفه اظهار نظر می کرد، آخوند به تندی با او برخورد می نمود و یا مثلاً درباره روایات در اصول و عقاید توحید و نبوت می گفته است که بدون تخصص در فلسفه هیچ کسی حق ندارد وارد این مباحث شود و اگر کسی حکمت نداند نمی

تواند احادیث عقیدتی منقول از ائمه اطهار(ع) را به درستی درک کند. زنده یاد هانری کربن، مستشرق شهیر فرانسوی نیز در انتهای کتاب تاریخ فلسفه اش این مطلب را نقل می نماید. «ملا کاظم خراسانی(1329ق/1911م) حکیم کامل شیعی، بر این نظر بود که هر کسی آگاهی کافی از فلسفه و الهیات نداشته باشد، نمی تواند احادیث امامان معصوم[ع] را دریابد»

تربیت 3000 شاگرد برجسته

یکی از برجسته ترین نقاط زندگی علمی آخوند خراسانی حوزه تدریس وسیع و شگفت انگیز او بوده است. وی در سالیان ابتدایی حضور در نجف، رسائل شیخ انصاری و مکاسب او و نیز منظومه ملاهادی سبزواری را تدریس می کرد. یعنی علاوه بر فقه و اصول، به تدریس فلسفه نیز اهتمام خاصی داشت و از شاگردان برجسته وی در علم فلسفه باید سید احمد کربلایی(استاد علامه سید علی قاضی) را باید نام برد. آخوند خراسانی در دهه آخر قرن سیزدهم و در دهه ابتدایی قرن چهاردهم به همراه دو تن دیگر از بزرگان نجف به نام میرزا حبیب الله رشتی و شیخ هادی تهرانی سه مدرس و استاد برجسته نجف به شمار می رفت. ولی اندک اندک سلطان اقلیم تدریس شد و به تنهایی استاد برجسته حوزوی تمام جهان تشیع شد و حوزه درسی استوار و حیرت زایی ایجاد نمود که از حیث کمیت و کیفیت نظیرش را تاریخ اسلام پس از حوزه تدریس امام صادق(ع) سراغ ندارد.

تحول در علم اصول فقه

پس از رفع غلبه اخباریان و مخالفان اجتهاد و اصول فقه بر حوزه های علمیه، در انتهای قرن دوازدهم و با مساعی وحید بهبهانی و شاگردانش، اجتهاد و اصول فقه رونق دوباره ای گرفت، ولی تحول عظیم و بزرگ در این علم توسط شیخ انصاری(متوفای 1281ق) ایجاد شد. پس از شیخ انصاری کسی که توانست میانی و ساختار علم اصول فقه را دچار تحول چشمگیر کند، آخوند خراسانی بود و کتاب مشهور وی که «کفایه الاصول» نام دارد، مدار و محور تدریس اصول فقه در جهان تشیع به شمار می رود. از خصوصیت های مهم کفایه الاصول، مختصر بودن و ایجاز عبارات و فرار از تورم و فربه-گی کاذبی بود که به اصول فقه عارض گشته بود. ناگفته نماند که بیش از ششصد شرح و حاشیه به زبان های فارسی، عربی و اردو بر این اثر نگاشته شده است.

تعدادی از شاگردان آخوند خراسانی

تعداد شاگردان حوزه تدریس آخوند خراسانی را تا سه هزار تن گفته اند. البته در ادوار مختلف تعداد شاگردان متفاوت بوده، ولی روایت حضور سه هزار شاگرد در درس آخوند خراسانی نیز توسط برخی شاگردان وی نقل شده است و اصل قضیه یعنی تربیت چندین هزار عالم و مجتهد توسط آخوند خراسانی امری روشن و یقینی است و حجم قابل اعتنائی از شخصیت های کتاب 5 جلدی «ثقیاء البشر» شیخ آقابزرگ تهرانی که در رابطه با علمای قرن چهاردهم هجری است، به شاگردان آخوند خراسانی اختصاص دارد. البته صدای رسا و بیان روشن آخوند خراسانی در ایجاد این حوزه عظیم درسی بی اثر نبوده است. در این جا فقط اسامی تعداد اندکی از صدها مجتهد درس آخوند خراسانی که از مراجع تقلید، فلاسفه بزرگ، عرفای اهل دل و سیاستمداران برجسته بوده اند، را ذکر می کنیم:

1. میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (استاد امام خمینی)

2. شیخ محمد علی شاه آبادی(استاد امام راحل)

3. سید محمد پیغمبر تفرشی(عموی حضرت آیت الله خامنه ای)

4. سید هاشم نجف آبادی میردامادی (جد مادری مقام معظم رهبری)

5. سید حسن مدرس(شهید بزرگوار و مجاهد کبیر)

6. سید حسن صدر(نویسنده تأسیس الشیعه)

7. میرزا حسین نائینی(متفکر بزرگ شیعه)

8. سید ابوالحسن اصفهانی(مرجع تقلید عالیقدر)

9. آیت الله بروجردی(مرجع مطلق جهان تشیع)

10. آقا حسین قمی(مجاهد شهیر)

11. شیخ عبدالله گلپایگانی(دانشمند کم نظیر)

12. شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (مصلح بزرگ)
13. شیخ محمد حسین غروي اصفهاني (استاد علامه طباطبایی و آیت الله بهجت)
14. آقا ضیاء عراقی (استاد بزرگ حوزه نجف)
15. سید احمد کربلایی (عارف مشهور و استاد آیت الله قاضی)
16. سید علی آقا قاضی (عارف گرانقدر)
17. شیخ محمد تقی بافقی (مجاهد عظیم القدر)
18. شیخ مرتضی طالقانی (عارف اهل دل)
19. شیخ هادی جلیلی کرمانشاهی
20. شیخ عبدالکریم حائری یزدی (مؤسس حوزه قم)
21. سید محمد تقی خوانساری (مرجع تقلید بزرگ، از مراجع ثلاثه قم)
22. سید صدر الدین صدر (از آیات ثلاث قم)
23. میرزا علی شیرازی (استاد شهید مطهری)
24. میرزا علی آقا شیرازی (فرزند میرزای شیرازی)
25. شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی (عالم صاحب کرامت)
26. شیخ محمد حرزالدین (صاحب معارف الرجال)
27. شیخ محمد کاظم شیرازی (جد مادری آیت الله سید رضی شیرازی)
28. شیخ عباس قمی (صاحب سفینه البحار و مفاتیح الجنان)
29. شیخ محمد جواد بلاعی (مؤلف محقق و پرکار)
30. میرزا ابوالحسن مشکینی (محشی کفایه)
31. سید محمد سعید حبّوبی (عارف و شاعر و مجاهد بزرگ)
32. سید محسن امین عاملی (صاحب اعیان الشیعه)
33. سید شرف الدین عاملی (صاحب المراجعات)
34. سید هبه الدین شهرستانی (سیاستمدار شهیر)
35. سید ابوالقاسم کاشانی (رهبر نهضت نفت)
36. سید عبدالهادی شیرازی (مرجع زاهد بزرگوار)
37. سید محمود شاهرودی (از دوستان امام راحل)

38. سید محسن حکیم (مرجع تقلید)
39. میرزا فتاح شهیدی (صاحب حاشیه معروف بر مکاسب)
40. سید احمد خوانساری (مرجع تقلید)
41. شیخ علی قوچانی (مقرر درس آخوند)
42. سید علی نجف آبادی (شارح کفایه)
43. شیخ مهدی مازندرانی
44. سید یونس اردبیلی (مرجع تقلید)
45. میرزا احمد کفای (فرزند سوم آخوند خراسانی)
46. میرزا محمد آقازاده کفای (فرزند آخوند و شهید توسط رضاخان)
47. سلطان العلماء عراقی (صاحب حاشیه مشهور بر کفایه)
48. آقا نورالدین عراقی (مفسر بزرگ)
49. سید حسین بادکوبه ای (فیلسوف گرانقدر)
50. سید جمال الدین گلپایگانی (عالم اخلاقی)
51. شیخ علی زاهد قمی (عارف بزرگ)
52. میرزا محمد فیض قمی
53. امام جمعه خویی (سیاستمدار برجسته)
54. سید عبدالغفار مازندرانی (اخلاقی مشهور)
55. شیخ محمد بهاری (عارف بزرگ)
56. شیخ محمد باقر بهاری (مجاهد و عارف سترگ)
57. شیخ محمد مهدی کرمانشاهی (رکن مشروطه کرمانشاه)
58. آقا نجفی قوچانی (صاحب سیاحت شرق و غرب)
59. شیخ محمد رضا تنکابنی (پدر مرحوم فلسفی واعظ)
60. شیخ آقا بزرگ طهرانی (صاحب کتاب الذریعه)

تألیفات آخوند خراسانی

آخوند خراسانی علاوه بر اشتغال فراوان به تدریس، در زمینه نگارش کتب نیز دارای کارنامه درخشانی است. وی آثار فقهی و اصولی و نیز فلسفی و اخلاقی ارزنده ای از خویش بر جای نهاده است. حاشیه موجز و مختصر ایشان بر مکاسب شیخ انصاری به عقیده بسیاری از بزرگان، بهترین و عالمانه ترین حاشیه بر مکاسب است. همچنین وی دو شرح بر فرائد الاصول استاد خویش شیخ انصاری نگاشته است. حاشیه بر منظومه سبزواری و اسفار مرحوم ملاصدرا از آثار فلسفی وی است. شرح برخی خطبه

های توحیدی نهج البلاغه و تقریرات درس اخلاق ایشان هم از آثار عرفانی فلسفی اش می باشد. به علاوه تلگراف های سیاسی و بیانیه های آخوند خراسانی که به تنهایی یا به همراه همفکرانش در غوغای مشروطه صادر شده، از آثار ارزنده باقی مانده توسط آخوند خراسانی است که نظام حکومتی اسلام از منظر وی را به نمایش می گذارد. شایان ذکر است که موسوعه آخوند خراسانی در سال 1390 شمسی و در کنگره بین المللی آخوند خراسانی در قم منتشر شد. موسوعه ای که چندین مجلدش مقالاتی است در رابطه با جهات مختلف زندگی علمی، سیاسی و اجتماعی آخوند خراسانی و زدودن شبهات مطرح شده پیرامون او. برگزاری این کنگره از سالها قبل یکی از منویات مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) بود.

آخوند خراسانی و مشروطه

آخوند خراسانی رهبر اصلی مشروطه است و مورخین با انصاف به این مطلب اقرار کرده اند. به گونه ای نقش آخوند خراسانی در مشروطه مهم است که به عقیده موافق و مخالف اگر پشتیبانی وی از مشروطه نبود مشروطه ای شکل نمی گرفت. وی به همراه میرزا حسین خلیلی تهرانی و شیخ عبدالله مازندرانی که به «آیات ثلاث نجف» شهره اند، اصلی ترین مراجع تقلید مدافع مشروطه بودند. آخوند خراسانی نسبت به تحولات سیاسی و اجتماعی ایران حساس بود و حتی قبل از مشروطه حکم به خلع صدر اعظم ایران میرزا علی اصغر اتابک داد و او از مقام خود برکنار شد. در زمان تأسیس مشروطه با شیخ فضل الله نوری و دیگر علمای آزادی خواه تهران همکاری داشت و پس از به توپ بسته شدن مجلس در ابتدای استبداد صغیر شاه را ابتدا نصیحت و توعید نمود ولی سپس شاه را از مقام سلطنت خلع و تکفیر نمود و این زمان قسمتی دیگر از پیش بینی ملا هادی سبزواری که نیم قرن قبل بیان نموده بود، محقق گشت. پس از مشروطه دوم نیز سعی بسیار در زدودن انحرافات داشته و طراز اول های مجلس را با حضور امثال «شهید مدرس» عملی نمود. در زمان هجوم روس به ایران و ایتالیا به لیبی فتوای جهاد صادر نمود و خود نیز به همراه خیل زیاد عالمان و مردم برای نجات ایران عازم موطن خویش شد. منظور اینکه نقش وی در مشروطه بسیار پر رنگ بوده و حتی امثال تقی زاده اقرار داشته اند که آخوند خراسانی از اصلی ترین رهبران مشروطه ایران است. نقشی که اغلب توسط ناآگاهان یا مغرضان مخفی می شود. امام راحل نیز در این زمینه می فرماید: «در مشروطه ... یک ملا یا چند ملا در نجف و چند معمم و ملا در تهران اساس استبداد و حکومت خودکامه ای که در آن وقت بود آن را به هم زدند و مشروطه را مستقر کردند» و «همین علما در رأس بودند و اصل مشروطیت اساسش از نجف به دست علما و در ایران به دست علما شروع شد و پیش رفت».

یکی از مظلومیت های آخوند خراسانی شبهات زیادی است که در رابطه با عملکرد و اندیشه های وی صورت می گیرد و بر محققان اهل فن است که از تارک منور این مجتهد کم نظیر که از مفاخر جهان تشیع و عالم اسلام است، غبارروبی کنند. امری که محتاج بازنگری دقیق و وسیع در مشروطه و بررسی نقش علمای شیعه است. امری که حضرت آیت الله العظمی خامنه ای آن را یک خلأ می دانند: «آنچه من بر آن اصرار دارم، مسأله تاریخ نگاری مشروطه است. ... ما واقعاً احتیاج داریم به یک تاریخ مستند قوی روشنی از مشروطیت، مشروطیت را باید درست تبیین کنیم ... حقیقت این است که ما هنوز از مشروطیت یک تاریخ کامل و جامعی نداریم»

حکایاتی آموزنده از آخوند خراسانی

مفید و مستفید

آخوند خراسانی مقدمات و سطوح حوزوی را در حوزه مشهد گذراند. وی وقتی در حوزه مشهد مشغول فراگیری علم منطق بوده، صبح ها نزد استادش حاشیه ملا عبدالله یزدی بر تهذیب المنطق تفتارانی را می خوانده است و چون بعد از ظهرها اقدام به تقریر همان درس می نموده است، چندین برابر شاگردان درس صبح، پای تقریر او می نشسته اند. این مطلب علاوه بر اینکه حاکی از بیان توانمند و رسای آخوند خراسانی است، نشانگر اهمیت دادن ایشان به تدریس در کنار تحصیل است. به قول حکیم انوری ابیوردی: با بزرگان مستفیدم، با فرودستان مفید/عالم تحصیل را هم وارد و هم صادرم.

زود ببر برو!

آیت الله بهجت نقل می کرد که برخی را شنیده ایم که در انفاق بسیار عجیب بوده اند و مثال به آخوند خراسانی می زد که روزی مستحقی به در خانه اش می آید و از ایشان درخواست کمکی کند. ولی مرحوم آخوند وجهی در اختیار نداشت تا به آن سائل بدهند. از این رو قالیچه اتاق خود را بدو می دهد و می فرماید: «زود ببر، برو، تا مهدی نبیند». مرحوم میرزا مهدی آیت الله زاده خراسانی بزرگترین فرزند آخوند بود و از بخشندگی بسیاری برخوردار بوده است، لکن شاید در این داستان اگر حضور می داشته، به جهت عدم سختی بیشتر مرحوم آخوند در کار اعطای زیرانداز به سائل خلل وارد می کرده است. شبیه همین داستان برای شیخ عبدالکریم حائری- از اعظام شاگردان آخوند خراسانی- اتفاق افتاده است. ایشان عقیده شان این بوده که طلبه باید «اعمی مسلک و لا قید» باشد. یعنی به فکر این نباشد که خورد و خوراک و پوشاک و لباسش چگونه باشد. باید هم و غم اصلی اش درس و فهم دین باشد. اتاق شیخ عبدالکریم یک زیر انداز وسط و دو کناره و یک رو انداز داشت. یک روز شخصی آمده و ادعا کرد اینها مال من است و دزدیده شده! شیخ بدون درنگ آنها را بدو داد و گفت بیا برای تو. یعنی در بند عوارض و حواشی زندگی نبود و نگفت بپنه و شاهد بیاور و بدین صورت وقت خودش را تلف نکرده و از درس باز نمی ماند. از ملا هادی سبزواری نیز داستانی در همین قاعده نقل شده است.

عسرت شدید

آخوند خراسانی بیشتر زندگانی خود را با فقر گذراند. حتی در دورانی که حوزه درسی اش مملو از شاگرد بود باز در نهایت عسرت بود. ولی در عین حال توکلش بر خدا بود و به وظیفه خود مشغول بود. آیت الله بهجت از شخصی که پدرش از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی است نقل می کرد که زمانی سقاها با مشک آب به خانه آورده و می فروختند روزی یک سقا به خانه آخوند آمد و ظرف مخصوص آب را پر نمود. ولی مرحوم آخوند حتی اندک پولی نیز نداشت که وجه آب را بپردازد، لذا سقا با کاسه تمام آب را به مشک برگرداند.

با کودکان

مرحوم آخوند خراسانی مردی بردبار و گشاده رو بود. نسبت به شیطنت بچه ها اصلا ناراحت نمی شد و در هوای گرم تابستان عراق که به خانه می آمد، و می خواست استراحتی بکند، چنانچه کودکان مشغول بازی و سر و صدا بودند متعرض آنها نمی شد و اگر کسی می خواست برای رعایت حال او کودکان را سرزنش کند، می فرمود هیچ وقت مانع بازی آنها نشوید طبیعت کودک اقتضای سر و صدا و بازی را دارد و اجازه می داد که بچه ها راحت باشند. کودکان نیز علاقه بسیاری به ایشان داشتند و همیشه درب منزل می ایستادند تا پدر بزرگ بیاید و با آنها بازی کند. در زمستان و تابستان کودکانی را که بی خوابی داشتند بدون اینکه مادرشان را بیدار کند به آغوش می گرفت و راه می رفت و لالائی می خواند و آنها را خوابانیده و سپس خود می خوابید. فرزندان بزرگش را محمد و احمد صدا می زد ولی دو کودک کوچکش را که مادرشان فوت کرده بود، حسین آقا و حسن آقا صدا می زدند و ظهرها تا آن دو بر سر سفره نمی آمدند لب به غذا نمی زد.

دعای خیر برای کافر

علمای راستین دین نه تنها درد حفاظت از عقاید حقه شیعیان و مسلمین را دارا می باشند بلکه تمایل دارند که مردم سایر ادیان و مذاهب نیز راه حق را باز یافته و به بیراهه عمر خود را طی نکنند. اوژن اوین فرانسوی که شخصی مسیحی و غیر مسلمان است در سفری که از طریق ایران به عتبات نموده، پس از ذکر گزارشی از وضع علمای عتبات و ترجیح علمای روشن بین نجف نسبت به علمای کربلا می نویسد که: چهار تن در این زمان مجتهد برجسته شیعه اند و یکی از آنها آخوند ملا محمد کاظم خراسانی است. «در میان آنان برتری بلامنازع با آخوند ملاکاظم است که در واقع زعیم عالم تشیع و در نتیجه بزرگترین شخصیت مذهبی سراسر خاور میانه محسوب می شود». او پس از ذکر کوچکی خانه آخوند خراسانی و توصیف مقداری از شمایل ظاهری وی، از ملاقات خود با آخوند سخن می گوید و می نویسد: «او در باب تعالیم عالیه قرآن با من صحبت کرد و بالخصوص روی جنبه های بشردوستانه و خصوصیات فراگیر بودن احکام آن تکیه کرد. ضمناً با حالت محجوبانه ای در حق من دعا کرد که انشاء الله روزی چشمانم به حقایق اسلام باز و روشن شود». شاید جواب مسالمت آمیز و نرم آخوند خراسانی به «ادوارد براون» برای عفو برخی مانند تقی زاده را بتوان بر همین جهت حمل نمود، چه اینکه مرحوم آخوند با اینکه درخواست براون را نمی پذیرد، ولی جوابی ملاطفت آمیز و محترمانه به وی می دهد.

فقط برای جناب آخوند خراسانی

مرحوم میرزای شیرازی که از اساتید آخوند خراسانی است، بسیار به وی علاقمند بود و به ایشان احترام می نهاد. آیت الله سید کاظم اخوان مرعشی از ابوالزوجه شان میرزا عبدالهادی شیرازی نقل کرده که غالب اوقات درس میرزا در واقع مباحثه دو طرفینی بین استاد و آخوند می شد و اگر هم طلاب گاهی اعتراض به این قضیه داشتند، میرزا می فرمود: من درس را فقط برای جناب آخوند می گویم. اگر کسی دیگر هم می خواهد می تواند در درس شرکت کند. آخوند خراسانی علاوه بر تحقیق و مطالعه بسیار در امر حضور در درس اساتید نیز جدیت فراوان داشت. این امر استمرار حضور و اهمیت به درس استاد از عوامل مهم رشد ادمی است. به قول صائب تبریزی اصفهانی: «کی مربع می نشیند در صف دانشوران/ پیش استاد آن که ننشیند دو زانو بر زمین؟»

احترام به فرزند استاد

میرزا علی شیرازی فرزند میرزای شیرازی از شاگردان آخوند خراسانی بود. آخوند در مجالس و محافل همیشه میرزا علی آقا را به همراه خود داشت و مدام او را بر خود مقدم داشته و پشت سر او راه می رفت. شاگردان آخوند خراسانی که مشاهده می کردند استادشان که کمتر از میرزای شیرازی نبود- به دنبال طلبه ای جوان حرکت می کند و او را بر خود مقدم می دارد از این امر ناراحت بودند، تا جایی که روزی یکی از شاگردان آخوند خراسانی به ایشان ناراحتی خود را ابراز داشت. مرحوم آخوند نگاه تندی به ایشان نموده و فرمودند: ایشان پسر استاد من است و احترام او بر من لازم است. شما اگر می خواهید می توانید همراه ما نیایید.

عشق به طلبه

یکی از دلایل شلوغ بودن درس آخوند خراسانی- علاوه بر عیار بالای علمی، بیان شیوا و نیز صدای غرای ایشان- رفتار محبت آمیز آخوند با طلاب علوم دینی بود. مرحوم شیخ حیدر علی همدانی- پدرزن شهید مفتاح- می گفت: آخوند خراسانی به طلبه عشق می ورزید و برخوردش با طلبه با عطوفت بود و حتی بعد از قضیه مشروطه نیز درس ایشان مقام اول را در نجف داشت.

اعتنا به میرزای نائینی

مرحوم علامه میرزا محمد حسین نائینی از مفاخر عالم تشیع و تنورسین و نظریه پرداز نهضت مشروطه است. ایشان نزد آخوند خراسانی بسیار مقرب بوده و جزو هیئت استفتای ایشان و از خواص اصحاب آخوند بودند. کافی است انسان تقریظ مفاخره امیر آخوند بر تنبیه الامه نائینی را ببیند تا مقام میرزا را اندکی درک نماید. مقام علمی ایشان به حدی بوده که گویند: روزی شخصی نزد مرحوم آخوند رفته و از میرزای نائینی بدگویی نموده است. مرحوم آخوند فرموده بود چرا در مورد یک مجتهد جامع الشرایط بدگویی و غیبت می کنی؟ گویا آن شخص می گوید: اهمیتی ندارد! آخوند بر می آشوبد و می گوید: اهمیت ندارد؟ چگونه اهمیت ندارد درحالی که اگر ایشان به من حکم کند که مثلاً گردن تو را بزنم بر من واجب می شود امتثال نمایم.

عطار نیشابوری و آخوند خراسانی

مرحوم تائب تبریزی از استادش آخوند خراسانی(ره) معنای یک بیت عرفانی از عطار نیشابوری خراسانی را می پرسد. «سؤال: **بیت** (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ؛ شیخ عطار در منطق الطیر می گوید: «دائماً او پادشاه مطلق است / در کمال عز خود مستغرق است... او به سر ناید ز خود آنجا که اوست/ کی رسد عقل وجود آنجا که اوست، معنی بیت دوم را بیان کنید.»

«جواب: **بیت** (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ؛ چون که او قائم به ذات خود است، مکان، حاجت ندارد، پس عقل و خیال انسان هم به « آنجا که اوست» نمی رسد، چنانکه عقل به ذات او نمی رسد و ادراک نمی کند؛ چه غیر ذات اقدس در آن مقام و جا، چیزی نیست. کان الله و لم یکن معه شیء، و الآن کما کان. مقام بیش از این گنجایش اطاله کلام ندارد. مجد کاظم الخراسانی»

این سوال و جواب منشأ مکاتبات عرفانی و فلسفی ارزنده ای بین دو تن دیگر از شاگردان آخوند خراسانی یعنی سید احمد کربلایی و شیخ محمدحسین غروی مفتقر می شود که بارها چاپ شده است.

آخوند خراسانی و امام حسین(ع)

آخوند خراسانی بیش از نیم قرن در نجف اشرف سکونت داشت و در عین حال یکی از دلبستگی هایش زیارت کربلا بود. حتی چند روز مانده به رحلت شهادت گونه شان هم در عرقه حسینی حاضر بود.

آیت الله وحید خراسانی نقل می کند: شخصی در عالم رویا دید که نماز جماعتی منعقد است و امام جماعت، آخوند خراسانی بود. تمام شبستان مملو از مامومین بوده و صفوف جلویی همه روحانی بودند و در صفوف بعدی مومنین غیر روحانی جای گرفته بودند. نماز ظهر و عصر بود. آخوند بعد از دو نماز از جا برخاسته و قبل از متفرق شدن مردم رو به جمعیت کرده و فرمودند: مردم بدانید که سعادت دنیا و آخرت شما در گرو ارادت شما به حضرت سیدالشهداء(ع) است و تا به این عالم نیایید نمی توانید بفهمید که حضرت سید الشهداء کیست و شخصیت ایشان چیست؛ ولی وقتی منتقل شوید عظمت مقام حضرت را مشاهده خواهید کرد.

ولی بدانید سعادت دنیا و آخرت شما وابسته به اظهار ارادت شما به آقاست. به هر شیوه ای که می توانید؛ چه زیارت در کربلا، چه زیارت از راه دور، چه اقامه عزاداری، چه خدمت در مجالس ایشان و چه با اطعام به نام ایشان؛ که سعادت دنیا و آخرت شما مرهون ارادت به سید الشهداء علیه السلام است.

تشرف به محضر ولی عصر(عج)

آیت الله سید ابوالقاسم بلخی به نقل از مرحوم سید حیدر شمشیری بلخی می گفت: من(سید حیدر بلخی) روزی از استادم آخوند خراسانی علت رشد فوق العاده زیاد علمی ایشان و پیش افتادن از معاصران و اسلاف را جویا شدم. مرحوم خراسانی چیزی نگفت، اما پس از اصرار من عاقبت فرمود: در ابتدای طلبگی و ورود به نجف، زمانی در مسجد سهله یک اتاق مشرف به حیاط برای ریاضت خودم انتخاب کرده بودم و در آن مشغول مراقبه و امور ریاضتی بودم. یک اتاق دیگر در کنار این اتاق قرار داشت که به وسیله یک درب به این اتاق متصل بود. ولی این درب همیشه بسته بود و من هیچگاه به داخل آن نرفته بودم. در یک زمان که در حال مراقبه بودم سر و صدای زیادی که ناشی از رفت و آمد تعدادی اشخاص بود از اتاق کناری به گوشم رسید. در حالی که در آن وقت کسی در اتاق نبود. صداهایی هم می آمد که حاکی از چینش سفره ی غذا بود. بعد ناگهان درب بین دو اتاق از طرف داخل باز شد و شخصی نزد من آمد و گفت امام فرموده اند: جتنی بالکاظم، کاظم را پیش من بیاورید. من وارد اتاق شدم. نور فوق العاده وجه مبارک امام عصر مانع از نگاه خیره به ایشان می شد. دو طرف سفره -که حالتی مستطیلی داشت- افرادی بودند و امام عصر هم در طرف مقابل و در ضلع بالا دست نشسته بودند و طرف غذایی مقابل روی مبارکشان بود و مقداری از غذای درون آن را تناول فرموده بودند. آقا دستور فرمود که من در سمت مقابل ایشان -یعنی ضلع کوچک سفره مستطیلی و به قرینه ایشان- بنشینم و دستور دادند که طرف غذای ایشان را برای من بیاورند. طرف غذا را آورده و من باقیمانده غذای مبارک حضرت را تناول کردم. بعد امر به بیرون رفتن شد و من به اتاق خودم بازگشتم و در بسته شد و از پنجره اتاق خودم که مشرف بر حیاط مسجد کوفه بود چند اسب را دیدم که سرپا ایستاده اند. امام و افراد همراهشان سوار بر اسب ها شدند و رفتند. از همان زمان بود که در خودم تحول علمی عجیبی را مشاهده کردم.

آیت الله سید حیدر شمشیری بلخی از شاگردان آخوند خراسانی و از علمای مجاهد افغانستان است که در سال 1315 ش توسط عمال انگلیس به شهادت می رسد.

رحلت مشکوک آخوند خراسانی

آخوند خراسانی زمانی که خطر حمله روس به ایران را مشاهده کرد با گرد هم آوردن علمای شهرهای عراق و عشایر و مردم مبارز عزم حرکت به سوی ایران را داشت که در ذی حجه سال 1329 قمری (آبان 1290 شمسی) در سن 74 سالگی و در شب قبل از حرکت به طرز مشکوکی دار فانی را وداع گفت. وفاتی که طبق عقیده برخی مورخان و نیز دسته ای از شاگردان آخوند خراسانی، بر اثر توطئه روس بود. مقام معظم رهبری نیز اشاره ای به این موضوع داشته و در همین رابطه می فرمایند: «امروز صد و پنجاه سال است که برجسته ترین و شریف ترین عناصر سیاسی و دینی ملت ما پرچم حاکمیت اسلام را بلند کرده اند و پایش سینه زده اند و بسیاری در این راه جان دادند؛ امثال مدرسه ها، آخوند خراسانی ها و سید جمال الدین ها...». جسد مبارک آخوند خراسانی را بعد از تشییع عظیمی که پس از رحلت شیخ مفید در سال 413 هجری قمری، در عراق نظیر نداشت، در یکی از حجرات صحن مطهر حضرت علی (ع) به خاک سپردند.

سالم ماندن جسد پس از نیم قرن

آخوند خراسانی 5 پسر و یک دختر داشت. تنها دختر ایشان عروس میرزا حبیب الله رشتی بود و به همراه شوهر دانشمند خویش در تهران می زیست. در سال 1375 ق (1335 ش) که 46 سال از وفات آخوند خراسانی گذشته بود، زهرا در تهران وفات کرده و او را برای دفن به نجف برده و در کنار مزار پدر دفن می کنند. زمانی که قبر کنده می شود دیواره قبر آخوند خراسانی فرو ریخته و بدن وی به صورت کاملاً سالم پس از حدود نیم قرن مشاهده می شود. این حادثه باعث شده علمای حاضر در حرم و تعدادی از مردم به دیدن بدن آخوند خراسانی بشتابند و برخی از علمای حاضر در آن قضیه در حال حاضر زنده می باشند. همین امر سالم ماندن بدن پس از وفات برای بزرگان دیگری همچون شیخ فضل الله نوری نیز رخ داده است.

بر تقلید آخوند خراسانی باقی بمان!

آیت الله بهجت نقل می فرمود: در همین اواخر اتفاق افتاده که شخصی هندی در تقلید و تعیین مرجع شایسته شک و تردید داشت، در خواب چهره مرحوم سید علی آقا قاضی را به او معرفی کردند. به نجف رفت و پس از مدتی جست و جو او را پیدا کرد. هم چنین برای شخصی که از مقلدین آخوند خراسانی بود اتفاق افتاده که در بقا بر تقلید مرجع درگذشته یا عدول به مرجع حی تردید داشته، از مرقم مطهر حضرت علی (ع) شنیده است که «بر تقلید باقی باش». البته این مطلب بقای بر مرجع راحل، یک حجت شخصیه است و کلیت ندارد. همچنین حاکی از مقام بلند آخوند خراسانی است.

فرزندان

از میان فرزندان آخوند خراسانی دو تن بیش از همه نامبردار شدند. یکی آیت الله میرزا مجد آقازاده که در جریان کشف حجاب و قیام گوهرشاد با نظام پلید رضاخانی در افتاد و بعدها به تهران فراخوانده شد و امام خمینی نیز وی را در حین اسارت مشاهده نموده بود. آقازاده زمانی که با رضاخان همکاری نمی کند توسط پزشک احمدی به شهادت می رسد. آیت الله میرزا احمد کفایی نیز دیگر فرزند آخوند خراسانی بود که اگر چه با دربار مرتبط بود ولی در باطن مخالف رژیم پهلوی بود و از دوستان امام خمینی (س) به شمار می رفت. وی در سال 1350 شمسی در مشهد درگذشت و در حرم مطهر امام رضا (ع) دفن گردید.

میرزای شیرازی

حاج میرزا محمد حسن شیرازی، معروف به میرزای شیرازی بزرگ، ابتدا در اصفهان تحصیل کرد و سپس به نجف رفت و در حوزه درس صاحب جواهر شرکت کرد و بعد از او به درس شیخ انصاری رفت و از شاگردان مبرز و طراز اول شیخ شد بعد از شیخ انصاری مرجعیت عامه یافت در حدود 23 سال مرجع علی الاطلاق شیعه بود و هم او بود که با تحریم تنباکو، قرار داد معروف استعماری رژی را لغو کرد شاگردان زیادی در حوزه درس او تربیت شدند، از قبیل آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، حاج آقا رضا همدانی، حاج میرزا حسین سبزواری، سید محمد فشارکی رضوی، میرزا محمد تقی شیرازی و غیر اینها از او اثری کتبی [باقی نمانده است، ولی احیاناً برخی از آرائش مورد توجه است در سال 1312 ه ق در گذشت].¹

یکی از مصادیق بارز سیر در تاریخ، مطالعه احوال علمای دین، به ویژه اعظم علم و عمل در اسلام است از میان علمایی که در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری به منصف ظهور رسیده اند، نام مبارک میرزای بزرگ شیرازی، مرجع بلامنازع شیعه بلکه عالم اسلام، بر تارک تاریخ می درخشد وی بزرگترین جنبشهای نماز جماعت میرزای شیرازی در صحن مطهر امام حسین (ع) (البته این عکس را به آیه الله سید اسماعیل صدر نیز (نسبت داده اند).

مذهبی علیه ظلم و فساد حاکم و استعمار در حال استیلا بر کشورهای اسلامی، من جمله ایران را پایه گذاشت نام میرزای شیرازی و جنبش تحریم تنباکو چنان با هم عجین شده اند که با یاد کردن یکی، بی درنگ دیگری در خاطر می آید اما زندگی پربار میرزا تنها در پی ریزی این نهضت خلاصه نمی شود، بلکه شخصیت فوق العاده این مرد بزرگ، در جای جای حیات طیه او هویداست و ماجرای تنباکو تنها جلوه ای از برکات وجودی این مرد مقدس است.

ولادت:

روز پانزدهم جمادی الاولی سال 1230 ه ق در شیراز متولد و نام محمد حسن بر او نهاده شد در دوران طفولیت پدر خویش را از دست داد و دائی اش سید حسین معروف به مجد الاشراف عهده دار سرپرستی او گردید.

:تحصیلات

میرزا در زمانی که فقط چهار سال و پانزده روز از عمرش می گذشت، شروع به تحصیل نمود پس از دو سال از قرائت و کتابت فارسی فارغ گشت شش سال و نیم داشت که به آموزش علوم تجربی پرداخت در 8 سالگی مقدمات را به پایان برد و توسط دایی اش به بزرگترین خطیب شیراز معروف به میرزا ابراهیم سپرده شد تا او اهل خطابه و منبر گردد هوش وی چنان سرشار بود که یک صفحه از کتاب ابواب الجنان قزوینی را که کتابی بس مشکل بود، دو بار می خواند و از حفظ می شد پس از آن کتب متعارف فقه و اصول را خواند و در دوازده سالگی در درس شرح لمعه شرکت جست و در کنار آموختن شرح لمعه خود به تدریس آن در پانزده سالگی نیز پرداخت پس از مدتی به توصیه استادش به دارالعلم آن زمان، اصفهان شتافت و در مدرسه صدر، حجره ای گرفت استاد بزرگوار وی در اصفهان، شیخ محمد تقی صاحب حاشیه بر معالم بود پس از فوت شیخ محمد تقی به محضر درس سید محقق، میر سید حسن بیدآبادی حاضر شد و قبل از بیست سالگی به کسب اجازه از وی نائل آمد (اجازه در آن زمان معمولاً در سه چیز بود: اجازه در امور مربوط به ولایت فقیه، اجازه نقل حدیث، اجازه در اجتهاد) میرزا پس از ده سال تعلیم و تعلم در اصفهان، عزم سفر به عتبات عالیات نمود و در سال 1259 ه ق وارد کربلا شد و درس آیه الله سید ابراهیم صاحب ضوابط شرکت جست، سپس عازم نجف شد میرزا در نجف در حوزه های درس علما و اساتیدی چون صاحب جواهر، و صاحب انوارالفقاهه حاضر شد پس از فوت صاحب جواهر در مجالس درس شیخ بزرگوار، علامه دهر، شیخ مرتضی انصاری شرکت کرد و در نجف مقیم شد در تعریف و مدح این مرد بزرگوار همین بس که بارها شیخ مرتضی انصاری گفته بود: من درسم را برای سه نفر می گویم: میرزا محمد حسن، میرزا حبیب الله، آقا حسین تهرانی

:مرجعیت و زعامت دینی

به سال 1281، شیخ مرتضی انصاری دار فانی را وداع گفت افاضل شاگردان شیخ گرد آمدند و به گفته میرزای آشتیانی، همگی بر مقدم بودن میرزای شیرازی اتفاق کردند میرزا به سبب تواضع و خاکساری ابتدا از قبول این مهم امتناع می نمود، ولی با استماع سخنان دیگران و حکم ایشان مبنی بر وجوب تصدی این امر از جانب استاد، میرزا قبول نمود سال 1288 هنوز فرا نرسیده بود که به زیارت خانه خدامشرف شد میرزا در این سفر قصد اقامت در مدینه منوره را داشت که این امر میسر نمی شود و به نجف باز می گردد پس از آن، مجاورت مشهد امام رضا (ع) را نیت می کند که آن هم ممکن نمی شود تا اینکه بالاخره در شعبان 1290 به سامرا مسافرت می کند، و این

مسافرت همان هجرت او به سامرا است با هجرت میرزا به سامرا، خانه علم و مرکز اسلامی و مرجع مردم در امور دین و دنیا شد و خداوند متعال هم بانصرت خویش و بالا بردن مقام میرزا، نام او را در سراسر کره ارض منتشر ساخت.

:سیرت میرزا در دوران زعامت

در خوش برخوردی و شیرینی گفتار، نمونه نداشت شخص در هنگام جداشدن از میرزا در نهایت شادمانی و رضایت ایشان را ترک می گفت هیچ کس به سعه صدر او نبود حتی بر مستحق، یک کلمه زشت ادا نمی کرد خطاکار را جز به احسان پاداش نمی داد و این همان خلق عظیمی است که از پیامر عظیم الشان اسلام به ارث برده بود.

:اخلاق او

او از نظر اخلاق و رفتار و مسائل انسانی و معنوی، و در قیام به وظایف شرعیه، در غایت کمال و اوج اشتها بود حکایات و نوادر بسیاری از حالات روحی و معنوی او را نقل کرده اند که مجموع این حالات، او را به رتبه ای از مراتب سازندگی رسانده است که به اصطلاح علمای وقت، به او لقب مجدد و احیاگر مذهب را داده اند که در اس هر قرن، یک فرد از میان جمع اخیار و رجال علمی می درخشد و تجدید کننده و احیاگر اصول معارف علمی و عملی مذهب می شود (این حدیث هر چند منبع معتبرروائی ندارد، ولی در عمل و تاریخ چنین پایگاهها و (محورهای مردمی را می توان نشان داد).

:آثار و تالیفات

بر خلاف نظر شریف استاد مطهری، میرزا، نوشته ها و تحریراتی در فقه و اصول داشته، ولی به دلیل اینکه خود آنها را ناچیز می دانسته حاضر به انتشارشان در میان مردم نبوده است با این حال بعضی از آنها مشاهده شده است سید محمد تقی اصفهانی، یکی از شاگردان میرزا نقل می کند که میرزا در هنگام درس اشاره داشت که این مطلب را در رساله طهارت و صلوه به طور مفصل آورده ام هم ایشان می گفت که حاج میرزا اسماعیل شیرازی پسر عموی میرزا، نسخه ای از رساله اجتماع الامر والنهی به خط خود میرزا در اختیار دارد سید محمد تقی باز یادآوری می کند که یادداشتیهایی را که دیده است، در آن سؤالات میرزا و جوابهای شیخ انصاری بوده، و نیز حاشیه ای را :که بر نجاه العباد و دیگر رساله ها زده است، همگی را مشاهده کرده است تالیفات وی عبارتند از

1. (- کتابی در طهارت (تا مبحث وضو

2. - رساله ای در رضاع و شیر دادن

3. (- کتابی در فقه (از اول مکاسب تا آخر معاملات

4. - رساله ای در اجتماع امر و نهی

.. خلاصه ای از افادات استاد بزرگوارش شیخ مرتضی انصاری در تمام مباحث اصول 5

.. رساله ای در مشتق 6

.. حاشیه ای بر نجاه العباد 7

.. تعلیقه ای بر کتاب معاملات آقا وحید بهبهانی 8

و اما آنچه از فتاوی و تقریرات درس آن فقیه بزرگوار گردآوری شده است

.. صد مساله از فتاوی میرزا، توسط شیخ فضل الله نوری 1

.. مجموعه ای از فتاوی میرزا به زبان عربی 2

.. مباحث درس اصول میرزا، توسط شیخ علی دزدری 3

.. مباحث درس اصول، توسط سید محمد اصفهانی 4

.. مباحث درس اصول و فقه، توسط ابراهیم دامغانی 5

- مباحث درس اصول، توسط شیخ حسن فرزند محمد مهدی شاه عبدالعظیمی که آن را ذخایر الاصول نامیده 6
است.

.. تقریراتی از درس میرزا نوشته باقر حیدر 7

- ترجمه کتاب معاملات آقا وحید بهبهانی از فارسی به عربی توسط شیخ حسنعلی تهرانی (میرزا بر این کتاب 8
(تعلیقاتی دارد).

اقدامات و اصلاحات عملی میرزا

امنیت و آسایش زمانی به زوار سامرا سایه گسترد که میرزای شیرازی در آن دیار رحل اقامت افکند شیعیانی که قصد زیارت آنجا را می نمودند، به هنگام ورود و خروجشان بسیار ترسان بودند تا مبادا دچار گرفتاری شوند زمانی که میرزا به سامرا مهاجرت کرد، سامرا اهمیت خود را دوباره بازیافت و مرکز مهمی برای تحصیل علم و محل تجمع علمای بزرگ گردید و این امر تا زمان مرگ میرزا هر روز رو به افزایش بود میرزا اقدامات عمرانی بسیاری انجام داد مدرسه ای برای طلاب بنا نهاد که تا هم اکنون به مدرسه میرزا شهرت دارد مدرسه دیگری نیز در شرق این مدرسه و کنار آن احداث کرد بر شط سامرا پلی زد تا از چاپیده شدن مردم توسط بلم داران برای عبور مردم و وسایل و چهارپایانشان جلوگیری کند، ولی بعد از فوت میرزا، از آنجا که به منافع عده ای سودجو ضرر وارد آمده بود، پل تخریب شد و به مرور زمان از بین رفت از دیگر کارهای میرزا در سامرا ساختن دو حمام، یکی مردانه و دیگری زنانه بود ساعتی توسط ایشان خریداری گردید و بر بالای باب قبله نصب شد در حرم عسکرین (ع) تزئینات و اصلاحاتی صورت گرفت بازار بزرگی توسط ایشان ساخته شد حسینه ای جهت برگزاری مراسم عزاداری امام حسین (ع) به همت ایشان بنا شد برای بسیاری از مجاورین سامرا خانه ساخت فقرا بسیاری از اهل تسنن را انفاق نمود

و زندگی آنها را به جریان انداخت در سال 1311 ه ق فتنه ای میان اهالی سامرا و مجاورین برانگیخته شد که به تهدید مجاورین از جانب اهالی انجامید آتش فتنه از سوی عده ای از جاسوسها و دسیسه چینان که خواهان جنگ میان مسلمین و ایجاد آشوب و تفرقه بین برادران شیعه و سنی بودند، برپا شد میرزا با کفایت و تدبیر خویش آتش فتنه را خاموش ساخت و امور مردم به مجرای طبیعی خود بازگشت داد در اجرای این مهم اجازه دخالت به هیچ کس، حتی کنسول انگلستان و والی عثمانی بغداد نداد و به آنها پیغام داد: مساله به زودی اصلاح خواهد شد و این حادثه کوچک تر از آن است که نیاز به مداخله ماموران حکومتی باشد.

:تحریم تنباکو

یکی از نقاط عطف و مهم تاریخ معاصر ایران، تحریم تنباکو است که سند گویایی بر رهبری روحانیت مبارز و مقاومت و همبستگی مردم متعهد این سرزمین در پاسداری از ارزشهای اسلامی و دفاع از استقلال و آزادی است نقش میرزای بزرگ شیرازی (اعلی الله مقامه الشریف) در این حرکت بزرگ، انکارناپذیر است چنانچه امام خمینی .: (ره) در این باره فرمودند

آن مرحوم (میرزای بزرگ رحمه الله علیه) که در سامره تنباکو را تحریم کرد، برای اینکه ایران را تقریباً در اسارت گرفته بودند، به واسطه قرار داد تنباکو، و ایشان یک سطر نوشتند که تنباکو حرام است، و حتی بستگان خود آن جائر (ناصر الدین شاه) هم و حرمسرای آن جائر ترتیب اثر دادند به آن فتوا، و قلیانها را شکستند و در بعضی جاها تنباکوهایی که قیمت آن هم زیاد بود، در میدان آوردند و آتش زدند و شکست دادند آن قرارداد را، و لغو شد قرارداد، و یک چنین چیزی و آنها دیدند که یک روحانی پیرمرد، در کنج دهی از دهات عراق، یک کلمه می نویسد و یک ملت قیام می کند، و قراردادی که مابین شاه جائر و انگلیسیها بوده است، به هم می زند و [یک قدرت این طوری دارد او].²

در دوران قاجار - و کمی پیش از آن - محور عمده حل و فصل مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی رژیم حاکم را، سیاست موازنه منفی و مثبت (جلب رضایت دو ابر قدرت روس و انگلیس از طریق اعطای امتیازات و منافع مختلف به آنها) تشکیل می داده است، تا جائیکه به عنوان شیوه ای سهل الوصول برای حفظ و بقای شاه و در برابر تکاثر طلبی استعمارگران بین المللی به کار گرفته می شد در آن زمان، دو دولت روس و انگلیس نقش تعیین کننده را در دربار شاه داشتند که خود به دلیل فقدان پایگاه مردمی دربار بود بینش سیاسی و فرهنگی مردم در سطح نازلی قرارداد داشت و از وسایل ارتباطی آن روزگار (مانند روزنامه ها) به نحو قابل توجهی برخوردار نبودند و غالباً در اثر تبلیغات انحرافی رژیم شاه، تصور می کردند که دیگر شاهان جهان تابع شاه ایران هستند! مدتی پیش از انعقاد قرارداد امتیاز تنباکو عهدنامه رویتر در تاریخ جمادی الاولی 1289 ه ق (1872 م) با بارون ژولیوس دورویترا انگلیسی که رشوه های کلان به شاه و صدر اعظم وی (مشیرالدوله سپهسالار) پرداخته بود،

صورت گرفت در وصف ننگین بودن این عهدنامه همین بس که به اعطای سند مالکیت ایران معروف گشت و لرد کرزن، آن را بخشش از طرف ایران خواند شاه و سپهسالار پس از این بخشش و با پولی که به عنوان رشوه از رویتز گرفتند در سال 1290 ه ق از طریق روسیه به فرنگ رفتند ولی در پایتخت روسیه با اعتراض شدید دولت تزاری نسبت به این عهدنامه روبرو شدند که دنباله این سفر به اعطای امتیازات دیگری به روسیه منجر شد.

متن حکم

بسم الله الرحمن الرحيم، اليوم استعمال تنباکو و توتون، بای نحو کان، در حکم محاربه باامام زمان صلوات الله و سلامه عليه است حرره الاقل محمد حسن الحسيني

بلافاصله پس از صدور حکم، ماموران حکومت وظیفه یافتند به هر نحو از انتشار این حکم و آگاهی مردم نسبت به صدور آن ممانعت کنند و به طریقی که می توانستند و ضرورت داشت عمل می کردند با این حال، در همان نصف روز اول که حکم به دست میرزای آشتیانی رسید، در حدود صد هزار نسخه از حکم میرزای شیرازی نوشته شد مردم، حتی بی سوادها، نشر آن را وظیفه شرعی خود می دانستند حکم تحریم، حتی دربار شاه و اندرون حرمسرای وی را نیز در بر گرفت، به نحوی که انیس الدوله، سوغلی ناصرالدین شاه دستور داد قلیانها را جمع کنند و ناصرالدین شاه هم برای آنکه مبادا به احترامش لطمه ای وارد آید، بعد از آن به هیچ یک از نوکران خود دستور نمی داد قلیان بیاوردند و در تمام دربار، قلیانها را جمع کردند کار به جایی رسید که یهود و نصاری نیز به متابعت از اسلام، دخانیه را در ظاهر ترک نمودند از سوی دیگر، شاه و درباریان به مصداق الغریق یتشبث بکل حشیش به هر گونه نیرنگ و فریب به منظور جلوگیری از روند پیروز تحریم دست می زنند در آغاز با مساعدت و اعاض السلاطین و معمین دربار به شایعه جعلی بودن فتوی و این که توسط فردی به نام ملک التجار جعل شده است، می پردازند و سیستم حفاظت و اختناق خود را به شدت گسترش می دهند تا هر گونه ارتباط مردم و علما، و کسب تکلیف از میرزای بزرگ را سلب کنند اما این اقدامات نیز تاثیری در روند قضایا نداشت لذا دولتیان باتوسل به نیرنگی دیگر و ایجاد تفرقه، دست به دامن علمای داخل ایران می شوند شاه و امین السلطان به میرزای آشتیانی روحانی تهرانی روی می آورد و از او می خواهند اباحه و تجویز دخانیات حکم کند میرزای آشتیانی و دیگر علما، شاه و درباریان رابه کلی مایوس می سازند و قاطعانه می گویند که حکم میرزای بزرگ را جز خود او کسی دیگر نمی تواند تغییر دهد، و اضافه می کنند: این کار اصلاح بر نمی دارد، باید متوقف شود این امتیازات باید برگردد و تا برنگردد میرزا آرام نمی گیرد از طرف دیگر، سیاست ارعاب و تهدید و توسل به خشونت نیز کارآیی خود را از دست داد و مردم را هرچه بیشتر مصمم تر و مقاوم تر ساخت بدین رو، ناصرالدین شاه، ناچار به فکر تسلیم و لغو امتیاز می افتد، ولی مسئولان کمپانی، و علی الخصوص کارگزاران سفارت انگلیس، او را از این کار برحذر می دارند و آن را خطری برای اصل رژیم قلمداد می کنند سرانجام، شاه در حالی که فقط دو هفته از

صدور حکم تحریم می گذرد، به الغای انحصار داخله توتون و تنباکو می پردازد اما علما و مردم باز هم مقاومت می کنند و خواستار لغو کامل امتیاز تنباکو می گردند شاه که خصوصا از مقاومت میرزای آشتیانی بسیار عصبانی شده بود، او را تهدید می کند در عوض میرزا نیز تصمیم به مهاجرت می گیرد شاه از ترس به پا شدن طوفان، به تملق و تهدید میرزا پرداخته و وی را از هجرت باز می دارد در این میان، زمزمه های جهاد علیه دستگاه نیز بالا می گیرد و اعلامیه هایی بدین مضمون بر در و دیوار شهر نصب می شود: بر حسب حکم جناب حجه الاسلام، آقای شیرازی، اگر تا 48 ساعت دیگر امتیازدخانیات لغو نشود، یوم دوشنبه آتیه، جهاد است، مردم مهیا شوید از سوی دیگر شدت اوضاع و تنگناهایی که برای فرنگیان پدید آمده بود، باعث شد که مسئولین کمپانی از سوی سفرا و سیاسیون اروپا در تهران، تحت فشار قرار گیرند.

آرنستین، رئیس کمپانی، امین السلطان را در اتخاذ دو راه مخیر می سازد: لغو امتیاز و پرداخت خسارت، لغو تحریم و آرام کردن مردم شاه تصمیم دوم را برمیگزیند شاه و دربار برای چاره جویی، مجلسی با حضور علمای بزرگ تهران و برخی از دولتیان تشکیل می دهند در این مجلس، از علما آقایان میرزا حسن آشتیانی، سید علی اکبر تفرشی، شیخ فضل الله نوری، امام جمعه تهران، سید محمدرضا طباطبایی، سید عبدالله بهبهانی، آخوند ملا محمد تقی کاشی، و از طرف دولت: نایب السلطنه کامران میرزا، صدراعظم امین السلطان، میرزا علی خان امین الدوله، مشیر الدوله، قوام الدوله و مخبر الدوله شرکت داشتند در این جلسه، صورت امتیازنامه مطرح شد، ولی آقایان علما، به علت اینکه کلیه مفاد آن بر خلاف الناس مسلطون علی اموالهم بود، از صحه گذاردن بر آن خودداری نمودند، و حتی تهدیدات دولتیان نیز نتوانست کاری از پیش ببرد کار به جایی رسید که آقا سید محمدرضا طباطبایی فرمود: اگر این حکم را دولت داده است، که باید به امضای ملت باشد، و اگر شخص شاه داده است که حقی نداشته و ندارد.

وفات:

در شب چهارشنبه بیست و چهارم شعبان 1312 ه ق، یکی دیگر از ستارگان آسمان فقاقت در خاموشی فرو رفت و تیرگی شب را دوچندان ساخت افول این ستاره، انفجاری در دلها پدید آورد که کوچکترین نمودش جاری شدن سیلاب اشکها بود تقدیرات خداوند تبدیل ناپذیرند و مرگ بر همگان مقدر شده است میرزای بزرگ نیز از این قاعده مستثنی نبود او که 82 سال عمر گرانمایه اش را به پرتوافکنی در میان مسلمین و به خصوص شیعیان سپری کرده بود، آن شب بعد از نماز عشاء، بر اثر شدت بیماری سل دار فانی را وداع کرد و جان به جان آفرین تسلیم نمود میرزا وصیت کرد که او را در نجف، در محلی که خود قبلا مشخص کرده بودند به خاک بسپارند به همین جهت جسد شریفش را پس از غسل دادن در شط سامرا، به طرف نجف اشرف حرکت دادند در تمام شهرهای سر راه، مردم با گریه و زاری و نوحه خوانی و سینه زنی به پیشواز می آمدند در نزدیکی بغداد، تمام اهالی

بغداد (حتی غیر مسلمانان از اهل ذمه) نیز به استقبال آمدند مشیر رجب پاشا هم ارتش سلطانی را با هیاتی آراسته به حزن و اندوه، و تفنگهایی سرنگون به استقبال فرستاد در کربلا، جسد میرزا در حرمین امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) طواف داده شد و در نجف نیز جسد میرزا در حرم امیرالمؤمنین (ع) طواف داده شد و سپس در آخرین شب شعبان دفن میرزا به پایان رسید از آن پس مجالس فاتحه در تمام شهرها برگزار گردید همه بازارها در ایام [فاتحه بسته بود و این عزاداری تا نزدیک یک سال در بلاد اسلامی ادامه داشت].³

. آشنایی با علوم اسلامی، ص 314 . [1]

. (از بیانات 1359/8/28 امام خمینی (ره) . [2]

یکصد سال مبارزه روحانیت از میرزای شیرازی تا امام خمینی، تألیف نگارنده، چاپ 1360، دفتر نشر نوید . [3]
. اسلام

عقیقی بخشایشی تلخیص از کتاب فقهای نامدار شیعه، ص 355

وب سایت تبیان مرکز زنجان در jsaeidi2000 باز منتشر شده توسط

آیت الله میرزا محمدحسین نائینی غروی (میرزای نائینی) رحمه الله علیه

محمدحسین در سال 1240 ش. / 1277 ق. در شهر نایین و در خاندانی فاضل و محیطی روحانی و خانه‌ای پر مهر و عطوفت، قدم به عرصه گیتی نهاد و با قدم مبارک خود آن خانه را رونق و صفایی افزون بخشید. [1]

پدر او شیخ الاسلام میرزا عبدالرحیم، از خاندان بزرگ منوچهری بود که در شهر اصفهان پدرانش - پشت به پشت - لقب شیخ الاسلامی داشتند. خاندان نایینی در اصفهان به بهره‌مندی از خویبها شهره عام و خاص و از نظر علم و دینداری زبانزد همگان بودند و خانه ایشان در زمان بروز مشکلات پناه مستمندان بود.

تحصیل علوم دینی

میرزا محمدحسین تحصیلات ابتدایی حوزوی خود را در زادگاه خویش گذراند و پس از آن بار سفر بست و در هفده سالگی (1293 ق) به شهر اصفهان هجرت کرد و در آن حوزه علمی بزرگ تحصیل علوم دینی را ادامه داد و دروس عالی فقه، اصول، فلسفه و حکمت را از اساتید فرهیخته ذیل آموخت.

1. ابوالمعالی فرزند حاج محمد ابراهیم کلباسی (1247 - 1315 ق).

2. شیخ محمد باقر ایوانکی فرزند شیخ محمدتقی اصفهانی (1235 - 1301 ق)

3. جهانگیر خان قشقایی (1243 - 1328 ق). [2]

نائینی این اسطوره تقوا، بعد از چندین سال کسب علم از محضر عالمان اصفهان در سال 1303 ق آن حوزه را ترک گفت و راهی نجف اشرف شد. او پس از زیارت بارگاه ملکوتی امیرمؤمنان علی - علیه السلام - به شهر سامرا رفت. زیرا آن دیار مقدس با حضور میرزا محمدحسن شیرازی و دیگر اساتید، رونق علمی یافته و دانش پژوهان بسیاری را به سوی خود جلب کرده بود.

نائینی در آغاز ورود به حوزه سامرا در درس دو استاد فرزانه ذیل شرکت جست:

1. سید محمد طباطبایی فشارکی (متوفی 1316 ق).

2. سید اسماعیل صدر (1258 - 1338 ق).

او سپس در محفل پربر در درس میرزا محمد حسن شیرازی (1230 - 1312 ق) حضور یافت و مدت نه سال از دانش سرشار استاد عالی مقام خویش بهره برد و علاوه بر آن، محرم خاص میرزا گردید. [3]

میرزای نایینی همچنین با سفر به نجف اشرف از درس اخلاق سالک درگاه الهی آخوند ملا حسینقلی همدانی استفاده کرد.[4]

او پس از رحلت میرزای شیرازی به همراه استاد دیگر خویش سید اسماعیل صدر راهی کربلا شد و در جوار مرقد امام حسین - علیه السلام - از این استاد عزیز سود جست و اقامتش در آن شهر دو سال به طول انجامید و سپس با اندوخته‌ای ارزشمند و کوله‌باری گرانسنگ در سال 1316 ق راهی نجف شد و در آنجا اقامت گزید.[5]

او در کنار تدریس، در جلسه علمی آخوند خراسانی حاضر می‌شد و در کمترین زمان از یاران و محرمان اسرار او گردید.[6]

پرورش یافتگان مکتب میرزا

میرزای نایینی با مقام والای علمی، سیاسی و معنوی خویش شاگردان فاضل و آگاهی را به عالم اسلام عرضه کرد که هر يك محور فکری و علمی در جامعه شدند. در مورد شاگردان برجسته این رادمرد بزرگ می‌توان به شخصیت‌های ذیل اشاره کرد:

1. شیخ محمدعلی کاظمی خراسانی (1309 - 1365 ق.)

2. سید محسن طباطبایی حکیم (1306 - 1390)

3. سید جمال الدین گلپایگانی (1295 - 1379 ق.)

4. سید محمود حسینی شاهرودی (1301 - 1394 ق.)

5. سید محمد حجت کوهکمری (1310 - 1372 ق.)

6. سید محمد هادی میلانی (متوفی 1395 ق.)

7. شیخ محمدتقی آملی (1304 - 1391 ق.)

8. سید ابوالقاسم خویی (1317 - 1413 ق.)

9. سیدمحمد حسین طباطبایی (1321 - 1402 ق.)

10. میرزا هاشم آملی (1322 - 1413 ق.) [7]

11. شیخ محمد رضا طبسی نجفی (1322 - 1405 ق.)

12. سید محمد حسینی همدانی (متولد 1322 ق.)

از میان انبوه خصلت‌های پسندیده و فضیلت‌های آموزنده میرزا، تنها چند نمونه آن را مرور می‌کنیم:

الف - مناجات با خدا: میرزا هنگام مناجات چنان گریه می‌کرد که قطرات اشک بر محاسن شریفشان جاری می‌شد و در قنوت نماز شب دعای ابوحزمه ثمالی را می‌خواند و در موقع نماز آشکارا رنگ رخسارش زرد می‌شد و لرزه بر اندامش می‌افتاد.[8]

آقای حسینی همدانی - شاگرد میرزا - به نقل از پدر ارجمندش می‌گوید: گاهی يك ساعت به اذان صبح مانده می‌رفتیم به حرم، هنوز در حرم را باز نکرده بودند مرحوم نایینی در حرم مشغول نماز و دعا بود. بعد از نماز و دعا به منزل برمی‌گشت تا به درس و بحث خود برسد.[9]

ب - شرط شرکت در درس: استاد در هنگام بیان درس، توصیه‌های متعددی به شاگردان تند و تیز نداشته باشند، اعتدال و خوشرویی را پیشه خود قرار دهند و پا را از اعتدال فراتر نگذارند. ایشان همچنین خواندن نماز شب و شب زنده‌داری کردن را شرطی برای حضور در درس قرار داده بود. او به شاگردان توصیه می‌کرد تا درسها را بنویسند و خود نیز به نوشته‌های آنان نظر کرده، میل داشتند هر روز یکی دو تا از نوشته‌های درس وی در کنارش باشد و بدانها نگاه بکند.

ج - نوآوری در اصول: علم دانش اصول فقه که شیوه صحیح استنباط از منابع فقه را به ما می‌آموزد در طول تاریخ حوزه‌های علمی شیعه تحول، گسترش و نوآوریهای بسیاری داشته است از جمله دانشمندانی که در رونق و جلو رفتن اصول زحمت فوق العاده کشید، آیه الله نایینی است، بدان حد که نوآور و مجدداً اصول نام گرفت و به مقامی در این علم رسید که اکثر معاصران از نظریات وی پیروی می‌کنند و آن را هم سنگ با نظریات آخوند خراسانی در اصول به حساب می‌آورند.[10] این مهم را می‌توان از تقریرات نوشته شده از سوی شاگردان ممتاز درس او به دست آورد.

نقش میرزا در نهضت مشروطیت

در عصر میرزا انقلابی مردمی به منظور مهار استبداد و تحصیل استقلال و امنیت به رهبری عالمان دین در ایران انجام شد که به نهضت مشروطه معروف شده است. در این نهضت آیه الله نایینی را می‌توان از پیشگامانی به شمار آورد که در کنار عالمانی دیگر چون آخوند خراسانی نقش مؤثری را در پیروزی آن ایفا کرد.

اهداف علما و رهبران روحانی نهضت مشروطه ایران از این قرار بود:

1. برپایی حکومت خدا

2. اجرای قوانین الهی

3. حفظ و پاسداری سنتهای الهی

4. حفظ جان و مال و ناموس مردم

در سال 1327 ق. سلطنت استبدادی محمدعلی شاه با به توپ بستن مجلس به پایان عمر خود رسید و مشروطه خواهان پس از فتح تهران حکومت را به دست گرفتند. اما با دخالت اجانب به جای بر سر کار آمدن دانشمندان اسلامی و اجرای احکام دین، فنودالها و غریزدگان و ایادی استکبار رهبری نهضت را به دست گرفتند و انقلابی را که علما با اهداف بلندی دنبال می‌کردند از مسیر اصلی‌اش منحرف ساختند و به جای آنکه دشمنان واقعی مشروطه کیفر کنند، شیخ فضل الله نوری را بر دار کردند.

اکثر علمای بزرگ نجف اشرف به این امید که خواهند توانست به آن نهضت محتوایی اسلامی ببخشند از آن پشتیبانی کردند؛ که در این میان نام آخوند خراسانی و میرزا محمدحسین نایینی نیز به چشم می‌خورد. مخالفان مشروطه برای مقابله با نهضت تلاش کرده، حتی میرزا را نیز هدف قرار دادند. در مقابل، روزنامه حبل المتین در دفاع از مشروطه و آیه الله نایینی چنین می‌نویسد:

«مردم نباید تحت تأثیر این بدگوییهای دشمنان مشروطه، نسبت به نایینی که خدمات او به مشروطه و اسلام فراموش ناشدنی است قرار گیرند.»[11]

آیه الله نایینی در کنار آخوند خراسانی، در رهبری نهضت از اعتمادی کامل برخوردار بود و از نزدیکترین افراد به وی به شمار می‌رفت که در این باره یکی از نویسندگان می‌گوید:

«آشنایان به زندگی نایینی را باور بر آن است که نامبرده حتی متن تلگرافها و بیانیتهای عمومی آخوند خراسانی (و دیگر رهبران نهضت) را پیرامون انقلاب مشروطیت انشا می‌کرده است».[12]

پس از آنکه آخوند خراسانی حکم به وجوب مبارزه با دیکتاتوری و خلع محمدعلی شاه داد، مردم مهیای جهاد همراه با علما شدند آخوند نیز همگام با مردم و دیگر علما عازم حرکت به ایران گردید ولی در بامداد همان روزی که عازم ایران بود (1329 ق.) به مرگ ناگهانی و مرموز درگذشت و با درگذشت ایشان نهضت مشروطه، رو به ضعف گذارد.[13]

البته رحلت آخوند خراسانی حرکت علما را به ایران تعطیل نکرد بلکه آنان بعد از توقف، چند هفته‌ای بعد در محرم 1330 ق به سوی کاظمین حرکت کردند؛ که یکی از آنها آیه الله نایینی بود. رهبران روحانی در شهر کاظمین هیأتی تشکیل دادند تا در اجرای هدف جنبش علما فعالیت کنند سرانجام فعالیت‌های آنان باعث شد که آرامش به کشور ایران بازگردد.[14]

با کتاب «تنبيه الامه»

آیه الله نایینی این کتاب را در بحران انقلاب مشروطه در سال 1327 ق. به زبان فارسی نوشت [15] و از سوی آیه الله آخوند خراسانی و آیه الله شیخ عبدالله مازندرانی مورد تأیید و تقریظ قرار گرفت.

میرزا در این کتاب حاکمیت اسلام ناب محمدی - صلی الله علیه و آله - را با دلیل و برهان قاطع اثبات کرده و پرده از چهره حکومت‌های استبدادی برداشته است او زندگی در زیر سلطه استبداد را مساوی با برده بودن می‌داند و در این باره چنین می‌نویسد:

«خداوند متعال در قرآن مجید و ائمه معصومین علیهم السلام در مواقع عیدیه، زندگی همراه با پذیرش سلطه حکمرانان استبدادگر را نوعی بردگی و ضد آزادی می‌دانند».[16]

ایشان از قائلین به ولایت مطلقه فقیه است که در این کتاب تمام مناصب و شؤون اعتباری امام معصوم - علیه السلام - را برای فقیه جامع شرایط ثابت می‌داند.[17] بنابر نظریه او، بدون شك علما شرعاً مسؤول دستگاه حکومتی هستند و جلوگیری از بی‌نظمی و بی‌عدالتی در جامعه از مسائل پراهمیتی است که از وظایف و مسؤولیتهای آنهاست و در غیبت امام عصر (عج) - همانند زمان ما - رهبری جامعه به عهده آنان می‌باشد.

آیه الله طالقانی - که به همت او این کتاب با ارزش همراه با توضیح و شرح عبارات مشکل به چاپ رسید - در مقدمه کتاب فوق چنین می‌نویسد:

«دقت و توجه به این کتاب برای هر کس مفید است، آنهایی که خواهان دانستن نظر اسلام و شیعه درباره حکومت‌اند، در این کتاب نظر نهایی و عالی اسلامی - عموماً و شیعه را بخصوص - با مدرک و ریشه خواهند یافت. برای علما و مجتهدین کتاب استدلالی و اجتهادی و برای عوام رساله تقلیدی راجع به وظایف اجتماعی است».[18]

شهید بزرگوار آیه الله مرتضی مطهری پیرامون این کتاب با ارزش می‌فرماید:

«انصاف این است که تفسیر دقیق از توحید عملی، اجتماعی و سیاسی اسلام را هیچ کس به خوبی علامه بزرگ و مجتهد سترگ مرحوم میرزا محمد حسین نایینی - قدس سره - توأم با استدلالها و استشهدادهای متقن از قرآن و نهج‌البلاغه، در کتاب ذیقیمت «تنبيه الامه» بیان نکرده است ... ولی افسوس که جو عوام زاده محیط ما، کاری کرد که آن مرحوم پس از نشر آن کتاب، بکباره مهر سکوت بر لب زده، دم فرو بست».[19]

مبارزه با استعمارگران

پس از شروع جنگ جهانی اول (1914 م) بخش وسیعی از خاک کشور عراق به دست نیروهای انگلیسی اشغال شد. در پی این امر علمای شیعه وارد صحنه شده، علیه آنان حکم جهاد دادند. در این میان آیه الله نایینی نقش خویش را به طور فعال ایفا کرد و همگام با دیگر علما علیه قوای خارجی دست به قیام زدند. [20]

بعد از شکست دولت عثمانی، دولت انگلیس در صدد روی کار آوردن حکومتی دست نشانده و انگلیسی بر عراق برآمد و از مردم عراق دعوت شد تا در يك انتخابات عمومی برای تعیین يك حاکم انگلیسی برای خود شرکت جویند. علما و روحانیان طراز اول عراق نیز مجدداً به مخالفت با انگلیسیان برخاسته، با صدور فتوا، انتخاب فردی کافر را برای حکومت بر مسلمانان حرام دانستند. دولت انگلیس که خود را در مخصصه دید قراردادی با ملك فيصل بست و او را در سال 1340 قمری پادشاه عراق گردانید. [21]

فتوای علما چنان تأثیری در مردم گذاشت که امکان انتخابات را در شهرهایی چون نجف و کوفه سلب کرد. بعد از این رخدادها بود که استعمار پیر زمینه تبعید مراجع دینی را تدارك دید و آیه الله نایینی و آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی را به ایران تبعید کرد. [22]

آن دو مرجع بزرگوار با استقبال پرشور مردم مذهبی ایران و علما و روحانیون شهرهای مختلف مخصوصاً علمای قم قرار گرفتند و سپس به برپایی جلسه درس و اقامه نماز جماعت پرداختند.

سرانجام ملك فيصل در اثر فشار مردم و علما، مجبور به عذرخواهی از مراجع تبعید شده گردید و آن دو فرزانه دهر پس از يك سال دوری از حوزه علمیه نجف در سال 1342 ق. بازگشتند.

تألیفات

از آن درباری بیکران علوم دینی آثار ذیل به یادگار مانده است:

1. تعلیقه بر عروه الوثقی (در فقه)

2. لباس مشکوک (در فقه)

3. التبعیدی و التوصلی (در اصول)

4. وسیله النجاه

5. سؤال و جوابهای استدلالی فقهی

6. تقریرات اصول، که برخی از شاگردان او درسهای علم اصول وی را به رشته تحریر درآوردند و در حال حاضر دو کتاب «فوائد الاصول» اثر شیخ محمد علی کاظمی و «اجواد التقریرات» اثر سید ابوالقاسم خویی در دسترس فضلا و دانش پژوهان حوزه‌های علمی است.

7. لا ضرر (در اصول)

8. احکام خلل (در فقه)

9. معانی حرفیه

10. تراحم و ترتب (در اصول)

11. تنبیه الامه و تنزیه المله

و ... [23]

وفات

سرانجام استاد فقها و مجتهدان عصر آیه الله العظمی میرزا محمدحسین نایینی پس از عمری تلاش و خدمت در پرورش شاگردان گرانمایه و تعالی اسلام و مسلمین در 26 جمادی الاولی سال 1355 ق. ندای حق را لبیک گفت و به جوار رحمت ایزدی پیوست.

پیکر مطهر او در نجف اشرف با شکوه خاصی تشیع گردید و پس از اقامه نماز به وسیله آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی، در کنار حرم مطهر حضرت علی - علیه السلام - به خاک سپرده شد.

«رحمت بی‌منت‌های حق ارزانی روح پاکش»

.....

[1] . اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، ج 6، ص 54.

[2] . ربك: مجله حوزه، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ش 30، ص 39 و 40؛ تذکره القبور اصفهان، مصلح الدین مهدوی، ص 160.

[3] . اعیان الشیعه، ج 6، ص 54؛ مجله حوزه، ش 30، ص 40.

[4] . مجله حوزه، ش 30، ص 40.

[5] . اعیان الشیعه، ج 6، ص 54؛ نقباء البشر، آقا بزرگ تهرانی، ج 2، ص 593.

[6] . تشیع و مشروطیت در ایران، عبدالهادی حائری، ص 156.

آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: «میرزای نایینی در جلسه درس عمومی آخوند شرکت نمی‌کرد. چون او غنی از آن بود. و اگر هم شرکت می‌نمود به خاطر احترام و ادب شرکت می‌کرد نه برای تعلیم و تلمذ». (ربك: نقباء البشر، ج 2، ص 594).

[7] . اعیان الشیعه، ج 6، ص 55؛ مجله حوزه، شماره 30، ص 42؛ مجله نور علم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، شماره 10، ص 89، شماره 11 و شماره 52 - 53.

[8] . فقهای نامدار شیعه، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ص 406.

- [9] . مجله حوزه، ش 30.
- [10] . اعیان الشیعه، ج 6، ص 54.
- [11] . تشیع و مشروطیت در ایران، ص 157.
- [12] . همان.
- [13] . نقش مجتهد فارس، محمد رضا رحمتی، ص 104؛ تاریخ نهضت‌های دینی سیاسی معاصر، علی اصغر حلبی، ص 298.
- [14] . تشیع و مشروطیت در ایران، ص 160.
- [15] . ریحانه الادب، محمد علی مدرس تبریزی، ج 4.
- [16] . تنبیه الامه، میرزا محمد حسین نایینی، ص 18.
- [17] . برای آگاهی بیشتر: همان مدرک.
- [18] . تنبیه الامه (مقدمه)، ص 15.
- [19] . نهضت‌های اسلامی در یکصد ساله اخیر، مرتضی مطهری، ص 46.
- [20] . ر.ک: تشیع و مشروطیت در ایران، ص 169.
- [21] . همان، 173.
- [22] . همان، 175؛ اعیان الشیعه، ج 6، ص 55؛ فقهای نامدار شیعه، ص 409.
- [23] . نقباء البشر، ج 2، ص 594 - 596؛ اعیان الشیعه، ج 6، ص 55.

منبع: وب گاه مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات (اندیشه قم)

ایه الله سید ابوالحسن اصفهانی

آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی در سال 1284 قمری در یکی از روستاهای اصفهان به دنیا آمد، وی پس از گذراندن دروس ابتدایی در زادگاهش، به حوزه اصفهان رفت و در نهایت تنگدستی به فراگیری علوم دینی و تدریس همت گماشت، در 24 سالگی راهی نجف شد و از محضر میرزای شیرازی، میرزا حبیب الله رشتی، محمد کاظم یزدی و آخوند خراسانی و ... بهره مند شد. 10 سال آخر حیات ایشان، هم زمان با مرجعیت عامه و زعامت دینی شیعیان بود، از مهم ترین آثار این عالم دینی «وسيلة النجاة» و «انيس المقلدين» است، همچنین آیات عظام سید محسن حکیم، سید محمد هادی میلانی، سید محمود شاهرودی، سردار کابلی، علامه طباطبایی، سید عبدالله شیرازی، میرزا هاشم آملی و ... از جمله شاگردان آیت الله اصفهانی هستند

این عالم ربانی سرانجام پس از 81 سال عمر پر برکت در روز نهم ذی الحجه در سال 1365 هجری قمری دارفانی را وداع گفت، پیکر شریف ایشان در صحن مطهر امیرالمؤمنین (ع) کنار قبر فرزند شهیدش سید محمد حسن و آرامگاه آیت الله خراسانی به خاک آرام گرفت

آیت الله اصفهانی از طرف امام زمان (عج) اجازه تصرف در سهم امام را داشت
نقل است که آیت الله بهجت (از شاگردان آیت الله اصفهانی) گفته است: آقا سید ابوالحسن اصفهانی (ره) برای یکی کند که چرا از سهم امام این گونه مجالس را از علماء سنی مجلس فاتحه اقامه کرد، شخصی به ایشان اعتراض می برگزار می کنید؟ ایشان به شخص معترض ورقه سبزی را نشان داده بود که بنابر نقل، به خط و امضای حضرت غایب (عج) بود و ایشان هم یقین کرده بود که ورقه از جانب حضرت است که به مرحوم سید اجازه داده بود که سهم امام را در آنچه موجب اعتلای مذهب حق است صرف کند

ماجرای تشرف عالم یمنی به محضر امام زمان (عج) و شیعه شدن آن توسط آیت الله اصفهانی

از نکات بارز زندگانی این مجاهد خستگی ناپذیر تشرف بی واسطه ایشان به فیض ملاقات امام زمان (عج) بود یکی از علمای زیدیه به نام سید بحر العلوم یمنی وجود حضرت ولی عصر (عج) انکار می کرد و با علما و مراجع شیعه آن روز مکاتبه می کرد و برای اثبات وجود و حیات آن حضرت برهان می خواست، علمای بزرگوار از کتب اخبار و تواریخ عامه و خاصه اقامه دلیل می کردند؛ ولی وی قانع نمی شد و می گفت: من هم این کتب را دیده ام تا اینکه برای آیت الله اصفهانی نامه نوشت و جواب قاطعی خواست. مرحوم آیت الله شیخ محمد شریف رازی در کتاب «گنجینه دانشمندان» درباره این ماجرا چنین می نویسد

روزی یک پستیچی آمد و یک پاکت نامه به دست سید ابوالحسن داد، ایشان نامه را باز کردند و در داخل آن دو ورقه بود یک ورقه اشعار شخصی سنی در ردّ اعتقاد به وجود حضرت مهدی (عج) بود که برای صاحب نامه فرستاده بود و ورقه دیگر نامه‌ای بود که نویسنده آن درباره اعتقاد شیعه به مهدی (عج) از مرحوم سید دلیل و استدلال خواسته بود. مرحوم سید نامه را خواندند و خندیدند. سپس آن نامه را به صدای بلند خواندند. نامه از طرف بحرالعلوم یمنی بود و دلیلی برای وجود امام زمان درخواست کرده بود. مرحوم سید ابوالحسن همان وقت جواب نامه او را نوشتند و در ضمن نوشتند: «شما به نجف مشرف شوید تا من امام زمان (عج) را به شما نشان بدهم!» نامه را مهر کردند و به دامادشان سید جواد اشکوری دادند و فرمودند: ببر در پست بینداز. دو ماه از این قضیه گذشت، شبی بعد از این که سید ابوالحسن در صحن امیرالمؤمنین (ع) نماز مغرب و عشاء را خواندند، یکی از شیوخ عرب به نام شیخ عبدالصاحب آمد و به ایشان گفت: «بحر العلوم یمنی به نجف آمده است و در محله فلان جا منزل کرده است»، سید ابوالحسن فرمودند: «باید همین حالا به دیدنش برویم»، ایشان همراه با عده‌ای از علما برای دیدن بحرالعلوم حرکت کردند. دامادهایشان و پسرشان سید علی هم همراهشان بودند، ما هم رفتیم، بالاخره وقتی رسیدیم و تعارف به عمل آمد، بحرالعلوم یمنی شروع به صحبت در آن زمینه کرد، سید ابوالحسن فرمود: الآن وقت صحبت کردن نیست، چون من عجله دارم، فردا شب برای شام به منزل ما بیایید تا آنجا با هم صحبت کنیم. سپس مرحوم سید برخاست و همه با هم به منزل بازگشتیم. فردا شب، بحرالعلوم با پسرش سید ابراهیم به منزل سید ابوالحسن آمدند، پس از صرف شام، سید خادمشان را صدا زدند و فرمودند: مشهدی حسین! چراغ را روشن کن، می‌خواهیم بیرون برویم. مشهدی حسین چراغ را روشن کرد و آورد، در این هنگام سید ابوالحسن و بحرالعلوم یمنی و فرزندش سید ابراهیم و مشهدی حسین آماده بیرون رفتن شدند. ما هم خواستیم همراه آنان برویم، اما ایشان فرمودند: «نه هیچ کدامتان نیایید». هر چهار نفر آنها بیرون رفتند و چون تا برگشتن آن‌ها زمان زیاد گذشت، ما آن شب نفهمیدیم که کجا رفتند. فردا صبح از سید ابراهیم پسر بحرالعلوم یمنی سؤال کردیم: دیشب کجا رفتید؟ سید ابراهیم خندید و با خوشحالی گفت: «الحمد لله استبصرنا ببرکة الامام السید ابوالحسن»؛ ما به برکت امام سید ابوالحسن شیعه شدیم! گفتیم: کجا رفتید؟ گفت: «رحنا بالوادی مقام الحجّة»؛ در وادی السّلام به مقام حجت (عج) رفتیم

وقتی به اطراف مقام رسیدیم، سید ابوالحسن چراغ را از خادمشان گرفتند و گفتند: اینجا بنشین تا ما برگردیم، مشهدی حسین همان جا نشست و ما سه نفر وارد مقام شدیم، وقتی در فضای مقام داخل شدیم، سید چراغ را زمین گذاشتند و کنار چاه رفتند و وضو گرفتند و داخل مقام شدند و ما بیرون مقام قدم می‌زدیم، سپس سید ابوالحسن مشغول نماز شدند. پدرم چون معتقد به مذهب شیعه نبود، لبخند می‌زد و می‌خندید. ناگهان صدای صحبت کردن بلند شد، پدرم با تعجب به من گفت: کسی اینجا نبوده است! آقا با چه کسی صحبت می‌کند؟! دو سه دقیقه صدای صحبت‌ها را می‌شنیدیم، اما تشخیص نمی‌دادیم که صحبت درباره چیست، هیچ یک از مطالب مشخص نبود. ناگهان

سید صدازد: «بحرالعلوم! داخل شو»، پدرم داخل شد، من هم خواستم به داخل مقام بروم اما سید فرمود: «نه تو نیا!»، باز به قدر چهار - پنج دقیقه صدای صحبت می شنیدم، اما صحبت ها را تشخیص نمی دادم، ناگهان یک نوری که از آفتاب روشن تر بود، در مقام حجت تابش کرد و صیحه پدرم به صدای عجیبی بلند شد. یک صیحه زد و صدایش خاموش شد. سپس سید ابوالحسن صدازد: سید ابراهیم! بیا پدرت حالش به هم خورده است. آب به صورتش بزن و شانه هایش را بمال، آب به صورتش زدم و شانه هایش را مالیدم، پدرم چشم هایش را باز کرد و با صدای بلند گریه می کرد. بی اختیار از جا بلند شد و روی قدم های سید ابوالحسن افتاد و پاهای سید را می بوسید و دور سید طواف می کرد و می گفت: «یا بن رسول الله! یا بن رسول الله! یا بن رسول الله! التوبه! التوبه! التوبه!»

پس از آن سید ابوالحسن، مذهب شیعه را به او تعلیم دادند و او شیعه شد و من هم شیعه شدم، به هر حال این قضیه گذشت و بحرالعلوم هم به یمن بازگشت، چهار ماه بعد زوَّار یمنی به نجف آمدند و پول های زیادی برای سید ابوالحسن آوردند، به همراه نامه ای که سید بحرالعلوم توسط زوَّار به حضور سید فرستاده بود و و از او تشکر و قدردانی کرده بود و نوشته بود: «از برکت عنایت و هدایت شما تا کنون دو هزار و اندی از مقلدین من شیعه دوازده» . «امامی شده اند»

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله عبدالله بهبهانی

مرجعی که سفیر انگلیس را شرمندہ کرد

پس از پایان جنگ دوم جهانی، یکی از عناصر معتمد به نام «حاج مهدی بهبهانی»، از سوی دولت وقت عراق و نخست وزیر (نوری سعید) به محضر مرجع بزرگ شیعیان، «آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی» رسید و ضمن صحبت گفت: سفیر کبیر انگلیس، قصد شرفیابی و تقدیم پیام دولت متبوع خویش را به حضرت تعالی دارد آیت الله اصفهانی، حاضر به این دیدار نشدند، اما با اصرار فراوان اطرافیان فرمودند: به یک شرط او را می پذیرم! و آن اینکه: دیدار و گفتگو، علنی و در حضور عموم باشد!... پس از چندی، روز ملاقات فرا رسید و سفیر انگلیس، با نخست وزیر عراق و گروهی از وزرا با اسکورت و تشریفات بسیار، به بیت «آیت الله العظمی اصفهانی» وارد شدند و از سوی دیگر هم انبوهی از شخصیت های مختلف که از سوی آن مرجع بزرگ، دعوت شده بودند گرد آمدند

پس از جلوس حضرت آیت الله اصفهانی، سفیر بریتانیا که در کنار ایشان نشسته بود، بعد از عرض سلام و اظهار ارادت و تقدیم پیام دولت متبوع خویش، گفت: عالیجناب! دولت انگلستان نذر کرده بود! که اگر بر آلمان نازی پیروز گردد، صد هزار دینار! خدمت شما - به عنوان پیشوای جهان تشیع - تقدیم دارد، تا در هر موردی که خود

شایسته می‌دانید، هزینہ کنید

آیت الله اصفهانی فرمود: مانعی ندارد

سفیر، بی‌درنگ کیف خود را گشود و یک قطعه چک صد هزار دیناری تقدیم نمود و مرجع بزرگ شیعیان هم آن را دریافت کرد و زیر تشک خود نهاد! این پذیرش چک، به وسیله آن مرجع شیعه، برخی از علما، تجار و شخصیت‌های حاضر در جلسه را نگران و رنجیده ساخت

اما طولی نکشید که دیدند «حضرت آیت الله» به سفیر انگلیس و همراهان فرمودند: ما می‌دانیم که در این جنگ، بسیاری از مردم اروپا، آواره و از هستی ساقط شدند. از طرف ما به دولت متبوع خود بگوئید: سید ابوالحسن، به نمایندگی از مسلمانان، وجه ناقابلی، به منظور کمک به آسیب دیدگان جنگ، تقدیم می‌دارد و از کمی وجه معذرت می‌خواهد! چرا که خود می‌دانید ما نیز در شرایط مشابهی هستیم

آنگاه، چک سفیر بریتانیا را از زیر تشک درآورد و یک قطعه چک صد هزار دیناری! نیز از خود، روی آن گذاشته !! او به سفیر بریتانیا داد



با این تدبیر دقیق و عزت نفس آیت الله اصفهانی، سفیر انگلیس، شرمند و رنگ چهره‌اش تغییر کرد و بلافاصله اجازه مرخصی خواسته و با بوسیدن دست آن مرجع بزرگ، از بیت ایشان خارج شدند! پس از لحظاتی نوری سعید (نخست وزیر عراق) به خدمت «آیت الله اصفهانی» برگشت و خود را بر قدم‌های ایشان انداخت! و گفت ای پیشوای عظیم‌القدر! قربانت گردم! نماینده انگلیس بعد از ترک محضر جناب‌عالی، از هوشیاری و درایت شما شوکه شده و گفت: ما می‌خواستیم، شیعیان را استعمار کنیم و آنان را بخریم! اما پیشوای شما، ما را خرید! و پرچم اسلام را در بریتانیا بر زمین کوبید

: بعد از رفتن «نوری سعید» برخی حاضران در مجلس، از «آیت الله اصفهانی» پرسیدند

اگر آن وجهی که به سفیر انگلیس تقدیم کردید، به مصرف حوزه علمیّه می‌رسید، بهتر نبود؟

: و آن بزرگوار در جواب فرمود

سهم امام(ع) باید در ترویج اسلام و مذهب صرف گردد، به نظر من یکی از مواردی که می توانستیم بهترین بهره برداری را در ترویج اسلام بنمائیم، همین مورد بود
در مقطع حساس کنونی هم، یکی از ابزارهای مهم مستکبران دنیا، قراردادن امکانات و ابزار مادی برای در اختیار گرفتن مذاهب و پیشوایان آن، در راستای منافع خودشان می باشد
در همین راستا، استفاده از ابزارهای ماهواره ای لندن و واشنگتن برای تبلیغ تشیع، توسط برخی منسوبان به جریان نورانی شیعه، نتیجه ای جز حرکت در راستای منافع بیگانگان و ایجاد اختلاف میان مذاهب اسلامی ندارد
از سوی دیگر، کسانی هم که در جایگاه مسئول، بدلیل ترس از تحریم و یا فشارهای اقتصادی، حاضرند عزت تشیع و کشور ایران را خدشه دار کرده و با بیگانگان معامله کنند، بویی از حقایق این مکتب نورانی و بهره ای از عزت و اقتدار یک ایرانی سربلند نبرده اند

ماجرای شهادت فرزند سید ابوالحسن

شهادت فرزند، آموزه ها و عبرت ها

به گزارش خبرکشون: از مهمترین صفات و اخلاق «مرحوم سید» سعه صدر، حلم و بردباری در برابر مشکلات و جفا و بدی های دیگران بود

نمونه بارز این صفت در حادثه جانگداز شهادت «مرحوم شهید سید حسن» فرزند ارشد و عزیزش (در صفت نماز جماعت واقع در صحن امیرالمومنین علیه السلام) ظاهر گردید. فردی به نام شیخ علی قمی به دستور استعمارگران و نوکران بیگانگان، بین نماز مغرب و عشاء، با چاقو به فرزند عالم و مجتهد آیت الله اصفهانی سید حسن موسوی اصفهانی حمله می کند که منجر به شهادت وی می شود. در این قضیه، دست آقا سید محمد پیغمبری، عموی حضرت آیت الله خامنه ای، به خاطر ممانعت و جلوگیری از قتل، زخمی می شود
مرحوم «حاج آقا حسین آیت الله زاده اصفهانی» پسر کوچک «مرحوم سید» راجع به صفات برادر ارشدشان (مرحوم شهید سید حسن) نقل می کردند

!او از هر جهت ممتاز بود! علم، تقوا، معنویت، استعداد

!!بطور مسلم اگر او زنده می ماند، پس از پدر به مقام مرجعیت شیعه رسیده و نوبت به دیگران نمی رسید

:آیت الله حاج سید جواد میرسجادی (نوه دختری مرحوم سید) نقل فرمودند

.آقای سید محمد پیغمبر با مرحوم شهید «سید حسن» خیلی دوست بودند و در نماز جماعت کنار هم می نشستند

سید محمد پیغمبر می گفت: من در حال خواندن «نماز غفیله» بودم و سید حسن نماز غفیله را خوانده و نشسته بود

در بین نماز دیدم شخصی عبا به سر، نزدیک شد به سید حسن، گویا می خواهد در گوش او چیزی بگوید

!! ناگاه صدای سید حسن را شنیدم که گفت: آخ وای

!من فهمیدم این شخص ضربه ای به سید حسن زد

!در حال نماز عبا او را گرفتم که فرار نکند

او هم با چاقویی که در دستش بود ضربه ای به دستم زد و انگشتان دستم را مجروح کرد! او را رها کردم و او هم

!فرار کرد و رفت

صف جماعت شلوغ شد و «مرحوم سید» متوجه همه و شلوغی شدند

به ایشان گفتند: چیزی نیست برای «سید حسن» پیش آمدی شده و ایشان را به بیمارستان بردند

شما نماز عشاء را بخوانید

ایشان هم نماز عشاء را خوانده و به سمت منزل رفتند

مرحوم سید با جمعیت بسیار زیادی که در اطراف منزل ایشان و پشت بامها! تجمع کرده بودند با سرو صدا و گریه «

!مواجه می شود

!سید حسن» بواسطه ضربه شدید چاقو در همان صحن شهید شده بود»

!اما هنوز «آقا» خبر نداشتند

!مرحوم سید» مات و مبهوت، همین طور به جمعیت نگاه می کرد، متعجب و متحیر بود»

!اطرافیان مانده بودند، که چه کسی و چگونه خبر شهادت را به «سید» بدهند؟

قرار شد، به آقا شیخ جواد جواهری (نوه پسر مرحوم صاحب جواهر «ره») که از علماء بود (و در سفر تبعیدی سید

به قم از نجف آمد به قم و مرحوم سید را به نجف آورد) بگویند که او این خبر را در همان شب واقعه به «سید»

بدهد و آقا را از تحیر در آورد تا راحت شود

!زن ها (حتی مادر سید حسن) هم از قتل و شهادت، خبر نداشتند

به «مرحوم جواهری» خبر دادند. ایشان آمد

جمعیت را کنار زدند «آقا شیخ جواد جواهری» از پله ها بالا آمد، روبروی آقا ایستاد در حالی که به عصا تکیه داده

بود، خطاب کرد به مرحوم سید (که نشسته بود) گفت

!آقای سید ابوالحسن اصفهانی! خدا، یک بلایی به شما داده و می خواهد شما را امتحان کند

همین را گفت و خدا حافظی کرد و رفت

!آقا» از جریان با خبر شد، شروع کرد به گریه کردن»

با گریه آقا، تمام جمعیت یک باره صیحه زدند و شروع به گریه و زاری نمودند
!آقا فرمود: آرام باشید زن‌ها خوابیده‌اند آنها نفهمند! بگذارید امشب استراحت کنند! فردا خبر بدهید
فردای همان شب، تشییع جنازه سید حسن (با شکوه و عظمت زیاد) صورت گرفت
پس از این حادثه غم‌انگیز، برخورد با متانت و وقار و شکیبایی حضرت آیت الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی با این
حادثه بسیار عبرت آموز است
نکات جالب توجه در ماجرای شهادت فرزند سید ابوالحسن آن است که ایشان در آن شرایط نیز از اهتمام به امور
طلّاب غافل نماندند

ایشان در تشییع جنازه، هنگام نماز، به مرحوم نائینی تعارف کردند اقامه نماز کنند و با اینکه اشک از دیدگان ایشان
می‌ریخت، ولی تغییری در حالاتشان از نظر روحی مشاهده نمی‌شد. همچنین با طرز مشی خردمندانه ایشان از بروز
هر گونه فتنه و سوء استفاده ای جلوگیری به عمل آمد. چون سال پیش از این حادثه، در اربعین حسینی، بین هیأت
های سینه زنی که از نجف به کربلا رفته بودند، با اهالی آن جا درگیری‌های پیش آمده بود و چند نفری هم از بین
رفته بودند، به طور حتم اگر بعد از کشته شدن آقا زاده آقا سید ابوالحسن اصفهانی، دسته‌ها و هیأت‌های سینه زنی به
کربلا می‌رفتند دوباره فتنه‌ای دیگر به وقوع می‌پیوست. آقا سید مرتضی خلخالی، از اعظم نجف، می‌گفت: «چند
شب قبل از حادثه قتل فرزند آقا سید ابوالحسن اصفهانی، در خواب دیدم: خدمت آقا سید ابوالحسن رسیدم و به
ایشان عرض کردم: آقا! امسال، اربعین کجا برویم؟

ایشان در تشییع جنازه، هنگام نماز، به مرحوم نائینی تعارف کردند اقامه نماز کنند و با اینکه اشک از دیدگان ایشان
می‌ریخت، ولی تغییری در حالاتشان از نظر روحی مشاهده نمی‌شد
ایشان در خواب به من فرمود: به زیارت من بیایید! «وقتی قضیه کشته شدن فرزند آقا سید ابوالحسن اصفهانی پیش
آمد، چون مقارن با اربعین حسینی بود، آن سال، نه تنها نجفی‌ها به کربلا نرفتند بلکه هیأت‌های اطراف هم، برای
عرض تسلیت، خدمت سید ابوالحسن آمدند. بدین ترتیب هم فتنه‌ای پیش نیامد و هم خواب آقای خلخالی تعبیر شد.
از دیگر نکات جالب توجه در ماجرای شهادت فرزند سید ابوالحسن آن است که ایشان در آن شرایط نیز از اهتمام
به امور طلّاب غافل نماندند. از آیت الله سید محمد باقر شهیدی (از شاگردان سید) نقل است که: کرایه خانه ام عقب
افتاده بود و جریان را با سید در میان گذاشتم. فردای آن روز فرزند سید را به شهادت رساندند. مأیوس شدم و با خود
گفتم گرفتاری‌های سید مانع می‌شود که به فکر ما باشد. اما در روز تشییع جنازه سید به طرف من آمد و وجهی
جهت پرداخت کرایه در اختیارم گذاشت

میراث آخوند خراسانی در دستان آقا سید ابوالحسن اصفهانی

پیش از این در یکی دو یادداشت دیگر در همین مجله، بر این نکته تأکید کردم که درک رابطه استادی و شاگردی میان افراد، به عنوان یک اصل، کمک شایسته ای برای فهم بهتر مسائل فکری و درک رویدادهای جاری اندیشه‌ای در جامعه ما به ما می‌کند. در اینجا می‌خواهم اندکی از رابطه میان آخوند خراسانی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی (1325ش) بنویسم. طبعاً باید اندکی به عقب برگردیم

یکی از آثار داستان مشروطه خواهی، ایجاد اختلاف و انشعاب گسترده اما موقت در حوزه کهن نجف بود، آن هم میان دو کاظم. یکی محمد کاظم خراسانی (م 1329ق) و دیگری سید محمد کاظم یزدی. نخستین آن دو، جانبدار مشروطه بود و تا زمانی که به خاطر مسائل پس از مشروطه دوم در برخی از جنبه‌های آن تردید نکرد، یکپارچه از آن حمایت می‌کرد، اما دومی محتاط بود؛ ضمن آن که موضعگیری صریح نمی‌کرد، اما حسنّ عمومی چنین بود. که میانه‌ای با مشروطه ندارد

مرحوم آخوند خراسانی 3- -مرحوم کمپانی 2- - آیت الله العظمی بروجردی (ره) 1-

رهبری این دو کاظم، سبب پدید آمدن دو گرایش به عنوان مستبد و مشروطه خواه در نجف شد. آثار این اختلاف برای حوزه نجف بسیار سنگین بود و تا سالها ادامه داشت. این در حالی بود که هر دوی آن بزرگواران از بزرگترین مجتهدان عصر اخیر شیعه بوده و علاوه بر آثار علمی، و برجسته تر از همه «کفایه» و «عروه الوثقی» که اهل فهم بر اهمیت آن دو کتاب واقف هستند، هر کدام صدها شاگرد تربیت کردند

ماجرای سیاسی شدن حوزه نجف، بلکه به عبارتی حوزه سامرا، از تحریم تنباکو شروع شده بود. عقیده بر آن است که در آن ماجرا، مکتب خاصی به نام مکتب سامرا شکل گرفت و آثارش بعدها در تربیت شماری از روحانیون سیاسی ظاهر شد. برای مثال در شیراز آقا عبدالحسین لاری متعلق به مکتب سامرا دانسته شده است. چنان که شیخ فضل الله نوری (م 1327ق) نیز متعلق به همین مکتب است. میرزای نائینی (م 1355ق) هم از تربیت شدگان مکتب سامرا بود. نائینی به جز این که خیلی مشروطه خواه بود و رساله «تنبيه الامه» را نوشت، در پشت صحنه موضعگیری مراجع ثلاث نجف در حمایت آن هم از قیام تبریز و مشروطه، نقش مهمی داشت. ظن قوی بر آن است که وی بیانیه‌های علمای ثلاث مشروطه خواه «خراسانی، مازندرانی و میرزا حسین» را می‌نوشت، هرچند در نجف. کسان دیگری هم بودند که چنین قدرتی داشتند

به هر روی میراث مکتب سامرا به نجف رسید و در مشروطه ظاهر شد، اما به دلیل اختلاف نظرهایی که در باره ماهیت و لوازم مشروطه پیش آمد، و در قالب اصطلاح سازی‌های جدید که ناشی از گفتمان حاکم بر مشروطه بود،

گروهی به عنوان مشروطه خواه و گروهی به عنوان مستبد معروف شدند. این ماجرا تا به نهایت رفت. به این معنا که آخوند خراسانی و عده ای دیگر جانبداری کردند و سید محمد کاظم، جانب احتیاط را گرفت. اکثریت در قالب یک موج آن هم در پیروی از استاد با گروه مشروطه خواه بود. اقلیت نیز با سید کاظم یزدی بود که به مرور و با شکست جریان مشروطه خواهی و فرونشستن موج، و به خصوص بعد از فوت آخوند، و بعد هم قیام عراق علیه انگلیسی ها، دوباره برآمد و مرجعیتش گل کرد و تا حدودی اعاده حیثیت شد. هرچند در اذهان برخی از مورخان مشروطه خواه، آن سابقه ماند و جسارت ها به وی ادامه یافت

در این دسته بندی ها، گروهی از علما و فضلاء برجسته نجف، به دلیل آن که قریب دو دهه در درس مرحوم آخوند شرکت کرده بودند، و نیز علائق خاص خودشان، در کنار آخوند قرار گرفتند. از نظر آخوند که مشروطه دوم را حاصل زحماتش می دید، وضعیت مطلوبی نداشت. در این باره اسناد به اندازه کافی هست. آنچه دوباره نجف را به حرکت آورد اولتیماتوم روسها در اواخر سال 1329 بود که بار دیگر این جناح را در نجف متحد کرد. همه بسیج شدند تا به سوی ایران حرکت کنند! اما مرگ ناگهانی آخوند همه رشته ها را پنبه کرد

جعفر خلیلی (برادر عباس خلیلی) در هکذا عرفتهم (1/100) نوشته است که بعد از درگذشت آخوند، آل آخوند با تمام وجود از آقا سید ابوالحسن اصفهانی حمایت می کردند که از شاگردان معروف و برجسته مرحوم آخوند در طول هفده سال بود. آن زمان آقا سید ابوالحسن یک امام جماعت و استادی مانند بسیاری دیگری در حوزه نجف بود. به نوشته وی، آقا سید ابوالحسن حتی کمکی را که آقا سید محمد کاظم یزدی برایش فرستاد قبول نکرد، شاید از آن روی که تصور نشود از کسی که با استادش در گیر بوده، پولی دریافت کرده است. اعتماد مرحوم آخوند به آقا سید ابوالحسن آن اندازه بود که وی را کاندیدای نمایندگی مراجع در مجلس شورای ملی کرده بود تا ناظر بر مصوبات باشد و اصل طراز اول را اجرا کند

سید ابوالحسن هفده سال در درس مرحوم آخوند شرکت کرده بود و همه دانش فقهی و اصولی خود را مدیون او بود. بنابراین طبیعی بود که در حزب وی قرار داشته باشد

آقا سید ابوالحسن تا سالها پس از آن به بیت آخوند رفت و آمد داشت و گاه ساعاتی در بیت مرحوم ایشان می نشست. حتی روز تشییع جنازه فرزندش سید حسن، بعد از اقامه نماز بر او باز به خانه آخوند رفت و بدون آن که (لحظه ای گریه و اظهار ناراحتی کند ساعتی نشست و سپس به خانه آمد. (هکذا عرفتهم: 1 / 111

سید ابوالحسن اصفهانی که سالها بعد مرجع تقلید عام شد، و حتی مرجعیتش از مرحوم آخوند هم فراگیرتر بود، در کنار افرادی چون میرزای نائینی و میرزا مهدی فرزند آخوند و شماری دیگر قرار داشت و در وقایع مربوط به مقابله با تهدید روسیه، در هیئت منتخبه علما در کاظمیه قرار داشت. سید محمد تقی شیرازی هم که در سامرا بود در حمایت از این جمع به کاظمیه آمد

پس از درگذشت آخوند در آخرین روزهای سال 1329، به تدریج مرجعیت عام در اختیار سید محمد کاظم یزدی و بعد از وی در اختیار محمدتقی شیرازی بود. پدید آمدن مسائل جدید به خصوص در ارتباط با انگلیس و اشغال عراق، تا اندازه ای ماجرای مشروطه را به فراموشی سپرد. تاریخ هم نشان داد که برخلاف اتهامی که به سید محمد کاظم یزدی می زدند، وقتی پای منافع اسلام و شیعه در میان باشد (در جریان اشغال عراق توسط انگلیسی ها در آغاز جنگ جهانی در سال 1332/1914) او مرد میدان است. در این باره اسناد به اندازه کافی هست و کتاب پر حجم آقای کامل سلمان الجبوری - از مورخان برجسته معاصر عراق - در باره مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی شاهدی بر این مدعاست. به هر روی پس از درگذشت مرحوم یزدی در 28 رجب سال 1337 (1919)، آیت الله میرزای شیرازی کوچک رهبری انقلاب را در دست گرفت و با درگذشت وی شیخ الشریعه اصفهانی به صحنه آمد که البته چیزی به دست نیامد.

آنچه که در ارتباط با مرجعیت اهمیت داشت، این بود که میرزای شیرازی کوچک احتیاطات خود را به سید ابوالحسن ارجاع داد. گفته اند که میرزا خیلی اهل احتیاط بود، یعنی در مسائل زیادی احتیاط می کرد و همین امر سبب شده بود که مقلدین وی در زحمت باشند. بنابر این وقتی احتیاطات را به آقا سید ابوالحسن ارجاع می داد. معنایش آن بود که مراجعین به آقا سید فراوان خواهند بود. کم کم نماز جماعت سید هم شلوغ و شلوغ تر شد این زمان دو مرجع عمده از عجم ها در نجف بود: نخست میرزای نائینی و دیگری آقا سید ابوالحسن اصفهانی. از عربها نیز مرحم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء شهرت داشت. گفته اند که مردم داری اصفهانی او را از نائینی و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء پیش انداخت. به علاوه آقا سید ابوالحسن اهل «فتر» نبود. این فتر چراغی بود که جلوی علما می گرفتند و نشانه ای برای عظمت و بزرگی بود! آقا سید ابوالحسن اهل این مسائل نبود و همین تواضع او را بزرگتر می کرد.

نائینی و اصفهانی هر دو درگیر تحولات عراق شدند، اما نه آن اندازه که مشکل مهمی پدید آید. آنان با تحریم انتخابات عراق، مجبور به ترک عراق شدند، اما به زودی برگشتند. اوضاع در ایران هم عوض شد و با بسته شدن دروازه های ایران به روی نجف در دوره رضاشاه، محدودیت های بیشتری برای مرجعیت پیش آمد. در این وقت درس و آقایی آقا سید ابوالحسن گرفت و کم کم مرجعیت او فراگیر شد و بعد از درگذشت میرزا نائینی در سال 1355 (1315ش) مرجعیت آقا سید ابوالحسن عمومی شد.

این زمان داستانهای مشروطه فراموش شده بود، اما یک مشکل دیگر هم مطرح شد و آن موضعگیری نسبت به اظهارات مرحوم سید محسن امین در لبنان و شام، بحث قمه زنی و مسائلی بود که به عنوان عزاداری های نامشروع مطرح شد. نائینی از قمه زنی دفاع کرد، اما سید ابوالحسن در کنار اصلاح طلبان شام قرار گرفت. در این وقت بار دیگر جنگ در نجف آغاز شد. این بار، دعوای مشروطه و مستبد جای خود را به یزیدی و حسینی داد. آنها که

مخالف قمه زنی بودند، یزیدی شدند

این که چرا نائینی از قمه زنی دفاع کرد، با آنچه از وی در مشروطه خواهی می شناسیم، ناسازگار می نماید. اما شاید پاسخ آن در توبه اش از آن وقایع و نگارش تنبیه الامة باشد که روایتی بسیار نیرومند است و تردید در آن سودی ندارد. به هر حال، برداشت او از ادله، او را به این فتوا رسانده بود

اما آقا سید ابوالحسن رویه خود را که از اول هم با احتیاط آغاز کرده بود، حفظ کرد و در اینجا خود واقعی اش را نشان داد. او با شجاعت از مرحوم سید محسن امین جانبداری کرد و به مخالفت ها واقعی نگذاشت. اما در عین حال با احتیاط پیش رفت

آیا ممکن است بگوییم سابقه او در جریان مشروطه، ایستادگی محتاطانه اش در کنار آخوند و طبعا ارتباطش با افکار و اندیشه های جدید سبب شد تا در این نقطه نیز چنین موضعی اتخاذ کند؟

باید تأکید کنم که سید ابوالحسن در همین ماجرا نیز جانب احتیاط را رها نکرد و به گونه ای پاسخ پرسشهای مربوط به کیفیت عزاداری را می داد که در عین آن که همراهی با موضع اصلاح طلبان داشت، اما چندان بوی مخالفت با دیگران هم از آن در نمی آمد

این ماجرا یک دهه وقت نجف را گرفت و اخیرا خانمی با نام سابرینا کتابی در این باره به زبان فرانسه نوشته که به عربی هم ترجمه شده و بخش مهمی از آن در باره همین داستان است

در این زمینه دهها کتاب و رساله در نجف نوشته شد که یکی از معروف ترین آنها التزیه سید محسن امین و کتاب نصرت المظلوم از حسن مظفر (یا در واقع شیخ عبدالحسین حلی) بود. الانوار الحسینیة و الشعائر الاسلامیه از دیگر آثاری بود که در این زمینه نوشته شد. التزیه همان است که جلال آل احمد تحت عنوان عزاداری های نامشروع در سال 1322 ترجمه و چاپ کرد. سال 71 آقای یاحسینی تجدید چاپ کرد و اخیرا آقای خسروشاهی با مقاله دیگر جلال با عنوان اسرائیل فرزند نامشروع امپریالیسم توسط روزنامه اطلاعات چاپ کرده است

در باره پرسش بالا و این که آیا این موضعگیری آقا سید ابوالحسن ارتباطی با عصر همراهی او با مشروطه و مرحوم آخوند دارد یا نه، بدون شک پاسخ باید تا حدودی مثبت باشد. هرچه بود او جرأت کرد و خودزنی با قمه یا شمشیر را محرم و غیر شرعی دانست. این مطلبی است که جعفر الخلیلی در هکذا عرفتهم از رساله فارسی آقا سید ابوالحسن نقل کرده است (ج 1 ص 207). اهمیت این موضعگیری درست در شهر نجف که همه خطبا و مراجعی چون

نائینی علیه سید محسن امین وارد میدان شده بودند، آشکار می شود. خلیلی همانجا گوشه ای از این جو سنگین نجف را بر ضد سید محسن بیان کرده است. او تأکید می کند که این اقدام آقا سید ابوالحسن او را از رسیدن به نقطه اوج مرجعیت در آن زمان دور کرد. آگاهی که مرجعیت عام و مطلق وی پس از درگذشت مرحوم نائینی در سال 1355 بود و طی ده سال بعد از آن بود که آقا سید ابوالحسن به مرجعیت مطلق دست یافت. خلیلی از کارهایی که

سید صالح حلی علیه آقا سید ابوالحسن کرد، سخن گفته و این که در خطابه های غرای خود مرتب به او طعنه می زد (1 / 108). کارهای هجاآمیز این سید صالح سبب شد که آقا سید ابوالحسن هم او را تفسیق کرد و گوش دادن به خطاب های او را تحریم نمود. شگفت آن که سخن سید ابوالحسن اثر کرد و سید صالح با آن زبان گرم و نرمی که داشت از سکه افتاد که افتاد

به هر روی ادامه این داستان یعنی نگاه عقلی تری آقا سید ابوالحسن در ابعاد دیگری از زندگی ایشان نیز دیده می شود. او نخستین مرجعی است که اجازه داد از سهم امام برای چاپ مجله استفاده شود. این مربوط به مجله الاسلام از محسن فقیه شیرازی بود

این اقدام می تواند نوعی پیشگامی را در افکار سید ابوالحسن نشان دهد. آن موقع نشریاتی مانند الفجر الصادق و الهاتف و غیره در نجف و بغداد چاپ می شد و سید نیز آنها را مطالعه می کرد. بنابراین از اهمیت آنها واقف بود ارتباط سید ابوالحسن با مرحوم سید ابوالحسن علوی طالقانی پدر آیت الله طالقانی که روحانی سروشنفکری در تهران بود، و مطالبی که گهگاه از زبان آیت الله طالقانی در این باره گفته شده، حکایت از راه آمدن مرحوم سید ابوالحسن با جناح های مختلف فکری دارد

به نظر می رسد این خطی است که می توان آن را دنبال کرد و براساس آنچه در آغاز گفتیم، باید ریشه برخی از این مواضع را در میان شاگردان، ناشی از مواضع استادان دانست

خلیلی از بحث تکفیر معروف رصافی در بغداد توسط علمای سنی یاد کرده و این که آنان به نجف هم آمدند تا فتوای تکفیر او را از آقا سید ابوالحسن بگیرند. اما سید وقتی مقاله رصافی را در باب وحدت وجود خواند گفت با این حرفها کسی تکفیر نمی شود. خیلی های دیگر هم چنین عقیده ای داشته اند و تکفیر نشده اند. (هكذا عرفتهم: 1 / 106). این رصافی روشنفکر بسیار جری بود که از بغداد به استانبول رفت و متجدد شد. کتاب المسألة العراقية و شخصیة المحمدیة او از کتابهایی است که با همین دیدگاه ها نوشته شده است

امام خمینی معجزه قرن

زندگینامه امام خمینی

در روز بیستم جمادی الثانی 1320 هجری قمری مطابق با 30 شهریور 1281 هجری شمسی (امام خمینی 24 سپتامبر 1902 میلادی) در شهرستان خمین از توابع استان مرکزی ایران در خانواده ای اهل علم و هجرت و جهاد و در خاندانی از سلاله زهرای اطهر سلام الله علیها، روح الله الموسوی الخمینی پای بر خاکدان . طبیعت نهاد

او وارث سجایای آبا و اجدادی بود که نسل در نسل در کار هدایت مردم و کسب معارف الهی کوشیده اند. پدر مرحوم آیه الله العظمی میرزای مرحوم آیه الله سید مصطفی موسوی از معاصرین امام خمینی بزرگوار شیرازی (رض)، پس از آنکه سالیانی چند در نجف اشرف علوم و معارف اسلامی را فرا گرفته و به درجه اجتهاد نایل آمده بود به ایران بازگشت و در خمین ملجأ مردم و هادی آنان در امور دینی بود. در حالیکه بیش امام خمینی نمی گذشت، طاغوتیان و خوانین تحت حمایت عمال حکومت وقت ندای حق از 5 ماه ولادت طلبی پدر را که در برابر زورگوئیهایشان به مقاومت بر خاسته بود، با گلوله پاسخ گفتند و در مسیر خمین به اراک وی را به شهادت رساندند

دوران از اوان کودکی با رنج یتیمی آشنا و با مفهوم شهادت روبرو گردید. وی امام خمینی بدین ترتیب کودکی و نوجوانی را تحت سرپرستی مادر مومن اش (بانو هاجر) که خود از خاندان علم و تقوا و از نوادگان مرحوم آیه الله خوانساری (صاحب زبده التصانیف) بوده است. همچنین نزد عمه مکرمه اش (صاحبه خانم) که بانویی شجاع و حقجو بود سپری کرد اما در سن 15 سالگی از نعمت وجود آن دو عزیز نیز محروم گردید .

هجرت امام خمینی به قم و تحصیل دروس تکمیلی

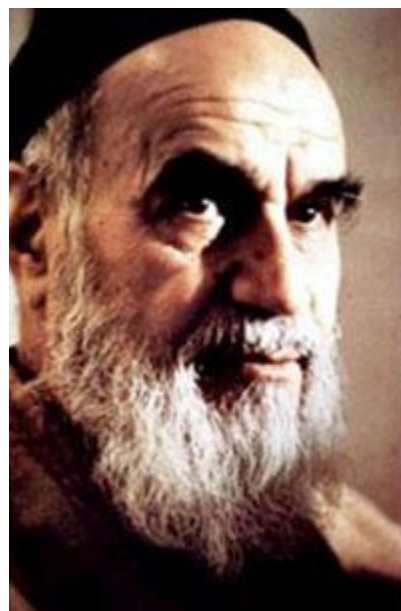
اندکی پس از هجرت آیه الله العظمی حاج شیخ عبد الکریم حایری یزدی - رحمه الله علیه - (نوروز 1300 نیز رهسپار حوزه علمیه قم امام خمینی (هجری شمسی، مطابق با رجب المرجب 1340 هجری قمری) گردید و به سرعت مراحل تحصیلات تکمیلی علوم حوزوی را نزد اساتید حوزه قم طی کرد

ازدواج امام خمینی و تشکیل خانواده

میرزا محمد ثقفی تهرانی در زمان تحصیل در شهر مقدس قم، با حاج آقا روح الله مصطفوی خمینی (حضرت امام) (ره) با بانو ثقفی در سال ۱۳۰۸ هجری خورشیدی با خدیجه ثقفی دختر میرزا محمد ثقفی تهرانی **امام خمینی** ازدواج نمود. ۱۳۰۸ شمسی شد

ازدواج در سال ۱۳۰۸ هجری خورشیدی با خدیجه ثقفی دختر میرزا محمد ثقفی تهرانی **امام خمینی** کرد. برخلاف سنت رایج چند همسری و متعه در بین روحانیان آن زمان، خمینی هیچگاه همسر دیگری و متعه اختیار نکرد و برخلاف رسم آن زمان خمینی در امور منزل به همسرش کمک می کرد

ثمره این ازدواج تولد سید مصطفی، فرزند اول آنها در آذر ۱۳۰۹؛ سید احمد در ۲۶ اسفند ۱۳۲۴ و خانم‌ها سیده فریده، سیده زهرا و سیده صدیقه بود



مجتهدین حوزه به همراه جمعی دیگر از **امام خمینی** پس از رحلت آیه الله العظمی حائری یزدی تلاش علمیه قم به نتیجه رسید و آیه الله العظمی (رض) به عنوان زعیم حوزه علمیه عازم قم گردید. در این به عنوان یکی از مدرّسین و مجتهدین صاحب رای در فقه و اصول و فلسفه و عرفان **امام خمینی**، زمان سالهای طولانی در حوزه علمیه قم به تدریس چندین **طی امام خمینی** و اخلاق شناخته می شد. حضرت دوره فقه، اصول، فلسفه و عرفان و اخلاق اسلامی در فیضیه، مسجد اعظم، مسجد محمدیه، مدرسه حاج ملاصادق، مسجد سلماسی، و ... همت گماشت و در حوزه علمیه نجف نیز قریب ۱۴ سال در مسجد شیخ اعظم انصاری (ره) معارف اهل بیت و فقه را در عالیت‌ترین سطوح تدریس نمود و در نجف بود که برای نخستین بار . مبانی نظری حکومت اسلامی را در سلسله درسهای ولایت فقیه بازگو نمود

امام خمینی در سنگر مبارزه و قیام

روحیه مبارزه و جهاد در راه خدا ریشه در بینش اعتقادی و تربیت و محیط خانوادگی و شرایط سیاسی و اجتماعی نوجوانی آغاز، و سیر تکاملی آن به داشته است. مبارزات ایشان از آغاز **امام خمینی** طول دوران زندگی موازات تکامل ابعاد روحی و علمی امام خمینی از یکسو و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی ایران و جوامع اسلامی از سوی دیگر در اشکال مختلف ادامه یافته است و در سال 1340 و 41 ماجرای انجمنهای ایالتی و در رهبریت قیام و روحانیت ایفای نقش کند و بدین ترتیب قیام ولایتی فرصتی پدید آورد تا **امام خمینی** سراسری روحانیت و ملت ایران در 15 خرداد سال 1342 با دو ویژگی برجسته یعنی رهبری واحد امام خمینی و اسلامی بودن انگیزه ها، و شعارها و هدفهای قیام، سرآغازی ششد بر فصل نوین مبارزات ملت ایران که بعدها تحت نام انقلاب اسلامی در جهان شناخته و معرفی شد

یاد می خاطر خویشت از جنگ بین الملل اول را در حالیکه نوجوانی 12 ساله بوده چنین **امام خمینی** کند : من هر دو جنگ بین المللی را یادم هست ... من کوچک بودم لکن مدرسه می رفتم و سربازهای شوروی را در همان مرکزی که ما داشتیم در خمین، من آنجا آنها را می دیدم و ما مورد تاخت و تاز واقع می شدیم در جنگ بین الملل اول

پس از رحلت آیه الله العظمی حایری (10 بهمن 1315 ه.ش) حوزه علمیه قم را خطر انحلال تهدید می کرد. علمای متعهد به چاره جویی برخاستند. مدت هشت سال سرپرستی حوزه علمیه قم را آیات عظام : سید محمد حجت، سید صدر الدین صدر و سید محمد تقی خوانساری - رضوان الله علیهم - بر عهده گرفتند. در این فاصله و بخصوص پس از سقوط رضاخان، شرایط برای تحقق مرجعیت عظمی فراهم گردید. آیه الله العظمی بروجردی شخصیت علمی برجسته ای بود که می توانست جانشین مناسبی برای مرحوم حایری و حفظ کیان حوزه باشد. **امام** این پیشنهاد از سوی شاگردان آیه الله حایری و از جمله امام خمینی به سرعت تعقیب شد. شخص **خمینی** در دعوت از آیه الله بروجردی برای هجرت به قم و پذیرش مسئولیت خطیر زعامت حوزه مجدانه تلاش کرد.

علمیه را با در تعقیب هدفهای ارزشمند خویشت در سال 1328 طرح اصلاح اساس ساختار حوزه **امام خمینی** همکاری آیه الله مرتضی حایری تهیه کرد و به آیه الله بروجردی (ره) پیشنهاد داد. این طرح از سوی شاگردان . امام و طلاب روشن ضمیر حوزه مورد استقبال و حمایت قرار گرفت

اما رژیم در محاسباتش اشتباه کرده بود. لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی که به موجب آن شرط مسلمان بودن، سوگند به قرآن کریم و مرد بودن انتخاب کنندگان و کاندیداها تغییر می یافت در 16 مهر 1341 ه.ش به تصویب کابینه امیر اسد الله علم رسید. آزادی انتخابات زنان پوششی برای مخفی نگه داشتن هدفهای دیگر بود. حذف و تغییر دو شرط نخست دقیقا به منظور قانونی کردن حضور عناصر بهایی در مصادر کشور انتخاب شده بود. چنانکه قبلا نیز اشاره شد پشتیبانی شاه از رژیم صهیونیستی در توسعه مناسبات ایران و اسرأیل شرط حمایتهای آمریکا از شاه بود. نفوذ پیروان مسلک استعماری بهأیت در قوای سه گانه ایران این شرط را تحقق می بخشید. امام خمینی به همراه علمای بزرگ قم و تهران به محض انتشار خبر تصویب لایحه مزبور پس از تبادل نظر دست به اعتراضات همه جانبه زدند

خطیر علما و در روشن ساختن اهداف واقعی رژیم شاه و گوشزد کردن رسالت **امام خمینی** نقش حضرت حوزه های علمیه در این شرایط بسیار موثر و کارساز بود. تلگرافها و نامه ها سرگشاده اعتراض آمیز علما به شاه به شاه و **امام خمینی** و اسد الله علم موجی از حمایت را در اقشار مختلف مردم برانگیخت. لحن تلگرافهای نخست وزیر تند و هشدار دهنده بود

بدین ترتیب ماجرای انجمنهای ایالتی و ولایتی تجربه ای پیروز و گرانبه برای ملت ایران بویژه از آن جهت بود که طی آن ویژگیهای شخصیتی را شناختند که از هر جهت برای رهبری امت اسلام شایسته بود. با وجود شکست شاه در ماجرای انجمنها، فشار آمرکا برای انجام اصلاحات مورد نظر ادامه یافت. شاه در دیماه 1341 بار دیگر **امام خمینی** . هجری شمسی اصول ششگانه اصلاحات خویش ر بر شمرد و خواستار رفراندوم شد . دوباره فراخواند مراجع و علمای قم را به نشست و چاره جویی

عید باستانی نوروز سال 1342 در اعتراض به اقدامات رژیم تحریم شد. در اعلامیه **امام خمینی** با پیشنهاد اهداف آمریکا و اسرأیل از انقلاب سفید شاه به انقلاب سیاه تعبیر و همسویی شاه با **امام خمینی** حضرت افشا شده بود . از سوی دیگر، شاه در مورد آمادگی جامعه ایران برای انجام اصلاحات آمریکا به مقامات واشنگتن اطمینان داده بود و نام اصلاحات را انقلاب سفید نهاده بود. مخالفت علما برای وی بسیار گران می آمد

در اجتماع مردم، بی پروا از شخص شاه به عنوان عامل اصلی جنایات و همپیمان با اسرأیل یاد می **امام خمینی** در سخنرانی خود در روز دوازده فروردین 1342 شدیداً از **امام خمینی** . کرد و مردم را به قیام فرا می خواند

سکوت علمای قم و نجف و دیگر بلاد اسلامی در مقابل جنایات تازه رژیم انتقاد کرد و فرمود: امروز سکوت همراهی با دستگاه جباراست حضرت امام روز بعد (13 فروردین 42) اعلامیه معروف خود را تحت عنوان و کلام امام در روان مخاطبینش که **امام خمینی** شاه دوستی یعنی غارتگری منتشر ساخت . راز تأثیر شگفت پیام رفت را باید در همین اصالت اندیشه، صلابت رای و صداقت بی شائبه اش با مردم تا مرز جانبازی پیش می . جستجو کرد

سال 1342 با تحریم مراسم عید نوروز آغاز و با خون مظلومین فیضیه خونریز شد. شاه بر انجام اصلاحات بر آگاه کردن مردم و قیام آنان در برابر دخالت‌های آمریکا و **امام خمینی** مورد نظر آمریکا اصرار می ورزید و خیانت‌های شاه پافشاری داشت. در چهارده فروردین 1342 آیه الله العظمی حکیم از نجف طی تلگرافهایی به علما و مراجع ایران خواستار آن شد که همگی به طور دسته جمعی به نجف هجرت کنند. این پیشنهاد برای حفظ . جان علما و کیان حوزه ها مطرح شده بود

نموده و در بدون اعتنا به این تهدیدها، پاسخ تلگراف آیه الله العظمی حکیم را ارسال **امام خمینی** حضرت . آن تأکید کرده بود که هجرت دسته جمعی علما و خالی کردن حوزه علمیه قم به مصلحت نیست
علما و ملت در پیامی (به تاریخ 12 / 2 / 1342) بمناسبت چهلم فاجعه فیضیه بر همراهی **امام خمینی** ایران در رویارویی سران ممالک اسلامی و دول عربی با اسرأیل غاصب تأکید ورزید و پیمانهای شاه و . اسرأیل را محکوم کرد

:قیام 15 خرداد

در از این فرصت نهایت استفاده را **امام خمینی** . ماه محرم 1342 که مصادف با خرداد بود فرا رسید
تحریر مردم به قیام علیه رژیم مستبد شاه بعمل آورد
در عصر عاشورای سال 1383 هجری قمری (13 خرداد 1342 شمسی) در مدرسه فیضیه نطق **امام خمینی**
. تاریخی خویش را که آغازی بر قیام 155 خرداد بود ایراد کرد

نصیحت می کنم، با صدای بلند خطاب به شاه فرمود: آقا من به شما **امام خمینی** در همین سخنرانی بود که ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می کنم دست بردار از این کارها، آقا اغفال می کنند تو را. من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی، همه شکر کنند ... اگر دیکته می دهند دستت و می گویند بخوان، در اطرافش فکر کن نصیحت مرا بشنو ... ربط ما بین شاه و اسرأیل چیست که سازمان امنیت می گوید از اسرأیل حرف نزنید ... مگر شاه اسرأیلی است ؟ شاه فرمان خاموش کردن قیام را صادر کرد. نخست جمع

در شامگاه 14 خرداد دستگیر و ساعت سه نیمه شب (سحرگاه پانزده خرداد **امام خمینی** زیادی از یاران را محاصره کردند و ایشان را در حالیکه **امام خمینی 422**) صدها کماندوی اعزامی از مرکز، منزل حضرت مشغول نماز شب بود دستگیر و سراسیمه به تهران برده و در بازداشتگاه باشگاه افسران زندانی کردند و غروب آنروز به زندان قصر منتقل نمودند . صبحگاه پانزده خرداد خبر دستگیری رهبر انقلاب به تهران، مشهد، شیراز و دیگر شهرها رسید و وضعیتی مشابه قم پدید آورد

نزدیکترین ندیم همیشگی شاه، تیمسار حسین فردوست در خاطراتش از بکارگیری تجربیات و همکاری زبده ترین مأمورین سیاسی و امنیتی آمریکا برای سرکوب قیام و همچنین از سراسیمگی شاه و دربار و امرای ارتش و ساواک در این ساعات پرده برداشته و توضیح داده است که چگونه شاه و ژنرالهایش دیوانه وار فرمان . سرکوب صادر می کردند

. پس از 19 روز حبس در زندان قصر به زندانی در پادگان نظامی عشرت آباد منتقل شد ،**امام خمینی امام** . و کشتار وحشیانه مردم در روز 15 خرداد 42، قیام ظاهرا سرکوب شد **امام خمینی** با دستگیری حاکمه در ایران و قوه . در حبس از پاسخ گفتن به سئوالات بازجویان، با شهادت و اعلام اینکه هیئت **خمینی** قضایه آنرا غیر قانونی و فاقد صلاحیت می داند، اجتناب ورزید. در شامگاه 18 فروردین سال 1343 بدون اطلاع مردم، شادمانی سراسر شهر را فرا می آزاد و به قم منتقل می شود. به محض **امام خمینی**، اطلاع قبلی گیرد و جشنهای باشکوهی در مدرسه فیضیه و شهر به مدت چند روز بر پا می شود . اولین سالگرد قیام 15 و دیگر مراجع تقلید و بیانیه های جداگانه حوزه **امام خمینی** خرداد در سال 1343 با صدور بیانیه مشترک داشته شد و به عنوان روز عزای عمومی معرفی شد . های علمیه گرامی

بداند که در همین روز (4 آبان 1343) بیانیه ای انقلابی صادر کرد و در آن نوشت : **دنيا امام خمینی** هر رفتاری ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند از اجانب است، از آمریکاست، ملل اسلام از اجانب عموما و از آمریکا خصوصا متنفر است ... آمریکاست که از اسرأیل و هواداران آن پشتیبانی می کند. علیه تصویب **امام خمینی** آمریکاست که به اسرأیل قدرت می دهد که اعراب مسلم را آواره کند. افشاگری . آستانه قیامی دوباره قرار داد لایحه کاپیتولاسیون، ایران را در آبان سال 43 در

از طرف دیگر به موجب سندهایی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی منتشر شد، کسانی همچون آقای شریعتمداری در این زمان (آبان 43) از موقعیت و نفوذ خود استفاده کرده و کوشیدند تا طرفداران خویش

نمایند. سحرگاه 13 آبان 1343 دوباره کماندوهای **امام خمینی** را وادار به سکوت و عدم حمایت از دعوت در قم را محاصره کردند. شگفت آنکه وقت باز داشت، همانند سال **امام خمینی** مسلح اعزامی از تهران، منزل بازداشت و به همراه نیروهای امنیتی **امام خمینی** بود. حضرت **امام خمینی** قبل مصادف با نیایش شبانه مهرآباد تهران اعزام و با یک فروند هواپیمای نظامی که از قبل آماده شده بود، تحت الحفظ مستقیماً به فرودگاه اتهام اقدام را به **امام خمینی** مامورین امنیتی و نظامی به آنکارا پرواز کرد. عصر آنروز ساواک خبر تبعید علیه امنیت کشور! در روزنامه ها منتشر ساخت

علیرغم فضای خفقان موحی از اعتراضها به صورت تظاهرات در بازار تهران، تعطیلی طولانی مدت دروس حوزه ها و ارسال طومارها و نامه ها به سازمانهای بین المللی و مراجع تقلید جلوه گر شد. اقامت امام در ترکیه یازده ماه به درازا کشید در این مدت رژیم شاه با شدت عمل بی سابقه ای بقایای مقاومت را آمریکا پسند زد. اقامت اجباری به سرعت دست به اصلاحات **امام خمینی** در ایران در هم شکست و در غیاب در ترکیه فرصتی مغتنم برای امام بود تا تدوین کتاب بزرگ تحریر الوسیله را آغاز کند

:تبعید امام خمینی از ترکیه به عراق

روز 13 مهرماه 1343 حضرت امام به همراه فرزندان آیه الله حاج آقا مصطفی از ترکیه به تبعیدگاه دوم، به شهرهای (پس از ورود به بغداد برای زیارت مرقد اُمّه اطهار) **ع امام خمینی** . کشور عراق اعزام شدند. کاظمین، سامرا و کربلا شتافت و یک هفته بعد به محل اصلی اقامت خود یعنی نجف عزیمت کرد

امام خمینی در نجف در شرایطی آغاز شد که هر چند در ظاهر فشارها و دوران اقامت طولانی و 13 ساله محدودیتهای مستقیم در حد ایران و ترکیه وجود نداشت اما مخالفتها و کارشکنیها و زخم زبانها نه از جبهه دشمن رویارو بلکه از ناحیه روحانی نمایان و دنیا خواهان مخفی شده در لباس دین آنچنان گسترده و آزاردهنده از سختی شرایط مبارزه در این سالها به تلخی تمام با همه صبر و بردباری معروفش بارها **امام خمینی** بود که یاد کرده است. ولی هیچیک از این مصائب و دشواریها نتوانست او را از مسیری که آگاهانه انتخاب کرده بود باز دارد .

سلسله درسهای خارج فقه خویش را با همه مخالفتها و کارشکنیهای عناصر مغرض در آبان **امام خمینی** . 1344 در مسجد شیخ انصاری (ره) نجف آغاز کرد که تا زمان هجرت از عراق به پاریس ادامه داشت

حوزه درسی ایشان به عنوان یکی از برجسته ترین حوزه های درسی نجف از لحاظ کیفیت و کمیت شاگردان شناخته شد .

از بدو ورود به نجف با ارسال نامه ها و پیکههایی به ایران، ارتباط خویش را با مبارزین حفظ نموده **امام خمینی** در **امام خمینی** . و آنان را در هر مناسبتی به پایداری در پیگیری اهداف قیام 155 خرداد فرا می خواند دست از مبارزه نکشید، وبا سخنرانیها و تمام دوران پس از تبعید، علیرغم دشواریهای پدید آمده، هیچگاه . پیامهای خویش امید به پیروزی را در دلها زنده نگاه می داشت

خویش را درباره در گفتگویی با نماینده سازمان الفتح فلسطین در 19 مهر 1347 دید گاههای **امام خمینی** مسأل جهان اسلام و جهاد ملت فلسطین تشریح کرد و در همین مصاحبه بر وجوب اختصاص بخشی از وجوه . شرعی زکات به مجاهدان فلسطینی فتوا داد

اوایل سال 1348 اختلافات بین رژیم شاه و حزب بعث عراق بر سر مرز آبی دو کشور شدت گرفت. رژیم عراق جمع زیادی از ایرانیان مقیم این کشور را در بدترین شرایط اخراج کرد. حزب بعث بسیار کوشید تا از . با رژیم ایران در آن شرایط بهره گیرد **امام خمینی** دشمنی

توانسته بود تا حدودی فضای حوزه نجف را دگرگون **امام خمینی** چهار سال تدریس، تلاش و روشنگری سازد. اینک در سال 1348 علاوه بر مبارزین بیشمار داخل کشور مخاطبین زیادی در عراق، لبنان و دیگر بلاد . را الگوی خویش می دانستند **امام خمینی** اسلامی بودند که نهضت

:(امام خمینی و استمرار مبارزه (1350 - 1356

نیمه دوم سال 1350 اختلافات رژیم بعثی عراق و شاه بالا گرفت و به اخراج و آواره شدن بسیاری از ایرانیان طی تلگرافی به رئیس جمهور عراق شدیدال اقدامات این رژیم را محکوم **امام خمینی** .مقیم عراق انجامید در اعتراض به شرایط پیش آمده تصمیم به خروج از عراق گرفت اما حکام بغداد **امام خمینی** نمود. حضرت . در آن شرایط اجازه خروج ندادند **امام خمینی** با آگاهی از پیامدهای هجرت

سال 1354 در سالگرد قیام 15 خرداد، مدرسه فیضیه قم بار دیگر شاهد قیام طلاب انقلابی بود. فریادهای درود بر خمینی و مرگ بر سلسله پهلوی به مدت دو روز ادامه داشت پیش از این سازمانهای چریکی متلاشی . شده و شخصیتهای مذهبی و سیاسی مبارز گرفتار زندانهای رژیم بودند

شاه در ادامه سیاستهای مذهب ستیز خود در اسفند 1354 وقیحانه تاریخ رسمی کشور را از مبدأ هجرت پیامبر و اکنیشی سخت، فتوا به حرمت استفاده از **امام خمینی**، اسلام به مبدأ سلطنت شاهان هخامنشی تغییر داد تاریخ بی پایه شاهنشاهی داد. تحریم استفاده از این مبدأ موهوم تاریخی همانند تحریم حزب رستاخیز از سوی مردم ایران استقبال شد و هر دو مورد افتضاحی برای رژیم شاه شده و رژیم در سال 1357 ناگزیر از عقب نشینی و لغو تاریخ شاهنشاهی شد

:اوجگیری انقلاب اسلامی در سال 1356 و قیام مردم

که به دقت تحولات جاری جهان و ایران را زیر نظر داشت از فرصت به دست آمده نهایت بهره **امام خمینی** اوضاع داخلی و در مرداد 1356 طی پیامی اعلام کرد: اکنون به واسطه **امام خمینی**، برداری را کرد خارجی و انعکاس جنایات رژیم در مجامع و مطبوعات خارجی فرصتی است که باید مجامع علمی و فرهنگی و رجال وطنخواه و دانشجویان خارج و داخل و انجمنهای اسلامی در هر جایی درنگ از آن استفاده کنند و بی پرده بپا خیزند

شهادت آیه الله حاج آقا مصطفی خمینی در اول آبان 1356 و مراسم پر شکوهی که در ایران برگزار شد نقطه در همان زمان به گونه **امام خمینی**، آغازی بر خیزش دوباره حوزه های علمیه و قیام جامعه مذهبی ایران بود شاه با درج مقاله ای توهین آمیز علیه امام در ای شگفت این واقعه را از الطاف خفیه الهی نامیده بود. رژیم روزنامه اطلاعات انتقام گرفت. اعتراض به این مقاله، به قیام 19 دی ماه قم در سال 56 منجر شد که طی آن جمعی از طلاب انقلابی به خاک و خون کشیده شدند. شاه علیرغم دست زدن به کشتارهای جمعی نتوانست. شعله های افروخته شده را خاموش کند او بسیج نظامی و جهاد مسلحانه عمومی را بعنوان تنها راه باقیمانده در شرایط دست زدن آمریکا به کودتای نظامی ارزیابی می کرد

:هجرت امام خمینی از عراق به پاریس

از عراق گرفته شد. روز دوم **امام خمینی** در دیدار وزرای خارجه ایران و عراق در نیویورک تصمیم به اخراج مهر 1357 منزل امام در نجف بوسیله قوای بعثی محاصره گردید انعکاس این خبر با خشم گسترده مسلمانان در ایران، عراق و دیگر کشورها مواجه شد

نجف را به قصد مرز کویت ترک گفت. دولت کویت با اشاره رژیم ایران از **امام خمینی**، روز 12 مهر سوریه به لبنان و یا **امام خمینی** به این کشور جلوگیری کرد. قبال صحبت از هجرت **امام خمینی** ورود

بود اما ایشان پس از مشورت با فرزندشان (حجه الاسلام حاج سید احمد خمینی) تصمیم به هجرت به . پاریس گرفت. در روز 14 مهر ایشان وارد پاریس شدند

و دو روز بعد در منزل یکی از ایرانیان در نوفل لوشاتو (حومه پاریس) مستقر شدند. مأمورین کاخ الیزه نظر ابلاغ کردند. ایشان نیز در **امام خمینی** رئیس جمهور فرانسه را مبنی بر اجتناب از هر گونه فعالیت سیاسی به ادعای دموکراسی است و اگر او ناگزیر شود تا از واکنشی تند تصریح کرده بود که اینگونه محدودیتها خلاف . این فرودگاه به آن فرودگاه و از این کشور به آن کشور برود باز دست از هدفهایش نخواهد کشید در دیماه 57 شورای انقلاب را تشکیل داد. شاه نیز پس از تشکیل شورای سلطنت و اخذ رأی **امام خمینی** اعتماد برای کابینه بختیار در روز 266 دیماه از کشور فرار کرد. خبر در شهر تهران و سپس ایران پیچید و مردم . در خیابانها به جشن و پایکوبی پرداختند

:بازگشت امام خمینی به ایران پس از 14 سال تبعید

در بازگشت به کشور منتشر شد. هر کس که می شنید اشک شوق **امام خمینی** اوایل بهمن 57 خبر تصمیم فرو می ریخت. مردم 144 سال انتظار کشیده بودند. اما در عین حال مردم و دوستان امام نگران جان ایشان تصمیم خویش **امام خمینی** بودند چرا که هنوز دولت دست نشاندۀ شاه سر پا و حکومت نظامی برقرار بود. اما بود می خواهد در این روزها سرنوشت ساز و خطر در کنار را گرفته و طی پیامهایی به مردم ایران گفته .مردمش باشد. دولت بختیار با هماهنگی ژنرال هایزر فرودگاههای کشور را به روی پروازهای خارجی بست

دولت بختیار پس از چند روز تاب مقاومت نیاورد و ناگزیر از پذیرفتن خواست ملت شد. سرانجام **امام** بی سابقه بامداد 12 بهمن 1357 پس از 144 سال دوری از وطن وارد کشور شد . استقبال **خمینی** مردم ایران چنان عظیم و غیر قابل انکار بود که خبر گزاریهای غربی نیز ناگزیر از اعتراف شده و مستقبلین . را 4 تا 6 میلیون نفر برآورد کردند

:سرنوشتی نظام شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی 22 بهمن یوم الله

ایشان (مدرسه علوی تهران) با **امام خمینی** روز 19 بهمن 1357 پرسنل نیروی هوایی در محل اقامت .بیعت کردند

سفارت آمریکا و شوروی بوسیله ساواکیها و پس مانده های رژیم شاه و با تحریک گروهکهای کمونیستی به اصطلاح مجاهدین خلق (منافقین) در حرکت های ایدایی علیه انقلاب مشارکت فعال داشتند . گروهک

تروریستی فرقان، اندیشمند برجسته و عضو شورای انقلاب، علامه مرتضی مطهری را در تاریخ 58/2/12 و آیه الله قاضی طباطبائی 58/8/10 و دکتر محمد مفتاح 58/9/28 و حاج مهدی عراقی و پسرش 58/6/4 ترور کرد و در ترور آقایان هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی ناکام ماند.

کمتر از دو ماه از پیروزی انقلاب نمی گذشت که 2 / 98 درصد رای دهندگان در فروردین 12 سال 58 در یکی از آزادترین انتخابات تاریخ ایران رای به استقرار نظام جمهوری اسلامی دادند و متعاقب آن انتخابات پیاپی برای تدوین و تصویب قانون اساسی و انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی برگزار گردید.

پس از پیروزی انقلاب در تاریخ دهم اسفند 1357 از تهران به قم آمده بود و تا زمان ابتلا به **امام خمینی** در بیمارستان پس از 399 روز مداوا **امام خمینی** بیماری قلبی 2 بهمن 1358) در این شهر بود. حضرت قلب تهران، موقتا در منزلی واقع در منطقه دربند تهران ساکن شد و سپس در تاریخ 27 / 2 / 1359 بنا به تمایل خود به منزلی محقر متعلق به یکی از روحانیون (حجه الاسلام) سید مهدی امام جمارانی) در محله جماران نقل مکان کرد و تا زمان رحلت در همین منزل ماند.

بیمارستان در **امام خمینی** در انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری ایران (5 / 11 / 1358) و در حالیکه قلب تهران بستری بود، آقای ابو الحسن بنی صدر از رقبای خود پیشی گرفت. او که در آستانه پیروزی انقلاب به کشور بازگشته بود با سخنرانیهای و ارأه کتابهای خویش از خود چهره ای مذهبی انقلابی و اقتصاد دانی آگاه ارأه می کرد.

صدر تذکر می در مراسم حکم تنفیذ ریاست جمهوری وی فرمودند: من یک کلمه به آقای بنی **امام خمینی** دهم. این کلمه برای همه است: ((حب الدنيا راس كل خطيئه)) کیش شخصیت آقای بنی صدر و قدرت طلبی وی مانع از بکارگیری این نصیحت شد. وحدت ملی با اختلاف افکنیهای بنی صدر به مخاطره افتاده بود.

عزل و طی حکمی کوتاه در 20 خرداد 1360 بنی صدر را از فرماندهی کل قوا **امام خمینی** سرانجام متعاقب آن مجلس شورای اسلامی رای به بی کفایتی وی داد.

از این پس منافقین رسماً دست به اقدامات براندازی و فعالیتهای تروریستی زدند و سران و اعضای آن در خانه های تیمی مخفی شدند. حزب جمهوری اسلامی در راس حملات تروریستی منافقین قرار داشت. این حزب پس از پیروزی انقلاب با همت بزرگانی همچون حضرات آقایان: خامنه ای، دکتر بهشتی، دکتر باهنر، هاشمی

و مقابله با تحرکات **امام خمینی** رفسنجانی، و موسوی اردبیلی به منظور سازماندهی نیروهای مومن به راه انقلاب تشکیل شده بود گروهکهای سیاسی ضد

آیه الله خامنه ای روز 6 تیر ماه 1360 بر اثر انفجار بمبی که منافقین در مسجد ابادر تهران کار گذاشته بودند به هنگام سخنرانی مجروح گردید. فردای آن روز فاجعه ای عظیم به وقوع پیوست. 72 تن از کارآمدترین دیوانعالی کشور (دکتر بهشتی)، و چند تن از که در میان آنان رئیس **امام خمینی** عناصر نظام اسلامی و یاران وزرا، تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و جمعی از مسئولین قوه قضائیه و جمعی از منتفکرین و نویسندگان و نیروهای انقلابی حضور داشتند، در مقر حزب جمهور اسلامی بر اثر انفجار بمبی قوی که عامل نفوذی سازمان منافقین کار گذاشته بود، شهید شدند. دو ماه بعد در روز 8 شهریور 1360 آقای محمد علی رجایی چهره محبوب مردم ایران که بعد از عزل بنی صدر از سوی مردم به ریاست جمهوری انتخاب شده بود به همراه حجه الاسلام دکتر محمد جواد باهنر (نخست وزیر) در محل کار خویش با انفجار بمبی دیگر به شهادت رسیدند.

منافقین در نظر مردم ایران منفورترین مجرمینی هستند که هیچگاه جنایات جانین مشهور تاریخ معاصر ایران به آنان نمی رسد. علاوه بر شهادت 72 نفر از محبوبترین شخصیتهای نظام اسلامی در انفجار مقر حزب جمهوری اسلامی و شهادت رئیس جمهور و نخست وزیر ایران، چهره های برجسته دیگری نیز بوسیله اقدامات تروریستی منافقین از مردم ایران گرفته شدند که می توان از ترور آیه الله صدوقی امام جمعه یزد (11 / 4 / 61)، ترور آیه الله دستغیب امام جمعه شیراز (20 / 9 / 60)، ترور آیه الله مدنی امام جمعه تبریز (20 / 6 / 60)، آیه الله قدوسی به همراه سرتیپ دستجردی (14 / 60 6)، و ترور حجه الاسلام هاشمی نژاد (7 / 7 / 60) و دهها شخصیت روحانی دیگر نام برد که هر یک در منطقه ای وسیع از ایران بر دلهای مردم حکومت بودند **امام خمینی** داشتند و نقش آفرینان نهضت

:جنگ تحمیلی و دفاع 8 ساله امام خمینی و ملت ایران

شکست طرحهای برانداز نظام جمهوری اسلامی با استفاده از محاصره اقتصادی و سیاسی که از سوی آمریکا در جهان پیگیری می شد و شکست این کشور در عملیات صحرای طبس پس از اشغال لانه جاسوس آمریکا، و ناکامی در تجزیه کردستان، هیئت حاکمه این کشور را در سال 1359 به سمت تجربه راه حل نظامی تمام عیار سوق می داد

روحیه قدرت طلبی صدام و خصومت‌های مرزی گذشته دو کشور نیز شرایطی ایده‌آل برای آمریکا پدید می‌آورد تا به صدام برای تجاوز و اشغال نظامی ایران چراغ سبز داده و فرمان عملیات را صادر کند.

به هر حال ارتش عراق در روز 31 شهریور 1359 تجاوز گسترده نظامی خویش را در طول 1280 کیلومتر مرز مشترک از شمالی‌ترین نقطه مرز مشترک با ایران تا بندر خرمشهر و آبادان در جنوب ایران آغاز کرد. همزمان هواپیماهای نظامی عراق فرودگاه تهران و مناطق دیگر را (در ساعت 2 بعد از ظهر) بمباران کردند. ارتش ایران که بر اثر حوادث انقلاب به شدت آسیب دیده و از هم گسیخته بود، دوران اولیه بازسازی خود را می‌گذراند.

آغاز راه بود و تشکیل شده بود در **امام خمینی** سپاه تازه تأسیس پاسداران انقلاب اسلامی که به فرمان نیرو، تجهیزات و تجربه کافی در روزهای نخست جنگ نداشت.

ارتش عراق از در رابطه با تجاوز **امام خمینی** اولین پیامها و سخنرانیهای **امام خمینی** نخستین واکنشهای لحاظ شناخت شخصیت وی و نوع فرماندهی او بسیار جالب توجه است که در اینجا مجال بازگویی ظرافتها و کرد بی‌درنگ فرمان مقاومت صادر **امام خمینی** و ویژگیهای آن نیست.

جوانان انقلابی ایران مبنی بر بسیج عمومی و تشکیل ارتش بیست میلیونی با استقبال **امام خمینی** قبل از فرمان مواجه و آموزش و اعزام بسیجیان به جبهه‌ها فضای ایران را دگرگون ساخته بود. موفقیت‌های پیاپی رزمندگان سپاه اسلام آثار شکست را در جبهه بعثتها نمایان ساخت. انواع سلاحهای پیشرفته‌ای که حتی در شرایط صلح نیز تهیه آنها دشوار و به چندین سال پیگیری و مذاکره و امتیاز دادن نیاز داشت به سرعت در اختیار صدام قرار گرفت.

شرایطی دفاع مقدس در **امام خمینی** . موشکهای آگروسه و هواپیماهای سوپراتاندارد فرانسوی از آنجمله اند ملت را هدایت می‌کرد که جمهوری اسلامی رسماً از سوی آمریکا و اروپا تحریم تسلیحاتی شده بود و برای یافتن یک قطعه هواپیماهایش می‌بایست ماهها وقت صرف کند.

سقوط صدام به دست سپاه اسلام کوس شکست چندین قدرت بزرگ جهان را در مقابله با انقلاب اسلامی به صدا در می‌آورد. اینک برخلاف گذشته همه تلاشهای آمریکا و شورای امنیت بر مسدود کردن راه پیشروی رزمندگان ایرانی و جلوگیری از سقوط صدام متمرکز شده بود. قطعنامه 598 شورای امنیت از تصویب

گذشت . این قطعنامه قسمت عمده نظرات و شرایط قبلی ایران برای ترک نبرد را که از آغاز دفاع خویش بر آنها اصرار می ورزید ولی سازمانهای بین المللی به امید پیروزی صدام زیر بار نمی رفتند و پذیرفته بود

این گروه در پایان بررسی به اتفاق آرا نظر خویش را مبنی بر آماده بودن شرایط برای اثبات حقانیت جمهوری اسلامی در دفاع مقدس 8 ساله و ترک مخاصمه بر اساس مفاد قطعنامه 598 بود

عنوان جام از پذیرش قطعنامه به **امام خمینی** معروف به پیام قبول قطعنامه تعبیر **امام خمینی** پیام زهر خود حقایقی ناگفته دارد و حاوی نکات ظریف بسیاری است که بیان آنها در این مقاله نمی گنجد و فقط **امام خمینی** در این رابطه بسنده می شود : و اما در مورد قبول قطعنامه که حقیقتا مسئله به ذکر فرازی از پیام بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصا برای من بود , این است که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می دیدم ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلا خودداری می کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم , با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می دانم و خدا می داند که اگر نبود انگیزه ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود هرگز راضی به این عمل نمی بودم و مرگ و شهادت برایم گوارتر بود اما چاره چیست که همه باید به رضایت حق تعالی گردن نهیم و مسلم ملت قهرمان و دلاور ایران نیز چنین بوده و ... خواهد بود

از جمله شگفتیهای دوران طولانی دفاع مقدس ملت ایران آنکه در تمام این مدت مردم ایران نشاط خود را برای سازندگی و جبران خرابیهای به ارث مانده از رژیم سابق هیچگاه از دست ندادند و در همین مدت علاوه بر اداره کامل امور جبهه ها , طرحهای بزرگ بازسازی و نوسازی کشور از پروژه های عظیم سد سازی و راه سازی گرفته تا طرحهای توسعه اکتشافات و بهره برداری نفتی و توسعه نیروگاههای انرژی و بهسازی امور کشاورزی و افزایش دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی کشور و دیگر امور مربوط به توسعه ملی را با جدیت دنبال کردند .

طی نامه در تاریخ 4 / 2 / 1368 به منظور اصلاح و تکمیل ارکان تشکیلات نظام اسلامی **امام خمینی** ای به رئیس جمهور وقت (حضرت آیه الله خامنه ای) هیئتی از صاحب نظران و کارشناسان را مسئول بررسی

و تدوین اصلاحات لازم در قانون اساسی بر اساس 8 محور تعیین شده در همین نامه نمود. اصلاح مواد مربوط به شرایط رهبری، تمرکز در قوه مجریه و قضائیه و صدا و سیما و وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام از اهم این موارد بود. مواد اصلاح شده قانون اساسی در تاریخ 12 آذر 1368 (بعد از رحلت) به رفراندوم عمومی گذاشته و با اکثریت مطلق آرا به تأیید ملت ایران رسید.

:دفاع از پیامبر اسلام و ارزشهای دینی آخرین رویارویی امام خمینی با غرب

ماجرای تدوین و انتشار وسیع کتاب مبتذل آیات شیطانی نوشته سلمان رشدی و حمایت رسمی دولتهای غربی با توجه به دلایل و واقعیتهای فوق در تاریخ 25 / امام خمینی. از آن سر آغازی بر فصل تهاجم فرهنگی بود 11 / 13677 در ضمن چند سطر کوتاه با صدور حکم ارتداد و اعدام سلمانی رشدی و ناشرین مطلع از محتوای کفر آمیز این کتاب، انقلابی دیگر بر پا کرد.

:سألهای آخر عمر امام خمینی و حوادث ناگوار

یکی از این. سنگینی می کرد چند حادثه در این سالها اتفاق افتاد که اثر آن بر روح و خاطره امام خمینی. حوادث، شهادت مظلومانه حجاج بیت الله الحرام در کنار خانه خدا و در مراسم حج سال 1366 بود. در تاریخ 8 / 1) امام خمینی در پهنه مسأل داخلی نیز شرایطی که منجر به برکناری قائم مقام رهبری از سوی / 688) گردید از جمله حوادث ناگوار دیگر بود (امام خمینی در آخرین نامه ای که خطاب به وی نوشت و منجر به پذیرش استعفا و برکناری او از قائم مقام رهبری گردید این نکته را تصریح کرده بود که او از ابتدا با انتخاب آقای منتظری به عنوان رهبر آینده نظام اسلامی مخالف بوده و ایشان را فاقد طاقت لازم برای پذیرش این. مسئولیت سنگین و خطیر و مشکل می دانسته است.

: رحلت امام خمینی



در آستانه نیمه خرداد سال 1368 خود را در آماده ملاقات عزیزی می کرد که تمام عمرش را برای جلب رضای او صرف کرده بود و قامتش جز در برابر او , در مقابل هیچ قدرتی خم نشده , و چشمانش جز برای او گریه نکرده بود . سروده های عارفانه اش همه حاکی از درد فراق و بیان عطش لحظه وصال محبوب بود . و **امام . اینک** این لحظه شکوهمند برای او , و جانکاه و تحمل ناپذیر برای پیروانش , فرا می رسید و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به خود در وصیتنامه اش نوشته است : با دلی آرام **خمینی** فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می کنم و به دعای خیر شما احتیاج مبرم دارم و از خدای رحمن و رحیم می خواهم که عذرم را در کوتاهی خدمت و قصور و تقصیر بپذیرد و از ملت امیدوارم که عذرم را در کوتاهی ها و قصور و تقصیرها بپذیرند و با قدرت و تصمیم و اراده به پیش بروند .

ساعت 20 / 22 بعداز ظهر روز شنبه سیزدهم خرداد ماه سال 1368 لحظه وصال بود . قلبی از کار ایستاد . که میلیونها قلب را به نور خدا و معنویت احیاء کرده بود



(روز شمار برخی مبارزات و تبعیدهای حضرت امام خمینی (ره)

مهرماه سال 1341 16

جلسه مهم حضرت امام خمینی (ره) با مراجع قم در رابطه با انجمنهای ایالتی و ولایتی

آذر ماه سال 1341 11

لغو تصویبنامه ساختگی انجمنهای ایالتی و ولایتی به دنبال مبارزات پیگیر حضرت امام خمینی (ره) و صدور پیام حضرت امام خمینی (ره) در مورد ختم این غائله

بهمن سال 1341 2

(تحریم رفراندوم غیر قانونی و قلابی شاه از سوی حضرت امام خمینی (ره)

فروردین ماه سال 1342 2

فاجعه خونین مدرسه فیضیه به دست عمال رژیم شاه

خرداد سال 1342 15

(دستگیری شبانه حضرت امام خمینی (ره). قیام تاریخی ملت ایران در اعتراض به دستگیری حضرت امام (ره)

تیرماه سال 1342 4

انتقال حضرت امام خمینی (ره) از پادگان قصر به سلولی در عشرت آباد

فرودین سال 1343 21

سخنرانی تاریخی حضرت امام خمینی (ره) در مسجد اعظم قم پس از آزادی از حبس و حصر

آبان 1343 4

سخنرانی کوبنده حضرت امام خمینی (ره) به مناسبت طرح اسارتبار کاپیتولاسیون

آبان 1343 13

بازداشت و تبعید حضرت امام خمینی (ره) به ترکیه

آبان سال 1343 21

انتقال حضرت امام خمینی (ره) از آنکارا به بورسای ترکیه

مهرماه سال 1344 13

انتقال حضرت امام خمینی (ره) از ترکیه به بغداد

مهرماه 1344 16

حرکت امام خمینی (ره) از سامرا به کربلا بعد از تبعید به عراق

مهرماه 1344 23

ورود و استقرار حضرت امام خمینی در نجف بعد از تبعید به عراق

آبان 1344 23

شروع درسهای حوزه‌ای حضرت امام خمینی در نجف پس از تبعید به عراق

اردیبهشت 1356 12

پیام حضرت امام خمینی (ره) به مناسبت چهل‌م شهدای قم

مهرماه 1357 2

محاصره منزل حضرت امام خمینی (ره) توسط نیروهای بعثی عراق

مهرماه 1357 10

هجرت حضرت امام خمینی (ره) از عراق به سوی کویت

مهرماه 1357 13

هجرت حضرت امام خمینی (ره) از عراق به فرانسه

بهمن 1357 12

بازگشت امام خمینی (ره) به میهن اسلامی پس از 15 سال تبعید

جهانگیر خان قشقایی

جهانگیر خان قشقایی در سال 1243 هـ. ق. در خانواده‌ای تحصیل کرده به دنیا آمد. پدرش محمد خان نام داشت و از ایل قشقایی، طایفه دره شوری، تیره جانبازلو و از ساکنان «وردشت» سمیرم و مادرش اهل «دهاقان»، از شهرهای تابع سمیرم بود.

تحصیل

جهانگیر خان از هنگام تولد، در کنار مادرش می‌زیست و در اوایل کودکی خود از کوچ کردن با ایل، ممنوع بود. شوق بسیاری به تحصیل داشت. چندی که از عمرش گذشت و بزرگ شد، با ایل در کوچ کردن ییلاق و قشلاق، همراه شد، پدرش معلم خصوصی برایش استخدام کرده بود که در سفر به آموزش وی می‌پرداخت. استعداد و قابلیت وی در کسب علم تا حدی بود که احساس کرد ماندن در ایل و حرکت با آنها در کوچ زمستانی و تابستانی، با تحصیل او سازگاری ندارد، بنابراین تصمیم گرفت از آنها جدا شود و در اصفهان بماند و به تحصیل پردازد. درباره چگونگی گرایش و نحوه ورود حکیم جهانگیر خان قشقایی به حوزه علمیه، سخنانی گفته شده است که در خور توجه است.

استاد قدسی به نقل از جلال الدین همایی، فرزند طرب، درباره جریان آشنایی حکیم قشقایی با همای شیرازی در ابتدای ورودش به اصفهان می‌نگارد:

در برخوردی که بین همای شیرازی (پدربزرگ جلال الدین همایی که نام کامل او رضا قلی و متخلص به همای «شیرازی بود) با حکیم قشقایی پیش می‌آید. حکیم قشقایی از مرحوم همای شیرازی نشانی تارساز را جويا می‌شود. ایشان ضمن راهنمایی وی به سوی تارساز، در اثنا سؤال و جواب متوجه می‌شود که (این مرد میان سال) آیتی از هوش و درایت و ذکاوت است.

به وی می‌گوید: با این استعداد حیف است ضایع شوی. میل داری درس بخوانی؟ جهانگیر خان پاسخ می‌دهد: از خدا می‌خواهم. بدین ترتیب حکیم قشقایی (به راهنمایی همای شیرازی در چهل سالگی راهی مدرسه طلاب ((می‌گردد و در سلک دانشوران علوم دینی جای می‌گیرد

صفای باطن و فطرت پاک آن حکیم الهی بود که چنین تحول غیرقابل تصویری را خداوند در زندگی وی به وجود آورد. حکیم جهانگیر خان بعد از نصیحت «هما» به او می‌گوید: «نیکو گفتمی و مرا از خواب غفلت بیدار نمودی. اکنون بگو چه باید کنم که خیر دنیا و آخرت در آن باشد؟» آن عارف فرزانه چنان که گفته شد، وی را توصیه به فراگیری دانش می‌کند. همت بلند حکیم قشقایی سبب می‌شود که بعد از گذشت 40 سال - که بهار جوانیش در

ایل قشقایی سپری شده بود - بقیه عمر شریفش را به یادگیری علوم مختلف - به ویژه فلسفه، حکمت، عرفان، فقه، اصول، ریاضی و هیئت، بگذراند.

هم چنین نقل می کنند

در حالی که متأثر از گفته شخص راهنما بوده است؛ در بازار (اصفهان) مشاهده می کند جماعتی در اطراف « شخصی، با خضوع و خشوع حرکت می کنند و ادای احترام می نمایند. علت را جویا می شود؟ می گویند: وی یکی از «.علمای اصفهان است. حکیم جهانگیر خان در اراده اش مصمم تر می شود و با جدیت پی تحصیل دانش می رود استاد همایی در خصوص ارتباط پدرش میرزا ابوالقاسم محمد نصیر - که متخلص به «طرب» بود - با حکیم جهانگیر خان می نویسد

طرب با جهانگیر خان رابطه دوستی و ارادتمندی داشت که پیوند اصلی آن موروثی بود. به دلالت این که همای « شیرازی (عارف، شاعر) از جهت هدایت و تشویق و ترغیب جهانگیر خان به تحصیل و ترک زندگانی ایلی بر وی [».حقی بود

مورخ دیگری چنین نوشته است

در یکی از تابستان ها که ایل قشقایی به ییلاق سمیرم آمده بود، جهانگیر خان نیز مانند سایر افراد ایل که برای خرید و فروش و رفع حوائج شخصی خود به اصفهان می آمدند، او هم به اصفهان آمد؛ و در ضمن تارش هم خراب شده بود و می خواست آن را تعمیر نماید. از شخصی سراغ تارساز را گرفت و او یحیی ارمنی، تارساز معروف مقیم جلفا (ی) اصفهان را به او نشان داد. ضمناً به او گفت: برو پی کار بهتری و علم بیاموز، از تار زدن بهتر است. گفته آن شخص به جهانگیر خان خیلی اثر کرد. او در مدرسه صدر حجره ای برای خود گرفت و با یک عشق و علاقه مفرطی «.پی تحصیل رفت و رتبه اش به جایی رسید که یکی از بزرگان از حکما و فقها و مدرسین اصفهان شد

تحصیل در اصفهان

حکیم قشقایی در قسمت شرقی مدرسه صدر بازار اصفهان، حجره شماره دوم بعد از ایوان سکونت داشت

او با آخوند کاشی (متوفا: 1332 ه. ق.) هم مباحثه بود. آنان ارتباط قلبی خاصی با هم داشتند. هر دو از شاگردان آقا محمد رضا قمشه ای بودند. بعد از رحلت حکیم قشقایی، حکیم خراسانی و سپس آیت الله صادقی در این حجره [تدریس می کردند

هجرت به تهران

جهانگیر خان که سالها شاگرد علامه آقا محمد رضا قمشه‌ای بود، پس از هجرت استادش از اصفهان، به شوق استفاده از محضر وی به تهران می‌رود. او درباره استادش می‌گوید

همان شب اول خود را به محضر او رساندم. وضع لباسهای او علمایی نبود، به کرباس فروشهای سیده می‌ماند. « حاجت خود را به دو گفتم. گفت: میعاد من و تو فردا در خرابات. خرابات محلی بود در خارج خندق قدیم تهران. در آن جا قهوه‌خانه‌ای بود که درویشی آن را اداره می‌کرد. روز بعد اسفار ملاصدرا را با خود بردم. او را در خلوتگاهی دیدم که بر حصیری نشسته بود. اسفار را گشودم. او آن را از بر می‌خواند. سپس به تحقیق مطلب پرداخت. مرا آن چنان به وجد آورد که از خود بی‌خود شدم، می‌خواستم دیوانه شوم. حالت مرا دریافت. گفت: «آری! قوت می، بشکند ابریق را

شیوه زندگی

حکیم قشقایی از هنگامی که وارد حوزه علمیه اصفهان شد، تا موقعی که خاکیان را بدرود گفت، با همان لباس ساده ایل قشقایی شامل کلاه پوستی، موهای نسبتاً بلند سر و صورت و پالتو پوست، زندگی را در حجره سپری نمود و در همان حجره دعوت حق را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت

شاید او برای تأسی به استادش، آقا محمد رضا قمشه‌ای این گونه لباس می‌پوشید. بعضی از شاگردان حکیم قشقایی مثل حاج آقا رحیم ارباب و شیخ غلام حسین ربانی چادگانی نیز تغییر لباس ندادند

حکیم قشقایی هنگام اقامه نماز جماعت - به علت استحباب گذاشتن عمامه در موقع نماز - کلاه از سر برمی‌گرفت و کمر عمامه‌ای درست می‌کرد و بر سر می‌نهاد با شال

عدم استفاده از سهم امام

حکیم قشقایی از مال الاجاره زمینی که داشته است؛ روزگار می‌گذرانده. و از سهم امام و شهریه استفاده نمی‌کرده « است. مال الاجاره زمین کشاورزی متعلق به وی در شهر دهقان سالی 40 تومان و از زمین روستای آغداش، 15 الی 20 تومان، برای وی می‌فرستاده‌اند

استادان

معروفترین استاد حکیم قشقایی، فیلسوف نامی و حکیم صمدانی، محمد رضا صهبا قمشه‌ای (متوفی: 1306 هـ. 1. ق.) از حکما و عرفای اصفهان بوده است. استاد مطهری (ره) درباره او می‌نویسد

وی مردی به تمام معنی وارسته و عارف مشرب بود، با خلوت و تنهایی مأنوس بود و از جمع گریزان. در جوانی « ثروتمند بود و خشکسالی 1288 هـ ش. تمام مایملک منقول و غیرمنقول خود را صرف نیازمندان کرد و تا پایان عمر درویشانه زیست. حکیم قمشه‌ای در اوج شهرت آقا علی حکیم مدرس زنوزی و میرزا ابوالحسن جلوه به تهران آمد و با آن که مشرب اصلیش صدرایی بود، کتب بوعلی را تدریس کرد و بازار میرزای جلوه را که تخصصش در فلسفه بود، شکست؛ به طوری که معروف شد: جلوه از جلوه افتاد. حکیم قمشه‌ای در تهران از دنیا رفت و در شهر «ری و در گورستان مشهور به ابن بابویه، نزدیک مزار حاجی آخوند محلاتی مدفون شد

(.مولی حسین علی تویسرکانی (متوفا: 1286 هـ. ق. 2.

یکی دیگر از استادان حکیم قشقایی، حاج مولی حسین علی تویسرکانی است. که در حوزه علمیه اصفهان به تدریس مشغول بود و بسیاری از مردم مقلد وی بودند. کشف الاسرار (11 جلد) در شرح شرایع، شرح بر جامع عباسی، فصل الخطاب در اصول و رساله‌ای در ردّ اخباریه از آثار اوست. وی در اصفهان از دنیا رخت بر بست و به دیار باقی شتافت و در تخت فولاد اصفهان، در ایوان بقعه تکیه آقا حسین خوانساری مدفون گردید

حاج شیخ محمد باقر نجفی مسجد شاهی 3.

وی از شاگردان سید محمد باقر شفتی در اصفهان و شیخ مرتضی انصاری در نجف بود

(.ملا حیدر صباغ لنجانی (متوفا 1288 هـ. ق. 4.

حکیم جهانگیرخان قشقایی علوم عقلی را نزد او فرا گرفت

(.میرزا محمد حسن نجفی (متوفا: 1317 هـ. ق. 5.

حکیم قشقایی شرعیات را نزد این مجتهد عالی مقام فرا گرفت. میرزا محمد حسن نجفی از شاگردان سید ابراهیم قزوینی، شیخ مرتضی انصاری و میرزای شیرازی بود

ملا اسماعیل اصفهانی درب کوشکی (متوفا: 1304 هـ. ق. 6.

(.میرزا عبدالجواد حکیم خراسانی (متوفا: 1327 هـ. ق. 7.

برکری تدریس

آیت الله جهانگیر خان قشقایی در علوم نقلی و عقلی، به ویژه در حکمت به مرحله کمال رسید و در مدرسه صدر به تدریس پرداخت. بزرگان از اهل علم و ادب برای استفاده از مکتب متعالی وی شتافتند.

حکیم قشقایی گاه در شبستان مسجد جارچی تدریس می کرد

او روزهای پنجشنبه و جمعه، به تدریس ریاضی و هیئت می پرداخت. وی گاهی به تدریس نهج البلاغه می پرداخت و آن را با حکمت، تحلیل می کرد. [28] نزدیک به 130 نفر در درس شرح منظومه وی شرکت می کردند

وی سطوح مختلف دروس حوزوی - حتی رتبه عالی درس خارج را - تدریس می کرد

او کتابهای اسفار و شفا و شرح منظومه را با بیانی شیوا تدریس می نمود

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی در درس خارج او شرکت کرده بود

آیت الله بروجردی فرمود: «ما در زمان جوانی، در حوزه علمیه اصفهان نزد مرحوم جهانگیر خان، اسفار می خواندیم؛ ولی مخفیانه. چند نفر بودیم و خفیه به درس ایشان می رفتیم

حکیم قشقایی جزو نامدارترین مدرسان حوزه علمیه تهران بود. «در مدرسه سپهسالار تهران شهرت بود که در مدرسه صدر اصفهان، دو نفر فاضل معمر بی نظیر ایران، آخوند ملا محمد کاشی و جهانگیر خان قشقایی هستند

شیخ عباس قمی می نویسد

«جهانگیر خان در علم و عمل به جایی رسید که از اقطار بلاد به حوزه درسش آمدند»

آقا بزرگ تهرانی می نویسد: «جهانگیر خان چنان کوشید که به اعلی درجات علم دست یافت ... و از سایر بلاد به قصد استفاده از او به حوزه درسش شتافتند. مورخ دیگری می نویسد: «میرزا جهانگیر خان قشقایی در مدرسه صدر اصفهان تدریس می کرد و بیشتر استادان معقول خوشه چین خرمن دانش او بوده اند

رونق دهنده فلسفه

عناد متحجرین نسبت به فلسفه در زمان حکیم قشقایی به قدری زیاد بود که استاد جلال الدین همایی می نویسد

مرحوم قشقایی فلسفه را در اصفهان از تهمت خلاف شرع و بدنامی کفر و الحاد نجات داد. سهل است که چندان «به این علم رونق بخشید که فقها و متشرعان نیز آشکارا با میل و علاقه روی به درس فلسفه نهادند؛ و آن را مایه فضل و مفاخرت می شمردند

نو در «دیوان طَرَب» اصفهانی آمده است

جهانگیر خان در اثر شخصیت بارز علمی و تسلیم مقام قدس و تقوی و نزاهت (پاکدامنی) اخلاقی و حسن تدبیر «حکیمانه که همه در وجود وی مجتمع بود؛ تحصیل فلسفه را که بین علما و طلاب سخت موهون (سست) و با کفر و الحاد مقرون بود؛ از آن بدنامی به کلی نجات داد و آن را در سرپوش درس فقه و اخلاق چندان رایج و مطلوب ساخت که نه فقط دانستن و خواندن آن موجب ضلالت و تهمت بی دینی نبود؛ بلکه مایه افتخار و مباهات محسوب می شد. وی معمولاً یکی دو ساعت از آفتاب برآمده در مسجد جارچی سه درس پشت سر هم می گفت؛ که درس اولش شرح لمعه (فقه) و بعد از آن شرح منظومه (حکمت) و سپس درس اخلاق بود و به این ترتیب فلسفه را به مانند «حشو جوزو قند و لوزینه فقه» با اخلاق بخورد طلاب می داد. این مثال کنایه از این است که وی فلسفه را در «میان دروس فقه و اخلاق، به سبک شیوایی تدریس می کرد

مکتب فلسفی صدرایی

بعد از ملا صدرا (متوفا: 1050 هـ. ق) دو مکتب فلسفی در اصفهان - که پایتخت کشور و مرکز علمی ایران در آن زمان بود - تشکیل شد

1. مکتب موافقان فلسفه ملاصدرا، که بیش تر آنها اهل ذوق و عرفان بودند
2. مکتب مخالفان فلسفه ملاصدرا که توسط استاد ملا رجبعلی تبریزی اداره و تدریس می شد. شاگردان این مکتب عبارتند از: علی قلی خان بن قرچقای خان، آقا جمال خوانساری، ملا اسماعیل خاتون آبادی و بسیاری دیگر از بزرگان فلسفه و کلام

فلسفه ملاصدرا گسترش یافت و میراث این مکتب در قرن 12 - 13 هـ. ق توسط میر ابوالقاسم مدرس خاتون آبادی (متوفا: 1202 هـ. ق) از آقا محمد بیدآبادی (متوفا: 1197 - 1198 هـ. ق) به آقا علی نوری اصفهانی (متوفا: 1246 هـ. ق) رسید که بزرگترین مدرس فلسفه ملاصدرا در اصفهان بود. مدتی حدود 6 - 10 سال متوالی به این خدمت اشتغال داشت و شاگردان معروف و برجسته ای مانند ملا اسماعیل اصفهانی، ملا جعفر لنگرودی و میر سید رضی لاریجانی (متوفا: 1270 هـ. ق) استاد آقا محمد رضا قمشه ای اصفهانی (متوفا: 1289 هـ. ق) و ملا عبدالله زنوزی و سرانجام حاج ملا هادی سبزواری (متوفا: 1289 هـ. ق) از حوزه درس او برخاستند و آن امانت علمی را به اخلاف تحویل دادند

در اوایل قرن 13 هـ. ق حوزه تدریس و تعلیم فلسفه صدرایی حدود نیم قرن در اصفهان بوسیله دو استاد نامدار

1. علامه بزرگوار آخوند ملا محمد کاشانی؛
2. حکیم جهانگیر خان قشقایی

گرمی و رونقی به سزا داشت، چندان که طلاب این علم را از بلاد دور و نزدیک از ممالک مجاور برای درک محضر ایشان به اصفهان می‌شتافتند و سالیان دراز نام «آخوند» (آخوند ملا محمد کاشانی معروف به کاشی) و خان «(حکیم جهانگیر خان قشقایی) ورد زبان علما و محصلان علوم قدیم بود

در مقابل مشروطه

:آیت الله حاج آقا رحیم ارباب فرمود

پس از اعلام مشروطیت، در جلسه علمای اصفهان، مخصوصاً روحانیون مسجد شاهی (مثل حاج نورالله و برادرش) «جهانگیر خان مشروطه را از اصالت مبرا دانست و آن را تا حدودی زاییده دسایس استعمارگران فرهنگ خواند، تا ها باخته‌اند؛ ولی این ریشه در استبداد دارد. شاید جایی که فرمود: اگر چه توده مردم به مشروطه دل بسته‌اند و جان هم می‌خواهند دین مردم را بدزدند و سپس گفت: آقا رحیم چنین نیست؟ من سکوت کردم. فرمود: آقا رحیم سکوت کن، سکوت اسلم است

ارتباط با عالمان معاصر

.آخوند کاشی از دوستان صمیمی و یار باوفای حکیم جهانگیرخان قشقایی بود

جهانگیر خان از هنگامی که در مدرسه صدر بازار اصفهان به تحصیل و تدریس مشغول بود، هم مباحثه آخوند کاشی بود. هر دو از شاگردان آقا محمد رضا قمشه‌ای بودند. هر دو تا پایان عمر در آن مدرسه می‌زیستند. آخوند ملا محمد کاشی مدت 84 سال عمر نمود و در این مدت همچون حکیم قشقایی مجرد بوده و همسر اختیار ننمود

آخوند کاشی از نوادر اعصار بود و در علم، زهد، تقوا و تدریس، از اسوه‌های علم و عمل بود. حکایات عجیب از :این عارف صمدانی و متأله ربانی نقل می‌کنند؛ از جمله این که

روزی پس از پایان درس، یکی از طلاب به محل درس آن بزرگوار (آخوند کاشی) آمد و گفت: آقا این شیخ «می‌گوید: دیشب به وقت سحر دیدم که از در و دیوار صدای «سُبُوح قَدَّوس ربِّ الملائکه و الرُّوح» برمی‌آید و چون در نگرستم، دیدم که آقای آخوند به سجده افتاده و این ذکر را می‌گوید. آخوند کاشی فرمود: این در و دیوار به !ذکر من متذکر گشته باشند، امری نیست؛ بلکه مهم آن است که او از کجا محرم این راز گشته است؟

:در این خصوص، آقای جابری انصاری (یکی از شاگردان حکیم قشقایی و آخوند کاشی) می‌گوید

هر نیمه شب، با سوز و گداز نماز می‌خواند که بدنش به لرزه می‌افتاد و از بیرون حجره صدای حرکت استخوانهایش «احساس می‌شد

شاگردان

1. (ملا محمد جواد آدینه‌یی (متوفا: 1339 هـ. ق.
2. (سید محمد علی ابطحی سدهی (متوفا: 1371 هـ. ق.
3. (میرزا محمود ابن الرضا (1285 - 1355 هـ. ق.
4. (آقا ضیاء الدین عراقی (1278 - 1361 هـ. ق.
5. (حاج آقا رحیم ارباب (1297 - 1396 هـ. ق.
6. (عبدالله اشراق (1235 - 1345 هـ. ق.
7. (میرزا مصطفی جعفر طیار (متوفا: 1335 هـ. ق.
8. (سید ابوالحسن اصفهانی (1284 - 1365 هـ. ق.
9. شیخ حسنعلی اصفهانی.
10. و...

تألیفات

1. شرح نهج البلاغه
2. دیوان شعر.

وفات

آیت الله جهانگیر خان در 85 سالگی، سال 1328 هـ. ق در اصفهان فوت کرد.
این حکیم فرزانه پس از 45 سال تحصیل، تدریس، سیر و سلوک و تربیت شاگردان، خاکیان را بدرود گفت و در جوار قرب الهی آرامید.

اقا رحیم ارباب

در سال 1297 هـ ق در قریه «چرمهین» اصفهان و در خانه حاج علی پناه (ارباب حاج آقا) پسری به دنیا آمد که نام او را «رحیم» برگزیدند

خاندان

پدر آقا رحیم، حاج علی پناه، مشهور به ارباب حاج آقا (فرزند عبدالله مشهور به ارباب آقا) فرزند حاج علی پناه فرزند ملا عبدالله شیرانی بود. آقا رحیم در خانواده ای رشد کرد که افرادی باسواد، اهل شعر و ادب و تاریخ بودند. پدر ایشان در شعر، تخلص «لنگر» داشت و سال ها با عمان سامانی و دهقان سامانی و ملا محمد همایی و دیگر شعرای معاصرش جلسات شعر داشت

آقا رحیم

نیز بیش تر اشعار فارسی حافظ و مولانا و شعرای عرب را که حفظ داشت، از دوره کودکی خود و از طریق شنیدن از زبان پدر و عمویش بوده است. آقا رحیم ارباب بزرگ ترین فرزند خانواده اش بود. وی دو برادر و یک خواهر داشت. یکی از برادرانش، عبدالله ارباب (1298 - 1379 هـ ق) استاد بزرگ خط نسخ بود و قرآن و کتاب های دعا را با این خط می نوشت. دومین برادر وی، حاج عبدالعلی ارباب (1304 - 1384 هـ ق) بود. او مردی باسواد و اهل کمال بود که مخارج خانواده به همت وی تأمین می شد. هر دو برادر آقا رحیم از وی کوچک تر بودند، و پیش از او وفات یافتند. اجداد آقا رحیم ارباب از اعیان دهاقین و مشاهیر نجبا و بزرگ زادگان قریه چرمهین از قرای معروف روستای لنجان اصفهان و صاحب مال و ثروت بودند و بدین سبب به لقب ارباب خوانده می شود. پدر و عمویش (ارباب حاج حسن) از ستم بختیاری ها گریخته... به شهر آمدند که تظلم کنند؛ اما چه نتیجه که حاکم، خود فاسدتر از آن ها (بختیاری ها) بود و به ناچار برای همیشه در اصفهان و - در محله باغ همایون سابق و باغ تختی امروزی - ساکن شدند و محل سکونت آن ها چهار خانه تو در تو بود که چهار طرف این خانه ها اتاق وجود داشت، «...و هشت خانوار که حدود شصت نفر بودند در صلح و صفا و آرامش می زیستند

تحصیلات

آقا رحیم ارباب، ادبیات فارسی و بخشی از صرف و نحو را در کودکی، نزد ملا محمد همایی، در «چرمهین» خواند. وی در اصفهان، بقیه مقدمات و سطوح را نزد حاج میرزا بدیع (متوفا: 1318 هـ ق)، قوانین اصول را نزد علامه آیت الله آقا سید محمدباقر درچه ای (متوفا: 1342 هـ ق) و خارج اصول فقه را نزد سید ابوالقاسم دهکردی و حاج آقا منیر احمدآبادی (متوفا: 1342 هـ ق) آموخت. فلسفه، هیئت و ریاضیات را نزد جهانگیر خان قشقایی و آخوند ملا

محمد کاشی فراگرفت. وی 4 سال به فراگیری اسفار نزد حاجی ملا اسماعیل درب کوشکی پرداخت. او برای ادامه تحصیلات، به عراق رفت و در درس میرزا محمد حسن شیرازی شرکت کرد، تا به مقام اجتهاد نائل آمد. او شوق فراوانی نسبت به فراگیری دانش داشت. خودش در این باره می گوید: «از اول شب آماده مطالعه کتاب های علمی می شدم و مطالعه طول می کشید تا شام حاضر می شد و لذت مطالعه کتاب، مهلت به صرف شام نمی داد و غذا سرد می شد و گاهی مطالعه طول می کشید تا صبح می شد و بعد از تناول غذای شب و ادای فریضه صبح، در مجلس درس حاضر می شدم و با شوق علم آموزی اعتنا به کمبود خواب نداشتم». آقا رحیم ارباب از حیث تبحر در ادبیات، در زمان خود کم نظیر بودند. تمام اشعار سیوطی را در سن نود و چند سالگی از حفظ داشتند و نیز کتاب شرح منظومه ملا هادی سبزواری را، همین ملاهادی کتابی دارد در فقه به نام «نبراس» که هم نظم است و هم نثر و موضوع آن فلسفه احکام است.

استادان

:استادان حاج آقا رحیم در اصفهان و نجف به شرح ذیل است

1. حجت الاسلام و المسلمین ابوالمعالی کلباسی
2. آخوند ملا محمد کاشی
3. آیت الله سید محمد تقی مدرس
4. آیت الله حاج سید محمد باقر درچه ای
5. جهانگیر خان قشقایی
6. (آیت الله سید ابوالقاسم دهکردی) 1272 - 1353 هـ ق
7. (میرزا بدیع درب امامی) (متوفا: 1318 هـ ق)
8. (حاج آقا منیر احمد آبادی) 1269 - 1342 هـ ق
9. (آقا سید محمود کلیشادی) (متوفا: 1324 هـ ق)

احترام به استادان

ارادت و عشق آقا رحیم به استادانش، به خصوص جهانگیر خان قشقایی و آخوند کاشی به حدی بود که نظیرش در کم تر کسی دیده شده است. وی در خدمت آن دو بزرگوار می ایستاد تا بگویند: آقا رحیم، بنشین! آن وقت با ادب در حضور آنان می نشست. نکته مهمی که در زندگی ایشان قابل توجه است و به عنوان اسوه پذیری از آیت الله

ارباب می توان نام برد، این است که در مورد خدمت به استادش، جهانگیرخان این گونه بود که کلیه وسایل زندگی و خوراک ایشان را تهیه و غذای ایشان را آماده می کرد و حتی لباس های ایشان را با نهایت احتیاطی که طبیعت او بود، می شست؛ آن گاه اگر اجازه می داد از خدمتش مرخص می شد.

تدریس

او شرح لمعه تدریس می کرد. درس شرح لمعه ایشان آن قدر تطبیقی بود و شرح و بسط داشت که مطالب را استدلالی برای شاگردانشان می گفتند. آن کسانی که می رفتند درس ایشان و آن را یادداشت می کردند، از شرح لمعه آیت الله ارباب بیشتر از درس خارج دیگران استفاده می کردند؛ به طوری که کسی شش یا هفت سال به درس خارج حاج آقا رحیم ارباب می رفت، ادعای اجتهادش مقرون به دلیل می شد. چون در هر بحث فقهی، ایشان روایاتش را از بحار الانوار و یا کتب مشهور روایی که مستند فقه است، نقل می نمودند و یا نظر استادان فقه را با دلایل آن می گفتند. کتاب وسایل الشیعه از کتاب های جامع اخبار فقهی است، کانه ایشان آن روایات را حاضر الذهن داشتند و اقوال مختلف فقها را نقل می کردند، با شرح لمعه تمام اقوال را با شواهد روایی و شواهد آیات قرآن کریم، تفسیر، لغت، رجال، درایه آن کاملاً بررسی می کردند. مصداق آن چه که به آن می گویند درس خارج.

حاج آقا رحیم ارباب، ابتدا در مسجد حکیم و سپس در مسجد «کرک یراق» تدریس می کردند. وی «فقه را از روی جواهر می گفتند و جواهر هم جلوی ایشان بود. در خارج فقه استنباطشان از روی جواهر آشیخ محمد حسین نجفی بود. فقه را از جواهر می گفتند و اصول را هم از فرائد.» او پس از آن که بیماری اش شدت یافت، در منزل تدریس می کردند. وی به تدریس، بیش تر از هر چیز دیگر اهمیت می دادند، در طول پنجاه سال کمتر مسافرت رفتند، حتی برای سفرهای زیارتی عتبات مقدس کربلا، نجف، مشهد و حج هم همان یک حج واجب را ایشان رفتند. ایشان درس را تعطیل نمی کردند و در احیای حوزه و تربیت شاگردانی که هر کدام از علمای این شهر (اصفهان) هستند، نهایت جدیت و کوشش را می نمودند.

آیت الله ارباب در سال 1320 جواهر و شرح تجرید علامه را در مسجد حکیم تدریس می کردند. وی معتقد بود تنها تدریس کافی نیست، علما و مجتهدین بر اریکه منبر بنشینند و به بیان مسائل شرعی و اخلاقیات برای مردم بپردازند. یکی از شاگردان وی می گوید: در زمینه فلسفه، در حد اعلی بودند و به «حکیم» شهرت داشتند. آیت الله ارباب آخرین فروغ های فلسفه در اصفهان بودند. وی مدت ها درس فلسفه می گفتند، لکن بعداً تبدیل کردند به کلام. مانند «شرح تجرید» و هنگامی که به ایشان پیشنهاد می شود که شرح منظومه تدریس کنند، قبول نمی کنند و می فرماید: حاضرم شرایع الاسلام (فقه) بگویم. حکمت ایشان «متمایل به حکمت مشاء و حرف های ملاصدرا بود؛

به مطالب صدر المتألهین خیلی اهمیت می دادند. هر وقت حرف از حکمت بود، معمولاً سخنان ملاصدرا یا محی الدین عربی اندلسی را مطرح می فرمودند، زیرا اینها استوانه های علمی ایشان بودند در حکمت و عرفان

آیت الله ارباب نزدیک به یک قرن زیست. این حکیم فرزانه در خصوص راز طولانی بودن عمر خود گفته است: «من هیچ وقت بدخواه کسی نبودم».

شاگردان

1. ملا محمد علی معلم حبیب آبادی (نویسنده مکارم الآثار) می گوید: «من هیئت را خدمت آیت الله ارباب می خواندم و مثل این که ایشان در کرات سیر کرده بودند، با وجود نداشتن ابزار و وسایل در آن زمان، چنان برای ما «علم هیئت را ترسیم می نمودند که گویا می دیدیم و برای ما عینیت پیدا می کرد».
2. سید حسین مدرس هاشمی (متولد: 1290 هـ.ق). وی هیئت را نزد آیت الله ارباب فرا گرفت. او درباره استادش می گوید: «خیلی به ادبیات بها می داد و اگر طلبه ای عبارتی را اشتباه می خواند، خیلی ناراحت می شد و برعکس، «وقتی عبارت عربی را از نظر ادبی خوب می خواند، او را مورد تشویق قرار می داد».
3. سید مصطفی بهشتی نژاد.
4. سید محمد حسینی قهدریجانی.
5. شهید سید محمد حسینی بهشتی.
6. شهید محمد مفتاح.
7. حاج سید محمد رضا خراسانی.
8. حاج میرزا علی آقا هسته ای.
9. سید محمد مبارکه ای.
10. حاج ملا رمضان املائی.
11. حجت الاسلام مقتدایی.
12. حاج آقا رضا بهشتی نژاد.
13. (ملا هاشم جنتی (پدر آیت الله جنتی).
14. (حاج آقا هدایت (اهل شهرضا).

15. (حاج آقا مهدی امام (امام جمعه شهرضا).

16. (آخوند نوری (اهل رهنان).

17. حاج آقا میرزا امام دهکردی.

18. حاج آقا مصطفی امام دهکردی.

19. (آقای حسین علی راشد (سخنران معروف).

20. شیخ مرتضی شمس اردکانی.

21. حاج آقا کلباسی.

22. آیت الله ناصری اصفهانی.

23. جلال الدین همایی. وی هر وقت به اصفهان می آمد، فوراً به خدمت آقای ارباب می شتافت و ایشان نیز به وی علاقه داشتند. آقا همایی «فقه» آیت الله ارباب را تماماً می دانست. آقای همایی در این خصوص نوشته است: «این بنده حقیر افتخار دارد که سالیان دراز با ارادت صادق در خدمت ایشان آمد و رفت داشتم و مدت مدید از درس فقه، کلام، هیئت و نجوم از محضر مبارکش بهره مند شده ام. آنچه درباره ایشان می نویسم مبتنی بر درایت است، نه روایت؛ از قبیل مشاهدات و امور یقینی است نه مسموعات و قضایای حدسی و تخمینی

24. شهید مرتضی مطهری. آیت الله شیخ احمد فیاض می گوید: «مرحوم مطهری پیش حاج میرزا علی شیرازی و 24. مرحوم ارباب - که در جنبه های حکمت و ریاضی و... قوی بودند و جامع - رفت و آمد می کردند و از ایشان استفاده ها می بردند، مرحوم ارباب به ایشان احترام می گذاشتند». شهید مطهری درباره حاج آقا رحیم ارباب گفت: «خدا حفظ کند آقای حاج آقا رحیم ارباب اصفهانی را، ایشان از علمای طراز اول ما در فقه و اصول و فلسفه و ادبیات عرب و قسمتی از ریاضیات قدیم می باشند؛ شاگرد حکیم معروف مرحوم جهانگیر خان قشقایی بوده اند و «مثل مرحوم جهانگیر خان هنوز هم کلاه پوستی به سر می گذارند

ویژگیهای اخلاقی

در خصوص ویژگی های اخلاقی حاج آقا رحیم ارباب باید گفت که وی مردی بود که جذبه معنوی اش، کوچک و بزرگ را به تکریم و تعظیم وامی داشت و سخنان کوتاه و پرلطفش هر کسی را به قبول و اطاعت ترغیب می کرد. همیشه با طمأنینه راه می رفت و چشم به سوی زمین داشت. ابتدا، از طریق صدا دیگران را می شناخت و بعد آنها را می دید. به اندک غذایی قانع بود، غذای اصلی او را لبنیات تشکیل می داد. اگر به مهمانی می رفت ساده ترین غذا را می خورد. عادت او، خوردن چند استکان چای بود. هرگز با هیچ کس، بچه و بزرگ، با لحن تند و خشن سخن

نمی گفت و همه را با لفظ آقا یا خانم صدا می زد. او با بچه هایی که شلوغ می کردند، درشتی نمی کرد و با مهربانی برخورد می نمود. هر کس به ملاقات او می رفت، تا آن جا که توان داشت در تکریم و تعظیم او می کوشید و در مقابل او به پا می خاست. کم تر کسی دیده شده است که هنگام سخن گفتن از استادان خود و بزرگان گذشته و حال، تا آن حد احترام آمیز سخن گوید. وقتی از جهانگیر خان و آخوند کاشی حرفی به میان می آورد، درست مثل آن بود که هنوز در برابر آنان ایستاده است. آنها را عاشقانه می ستود. یک بار مرد ناپخته ای به ایشان گفت: حاج آقا! شنیده ام که مرحوم آخوند کاشی گاهی عصبانی که می شدند الفاظ تند و درشت بر زبان می آوردند. در پاسخ گفتند: از این بابت چیزی نمی دانم؛ ولی شما آیا از بزرگی مقام و علم آخوند چیزی نشنیده ای؟ گفت: چرا. گفتند: پس از آنها حرف بزنید.

جنبه علمی

مرحوم ارباب، از نظر علمی فوق العاده بود. مرحوم ارباب رفته بودند تهران برای معالجه. آقای از علمای تهران، همراه پسرش به عیادت آن مرحوم می روند. همان جا، مشکل فلسفی را که سال ها دنبال حل آن بوده؛ ولی موفق به حل آن نشده بود، از مرحوم ارباب سؤال می کند. ایشان با همان حال مریضی و با آن کهولت سن، پاسخ وی را می دهد و سپس اشعاری را از منظومه، از حفظ می خواند. آن آقا به پسرش می گوید: این چنین باید درس خواند که هنوز اشعار منظومه از یادش نرفته است و مشکل مرا هم به آسانی حل کرد.

تالیفات

حاج آقا رحیم ارباب جزوه ای در علم هیئت نوشته بودند. از جمله آثار ایشان، حاشیه نویسی بر کتب مختلف علمی - فلسفی بود - به طوری که مطالب خلاف خود را در سطوری یادداشت و نظر خودشان را نیز می نوشتند. ایشان در این زمینه همانند مرحوم ابوالحسن شعرانی بودند که بر آثار دیگران حاشیه می زدند. آیت الله ارباب همراه آیت الله حاج میرزا علی آقا شیرازی، در تصحیح «تبیان» سعی فراوانی نمود. «مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی در جلسات متعددی که در هر هفته با حاج آقا رحیم داشتند؛ آن دو با هم گفت و گو می کردند و بقیه سراپا گوش بودند، خوب به یاد دارم که مدت های مدید، به هنگامی که مشغول تصحیح تبیان بودند، از بعداز ظهر تا غروب، دو نفری مشغول بودند و گاهی سید دیگری نیز بود که متأسفانه ایشان را به یاد نمی آورم. به هر حال، تبیان را صفحه به صفحه تصحیح کرده و به پیش می رفتند؛ تا پایان پذیرفت. این تفسیر شامل 76 جزء بود که در کتابخانه مرحوم آقا محسن اراکی بوده است که به دستور حاج میرزا علی آقا شیرازی از آن جا توسط استاد حسین عمادزاده به اصفهان - برای تصحیح و مقابله - برده می شود. از دیگر آثار این عالم فرهیخته، تعلیقات ریاضی در حواشی کتاب «منهاج معادن التجنیس» است که در نسخه عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است.

توجه به فقرا و مستمندان

دکتر محمد باقر کتابی می گوید: وقتی که عازم سفر بیت الله بودم و جهت خداحافظی منزل آقای ارباب رفتم، به ایشان عرض کردم: آقا! آمده ام خداحافظی کنم، ضمناً یک مقدار پول در ذمه من هست که آمده ام خدمت شما بدهم. آقا دست در جیبشان کردند، مقداری پول درآورده و به من داده، فرمودند: آقا، چرا از فلان همسایه تان غافلید؟! این پول ها را با پول های خودتان روی هم گذاشته و بدهید به او.

عوام و خواص به عدالت ایشان معترفند و کلیه طبقات مردم از بازاری، اداری، مقدسین و مجتهدین به ایشان ارادت دارند و اطلاق نائب امام برای ایشان صحیح است. هیچ گاه تاکنون از سهم امام اعاشه نکرده اند، اصلاً سهم امام نمی گیرند، به مردم می گوید: خود شما بروید به مستحقین و طلاب سهم امام بدهید؛ چه لازم است که من بگیرم و به آنها بدهم.

وفات

آیت الله ارباب نزدیک به یک قرن زیست». وی در 18 ذی الحجه 1396 هـ ق مصادف با 19 آذر ماه 1355 هـ ش و در روز عید غدیر دارفانی را وداع گفت. بدن مطهرش را در تخت فولاد اصفهان، حوالی تکیه ملک به خاک سپردند.

آخوند ملا محمد کاشانی (کاشی)



ولادت:

آخوند ملا محمد کاشانی (کاشی)، عارف، فیلسوف، حکیم، فقیه و عالم شیعی در سال 1213 ش (1250 ق) در کاشان به دنیا آمد و مقدمات علوم را در زادگاهش پشت سر گذاشت. وی پس از آن راهی اصفهان گردید و حکمت و فلسفه را نزد میرزا حسن نوری و محمدرضا صهبای قمشهای آموخت تا بدانجا که در علوم عقلی به کمال رسید. آخوند ملا محمد کاشانی از آن پس در مدرسه جده کوچک و مدرسه صدر اصفهان به تدریس علوم عقلی پرداخت و جاذبه درس ایشان که فلسفه را با عرفان می آمیخت، علاقمندان به فلسفه، به ویژه فلسفه ملاصدرا را از شهرهای دور و نزدیک و حتی از کشورهای دیگر به اصفهان می کشاند.

:(شرح حال آخوند کاشی (آخوند ملا محمد کاشانی

برای ایشان حالات غریب و مکاشفاتی نقل شده که همگی دلالت بر عظمت روحی آن بزرگوار می کند. چنانچه می گویند در نمازش در سوره حمد آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را گاه بیش از صد بار به حالت خضوع و خشوع تکرار می کرد تا آنکه به حالت بی هوشی نقش بر زمین می شد. و هنگامی که به هوش می آمد بر می خواست و نمازش را مجدد به جا می آورد.

شاگردان:

برای این حکیم ربانی بیش از صد شاگرد برشمرده اند که همگی از علمای بزرگ روزگار خویش بودند. از جمله شاگردان او حاج آقا رحیم ارباب ، سید حسین بروجردی، شیخ محمد حکیم خراسانی، سید محمدرضا خراسانی، آقا ضیاءالدین عراقی، طرب اصفهانی، آقا نجفی قوچانی، شیخ هاشم قزوینی و میرزا ابوالقاسم محمد نصیر شیرازی ،

شهید بزرگوار سید حسن مدرس، حاج میرزا علی آقای شیرازی را می توان نام برد. سخنان وی در شاگردانش چنان مؤثر بود که اکثر آنان را از تعلقات دنیوی دور و متوجه آخرت می نمود. چنانکه اکثر آنان را متمایل به شب زنده داری و تهجد می نمود.

حاج آقا رحیم ارباب که پیوسته ملازم محضر درس و خدمت آخوند کاشی بود نقل می کنند که: «یک روز عصر آخوند به من فرمود: آقا رحیم، امشب برای غذا بی میل نیستم که بادمجان بخورم، و این از نوادر بود که آخوند میل به غذای پختنی کرده بود، چون معمولاً به غذای ساده اکتفا می نمود. من رفتم مقداری بادمجان خریدم و آنها را آماده کردم که در پستوی حجره آنها را سرخ و مهیا نمایم. کم کم مغرب شد و آخوند به نماز ایستاد، حالتی پیدا کرد که گفتنی نیست. آنچنان با خدا مناجات می کرد که گویی تمام درختان مدرسه با او هم‌نوا شده و می خوانند: «سبوح قدوس رب الملائکه و الروح». غرق در عوالمی بود که گویا در زمین نبود و حضور مرا در آن مکان به کلی از یاد برده بود. من مات و متحیر و مبهوت آن صحنه ملکوتی بودم که ناگاه به خود آمد و من هم به خود آمدم در حالی که دودی غلیظ تمام حجره را فرا گرفته بود و در آن عالم حیرت بادمجانها همه در تابه سوخته و ذغال شده بود. آخوند هم بدون آنکه چیزی از آن حال و جذب به روی خود بیاورد فرمود: آقا رحیم بادمجان». سوخت؟ طوری نیست امشب هم حاضری خودمان را می خوریم

آخوند همچنین دارای چشم برزخی بودند و باطن افراد را می دیدند. داستانهای زیادی در مورد رفتارهای به ظاهر غیر منطقی آخوند در مواجهه با افراد نقل شده که وقتی علت این رفتارها را از آخوند جویا می شدند می فرمودند من چیزی می بینم که شما نمی بینید. او سرانجام در روز شنبه بیستم شعبان سال 1333 هـ ق، درگذشت و بنا به وصیت خود، در بیابانی که محل خاکسپاری فقیران و غریبان بود به خاک سپرده شد. آن بیابان، امروزه به تکیه لسان الارض شهره است، و در کنار تکیه گلستان شهداء در شمار آبادترین و متبرک ترین قسمت های تخت فولاد است.

در هنگام فوت وصیت کرد که بر سنگ مزارش عبارت «فقیر الحق، اضعف خلق...» را بدون هیچ گونه القابی حک کنند.

دیدن صورت برزخی افراد:

یکی از خصوصیات آخوند کاشی این بود که صورت برزخی افراد را می دید. و داستان های زیادی در این مورد نقل شده است. یک روز مرحوم آخوند در جلسه تدریس خود قرار گذاشت که تفسیر کشاف را برای شاگردان درس بدهد و بعد هم اعلام کرد که هر کس می خواهد سر درس بیاید حتماً باید با خودش این کتاب را بیاورد. روز بعد همه طلبه ها سر درس حاضر بودند و کتاب آورده بودند. در میان طلبه ها طلبه ای بود که مشهور به قداست و

تقوا بود و خیلی تحویلش می گرفتند. این طلبه آن روز کتاب را نیاورده بود، مرحوم آخوند درسشان را که می دهند نگاهی می کنند که ببینند چه کسی کتاب را نیاورده وقتی که می بیند این طلبه معروف کتاب را نیاورده به شدت با او برخورد می کند و هر چه ناسزا بود به آن طلبه می گویند که تمام آن طلبه ها به ایشان شک می کنند و ناراحت و منزجر می شوند. چند روز بعد یکی از مریدان مرحوم آخوند که ظاهراً مرحوم خراسانی بوده اند از آخوند در مورد این ماجرا سوال می کنند که آقا چرا شما اینقدر این طلبه را اذیت کردید؟ او در میان طلاب مشهور به قداست و تقواست. مرحوم آخوند در جواب به او می گوید

تو مو می بینی و من پیچش مو تو ابرو بینی و من اشارت های ابرو

چیزی نمی گذرد که آخوند مرحوم می شود. بعد از فوت آخوند معلوم می شود که این طلبه که حجره اش در مدرسه نیم آورد بود مبلغ فرقه ضالّه باییت و بهائیت است. و او گرگی بوده است در لباس میش و در این مدت مرحوم آخوند با چشم برزخی خویش از نیات پلید او آگاه بود

مرحوم آیت الله شهید دستغیب نقل می کنند که یک روز مرحوم آخوند کاشی وسط مدرسه صدر در کنار حوض مشغول وضو گرفتن بودند که ناگهان می بینند خرسی دارد به طرفشان می آید. ایشان دوان دوان خودشان را به حجره می رسانند و در حجره را می بندند و از حال می روند. چند روز بعد یکی از حاجی های بازار می رود نزد آخوند و از ایشان گله می کند که: حاج آقا حالا ما را که می بینید فرار می کنید؟ مرحوم آخوند، آن وقت متوجه می شوند که آن خرسی که آن روز دیده اند همین حاجی بازاری بوده است

نماز شب:

حضرت حجت الاسلام و المسلمین آسید محمد حسین مدرس در اصفهان فرمودند: یک روز طلبه ها به مناسبت عید الزهراء طلبه ها جشنی گرفته بودند و از آخوند کاشی هم دعوت می کنند که در آن جشن شرکت کنند. ایشان هم تشریف می آورند و تا دیروقت مشغول در مراسم تشریف داشتند آنگونه که برای نماز شب آقا خوابشان می برد، و برای صبح از خواب بیدار می شوند. دوباره «هفده ربیع الاول» طلبه ها جشن می گیرند و آخوند را دعوت می کنند که تشریف بیاورند و این بار هم ایشان خوابشان می برد. شب در خواب حضرت رسول صلی الله علیه و آله را می بینند و حضرت می فرمایند: ما دفعه قبل که نماز شب ترک شد به خاطر شادی قلب دخترم «زهرا سلام الله علیها» . تو را بخشیدیم. ولی امشب چرا خوابت برده بلند شو نماز شب را بخوان

دعای ابو حمزه ثمالی:

روزی یکی از شاگردان آخوند کاشی ایشان را برای افطار دعوت می کنند و با اصرار زیاد از او خواهش می کنند که سحر هم تشریف داشته باشند. آخوند فرموده بودند : به شرطی می مانم که با من کاری نداشته باشید و دنبال کار خود بروید. طلبه می گوید: من دائم برای پذیرایی نزد آقا می رفتم تا ببینم ایشان چه کار می کنند. متوجه شدم که ایشان از افطار تا سحر مشغول عبادت بودند و در قنوت نماز وترشان تمام دعای ابو حمزه ثمالی را با صوت حزین و گریه می خواندند.

ذکر درختان:

مرحوم آخوند گزی اصفهانی از علمای برجسته اصفهان و معاصر با آخوند کاشی بودند نقل می کنند که: من یک شب در مدرسه صدر اصفهان میهمان یکی از طلبه ها شدم. در آن شب احساس کردم در و دیوار و درخت ها مشغول ذکر گفتند. آمدم درب حجره آخوند کاشی دیدم ایشان با یک حالت مخصوصی مشغول نماز خواندن هستند و من احساس کردم در و دیوار و درخت ها همراه آخوند ذکر می گویند. همچنین آقا رحیم ارباب نقل می کنند: یک شب من از اتاقم به قصد وضو به صحن مدرسه آمدم که نماز شب را بخوانم وقتی از اتاق بیرون آمدم دیدم صدای همهمه ای می آید هر چه نگاه کردم دیدم همه جا خاموش است ولی از همه جا و درختان و در و دیوار نجوایی که مانند ذکر بود به گوش می رسید. رفتم وضو خانه دیدم آن جا هم صدا می آید، تعجب کردم که این صدای ذکر از کجاست؟ آمدم در ایوان نماز بخوانم متوجه شدم که مرحوم آخوند کاشی در قنوت و نماز وترشان ذکر می گویند و گریه می کنند. و در و دیوار هم اذکار را با او تکرار می کنند. من همینطور ایستادم و به او نگاه کردم تا نماز صبح شد و دیدم که سر و صدا تمام شد. فردا نزد ایشان رفتم و گفتم: آقا من یک حاجتی به شما دارم. فرمودن بگویید. و من ماجرای دیشب را برای ایشان بازگو نمودم. آخوند فرمودند خودتان شنیدید؟ گفتم بله. فرمودند : خداوند به شما عنایتی کرده است که شنیده اید

خبر از غیب:

منقول از برادر فاضل و بزگوارم آقای معز الدین مهدوی از قول استاد خویش عالم زاهد ورع تقی مرحوم آقا شیخ علی یزدی (وی از اساتید سطوح و ادبیات در اصفهان بود و مردی بسیار عابد و زاهد و قانع بود و هم در این شهر وفات یافت در یکی از اتاق های تکیه مرحوم میرزا ابوالحسن بروجرودی معروف به درکوشکی مدفون شد) که ایشان فرموده بودند سال های اولیه ازدواجم در اصفهان موقعی بود که بسیار تنگدست شدم و از هیچ راهی گشایشی نشد. صبح که از خانه بیرون آمدم خانواده که چند ماهی بود بچه دار شده بود اظهار کرد جهت ظهر چیزی در خانه نداریم، به امید خدا از منزل خارج شدم به مدرسه صدر جهت درس و بحث روانه شدم تا ظهر مشغول بودم و در این

بین به یکی دو نفر از طلاب که فی الجمله وضع مادیشان بد نبود و گاهی هم از آنها قرض می کردم اظهار کردم و پولی خواستم گفتند فعلاً موجود نداریم. خلاصه آن روز و شب به همین نحو گذشت بدون آنکه چیزی داشته باشم به خانه رفتم مادر بچه ها بدون آنکه اظهار نماید چون وضع مرا دید کمی مرا تسلی داد و اظهار بشاشت کرد و خوشحالی کرد. روز دوم از خانه بیرون شدم و در این روز به چند نفر از کسبه جهت قرض کردن رجوع کردم. همه جواب یأس دادند و حتی خواستم از بقال و قصاب و نانوا چیزی قرض کنم، اظهار داشتند بدهی شما زیاد شده و تا حساب قبلی را تصفیه نکنید چیزی دیگر به شما نخواهیم داد. خلاصه این روز هم بدین ترتیب سپری شد و خانواده از این بابت اظهاری نکرد و حال آنکه من و او دو روز بود که چیزی نخورده بودیم و او باید بچه را هم شیر بدهد. در هر صورت صبح روز سوم موقعی که وارد مدرسه صدر شدم خواستم بروم به سمت جایگاه همیشگی خود که در آن درس می گفتم و آن مسجد پشت بازار نجارها بود، مرحوم آخوند کاشانی را دیدم که به سمت من می آید. مرحوم آقا شیخ علی یزدی فرموده بودند به واسطه اختلاف مشرب و سلیقه، من نه تنها ارادتی به آخوند کاشی نداشتم بلکه او را نیز بد می دانستم چون وی مردی عارف و حکیم بود. نخواستم که با او روبه رو شوم زیرا در این صورت جهت حفظ ظاهر مجبور بودم که به او احترام کنم و از روی عقیده قلبی او را بد و فاسق می دانستم، راه خود را برگرداندم و نیز راه خود را به سمت من برگرداند تا بالاخره روبه روی هم قرار گرفتیم. ناچار سلام کردم؛ ایشان پس از جواب فرمودند: آقا شیخ علی بیا. بدون اختیار به دنبال ایشان روانه شدم، وارد حجره شد من نیز وارد شدم، در سر جای خود نشست من را نیز دستور داد بنشین. نشستم. مبلغ پنجاه ریال پول نقد از زیر تشکچه خود خارج کرده و مقابل من گذارد. فرمود بردار و مصرف کن. من از روی عقیده خود که او را خوب نمی دانستم، نمی توانستم از او چیزی به عنوان هدیه یا هر عنوان دیگر قبول کنم، اظهار داشتم احتیاج ندارم. مجدداً فرمود بردار و جهت خانواده خود مصرف کن. من نیز اظهار عدم احتیاج و بی نیازی نمودم. در این موقع آخوند متغیر شده به شدتی که رنگ رویش سیاه شد و اظهار فرمود شیخ علی یزدی و دروغ! (دو مرتبه). امروز سومین روزی است که شما و خانوادهتان گرسنه هستید و باز می گوئید احتیاج ندارم. بردارید مصرف کنید هر موقع دیگر هم که احتیاج پیدا کردید به من رجوع کنید. مرحوم آقا شیخ علی یزدی فرموده بود موضوع دو روز من و چیزی نخوردن مطلبی بود که فقط من و عیالم و خداوند که عالم السر و الخفیات است از آن اطلاع داشتیم و مرحوم آخوند کاشانی از روی صفای باطن و ریاضت نفس بدین مقام رسیده بود که از باطن من اطلاع به هم رسانیده بود.

آخوند علاوه بر فقه و اصول و حکمت، در ادبیات عربی و فارسی و ریاضیات نیز تبحر داشت. این فیلسوف و مدرس بزرگ فلسفه صدرالمتألهین، سرانجام پس از عمری سرشار از تدریس و نشر فلسفه و عرفان در یازدهم تیرماه 1294 ش برابر با بیستم شعبان 1333 ق در هشتاد و یک سالگی در اصفهان وفات یافت و در قبرستان تخت فولاد اصفهان که مدفن بزرگان بی شماری است، به خاک سپرده شد

و صدها عالم ربانی دیگر که اگرچه رحلت کرده اند ولی یاد آنها در
دل‌های مردم زنده است.